

# نماز و حکم تارک آن

مؤلف:

امام ابن قیم الجوزیه

الإمام شمس الدين أبي عبدالله محمد بن أبي بكر الزرعي الدمشقي

(٦٩١ - ٧٥١ هـ. ق)

ضبط نص و تخريج احاديث به اهتمام:

محمد نظام الدين الفتّيح

مترجم:

امين پورصادقى

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

آدرس ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

## تقدیم به:

همه‌ی کسانی که دین را بدون نماز فهمیده‌اند.

همه‌ی کسانی که روزه و حج و زکات را بدون نماز صحیح می‌دانند.

همه‌ی کسانی که خود را مومنینی کامل الایمان می‌دانند و در عین حال نماز نمی‌خوانند.

همه‌ی کسانی که حق الناس را بر حق الله مقدم و آن را ضایع می‌گردانند.

همه‌ی دانشجویانی که با تعمق کسب علم می‌کنند و به نماز سطحی می‌نگرند.

همه‌ی کارمندانی که وقت اداریشان را از وقت نماز با ارزش‌تر می‌دانند.

همه‌ی معلمینی که تکلیف را به موقع می‌خواهند و تکلیفشان را سر وقت انجام نمی‌دهند.

همه‌ی کسبه‌ای که برای باز و بسته شدن دکان حدودی قائلند و برای وقت نماز حدودی نمی‌شناسند.

همه‌ی تجاری که به منفعت‌های کلان می‌اندیشند و از نافع‌ترین تجارت‌ها غافل‌اند.

همه‌ی کسانی که با نماز حاجات خود را بر طرف نمی‌کنند.



بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

سخنی از مترجم.....	۱۱
مقدمه‌ی تحقیق.....	۱۵
شناختی از مؤلف.....	۱۹
صورت استفتاء که مؤلف کتابش را بر آن بنا نهاده.....	۲۱
کسی که عمداً نماز را ترک می‌کند چه کیفری دارد؟.....	۲۳
آیا قتل تارک الصلاة واجب است؟.....	۲۷
اختلاف قائلین به قتل ترک کننده‌ی نماز:.....	۳۳
مساله اول: آیا از تارک الصلاة استتابة می‌شود یا نه؟.....	۳۳
مساله دوم: ترک کننده‌ی نماز کشته نمی‌شود تا اینکه به اقامه نماز فراخوانده شده و سپس امتناع ورزد،.....	۳۶
مساله سوم: با ترک چند نماز کشته می‌شود؟ با ترک یک نماز یا دو نماز و یا سه نماز؟.....	۳۶
حکم ترک بعضی از شروط نماز یا رکنی از آن:.....	۴۱
حکم کسی که نماز جمعه را ترک کند:.....	۴۲
حکم ترک روزه و حج و زکات:.....	۴۶
آیا ترک کننده‌ی نماز بر اساس حد کشته می‌شود یا به سبب کفر و ارتداد؟.....	۵۱
ادله‌ی کسانی که تارک الصلاة را کافر ندانسته و او را تکفیر نمی‌کنند:.....	۵۱

- شرط اول: شرط نطق و اقرار با زبان: ..... ۷۱
- شرط دوم: کافر شدن به طاغوت: ..... ۷۲
- شرط سوم: شرط علم ..... ۷۳
- شرط چهارم: اخلاص و صداقت ..... ۷۴
- شرط پنجم: نداشتن شک و تردید ..... ۷۴
- شرط ششم: یقین داشتن ..... ۷۵
- شرط هفتم: محبت منافی با نفرت و کراهت داشتن از آنچه الله متعال نازل فرموده است ..... ۷۵
- شرط هشتم: راضی بودن به «لا اله الا الله» و تسلیم و فرمانبرداری در مقابل آن ..... ۷۷
- شرط نهم: عمل به «لا اله الا الله» و لازمه‌ها و خواسته‌های آن ..... ۷۸
- شرط دهم: استمرار داشتن بر لا اله الا الله تا فرارسیدن زمان مرگ ..... ۷۹
- ادله‌ی کسانی که تارک نماز را کافر دانسته و او را تکفیر می‌کنند: ..... ۹۴
- استدلال به کتاب: ..... ۹۴
- استدلال به سنت بر کفر تارک نماز: ..... ۱۱۰
- استدلال به اجماع صحابه بر کفر تارک نماز: ..... ۱۱۸
- داوری و فصل خطاب بین دو گروه: ..... ۱۲۳
- کفر بر دو قسم می‌باشد: ..... ۱۲۶
- همچنین نفاق دو نوع می‌باشد، نفاق اعتقادی و نفاق عملی: ..... ۱۳۵
- اجتماع نقیضین: ..... ۱۳۷
- از قرار یافتن جزء در شخص، نامیده شدن به کل لازم نمی‌آید: ..... ۱۴۰
- نماز شرطی برای صحت ایمان: ..... ۱۴۱
- اقوال علما در کفر تارک نماز: ..... ۱۴۲

آیا با ترک نماز اعمال نابود می‌گردد یا نه؟	۱۴۵
حبوط و تباهی دو نوع می‌باشد: عام و خاص	۱۴۸
عواقب ترک نماز و احکامی که به سبب ارتداد بر آن مترتب می‌شود <sup>۱</sup>	۱۴۹
احکام دنیوی:	۱۴۹
احکام اخروی تارک نماز به سبب ارتداد:	۱۵۵
چگونگی بازگشت تارک نماز به اسلام <sup>۲</sup>	۱۵۶
استتابی تارک نماز	۱۶۱
ادله‌ای که در آن ذکری از استتابی مرتد وارد نشده است:	۱۶۲
احادیثی که به طور معین در حق بعضی از مرتدین وارد شده و در آن ذکری از استتابه نشده است:	۱۶۳
ادله‌ای که در آن استتابی از مرتد وارد شده است:	۱۶۶
نماز شب را در روز و نماز روز را در شب خواندن و قضای نماز فوت شده چگونه است؟	۱۷۹
آیا قضای نمازی که عمدا ترک شده، صحیح می‌باشد یا نه؟	۱۸۵
کلام ابوبکر صدیق <small>رضی الله عنه</small> :	۱۹۷
دلایل کسانی که به قضای نمازی که عمدا ترک شده قائلند:	۲۰۱
دلایل کسانی که از قضای نمازی که عمدا ترک شده، منع می‌کنند:	۲۱۱
آیا نماز کسی که با وجود توانایی شرکت در جماعت، نماز را به تنهایی می‌خواند؛ صحیح است؟	۲۴۳
دلایل کسانی که به وجوب نماز جماعت معتقدند:	۲۴۵
رکوع کردن قبل از داخل شدن در صف:	۲۶۵

- ۲۶۹ ..... اجماع صحابه بر وجوب نماز جماعت:
- ۲۷۱ ..... حکم نماز جماعت برای زنان<sup>۱</sup>:
- ۲۷۳ ..... عذرهایی که در تخلف از جماعت به آنها جواز داده شده<sup>۱</sup>:
- ۲۷۳ ..... عذرهای عام:
- ۲۷۵ ..... عذرهای خاص:
- ۲۸۳ ..... آیا جماعت در صحت نماز شرط است یا نه؟
- ۲۹۵ ..... آیا نماز جماعت به طور معین و مشخص باید در مسجد باشد یا نه؟
- ۲۹۵ ..... دلایل قول اول:
- ۲۹۶ ..... دلایل قول دوم:
- حکم کسی که نماز را با آشفتگی خوانده و رکوع و سجده‌ی آنرا به طور کامل به جا نیاورده و گویا همچون کلاغ به زمین نوک می‌زند، چیست؟ ..... ۳۰۱
- بنابراین، شش صفت در نماز می‌باشد که از علامات منافقین است: ..... ۳۱۱
- مقدار و سیاق نماز رسول الله ﷺ چقدر و چگونه بوده است؟ ..... ۳۱۷
- اندازه و مقدار قیام رسول الله ﷺ برای قرائت: ..... ۳۲۴
- اما مقدار قیام رسول الله ﷺ برای قرائت: ..... ۳۲۴
- اما نماز ظهر و عصر: ..... ۳۲۷
- دلایل کسانی که معتقد به کوتاه خواندن نماز هستند: ..... ۳۳۱
- دلایل معتقدین به طولانی گزاردن نماز: ..... ۳۴۰
- اسرار نماز: ..... ۳۵۰
- اسرار سوره‌ی فاتحه: ..... ۳۵۱
- رکوع: ..... ۳۵۹



۳۵۹.....	برخاستن از رکوع:
۳۶۲.....	سجده:
۳۶۷.....	بلند شدن از سجده:
۳۶۸.....	جلوس و التحیات:
۳۷۱.....	درود فرستادن بر پیامبر و خاندانش:
۳۷۲.....	دعا قبل از سلام دادن:
۳۷۳.....	خاتمه نماز، سلام دادن:
۳۷۴.....	رد بر ادله‌ی قائلین به مخفف گزاردن نماز:
۳۸۳.....	تعمق و شدت عملی که از آن نهی شده است:
۳۸۶.....	سیاق نماز رسول الله ﷺ:
۳۸۶.....	قیام و قرائت رسول الله ﷺ در نماز:
۳۹۵.....	رکوع رسول الله ﷺ:
۳۹۶.....	بلند شدن رسول الله ﷺ از رکوع:
۳۹۷.....	به سجده افتادن رسول الله ﷺ در پیشگاه الله متعال:
۳۹۹.....	قائلین به قرار دادن زانوها قبل از دست‌ها در سجده، می‌گویند:
۴۰۰.....	سجده‌ی رسول الله ﷺ:
۴۰۳.....	برخاستن رسول الله ﷺ از سجده:
۴۰۶.....	قنوت رسول الله ﷺ در نماز:
۴۰۹.....	قنوت بعد از رکوع:
۴۱۱.....	درود بر رسول الله ﷺ در تشهد آخر و دعا قبل از سلام:
۴۱۲.....	سلام دادن رسول الله ﷺ از نماز:
۴۱۳.....	اذکار بعد از نماز:

نمازهای سنت: ..... ۴۱۴

تعداد رکعات وتر و صفت آن<sup>۰</sup>: ..... ۴۱۵

## سخنی از مترجم

بسم الله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه.

﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾ [نوح: ۱۳]. شما را چه می‌شود که برای خدا عظمت و

شکوهی قائل نیستید؟

براستی چگونه ممکن است مسلمان، بدون نماز تصور شود درحالی که حتی منافقین، که الله متعال آن‌ها را بدتر از کفار معرفی می‌کند و خطرشان از کفار حربی بیشتر است در عهد رسول الله نماز را همراه آنحضرت بر پا کرده و در صفوف مسلمین در نمازها شرکت می‌کردند؛ گویا حتی آن‌ها اینگونه فهمیده بودند که ادعای اسلام کردن بدون التزام بر دستوراتش و البته بزرگترین آن‌ها پس از کلمه طیبه، ادعایی پوچ و ترفندی باطل است، که غیر قابل قبول می‌باشد. چگونه است که منافقین صدر اسلام برداشت‌شان از دین به گونه‌ای بود که آن‌ها را در ادعایشان بر اسلام، وامی‌داشت تا حداقل اعمال ظاهری آن‌را انجام داده و به احکام آن تن دهند تا در جامعه اسلامی در زیر پرچم اسلام و در کنار مسلمین با حقوق و مزایای آن‌ها زندگی کنند، اما برخی از مسلمانان این عصر و زمان مسلمان بودنشان را مقرون به ترک بسیاری از اعمال ظاهری، از کوچک و بزرگ دیده و با وجود ترک و ضایع کردن آن‌ها خود را از مسلمان‌ترین مسلمانان می‌دانند. و این جز به فهم صحیح دین به چیز دیگری باز نمی‌گردد و در واقع همه چیز به فهم صحیح از کلمه طیبه و مستلزمات آن بازمی‌گردد که هرچه در این مورد بیشتر دانسته شود، التزام به دین و احکامات آن بیشتر خواهد بود و آن زمانی حاصل می‌گردد که فهم کلمه‌ی طیبه در واقع زندگی تطبیق پیدا کند. براستی اگر همه این دین مبارک دانسته شود، اما در زندگی واقعی که در آن به سر می‌بریم با عمل کردن به آن‌ها، تطبیق داده نشود، آیا نافع خواهد بود؟ چنان‌که ادعای اسلام کرده و با این حال نه به عقیده که شالوده این دین می‌باشد،

التزام داشته و نه نماز خوانده و حتی که نماز را به تمسخر گرفته و هرگاه به وی بگویی نماز بگزار، تو و نماز را به سخره گرفته و با این حال خود را مسلمانی بهتر از نمازگزاران بداند. براستی این چگونه مسلمانی است که برای دین و احکامات آن احترامی قائل نیست و بلکه گاهی آن‌ها را به باد تمسخر می‌گیرد، آیا این شخص معنای کلمه‌ی طیبه‌ای را که بر زبان آورده، می‌داند؟ آیا نمی‌داند که احترام به دین و شعائر آن از عمل بدانها مهم‌تر است، چنان‌که بی‌احترامی و تمسخر به هر جزء دین، حتی یک عمل سنت، موجب خروج وی از اسلام می‌شود درحالی‌که با ترک همان سنت و مانند آن از دین خارج نمی‌گردد؟ براستی چنین افرادی چگونه دین را فهمیدند؟ آیا قرآن نمی‌خوانند که الله متعال بدانها دستور داده تا نماز را بر پا دارند، آیا این پروردگارشان نیست که از آن‌ها خواسته تا با ادای نماز از فرمانش سرپیچی نکنند؟ آیا ندانسته که الله متعال سبب جهنم رفتن عده‌ای را ترک نماز و از نمازگزاران نبودن، معرفی کرده؟ براستی باید در این دیدگاه خود تجدید نظر کرده و با نگاهی نو از دریچه سلف صالح این امت بر دین بنگرد و این دین و اساس آن‌را از دریچه‌ی اصلی آن که قرآن و سنت است، اتخاذ کرده و هوی و هوس و فهم غلط خود از دین را کنار گذاشته و فهم سلف صالح این امت را در همه‌ی امور زندگی چراغ راه خود قرار داده و از جاده‌ای که آن‌ها در آن قدم گذاشتند، سر سوزنی خارج نگردد تا همچون آن‌ها در راه حق استوار و ثابت قدم حرکت کند و این-گونه نصرت‌های الله متعال را یکی پس از دیگری در جوانب مختلف زندگی با چشمان سر ببیند. آری، الله متعال هدف از خلقت‌مان را عبادت معرفی می‌کند و ما چاره‌ای جز اینکه خود را در مسیر عبادت قرار دهیم نداریم و در این راه باید مطیع کامل الله متعال و فرستاده‌اش باشیم و عذر و بهانه‌ها را کنار گذاشته و راضی به رضای الله متعال و فرستاده‌اش باشیم، زیرا الله متعال چنین عبادتی را از بنده‌اش می‌خواهد، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آنرا مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده ایشان باید تابع اراده خدا و رسول باشد). هرکس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد.»

آری، اگر می‌خواهیم جزو مومنین باشیم چاره‌ای جز اینکه در برابر الله عزوجل و دستورات فرستاده‌اش تسلیم مطلق باشیم، نداریم، الله متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.»

بلکه باید با جان و دل در برابر اوامر الله و رسولش ندای ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ را سر داده و در این مسیر، استقامت را در جلوی چشمان خود قرار دهیم تا نصرت و مدد و یاری الله عزوجل را با چشمان خود علاوه بر آخرت در دنیا ببینیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰].

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها الله است و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیت است می‌ایستند و آنرا با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد.»

آری، هرگاه تصمیم گرفتیم که فهم خود را همچون فهم صحابه و عمل خود را همچون عمل آنها قرار دهیم، تنها آن وقت است که عزت و اقتدار را احساس می‌کنیم. در پایان از همه‌ی کسانی که در ترجمه این کتاب به هر نحوی یاری رساندند، تشکر کرده و از صمیم قلب برای‌شان این دعا را می‌خوانم:

یا واهب الإنسان أسباب الهدی	یا من بحمد العالمین تفردا
لی عند بابک دعوة فیها رجاء	واحشر أحبنا تحت عرشک سجدا
ثم اسقهم بید الحبيب محمدا	ماء هنئلا سلسبیلا طیبا

امین پورصادقی

تربت جام / رمضان ۱۴۳۳

Amin.poorsadeghi26@gmail.com

## مقدمه‌ی تحقیق

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم، مالك يوم الدين، والصلاة والسلام على سيدنا محمد النبي  
الأمين، الهادي إلى صراطه المستقيم وعلى آله وصحبه وسلم أجمعين.  
اما بعد:

ارزش هر کتابی به موضوع و آنچه دربردارد، وابسته است و بر ارزش این کتاب همین کافی است که در مورد نماز و آنچه مربوط به آن است، سخن می‌گوید. نمازی که ستون اسلام و رکن جدا کننده‌ی کفر و ایمان می‌باشد و از جهتی در واقع پناهگاه و مامن و پایگاه آرامش و سکون، برای کسی است که آن را به طور جدی انجام داده و با آن نگرانی و پریشانی‌ها را حل کرده و اراده‌ی آسودگی از مشکلات و نگرانی‌های دنیا را دارد. و در قدر و منزلت نماز همین کافی است که اولین امری که بنده در مورد آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد، نماز می‌باشد - چه زمانی که در قبر قرار می‌گیرد و چه زمانی که در پیشگاه پروردگارش حاضر می‌گردد - از این رو اگر نمازش صحیح بود، به دنبال آن بقیه‌ی اعمالش نیز صحیح و درست می‌باشد و اگر نمازش فاسد بود، بقیه‌ی اعمالش نیز فاسد می‌گردد. براستی الله متعال مقام آن را بزرگ دانسته و اهلش را گرامی داشته و منزلت بخشیده است. و در میان سایر عبادات، به طور مخصوص، در بسیاری از مواضع قرآن کریم از آن به ذکر، تعبیر کرده است. علاوه بر اینکه الله عزوجل نماز را در آسمان‌ها، در مکانی که تنها برای پیامبر ما در نظر گرفته شده بود، فرض کرده است.

از امام احمد روایت است که فرمودند: «هر سبک شمارنده‌ی نماز و تحقیر کننده‌ی آن در واقع سبک شمارنده و تحقیر کننده و توهین کننده‌ی به اسلام می‌باشد. و فقط بهره‌ی آنان از اسلام به قدر بهره‌ی شان از نماز می‌باشد و رغبت‌شان به اسلام به اندازه‌ی رغبت-شان به نماز می‌باشد. پس ای بنده الله، نفست را بشناس و از اینکه الله عزوجل را در

حالی ملاقات کنی که بهره‌ای از اسلام نزدت نباشد، برحذر باش. لذا قدر و منزلت اسلام در قلبت همانند قدر و ارزش نماز در قلبت می‌باشد.

اما از آنجا که نماز در اسلام از جایگاه و مرتبه‌ای بس بزرگ و خطیر برخوردار است بر ما واجب است که حکم و حکمت و صفت و اسرارش را بشناسیم تا آن را بر وجه صحیح و کامل، همان گونه که برای ما تشریع شده، ادا کنیم تا به این فرموده‌ی الله عزوجل ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ [العنکبوت: ۴۵]. لبیک گفته و این امر رسول الله ﷺ «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» را اجابت کرده باشیم.

هرگاه به این ضرورت ایمان آوردیم، بر ما لازم است که فردی موثق و واعظی ملتزم و عالمی ماهر بیابیم تا برای ما از این نماز سخن بگوید. در حقیقت مصنف این کتاب، گمشده‌ای است که ما در جستجوی آن می‌باشیم که آثارش و هرکس که در مورد او سخن گفته شاهد بر آن است. که شخصیت وی را در صفحاتی بعد معرفی خواهیم کرد. ان شاء الله.

مصنف رحمه الله - همانطور که خواهی دید - کتابش را با سخن از حکم تارک الصلاة و اقوال علما در کفر و قتلش، آغاز کرده و در این مساله ادله‌ی کتاب و سنت و اقوال صحابه و دیگران را ذکر می‌کند. سپس از نماز جماعت و حکم وجوب آن و از کسی که در نماز رکوع و سجده را کامل ادا نمی‌کند و حالتی همچون نوک زدن دارد و پس از آن مقدار نماز رسول الله ﷺ سخن به میان آورده است. به دنبال آن اسرار نماز از قیام و رکوع و سجده و سلام دادن را ذکر می‌کند. و کتابش را با ایراد سیاق نماز رسول الله ﷺ با سخن گفتن از قیام و قرائت و رکوع و بلند شدن از آن و سجده و نشستن بین دو سجده و دعای قبل از سلام آنحضرت ﷺ و ذکر سنت‌های موکده، ختم کرده است.

اما همه‌ی این توضیحات با اسلوب و شیوه‌ای جالب و مهیج و مقرون به ادله‌ی شرعی می‌باشد. با این حال به دلیل رغبت ناشر نسبت به علم و اهلش - که الله متعال وی را پاداش نیکو دهد - ندای او را لبیک گفته و به تنظیم و ترتیب نص کتاب پرداخته و



غریب آنرا شرح و احادیث و آثارش را تخریج کرده و عنوان‌های اصلی و جانبی را طبق مضامین و محتویات آن در راستای خدمتی به این کتاب ارزشمند - که عظمتش را موضوعی که در بردارد بیان می‌کند، همانطور که پیشتر بیان کردیم - وضع نمودم. و از الله متعال می‌خواهم که ما را در التزام به احکام و تعالیم دینش، با تاسی از رسول الله ﷺ در همه‌ی این‌ها، موفق بگرداند، کسی که از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۴]. و هر آنچه می‌گوید کلامی است که بدو وحی می‌شود. والحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقين.

کتابه ابو عبدالله

المدينة المنورة

فی ۲۷ رمضان ۱۴۱۰ هجری



## شناختی از مؤلف

ایشان محمد بن ابی‌بکر بن ایوب بن سعد بن حریر الزرعی دمشقی ملقب به ابن قیم جوزیه می‌باشد زیرا پدرش قَیم مدرسه‌ای بود که ابن جوزی آن‌را در دمشق در نزدیکی مسجد جامع اموی بنا کرده بود. در سال ۳۹۱ چشم به جهان گشود و در محیطی علمی، درحالی‌که دوستدار علم و همنشین علما بود، رشد نمود. ابن قیم رحمه الله علمش را از گروهی از علمای عصر خویش فراگرفت، پس حدیث را شنید و لغت عربی را خواند و فقه و فرائض را فرا گرفت تا اینکه یکی از ائمه‌ی کبار شد. شاگرد وی ابن رجب در مورد او می‌گوید: «در مذهب حنبلی تفقه کرد تا اینکه ماهر شده و فتوا می‌داد و با شیخ تقی الدین (ابن تیمیه) ملازم شد و از وی علوم را فراگرفت و در علوم اسلامی، کارشناس و متخصص شد. عارف به تفسیر بود، چنان‌که کسی قادر به همراهی با او نبود و به اصول دین و همچنین به حدیث و معانی آن و فقه و نکات ظریف استنباط از آن، احاطه داشت، به گونه‌ای که کسی در این زمینه به قدر و منزلت وی نرسید. ابن قیم به علم سلوک و کلام اهل تصوف و اشارات و پیچیدگی‌های آن عالم بود. درحقیقت وی در هریک از این فنون ید طولایی داشت.» (طبقات الحنابلة ۲/۴۴۸)

اما در دین و اخلاق به حظ وافری از زهد و عبادت و تقوا و ورع رسیده بود و بسیار دوست داشتنی بود چنان‌که کسی بر او حسد نورزیده و او را مورد آزار و اذیت قرار نمی‌داد. وی در امور مختلف بی‌باک و دلیر بود و گاهی از علمای عصرش آزرده می‌شد و گاهی آن‌ها از وی آزرده می‌شدند. همراه شیخ ابن تیمیه رحمه‌ما الله زندانی شده و شکنجه شد و رنج و سختی‌های بسیاری به سوی وی در جریان بود.

ابن قیم همانطور که در مصادر معرفی شخصیتش آمده و چنان‌که آثارش دلالت دارد، دارای اطلاعات وسیع و بهره‌ای نیکو و صاحب مکتب عظیمی بوده است، به گونه‌ای که

دوستش ابن کثیر در تاریخ «البدایة والنهاية» در مورد وی می‌گوید: «از کتب، آنچه برای دیگران مهیا نشده بود، بدست آورد به گونه‌ای که تحصیل یک دهم کتب سلف و خلف برای وی حاصل شد.»

از این رو جای تعجب نیست اگر مولفات بزرگ و آثار زیادی در حدود دهها کتاب از وی بیابیم. به عنوان مثال از این مولفات می‌توان کتب زیر را نام برد که گوشه‌ای از آثار وی می‌باشد: «زاد المعاد، تهذیب مختصر أبي داود، مفتاح دار السعادة، بدائع الفوائد، مدارج السالکین، الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، الوابل الصیب من الکلم الطیب، تحفة المودود بأحكام المولود، الروح، حادی الأرواح، جلاء الأفهام فی فضل الصلاة علی محمد خیر الأنام، روضة المحبین ونزهة المشتاقین، اجتماع الجیوش الإسلامیة علی غزو المعطلة والجهمیة، الصواعق المرسله فی الرد علی الجهمیة والمعطلة، إغاثة اللفهان من مصاید الشیطان، الفروسیة، الداء والدواء، و کتاب الصلاة وأحكام تارکها - کتابی که پیش روی دارید- و غیره...

اما وفات ایشان در شب پنج شنبه، ۱۳ ماه رجب، سال ۷۵۱ هجری بود که بر ایشان در مسجد جامع اموی نماز خوانده شد و در مقبره‌ی باب الصغیر بعد از تشییع جنازه‌ای که قضات و علما و صالحین شاهد آن بودند با ازدحام مردم در حمل جسد ایشان، درحالی- که عمرش شصت سال کامل شده بود، دفن شد. رحمت الله عزوجل بر او باد و الله متعال او و ما را در بهشت وسیعش جای دهد.

## صورت استفتاء که مؤلف کتابش را بر آن بنا نهاده

علمای بزرگوار و پیشوا، کسانی که الله عزوجل آنها را موفق و ارشاد و هدایت و راهنمایی نصیب کرده، در مورد کسی که عمدا نماز را ترک می کند، چه می گویند؟ آیا قتلش واجب است یا نه؟ و اگر کشته شود، همچون کافر و مرتد کشته می شود، به گونه ای که غسل نشده و نماز بر او خوانده نمی شود و در قبرستان مسلمانان دفن نمی شود، یا اینکه بر اساس حد، با وجود مسلمان بودن، کشته می شود؟

آیا با ترک نماز اعمال باطل شده و نابود می شود یا نه؟

آیا خواندن نماز روز در شب و خواندن نماز شب در روز، قبول می شود؟

آیا نماز کسی که به تنهایی نماز می گزارد، صحیح است - درحالی که قادر به ادای آن با جماعت می باشد - یا نه؟ اگر صحیح است، آیا با ترک نماز جماعت گناه کار است یا نه؟

آیا حضور در مسجد برای برگزاری جماعت شرط است یا اینکه برپا کردن جماعت در خانه جایز است؟

حکم کسی که همچون نوک زدن کلاغ نماز می گزارد و رکوع و سجده ای آن را کامل ادا نمی کند، چیست؟

مقدار نماز رسول الله ﷺ چقدر بوده است؟

حقیقت تخفیفی که رسول الله ﷺ از آن خبر دادند و فرمودند: «صَلِّ بِهِمْ صَلَاةَ أَخْفِهِمْ» چیست؟ و معنای این فرمایش رسول الله ﷺ به معاذ رضی الله عنه چیست که فرمودند: «أَفْتَانُ يَا مُعَاذُ؟»

سیاق نماز رسول الله ﷺ از تکبیر تا هنگام فارغ شدن از نماز، چگونه بوده است؟ به طور مختصر به گونه ای که سوال کننده شاهد آن باشد، بیان کنید؟

الله متعال کسانی را که بر راه راست هستند، ارشاد و راهنمایی نموده و بین بیان حکم و دلیل جمع کند. براستی الله متعال از اهل جهل، عهد و میثاقی مبنی بر تعلیم دیدن نگرفته، مگر پس از اینکه از اهل علم عهد و پیمان گرفته که بیاموزند و حقایق را تبیین کنند.

### جواب:

الشیخ، الإمام، العلامة، بقية السلف، ناصر السنة وقامع البدعة، شیخ شمس الدین محمد بن ابی بکر الحنبلی معروف به ابن قیم جوزی رضی الله عنه و ارضاه، که الله عزوجل بهشت جاویدان را جایگاه وی قرار دهد، در مورد سوالات با این قول جواب می دهد:

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه وأزواجه وسلم تسليماً كثيراً.

## کسی که عمداً نماز را ترک می‌کند چه کیفری دارد؟

جواب مساله اول و آن اینکه: مسلمانان در این موضوع اختلافی ندارند که ترک عمدی نماز از بزرگترین گناهان و از بزرگترین کبائر بوده و گناهِش نزد الله متعال بزرگتر از گناه قتل نفس و غارتگری و زنا و سرقت و شراب خوردن بوده و شخصی که عمداً نماز را ترک می‌کند، در معرض کیفر و عذاب و خشم الله عزوجل و رسوایی در دنیا و آخرت می‌باشد. اما در کفر و قتل و کیفیت کشته شدن وی اختلاف کرده و به دو دسته تقسیم شده‌اند:

[دسته‌ی اول:]: سفیان بن سعید الثوری، ابوعمر و الاوزاعی<sup>(۱)</sup>، عبدالله بن مبارک، حماد بن زید، وکیع بن جراح، مالک بن انس، محمد بن ادريس شافعی، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و اصحابشان، به قتل این شخص فتوا داده‌اند. اما در کیفیت قتلش اختلاف کرده‌اند. جمهور این علما می‌گویند: با ضربه‌ی شمشیر بر گردنش کشته می‌شود. بعضی از شافعیه گفته‌اند: با چوب آنقدر بر وی ضربه زده می‌شود تا توبه کند یا بمیرد. و ابن شریح می‌گوید: با شمشیر آنقدر به وی سیخ زده می‌شود تا بمیرد. زیرا این روش در مجازات کردن وی رساتر و امید بازگشت وی از این کردارش، بیشتر می‌باشد. جمهور بر این فرمایش رسول الله ﷺ استناد کرده‌اند که می‌فرمایند<sup>(۲)</sup>: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ» «همانا خداوند خوبی کردن را بر هر چیز فرض کرده است، لذا هرگاه کشتید به بهترین روش بکشید.»

---

۱- فی بعض النسخ: (ابوعمر و الاوزاعی). علی آنها اسمان، تصحیف.

۲- مسلم فی الصید والذبائح (۱۹۵۵) و ادامه حدیث از این قرار است: «وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلْيُجِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ» «و هرگاه ذبح کردید به بهترین روش ذبح کنید و باید یکی از شما (قبل از ذبح) کارش را تیز کند و حیوان (و ذبیحه) اش را راحت بگرداند.»

و زدن گردن با شمشیر، نیکوترین شیوه‌های کشتن و سریع‌ترین شیوه‌ی خروج روح از بدن می‌باشد و الله عزوجل در قتل کفار و مرتدین، گردن زدن آن‌ها بدون سیخ زدن با شمشیر را سنت قرار داده است<sup>(۱)</sup>. و فقط در حق فردی که ازدواج کرده و زنا می‌کند، کشته شدن از طریق رجم و سنگسار<sup>(۲)</sup> مشروع شده است تا اینکه درد بر تمام بدنش برسد، زیرا با ارتکاب عمل زنا، لذت حرام به تمام بدنش رسیده است؛ و این قتل از شنیع‌ترین انواع قتل‌ها می‌باشد و انگیزه‌ی دعوت به سوی زنا در طبیعت و سرشت افراد گوناگون، انگیزه‌ای قوی می‌باشد، از این رو غلظت این کیفر در مقابل قوت انگیزه‌ی آن قرار داده شده و علاوه بر آن، یادآوری کیفر الله متعال بر قوم لوط می‌باشد که به خاطر ارتکاب فاحشه با سنگ رجم شدند.

[دسته‌ی دوم:] ابن شهاب زهري، سعید بن مسیب، عمر بن عبدالعزیز، ابوحنیفه، داود بن علی و مزنی در مورد کسی که عمدا نماز را ترک می‌کند، می‌گویند: این شخص زندانی می‌شود تا اینکه بمیرد یا توبه کند و کشته نمی‌شود. و بر این مذهب به روایت ابوهریره از رسول الله ﷺ استناد کرده‌اند که فرمودند<sup>(۳)</sup>: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ، وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» «امر شدم تا با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، پس هرگاه لا اله الا الله بگویند، خون‌ها و اموالشان از جانب من مورد عصمت قرار می‌گیرند مگر به حقی که شایسته‌ی آن هستند و حسابشان با الله متعال می‌باشد.»

۱- اشاره به این فرموده‌ی الله متعال دارد که می‌فرمایند: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ﴾ [محمد: ۴]

هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) روبه رو می‌شوید، گردن‌هایشان را بزنید.

۲- رجم در احادیث صحیح ثابت می‌باشد. همانطور که در بخاری (۶۸۳۰) و مسلم (۱۶۹۱) در بحث حدود روایت شده است.

۳- البخاري في أول الزكاة (۱۳۹۹) و مسلم (۲۱).



و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا يَأْخُذَ ثَلَاثٌ: الثَّيْبُ الرَّائِي، وَالتَّفْسُ بِالتَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ» «ریختن خون مسلمانی که شهادت می‌دهد هیچ معبود به حقی جز الله نیست، جایز نیست؛ مگر به سبب یکی از این سه مورد: فردی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن مرتکب زنا شود، اگر انسان دیگری را بکشد، به سبب قصاص کشته شود و شخصی که دین و آیین خویش را ترک کند و جماعت مسلمانان را رها سازد.» و گفته‌اند: از آنجا که نماز از شرایع عملی می‌باشد، ترک کننده‌ی آن کشته نمی‌شود، همچون کسی که زکات و حج را ترک کند.

۱- البخاری، الديات (۶۸۷۸) و مسلم، القسامة (۱۶۷۶).



## آیا قتل تارک الصلاة واجب است؟

جواب مساله دوم و آن اینکه: گروهی که قتل تارک الصلاة را واجب می‌دانند، می‌گویند:

الله متعال در سوره توبه آیه ۵ می‌فرماید: ﴿فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر کجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همه کمینگاه‌ها برای آنان بنشینید. اگر توبه کردند و (از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره شمايند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان باز گذارید. بی‌گمان خداوند دارای مغفرت فراوان و رحمت گسترده است.»

لذا الله متعال به کشتن مشرکان امر کرده است تا اینکه از شرک‌شان توبه کرده و نماز بگزارند و زکات بدهند. و هرکس بگوید ترک کننده نماز کشته نمی‌شود در حقیقت می‌گوید: هرگاه شخصی از شرکش توبه کند، حکم قتل از وی ساقط می‌شود، گرچه نماز نخواند و زکات ندهد. و این برخلاف ظاهر قرآن می‌باشد.

در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه درحالی که در یمن بود، پاره‌ای از طلا به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله فرستاد که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را بین چهار نفر تقسیم کرد. مردی گفت: یا رسول الله، تقوای خدا را پیشه کن. پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «وَيْلَكَ، أَوْلَسْتُ أَحَقَّ أَهْلِ الْأَرْضِ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ؟» «وای بر تو، آیا من شایسته‌ترین اهل زمین بر تقوای الله نیستم؟» سپس آن مرد بازگشت. خالد بن ولید رضی الله عنه

---

۱- البخاري في المغازي (۴۳۵۱) ومسلم في الزكاة (۱۰۶۴).

گفت: یا رسول الله، گردن وی را بزنم؟ فرمودند: «لَا، لَعَلَّه أَنْ يَكُونَ يُصَلِّي» (نه، شاید که نماز می‌خواند). خالد رضی الله عنه گفت: چه تعداد از نمازگزاران هستند که به زبان چیزی می‌گویند که در قلبشان نیست! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنِّي لَمْ أَوْمَرْ أَنْ أَنْقُبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشَقَّ بُطُونَهُمْ» (من مأموریت نیافته‌ام که از باطن مردم خبر دهم و شکم مردم را بشکافم).

رسول الله صلی الله علیه و آله در این حدیث نماز را مانع قتل وی قرار دادند؛ و این عمل ایشان بر آن دلالت دارد که: کسی که نماز نمی‌خواند، کشته می‌شود. و بر این اساس است که در حدیث دیگری آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «إِنِّي نُهَيْتُ عَنْ قَتْلِ الْمُصَلِّينَ» (من از کشتن نمازگزاران نهی شده‌ام). و این حدیث هم دلیلی بر آن است که الله متعال از قتل غیر از نمازگزاران، نهی نکرده است.

امام احمد و شافعی در مسندهای شان<sup>(۲)</sup> از عبيدالله بن عدی بن خیار روایت می‌کنند که مردی از انصار به وی گفت: درحالی که رسول الله صلی الله علیه و آله در مجلسی حضور داشتند بر ایشان وارد شده و در مورد کشتن فردی از منافقین کسب اجازه نمود که رسول الله صلی الله علیه و آله صدای شان را بلند کرده و آشکارا فرمودند: «أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟» (آیا به کلمه طیبه «لا اله الا الله» شهادت نمی‌دهد؟) آن مرد انصاری گفت: آری شهادت می‌دهد، اما شهادتی برای او نیست. [و بدو نفعی نمی‌رساند] رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؟» (آیا شهادت نمی‌دهد که محمد فرستاده‌ی الله است؟) وی گفت: آری شهادت می‌دهد، اما شهادتی برای او نیست. [و بدو نفعی نمی‌رساند] فرمودند: «أَوَلَيْكَ الَّذِينَ نَهَانِي اللَّهُ عَنْ قَتْلِهِمْ» (آنها کسانی هستند که الله عزوجل مرا از کشتن آنها نهی

۱- أبوداود في الادب (٤٩٢٨) والدارقطني (١٧٥٨) ومحمد بن نصر في تعظيم قدر الصلاة (٩٦٣).

۲- مسند الشافعي ترتيب السندي (٨) ومسند أحمد (٢٣٦٧٠).

کرده است.» و این حدیث بر آن دلالت دارد که رسول الله از قتل کسی که نماز نمی‌گزارد، نهی نشده است.

و در صحیح مسلم از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءٌ، فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ، فَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ بَرِئَ، وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ، وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ» «پادشاهانی بر شما حاکم خواهد شد که بعضی از اقدامات آن‌ها را نیک و مطابق با شرع و برخی را مخالف با شرع می‌یابید. از این‌رو هرکس آن‌را (در دل) ناپسند دانست، (ولی توانایی قولی و عملی برای مبارزه با آن نداشت، تنها با همین ناپسند دانستن وظیفه‌اش را ادا کرده و) از گناه بری می‌گردد و هرکس با آن مخالفت و به قدر توانایی خود مبارزه کند (از گناه تایید ظلم و منکر) سالم می‌ماند، ولی کسی که به عمل آن‌ها راضی باشد و از آن‌ها پیروی کند، (عاصی و گنه‌کار و نافرمان است). صحابه گفتند: یا رسول الله، آیا با آن‌ها بجنگیم؟ فرمودند: «لَا، مَا صَلَّوْا» «نه، تا زمانی که نماز می‌خوانند (با آن‌ها حق جنگ ندارید).»

و در صحیحین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۲)</sup>: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» «ماموریت یافته‌ام که با مردم بجنگم تا اینکه شهادت دهند: معبود به حق جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز برپا دارند و زکات بپردازند. هرگاه چنین کنند، خون‌ها و مال‌های‌شان را از من بازداشته‌اند مگر براساس حق در اسلام و حسابشان با خداست.»

وجه استدلال به این حدیث از دو جهت می‌باشد:

۱- رسول الله ﷺ به قتال با مردم امر شده‌اند تا اینکه نماز بگذارند.

۱- مسلم (۱۸۵۴)، أبوداود (۴۷۶۰)، ترمذی (۲۲۶۵)، شعب الإیمان (۷۰۹۷)، مسند أحمد (۲۶۵۲۸).

۲- بخاری (۲۵)، مسلم (۲۲)، کلاهما فی الإیمان.

۲- وجه دوم این فرمایش رسول الله ﷺ می باشد: «إِلَّا بِحَقِّهَا» مگر به خاطر حقی در اسلام. و نماز از بزرگترین حقوق اسلام می باشد. (که در صورت پایمال شدن آن، فردی که حقوقش را زیر پا کند شایستگی کشته شدن را پیدا می کند).  
و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ، حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، ثُمَّ حُرِّمَتْ عَلَيَّ دِمَاؤُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» «امر شدم که با مردم بجنگم تا اینکه شهادت دهند، هیچ معبود به حقی جز الله نیست و نماز بگذارند و زکات بپردازند. پس (از انجام این اعمال) خون ها و اموال شان بر من حرام شده و حساب شان با الله عزوجل می باشد.»

بنابراین رسول الله ﷺ بر قتال با مردم امر شده تا اینکه نماز را بر پا دارند و خونها و مال های شان تنها پس از اقرار به شهادتین و برپا کردن نماز و پرداخت زکات حرام می گردد و در حقیقت خون ها و اموال شان قبل از انجام این اعمال حرام نبوده و بلکه مباح می باشد.

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می گوید: زمانی که رسول الله ﷺ وفات یافتند، عرب مرتد شدند. پس عمر رضی الله عنه گفت: ابوبکر، چگونه با عرب می جنگی؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: براستی رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۲)</sup>: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ» «ماموریت یافته ام که با مردم بجنگم تا اینکه شهادت دهند که معبود به حقی جز الله نیست و من فرستاده ی او هستم و نماز گزارده و زکات بپردازند.»

مقید بودن این احادیث خود بیانگر آن است که مقتضای حدیث مطلق می باشد که بدان بر عدم قتل تارک الصلاة احتجاج می کنند، باوجودی که حدیث، حجتی بر علیه آنها

۱- ابن خزيمة (۲۲۴۸)، مسند أحمد (۹۴۷۵).

۲- رواه النسائي في تحريم الدم (۳۹۶۹) وهو حديث صحيح.

می‌باشد، زیرا عصمت خون و مال را تنها با حقوق اسلام ثابت می‌کند و نماز علی الاطلاق موکدترین حقوق آن می‌باشد.

اما حدیث ابن مسعود رضی الله عنه که در آن آمده است: «لا یحل دم امرئ مسلم إلا باحدى ثلاث» «خون مسلمان جز در سه حالت حلال نیست» حجت و دلیلی برای ماست، زیرا ترک کننده‌ی نماز با این عملش تحت عنوان «تارک لدینه» قرار می‌گیرد. درحالی‌که نماز بزرگ‌ترین رکن دین [در اعمال بدنی] می‌باشد، خصوصا زمانی‌که قائل به کافر بودن تارک الصلاة باشیم، که در این صورت دین را به طور کامل ترک کرده است و اگر تارک الصلاة را تکفیر نکرده و کافر ندانیم، برآستی که ستون دین را ترک کرده است.

امام احمد می‌گوید<sup>(۱)</sup>: در حدیث آمده است که: «لَا حَظَّ فِي الْإِسْلَامَ لِمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ» «برای کسی که نماز را ترک می‌کند، هیچ بهره‌ای در اسلام نیست».

و عمر بن خطاب رضی الله عنه نامه‌هایی به استانهای مختلف می‌نوشت که: «مهمترین امور شما نزد من نماز است، پس هرکس آنرا حفظ کند، دینش را حفظ کرده و هرکس آنرا ضایع کند، کمتر از آنرا نیز ضایع می‌کند و برای کسی که نماز را ترک می‌کند هیچ بهره‌ای در اسلام نیست».

امام احمد می‌گوید: «هر سبک شمارنده و تحقیر کننده‌ی نماز، در حقیقت سبک شمارنده‌ی اسلام و تحقیر و توهین کننده‌ی به اسلام می‌باشد و فقط بهره‌ی آن‌ها از اسلام به قدر نصیب‌شان از نماز می‌باشد و رغبت‌شان به اسلام به قدر رغبت‌شان به نماز می‌باشد. پس ای بنده الله، نفست را بشناس و از اینکه الله متعال را در حالی ملاقات کنی که بهره‌ای از اسلام نزدت نباشد، برحذر باش. لذا قدر و منزلت اسلام در قلبت همانند قدر و ارزش نماز در قلبت می‌باشد».

---

۱- قاله في كتاب الصلاة من رواية مهنا بن يحيى كما في طبقات الحنابلة ۱/ ۳۵۲ وهو أثر عن سيدنا عمر، سوف يأتي بتمامه وأخرجه إن شاء الله.

و از رسول الله ﷺ حدیثی روایت شده که فرمودند<sup>(۱)</sup>: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ» «نماز ستون دین است.» [و در جایی دیگر می‌فرمایند<sup>(۲)</sup>: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذَرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ» «راس دین اسلام است و ستون آن نماز و قله‌ی رفیعش جهاد است.»

آیا نمی‌دانی هرگاه ستون چادر و سایبان سقوط کند، چادر سقوط می‌کند و طناب‌ها و میخ‌های دیگر، برای برپایی آن سودی ندارد؟ و هرگاه ستون چادر قائم باشد، طناب‌ها و میخ‌ها سودمند می‌باشند. نماز در اسلام چنین است. [نماز در اسلام همچون این ستون می‌باشد که اعمال دیگر در برابر آن به مانند طناب‌ها و میخ‌ها می‌باشند که همه با هم چادر اسلام را برپا کرده‌اند و در صورتی که ستون اسلام یعنی نماز نباشد، دیگر اعمال در برپایی چادر اسلام سودی ندارند و با وجود آن‌ها چادر اسلام سقوط می‌کند].

در حدیث آمده است که<sup>(۳)</sup>: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَلَاتُهُ فَإِنْ تَقَبَّلَتْ مِنْهُ مِنْهُ تَقَبَّلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِنْ رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ» «اولین امری که بنده در روز قیامت در مورد آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد، نماز می‌باشد. اگر نمازش قبول شود، به سبب آن سایر اعمالش نیز قبول می‌شود و اگر نمازش مردود شده و به سوی وی باز گردانده شود، سایر اعمالش نیز مردود می‌گردد.»

بنابراین نماز آخر دین ما می‌باشد و اولین عملی است که فردای قیامت در مورد آن سوال می‌شویم. حال که نماز آخرین چیزی است که در اسلام از بین می‌رود و آخر دین

۱- رواه أبو نعیم شیخ البخاری فی کتاب الصلاة وقال الحافظ فی تلخیص الخیر ۱/ ۱۸۳: وهو مرسل رجاله ثقات وانظر المقاصد الحسنة (۶۳۲).

۲- ترمذی (۲۶۱۶)، مسند أحمد (۲۲۰۱۶)، السنن الكبرى للنسائی (۱۱۳۳۰) و يقول الألبانی فی إرواء الغلیل برقم ۴۱۳، صحیح.

۳- آورده المنذري فی الترغیب والترہیب ۱/ ۲۴۵-۲۴۶ من حدیث عبد الله بن قرط وعزاه للطبرانی فی الأوسط باسناد لا بأس به وذكره الهیثمی فی مجمع الزوائد ۱/ ۲۹۱-۲۹۲ من حدیث أنس وأخرج الجملة الأولى من حدیث تمیم الداری: أحمد (۷۹۰۲)، أبوداود (۸۶۴)، وابن ماجه (۱۴۲۶).



می‌باشد، پس از نابودی و ضایع شدن آن، نه اسلامی باقی می‌ماند و نه دینی. همه‌ی این‌ها کلام امام احمد می‌باشد<sup>(۱)</sup>.

اولین چیزی که در اسلام فرض شد، نماز بود و آخرین چیزی که از دین نابود می‌شود، نماز می‌باشد<sup>(۲)</sup>، از اینرو نماز اول و آخر اسلام می‌باشد، بنابراین اگر اول و آخر اسلام از بین برود، همه‌ی آن نابود می‌شود و هر چیزی اول و آخرش از بین برود، یقیناً همه‌ی آن از بین می‌رود.

مقصود آن‌است که حدیث عبدالله بن مسعود<sup>(۳)</sup> از قوی‌ترین دلایل بر قتل تارک الصلاة می‌باشد.

### اختلاف قائلین به قتل ترک کننده نماز:

قائلین به قتل ترک کننده نماز در اموری با هم اختلاف کرده‌اند:

#### مساله اول: آیا از تارک الصلاة استتابة می‌شود یا نه؟

مشهور آن‌است که استتابة می‌شود و [از وی خواسته می‌شود تا توبه کند و این فرصت به وی داده می‌شود] پس اگر توبه کرد، رها می‌شود و گرنه کشته می‌شود و این قول شافعی و احمد و یکی از دو قول در مذهب مالک می‌باشد.

۱- من کتاب الصلاة كما في الطبقات الحنابلة ۱/ ۳۵۳-۳۵۴ وفيه بعض الزيادة.

۲- همانطور که در حدیث آمده است: «لَتَنْقُضَنَّ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةَ عُرْوَةٍ، فَكَلَّمَا انْتَقَضَتْ عُرْوَةٌ تَشَبَّهَتِ النَّاسُ بِأَلَّتِي تَلِيهَا، وَأَوَّلُهُنَّ تَقْضَا الْحُكْمِ وَأَخْرَهُنَّ الصَّلَاةُ» أخرجه الإمام أحمد (۲۲۱۶۰). دستگیره‌های اسلام یکی یکی گسسته می‌شوند، هر زمان که دستگیره‌ای گسسته می‌شود، مردم به دستگیره‌ی پس از آن چنگ زده و تمسک می‌جویند. اولین دستگیره‌ای که گسسته می‌شود، حکم و آخرین شان نماز است.

۳- «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا يَأْخُذَ ثَلَاثٌ: الْقَيْبُ الرَّأْيِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالْقَارِكُ لِدِينِهِ الْمُقَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ».

ابوبکر طرطوشی در «تعلیقش» می‌گوید: «مذهب مالک از این قرار است که به تارک الصلاة گفته می‌شود: نماز بگزار، بنابراین اگر تا زمانی که وقت نماز باقی است، نماز گزارد، رها می‌شود و اگر امتناع ورزید تا اینکه وقت نماز خارج شد، کشته می‌شود. اما اینکه آیا استتابة می‌شود یا نه، بعضی از اصحاب ما می‌گویند: از وی خواسته می‌شود تا توبه کند، پس اگر توبه کرد که خوب، وگرنه کشته می‌شود؛ و بعضی دیگر می‌گویند: از وی استتابة نمی‌شود، زیرا این حد هم همچون حدود دیگر که بدون استتابة بر وی اجرا می‌شود، می‌باشد که با وجود توبه باز هم حد از وی برداشته نمی‌شود، همچون سارق و زناکار که در صورت توبه باز هم حد از آنها ساقط نمی‌گردد.

این قول، گوینده‌اش را بدان ملزم می‌کند که تارک الصلاة بر اساس حد کشته می‌شود، از این رو اگر حد ترک کننده‌ی نماز کشته شدن باشد، ترک کننده‌ی نماز همچون کسی است که حد وی به سبب زنا [ای محصنه] و محاربه، قتل می‌باشد. و خاصیت حدود آن- است که به دلیل اسباب متقدمه‌ی آن واجب می‌شود و پس از رفع آن به سوی امام مسلمانان، توبه آنرا ساقط نمی‌کند. اما کسی که می‌گوید ترک کننده‌ی نماز بر اساس کفرش کشته می‌شود، چنین برخوردی بر وی لازم نمی‌باشد، زیرا وی ترک کننده‌ی نماز را همچون مرتد قرار داده است و در صورت اسلام آوردن، حکم قتل از وی ساقط می‌شود.

طرطوشی می‌گوید: و حکم طهارت و غسل جنابت و روزه نزد ما چنین است. پس اگر شخصی بگوید: وضو نمی‌گیرم و از جنابت غسل نمی‌کنم و روزه نمی‌گیرم، بدون استتابة کشته می‌شود. و در این حالت یکسان است که وی بگوید: نماز بر من فرض است یا اینکه فرضیتش را انکار کند. [زیرا حد ترک این اعمال نزد طرطوشی، قتل می‌باشد. لذا با وجود قائل بودن به فرضیت نماز، به سبب حد، ترک کننده‌ی آن اعمال کشته می‌شود و در حالت دوم در صورت انکار فرضیت نماز به سبب ارتداد کشته می‌شود].

می‌گویم (ابن قیم): این مقوله ایست که طرطوشی از بعضی از اصحابش حکایت می‌کند که تارک الصلاة بدون استتابة کشته می‌شود و این روایتی از مالک می‌باشد. و در مورد استتابة‌ی مرتد از احمد دو روایت و از شافعی دو قول می‌باشد.

کسانی که بین استتابة‌ی مرتد و ترک کننده‌ی نماز فرق می‌گذارند، معتقدند که استتابة‌ی مرتد غیر از استتابة‌ی ترک کننده‌ی نماز می‌باشد - همچون یکی از دو روایت که از امام مالک روایت شده که - می‌گوید: واضح و آشکار است که مسلمان دینش را جز به دلیل شبهه‌ای که بر وی عرضه شده و مانع بقای او در دینش شده، ترک نمی‌کند، از این رو به امید زوال آن شبهه از وی استتابة می‌شود، [زیرا با زوال شبهه امید بازگشت وی می‌باشد] اما ترک کننده‌ی نماز با وجود اقرارش به وجوب نماز، دیگر مانعی برای جلوگیری از کشته شدن وی باقی نمانده و مهلتی برای او باقی نمی‌ماند.

قائلین به استتابة‌ی ترک کننده‌ی نماز در جواب ایشان می‌گویند: این قتل به دلیل ترک واجبی است که برای آن استتابة مشروع قرار داده شده است. از این رو همچون وجوب استتابة از قتلی که براساس ارتداد می‌باشد، استتابة از وی واجب می‌باشد. گفتند: بلکه استتابة در اینجا سزاوارتر است، زیرا احتمال رجوع وی از این عملش بیشتر می‌باشد و التزامش به اسلام وی را وادار به توبه و از کیفر دنیوی و اخروی خلاص می‌گرداند. و این قول، قول صحیح می‌باشد، زیرا بدترین احوالش آن است که همچون مرتد قرار داده شود و صحابه هم بر قبول توبه‌ی مرتدین و مانعین زکات متفقند و الله متعال در سوره انفال آیه ۳۸ می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ...﴾ «ای پیغمبر، به کافران بگو: (درگاه توبه همیشه باز است و) اگر (از کفر و عناد) دست بردارند، گذشته اعمالشان بخشوده می‌شود.» و آیه مرتد و غیر مرتد را در بر می‌گیرد.

و تفاوتی که میان قتل ترک کننده‌ی نماز بر اساس حد و قتل زنا کار (محصنه) و محارب می‌باشد، این است که: قتل ترک کننده‌ی نماز به سبب اصرار وی بر ترک آن در آینده و گذشته می‌باشد بر خلاف کسی که به سبب حد زنا و محاربه کشته می‌شود. زیرا

سبب قتل در این موارد، جنایتی است که در گذشته، پیش از حد انجام داده‌اند، از این رو راهی برای وی به منظور ادامه دادن آن باقی نمانده است، ولی برای ترک کننده‌ی نماز راهی برای جبران نماز با انجام دادن آن بعد از خروج وقتش نزد ائمه‌ی اربعه و غیر ایشان می‌باشد و کسانی از اصحاب امام احمد می‌گویند: برای ترک کننده‌ی عمدی نماز راهی در جبران آن پس از وقت نیست - همانطور که عده‌ای از سلف صالح بر آن معتقد بودند- می‌گویند: در بحث ترک کننده‌ی نماز، کشته شدن به سبب ترک نماز می‌باشد که ترک آن با انجام دادن آن از بین می‌رود، اما در زنا و محاربه، کشته شدن به سبب انجام افعالی می‌باشد که در گذشته انجام شده است و فعلی که در گذشته انجام شده با ترک کردن آن زایل نمی‌گردد.

**مساله دوم: ترک کننده‌ی نماز کشته نمی‌شود تا اینکه به اقامه نماز فراخوانده شده و سپس امتناع ورزد،**

درحالی‌که فراخواندن وی به سوی نماز، مداوم نمی‌باشد. بر این اساس است که رسول الله ﷺ در مورد خواندن نماز نافله پشت سر امرایی که نماز را به تاخیر می‌اندازند تا اینکه وقتش خارج می‌شود، اجازه دادند و به جنگیدن با آنها دستور نداده و به قتال با آنها نیز اجازه ندادند، زیرا آنها بر ترک نماز اصرار نمی‌ورزند. پس اگر ترک کننده‌ی نماز به سوی نماز فراخوانده شد و بدون هیچ عذری امتناع ورزید تا اینکه وقت نماز خارج شد، ترک نماز و اصرارش بر آن نیز محقق می‌گردد.

**مساله سوم: با ترک چند نماز کشته می‌شود؟ با ترک یک نماز یا دو نماز و یا سه نماز؟**

در این مورد بین علما اختلاف می‌باشد:

سفیان ثوری و مالک و احمد در یکی از دو روایتی که از ایشان نقل شده، می‌گویند: با ترک تنها یک نماز کشته می‌شود. و ظاهر مذهب شافعی و احمد نیز همین قول می‌باشد. و دلیل این قول، احادیثی است که پیشتر گذشت و دال بر قتل ترک کننده‌ی نماز بود. و از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَّئْتُ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ» «هرکس نماز فرض را عمدا ترک کند، براستی که عهد و امان الهی از وی برداشته می‌شود.»

و از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که می‌گوید<sup>(۲)</sup>: «ابوالقاسم رضی الله عنه مرا سفارش کرد که نماز را عمدا ترک نکنم، پس هرکس نماز را عمدا ترک کند، عهد و پیمان (مسلمانی) از وی برداشته می‌شود.»

از این رو چون به ادای نماز در وقتش فراخوانده شده و بگوید: نماز نمی‌گذارم، درحالی که عذری ندارد، براستی که اصرارش بر ترک آن آشکار شده و وجوب قتل و هدر بودن خونس واضح می‌گردد. اما اینکه پس از سه بار تکرار این عمل کشته شود، بر آن دلیلی از نص و اجماع و قول صحابی نیست و هیچ اولویتی در کشته شدن ترک کننده‌ی سه نماز نسبت به ترک کننده‌ی دو نماز، نیست.

ابواسحاق از اصحاب امام احمد می‌گوید: اگر نماز فرضی که ترک شده، با نماز فرض پس از خود قابل جمع باشد، مانند نماز ظهر با عصر و نماز مغرب با عشاء، ترک کننده‌ی آن نماز تا زمانی که وقت نماز دوم (عصر یا عشاء) خارج نشده، کشته نمی‌شود، زیرا در

۱- بهذا اللفظ ذكره صاحب مجمع الزوائد ۱/ ۲۹۵ وفيه بقية بن الوليد. وبأطول منه في المسند (۲۲۰۷۵) والمعجم الكبير ۲۰/ ۸۲ وفي مجمع الزوائد ۴/ ۲۱۵: إسناده أحمد منقطع والطبراني فيه كذاب.

۲- جزء من حديث أخرجه ابن ماجه في الفتن (۴۰۳۴) وذكره في المجمع ۴/ ۲۱۶-۲۱۷ بأطول منه وقال: رواه الطبراني وفيه شهر بن حوشب وحديثه حسن وبقية رجاله ثقات. وأخرجه الإمام أحمد مختصرا بلفظ: «من ترك صلاة العصر متعمدا فقد حبط عمله» ورجاله رجال الصحيح كما في مجمع الزوائد ۱/ ۲۹۵. قلت: الذي في المسند (۲۲۹۵۷) خص صلاة العصر.

حالت جمع، خواندن آن در وقتش (در ظهر یا مغرب) اولی می‌باشد، که این قابل جمع بودن دو نماز، در کشته شدن وی با ترک نماز اول، شبهه‌ای را به ارمغان می‌آورد و بدین سبب کشته شدن وی تا خروج وقت نماز پس از آن به تاخیر می‌افتد. و اگر نمازی که ترک شده با نماز پس از آن قابل جمع نباشد، همچون صبح و عصر و عشاء، با ترک هریک از این نمازها کشته می‌شود، زیرا در این مورد شبهه‌ای در به تاخیر افتادن نماز از وقتش باقی نمی‌ماند. (چون هریک از این نمازها به هیچ وجه قابل جمع با نمازهای بعد از خود نمی‌باشد). و این قولی است که اسحاق از عبدالله بن مبارک یا از وکیع بن جراح حکایت می‌کند. شک از جانب اسحاق در تعیین یکی از این دو راوی می‌باشد.

ابوالبرکات ابن تیمیه می‌گوید: صحیح‌تر آن است که دو نوع نماز [چه نمازی که با بعد از خود قابل جمع است و چه نمازی که با پس از خود قابل جمع نیست] یکسان قرار داده شود. و ملحق کردن تارک الصلاة در این مساله به کسانی که دارای عذر در وقت می‌باشند، صحیح نیست، همانطور که الحاق تارک الصلاة به اهل اعدار در اصل ترک نماز، صحیح نمی‌باشد.

می‌گوییم: قول ابواسحاق قوی‌تر و فقیهانه‌تر می‌باشد، زیرا به طور کلی این وقت برای این دو نماز ثابت می‌باشد، (وقت ظهر تا قبل از مغرب، برای ظهر و عصر و وقت مغرب تا قبل از صبح برای مغرب و عشاء) و این شبهه‌ای است که سقوط (حکم) قتل را به دنبال دارد. و دلیل دیگر آن است که رسول الله ﷺ از کشتن امرا و پادشاهانی که نماز را از وقتش به تاخیر می‌اندازند، منع کرده است، درحالی که آن‌ها نماز ظهر را تا وقت عصر به تاخیر انداخته و گاهی نماز عصر را تا آخر وقتش به تاخیر می‌انداختند و زمانی که به رسول خدا گفته شد: آیا با آن‌ها بجنگیم، فرمودند: «لا، ما صلوا» «خیر، تا زمانی که نماز می‌گزارند.» لذا حدیث بر آن دلالت دارد که تا زمانی که نماز را این گونه می‌خوانند، خون‌های‌شان به سبب آن معصوم می‌باشد.

با این وجود، امام احمد تصریح دارد: زمانی که ترک کننده‌ی نماز به اقامه نماز در وقتش فراخوانده شد و باز گفت نماز نمی‌گزارم و امتناع ورزید تا اینکه نماز فوت شد، کشتن وی واجب می‌گردد، گرچه وقت نماز دوم محدود نشده باشد.

قاضی و اصحابش مانند ابن خطاب و ابن عقیل می‌گویند: تا زمانی که وقت نماز پس از آن نمازی که ترک شده محدود نگردد، کشته نمی‌شود.

شیخ ابوالبرکات می‌گوید: هرکس به سوی نمازی در وقتش خوانده شود و بگوید: نماز نمی‌گزارم و امتناع ورزد تا اینکه نمازش فوت شود، کشتن وی واجب می‌باشد، گرچه وقت نماز پس از آن تنگ و محدود نشده باشد. می‌گوید: و ما تضییق وقت نماز دوم، که ابن خطاب آن را ذکر کرده، معتبر نمی‌دانیم، زیرا وجوب کشته شدن وی به سبب ترک نماز دوم می‌باشد نه به خاطر ترک نماز اول که تا این زمان به تأخیر افتاده است، بنابراین اگر به سوی نماز اول خوانده شود، آن نمازی فوت شده می‌باشد و تارک نمازهای فوت شده کشته نمی‌شود. و لفظ ابن خطاب که بدان اشاره شد، تقریر آن چنین است که: اگر نماز را به گونه‌ای به تأخیر انداخت که وقتش خارج شده درحالی که منکر وجوبش می‌باشد، کافر شده و قتلش واجب می‌باشد اما اگر نماز را به خاطر سستی و تنبلی و نه به سبب انکار وجوب آن به تأخیر اندازد، به ادای نماز خوانده می‌شود، پس اگر نماز نگذارد تا اینکه وقت نماز پس از آن تنگ و محدود شد، قتلش واجب می‌باشد. پس کسی که نماز را از روی سستی و تنبلی به تأخیر می‌اندازد، کسی است که نماز را به تأخیر می‌اندازد تا اینکه وقتش خارج می‌شود، از این رو پس از خروج وقتش به سوی ادای آن خوانده می‌شود، که اگر از ادای نماز امتناع ورزد تا اینکه وقت نماز پس از آن تنگ و محدود شود، کشتن وی به سبب تأخیر نمازی است که به سوی آن خوانده شده تا اینکه وقتش تنگ و محدود شده است.

وی می‌گوید: بعضی از اصحاب ما می‌گویند: با ترک نماز اول کشته می‌شود و با ترک قضای هر نماز فوت شده‌ای، در صورتی که عذری نداشته باشد، کشته می‌شود. زیرا قضای

نماز در نزد ما علی الفور می‌باشد. بر این اساس است که تضییق و محدود شدن وقت نماز پس از آن اعتباری ندارد.

شیخ ابوالبرکات می‌گوید: قول اول صحیح‌تر است، زیرا قضای نمازهای فوت شده، وقتش وسیع بوده و در نزد شافعی و بعضی از علما علی التراخی می‌باشد و حکم قتل در آنچه که در اباحت و وجوبش اختلاف است، واجب نمی‌باشد.

و از امام احمد روایت دیگری است که می‌گوید: ترک کننده‌ی نماز تنها زمانی کشتنش واجب است که سه نماز را ترک کند و وقت چهارمین نماز محدود گردد. و اصطخری از شافعیه این قول را اختیار کرده است. توجیه این قول بدین قرار است که: سبب کشته شدن وی، اصرار او بر ترک نماز می‌باشد و گاهی انسان دو نماز را به سبب تنبلی و سستی یا نگرانی و ناراحتی و تشویش یا سببی که به زودی زایل می‌گردد و دوامی ندارد، ترک می‌کند و با این کار تارک الصلاة نام نمی‌گیرد. از این رو اگر ترک نماز از سوی وی با وجود فراخواندن او به ادای آن تکرار گردد، آنجاست که اصرار وی بر ترک نماز فهمیده می‌شود. (یعنی اصرار وی بر ترک نماز با کمتر از ترک سه نماز فهمیده نمی‌شود).

و از امام احمد روایت سومی است که می‌گوید: با ترک دو نماز کشتن وی واجب می‌شود. و برای این روایت دو ماخذ می‌باشد:

ماخذ اول: ترکی که موجب قتل است، ترک مکرر نماز می‌باشد، نه مطلق ترک؛ تا اینکه لفظ تارک الصلاة بر او اطلاق گردد و کمترین مقداری که بدان ترک مکرر نماز ثابت می‌گردد، دوبار ترک کردن آن می‌باشد.

ماخذ دوم: نمازی که با نماز پس از خود قابل جمع است، ترک آن جز با خروج وقت نماز پس از آن محقق نمی‌گردد، از این رو ترک دو نماز موجب کشته شدن وی می‌گردد و ابو اسحاق با این روایت موافق می‌باشد.



### حکم ترک بعضی از شروط نماز یا رکنی از آن:

حکم ترک وضو، غسل جنابت، روی آوردن به قبله و پوشیدن عورت، حکم همان ترک کننده نماز می باشد. و اینچنین است حکم ترک قیام در نماز برای کسی که بر انجام آن قادر است و این عملش همچون ترک نماز می باشد. همچنین ترک عمدی رکوع و سجده از سوی کسی که قادر به انجام آنها می باشد، حکم همان ترک کننده نماز می باشد. و اگر رکن یا شرطی را ترک کند که در مورد آن بین علما اختلاف است، با وجود اعتقاد به وجوبش، ابن عقیل می گوید: حکمش حکم ترک کننده نماز می باشد و اشکالی در آن نیست که بر وجوب قتل وی حکم کنیم. و شیخ الاسلام ابوالبرکات می گوید: بر او لازم است که نمازش را اعاده کند و به سبب ترک آن کشته نمی شود. و وجه قول ابن عقیل آن است که: وی در نزد خود و در اعتقاد خودش با ترک این رکن یا شرط مختلف فیه که به وجوب آن معتقد است، تارک الصلاة می باشد، از این رو مانند تارک زکات و شرطی که بر آن اجماع شده می باشد.

و وجه قول ابوالبرکات آن است که: خون افراد با ترک امری که در وجوبش اختلاف است، مباح نمی گردد. که این قول به ماخذ فقه نزدیک تر و قول ابن عقیل به اصول نزدیک تر می باشد. و در واقع ترک کننده رکن و شرط نماز با عزم و جزمی راسخ، به نمازی باطل می ایستد، پس این شخص به مانند ترک کننده چیزی مجمع علیه می باشد و در مساله عمق و ژرفای بعیدی است که به اصول ایمان متعلق بوده و از اعمال قلوب و اعتقاد آن می باشد.

### حکم کسی که نماز جمعه را ترک کند:

مسلم در صحیحش از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله به قومی که از نماز جمعه تخلف ورزیده و سرپیچی کردند، فرمودند: <sup>(۱)</sup> «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ رَجُلًا يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بُيُوتَهُمْ» «تصمیم داشتم مردی را تعیین کنم تا برای مردم امامت کند، سپس خود بروم و خانه‌ی کسانی را که از (شرکت در) نماز جمعه سر باز زده‌اند، بسوزانم.»

و از ابوهریره و ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدند که بر روی منبر فرمودند: <sup>(۲)</sup> «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ». «کسانی که نماز جمعه را ترک می‌کنند، باید از این عمل دست بکشند، و گرنه الله تعالی بر دل‌های آن‌ها مهر (غفلت) می‌زند و آنگاه در زمره‌ی غافلان قرار می‌گیرند.»

و در کتب سنن از ابوجعد ضمری رضی الله عنه که از یاران پیامبر بود، روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: <sup>(۳)</sup> «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوُنًا بِهَا طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ» «هرکس سه نماز جمعه را از روی سهل انگاری ترک کند، خداوند بر قلب وی مهر می‌زند.»

و هرکس این قول را به امام شافعی نسبت دهد که: «نماز جمعه فرض کفایه است، چنان‌که اگر عده‌ای آن‌را به جا آورند، تکلیف از دیگران برداشته می‌شود» به خطا رفته است. امام شافعی هرگز این مقوله را نگفته و هرکس این قول را به ایشان نسبت دهد، به اشتباه و غلط به ایشان منسوب کرده است، زیرا ایشان در مورد نماز عید می‌گویند: «نماز

۱- مسلم في المساجد ومواضع الصلاة (۶۵۲).

۲- مسلم في الجمعة (۸۶۵).

۳- أبوداود (۱۰۵۲)، ابن ماجه (۱۱۲۵)، السنن الكبرى للبيهقي (۵۵۷۶)، السنن الكبرى للنسائي (۱۶۶۸).

مسند أحمد (۱۵۴۹۸) وفي جامع الأصول ۵/ ۶۶۶.

عید بر هرکسی که نماز جمعه بر وی واجب است، واجب می‌باشد.<sup>(۱)</sup> بلکه این تصریحی از جانب امام شافعی بر فرض عین بودن نماز عید می‌باشد و از نظر دلیل هم صحیح می‌باشد.<sup>(۲)</sup>

براستی نماز عید از بزرگترین شعائر ظاهری اسلام بوده و هیچیک از اصحاب رسول الله ﷺ از انجام آن تخلف نورزیده و یک بار هم رسول الله ﷺ آنرا ترک نکردند و اگر سنت می‌بود، حداقل یک بار آنرا ترک می‌کردند، همانطور که قیام رمضان (تراویح) را ترک کردند که در واقع (این ترک) بیانی در عدم وجوب آن بود و همچنین وضو گرفتن برای نماز را ترک نمودند که بیانی در عدم وجوب وضو برای هر نماز بود و همچنین در سنت‌های دیگر.

و نیز الله متعال به نماز عید همچون نماز جمعه امر کرده است، آنجا که در سوره کوثر آیه ۲ می‌فرمایند: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَنُ﴾ «حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن».

۱- هذا مضمون كلام الامام النووي في المجموع ۴/ ۴۸۳ وانظر نص كلام الإمام الشافعي في مختصر- المزني الذي بهامش الأم ۱/ ۱۴۹.

۲- مذهب امام شافعی و جمهور اصحابشان این است که نماز عید سنت است (المجموع ۲/ ۵) و ظاهر مذهب امام احمد این است که نماز عید فرض کفایه بوده و نماز عید واجب عینی نمی‌باشد، همانطور که در المغنی ۲/ ۳۶۷ آمده است و دلیل‌شان حدیث «خَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ» می‌باشد. که بخاری و مسلم آنرا تخریج کرده‌اند. [مذهب ابوحنیفه، یکی از دو قول شافعی و روایتی از احمد و بعضی از مالکیه و شیخ الاسلام، فرض عین بودن نماز عید می‌باشد و مذهب حنابلہ و بعضی از شافعیه وجوب کفایی آن می‌باشد و مذهب مالک و شافعی و اکثر اصحاب ایشان، سنت موکده بودن نماز عید می‌باشد. با توجه به ادله‌ی هریک از این سه گروه به نظر می‌آید که قول گروه اول یعنی فرض عین بودن نماز عید صحیح‌تر می‌باشد. رجوع شود به صحیح فقه السنه، ابومالک کمال بن سید سالم ص ۵۹۸-۵۹۹.]

و زمانی که ماه، پس از زوال ثابت گردید و وقت نماز عید فوت شد، رسول الله ﷺ صحابه را امر کردند تا صبح زود همراه ایشان برای نماز عید به سوی مصلی خارج شوند<sup>(۱)</sup>.

و رسول الله ﷺ دختران بالغ و دوشیزه‌های پرده‌نشین و زنان حایض را امر کردند تا به سوی عیدگاه خارج شوند و زنان حایض از جایگاه نماز کناره بگیرند<sup>(۲)</sup>. درحالی که در مورد نماز جمعه به این موارد امر نکردند.

شیخ ما می‌گوید: این امر رسول الله بر آن دلالت دارد که تاکید نماز عید از نماز جمعه بیشتر می‌باشد.

اما این که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۳)</sup>: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ» «پنج وعده نماز در شبانه روز می‌باشد.» وجوب نماز عید را نفی نمی‌کند، زیرا نمازهای پنجگانه، وظیفه‌ی شبانه‌روزی بوده، اما نماز عید وظیفه‌ای سالانه می‌باشد. و بر این اساس، این حدیث مانع وجوب دو رکعت نماز طواف نمی‌شود که نزد بسیاری از فقها واجب می‌باشد آنهم بدین سبب که از وظایف یومیه‌ای که دائما تکرار می‌شود، نیست. و همچنین مانع وجوب نماز جنازه و وجوب سجده‌ی تلاوت در نزد کسانی که آنرا واجب دانسته و نمازش قرار

۱- همانطور که در حدیث ابوعمیر آمده است که گروهی سوار کار به سوی رسول الله ﷺ آمدند و شهادت دادند که هلال ماه را دیروز دیده‌اند، پس رسول الله ﷺ آن‌ها را امر کردند تا افطار کرده و صبح زود برای نماز به سوی مصلی بیرون روند. أخرجه أبوداود (۱۱۵۷) وقال النووي في المجموع ۲۷/۵: رواه أبوداود والنسائي (۱۵۵۷) وغيرهما بأسانيد صحيحة. ابن ماجه (۱۶۵۳)، مسند أحمد (۲۰۵۷۹)، السنن الكبرى للبيهقي (۶۲۸۳).

۲- كما في البخاري في العيدين (۹۷۴) ومسلم في صلاة العيدين (۸۹۰).

۳- الموطأ في صلاة الليل ۱/۱۲۳ والمسنند (۱۳۹۰)، وأبوداود (۴۲۵)، والنسائي (۴۵۸) وابن ماجه (۱۴۰۱) كلهم في الصلاة من حديث عبادة وأخرجه البخاري (۴۶) ومسلم (۱۱) كلاهما في الإتيان من حديث طلحة: أن رجلا سأل النبي ﷺ فقال: «خمس صلوات في اليوم والليلة» فقال: هل عليّ غيرها؟ قال: «لا، إلا أن تطوع».

می‌دهند و وجوب نماز کسوف در نزد کسانی از سلف که آن را واجب می‌دانند، نمی‌باشد؛ و این قول جدا قوی است.

مقصود این است که شافعی رحمه الله تصریح کرده که بر هرکسی که جمعه واجب است، نماز عید نیز واجب می‌باشد، لیکن گاهی گفته می‌شود: از این کلام، واجب عینی بودن نماز عید برداشت نمی‌شود، زیرا فرض کفایه هم بر همه واجب است ولی با انجام دادن آن توسط عده‌ای فرضیتش از دیگران ساقط می‌گردد. فایده‌ی این موضوع در دو مساله نمایان می‌گردد:

۱- اگر همه در انجام فرض کفایه شرکت کنند، به سبب وجوب آن، ثواب کسی که واجب را ادا کرده به آن‌ها می‌رسد.

۲- اگر همه‌ی آن‌ها فرض کفایه را ترک کنند و کسی در ادای آن شرکت نداشته باشد، همه‌ی آن‌ها مستحق ذم و عقاب می‌باشند. از این رو از این مقوله امام شافعی که «نماز عید بر هر کسی که نماز جمعه بر وی واجب است، واجب می‌باشد» لازم نمی‌آید که نماز عید همچون نماز جمعه نیز واجب عینی باشد، که ممکن است این مساله مطرح شود. لیکن ظاهر تشبیه عید به نماز جمعه و یکسان بیان نمودن کسی که نماز جمعه بر او واجب است با کسی که نماز عید بر او واجب است، بر مساوی بودن آن‌ها در وجوب دلالت می‌کند و هیچ گروهی در وجوب عینی نماز جمعه اختلاف نکرده‌اند، پس نماز عید هم اینچنین است.

مقصود بیان حکم ترک کننده‌ی نماز جمعه می‌باشد، ابو عبدالله بن حامد می‌گوید: «هرکس وجوب نماز جمعه را انکار کند، کافر می‌گردد. از این رو اگر شخصی نماز جمعه را با اعتقاد به وجوب آن چهار رکعت بگذارد، ابو عبدالله می‌گوید: اگر بگوییم این نماز، ظهر مقصوره می‌باشد (یعنی نماز ظهر را قصر کرده و دو رکعت به همراه دو رکعت نماز جمعه گزارده است)، کافر نمی‌گردد، وگرنه (اگر بگوییم هر چهار رکعت نماز ظهر بوده

است) کافر می‌گردد<sup>(۱)</sup>.

### حکم ترک روزه و حج و زکات:

آیا حکم تارک روزه و حج و زکات، در وجوب قتل، به حکم ترک کننده نماز ملحق می‌گردد؟

در این مورد سه روایت از امام احمد می‌باشد که عبارتند از:

روایت اول: با ترک هریک از این‌ها همچون ترک کننده نماز کشته می‌شود. و دلیل این روایت آن است که: زکات و روزه و حج از مبانی اسلام می‌باشند، از این‌رو ترک کننده هریک از آن‌ها همچون تارک نماز کشته می‌شود. و بر این اساس بود که ابوبکر صدیق رضی الله عنه با مانعین زکات جنگیده و فرمود<sup>(۲)</sup>: «به خدا سوگند، با هرکس که بین نماز و زکات تفاوت قائل شود، می‌جنگم.»

براستی این دو (نماز و زکات) در کتاب الله مقرون به هم ذکر شده‌اند. همچنین از حقوق اسلام می‌باشند و رسول الله تنها به عدم قتال با کسانی امر کردند که شهادتین را جاری کرده و به حقوق آن التزام دارند و خبر دادند که عصمت خون جز با حق و حقوق اسلام ثابت نمی‌گردد. پس قتال با گروهی است که از این اعمال امتناع ورزیده و قتل برای هریک از آن‌ها مقدر می‌باشد و قطعاً این قتل به سبب ترک یکی از حقوق کلمه و شرائع اسلام از سوی وی می‌باشد. و این صحیح‌ترین اقوال است.

۱- براستی کسی دیگر را نیافتم که معتقد بر کفر تارک نماز جمعه باشد. اما واضح و آشکار است که ترک عمدی نماز جمعه و بدون عذر از گناهان کبیره می‌باشد همانطور که ابن قیم در اعلام الموقعین ترک آن را بدون عذر از گناهان کبیره می‌شمارد. و قطعاً ترک کننده عمدی آن همانطور که در احادیث ذکر شد در معرض وعید شدیدی قرار دارد و آن مهر خوردن بر قلبش می‌باشد که الله متعال کافران را با این ویژگی ذکر می‌کند که بر قلب‌های‌شان مهر خورده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ «خداوند دل‌های‌شان را مهر زده است.» (مترجم)

۲- البخاري في الزكاة (۱۴۰۰)، ومسلم في الإيمان (۲۰).

روایت دوم: با ترک عملی غیر از نماز کشته نمی شود. زیرا نماز عبادتی بدنی است که نیابت در آن راهی ندارد و دلیل دیگر قول عبدالله بن شقیق است که می گوید: اصحاب رسول الله ﷺ ترک هیچ عملی جز نماز را کفر نمی دانستند<sup>(۱)</sup>.

زیرا نماز با ویژگی هایی متمایز قرار داده شده که در سایر اعمال نیست، از جمله:

۱- نماز اولین عملی است که در اسلام فرض شد و بر این اساس بود که رسول الله ﷺ نمایندگان شان را امر می کردند که پس از بیان شهادتین، دعوت را از نماز شروع کنند. و به معاذ فرمودند<sup>(۲)</sup>: «إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ طَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَخَبِّرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ...» «تو به سوی قومی می روی که اهل کتاب هستند، پس هرگاه نزد آن ها رفتی، آنان را به گواهی دادن به اینکه هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و به اینکه محمد رسول و فرستاده ی خداوند است دعوت کن، اگر این دعوت تو را پذیرفتند به آنان بگو که خداوند پنج وعده نماز را در شبانه روز بر آن ها واجب گردانده است.»

۲- اولین عملی که بنده در مورد آن مورد محاسبه قرار می گیرد، نماز می باشد.

۳- الله متعال نماز را در آسمان، در شب معراج فرض کرده است. [جالب است که برای فرض شدن تمامی اعمال و احکام، جبرئیل امین از آسمانها نازل می شد، اما برای اعلان فرضیت نماز این رسول الله ﷺ بود که بایستی تا جایی بالا می رفت که جبرئیل امین طاقت آن را نداشت].

۴- بیشترین عمل فرضی است که در قرآن ذکر شده است.

۱- الترمذی فی الإیمان (۲۶۲۴)، والراوی هو العقيلي ثقة من تابعي أهل البصرة.

۲- البخاري في المغازي (۴۳۴۷)، مسلم في الإیمان (۱۹)، أبوداود (۱۵۸۴)، ابن ماجه (۱۷۸۳)، الترمذی (۶۲۵)، النسائي (۲۴۳۵).

- ۵- زمانی که از اهل جهنم سوال می‌شود: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ [المذثر: ۴۲]. «چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟» جواب این سوال را با ترک نماز شروع می‌کنند. [آنجا که می‌گویند: ﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ [المذثر: ۴۳]. «می‌گویند: (در جهان) از زمره نمازگزاران نبوده‌ایم.»]
- ۶- فرض بودن نماز تا زمانی که عقل بنده همراه او باشد، از وی ساقط نمی‌گردد برخلاف فرائض دیگر که تنها برای زمانی محدود فرض می‌باشند.
- ۷- نماز، ستون چادر و خیمه اسلام می‌باشد. و هرگاه ستون چادر و خیمه سقوط کند، در واقع چادر از هم می‌ریزد.
- ۸- نماز آخرین چیزی است که از دین برداشته می‌شود.
- ۹- نماز بر آزاده و برده، مذکر و مونث، مقیم و مسافر، سالم و مریض و ثروتمند و فقیر فرض می‌باشد.
- ۱۰- رسول الله ﷺ اجابت دعوت اسلام را از کسی جز با التزام به نماز، قبول نمی‌کردند همانطور که قتاده از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که<sup>(۱)</sup>: «رسول الله ﷺ اجابت دعوت اسلام را فقط با اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات از اشخاص قبول می‌کردند.»
- ۱۱- قبول شدن سایر اعمال وابسته به ادای نماز می‌باشد. از این رو الله متعال از تارک نماز نه روزه‌ای قبول می‌کند و نه حج و صدقه و جهاد و هیچ عملی از اعمالش را از وی نمی‌پذیرد. عون بن عبدالله می‌گوید: «زمانی که بنده وارد قبرش می‌شود، اولین چیزی که از وی سوال می‌شود در مورد نمازش می‌باشد، پس اگر نمازش صحیح بود سایر اعمالش در نظر گرفته شده و اگر نمازش صحیح و درست نبود،



پس از آن به هیچیک از اعمال وی نگاه نمی‌شود<sup>(۱)</sup>».

و روایتی که در مسند و سنن از ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده، شاهی بر این اثر می‌باشد، که در آن آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۲)</sup>: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ» «اولین عملی که بنده در روز قیامت راجع به آن محاسبه و محاکمه می‌شود، نماز اوست که اگر درست باشد، رستگار و پیروز می‌شود و اگر باطل و ناقص باشد، پشیمان و ناکام و زیانکار می‌گردد.»

بنابراین، اگر از اعمال نیکش (پس از باطل و ناقص بودن نمازش) چیزی قبول می‌شد، از زیانکاران و خاسرین نمی‌بود.

روایت سوم: با ترک زکات و روزه کشته می‌شود اما با ترک حج کشته نمی‌شود زیرا در مورد وقت وجوب آن اختلاف می‌باشد که آیا وجوب آن پس از استطاعت، فوری می‌باشد یا اینکه با تاخیر از وقت وجوب، می‌توان آن را انجام داد؟ لذا آنان که قائل به وجوب تاخیری آن می‌باشد [یعنی از زمان وجوب حج تا پایان عمر برای ادای آن فرصت قائل‌اند] می‌گویند: چگونه با امری که در تاخیر آن گنجایش می‌باشد، کشته می‌شود؟ درحالی‌که این دلیل بسیار ضعیف می‌باشد، زیرا ترک کننده‌ی آن به مجرد تاخیر آن از وقتش کشته نمی‌شود، بلکه صورت مساله چنین است: که وی عزم را جزم کرده که حج را ترک کند و می‌گوید: حج بر من واجب است ولی هرگز حج نمی‌کنم. لذا، این مساله مورد نزاع می‌باشد.

اما دیدگاه صواب و صحیح در این مساله: قول به کشته شدن وی می‌باشد، زیرا حج از

۱- أخرجه محمد بن نصر في تعظيم قدر الصلاة (۱۹۴) وصحّف فيه اسم عون بن عبد الله إلى عون بن عبد الملك،

وهو ابن عتبة بن مسعود، إمام قدوة، وثقه أحمد وغيره. وعزاه ابن رجب في أحوال القبور إلى ابن عجلان.

۲- بهذا اللفظ أخرجه الترمذي في الصلاة (۴۱۳)، وقال: حسن غريب. والنسائي في الصلاة (۴۶۵) وسوف يأتي

بغير هذا اللفظ في المسند وأخرجه هناك إن شاء الله.

حقوق اسلام می‌باشد و عصمت از خون برای کسی که به اسلام روی می‌آورد تنها زمانی که حقوق آنرا ادا کند، ثابت می‌گردد و حج یکی از بزرگترین حقوق آن می‌باشد.

## آیا ترک کننده‌ی نماز بر اساس حد کشته می‌شود یا به سبب کفر و ارتداد؟

پاسخ مسأله سوم و آن اینکه: در این مسأله علما بر دو دیدگاه می‌باشند، که آن دو روایت از امام احمد می‌باشد:

روایت اول: ترک کننده‌ی نماز به سبب ارتداد همچون مرتد کشته می‌شود. و این قول سعید بن جبیر، عامر شعبی، ابراهیم نخعی، ابو عمرو اوزاعی، ایوب سختیانی، عبدالله بن مبارک، اسحاق بن راهویه و عبدالملک بن حبیب از مالکیه و یکی از دو قول در مذهب شافعی می‌باشد و طحاوی آن را از امام شافعی بدون واسطه حکایت می‌کند و ابومحمد بن حزم این قول را از عمر بن خطاب، معاذ بن جبل، عبدالرحمن بن عوف، ابوهریره و دیگر صحابه رضی الله عنهم نقل می‌کند.

روایت دوم: ترک کننده‌ی نماز بر اساس حد تارک الصلاة که کشته شدن است، کشته می‌شود، نه به سبب کفر و ارتداد. این قول مالک و شافعی می‌باشد و ابو عبدالله بن بطه این روایت را اختیار کرده است.  
اکنون دلایل طرفین را ذکر می‌کنیم:

### ادله‌ی کسانی که تارک الصلاة را کافر ندانسته و او را تکفیر نمی‌کنند:

۱- با وارد شدن شخص به اسلام، حکم اسلام بر او ثابت شده است، بنابراین از اسلام جز با یقین خارج نمی‌شود.

۲- از عبادة بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ

---

۱- البخاري في أحاديث الأنبياء (۳۴۳۵) ومسلم في الإيمان (۲۸).

أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالتَّارُ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ» هرکس شهادت دهد که معبود بر حقى جز الله نیست، یکتاست و شریکى ندارد و محمد بندهى الله و فرستادهى اوست و عيسى بنده و فرستادهى اوست و کلمه‌ی الله است که آنرا در مریم القا کرده و روحى از جانب الله متعال مى‌باشد و گواهی دهد که بهشت و جهنم حق است، الله متعال با هر مقدار عملی که باشد، او را وارد بهشت مى‌گرداند.

۳- از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله درحالی که بر مرکبی سوار بودند که معاذ رضی الله عنه هم پشت ایشان بر آن سوار بود، به او فرمودند: ای معاذ؛ معاذ گفت: یا رسول الله در خدمت و گوش به فرمان شما هستم. سه بار رسول الله صلی الله علیه و آله معاذ را مخاطب قرار دادند که هر سه بار معاذ رضی الله عنه این جمله را تکرار کرد. سپس فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» هیچ بنده‌ای نیست که گواهی می‌دهد: معبود بر حقى جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده اوست مگر اینکه خداوند او را بر آتش جهنم حرام مى‌گرداند. معاذ گفت: ای رسول خدا، آیا مردم را از آن مطلع سازم تا خوشحال و شادمان گردند؟ فرمودند: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا» آنگاه بر آن اعتماد کرده و از عمل باز مى‌مانند. معاذ از این موضوع در وقت وفاتش خبر داد، تا (به خاطر پوشیدن آنچه مى‌دانست)<sup>(۲)</sup> مرتکب گناهی نشده باشد.

۱- البخاري في العلم (۱۲۸) ومسلم في الإيمان (۳۲).

۲- براستی باید یاد بگیریم که چه چیز را باید از مردم پنهان نمود تا نفع عام‌تر و بزرگتری را برای‌شان بخواهیم و چه چیزی را بیان نمود تا در بلا و مصیبت نیفتند. معاذ حدیثی را تا وقت وفاتش نگفت تا مردم بیشتر عمل کرده و حداقل جایگاه خویش را تا وقت فوت معاذ و شنیدن این حدیث، بالا و بالاتر برده و بهترین جایگاه را با انجام هرچه بیشتر اعمال کسب کنند، اما امروزه می‌بینیم که اموری کتمان می‌شود که مربوط به اصل ایمان و اسلام بوده و حتی فرد بدون آن‌ها دیگر مسلمان نخواهد

۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: <sup>(۱)</sup> «أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ» «نیک‌بخت‌ترین مردم نسبت به شفاعت من در روز قیامت کسی است که از روی اخلاصی که برخاسته از قلبش باشد، بگوید: هیچ معبود بر حق جز الله نیست.»

۵- معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: <sup>(۲)</sup> «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» «هرکس آخرین کلامش، کلمه‌ی طیبه «لا إله إلا الله» باشد، وارد بهشت می‌شود.» و در لفظی دیگر آمده است <sup>(۳)</sup>: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ» «هرکس در حالی بمیرد که بداند، هیچ معبود بر حق جز الله نیست، وارد بهشت می‌شود.»

۶- عتبان بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهِ» «براستی الله عزوجل آتش را بر گوینده‌ی «لا إله إلا الله» که با گفتن آن خواستار لقای وجه‌الله می‌باشد، حرام گردانیده است.»

۷- از ابوذر رضی الله عنه روایت است <sup>(۴)</sup> که رسول الله صلی الله علیه و آله شروع به خواندن آیه‌ای از قرآن کرده و تا صبح آنرا تکرار کرده و فرمودند: «دَعَوْتُ لِأُمَّتِي، أُجِبْتُ بِالَّذِي لَوْ أَطَّلَعَ عَلَيْهِ كَثِيرٌ مِنْهُمْ طَلْعَةً تَرَكُوا الصَّلَاةَ» «برای امتم دعا کردم و به چیزی اجابت شدم که اگر

---

بود ولی ندانسته در آن‌ها واقع می‌شود و جای بیان این ضروریات را بیان فضائلی گرفته که در درجات بسیار پایین‌تر و در اولویت‌های تبلیغی بسیار دورتری نسبت به بیان ضروریات دین می‌باشند. (مترجم)

۱- البخاري في العلم (۹۹). مسند أحمد (۸۸۵۸)، (۱۰۷۱۳)، سنن النسائي (۵۸۱۱).

۲- أخرجه أبو داود (۳۱۱۶)، شعب الإيوان (۹۳)، (۸۷۹۸)، مسند أحمد (۲۲۱۲۶)، المعجم الكبير (۲۲۱).

۳- مسلم في الإيوان (۲۶) من حديث عثمان رضي الله عنه.

۴- مسند أحمد (۲۱۴۹۵).

بیشتر آن‌ها بر آن اطلاع یابند، نماز را ترک می‌کنند.» ابوذر گفت: آیا مردم را بشارت ندهم؟ فرمودند: «بله بشارت بده.» پس ابوذر رفت (تا مردم را بشارت دهد) که عمر گفت: براستی اگر او را با این بشارت به سوی مردم بفرستید، از عبادت امتناع می‌ورزند. پس رسول الله ﷺ او را ندا داد تا بازگردد که برگشت. و آیه این بود: ﴿إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۸]. «اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند (و هرگونه که بخواهی درباره ایشان می‌توانی عمل کنی) و اگر از ایشان گذشت کنی (تو خود دانی و توانی) زیرا تو چیره و توانا و حکیمی (لذا نه بخشش تو نشانه ضعف، و نه مجازات تو بدون حکمت است).»

**قائلین به کفر تارک نماز، استدلال به این احادیث را این‌گونه پاسخ داده‌اند<sup>(۱)</sup>:**

این نصوص و نصوص دیگری که در این معنا وارد شده، بر دو قسم می‌باشند: یا احادیثی عام هستند که با احادیثی که بر کفر تارک نماز دلالت می‌کند، خاص می‌شوند و یا مطلق‌اند که با چیزی مقید شده‌اند که با وجود آن ترک نماز غیر ممکن می‌باشد، همانگونه که در رهنمودهای نبوی که پیشتر گذشت، آمده است: «يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ»، «صدقا من قلبه»، «خالصا من قلبه» و مانند این‌ها. و این نصوص مقید به ذکر شهادتین با قصد اخلاص و صدق قلبی می‌باشند که او را از ترک نماز منع می‌کند، زیرا اخلاص و صدقش حتماً او را به انجام نماز وامی‌دارد. [و در واقع نماز نگزاردن وی نشان دهنده‌ی عدم اخلاص و صدق وی در به زبان آوردن شهادتین می‌باشد].

۸- در مسند احمد از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «الدَّوَابُّ

۱- به نقل از رساله‌ی تارك الصلاة از علامه ابن عثيمين، رحمه الله.

عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ: دِيْوَانٌ لَا يَعْبَأُ اللَّهُ بِهِ شَيْئًا، وَدِيْوَانٌ لَا يَتْرُكُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا، وَدِيْوَانٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ، فَأَمَّا الدِّيْوَانُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ: فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ﴾ [المائدة: ۷۲] وَأَمَّا الدِّيْوَانُ الَّذِي لَا يَعْبَأُ اللَّهُ بِهِ شَيْئًا: فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ مِنْ صَوْمٍ يَوْمَ تَرَكَهُ، أَوْ صَلَاةٍ تَرَكَهَا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَغْفِرُ ذَلِكَ وَيَتَجَاوَزُ إِنْ شَاءَ، وَأَمَّا الدِّيْوَانُ الَّذِي لَا يَتْرُكُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا: فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضَهُمْ بَعْضًا، الْقِصَاصُ لَا مَحَالَةَ» «دیوانها در نزد الله متعال سه گونه‌اند:

دیوانی که الله متعال بدان اهمیت زیادی نمی‌دهد؛ و دیوانی که الله عزوجل چیزی از آن را رها نمی‌سازد و دیوانی که الله متعال چیزی از آن را نمی‌بخشد. اما دیوانی که الله متعال چیزی از آن را رها نمی‌سازد، شرک به الله می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: «بی‌گمان هرکس انبازی برای الله قرار دهد، الله متعال بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی‌نهد).» و اما دیوانی که الله متعال اهمیت زیادی به آن نمی‌دهد، ظلم بنده به خودش در آنچه بین او و پروردگارش بوده، می‌باشد، همچون روزه‌ای که ترک کرده یا نمازی که ترک نموده، برآستی که الله عزوجل این را می‌بخشد و اگر بخواهد از آن درمی‌گذرد و اما دیوانی که الله متعال از آن چیزی را رها نمی‌کند، ظلم بعضی از بندگان نسبت به دیگران می‌باشد که قطعاً برای آن قصاص می‌باشد.»

پاسخ قائلین به کفر ترک کننده‌ی نماز<sup>(۲)</sup>:

این حدیث با زیاده «من صوم ترکه أو صلاة ترکها» ضعیف می‌باشد.

۹- در مسند از عبادة بن صامت رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله

۱- المسند (۲۶۰۳۱) وقال الهيثمي في مجمع الزوائد ۱۰/ ۳۴۸: رواه أحمد وفيه صدقة بن موسى وقد ضعفه الجمهور. وانظر ضعيف الجامع (۳۰۲۲) وقد حسن الألباني نحوه، لكن ليس فيه ذكر الصلاة، فلا فائدة وانظر الصحيح (۱۹۲۷).

۲- به نقل از صحيح فقه السنة ۱/ ۲۲۶.

فرمودند<sup>(۱)</sup>: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ مَنْ أَتَى بِهِنَّ لَمْ يُضَيَّعْ مِنْهُنَّ شَيْئًا اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهِنَّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِ بِهِنَّ فَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ» «الله متعال پنج نماز را بر بندگانش فرض کرده است، هرکس آن‌ها را بدون سبک شمردن حق آن‌ها ادا نموده و ضایع نگرداند، عهده‌ی برای او نزد الله متعال می‌باشد که او را وارد بهشت گرداند و هرکس آن‌ها را انجام ندهد، برای وی نزد الله متعال عهده‌ی نیست، اگر خواست او را می‌بخشد و اگر خواست عذابش می‌دهد.»

گفته‌اند: این حدیث دلیلی بر کافر نبودن ترک کننده‌ی بعضی از نمازها و اینکه وی تحت مشیئت خداوندی است، می‌باشد.

#### پاسخ قائلین به کفر ترک کننده‌ی نماز<sup>(۲)</sup>:

حمل کردن حدیث بر ترک بعضی از نمازها، صحیح نیست، زیرا در حدیث دیگری که امام احمد در مسند روایت کرده، آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۳)</sup>: «وَمَنْ لَقِيَهِ وَقَدْ انْتَقَصَ مِنْهُنَّ شَيْئًا اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهِ لَقِيَهِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ» «و هرکس خداوند را در حالی ملاقات کند که به دلیل سبک شمردن حق نمازها، چیزی از آن‌ها کاسته است، عهده‌ی برای او نزد خداوند نیست، اگر بخواهد او را عذاب و اگر بخواهد وی را می‌بخشد.»

از این‌رو، حدیث بر آن حمل می‌شود که شخص نماز گزارده، اما بعضی از واجباتش را ناقص انجام داده است، چون در حدیث آمده است: «وَمَنْ لَقِيَهِ وَقَدْ انْتَقَصَ مِنْهُنَّ شَيْئًا اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهِ لَقِيَهِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ».

۱- المسند (۲۲۶۹۳).

۲- به نقل از صحیح فقه السنة ۱/ ۲۲۵.

۳- مسند أحمد (۲۲۷۵۲)، أبوداود (۱۴۲۰)، ابن ماجه (۱۴۰۱).



۱۰- همچنین در مسند از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: <sup>(۱)</sup> «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ، فَإِنْ أَتَمَّهَا، وَإِلَّا قِيلَ: انْظُرُوا هَلْ لَهُ مِنْ تَطَوُّعٍ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ تَطَوُّعٌ أَكْمَلَتِ الْفَرِيضَةَ مِنْ تَطَوُّعِهِ، ثُمَّ يُفْعَلُ بِسَائِرِ الْأَعْمَالِ الْمَفْرُوضَةِ مِثْلُ ذَلِكَ» (اولین امری که بنده مسلمان به قیامت در مورد آن محاسبه می‌شود، نماز فرض می‌باشد. پس اگر (نمازش) کامل باشد که خوب، وگرنه گفته می‌شود: نگاه کنید برای وی نافله‌ای هست؟ پس اگر نافله بود، نماز فرضش با نافله کامل می‌گردد. سپس در مورد سایر اعمال اینچنین عمل می‌شود.) و گفته‌اند: که نقص فرائض با نوافل کامل می‌شود و این نقص هم شامل نقص در نفس فريضة (همچون ترک بعضی از واجبات آن) و هم شامل نقص در تعدادی از نمازهای فرض (با ترک آنها) می‌باشد.

#### پاسخ قائلین به کفر ترک کننده‌ی نماز<sup>(۲)</sup>:

حدیث به صورت مرفوع صحیح نبوده و طرق ضعیفی دارد که در قوی‌ترین آنها آمده است: «إِنْ صَلَّحْتَ فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدْتَ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ» «پس اگر نمازش درست باشد، رستگار و پیروز می‌شود و اگر باطل و ناقص باشد، پشیمان و ناکام و زیانکار می‌گردد.»

این قول در حدیث [صلحت] بدین معناست که ارکان نماز کامل و صحیح می‌باشد، از این رو صحیح نیست که این قول «وإن كان قد انتقص منها شيئاً» بر ترک ارکان و شروط نماز حمل شود، بلکه واجب است که این نقصان بر ترک اعمالی غیر از ارکان و شروط (همچون هر عملی که از ترک آن سجده‌ی سهو لازم می‌آید) حمل شود. بنابراین استدلال

۱- المسند (۷۹۰۲) (۹۴۹۴) وصححه أحمد شاكر (۷۸۸۹) وأبوداود في الصلاة (۸۶۴) وابن ماجه في إقامة

الصلاة (۱۴۲۵) والترمذي (۴۱۳) وقال: هذا حديث حسن.

۲- به نقل از صحیح فقه السنة ۱/ ۲۲۶.

به آن قطعی نمی باشد.

۱۱- در حدیث شفاعت آمده است که الله عزوجل می فرماید: «وَعَزَّتِي وَجَلَالِي، وَكِبْرِيَايَ وَعَظَمَتِي لِأُخْرِجَنَّ مِنْهَا مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «به عزت و جلال و کبریایی و عظمت سوگند، قطعاً هر کس را که لا اله الا الله گفته باشد، از جهنم بیرون می آورم.» و در حدیث آمده است که: «فَيُخْرِجُ مِنَ النَّارِ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ» «سپس کسانی که هیچ عمل خیری انجام نداده اند، از آتش خارج می شوند»<sup>(۱)</sup>.

[قبل از اینکه پاسخ این استدلال ذکر شود لازم است این حدیث را به طور کامل ذکر کنیم و آن اینکه:] ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۲)</sup>: «إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ وَأَمْنُوا، فَمَا مُجَادَلُهُ أَحَدِكُمْ لِصَاحِبِهِ فِي الْحَقِّ يَكُونُ لَهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا بِأَشَدِّ مِنْ مُجَادَلَةِ الْمُؤْمِنِينَ لِرَبِّهِمْ فِي إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ أُدْخِلُوا النَّارَ، قَالَ: يَقُولُونَ: رَبَّنَا، إِخْوَانُنَا كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَنَا، وَيَصُومُونَ مَعَنَا، وَيَحْجُونَ مَعَنَا، فَأَدْخَلْتَهُمُ النَّارَ، قَالَ: يَقُولُونَ: اذْهَبُوا فَأَخْرِجُوا مَنْ عَرَفْتُمْ مِنْهُمْ، فَيَأْتُونَهُمْ فَيَعْرِفُونَهُمْ بِصُورِهِمْ، لَا تَأْكُلُ النَّارُ صُورَهُمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ النَّارُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ إِلَى كَفَّيْهِ، فَيُخْرِجُونَ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا قَدْ أَخْرَجْنَا مَنْ أَمَرْتَنَا، قَالَ: ثُمَّ يَقُولُونَ: أَخْرِجُوا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ دِينَارٍ مِنَ الْإِيمَانِ، ثُمَّ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ وَزْنُ نِصْفِ دِينَارٍ، حَتَّى يَقُولُوا: أَخْرِجُوا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ، - قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: - فَمَنْ لَمْ يَصَدَّقْ بِهَذَا الْحَدِيثِ فَلْيَقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضْعَفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰] - قَالَ: فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا قَدْ أَخْرَجْنَا مَنْ أَمَرْتَنَا فَلَمْ يَبْقَ فِي النَّارِ أَحَدٌ فِيهِ خَيْرٌ، قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ: شَفَعَتِ الْمَلَائِكَةُ، وَشَفَعَتِ الْأَنْبِيَاءُ، وَشَفَعَ الْمُؤْمِنُونَ، وَبَقِيَ أَرْحَمُ

۱- الحدیث من جملة الأولى، أخرجه البخاري في التوحيد (۷۵۱۰) ومسلم في الإيمان (۱۹۳) من حدیث أنس رضي الله عنه ومن الجملة الثانية من حدیث أبي بكر رضي الله عنه، أخرجه أحمد ۱/ ۴-۵ والبخار (۳۴۶۵) وأبو يعلى (۵۲) ووثق الهيثمي رجالهم في مجمع الزوائد ۱۰/ ۳۷۵.

۲- الجامع (منشور كملحق بمصنف عبد الرزاق (۲۰۸۵۷)، مسند أحمد (۱۱۸۹۸)، مسلم (۱۸۴)، بخاري (۶۵۶۰).

الرَّاحِمِينَ، قَالَ: فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ - أَوْ قَالَ: قَبْضَتَيْنِ - نَاسًا لَمْ يَعْمَلُوا لِلَّهِ خَيْرًا قَطُّ، قَدْ احْتَرَقُوا حَتَّى صَارُوا حُمًّا، قَالَ: فَيُؤْتَى بِهِمْ إِلَى مَاءٍ يُقَالُ لَهُ: الْحَيَاةُ، فَيُصَبُّ عَلَيْهِمْ، فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حِمِلِ السَّيْلِ، قَالَ: فَيَخْرُجُونَ مِنْ أَجْسَادِهِمْ مِثْلَ اللُّؤْلُؤِ، وَفِي أَعْنَاقِهِمُ الْخَاتَمُ عَتَقَاءُ اللَّهِ، قَالَ: فَيَقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ، فَمَا تَمَنَّيْتُمْ وَرَأَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَكُمْ، قَالَ: فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَعْظَمْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنْهُ، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا وَمَا أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: رِضَائِي عَنْكُمْ، فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ أَبَدًا» (وقتی که مومنان از آتش دوزخ نجات یافتند و ایمن شدند، میانجیگری و اصرار هیچیک از شما برای گرفتن حق کسی در دنیا از میانجیگری و اصرار مومنان نزد پروردگارشان برای نجات برادرانشان از آتش بیشتر نمی‌باشد، می‌گویند: پروردگارا، برادران (دینی) ما، با ما نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند و حج را به جای می‌آوردند، اما آن‌ها را در آتش جهنم انداخته‌ای. الله متعال می‌فرماید: بروید و هرکس را که می‌شناسید از آتش بیرون بیاورید. مومنان آن‌ها را با صورت‌های‌شان می‌شناسند، چون آتش بر صورت‌های‌شان اثر نکرده است. و در حالی از آتش بیرون آورده می‌شوند که آتش تا نصف ساق بعضی از آنان و تا کف پای برخی دیگر رسیده است. مومنان می‌گویند: پروردگارا، کسانی را که امر فرموده بودی از آتش بیرون آوردیم. رسول الله ﷺ فرمودند: سپس الله متعال می‌فرماید: هرکسی که در قلبش به اندازه‌ی ذره‌ای از دینار (کنایه از کوچکی) ایمان وجود دارد از آتش بیرون بیاورید. سپس می‌فرماید: هرکسی که در قلبش به اندازه‌ی نصف ذره‌ای از دینار (کنایه از کوچکی) ایمان وجود دارد، از آتش بیرون آورید. بار دیگر می‌فرماید: هرکسی که در قلبش به اندازه مثقال ذره‌ای ایمان وجود دارد، از آتش بیرون آورید. ابوسعید می‌گوید: هرکس این حدیث را باور ندارد، این آیه را بخواند: ﴿در حقیقت خداوند هم‌وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر (آن ذره کار) نیکی باشد، دوچندانش می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد﴾. سپس مومنان می‌گویند: پروردگارا، کسانی را که امر فرموده بودی از آتش بیرون آوردیم و هیچ شخصی که در او خیری یافت شود در آتش جهنم باقی نمانده

است. سپس الله متعال می‌فرماید: ملائکه و پیامبران و مومنان شفاعت کردند، اما ارحم الراحمین باقی مانده است. سپس یک یا دو مشت از مردمی را که اصلاً هیچ عمل خیری را به خاطر خدا انجام نداده‌اند و آنقدر در آتش سوخته‌اند که مانند خاکستر شده‌اند، از آتش بیرون می‌آورد، سپس از آبی که «آب حیات» نامیده می‌شود بروی آن‌ها ریخته می‌شود و همانند دانه‌ای که همراه سیلاب آمده باشد، سربرمی‌آورند و در حالی بیرون آورده می‌شوند که بدنشان مانند مروارید است و بر گردنشان مهر «آزاد شدگان الله» نقش بسته است. و به آنان گفته می‌شود: وارد بهشت شوید، هرچیزی که ببینید و آرزو کنید، در اختیار شماست. آنان می‌گویند: پروردگارا، به ما چیزهایی عطا کرده‌ای که به هیچ‌یک از عالمیان نبخشیده‌ای. الله متعال می‌فرماید: برای شما نزد من چیزی برتر و بالاتر از آن وجود دارد. می‌گویند: پروردگارا، از این بالاتر چه می‌تواند باشد؟ الله متعال می‌فرماید: رضایت من از شما، دیگر هیچ‌گاه بر شما قهر و غضب نمی‌گیرم.

### پاسخ قائلین به کفر ترک کننده نماز<sup>(۱)</sup>:

مطلب اول: هنگام سخن گفتن درباره مسائل وعد و وعید، لازم است به تمامی نصوص (آیات و احادیث) مرتبط با مساله، توجه داشته باشیم و آن‌ها را دوشادوش و در کنار هم به کار گیریم و به اندازه‌ی توان خود بکوشیم تا در هنگام بروز تعارض بین نصوص، به دنبال یافتن رابطه‌ای منطقی بین آن‌ها باشیم نه اینکه آن‌ها را رد کنیم.

از عدل و انصاف و تقوی بدور است که به خاطر تایید و یاری حکم، رای، مذهب، سخن و یا شخص خاصی فقط به نص واحدی توجه و از بقیه‌ی نصوص چشم‌پوشی نماییم. چون در بیشتر اوقات، کسانی که در افراط و تفریط گرفتار شده‌اند به خاطر توجه به نص یا نصوص خاصی بوده که به گمان خودشان گم‌شده‌ی خویش را در آن یافته‌اند، درحالی‌که از بقیه نصوص مرتبط و یا دلایلی که مورد علاقه آنان نیست و فهم جدیدی را

۱- به نقل از کتاب «حکم تارك الصلاة» نوشته‌ی عبدالمنعم مصطفی حلیمه ص ۶۱-۷۷. با اندکی تصرف.

در مورد آن مساله ارائه می‌دهد، غافل مانده‌اند.

به عنوان مثال در مورد حدیث «إِنْ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» «هرکس «لاإله إلاالله» را بگوید وارد بهشت می‌شود.» می‌گویند: هرکس هرچند فقط به صورت زبانی و بدون انجام هرگونه عملی «لاإله إلاالله» بگوید، از اهل بهشت می‌باشد. بدون توجه به اینکه نصوص دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد «لاإله إلاالله» به شروط دیگری<sup>(۱)</sup> غیر از شرط اقرار با زبان، مقید شده و نیاز دارد که برای بهره بردن از تلفظ آن، حتما این شروط نیز تحقق یابند، مانند شروط زیر:

شرط عالم بودن به معنای «لاإله إلاالله» و دلالت‌های آن، چون کسی که به چیزی عالم نباشد، نمی‌تواند به آن باور و اعتقاد داشته باشد. شرط کفر به طاغوت و بندگان آنان، صدق و اخلاص، نداشتن شک و گمان، یقین داشتن، محبت داشتن نسبت به «لاإله إلاالله» و اهل آن، راضی و تسلیم بودن و فرمانبرداری کامل از آن، عمل به «لاإله إلاالله» و لازمه‌های آن و در نهایت پابرجا ماندن و وفای به آن تا زمان مرگ. چون آنچه مهم است، پایداری بر «لاإله إلاالله» تا زمان مرگ می‌باشد و عقیده هنگام مرگ ملاک است.

این‌ها شروط بهره بردن از «لاإله إلاالله» می‌باشد. اما در جریان یادآوری و تذکر دادن این شروط و بیان لزوم توجه به تمامی نصوص مرتبط با مساله در هنگام بررسی مسائل مهمی همچون مساله تارک الصلاة، اهل جور و ستم و تفریط و قلع و قمع نصوص، سریعاً تو را به ارتداد و خروج از دین و مخالفت با سنت پیامبر متهم می‌کنند.

مطلب دوم: یکی از اصول اهل سنت و جماعت این است که فرد هر اندازه گناهانش زیاد و حسناتش اندک باشد، برای اینکه بتواند به بهشت و رحمت و رضایت پروردگار نائل گردیده و شفاعت شفاعت کنندگان، شامل حال او شود، لازم است جزء مومنین موحدی باشد که بر یکتاپرستی فوت کرده‌اند.

---

۱- برای آگاهی کامل از این شروط و ادله و شرح آن‌ها به کتاب شروط لاإله إلاالله تالیف عبدالمنعم مصطفی حلیمه رجوع شود.

مسلم در حدیثی روایت می‌کند که رسول الله ﷺ به عمر رضی الله عنه فرمودند<sup>(۱)</sup>: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، اذْهَبْ فَنَادِ فِي النَّاسِ، أَنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ» «ای پسر خطاب، برخیز و در میان مردم اعلان کن که جز مومنان کسی وارد بهشت نمی‌شود.» مومنان یعنی موحدان و یکتاپرستان.

در حدیث دیگری رسول الله ﷺ می‌فرمایند<sup>(۲)</sup>: «يَا ابْنَ عَوْفٍ ارْكَبْ فَرَسَكَ ثُمَّ نَادِ: أَلَا إِنَّ الْجَنَّةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِمُؤْمِنٍ» «ای پسر عوف، بر اسب سوار شو و اعلان کن که بهشت جز برای مومن حلال نمی‌باشد.» (فقط مخصوص مومنین است).

در صحیح بخاری آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۳)</sup>: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ» «بجز شخص مسلمان، کسی وارد بهشت نمی‌شود.»

در جایی دیگر می‌فرمایند<sup>(۴)</sup>: «أَتَانِيَاتٍ مِنْ عِنْدِ رَبِّي فَخَيَّرَنِي بَيْنَ أَنْ يَدْخُلَ نِصْفَ أُمَّتِي الْجَنَّةَ وَبَيْنَ الشَّفَاعَةِ، فَاخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ، وَهِيَ لِمَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا» «فرستاده‌ای از جانب پروردگارم نزد من آمده و مرا مخیر ساخت، نصف اتم را وارد بهشت کنند یا به من اجازه شفاعت داده شود. من شفاعت را پذیرفتم و آن شفاعت شامل حال کسی می‌شود که در حالی بمیرد که هیچ شریکی برای الله متعال قرار نداده باشد.» یعنی بر یکتاپرستی بمیرد که با تمام مظاهر و نشانه‌های شرک اکبر منافات دارد.

و در حدیثی مشابه آمده است<sup>(۵)</sup>: «أُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ، وَهِيَ نَائِلَةٌ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا» «به من شفاعت اعطا شده است و آن شفاعت شامل حال کسی می‌شود که در حالی

۱- مسلم (۱۱۴).

۲- سنن أبوداود (۳۰۵۰).

۳- بخاری (۳۰۶۲)، (۶۵۲۸).

۴- ترمذی (۲۴۴۱).

۵- مسندأحمد (۲۱۴۳۵)، شعب الإیمان (۱۸۸۰)، ابن ماجه (۴۳۰۷).

بمیرد که هیچ شریکی برای الله متعال قرار نداده باشد.»

و در حدیث شفاعتی که بخاری از انس رضی الله عنه روایت می‌کند آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از اینکه در مورد کسانی که به اندازه یک دانه جو ایمان در قلبشان وجود دارد، شفاعت می‌کند، برای بار دوم به او اجازه داده می‌شود در مورد کسانی که در قلبشان به اندازه مثقال ذره‌ای یا یک دانه‌ی خردل ایمان وجود دارد، شفاعت کند. و پس از آن برای بار سوم به او اجازه داده می‌شود در مورد کسانی که در قلبشان کمتر از یک دانه خردل وجود دارد، شفاعت کند و آن‌ها را از آتش جهنم خارج سازد. در بار چهارم می‌فرماید: پروردگارا به من اجازه‌ی شفاعت در مورد کسانی را عطا بفرما که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان آورده‌اند. الله متعال می‌فرماید: به عزت و جلال و شکوه و عظمت سوگند، بدون شک هرکس که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان آورده باشد، از آتش جهنم خارج می‌سازم.»

ابن ابی العاصم در روایت صحیحی که در السنه وجود دارد، آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَا زِلْتُ أَشْفَعُ إِلَى رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ وَيُشَفِّعُنِي، وَأَشْفَعُ وَيُشَفِّعُنِي، حَتَّى أَقُولَ: أَيُّ رَبِّ شَفِّعَنِي فِيمَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَيَقُولُ: هَذِهِ لَيْسَتْ لَكَ يَا مُحَمَّدٌ وَلَا لِأَحَدٍ، هَذِهِ لِي، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَرَحْمَتِي، لَا أَدْعُ فِي النَّارِ أَحَدًا يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «من پیوسته نزد خداوند متعال شفاعت می‌کنم و او نیز شفاعت مرا می‌پذیرد. من شفاعت می‌کنم او نیز شفاعت مرا می‌پذیرد، تا اینکه می‌گویم: ای پروردگارم، مرا شفیع کسانی قرار بده که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان آورده‌اند. الله متعال می‌فرماید: ای محمد، این کار مخصوص من است. به عزت و جلال و رحمت سوگند، هرکسی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان آورده باشد، در آتش جهنم باقی نخواهم گذاشت.»

بنا بر حدیث فوق، کسانی که در حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه توصیف شده و خداوند متعال یک یا دو مشت از مردمی را که هیچ عمل خیری انجام نداده‌اند با رحمت خود از

آتش جهنم بیرون آورده، وارد بهشت می‌سازد، همان یکتاپرستانی هستند که در حدیث انس ذکر شده و به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گواهی داده‌اند.

بنابراین، ما نباید عبارت «هیچ عمل خیری را انجام نداده‌اند» را بر نبودن توحید حمل کرده و تصور کنیم که هیچ عمل خیری حتی توحید را انجام نداده‌اند، چون این سخن و تصور با نصوص آشکار زیادی که بیان می‌کند اهل شرک و کفر مورد رحمت خداوند قرار نمی‌گیرند، منافات دارد و گفتن چنین سخنی جایز نیست.

یکی دیگر از دلایلی که بیان می‌کند در قیامت تنها اهل توحید و نه غیر آنان، مورد شفاعت و رحمت خداوند قرار می‌گیرند، حدیث جابر رضی الله عنه است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: <sup>(۱)</sup> «يُعَذَّبُ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ فِي النَّارِ حَتَّى يَكُونُوا فِيهَا حُمًا ثُمَّ تُدْرِكُهُمُ الرَّحْمَةُ فَيُخْرِجُونَ وَيُطْرَحُونَ عَلَى أَبْوَابِ الْجَنَّةِ» قَالَ: «فَيَرُشُّ عَلَيْهِمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْمَاءَ فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْغُثَاءُ فِي حِمَالَةِ السَّيْلِ ثُمَّ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» «عده‌ای از اهل توحید در آتش جهنم عذاب داده می‌شوند تا اینکه خاکستر می‌شوند، سپس رحمت خداوند متعال شامل حال آنان شده و از آتش بیرون آورده می‌شوند و بر درگاه جهنم انداخته می‌شوند. سپس می‌فرماید: اهل بهشت روی آنان آب می‌پاشند و آنان همانند دانه و خس و خاشاکی که همراه سیلاب آمده باشد، سربرآورده و سپس وارد بهشت می‌شوند.»

لازم است به توصیف رسول الله صلی الله علیه و آله توجه شود که می‌فرمایند: «آنها از اهل توحیدند.» پس همان کسانی هستند که در حدیث ابو سعید ذکر شده و پس از شفاعت شفاعت کنندگان، مورد رحمت پروردگار قرار می‌گیرند.

و مقتضای جمع کردن و اثر دادن تمامی نصوص مرتبط با مساله این است که: شفاعت شفاعت کنندگان در مورد کسانی که در قلبشان به اندازه یک ذره یا نصف ذره‌ای از یک دینار ایمان وجود دارد، شامل حال کسانی می‌شود که علاوه بر اصل توحید، به اندازه یک

۱- مسندأحمد (۱۵۱۹۸)، الترمذی (۲۵۹۷) وقال: حدیث حسن صحیح، سلسلة الصحیحة (۲۴۵۱).



ذره یا نصف ذره‌ای از یک دینار، ایمان و عمل صالح دارند. و بنا بر آیات و احادیث گفته شده، کسانی که هیچ عمل خیری انجام نداده و خداوند آن‌ها را مورد رحمت و عفو خود قرار می‌دهد، کسانی هستند که بجز اهل توحید بودن که وجود آن برای ورود به بهشت ضروری است، هیچ عمل خیر دیگری انجام نداده‌اند.

ابن حجر در فتح الباری ۷۳/۱ می‌گوید: «منظور از دانه خردل اعمال زائد بر اصل توحید می‌باشد، زیرا رسول الله ﷺ در روایتی دیگر می‌فرمایند: «أَخْرِجُوا مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَعَمِلَ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً» «هرکس که لا اله الا الله را بر زبان آورده و به اندازه ذره‌ای عمل خیر انجام داده (از آتش جهنم) خارج کنید.»

#### نکته اول:

با دانستن این مسائل، مطلبی که باقی می‌ماند این است که صفت و چگونگی توحیدی را که برای خارج شدن از آتش جهنم لازم است، بدانیم.

توحید (برخلاف عقیده‌ی مرجئه‌های دوران ما) تنها کلمه‌ای نیست که بر زبان جاری گردد و فرد پس از این اقرار، از قید و شرط‌های دین اسلام روی‌گردان شود. همچنین توحید، اعتقاد قلبی مجرد نیست که علائم و نشانه‌های آن در اعضای ظاهری و باطنی انسان آشکار نباشد، بلکه توحید، عبادت و اطاعت و فرمانبرداری و خضوع و دوستی کردن و دشمنی ورزیدن در راه خدا و بخاطر اوست.

الله متعال در سوره بینه آیه ۵ می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ۝﴾ «و فرمان نیافته بودند جز اینکه الله را بپرستند و درحالی‌که به توحید گراییده‌اند دین (خود) را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین (ثابت و) پایدار همین است.»

پس بر اساس اعتقاد اهل سنت و جماعت، توحیدی که به انسان نفع می‌رساند، شامل اعتقاد و قول و عمل می‌باشد، به گونه‌ای که هیچکدام از دیگری تفکیک‌پذیر و جداشدنی نیست.

ابن تیمیه در فتاوايش ۲۰۹/۷ می گوید: «امام شافعی در «الام» می فرماید: صحابه و تابعین و تابع تابعین و کسانی که ما به خدمتشان رسیده ایم، اجماع دارند که ایمان، قول و عمل و نیت است و هیچکدام از این ها بدون دیگری کفایت نمی کند.»

حسن بصری می فرماید: «سخن گفتن [ادعای ایمان] جز همراه با عمل، و سخن گفتن و عمل کردن جز همراه با نیت، و سخن گفتن و عمل کردن و نیت، جز با پیروی از سنت رسول الله صحیح نیست.» [فایده ای ندارد].

سفیان بن سعید ثوری می فرماید: «ایمان قول و عمل و نیت است، زیاد می شود و نقصان می پذیرد، با طاعت و عبادت زیاد می شود و با گناه و معصیت کاهش می یابد. سخن گفتن [ادعای ایمان] جز همراه با عمل و سخن گفتن و عمل کردن جز همراه با نیت فایده ای ندارد و سخن گفتن و عمل کردن و نیت، جز با هماهنگی و موافقت با سنت صحیح نیست.»

امام احمد بن حنبل می فرماید: «ایمان سخن گفتن و عمل کردن بر اساس سنت و همراه با نیت می باشد و افزایش و نقصان می پذیرد و کامل ترین مومنان از لحاظ ایمان، خوش اخلاق ترین آنهاست.»

ابن جریر طبری می فرماید: «با توجه به اخباری که از اصحاب رسول الله به ما رسیده و بزرگان دین بر آن عقیده بوده اند، ایمان، قول و عمل است و زیادی و نقصان می پذیرد<sup>(۱)</sup>».

این عقیده اهل سنت و جماعت است.

اما چه نوع عملی جزء شروط صحت و درستی توحید و ایمان می باشد؟ انجام دادن اعمالی که ترک کردن آنها سبب شرک و کفر و باطل شدن همه اعمال می گردد و بالعکس، اجتناب و دوری کردن از تمامی اعمالی که انجام دادن آنها منجر به

۱- انظر شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة: ۱/ ۱۵۱-۱۸۶.

کفر و شرک می‌گردد، شرط صحت و درستی ایمان و توحید می‌باشد. براساس آیات و احادیث و سخن علما - که پیشتر ذکر شد- نماز شرط صحت و درستی توحید و ایمان و ترک آن، کفر و شرک و سبب باطل شدن تمامی اعمال است. پس نماز یکی از اعمالی است که در صورت فقدان و نبودن آن، ایمان از فرد برداشته می‌شود و در صورت خواندن نماز، ایمان شخص ثابت می‌شود.

ابن تیمیه [برای اینکه ثابت کند عمل جزء ایمان است] می‌فرماید: «اگر چنین تصور کنیم که گروهی از مردم به رسول الله ﷺ می‌گفتند: ما قلبا و بدون هیچ شکی، به تمامی آنچه برای ما آورده‌ای ایمان داریم و با زبان نیز به شهادتین اقرار و اعتراف می‌کنیم، اما در اموری که ما را به آن امر یا از آن نهی می‌کنی از تو اطاعت نمی‌کنیم، نماز نمی‌خوانیم، روزه نمی‌گیریم، حج را به جا نمی‌آوریم و حدیث را تصدیق نمی‌کنیم، امانت‌ها را به صاحبان‌شان بر نمی‌گردانیم، به عهد و پیمان وفا نمی‌کنیم، صله رحم را به جا نمی‌آوریم، هیچکدام از اعمال خیری که ما را به انجام آن دستور می‌دهی، انجام نمی‌دهیم، شراب می‌نوشیم، محارم را به نکاح خود در می‌آوریم و با آن‌ها زنای آشکار انجام می‌دهیم، تا جائیکه بتوانیم اصحاب و امت تو را به قتل می‌رسانیم و اموال‌شان را از آن‌ها می‌گیریم، حتی خودت را هم به قتل می‌رسانیم و همراه با دشمنانت با تو می‌جنگیم. آیا هیچ عاقلی می‌تواند تصور کند که رسول الله ﷺ به آن‌ها می‌گفت: شما مومن کامل بوده و در روز قیامت از کسانی هستید که مورد شفاعت من قرار می‌گیرید و امید آن دارم که هیچیک از شما وارد آتش جهنم نشوید؟ هر مسلمانی ضرورتا می‌داند که رسول الله ﷺ به آن‌ها می‌فرمود: شما کافرترین مردم هستید و اگر توبه نمی‌کردند، گردن آن‌ها را می‌زد.»

#### نکته دوم:

سنت رسول الله ﷺ دال بر این مطلب است که کسانی که مومنان در بار دوم و سوم برای آن‌ها شفاعت می‌کنند، موحد و یکتاپرست و اهل نمازند. همانگونه که در قسمتی از

حدیثی که بخاری و غیر او از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند آمده است که <sup>(۱)</sup>: «حَتَّىٰ إِذَا فَرَغَ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ عِبَادِهِ، وَأَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ مِنَ النَّارِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ، مِمَّنْ كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوهُمْ، فَيَعْرِفُونَهُمْ بِعَلَامَةِ آثَارِ السُّجُودِ، وَحَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ مِنْ ابْنِ آدَمَ أَثَرَ السُّجُودِ، فَيُخْرِجُونَهُمْ قَدْ امْتَحَشُوا، فَيَصُبُّ عَلَيْهِمْ مَاءٌ يُقَالُ لَهُ مَاءُ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْحَبَّةِ فِي حِمِيلِ السَّيْلِ...» «زمانی که الله متعال داوری بین بندگان را به پایان می‌رساند، می‌خواهد کسانی را که به شهادت «لا اله الا الله» اقرار کرده‌اند و خداوند اراده فرموده که مورد رحمت او قرار گیرند، از آتش جهنم خارج سازد، به ملائکه امر می‌کند که آن‌ها را از آتش بیرون آورند. ملائکه هم از روی آثار سجده (روی پیشانی‌شان) آن‌ها را می‌شناسند. سپس می‌فرماید: الله متعال بر آتش حرام کرده که آثار سجده انسان را بسوزاند. آن‌ها را از آتش خارج می‌کنند درحالی‌که کاملاً سوخته‌اند و از آبی که آب حیات نامیده می‌شود روی آن‌ها ریخته می‌شود و مانند دانه‌ای که همراه گل و لای سیلاب آمده باشد، رشد می‌کنند...»

دقت کنید که ملائکه آن‌ها را از روی آثار سجده می‌شناسند که ثابت می‌کند آن‌ها اهل نماز و سجده می‌باشند و حتی بعید نیست که این‌ها، همان کسانی باشند که در حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه ذکر شده و پس از شفاعتِ شفاعت کنندگان با رحمت خداوند از آتش جهنم بیرون آورده می‌شوند. چون اوصاف آن‌ها در هر دو حدیث شبیه هم است. در حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه این‌گونه توصیف شده‌اند: «وَأَن قَدَّرَ فِي آتَشٍ سُوْخْتَهُ أَنْدَ كَمَا مَانَدَ خَاكُسْتَرِ شَدَّ أَنْدَ سِيسَ أَنْهَ رَا مِیْ أَوْرَنْدَ وَ از آبی که آب حیات نامیده می‌شود، بروی آن‌ها ریخته می‌شود و همانند دانه‌ای که همراه سیلاب آمده باشد، سربرمی‌آورند». و این بعد از مرحله‌ی دوم و سوم شفاعت و به پایان رسیدن شفاعت کنندگان است. در حدیث ابوهریره رضی الله عنه هم این‌گونه توصیف شده‌اند: «ملائکه هم از روی آثار سجده [روی پیشانی‌شان] آن‌ها را می‌شناسند... سپس آن‌ها را از آتش خارج می‌کنند

۱- أخرجه البخاري (٦٥٧٣)، وعبد الرزاق في مصنفه (٢٠٨٥٦).

درحالی که کاملاً سوخته‌اند و از آبی که آب حیات نامیده می‌شود روی آن‌ها ریخته می‌شود و مانند دانه‌ای که همراه گل و لای سیلاب آمده باشد، رشد می‌کنند. می‌بینیم که این‌ها همان کسانی هستند که در حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه ذکر شده‌اند. با این تفاوت که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه بخشی افزون بر حدیث ابوسعید آمده است که آشکارا توضیح می‌دهد آنان از اهل نماز و سجده بوده‌اند.

#### نکته سوم:

از این رو روشن شد که در حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه کوچک‌ترین دلیلی برای کافر نبودن تارک الصلاة وجود ندارد و بیان این حدیث به عنوان دلیل کافر نبودن تارک الصلاة صحیح نمی‌باشد و حتی در صورتی که تمامی طرق حدیث و روایت‌های مختلف آن مورد توجه قرار گیرند، دلیلی علیه قائلین به عدم کفر تارک الصلاة می‌باشد.

#### نکته چهارم:

اگر به فرض، تصور کنیم که استدلال به این حدیث در عدم کفر تارک الصلاة صحیح باشد، چنین دلیلی از یک دلیل ظنی و مخفی و مرجوح تجاوز نمی‌کند و در دین مبین اسلام، ظن در برابر یقین و دلیل متشابه مرجوح در برابر دلایل محکم راجحی که بر کفر تارک الصلاة دلالت دارند، نمی‌تواند مقاومت کند.

۱۲- در سنن و مسانید، قصه‌ی صاحب کارتی می‌باشد که ۹۹ کارنامه‌ی اعمال بر علیه وی می‌گشایند که هر کارنامه به اندازه‌ی دید چشم وسیع می‌باشد، سپس کارتی برای او خارج می‌کنند که در آن شهادت، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌باشد که بر گناهانش برتری می‌یابد<sup>(۱)</sup>.

در این کارت جز کلمه‌ی طیبه شهادت چیزی ذکر نشده است زیرا اگر در آن غیر از

---

۱- المسند ۲/ ۲۱۳، وصحیح إسناده أحمد شاکر (۶۹۹۴) والترمذی (۲۶۴۱) وقال: حسن غریب، والحاکم فی المستدرک ۱/ ۵۲۹ وصححه ووافقه الذهبی وابن حبان (۲۲۵) وابن ماجه (۴۳۰۰).

کلمه‌ی طیبه چیزی می‌بود، گفته می‌شد: سپس برای او صحیفه‌های حسناش بیرون آورده شده که بر سیئات و گناهانش برتری یافت. و در این مساله برای ما همین قول کافی است که: [فیخرج من النار من لم يعمل خیرا قط] و اگر تارک نماز کافر می‌بود، جاویدان در آتش می‌ماند و هرگز از آن خارج نمی‌شد.

[قبل از ذکر پاسخ قائلین به کفر، حدیث را به طور کامل ذکر می‌کنیم: از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ سَيُخَلِّصُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَنْشُرُ عَلَيْهِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ سِجْلًا كُلُّ سِجْلٍ مِثْلُ مَدِّ الْبَصْرِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَتُنْكِرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا؟ أَظْلَمَكَ كَتَبْتَنِي الْحَافِظُونَ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: أَفَلَاكَ عُذْرٌ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: بَلَى إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَةً، فَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ، فَتَخْرُجُ بِطَاقَةٍ فِيهَا: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولُ: احْضُرْ وَرَنَّاكَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ مَا هَذِهِ الْبِطَاقَةُ مَعَ هَذِهِ السَّجَلَاتِ، فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تُظْلَمُ، " قَالَ: «فَتَوْضَعُ السَّجَلَاتُ فِي كِفَّةٍ وَالْبِطَاقَةُ فِي كِفَّةٍ، فَطَاشَتِ السَّجَلَاتُ وَثَقُلَتِ الْبِطَاقَةُ، فَلَا يَثْقُلُ مَعَ اسْمِ اللَّهِ شَيْءٌ»» (الله متعال در روز قیامت از بین مردم مردی از امت مرا نجات می‌دهد که نود و نه کارنامه‌ی اعمال او را بر وی می‌گشایند که هر کارنامه به اندازه دید چشم وسیع است. سپس الله متعال می‌فرماید: آیا چیزی از محتوای این کارنامه‌ها را انکار می‌کنی؟ آیا فرشتگان ما به تو ظلم کرده‌اند؟ وی پاسخ می‌دهد: خیر یا رب. سپس الله متعال می‌فرماید: آیا عذری داری؟ وی پاسخ می‌دهد: خیر یا رب. سپس الله متعال می‌فرماید: تو یک کار نیک نزد ما داری و امروز به تو هیچ ظلمی نخواهد شد. پس از آن الله متعال یک کارت را بیرون می‌آورد که روی آن نوشته شده: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» سپس می‌فرماید: برای وزن کردن آن آماده باش. وی می‌گوید: این کارت در مقابل آن کارنامه‌ها چیزی نیست؟ الله متعال می‌فرماید: قطعاً به تو ظلمی نمی‌شود. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: همه کارنامه‌ها در یک کفه ترازو و آن کارت به تنهایی در کفه دیگر قرار داده می‌شود که همه کارنامه‌ها بالا آمده و آن کارت بر آن‌ها سنگینی می‌کند، براستی که هیچ چیز در مقایسه

با اسم الله متعال، سنگین نمی‌شود[۱].»

### پاسخ قائلین به کفر ترک کننده‌ی نماز<sup>(۱)</sup>:

ما در دو نکته به این فهم و استدلال پاسخ می‌دهیم:

اولاً: با وجود تعدد و تنوع گناهان موجود در آن نود و نه کارنامه، نمی‌توانیم و نباید تصور کنیم که در این گناهان، شرک اکبر یا یکی از نواقض اسلام و توحید - که ترک نماز یکی از آنان است - وجود داشته باشد، چون در صورت وجود شرک هیچ حسنه‌ای به انسان نفع نمی‌رساند و امکان ندارد در وجود شخصی، همراه با شرک، ایمانی سودمند وجود داشته باشد. همانگونه که در حدیث صحیحی رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۲)</sup>: «لَا يَجْتَمِعُ الْإِيمَانُ وَالْكَفَرُ فِي قَلْبِ امْرِئٍ» «ایمان و کفر با هم در قلب یک انسان جمع نمی‌شوند.» چون جمع شدن ایمان و کفر با هم، یعنی اجتماع هم‌زمان دو چیز مخالف و متناقض؛ و وقوع چنین امری محال است و چون ترک نماز کفر است، حدیث بطاقه نمی‌تواند دلیل کافر نبودن تارک نماز باشد.

ثانیاً: شهادت توحیدی که می‌تواند به آن شخص گناهکار و امثال او نفع برساند، شهادتی است که تمامی شروط توحید در آن تحقق یافته باشد. شروطی که در صورت نبودن آن‌ها هیچ چیزی نمی‌تواند به انسان نفعی برساند، هرچند بارها و بارها آن را با زبان تکرار و تلفظ نماید.

ما قبلاً به این شروط اشاره کردیم، اما برای استفاده بیشتر کمی مفصل‌تر به ذکر آن‌ها می‌پردازیم و آن‌ها را در نکات زیر خلاصه می‌کنیم:

### شرط اول: شرط نطق و اقرار با زبان:

یعنی شخص باید در صورت توانایی (شخص لال استثنا می‌باشد) شهادت توحید را بر

۱- به نقل از کتاب حکم تارک نماز نوشته‌ی عبدالمنعم مصطفی حلیمه ص ۷۸-۹۲.

۲- مسند أحمد (۸۵۹۳) ورواه ابن وهب في الجامع، السلسلة الصحيحة (۱۰۵۱).

زبان بیاورد. رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» «به من امر شده که با مردم بجنگم تا زمانی که گواهی دهند که جز الله معبود بر حقی وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را بر پا دارند و زکات مال خود را پرداخت نمایند. هرگاه این کار را کردند خون و مال آنان از سوی من مصون است مگر به سبب حقی از حقوق اسلام.»

امام نووی در شرح این حدیث (۲۱۲/۱) می‌فرماید: «با توجه به حدیث، شرط ایمان آوردن، اقرار و اعتقاد به شهادتین و اعتقاد به تمامی چیزهایی است که رسول الله ﷺ آورده است.»

ابن تیمیه در فتاوایش (۶۰۹/۷) می‌فرماید: «اگر کسی با وجود توانایی گفتار (لال بودن) از بر زبان راندن شهادتین امتناع ورزد، به اتفاق تمامی مسلمانان و سلف صالح، پیشینیان و امامان و جمهور علمای امت اسلام، ظاهراً و باطناً کافر می‌باشد.»

### شرط دوم: کافر شدن به طاغوت:

هرچیزی که غیر از الله متعال یا همراه با او، حتی در یکی از زمینه‌های عبادت، پرستش شود درحالی که خودش به آن راضی باشد، طاغوت نامیده می‌شود. الله متعال در سوره بقره آیه ۲۵۶ می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ «هرکس به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست، چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.»

«عروة الوثقی» همان «لا اله الا الله» است که تمامی معانی و زمینه‌های توحید را در بر



می‌گیرد. مفهوم مخالفی که ظاهر نصوص شریعت دال بر آن است، این است که: اگر کسی به الله متعال ایمان بیاورد اما به طاغوت کفر نورزد، به «عروة الوثقی» چنگ نزده است و به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» آن‌گونه که به او نفع برساند و او را نجات دهد، گواهی و شهادت نداده است. این فرموده‌ی رسول الله ﷺ حدیث فوق را بیشتر تفسیر می‌کند: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، حَرَّمَ مَالُهُ، وَدَمُهُ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ» «کسی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بگوید و به آنچه غیر از الله متعال عبادت می‌شود، کفر بورزد، خون و مالش محفوظ و حساب (نیت و کارهای پنهانی او) با خداست.»

کسی که پیش از شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به طاغوت کفر نورزد، مانند کسی است که هم-زمان به دو چیز مخالف و متضاد یا هم‌زمان به توحید و شرک گواهی دهد و به خاطر اهمیت این اصل می‌بینیم که در آیه فوق کفر به طاغوت، قبل از ایمان به خدا ذکر شده است.

کفر به طاغوت احوال و خصوصیات خاصی دارد که بدون آن‌ها و فقط با آرزو یا تکرار الفاظی بر زبان، تحقق نمی‌یابند، درحالی‌که واقعیت امر خلاف گفته‌های زبان می‌باشد.

### شرط سوم: شرط علم

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹] «پس بدان که هیچ معبود به حقی جز الله نیست.»

رسول الله ﷺ نیز در حدیثی که مسلم روایت کرده، می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ» «هرکس در حالی بمیرد که بداند جز الله معبود بر حقی وجود ندارد، داخل بهشت می‌شود.»

مفهوم حدیث آن است که اگر کسی بمیرد و نداند که جز الله معبود به حقی وجود ندارد، وارد بهشت نمی‌شود. چون ندانستن چیزی منجر به اعتقاد نداشتن به آن می‌شود و

اعتقاد نداشتن به توحید بدون هیچ اختلافی، کفر محسوب می‌شود.

### شرط چهارم: اخلاص و صداقت

رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ، إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» «هرکس صادقانه از صمیم قلب و از روی اخلاص گواهی دهد که جز الله متعال معبود بر حق وجود ندارد و محمد صلی الله علیه و سلم فرستاده‌ی اوست، خداوند او را بر آتش جهنم حرام می‌گرداند.»

در جای دیگری می‌فرماید<sup>(۲)</sup>: «أَبْشِرُوا وَبَشِّرُوا مَنْ وَرَاءَكُمْ، أَنَّهُ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ صَادِقًا بِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» «به یکدیگر و افراد پس از خودتان بشارت دهید که هرکس صادقانه گواهی دهد که معبود بر حق جز الله متعال وجود ندارد، وارد بهشت می‌شود.»

مفهوم مخالف حدیث این است که هرکس نه از روی صداقت بلکه از روی دروغ و نفاق به شهادت «لا اله الا الله» اقرار نماید، از اهل جهنم بوده و وارد بهشت نمی‌شود و حکم او مانند منافقینی است که در پایین‌ترین درجه جهنم (اسفل السافلین) قرار دارند.

### شرط پنجم: نداشتن شک و تردید

الله متعال در سوره ابراهیم آیات ۹ و ۱۰ فرماید: ﴿وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ، وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ۚ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ...﴾ «گفتند ما به آنچه شما بدان ماموریت دارید، کافریم و از آنچه ما را بدان می‌خوانید، سخت در شکیم. پیامبران‌شان گفتند: مگر درباره الله، پدیدآورنده آسمانها و زمین تردیدی هست؟»

۱- بخاری (۱۲۸).

۲- مسند أحمد (۱۹۵۹۷).

رسول الله ﷺ در حدیثی که مسلم روایت کرده می‌فرماید<sup>(۱)</sup>: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا، إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» «گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز الله متعال وجود ندارد و من فرستاده‌ی او هستم. هر بنده‌ای با این شهادتین الله متعال را ملاقات کند و در آن تردیدی نداشته باشد، وارد بهشت می‌شود.»

مفهوم مخالف حدیث این است که اگر کسی با شک و تردید در شهادتین یا یکی از مقتضیات آن، الله متعال را ملاقات کند، وارد بهشت نمی‌شود و از اهل بهشت نخواهد بود.

#### شرط ششم: یقین داشتن

رسول الله ﷺ در حدیثی که مسلم روایت کرده است، به ابوهریره رضی الله عنه فرمودند<sup>(۲)</sup>: «أَذْهَبُ فَمَنْ لَقِيَ وَرَاءَ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُسْتَيَقِنًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشِّرُهُ بِالْجَنَّةِ» «برو و هرکس را در پشت این دیوار دیدی که شهادت می‌دهد: هیچ معبود بر حقی جز الله متعال نیست و قلبش به آن یقین دارد، او را به داخل شدن بهشت، بشارت بده.»

مفهوم مخالف حدیث این است که اگر کسی بدون یقین قلبی به «لا اله الا الله» و خواسته‌ها و مدلولات آن، شهادت توحید را بر زبان براند، به او مژده بهشت داده نمی‌شود و این فرد از اهل بهشت نخواهد بود.

شرط هفتم: محبت منافی با نفرت و کراهت داشتن از آنچه الله متعال نازل فرموده است.

الله متعال در سوره بقره آیه ۱۶۵ می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...﴾ «و برخی از مردم در برابر الله

۱- مسلم (۲۷).

۲- مسلم (۳۱).

همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند و آن‌ها را چون دوستی الله، دوست می‌دارند، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند شدیدترین محبت و دوستی را با الله دارند.»

و در سوره توبه آیه ۲۴ می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾﴾ «بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما و اموالی که فراچنگش آورده‌اید و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید و منازلی که مورد علاقه شما است، این‌ها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند (و عذاب خویش را فرو می‌فرستد). خداوند کسان نافرمان‌بردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید.»

و در سوره محمد آیات ۷ و ۸ می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَالْضَّلَّ أَعْمَلُهُمْ ﴿٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطَ أَعْمَلُهُمْ ﴿٩﴾﴾ «کافران، مرگ بر آنان باد، و خداوند اعمال (نیک) ایشان را باطل و بی‌سود گرداند. این بدان خاطر است که چیزی را که خداوند فرو فرستاده است دوست نمی‌دارند؛ و لذا خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بی‌سود می‌گرداند.»

الله متعال علت کافر گشتن و باطل شدن اعمال‌شان را نفرت و کراهت داشتن از آنچه الله متعال نازل فرموده، بیان می‌کند. چون بزرگترین و والاترین چیزی که الله متعال بر پیامبران و رسولانش نازل فرموده، شهادت توحید است. پس هرکس از آن نفرت و کراهت داشته باشد و با توحید و اهل توحید دشمنی ورزد یا با دشمنان توحید و یکتاپرستی، دوستی برقرار نماید جزء کافرینی محسوب می‌شود که از آنچه الله متعال نازل فرموده، نفرت و کراهت دارند.»

الله متعال در سوره زخرف آیه ۷۷-۷۸ می‌فرماید: ﴿وَنَادَوْا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ ۖ

قَالَ إِنَّكُمْ مَكِثُونَ ﴿٧٧﴾ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ ﴿٧٨﴾ «آنان فریاد می‌زنند: ای مالک، پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم و از این عذاب دردناک آسوده شویم. او بدیشان) می‌گوید: شما (اینجا) می‌مانید (و مرگ و میر و نیستی و نابودی در کار نیست). (خداوند بدیشان پیام می‌دهد که) ما حق را برای شما آوردیم (و توسط پیغمبران برای‌تان فرو فرستادیم) ولی اکثر شما حق را نپسندیده و آن‌را دشمن داشتید.»

الله متعال سبب جاودانه ماندن آنان در جهنم را نفرت و کراهت داشتن از حقی که الله متعال نازل فرموده، بیان می‌کند.

**شرط هشتم: راضی بودن به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و تسلیم و فرمانبرداری در مقابل آن.**

الله متعال در سوره نساء آیه ۶۵ می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ ﴿٦٥﴾ «اما نه، به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی و احساس ناراحتی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.»

و در سوره حجرات آیه ۲۱ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ﴿١﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر خدا و پیغمبرش پیشی مگیرید و پیشدستی مکنید و از خدا بترسید و پروا داشته باشید، زیرا خدا شنوای (گفتارتان و) آگاه (از کردارتان) می‌باشد. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را از صدای پیغمبر بلندتر مکنید و همچنان که با یکدیگر سخن می‌گوئید، با او به آواز بلند سخن مگوئید، تا نادانسته اعمال‌تان بی‌اجر و ضایع نشود.»

و در سوره احزاب آیه ۳۶ می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ (۳۶) «هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون الله و رسولش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هرکس الله و رسولش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.»

و در سوره نور آیه ۶۳ می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۶۳) «آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلائی (در برابر عصیانى که می‌ورزند) گریبان‌گیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود (اعم از قحطی و زلزله و دیگر مصائب دنیوی و دوزخ و دیگر شکنجه‌های اخروی).»

امام احمد و عده‌ای دیگر از اهل علم، فتنه را به شرک تفسیر کرده‌اند. الله متعال در سوره بقره آیه ۱۹۱ می‌فرماید: ﴿وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ «فتنه از قتل بدتر است.» فتنه یعنی شرک و کفر.

پس هرکس با زبان به «لا اله الا الله» اقرار نماید، اما به عنوان برنامه زندگی به آن راضی و تسلیم اوامر و معانی آن نباشد و به آن اطمینان نداشته باشد، جزء کسانی محسوب نمی‌شود که در روز قیامت «لا اله الا الله» به آنان نفع می‌رساند و آن‌ها را نجات می‌دهد.

### شرط نهم: عمل به «لا اله الا الله» و لازمه‌ها و خواسته‌های آن

یعنی به توحید عمل کرده و در ظاهر و باطن از شرک دوری جوید. منظور الله متعال در آیه ۵ سوره بینه همین است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ (۵) «درحالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حق‌گرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند و نماز را چنان که باید بخوانند و زکات را (به تمام و کمال)

بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس.»

و در سوره ذاریات آیه ۵۶ می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾  
«من جن‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.»

کسی که عمل را به عنوان شرط صحت توحید قبول نداشته باشد، باید هدفی را رد کند که الله متعال به خاطر آن مخلوقات را خلق کرده و رسولان را فرستاده و کتابهای آسمانی را نازل فرموده است که با توجه به آیه فوق، آن هدف عبادت خداوند یکتاست.

و الله متعال در سوره انبیا آیه ۲۵ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾﴾ «ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این‌که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید.»

و در آیه ۳۶ سوره نحل می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ﴿٣٦﴾﴾ «ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را پرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران و غیره) دوری کنید.»

بنابراین کسی که عمل به توحید را به عنوان شرط صحت آن قبول نداشته باشد، هدف خلقت را که پیامبران به خاطر آن مبعوث شده‌اند، رد کرده است و هرکس تنها به اقرار زبانی به شهادتین، بدون عمل کردن به مضمون و خواسته‌هایش، اکتفا کند کافر و مشرک می‌باشد و شهادت توحیدی را که با زبان به آن اقرار می‌کند، در عمل نقض نموده و شهادتین او دروغ می‌باشد.

### شرط دهم: استمرار داشتن بر لاإله إلاالله تا فرارسیدن زمان مرگ

بعد از تمامی مطالب ذکر شده برای اینکه رحمت خداوند و شفاعت شفاعت کنندگان شامل حال کسی شود، لازم است که آن شخص تا دم مرگ بر لاإله إلاالله استمرار داشته باشد و با این عقیده فوت کند. چون سرانجام و خاتمه کار و عقیده‌ای که فرد بر آن

می‌میرد، ملاک است.

الله متعال در سوره بقره آیه ۲۱۷ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (۲۱۷)

«کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمال‌شان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند.»

و در حدیث صحیحی که مسلم روایت می‌کند،<sup>(۱)</sup> رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ثُمَّ مَاتَ عَلَىٰ ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» «هرکس لا اله الا الله را بر زبان بیاورد و بر همین عقیده بمیرد، داخل بهشت می‌شود.»

مفهوم حدیث این است که اگر کسی لا اله الا الله را بر زبان بیاورد اما نه بر این عقیده و بلکه با عقیده‌ای ضد آن، یعنی شرک بمیرد، داخل بهشت نمی‌شود و از اهل بهشت نخواهد بود و اعمال پیشین وی هیچ نفعی به او نمی‌رسانند.

بنابراین با در نظر گرفتن تمامی نصوص مرتبط با مساله و ربط دادن آن‌ها به یکدیگر می‌گوییم که: هرکس لا اله الا الله را بر زبان بیاورد و به آنچه غیر از الله عبادت می‌شود، کفر ورزد و به شهادت لا اله الا الله و خواسته‌های آن عالم و آگاه باشد و صادقانه و مخلصانه و از روی یقین قلبی و بدون هیچ شک و تردیدی به آن اقرار نماید و با توحید و اهل توحید محبت داشته باشد و به توحید و مقتضیات آن عمل کند و در نهایت بر این عقیده بمیرد، بدون شک الله متعال او را وارد بهشت خواهد کرد.

اما بکارگرفتن تنها یک نص و چشم‌پوشی از بقیه نصوص مرتبط با این مساله، به خاطر هوی و هوس یا گرایش و تمایل خاصی، از اخلاقی است که جز دزدان کسی به



آن اقدام نمی‌کند، منظورم دزدان درهم و دینار نیست، بلکه منظور دزدان علم و دین است.

از این رو شهادت توحیدی که به آن فرد دارای نود و نه کارنامه نفع رسانده و بر تمامی کارنامه‌های پر از گناه و معصیت برتری و سنگینی پیدا کرده، فقط شهادت زبان یا حرکت لبها نبوده است، بلکه شهادتی بوده که در آن شروط دهگانه‌ی ذکر شده، تحقق پیدا کرده است و ما باید به این مساله آگاه باشیم تا سخنان مشایخ مرجئه و جهمیه، نتوانند ما را فریب داده و به هلاکت برسانند.

پس از این قائلین به فسق و نه کفر تارک نماز، گفته‌اند: بنابراین، این احادیث و احادیث دیگر مانع از تکفیر و جاویدان ماندن تارک نماز در آتش می‌شود و امید نجات برای وی را به مانند امید نجات برای سایر اهل کبائر مقرر می‌کند.

سپس گفته‌اند: تارک نماز کافر نمی‌باشد، زیرا کفر انکار توحید و رسالت و معاد و انکار آنچه که رسول الله ﷺ با آن آمده، می‌باشد. درحالی که تارک نماز به وحدانیت الله متعال اقرار کرده و گواهی می‌دهد که محمد فرستاده‌ی اوست و ایمان دارد که الله عزوجل کسانی را که در قبور هستند، مبعوث می‌گرداند؛ حال چگونه به کفرش حکم می‌شود؟ و ایمان عبارت از تصدیق می‌باشد و ضد آن تکذیب و نه ترک عمل می‌باشد؛ از این رو چگونه بر کسی که تصدیق می‌کند، حکم کسی داده می‌شود که تکذیب و انکار می‌کند؟<sup>(۱)</sup>

---

۱- باید گفت که این عقیده‌ی مرجئه در تعریف ایمان می‌باشد و همانطور که گذشت، اهل سنت و جماعت معتقدند که ایمان، اعتقاد و قول و عمل می‌باشد به گونه‌ای که هیچیک از اینها از دیگری قابل تفکیک نمی‌باشد. همچنین باید گفت: همانطور که ایمان از خود درجاتی دارد، کفر نیز دارای درجاتی هست که نسبت به یکدیگر متفاوت می‌باشد. مثلاً کفر به الله متعال بسیار بزرگتر از کفر ترک نماز می‌باشد و قطعاً عذاب آن‌ها متفاوت می‌باشد، در صورتیکه هر دو موجب خروج از دین و کفر می‌باشند. (مترجم).

قائلین به فسق و نه کفر تارک نماز دلایلی دیگری در عدم کفر تارک نماز می‌آورند که عبارتند از<sup>(۱)</sup>:

۱۳- ابن ماجه با سند خودش از ابومعاویه و او هم از ابومالک اشجعی و او نیز از ربیع و ربیع از حذیفه نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۲)</sup>: «يَدْرُسُ الْإِسْلَامُ كَمَا يَدْرُسُ وَشْيُ التَّوْبِ، حَتَّى لَا يُدْرَى مَا صِيَامٌ، وَلَا صَلَاةٌ، وَلَا نُسُكٌ، وَلَا صَدَقَةٌ، وَلَيْسَرَى عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةٍ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مِنْهُ آيَةٌ، وَتَبْقَى طَوَائِفُ مِنَ النَّاسِ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَالْعَجُوزُ، يَقُولُونَ: أَدْرَكْنَا آبَاءَنَا عَلَى هَذِهِ الْكَلِمَةِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَتَحْنُ نَقُولُهَا " فَقَالَ لَهُ صَلَّةٌ: مَا تُغْنِي عَنْهُمْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَهُمْ لَا يُدْرُونَ مَا صَلَاةٌ، وَلَا صِيَامٌ، وَلَا نُسُكٌ، وَلَا صَدَقَةٌ؟ فَأَعْرَضَ عَنْهُ حَذِيفَةُ، ثُمَّ رَدَّهَا عَلَيْهِ ثَلَاثًا، كُلَّ ذَلِكَ يُعْرِضُ عَنْهُ حَذِيفَةُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ فِي الثَّالِثَةِ، فَقَالَ: «يَا صَلَّةُ، تُنْجِيهِمْ مِنَ النَّارِ ثَلَاثًا» «اسلام همانند نقش و نگار روی پارچه کهنه [و کم رنگ] می‌شود تا اینکه مردم نمی‌دانند نماز و روزه و قربانی و صدقه چیست و شبی از شبها قرآن از میان مردم برداشته می‌شود و بروی زمین حتی یک آیه از آن باقی نمی‌ماند، تا آنجا که گروهی از پیرمردان و پیرزنان می‌گویند: ما می‌شنیدیم که پدر و مادران مان کلمه «لاإله إلاالله» را می‌گفتند، ما نیز آنرا بر زبان می‌آوریم.»

صله بن زفر به حذیفه ؓ گفت: چون آنان نمی‌دانند نماز و روزه و قربانی و صدقه چیست، پس «لاإله إلاالله» به آنان نفی نمی‌رساند. حذیفه ؓ از او روی گرداند. صله این سوال را سه بار تکرار کرد و حذیفه ؓ هر بار روی بر می‌گرداند تا اینکه در بار سوم، سه بار فرمود: ای صله، «لاإله إلاالله» آنان را از آتش دوزخ نجات می‌دهد.»

قائلین به فسق تارک نماز گفته‌اند: در این حدیث فایده‌ی فقهی مهمی وجود دارد و

۱- به نقل از ترجمه‌ی کتاب حکم تارک نماز نوشته عبدالمنعم مصطفی حلیمه ص ۵۳ و ۹۲ و ۹۶ و صحیح فقه السنه نوشته کمال بن سید سالم ص ۲۲۳-۲۲۷.

۲- ابن ماجه (۴۰۴۹)، شعب الإیمان (۱۸۷۰) و مستدرک علی الصحیحین (۸۶۰).

آن اینکه شهادت «لا إله إلا الله» گوینده‌اش را از جاودانه ماندن در آتش دوزخ نجات می‌دهد هرچند که هیچیک از ارکان پنجگانه اسلام مانند نماز و ... را انجام نداده باشد<sup>(۱)</sup>،<sup>(۲)</sup>

### پاسخ قائلین به کفر ترک کننده‌ی نماز:

حدیث ذکر شده توسط ابن ماجه روایت شده است. اما در حدیثی که حاکم در المستدرک روایت کرده و آن را با شرط مسلم صحیح دانسته و ذهبی هم با آن موافقت کرده است، نه در متن حدیث و نه در سوال صله از حذیفه بن سلیمان، اسمی از نماز برده نشده است.

به فرض صحیح بودن حدیث ابن ماجه،<sup>(۳)</sup> در این حدیث هیچ دلیلی وجود ندارد که ثابت کند تارک نماز یا کسی که هیچیک از ارکان پنجگانه اسلام را انجام ندهد، کافر نیست. بلکه این حدیث بیانگر عذر به جهلی است که امکان دفع آن جهل وجود ندارد. زیرا در آن زمان مردم این مسائل (ارکان اسلام) را نمی‌دانند و نمی‌توانند از آن اطلاع پیدا کنند. زیرا قرآن برداشته شده و آثار و تعالیم آن در زمین، مندرس و کهنه گشته است. پس بنا بر اصل حدیث، آنان از شناختن حق و در نتیجه از عمل به آن، ناتوان و عاجزند و

۱- السلسلة الصحيحة ۱/۱۲۷-۱۳۰.

۲- به نقل از حکم تارک نماز ص ۵۳-۶۱.

۳- چون در سند حدیث ابومعویه محمد بن خازم الضریر الکوفی وجود دارد که از مرجئه می‌باشد و حدیث مذکور و امثال آن از احادیثی هستند که مرجئه در این مساله به آن تمسک می‌جویند و همانگونه که احمد و جماعت دیگری گفته‌اند روایت این حدیث از غیر اعمش دارای اضطراب و اشکال می‌باشد و چون ابومعویه به تدلیس متهم شده و حدیث را به صورت «عننه» روایت نموده است و بیم آن می‌رود که ساختگی باشد. (عن فتوی لرئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء. شماره فتوی ۷۶۴۹، تاریخ ۱۴۰۴/۱۱/۱هـ).

می‌دانیم که عجز و ناتوانی که دفع آن امکان پذیر نباشد، تکلیف را - هرچه که باشد - از مکلف ساقط می‌سازد و در این مساله هیچ اختلافی وجود ندارد.

الله متعال در سوره تغابن آیه ۱۶ می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ «پس آن قدر که در توان دارید از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید».

و در سوره بقره آیه ۲۸۶ می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ «الله متعال هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند».

امام شافعی رحمه‌الله می‌فرماید: «الله متعال آگاه است که فلان شخص به اندازه توانایی‌اش عمل می‌کند، پس به او اجر می‌دهد و می‌داند شخص دیگری آنچه که در توانایی‌اش است را انجام نمی‌دهد، پس او را عذاب می‌دهد. عذاب او به این خاطر است که الله متعال آگاه است که او با وجود توانایی، عملی را انجام نمی‌دهد. اما هرکس که توانایی و استطاعت ندارد، الله متعال او را به انجام کاری که توانایی‌اش را ندارد امر نمی‌کند و به خاطر آن کار او را عذاب نمی‌دهد»<sup>(۱)</sup>.

به همین خاطر زمانی که از حذیفه پرسیده می‌شود: آیا شهادت توحید به آنان نفع می‌رساند؟ درحالی که آنان در عجز و ناتوانی به سر می‌برند که امکان دفع آن وجود ندارد. حذیفه پاسخ می‌دهد: بله، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به آنان نفع می‌رساند و آنان را از آتش دوزخ نجات می‌دهد.

مثال این مردم مانند کسی است که با گفتن شهادتین وارد اسلام می‌شود اما قبل از آنکه بقیه ارکان اسلام را بشناسد یا به آن عمل کند، می‌میرد. یا مانند کسی است که تازه مسلمان شده و در منطقه دور افتاده‌ای است که نه علوم دینی به آن منطقه رسیده است و نه او می‌تواند به دنبال کسب علم برود. هیچ اختلافی وجود ندارد که چنین افرادی تا زمانی که در آن شرایط زندگی می‌کنند و نمی‌توانند خود را از آن نجات دهند، به علت

۱- شرح العقيدة الطحاوية، چاپ مکتب اسلامی ص ۲۷۱.

جهل معذورند و شهادت «لا إله إلا الله» به آنان نفع می‌رساند و آنان را از آتش دوزخ نجات می‌دهد.

بنا بر مطالب گفته شده، مقایسه کردن شخص عاجز و ناتوان با شخصی که قادر به انجام کاری است و در نتیجه، حمل کردن و تعمیم دادن احکام شخص جاهل و عاجز، به شخص عالم و توانا جایز نمی‌باشد.

و اگر از حدیقه علیه السلام یا بقیه علما در مورد کسانی سوال می‌شد که علوم دینی در زمان آنان منتشر شده و دستیابی به آن علوم برای کسی که اراده کند و سعی خود را بکار گیرد، سهل و آسان باشد با وجود این بجز شهادت توحید، هیچکدام از ارکان اسلام را انجام ندهند، آیا بازهم پاسخ آنان این بود که: هرچند آن‌ها هیچکدام از ارکان اسلام و اعمال ظاهری و باطنی آن‌را انجام نداده‌اند فقط با تلفظ شهادتین از آتش دوزخ نجات می‌یابند؟! البته معلوم است که هزار بار پاسخ می‌دادند: خیر، چنین افرادی فقط با تلفظ شهادتین از آتش دوزخ نجات نمی‌یابند.

ابن تیمیه می‌فرماید<sup>(۱)</sup>: «عذر، زمانی عذر شرعی محسوب می‌شود که برطرف کردن آن امکان پذیر نباشد. اما زمانی که معرفت حق امکان پذیر باشد ولی شخص در شناخت آن کوتاهی کند، چنین شخصی دارای هیچ عذری نمی‌باشد.»

خلاصه سخن اینکه، در این حدیث کوچک‌ترین دلیلی برای کافر نبودن تارک نماز وجود ندارد، بلکه بر عذر به جهلی دلالت می‌کند که امکان دفع آن وجود ندارد.

و ربط دادن حدیث به معانی دیگری غیر از این، در واقع تحمیل معنایی غیر صحیح بر حدیث مذکور است.

۱۴- یکی دیگر از دلایلی که به آن استناد می‌کنند<sup>(۲)</sup> حدیثی است که ابوهریره رضی الله عنه از

۱- رفع الملام، ص ۱۱۴.

۲- به نقل از حکم تارک نماز ص ۹۶-۹۹.

رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرموده‌اند<sup>(۱)</sup>: «إِنَّ لِلْإِسْلَامِ صُورَ وَمَنَارًا كَمَنَارِ الطَّرِيقِ» مِنْهَا: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَإِقَامَةُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ، وَحَجُّ الْبَيْتِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى أَهْلِكَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَيْهِمْ، وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى الْقَوْمِ إِذَا مَرَرْتَ بِهِمْ، فَمَنْ تَرَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَقَدْ تَرَكَ سَهْمًا مِنَ الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَرَكَهُنَّ فَقَدْ وَلَّى الْإِسْلَامَ ظَهْرَهُ» «همانا اسلام دارای علامت‌ها و نشانه‌هایی همچون علائم نشان دهنده راه است. از جمله اینکه، به الله متعال ایمان آوری و چیزی را شریک او قرار ندهی و نماز خواندن، زکات دادن، روزه رمضان، حج کعبه، امر به معروف و نهی از منکر و اینکه هرگاه به خانه وارد شدی به خانواده‌ات سلام کنی و هرگاه برقومی گذشتی، برآنان سلام کنی. هرکس یکی از این‌ها را ترک کند، قسمتی از اسلام را ترک کرده است و هرکس تمام آن‌ها را ترک کند، تمامی اسلام را پشت سر انداخته است.»

قائلین به فسق تارک نماز می‌گویند: این حدیث دال برآن است که تارک نماز کافر نیست، چون اگر کافر بود تمامی اسلام را از دست داده بود نه قسمتی از آن‌را.

### پاسخ قائلین به کفر ترک کننده نماز:

در حدیث فوق هیچ دلیل یا حتی اشاره‌ای کوچک، به کافر نبودن تارک نماز وجود ندارد. زیرا:

اولاً: عبارت «هرکس یکی از این‌ها را ترک کند» تمامی ارکان، نشانه‌ها و شرائع ذکر شده را در برنمی‌گیرد. به دلیل اینکه نصوص متعدد دیگری - که نمی‌توان از آن‌ها صرف نظر کرد - بیانگر این معنی هستند که اگر شخصی، ایمان به الله متعال را ترک کند یا در شرک بیفتد، مرتکب کفر صریح شده و به اسلام پشت کرده است نه اینکه قسمتی از اسلام را ترک کرده باشد.

همچنین آیات و احادیث متعددی که در ضمن این کتاب مطرح کردیم، کافر بودن تارک نماز را می‌رسانند. پس نماز هم مانند ایمان به الله متعال، از عبارت «هرکس یکی از آن‌ها را ترک کند، بخشی از اسلام را ترک کرده است» استثنا شده است و در نتیجه استناد مخالفان به این بخش از حدیث، صحیح نمی‌باشد.

دوما: می‌دانیم که در دین اسلام، ترک کردن ایمان به الله و افتادن در شرک، به تنهایی کفر محسوب می‌شوند. پس در می‌یابیم که منظور از عبارت «هرکس همه آن‌ها را ترک کند، اسلام را پشت سر انداخته است.» بقیه واجبات و نشانه‌های ذکر شده در حدیث، غیر از ایمان و توحید می‌باشد و بر خلاف گفته‌های بزرگان مرجئه و جهمیه، همین حدیث می‌تواند دلیلی باشد برای کافر بودن تارک نماز یا کافر بودن کسی که به هیچیک از شرائع و نشانه‌های ذکر شده در حدیث عمل نمی‌کند.

سوما: بنا بر آیات و احادیث ذکر شده، کسی که نماز را ترک کند، تمامی دینش را از دست داده و اسلام را پشت سر انداخته و چیزی از اسلام نزد او باقی نمانده است. و این همان حکمی است که در حدیث فوق، برای کسی که عمل کردن به تمامی ارکان و شرائع را ترک کند، ذکر شده است و می‌تواند دلیل دیگری باشد برای کفر تارک نماز و همچنین کفر کسی که به هیچکدام از ارکان و فرائض اسلام عمل نمی‌کند.

پس در حدیث فوق کوچک‌ترین دلیلی که بتوانند در مورد کافر نبودن تارک نماز به آن تمسک جویند، وجود ندارد، بلکه حدیث فوق، موید سخنان ما و علیه آنان می‌باشد.

۱۵- دلیل دیگر<sup>(۱)</sup> حدیث نصر بن عاصم لیشی می‌باشد که در آن آمده است<sup>(۲)</sup>: مردی

نزد رسول الله ﷺ آمده و به این شرط اسلام آورد که تنها دو نماز بگذارد که رسول

الله ﷺ از او پذیرفتند.

۱- به نقل از صحیح فقه السنه ص ۲۲۶.

۲- مسند أحمد (۲۰۲۸۷).

قائلین به فسق تارک نماز گفته‌اند: برآستی که رسول الله ﷺ با وجود اینکه می‌دانستند، این شخص فقط دو نماز از پنج نماز را می‌خواند، اسلامش را قبول کردند.

### پاسخ قائلین به کفر ترک کننده نماز:

در حدیث اشاره‌ای بر این مسأله نیست که در زمان پذیرفته شدن اسلام آن شخص، تعداد نمازها پنج وعده بوده است. و ظاهر حدیث نشان می‌دهد که در آنوقت نمازهای فرض، دو نماز بوده است و این موضوع قبل از فرض شدن نمازهای پنجگانه می‌باشد. یا اینکه این مسأله از باب قبول اسلام آن شخص همراه شرط فاسد می‌باشد، - و این مذهب احمد است - از این رو این عمل مخصوص رسول الله ﷺ بوده و برای هیچکسی در قبول اسلام دیگری، اینگونه برخوردی جایز نخواهد بود.

[امام احمد با توجه به این حدیث می‌گوید<sup>(۱)</sup>: اسلام شخص، همراه شرط فاسد صحیح می‌باشد. اما پس از اسلام آوردن، شخص به همه‌ی شرائع آن ملزم می‌گردد. شیخ ابن عثیمین در توضیح حدیث می‌گوید<sup>(۲)</sup>: «رسول الله ﷺ در حدیثی دیگر در مورد آن فرد می‌فرماید: «إِنَّهُمْ إِذَا أَسْلَمُوا صَلُّوا» «هرگاه آن‌ها اسلام آورند، نماز می‌گزارند.» بر این اساس اسلام را از وی با آن شرط قبول کردند. زیرا می‌دانستند هرگاه وی حقیقتاً اسلام بیاورد، نماز می‌گزارد. اما آیا برای کسی که در این زمان بخواهد با این شرط اسلام آورد، همچون این فرموده‌ی رسول الله ﷺ گفته می‌شود؟ به الله سوگند که در مورد آن توقف می‌کنم (و به او چنین نمی‌گویم) زیرا رسول الله زمانی که فرمودند: «إِذَا أَسْلَمَ فَسَيُصَلِّي» «هرگاه اسلام آورد، پس نماز را (به طور کامل) خواهد خواند.» این فرموده‌ی ایشان از علم غیب می‌باشد که الله متعال ایشان را از آن مطلع ساختند و این مخصوص رسول الله ﷺ می‌باشد و برای ما چنین علمی نیست.]

۱- جامع العلوم والحکم، در توضیح حدیث هشتم.

۲- لقاء الباب المفتوح شماره ۱۳۸. (مترجم)



۱۶- الله عزوجل فرموده است که هرگناهی غیر از شرک را می‌بخشد، در سوره نساء آیه ۴۸ می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ «بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد، می‌بخشد».

از این رو گفته‌اند: تارک نماز تحت مشیئت الله متعال می‌باشد، بنابراین کافر نیست<sup>(۱)</sup>.

### پاسخ قائلین به کفر ترک کننده‌ی نماز:

آیه کفر تارک نماز را نفی نمی‌کند، زیرا رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرَكُ الصَّلَاةِ» «براستی فاصله‌ی بین انسان و شرک و کفر، ترک نماز می‌باشد» از این رو تارک نماز در عموم آیه داخل می‌باشد از این جهت که جزو کسانی است که الله متعال او را نمی‌بخشد، چون وی به نص حدیث مشرک می‌باشد و با این حدیث جزو ابتدای آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ قرار می‌گیرد نه جزء دوم آیه.

۱۷- حمل احادیثی که بر کفر تارک نماز تصریح دارد بر اینکه این نوع از کفر، کفر اصغر می‌باشد نه کفر اکبری که انسان را به طور کلی از دین خارج می‌گرداند<sup>(۲)</sup>:

از این رو گفته‌اند: همانطور که کفر را در بسیاری از نصوص، به کفری که انسان را از دین خارج نمی‌کند، حمل می‌کنیم، کفری که در این احادیث به کار رفته را نیز بر کفر اصغر حمل می‌کنیم. مانند احادیث «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»<sup>(۳)</sup> «دشنام دادن مسلمان، فسق و جنگ با او کفر می‌باشد» یا حدیث «اِثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الظَّنُّ فِي النَّسَبِ وَالْيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ»<sup>(۴)</sup> «دو عادت در بین مردم وجود دارد که کفر محسوب

۱- به نقل از صحیح فقه السنة ص ۲۲۳.

۲- به نقل از صحیح فقه السنة ص ۲۲۷.

۳- بخاری (۴۸) (۶۰۴۴) (۷۰۷۶)، مسلم (۶۴).

۴- مسلم (۶۷).

می‌شوند: یکی طعن در نژاد و دیگری گریه و زاری و نوحه خوانی بر مرده.»  
و از این جمله احادیثی می‌باشد که در آن لفظ [لیس منا من فعل کذا...] «از ما نیست کسی که فلان کار را انجام دهد» می‌باشد. بنابراین کفری که در احادیث تارک نماز آمده است از این نوع کفر (کفر اصغر) می‌باشد.

### پاسخ قائلین به کفر ترک کننده نماز:

این استدلال در این مورد صحیح نمی‌باشد، به چند دلیل:

۱- رسول الله ﷺ نماز را حد فاصل میان کفر و ایمان و مومنین و کفار قرار داده‌اند. و حد، محدود را متمایز می‌سازد و از غیر خودش خارج می‌کند. و دو چیزی که محدود شده‌اند (کفر و ایمان) متغایر می‌باشند به گونه‌ای که یکی در دیگری داخل نمی‌شود.

۲- نماز رکنی از ارکان اسلام می‌باشد، از این رو تارک آن به کفری وصف شده که مقتضای آن خروج از دین است زیرا وی رکنی را نابود کرده و زیر پا گذاشته است. بر خلاف اطلاق کفر بر کسی که عملی از اعمال کفری را انجام داده است.  
۳- در اینجا نصوص دیگری می‌باشد که دلالت بر آن دارد که کفری که تارک نماز بدان وصف شده، کفر اکبری می‌باشد که فرد را از دین خارج می‌کند. از این رو واجب است که لفظ کفر بر آنچه که دلالت دارد، حمل شود. زیرا نصوص در این زمینه متلائم و متفق می‌باشد.

۴- لفظ کفر در احادیثی که ذکر شد، به صورت نکره یا به لفظ فعل آمده است که بر این دلالت دارد که آن عمل جزئی از کفر یا اینکه فاعل آن در این عمل کافر می‌باشد، لذا از دین خارج نمی‌گردد بر خلاف تعبیری که در احادیث ترک نماز آمده است، چرا که در این احادیث لفظ کفر به همراه [الف و لام] تعبیر شده

است که بر این دلالت دارد که مراد از [الکفر] حقیقت کفر می‌باشد<sup>(۱)</sup>.

۵- هرگاه لفظ کفر در قرآن و سنت به صیغه‌ی معرفه‌ی (الکفر) بیاید، مقصود از آن کفر اکبری است که باعث خروج از دین می‌شود. زیرا الف و لام بر استغراق اسم و کمال معنا دلالت دارد و میان اهل علم و لغت در این زمینه اختلافی وجود ندارد<sup>(۲)</sup>.

ابن تیمیه می‌گوید: «وجود الف و لام در اول اسم دلیل کمال معنای آن به شمار می‌رود مثلاً اگر بگویید: زید العالم الصالح، کمال عالم و صالح بودن برای زید مقصود است. اما اگر بگویید: زید عالم صالح، وجود این صفات به صورت کامل برای زید مقصود و منظور نمی‌باشد<sup>(۳)</sup>».

صیغه‌ی (الکفر) در تمامی مواردی که در قرآن آمده است به معنای کفر اکبر می‌باشد از این‌رو در این حدیث هم صیغه‌ی (الکفر) به کفر اکبر اطلاق می‌شود: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» و اگر لفظ کفر به صیغه‌ی نکره بیاید (کفر) بهتر این است که بر کفر اکبر حمل شود مگر زمانی که قرینه‌ی برگرداننده‌ای وجود داشته باشد و معنای آن را از کفر اکبر به کفر اصغر بازگرداند؛ دلیل این ادعا حدیث [کفران العشیر<sup>(۴)</sup>] می‌باشد.

۱- به نقل از رساله‌ی شیخ ابن عثیمین در مورد تارك الصلاة ص ۱۴. (مترجم)

۲- درس‌هایی از عقیده ص ۱۲۷. (مترجم)

۳- حکم تارك نماز عبدالمنعم مصطفی حلیمه ص ۹۱.

۴- ابن عباس رضی الله عنهما بعد از نقل کامل حدیث کسوف، می‌گوید: سپس، من گفتم: ای رسول خدا، ما مشاهده کردیم که شما در نماز، درحالی‌که سرجای خود بودید، چیزی را گرفتید و بعد، عقب رفتید. رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ، فَتَنَاولْتُ عَنْقُودًا، وَلَوْ أَصَبْتُهُ لَأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيََتِ الدُّنْيَا، وَأُرِيتُ النَّارَ، فَلَمْ أَرْ مَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْطَحَ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» «بهشت را دیدم و خواستم خوشه انگوری بچینیم. اگر آن خوشه را بر می‌گرفتم، شما تا پایان دنیا از آن می‌خوردید. همچنین دوزخ به من عرضه گردید که تاکنون، هیچگاه صحنه‌ای هولناکتر از آن ندیده بودم. و بیشترین دوزخیان را زنان تشکیل

مثلاً در مورد حدیث «سباب المسلم فسوق و قتاله کفر» جنگ با مسلمانان کفر نامیده شده است آنها با صیغه‌ی نکره و آیه‌ی قرآن ماهیت این کفر را مشخص می‌گرداند که این کفر، کفر اصغر می‌باشد نه کفر اکبری که انسان را از دایره دین خارج می‌کند. الله متعال در سوره حجرات آیه ۹ می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا<sup>ط</sup>﴾ «هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید.» که در این آیه الله متعال با وجود جنگ دو گروه با هم، آنها را مومن و برادران دیگر مومن خطاب کرده است. از این رو معلوم می‌شود که منظور از لفظ کفری که در حدیث آمده است، کفر اصغر می‌باشد. اما چنین آیه و تاویلی در نصوص شرعی در راستای روشن شدن لفظ (الکفر) که در حدیث ترک نماز آمده است، وجود ندارد که آن را از کفر اکبر به کفر اصغر بازگرداند بلکه شواهد زیادی از قرآن و حدیث وجود دارد که کفر اکبر بودن تارک نماز را تایید می‌کند. [برای اطلاع بیشتر در این مساله به کتب عقیده رجوع شود.]

۱۸- حمل کردن احادیثی که بیانگر کفر تارک نماز می‌باشد بر کسی که نماز را به سبب انکار آن ترک کند<sup>(۱)</sup>:

### پاسخ قائلین به کفر ترک کننده‌ی نماز:

در این حمل، دو اشکال وجود دارد که باید از آنها برحذر بود:  
اول اینکه با این حمل، وصفی که شارع آن را معتبر دانسته، ملغی شده و حکم آن که

می‌دادند. گفتند: چرا یا رسول الله؟ فرمودند: «يَكْفُرُ هُنَّ» زیرا آنان کفر و ناسپاسی می‌کنند. پرسیدند: آیا به خدا کفر می‌ورزند؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَيَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ» از شوهرانشان ناسپاسی کرده، احسان آنان را فراموش می‌کنند. اگر شما تمام عمر به او نیکی کنید، ولی یک بار از شما قصوری ببیند، می‌گوید: هیچگاه از تو خیری ندیده‌ام. صحیح بخاری (۱۰۵۲).

۱- به نقل از صحیح فقه السنة ص ۲۲۷.

در مورد ترک نماز است و نه جحود و انکار آن، معلق می‌شود. دوم اینکه این حمل، معتبر دانستن وضعی است که شارع آنرا مناط بر حکم قرار نداده است، چرا که انکار و جحود وجوب نمازهای پنجگانه، موجب کفر کسی می‌شود که به خاطر جهل به وجوب آن معذور نباشد، یکسان است که نماز بگذارد یا اینکه آنرا ترک کند.

از این رو آشکار است که حمل نصوص بر کسی که نماز را از روی انکار وجوب آن ترک می‌کند، صحیح نمی‌باشد.

به عبارت دیگر اگر بحث جحود و انکار نماز باشد، آمدن لفظ [ترک] در حدیث چه سودی خواهد داشت، درحالی‌که اگر کسی با وجود نماز خواندن، وجوب نماز را انکار کند، کافر می‌گردد.

شیخ ابن عثیمین می‌گوید<sup>(۱)</sup>: «با دقت در مورد استدلال کسانی که معتقد به کافر نبودن تارک نماز هستند، معلوم می‌شود که دلایل آنان از چهار وجه خارج نیست:

- ۱- یا دلیل آن‌ها اصلاً دلیل محسوب نمی‌شود.
- ۲- یا به صفتی مقید شده است که ترک نماز با وجود آن صفت ممکن نیست.
- ۳- یا به وضعیتی مقید شده که اگر فردی در آن وضعیت نماز را ترک کند، دارای عذر می‌باشد.
- ۴- یا دلیل آن‌ها حدیثی عام است که با احادیثی که کافر بودن تارک نماز را می‌رسانند، تخصیص می‌شوند.»

و می‌گوید: «در نصوص شرعی دلیلی که بیان کند تارک نماز مومن است یا وارد بهشت می‌شود یا از آتش جهنم نجات می‌یابد، وجود ندارد که ما را قانع سازد از رای خود منصرف شده و کفر تارک نماز را به کفر نعمت یا کفر اصغر تاویل کنیم.»

---

۱- رساله حکم تارک نماز ابن عثیمین.

### ادله‌ی کسانی که تارک نماز را کافر دانسته و او را تکفیر می‌کنند:

قائلین به کفر تارک نماز گفته‌اند: «راویان احادیثی که شما به آن‌ها بر عدم کفر تارک نماز استدلال می‌کنید، همان کسانی از صحابه هستند که از آن‌ها تکفیر به تعیین تارک نماز حفظ شده است.»

ابومحمد بن حزم می‌گوید<sup>(۱)</sup>: «قطعا از عمر بن خطاب، عبدالرحمن بن عوف، معاذ بن جبل و ابوهریره و اصحاب دیگر<sup>ؓ</sup> روایت شده که هرکس یک نماز فرض را عمدا ترک کند تا اینکه وقتش خارج شود، کافر و مرتد می‌گردد.»

همچنین گفته‌اند: «با اصحابی که از آن‌ها کفر تارک نماز روایت شده، مخالفی از دیگر صحابه نمی‌شناسیم و یقینا بر کفر تارک نماز، کتاب و سنت و اجماع صحابه دلالت دارد.»

### استدلال به کتاب:

۱- الله متعال در سوره قلم آیات ۳۵ تا ۴۳ می‌فرماید: ﴿أَفَنَجْعُلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ۝ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۝ ۳۶ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ۝ ۳۷ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ۝ ۳۸ أَمْ لَكُمْ أَيْمَنُ عَلَيْنَا بَلِغَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ ۝ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ۝ ۳۹ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ۝ ۴۰ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ ۝ إِنَّ كَانُوا صَادِقِينَ ۝ ۴۱ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ۝ ۴۲ خَشَعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ۝ ۴۳﴾ «آیا فرمانبرداران را همچون گناهکاران یکسان می‌شماریم؟! شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌کنید؟! آیا شما کتابی (از جانب خدا) دارید که از روی آن (قوانین خدا را) می‌خوانید (و برابر آن حکم صادر می‌کنید؟). و شما آنچه را که بر می‌گزینید (و برابر آن داوری می‌کنید) در آن است؟ یا با ما پیمان‌هائی بسته‌اید

که تا روز قیامت به هر چه حکم کنید حق شما باشد؟ از آنان پرس، کدام یک از ایشان، ضامن چنین پیمان‌هائی است. یا این‌که شریک‌هائی دارند (که همچون ایشان می‌اندیشند و سردستگان و خط‌دهندگان ایشان بوده و از آنان حمایت و جانبداری می‌کنند؟). اگر راست می‌گویند، شرکاء (و رؤساء) خود را بیاورند (تا شهادت بر ضمانت خود را بدهند و بگویند که از مشرکان در محضر خداوند دفاع و حمایت خواهند کرد). روزی‌که پرده از ساق برداشته می‌شود و ایشان بسوی سجده خوانده می‌شوند اما نمی‌توانند. این در حالی است که چشمان‌شان (از خوف و وحشت و شرمندگی و شرمساری) به زیر افتاده است و خواری و پستی وجود ایشان را فراگرفته است. پیش از این نیز (در دنیا) بدانگاه که سالم و تندرست بودند به سجده بردن، خوانده می‌شدند (و ایشان با وجود توانائی، سجده نمی‌کردند).»

وجه دلالت آیه آن‌است که الله عزوجل خبر داده که مسلمانان را مانند مجرمین قرار نمی‌دهد و این مساوی قراردادن نه لایق حکمت و نه با حکم الله متعال، سازگاری ندارد. سپس احوال مجرمین را ذکر کرده که ضد مسلمین می‌باشند. پس فرمودند: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ روزی‌که پرده از ساق برداشته می‌شود، آن‌ها به سوی سجده بر پروردگارشان سبحانه و تعالی فراخوانده می‌شوند، پس بین آن‌ها و حق تبارک و تعالی حائل قرار داده می‌شود، از این‌رو نمی‌توانند همراه مسلمانان سجده کنند و این عقوبتی برای آن‌ها، در اثر ترک سجده همراه نمازگزاران در زندگی دنیا می‌باشد. و این خود بر آن دلالت دارد که آن‌ها همراه کفار و منافقین می‌باشند، کسانی که در هنگام سجده‌ی مسلمانان پشت‌های‌شان همچون پشت گاو ثابت باقی می‌ماند. و اگر از جمله مسلمین بودند برای آن‌ها اجازه داده می‌شد تا سجده کنند، همانطور که برای مسلمین اجازه داده شد.

۲- الله متعال در سوره مدثر آیات ۳۸ تا ۴۷ می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ

﴿۳۸﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿۳۹﴾ فِي جَنَّتِ يَنْسَاءُ لُونَ ﴿۴۰﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۱﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿۴۲﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۴۳﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ ﴿۴۴﴾ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿۴۵﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۴۶﴾ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿۴۷﴾ «هرکسی در برابر کارهایی که کرده است (در دوزخ زندانی می‌گردد و) گروگان می‌شود. مگر یاران سمت راستی (که مؤمنانند و خویشتن را با انجام نیکی‌ها در جهان از عذاب خداوند رهانیده‌اند). آنان در باغ‌های بهشت بسر می‌برند، و (از دوزخیان) می‌پرسند. از بزهکاران و گناهکاران (می‌پرسند). چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟ می‌گویند: (در جهان) از زمره نمازگزاران نبوده‌ایم. و به مستمند خوراک نمی‌داده‌ایم. و ما پیوسته با باطل‌گرایان (هم‌نشین و هم صدا می‌شده‌ایم و به باطل و یاوه و عیج‌وئی) فرو می‌رفته‌ایم. و روز سزا و جزای (قیامت) را دروغ می‌دانسته‌ایم. تا مرگ به سراغمان آمد.»

وجه استدلال به آیه: آیه از این حالات خالی نیست: یا اینکه هریک از این خصلت‌ها به تنهایی موجب ورود او به جهنم بوده و وی را از جمله‌ی مجرمین قرار داده یا اینکه مجموع آن‌ها موجب ورود او به جهنم و قرار گرفتن وی در زمره‌ی مجرمین بوده است. اگر هریک از این خصلت‌ها به طور مستقل موجب به دوزخ افتادن آن‌ها شده، که دلالت آن ظاهر و آشکار می‌باشد و اگر مجموع هر چهار عمل (از نمازگزاران نبودن، اطعام مسکین نکردن، با باطل‌گرایان فرورفتن، و دروغ دانستن روز جزا) موجب این عقوبت شده است، این عقوبت به سبب تغلیظ در کفرشان بوده است، وگرنه هریک از این خصلت‌ها به تنهایی مقتضی عقوبت می‌باشد، چرا که جایز نیست آنچه تاثیری در عقوبت ندارد با آنچه از آن مستقل می‌باشد، جمع شود.

واضح و آشکار است که ترک نماز و آنچه همراه آن ذکر شده، شرطی برای عقوبت کسی که روز جزا را تکذیب می‌کند نیست، [یعنی تنها زمانی مجازات می‌شود که علاوه بر تکذیب روز جزا به سه خصلت دیگر نیز مبتلا باشد] بلکه تکذیب روز جزا خود به



تنهایی برای عقوبت و مجازات شخص کافی است. لذا این مساله بر آن دلالت دارد که هر وصفی که همراه تکذیب روز جزا ذکر شده، اینچنین است و هریک به تنهایی مستحق عقوبت و جزا می‌باشد. به گونه‌ای که ممکن نیست کسی بگوید: تنها کسی که این اوصاف چهارگانه در وی جمع شده باشد، عذاب می‌شود. بنابراین حال که هریک از این خصلت‌ها باعثی برای جرم و جنایت می‌باشد - درحالی‌که الله متعال مجرمین را ضد مسلمین معرفی می‌کند - پس تارک نماز از جمله‌ی مجرمینی است که به جهنم انداخته می‌شود. الله متعال در سوره قمر آیات ۴۷ و ۴۸ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۖ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ۚ﴾ «قطعاً گناهکاران، همراه و دیوانه و گرفتار آتشند. روزی داخل آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می‌شوند (و بدیشان گفته می‌شود): بچشید لمس و پسوده دوزخ را.»

و در سوره مطففین آیه ۲۹ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَصْحَكُونَ ۚ﴾ «گناهکاران پیوسته (در دنیا) به مؤمنان می‌خندیدند و ایشان را ریشخند می‌کردند.»

بنابراین الله متعال مجرمین را ضد مسلمانان مومن قرار داده است.

#### قائلین به فسق تارک نماز این دلیل را اینگونه پاسخ داده‌اند:

در آیه تصریح شده که آن‌ها وارد آتش می‌شوند و در آن نیامده که مدت اقامتشان در آتش چقدر است یا اینکه در آن جاودانه می‌مانند، پس در آیه دلیلی مبنی بر اینکه تارک نماز کافر شده و برای همیشه در آتش می‌ماند، نیست. اما این حجت باقی می‌ماند که تارک نماز از جمله‌ی مجرمین قرار داده شده است و مجرمین در کتاب الله بر کفار اطلاق می‌شود، از این رو این جرم و جنایت را به جرمی که خارج کننده‌ی از دین نیست، حمل کرده و تاویل می‌کنیم!!

قطعاً الله متعال مجرمین را در مقابل مسلمین قرار داده است، ﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ

كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ [القلم: ۳۵]. و این تقابل، حمل این جرم و جنایت را بر جرمی که فرد را از دین خارج نمی‌کند و با این حال مسلمان است آشفته می‌گرداند، چرا که صحیح نیست که معنی آیه اینچنین باشد ﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾ ﴿٣٥﴾ آیا مسلمانان را مانند مسلمانان قرار می‌دهیم. و این واضح و آشکار است.

۳- الله متعال در سوره نور آیه ۵۶ می‌فرماید: ﴿وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ ﴿٥٦﴾ «نماز را بخوانید و زکات را (به مستحقان آن) پردازید و از پیغمبر اطاعت کنید، تا این که (از سوی خدا) به شما رحم شود (و) مشمول رضایت و عنایت او گردید».

وجه دلالت آیه: الله متعال حصول رحمت برای آنها را معلق به انجام این امور (برپاکردن نماز، پرداختن زکات و اطاعت از رسول الله) کرده است، از این رو اگر ترک نماز تکفیر و جاودانگی‌شان در آتش را واجب نمی‌کرد، حتما بدون ادای نماز از جمله مرحومین و رحمت شدگان می‌بودند، درحالی که الله عزوجل رحمت بر آنها را تا زمانی - که این اعمال را انجام می‌دهند به تاخیر انداخته است.

۴- الله متعال در سوره ماعون آیات ۴ و ۵ می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۚ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ ﴿٥﴾ «وای به حال نمازگزاران، همان کسانی که نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند».

سلف صالح در معنی سهو اختلاف کرده‌اند چنان که سعد بن ابی وقاص و مسروق بن اجدع رضی الله عنهما و غیر این‌ها می‌گویند: سهو به معنای ترک نماز تا زمانی که وقتش خارج شود، می‌باشد و در این مضمون حدیث مرفوعی روایت شده که محمد بن نصر المروزی می‌گوید<sup>(۱)</sup>: از مصعب بن سعد از پدرش روایت است که ایشان از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد

۱- تعظیم قدر الصلاة (۴۲)، وأخرجه أبويعلى (۸۱۸)، والبخار (۳۹۲) والبيهقي في السنن الكبرى (۳۱۶۳) وضعفه لخال عكرمة وكان في الأصل (سفيان) بن أبي شيبة. تصحيف.

﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾<sup>(۵)</sup> پرسیدند. رسول الله ﷺ فرمودند: «هُمُ الَّذِينَ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا» آن‌ها کسانی هستند که نماز را از وقتش به تاخیر می‌اندازند.

و حماد بن زید می‌گوید<sup>(۱)</sup>: عاصم از مصعب بن سعد روایت کرده که گفت: به پدرم گفتم: ای پدر، این فرموده‌ی الله متعال را دیدی که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾<sup>(۵)</sup> کدامیک از ما سهو نمی‌کند؟ کدامیک از ما با خودش حرف نمی‌زند؟ پدرش گفت: آیه بدین معنا نیست، لیکن مقصود از آن ضایع کردن وقت نماز می‌باشد.

و حیوة بن شریح می‌گوید<sup>(۲)</sup>: ابوصخر مرا خبر داد که وی از محمد بن کعب القرظی در مورد این فرموده‌ی الله متعال پرسید: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾<sup>(۵)</sup> محمد بن کعب گفت: آن تارک نماز می‌باشد. سپس از او در مورد ﴿الْمَاعُونَ﴾ سوال کرد، گفت: منع مال از حقش می‌باشد.

از طرفی در قرآن وعید به ویل پی در پی برای کفار آمده است. همچون این فرموده‌ی الله متعال در سوره فصلت که می‌فرماید: ﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ﴾<sup>(۶)</sup> الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۷﴾ [فصلت: ۶-۷] «وای به حال مشرکان، مشرکانی که به پاکسازی خود نمی‌پردازند و آنان به آخرت هم ایمان ندارند.» و همچنین الله متعال در سوره جاثیه می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾<sup>(۷)</sup> يَسْمَعُ ءَايَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۸﴾ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ ءَايَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۹﴾ [الجاثية: ۷-۹] «وای بر هرکس که دروغپرداز و بزهکار باشد، آن کسی که پیوسته آیات خدا را می‌شنود که بر او خوانده می‌شود (و از وعد و وعید، بیم دادن و

۱- تعظیم قدر الصلاة (۴۳)، والطبري عند تفسيرها والبيهقي في السنن الكبرى (۳۱۶۲) وصححه موقوفا وأخرجه أبويعلى (۷۰۰) وقال الهيثمي في مجمع الزوائد ۱/ ۳۲۵ رواه أبويعلى واسناده حسن. وقال الألباني في صحيح الترهيب والترغيب برقم (۵۷۶): حسن موقوف.

۲- تعظیم قدر الصلاة (۴۵).

مژده دادن، امر و نهی و پند و اندرز، صحبت می‌دارد، اما او) پس از آن از روی تکبر (بر کفر و مخالفت با حق و انجام گناه) اصرار می‌ورزد؛ انگار آیه‌های خدا را نشنیده است! (حال که چنین است) پس او را به عذاب بس دردناکی مژده بده. هنگامی که چیزی از آیات ما را فرا می‌گیرد، آن‌را به تمسخر می‌گیرد و مایه استهزاء می‌گرداند! این چنین کسانی عذاب بزرگ و خوارکننده‌ای دارند.» و در سوره ابراهیم آیه ۲ می‌فرماید: ﴿وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ (وای بر کافران! که عذاب سختی (و مجازات شدیدی) دارند.)

تنها در دو مورد در قرآن وعید به ویل برای غیر کفار نیز استعمال شده است که عبارتند از: ۱- ﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ﴾ (وای به حال کاهندگان (از جنس و کالای مردمان به هنگام خرید و فروش با ایشان).) ۲- ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ (وای به حال هر که عیبجو و طعنه زن باشد.)

در این دو مورد، ویل به کاستن و مضایقه و عیبجویی و طعنه زدن معلق شده است و انجام دهنده‌ی آن به مجرد انجام این دو عمل کافر نمی‌شود. بنابراین وعده‌ی ویلی که در مورد تارک نماز آمده است یا به ویل کفار ملحق می‌شود و یا اینکه به ویل فساق ملحق می‌گردد که ملحق کردن آن به ویل کفار به دو دلیل اولی می‌باشد:

وجه اول: اینکه از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در مورد این آیه به طور صحیح روایت شده که گفت: اگر نماز را ترک کنند، قطعاً از کفار می‌باشند، لیکن وقتش را ضایع می‌کنند. وجه دوم: ادله‌ای که بزودی آن‌ها را ذکر می‌کنیم و به کفر تارک نماز دلالت دارد، این مساله را روشن می‌کند.

۵- الله متعال در سوره مریم آیه ۵۹ می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾ (بعد از آنان، فرزندان ناخلفی (روی کار آمدند و در زمین) جایگزین شدند که نماز را (ترک کردند و بهره مندی از آن‌را) هدر دادند و به دنبال (لذائذ و) شهوات راه افتادند، از این‌رو

بزودی «غی» را ملاقات می‌کنند.»

شعبه بن حجاج می‌گوید<sup>(۱)</sup>: ابواسحاق از ابو عبیده از عبدالله - یعنی ابن مسعود رضی الله عنه - در مورد این آیه برای ما روایت کرده که گفت: «غَیًّا» نه‌ری در جهنم است که طعمش بسیار زننده و عمقش بسیار زیاد می‌باشد.

محمد بن نصر می‌گوید<sup>(۲)</sup>: شرقی بن قطامی روایت کرده که لقمان بن عامر خزاعی گفت: نزد ابا امامه باهلی آمدم، گفتم: حدیثی برایم بازگو کن که آن‌را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدی؟ گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «لَوْ أَنَّ صَخْرَةً زِنَّةَ عَشْرٍ عَشْرَوَاتٍ قُذِفَ بِهَا مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ مَا بَلَغَتْ قَعْرَهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا، ثُمَّ تَنْتَهِي إِلَى غِيٍّ وَأَثَامٍ» «اگر تخته سنگی از لبه‌ی جهنم به درون آن انداخته شود تا هفتاد پاییز به قعر آن نمی‌رسد و پس از آن در انتها به غی و اثم می‌رسد. گفتم: غی و اثم چیست؟ فرمودند: «بُئْرَانِ فِي أَسْفَلِ جَهَنَّمَ يَسِيلُ فِيهِمَا صَدِيدُ أَهْلِ جَهَنَّمَ، فَهَذَا الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ ﴿فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾» [مریم: ۵۹] و ﴿أَثَامًا﴾ [الفرقان: ۶۸]. «دو چاه در پایین‌ترین جای جهنم می‌باشند که چرک و خونابه‌ی اهل جهنم در آن جاری می‌شود و این همان چیزی است که الله متعال آن‌را در کتابش ذکر کرده است.»

محمد بن نصر می‌گوید<sup>(۳)</sup>: «زکریا بن ابی مریم روایت کرده که از ابا امامه باهلی شنیدم که می‌گوید: برآستی فاصله میان لبه جهنم تا قعر آن مسیری به اندازه‌ی پنجاه پاییز از افتادن سنگی - یا اینکه گفت: افتادن تخته سنگی - به اندازه‌ی ده شتر ماده‌ی بزرگ چاق

۱- الطبري ۱۶/ ۱۰۰، والحاكم ۲/ ۳۷۴ وصححه ووافقه الذهبي.

۲- تعظيم قدر الصلاة (۳۶)، والطبري ۱۶/ ۱۰۰ والبيهقي في البعث والنشور (۴۷۴) والطبراني في الكبير

(۷۷۳۱) وقال في المجمع ۱۰/ ۳۸۹: فيه ضعفاء وقد وثقهم ابن حبان وقال: يخطئون.

۳- تعظيم قدر الصلاة (۳۷)، وابن مبارك في الزيادات، الزهد (۳۰۲) وأورده ابن رجب في التخييف من النار

(۵۸) وعندها سبعين خريفا.

به درون آن می‌باشد. غلام عبدالرحمن بن خالد بن ولید گفت: ای ابامامه آیا زیر آن چیزی هست؟ گفت: بله، غی و اثم.»

و ایوب بن بشر از شفی بن ماتع روایت می‌کند که گفت<sup>(۱)</sup>: «براستی در جهنم وادی است که (غی) نامیده می‌شود که در آن خون و چرک جاری است و آن برای کسی است که برای آن خلق شده است. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾».

از این رو وجه دلالت آیه آن است که: الله متعال این مکان از آتش را برای کسی که نماز را ضایع و از شهوات پیروی می‌کند، قرار داده است و اگر از جمله مسلمانان گناه‌کار بود در طبقات بالاتری از آتش بوده و در این مکانی که پایین‌ترین جای آتش است، نمی‌بودند. پس این مکان از مکان‌هایی که اهل اسلام به سبب گناهان در آن می‌باشند، نبوده و بلکه جایگاه کفار می‌باشد.

در این آیه دلیل دیگری وجود دارد و آن این فرموده‌ی الله متعال می‌باشد که فرمودند: ﴿فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا...» از این رو بزودی غی را ملاقات می‌کنند. مگر آن کسانی که توبه کنند و (چنان که باید) ایمان بیاورند و کارهای شایسته کنند.»

لذا اگر ضایع کننده‌ی نماز، مومن می‌بود، در توبه‌اش ایمان آوردن شرط نمی‌شد، ﴿مَنْ تَابَ وَآمَنَ﴾ و توبه خود به تنهایی تحصیل حاصل می‌بود.

در مورد این استدلال اخیر به آیه، مانعین تکفیر تارک نماز اینگونه پاسخ داده‌اند:

این فرموده‌ی الله متعال ﴿وَأَمَّنَ﴾ یا مقصود از آن تداوم به ایمان پس از توبه می‌باشد و یا مراد از آن دخول در ایمان کامل با شروع کردن نماز می‌باشد.

۶- الله متعال در سوره توبه آیه ۱۱ می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ

فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ...﴾ «اگر آنان (از کفر) توبه کردند و (احکام اسلام را

۱- تعظیم قدر الصلاة (۳۸)، وابن مبارك في الزهد (۳۳۶) وعزاه في الدر المنثور ۵/ ۵۲۸ إلى ابن منذر مانع.

مراعات داشتند و از جمله) نماز را خواندند و زکات دادند (دست از آنان بردارید، چرا که) در این صورت برادران دینی شما هستند (و سزاوار همان چیزهائی بوده که شما سزاوارید و همان چیزهائی که بر شما واجب است، بر آنان هم واجب است).»

وجه دلالت آیه: الله متعال برادری آنها با مومنین را به ادای نماز معلق کرده است، پس اگر نماز را ادا نکنند، برادران مومنان نمی‌باشند. از این رو به نص قرآن جزء مومنین نمی‌باشند چرا که الله متعال در سوره حجرات آیه ۱۰ می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ «فقط مؤمنان برادران همدیگرند.»

قائلین به فسق تارک نماز این دلیل را این گونه پاسخ داده‌اند: مقصود از نفی برادری، نفی کمال برادری می‌باشد و بر نفی اصل برادری دلالت ندارد، همانگونه که مانعین زکات را به سبب حدیث<sup>(۱)</sup> «... فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ» از کفر خارج می‌کنیم.

۷- الله متعال در سوره قیامت آیات ۳۱ و ۳۲ می‌فرماید: ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾<sup>(۲)</sup> وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى<sup>(۳)</sup> «هرگز نه زکاتی داده است و نه نمازی خوانده است. بلکه راه تکذیب (حق و حقیقت) را در پیش گرفته است و (به فرمان خدا) پشت کرده است.»

از آنجائی که اسلام، تصدیق خبر و انقیاد و التزام بر امر الله متعال می‌باشد، الله عزوجل برای آن، دو ضد قرار داده است: عدم تصدیق و نخواندن نماز. ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾ و در مقابل تصدیق، تکذیب و در برابر نماز روی برگرداندن را آورده است، از این رو فرمود: ﴿وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾<sup>(۴)</sup>. بنابراین همانگونه که تکذیب کننده دین کافر است، روی برگرداننده‌ی از نماز نیز کافر می‌باشد. و همانگونه که اسلام با تکذیب آن زایل می‌شود با روی برگرداندن از نماز نیز زایل می‌گردد.

۱- و راه هر یکی از آنان یا به سوی بهشت و یا به سوی جهنم نشان داده می‌شود. مسلم (۹۸۷).

سعید از قتاده رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت <sup>(۱)</sup>: ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾ بدین معناست که کتاب الله را تصدیق نمی‌کند و برای الله متعال نماز نمی‌گزارد، لیکن آیات الله متعال را تکذیب کرده و از طاعت الله متعال روی برمی‌گرداند. ﴿أَوَّلَى لَكَ فَأَوَّلَى﴾ ت۱ ثُمَّ أَوَّلَى لَكَ فَأَوَّلَى ت۲ «مرگ بر تو! مرگ! باز هم، مرگ بر تو! مرگ!» وعیدی به دنبال وعید می‌باشد.

۸- الله متعال در سوره منافقون آیه ۹ می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ ت۳ «ای مؤمنان! اموالتان و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نکنند. کسانی که چنین کنند (و اموال و اولادشان، آنان را سرگرم و به خود مشغول دارد) ایشان زیانکارند.»

ابن جریج می‌گوید: «از عطاء بن ابی رباح شنیدم که می‌گوید: ﴿ذِكْرُ اللَّهِ﴾ نماز فرض می‌باشد.»

وجه استدلال به آیه: الله متعال به خسران مطلق فردی حکم کرده که مال و فرزندش او را از نماز غافل گرداند و خسران مطلق تنها برای کفار حاصل می‌گردد. زیرا مسلمان، اگر چه با گناهان و نافرمانی‌اش زیانمند شود، اما آخر کارش سود و منفعت می‌باشد.

الله متعال در این آیه خسران تارک نماز را با انواع تاکید بیان می‌کند:

تاکید اول: آوردن لفظ ﴿الْخَاسِرُونَ﴾ در قالب اسم که دال بر ثبوت خسران و لزومش می‌باشد نه فعل که دال بر تجدد و حدوث است.

تاکید دوم: آمدن اسم با الف و لام، که بیانگر حصول کمال مسمی برای آن‌ها می‌باشد، چرا که اگر بگویی: زید العالم الصالح، این جمله مفید اثبات کمال عالم و صالح بودن برای زید می‌باشد برخلاف اینکه بگویی: زید عالم صالح.

تاکید سوم: الله متعال این لفظ را به صورت مبتدا و خبر معرفه آورده است که از

۱- الطبري في التفسير ۱۱۹/۲۹، ومحمد بن نصر في تعظيم قدر الصلاة (۵۷).



علامات انحصار خبر در مبتدا می‌باشد. همانطور که الله متعال در مواضع مختلفی از قرآن می‌فرماید:

بقره آیه ۵: ﴿... وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ «این چنین کسانی حتماً رستگارند.»

بقره آیه ۲۵۴: ﴿... وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ «و کافران ستمگرند.»

انفال آیه ۴: ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا...﴾ «آنان واقعاً مؤمن هستند.» و دیگر آیاتی که با این اسلوب ذکر شده‌اند.

تاکید چهارم: ورود ضمیر فصل (هم) بین مبتدا و خبر که علاوه بر فصل بین مبتدا و خبر دو فایده‌ی دیگر نیز دارد: قوت اسناد و اختصاص مسندالیه به مسند. که نظیر آن در آیات دیگر قرآن نیز می‌باشد، از جمله:

حج آیه ۶۴: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ «و تنها خدا غنی شایسته‌ی هرگونه حمد و ستایش (از جانب بندگان) می‌باشد.»

مائده آیه ۷۶: ﴿وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ «و خدا شنوای (اقوال و) آگاه (از اعمال شما) است.»

قصص آیه ۱۶: ﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ چرا که خدا بس آمرزگار و مهربان است.

۹- الله متعال در سوره سجده آیه ۱۵ می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا

بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ «نہا کسانی به آیات

ما ایمان دارند که هر وقت بدانها پند داده شوند، (برای خدا) به سجده می‌افتند، و

ستایشگرانه به تسبیح پروردگارشان می‌پردازند و تکبر نمی‌ورزند.»

وجه استدلال به آیه: الله متعال از کسانی که به هنگام پند داده شدن توسط آیات الله

متعال به سجده نیفتاده و ستایشگرانه به تسبیح پروردگارشان نمی‌پردازند، نفی ایمان

می‌کند. و از بزرگترین پندها و یادآوری‌ها به آیات الله عزوجل، پند و یادآوری به آیات

نماز می‌باشد، از این‌رو هرکس که بدان پند و تذکر داده شود و او آنرا بیاد نیاورده و در

نظر نگیرد و نماز نگذارد و بدان ایمان نیاورد، به این فرموده‌ی الله متعال ایمان نیاورده که می‌فرماید: ﴿وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ﴾ مگر کسی که به اقامه نماز ملتزم باشد. زیرا الله متعال نماز را مخصوص مومنان قرار داده و آن‌ها را اهل سجود معرفی می‌کند و این از بهترین و نیکوترین استدلال‌ها می‌باشد.

۱۰- الله متعال در سوره مرسلات آیات ۴۸ و ۴۹ می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا

يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيُلْ يُؤْمِدِ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾﴾ (چنان از باده غرور سرمست هستند که)

وقتی بدانان گفته می‌شود: رکوع کنید و کرنش ببرید، رکوع نمی‌کنند و کرنش

نمی‌برند! در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!

و این آیه را پس از این فرمودند که: ﴿كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ ﴿٥٦﴾﴾ (در

این چند روز کوتاه دنیا) کمی بخورید و چندی لذت ببرید (ولی بدانید که عذاب الهی در

انتظار شما است، چرا که) شما از زمره مجرمین هستید.

پس از این الله متعال آن‌ها را به سبب ترک رکوع که در اینجا همان نماز است، آنگاه

که به سوی آن خوانده می‌شوند، وعید داده است و گفته نمی‌شود که آن‌ها را فقط به

خاطر تکذیب وعید داده است، بلکه الله متعال از ترک نماز توسط آن‌ها خبر داده و بدین

سبب وعید بر آن‌ها واقع شده است.

بر این اساس می‌گوییم: کسی که بر امر الله متعال در مورد نماز تصدیق دارد، هرگز بر

ترک نماز اصراری مستمر نمی‌ورزد. زیرا به طور عادی و طبیعی محال است که شخصی

تصدیقی جازم بر این داشته باشد که الله متعال بر وی در شبانه روز پنج وعده نماز فرض

کرده و با ترک آن با شدیدترین مجازات، عقاب می‌شود و با وجود این تصدیق، بر ترک

نماز مُصر باشد.

قطعاً این محال است، از این‌رو کسی که فرضیت نماز را تصدیق می‌کند، هرگز بر

ترک نماز اصرار نورزیده و آن‌را به جای می‌آورد، زیرا ایمان، صاحبش را به ادای آن

وامی دارد و در صورتیکه در قلبش، آنچه که وی را به نماز امر کند، نباشد، پس در قلبش

چیزی از ایمان نیست.

به سخن کسی که خبره نبوده و به احکام قلوب و اعمال آن علم نداشته و آگاه نیست، گوش نکن. و با فطرت بیندیش چگونه ممکن است در قلب شخصی ایمان به وعد و وعید، بهشت و جهنم و اینکه الله متعال بر وی نماز را فرض کرده است و وی را به سبب ترک نماز مجازات و معاقبه می‌کند، باشد و با وجود این با سلامتی کامل و عدم موانعی که وی را از ادای نماز بازدارد بر ترک نماز اصرار ورزد. و این همان قدری است که از کسانی که ایمان را مجرد تصدیق می‌دانند گرچه هیچ عمل واجب و ترک حرامی همراه آن نباشد، مخفی مانده است. براستی این از محال‌ترین محالات است که در قلب شخصی ایمانی جازم وجود داشته باشد که متقاضی انجام طاعت و یا ترک معصیت از صاحبش نباشد.

و ما می‌گوییم: ایمان همان تصدیق قلبی است، لیکن تصدیق مجرد اعتقاد به صدق خبر بدون انقیاد و التزام عملی بدان نیست. اگر مجرد معتقد بودن به صدق خبر، ایمان می‌بود، حتما ابلیس و فرعون و قومش و قوم صالح و یهودی که محمد رسول الله ﷺ را همچون پسران‌شان می‌شناختند، مومنانی صادق بودند.

درحالی‌که الله متعال در سوره انعام آیه ۳۳ می‌فرماید: ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ «ای پیغمبر، ما می‌دانیم که آنچه (کفار مکّه) می‌گویند تو را غمگین می‌سازد. (ناراحت مباش) چرا که آنان (از ته دل به صدق تو ایمان دارند و در حقیقت) تو را تکذیب نمی‌کنند. بلکه ستمکاران (چون ایشان، از روی عناد) آیات خدا را انکار می‌نمایند.»

و وجود و انکار، تنها پس از شناخت حق می‌باشد، الله متعال در سوره نمل آیه ۱۴ می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾ «ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند.»

و حضرت موسی به فرعون گفت: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ ﴿[الإسراء: ۱۰۲]. «تو که (خوب) می دانی که این معجزه های روشنی بخش (و دلائل واضح) را جز صاحب آسمان ها و زمین نفرستاده است (و تو کاملاً آگاهانه حقائق را انکار می کنی).»

و الله متعال در سوره بقره آیه ۱۴۶ از یهود خبر می دهد که: ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۵﴾﴾ [البقرة: ۱۴۶]. «آنان که بدیشان کتاب (آسمانی) داده ایم، او را (که) محمد نام و پیغمبر خاتم است، خوب) می شناسند، بدان گونه که پسران خود را می شناسند و برخی از آنان بی گمان حق را (از جمله پیغمبری محمد و قبلگی کعبه را) پنهان می دارند، درحالی که می دانند.»

رساتر و واضح تر از این، قول دو یهودی می باشد<sup>(۱)</sup> که به سوی رسول الله ﷺ رفته و از ایشان در مورد آنچه آن ها را به سوی نبوتش راهنمایی می کرد، پرسیدند و گفتند: شهادت می دهیم که تو پیامبر هستی. رسول الله ﷺ فرمودند: «فَمَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تَتَّبِعُونِي؟» پس چه چیزی شما را از اتباع و پیروی من منع می کند؟ گفتند: براستی که داود دعا کرده که در فرزندانش سلسله انبیاء زایل نشود، (و ما منتظر پیامبری هستیم) و ما می ترسیم که اگر از تو پیروی کنیم، یهود ما را بکشد.

پس این ها با زبان های شان مطابق با اعتقادشان اقرار می کردند که محمد بن عبدالله فرستاده ی الله متعال می باشد، اما با این تصدیق و اقرار در ایمان داخل نشدند، چرا که التزام به طاعت و انقیاد و فرمانبرداری از امر الله متعال نداشتند. و کفر ابوطالب از این جمله می باشد چه که با یقین کامل می دانست پیامبر صادق است و با زبان بر این مساله اقرار کرده و در شعری که خواند بر آن تصریح کرد، اما با این همه وارد اسلام نشد. بنابراین تصدیق با دو امر به اتمام می رسد:

۱- بهذا اللفظ: النسائي في تحريم الدم (۴۰۷۸)، والترمذي في الاستئذان (۲۷۳۴) والتفسير (۳۱۴۳) وقال: حسن صحيح.

امر اول: اعتقاد صدق پیامبر؛

و امر دوم: محبت قلب و انقیاد و فرمانبرداری از ایشان.

بر این اساس بود که الله متعال در سوره صافات آیات ۱۰۴ و ۱۰۵ به ابراهیم علیه الصلاة والسلام فرمودند: ﴿... يٰۤاِبْرٰهِيْمُ ﴿١٠٤﴾ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا...﴾ «ای ابراهیم، تو خواب را راست دیدی و دانستی.»

ابراهیم علیه الصلاة والسلام از همان بدو دیدن رویا به صدق و راست بودن آن معتقد بود، چرا که خواب انبیاء وحی می‌باشد، اما تنها زمانی الله متعال او را بر خوابش تصدیق نمود که آنچه در خواب بدان امر شده بود، انجام داد.

همچنین رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «وَالْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ أَوْ يُكَذِّبُهُ» «و شرمگاه همه‌ی آن‌را تصدیق و یا تکذیب می‌کند.»

بنابراین رسول الله ﷺ تصدیق را عمل فرج قرار داده است نه آنچه که قلب تمنا می‌کند و تکذیب را ترک آن عمل قرار داده است و این صریح است که تصدیق فقط با عمل صحیح می‌باشد.

و حسن می‌گوید<sup>(۲)</sup>: «ایمان به تمنا و آرزو کردن و آراستن نیست، لیکن ایمان آنچیزی است که در قلب قرار دارد و عمل آن‌را تصدیق می‌کند.

مقصود آن‌است که انسان با وجود تصدیق جازم به وجوب نماز و وعده بر انجام آن و وعید بر ترک آن، امکان ندارد از ادای آن امتناع ورزد. وبالله التوفیق.

۱- جزء من حدیث الطویل أوله: (إن الله كتب علی ابن آدم خطه من الزنا...) أخرجه البخاري في الاستئذان

(۶۲۴۳)، (۶۶۱۲) ومسلم في القدر (۲۶۵۷). براسستی که الله متعال بهره‌ی ابن آدم را از زنا نوشته است

که ناگزیر آن را دریابد، زنا‌ی چشم نگرستن (به نامحرم) و زنا‌ی زبان سخن گفتن است و نفس به آن اشتیاق و میل پیدا می‌کند و شرمگاه همه‌ی آن را تصدیق و یا تکذیب می‌کند.

۲- روي هذا مرفوعا. الدیلمی فی الفردوس (۵۲۳۲) عن انس، وابن عدي في الكامل ۶/ ۲۲۹۰ عن أبي هريرة

مرفوعا وموقوفا علی الحسن، أخرجه ابن أبي شیبة ۱۱/ ۲۲.

## استدلال به سنت بر کفر تارک نماز:

اما استدلال به سنت بر کفر تارک نماز از چند وجه می باشد:

۱- مسلم در صحیحش از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» «مرز بین شخص و شرک و کفر، ترک نماز است.»

۲- از بریده بن حصیب اسلمی رضی الله عنه روایت شده که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند<sup>(۲)</sup>: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» «عهد میان ما و مشرکین نماز است، کسی که نماز را ترک کند قطعاً کافر می گردد.»

## پاسخ قائلین به فسق تارک نماز:

همانطور که پیشتر ادله‌ی کفر تارک نماز بر کسی که فرضیت آنرا منکر شود، حمل شد، این احادیث را بر کفری که فرد را از دین خارج نمی کند (کفر اصغر) حمل می کنیم. ضعیف بودن این استدلال واضح بوده و قبلاً توضیح داده شد.

۳- از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند<sup>(۳)</sup>: «بَيْنَ الْعَبْدِ، وَبَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ الصَّلَاةُ فَإِذَا تَرَكَهَا فَقَدْ أَشْرَكَ» «فاصله‌ی بین انسان و کفر و ایمان، نماز است، پس هرگاه آنرا ترک کند، قطعاً شرک ورزیده است.»

۴- عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده که ایشان روزی مساله

۱- مسلم فی الإیمان (۸۲) و أبوداود فی السنة (۴۶۷۸) و الترمذی فی الإیمان (۲۶۲۲) وقال: حسن صحيح.

۲- مسند أحمد (۲۲۹۳۷) و الترمذی فی الإیمان (۲۶۲۳) وقال: حسن صحيح غريب. والنسائي فی الصلاة

(۴۶۳) وابن ماجه (۱۰۷۹) صحيح الترغيب (۵۶۴).

۳- رواه هبة الله الطبري وقال: إسناده صحيح على شرط مسلم. أورده المنذري فی الترغيب والترهيب ۱/ ۳۷۹ من

نفس المصدر وصح إسناده. صحيح الترغيب (۵۶۵).

نماز را مطرح کرده و فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ حَافِظَ عَلَيْهَا كَانَتْ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا وَنَجَاةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ بُرْهَانٌ وَلَا نُورٌ وَلَا نَجَاةٌ، وَكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ قَارُونَ وَهَامَانَ وَفِرْعَوْنَ وَأُيُيُّ بْنِ خَلْفٍ» «هرکس بر نماز محافظت کند، نماز برای او نور و برهان و سبب نجات وی در روز قیامت می‌باشد و هرکس بر آن محافظت نکند برای وی نور و برهان و سبب نجاتی نمی‌باشد و در قیامت به همراه قارون و فرعون و هامان و ابی بن خلف می‌باشد.»

رسول الله ﷺ این چهار نفر را مخصوصا ذکر نمودند، زیرا آن‌ها از روسای کفر و کفار بودند و در آن نکته‌ی تازه و شگفتی می‌باشد و آن اینکه کسی که محافظت بر نماز را ترک می‌کند یا مالش وی را از محافظت بر نماز مشغول می‌دارد و یا مُلک و ریاست و تجارتش. از این رو کسی که مالش وی را از نماز بازدارد، همراه قارون می‌باشد و هرکس مُلک و پادشاهی‌اش وی را از نماز بازدارد، همراه فرعون می‌باشد و هرکس ریاست و وزارتش او را از نماز بازدارد، همراه هامان خواهد بود و هرکس تجارتش او را از نماز بازدارد، همراه ابی بن خلف خواهد بود.

۵- از عبادة بن صامت رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله ﷺ ما را سفارش کرده و فرمودند<sup>(۲)</sup>: «لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُطِعْتُمْ، أَوْ حُرِّقْتُمْ، أَوْ صَلَّبْتُمْ، وَلَا تَتْرَكُوا الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدِينَ فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْمِلَّةِ، وَلَا تَقْرَبُوا الْحُمْرَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْخَطَايَا» «به الله متعال شرک نورزید، گرچه قطعه قطعه شوید یا اینکه سوزانده شوید و یا به دارآویخته شوید و نماز را عمدا ترک نکنید، چرا که هرکس آن را عمدا ترک

۱- مسند أحمد (۶۵۷۶) وابن حبان (۱۴۶۷) والدارمی (۲۷۲۴) وقال الهیثمی فی مجمع الزوائد ۱/ ۲۹۲: رواه أحمد والطبرانی ورجال أحمد ثقات.

۲- تعظیم قدر الصلاة (۹۲۰) وذكره الهیثمی فی مجمع الزوائد ۴/ ۲۱۶ وقال: رواه الطبرانی وفيه سلمة بن شريح، قال الذهبي: لا يعرف وبقيّة رجاله رجال الصحيح. والمنذري في التريغيب والترهيب ۱/ ۳۷۹ وعزاه للطبرانی ومحمد بن نصر بإسنادين لا بأس بهما. انظر سلسلة الأحاديث الضعيفة (۵۹۹۱).

کند قطعا از ملت (اسلام) خارج می‌شود و به شراب نزدیک نشوید چرا که آن در راس همه‌ی خطاها می‌باشد.

۶- معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَّئْتُ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ» «هرکس نماز فرض را عمدًا ترک کند، براستی که عهد و امان الهی از وی برداشته می‌شود.»

اگر با وجود ترک نماز، چیزی از اسلام وی باقی می‌ماند، قطعا عهد و امان اسلام بر وی پایدار بود.

۷- از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده که گفت<sup>(۲)</sup>: ابوالقاسم رضی الله عنه مرا سفارش نمود که: «نماز را عمدًا ترک نکنم، زیرا هرکس نماز را عمدًا ترک کند، قطعا عهد و امان الهی از وی برداشته می‌شود.»

۸- معاذ بن جبل رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمودند<sup>(۳)</sup>: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ» «رأس امور اسلام و ستون آن، نماز می‌باشد.»

وجه استدلال به حدیث: رسول الله صلی الله علیه و آله خبر دادند که نماز در اسلام به منزله‌ی ستونی است که خیمه اسلام با آن بر پا می‌گردد، بنابراین همانگونه که خیمه با سقوط ستونش، سقوط می‌کند، همچنان با از میان رفتن نماز، اسلام نیز از بین می‌رود. امام احمد عینا به

۱- بهذا اللفظ ذكره في مجمع الزوائد ۱/ ۲۹۵ وفيه بقية بن الوليد. وبأطول منه في المسند (۲۲۰۷۵) والمعجم الكبير ۲۰/ ۸۲ وفي مجمع الزوائد ۴/ ۲۱۵: إسناد أحمد منقطع والطبراني فيه كذاب.

۲- جزء من حديث أخرجه ابن ماجه في الفتن (۴۰۳۴) وذكره في المجمع ۴/ ۲۱۶-۲۱۷ بأطول منه وقال: رواه الطبراني وفيه شهر بن حوشب وحديثه حسن وبقية رجاله ثقات. وأخرجه الامام أحمد مختصرا بلفظ: [من ترك صلاة العصر متعمدا فقد حبط عمله] ورجاله رجال الصحيح كما في مجمع الزوائد ۱/ ۲۹۵. قلت: الذي في المسند (۲۲۹۵۷) خص صلاة العصر.

۳- الحديث مختصر أخرجه محمد بن نصر في تعظيم قدر الصلاة من عده طرق (۱۹۵) ومابعده. وأخرجه مطولا الإمام أحمد (۲۲۰۱۶) والترمذي في الإيذان (۲۶۱۹) وقال: حسن صحيح.



این مساله استناد می‌کند.

۹- در صحیحین و سنن و مسانید از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ» «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نخست، گواهی دادن بر اینکه معبود بر حقى جز الله متعال وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی اوست. دوم: اقامه نماز، سوم: دادن زکات، چهارم: ادای حج، پنجم: روزه گرفتن ماه مبارک رمضان.»

و در بعضی الفاظ حدیث آمده است که «الْإِسْلَامُ خَمْسٌ» اسلام پنج چیز است. وجه استدلال به حدیث از چند جهت می‌باشد:

(الف) حدیث اسلام را بر قبه‌ای که بر پنج پایه بنا شده، تشبیه کرده است، از این‌رو اگر بزرگترین پایه‌ی آن سقوط کند، قبه‌ی اسلام سقوط می‌کند.

(ب) حدیث هریک از ارکان را قرین شهادتین قرار داده است، گویا هریک از این ارکان، رکن اصلی قبه‌ی اسلام می‌باشد. پس شهادتین رکن است و نماز رکنی است و زکات نیز رکنی می‌باشد. لذا پس از سقوط یکی از ارکان قبه‌ی اسلام، حالت و وضع قبه‌ی اسلام چگونه باقی می‌ماند؟

(ج) حدیث این ارکان را نفس اسلام قرار داده و در مسمای اسمش و آنچه که اسمی برای مجموعه‌ی این امور است (اسلام)، داخل کرده است. از این‌رو اگر بعضی از آن‌ها از بین برود، [به همان نسبت از] این مسمی از بین می‌رود، خصوصاً اگر از ارکان اسلام باشد نه از اجزایی که به عنوان رکن اسلام نیست، همچون دیوار برای خانه؛ پس اگر دیوار خانه سقوط کند، خانه نیز سقوط می‌کند بر خلاف زمانی که چوب و خشت و امثال این‌ها سقوط کند. (که تاثیر چندانی در اصل خانه ندارد).

۱- بخاری (۸)، مسلم (۱۶)، ترمذی (۲۶۰۹)، نسائی (۵۰۰۱)، مسند أحمد (۴۷۹۸).

۱۰- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا، وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ، فَلَا تُخْفَرُوا اللَّهَ فِي ذِمَّتِهِ» «هرکس مانند ما نماز بخواند و به قبله ما رو نماید و ذبیحه ما را بخورد، مسلمان است. و چنین شخصی را الله و رسولش امان داده‌اند، پس به کسی که در امان الله متعال است خیانت نکنید.»

وجه دلالت این حدیث از دو جهت می‌باشد:

الف) حدیث شخص را تنها با ادای این سه عمل مسلمان قرار داده است، پس بدون آن‌ها مسلمان نمی‌باشد.

ب) اگر شخصی به سمت شرق نماز گزارد، مسلمان نیست تا اینکه به سوی قبله‌ی مسلمانان نماز بگزارد. حال اگر نماز را به طور کلی ترک کند، وضع وی چگونه خواهد بود؟

۱۱- دارمی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۲)</sup>: «مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ الصَّلَاةُ» «کلید بهشت نماز است.»

این حدیث بر آن دلالت دارد که هرکس اهل نماز نباشد، بهشت برای او گشوده نمی‌شود، درحالی‌که بهشت برای هر مسلمانی گشوده می‌شود. بنابراین تارک نماز مسلمان نیست (که بهشت برای او باز نمی‌گردد). و بین این حدیث و حدیث دیگری که از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده تناقض نمی‌باشد، آنجا که فرمودند<sup>(۳)</sup>: «مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «کلید بهشت شهادت لا اله الا الله می‌باشد.» چرا که شهادت کلمه‌ی طیبه،

۱- بخاری (۳۹۱) (۳۹۳)، أبوداود (۲۶۴۱)، ترمذی (۲۶۰۸)، نسائی (۳۹۶۸).

۲- بهذا السند عن الدارمي أخرجه محمد بن نصر في تعظيم قدر الصلاة (۱۷۵) ومن طريق سليمان بن قرم به: المسند (۱۴۶۶۲) والترمذي في الطهارة (۴).

۳- المسند (۲۲۱۰۲) والبخاري (۲) وهو ضعيف كما في مجمع الزوائد ۱/ ۱۶، وكشف الخفاء (۲۳۲۴) ولكن له شاهد سيأتي.

اصل کلید و نماز و بقیه‌ی ارکان، دندانهای آن می‌باشند که باز شدن در بدون آنها حاصل نمی‌شود، زیرا وارد شدن به بهشت وابسته به کلید و دندانهایش می‌باشد. امام بخاری می‌گوید<sup>(۱)</sup>: به وهب بن منبه گفته شد: آیا کلید بهشت لا اله الا الله نیست؟ گفت: آری، لیکن هیچ کلیدی نیست مگر اینکه دندانهای دارد؛ اگر همراه کلیدی که دارای دندانها باشد، آمدی، بهشت بر تو گشوده می‌شود و گرنه بر تو باز نمی‌گردد.

۱۲- محجن بن ادرع اسلمی روایت کرده که همراه رسول الله ﷺ در مجلسی بود که به سوی نماز ندا داده شد، پس رسول الله ﷺ برای نماز برخاسته و رفتند. پس از نماز درحالی که محجن در جای خود نشسته بود، رسول الله ﷺ بازگشته و بدو فرمودند<sup>(۲)</sup>: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ؟ أَلَسْتَ بِرَجُلٍ مُسْلِمٍ؟» «چه چیزی تو را از نماز بازداشت؟ آیا تو مردی مسلمان نیستی؟» محجن گفت: آری (من مسلمانم) لیکن همراه خانواده‌ام نماز گزاردم. پس رسول الله ﷺ به او فرمودند: «إِذَا جِئْتَ فَصَلِّ مَعَ النَّاسِ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ صَلَّيْتَ» «هرگاه آمدی، همراه مردم نماز بگزار گرچه قبلاً نماز گزارده بودی.»

بنابراین جدا کننده‌ی بین مسلمان و کافر نماز قرار داده شده و تحت الفاظ حدیث این نکته را می‌یابی که: اگر تو مسلمان بودی، نماز می‌خواندی. این جمله مانند این است که بگویی: تو را چه شده که سخن نمی‌گویی، آیا ناطق نیستی؟ و یا تو را چه شده که تحرکی نداری، آیا زنده نیستی؟ از این رو اگر اسلام با وجود عدم نماز ثابت می‌شد، رسول الله ﷺ زمانی که آن شخص را دید که نماز نگزارده به وی نمی‌گفت: «أَلَسْتَ بِرَجُلٍ مُسْلِمٍ؟» «آیا تو مردی مسلمان نیستی؟»

۱- البخاري تعليقا في مستهل باب الجنائز (الفتح ۳/ ۱۳۱).

۲- المسند (۱۶۳۹۵) والنسائي (۸۵۷) والموطأ ۱/ ۱۳۲ وصححه الحاكم ۱/ ۱۴۴. حكم الألباني صحيح.

۱۳- دلیل سیزدهم<sup>(۱)</sup> حدیث ابوسعید<sup>(۲)</sup> در داستان مردی است که به رسول الله ﷺ گفت: تقوای خدا را پیشه کن؛ که در آن آمده است: پس از این سخن، خالد بن ولید<sup>(۳)</sup> گفت: یا رسول الله، آیا گردن او را بزنم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا، لَعَلَّه أَنْ يَكُونَ يُصَلِّيَ» «خیر شاید که نماز گزار باشد.»

وجه استدلال به حدیث: درحالی که صحابه تصمیم به کشتن وی داشتند و احتمال کفرش را در این سخنش دیدند، نماز مانع از کشته شدن وی شد.

### پاسخ قائلین به فسق تارک نماز:

این حدیث احتمال این را می دهد که کشته شدن تارک نماز به سبب حد ترک نماز مباح می باشد نه به سبب کافر شدن وی با ترک نماز!!

قائلین به کفر تارک نماز این استدلال را اینگونه پاسخ داده اند:

کسانی که به سبب حد کشته می شوند، به تصریح رسول الله ﷺ<sup>(۴)</sup> این ها می باشند: «الْثَّيْبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ» «شخص زناکاری که ازدواج کرده، کشتن نفس در برابر نفس و جدا شونده ای از دین که جماعت مسلمانان را ترک نماید (مرتد).»

اما تارک نماز نه زناکار است و مرتکب قتل هم نشده است، پس جزء دسته سوم یعنی جدا شونده ای از دین که جماعت مسلمانان را ترک کرده، می باشد. بر این اساس است که هرکس تارک نماز را کافر نمی داند، نمی گوید که او کشته می شود. (چرا که اگر کسی بگوید تارک نماز کشته می شود، پس باید وی را جزء یکی از این سه دسته قرار دهد که طبیعتاً جزء دسته سوم قرار می گیرد).

۱- به نقل از صحیح فقه السنة ۱/ ۲۳۰.

۲- أخرجه البخاري (۴۳۵۱) ومسلم (۱۰۶۴).

۳- أخرجه البخاري (۶۸۷۸) ومسلم (۱۶۷۶).

۱۴- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است<sup>(۱)</sup> که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۲)</sup>: «إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ، فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ، فَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ بَرِيءٌ، وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ، وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ» «براستی امرایی بر شما حاکم خواهد شد که بعضی از کارهای آنها را نیک و موافق شرع و برخی را مخالف شرع می‌بینید. بنابراین هرکس آنها را (در دل) ناپسند دانست، (ولی توانایی قولی یا عملی برای مبارزه نداشت، تنها با همین ناپسند دانستن، وظیفه‌اش را ادا کرده و) از گناه بری می‌شود و هرکس با آن مخالف کرده و به قدر توانایی خود مبارزه کند (از گناه تایید ظلم و منکر) سالم می‌ماند ولی کسی که به عمل آنان راضی باشد و از آنها پیروی کند (عاصی و نافرمان و گنه‌کار است). صحابه گفتند: آیا با آنها بجنگیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا، مَا صَلَّوْا» خیر، تا زمانی‌که نماز می‌گزارند.»

قائلین به کفر تارک نماز در ادامه‌ی استدلال به این حدیث گفته‌اند: قطعاً ثابت شده که جنگ با حکامی که بر مسلمانان حکومت می‌کنند تنها زمانی مشروع می‌باشد که به سبب کفری آشکار و بواح، کافر شوند. همانطور که در حدیث عبادۀ در ذکر بیعت‌شان با رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است<sup>(۳)</sup>: «وَأَنْ لَا تُتَارَعَ الْأَمْرَ أَهْلُهُ، إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا، عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ» «و بر این بیعت کردیم که با امیر به جنگ دست نیازیم و مطیع باشیم، مگر آنکه از وی کفری آشکار ببینیم که در آن از سوی الله متعال برهانی داشته باشیم.» بنابراین دانسته شد، ترک نماز، که در حدیث جوازی برای جنگ با امیر و پادشاه مسلمانان قرار داده شده، از جمله کفر اکبر و بواحی است که در حدیث عبادۀ آمده است. (وگرنه هرگز مشروع نبود که بر امیر مسلمانان خروج شود).

۱- به نقل از صحیح فقه السنة ۱/ ۲۳۰-۲۳۱.

۲- آخرجه مسلم (۱۸۵۴) والترمذی (۲۲۶۶) وأبوداود (۴۷۶۰).

۳- آخرجه البخاری (۷۰۵۵) ومسلم (۱۷۰۹).

- ۱۵- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به ده چیز سفارش نموده و فرمودند<sup>(۱)</sup>: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُتِلْتَ وَحُرِّقْتَ، وَلَا تَعَنَّ وَالِدَيْكَ، وَإِنْ أَمْرًا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ، وَلَا تَتْرُكَنَّ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًا؛ فَإِنَّ مَنْ تَرَكَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ...» «برای الله متعال هیچ شریکی قرار مده، هرچند کشته یا سوزانده شوی و نافرمانی پدر و مادرت را مکن، حتی اگر به تو امر کنند از خانه و دارایی خود خارج شوی و نماز فرض را عمدا ترک مکن، چون هرکس به عمد نماز را ترک کند، عهد و امان الهی از او برداشته می شود.»
- ۱۶- از بریده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۲)</sup>: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فَقَدْ كَفَرَ» «هرکس نماز را ترک کند، کافر گشته است.»

### استدلال به اجماع صحابه بر کفر تارک نماز:

و اما اجماع صحابه، ابن زنجویه می گوید<sup>(۳)</sup>: عمر بن ربیع روایت کرده که یحیی بن ایوب از یونس از ابن شهاب روایت کرده که گفت: عبيدالله بن عبدالله بن عتبة برایم روایت کرده که عبدالله بن عباس او را خبر داده: زمانی که عمر بن خطاب رضی الله عنه در مسجد ضربه خورد، نزد ایشان آمدند. ابن عباس رضی الله عنه می گوید: من و گروهی که همراه من در مسجد بودند او را حمل کردیم تا اینکه ایشان را وارد خانه اش کردیم. می گوید: پس عمر بن خطاب رضی الله عنه، عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه را امر کرد تا بر مردم نماز بگزارد. ابن عباس رضی الله عنه می گوید: زمانی که به خانه عمر رضی الله عنه وارد شدیم، از هوش رفت، پیوسته بیهوش بود تا اینکه

- ۱- مسند أحمد (۲۲۰۷۵)، معجم الأوسط (۷۹۵۶)، معجم الكبير (۱۵۶)، تعظیم قدر الصلاة (۹۲۱) وحکم الألبانی فی صحیح الترغیب (۵۷۰): حسن لغیره.
- ۲- ابن حبان (۱۴۶۳) وانظر صحیح الترغیب والترهیب للألبانی (۵۷۵) وقال: صحیح موقوف.
- ۳- مالک فی الطهارة ۱/ ۳۹-۴۰ وابن سعد فی الطبقات ۳/ ۳۵۰-۳۵۱ والآجری فی الشریعة (۱۳۴) ومحمد بن نصر فی تعظیم قدر الصلاة (۹۲۳) ومابعده.

چهره‌اش درخشید و به هوش آمده و گفت: آیا مردم نماز گزارند؟ گفتیم: آری نماز گزارند. پس فرمود: «لَا إِسْلَامَ لِمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ» «برای کسی که نماز را ترک می‌کند، اسلامی نیست.» و در روایتی دیگر آمده که فرمود: «لَا حَظَّ فِي الْإِسْلَامِ لِمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ» «برای کسی که نماز را ترک کند، هیچ بهره‌ای در اسلام نیست.» پس از این خواست تا وضو بگیرد و وضو گرفته و نماز گزارد.

عمر بن خطاب رضی الله عنه این جمله را در حضور جمعی از صحابه گفت و هیچ کس این مساله را بر او انکار نکرد و نظیر چنین سخنانی از معاذ بن جبل و عبدالرحمن بن عوف و ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است و صحابه‌ای که در این مساله خلاف آن‌ها چیزی گفته باشد، دانسته نشده است.

و حافظ عبدالحق الاشبیلی در کتابش در باب نماز می‌گوید: عده‌ی زیادی از صحابه و کسانی پس از ایشان به سوی تکفیر کسی که نماز را عمدا ترک کند تا اینکه وقتش خارج شود، رفته‌اند. از جمله: عمر بن خطاب، معاذ بن جبل، عبدالله بن مسعود، ابن عباس، جابر، ابودرداء رضی الله عنه و همچنین از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده است. این‌ها از صحابه بودند، اما جز این‌ها احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، عبدالله بن مبارک، ابراهیم نخعی، حکم بن عینه، ایوب سختیانی، ابوداود طیالسی، ابوبکر بن ابی شیبه و ابوخیثمه زهیر بن حرب، قائل به تکفیر تارک نماز می‌باشند.

کسانی که از تکفیر تارک نماز منع می‌کنند، گفتند: واجب است احادیثی که بر کفر تارک نماز دلالت می‌کند و احادیث شبیه آن به کفر نعمت و نه کفر جحود و انکار حمل شود همانگونه که در احادیث زیر لفظ کفر به کار رفته شده بر کفر اصغر حمل می‌شود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ تَعَلَّمَ الرَّيِّ ثُمَّ تَرَكَهُ كَانَتْ نِعْمَةً يَكْفُرُهَا» «هرکس تیراندازی

۱- بهذا اللفظ: سعید بن منصور (۲۴۵۰)، ابوداود (۲۵۱۳) کلاهما من كتاب الجهاد والنسائي (۳۵۷۸)

وأخرجه مسلم في الإمامة (۱۹۱۹) بلفظ [...] فليس منا]

را یاد بگیرد، سپس آن را ترک کند، به نعمتی کفر ورزیده است.»  
و فرمودند<sup>(۱)</sup>: «لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَإِنَّهُ كُفْرٌ بِكُمْ» «از پدرانتان روی برنگردانید (که ادعا کنید فرزند کسی دیگر می‌باشید) چرا که این (نسبت دادن به غیر پدر) کفر شماسست.»

و فرمودند<sup>(۲)</sup>: «كُفْرٌ بِأَمْرِي ادِّعَاءُ نَسَبٍ لَا يَعْرِفُهُ، أَوْ جَحْدُهُ، وَإِنْ دَقَّ» «ادعای نسب کردن شخص به کسی که وی را نمی‌شناسد، یا اینکه او را انکار کرده و از وی برائت می‌جوید، هرچند ادعایی بی‌اهمیت و ضعیف است، کفر می‌باشد.»

و فرمودند<sup>(۳)</sup>: «سِيَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» «دشنام دادن مسلمان فسق و جنگیدن با او کفر می‌باشد.»

و فرمودند<sup>(۴)</sup>: «مَنْ أَتَى حَائِضًا، أَوْ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا، أَوْ كَاهِنًا، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ.» «هرکس با زنی حائضه یا با زنی از راه پشت نزدیکی کند و یا اینکه نزد کاهنی برود (و او را در آنچه می‌گوید، تصدیق کند) درحقیقت به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است.»

و فرمودند<sup>(۵)</sup>: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ» «هرکس به غیرالله سوگند یاد کند، در

۱- البخاري من حديث طويل في الحدود (٦٨٣٠) وبلغظ غريب في الفرائض (٦٧٦٨) ومسلم في الإيمان (٦٢).

۲- من حديث أبي عمرو رضي الله عنه، المسند (٧٠١٩) وابن ماجه في الفرائض (٢٧٤٤) وفي زوائده صحيح والطبراني كما في مجمع الزوائد ٩٧/١. وأخرجه البزار (١٠٤) والدارمي (٢٨٦٣) (٢٨٦٦) من حديث أبي بكر وفي نقل المصنف اختلاف يسير في اللفظ.

۳- البخاري (٤٨) ومسلم (٦٤) كلاهما في الإيمان.

۴- المسند (٩٢٩٠) والترمذي في الطهارة (١٣٥) وأبوداود في الطب (٣٩٠٤) وابن ماجه في الطهارة (٦٣٩) والنسائي في عشرة النساء (١٣٠).

۵- رواه الحاكم في صحيحه بهذا اللفظ، المستدرک (٤٥) وصححه، والترمذي (١٥٣٥) وحسنه. وأبوداود (٣٢٥١) وابن حبان موارد (١١٧٧) ثلاثتهم في الأيمان والنذور. والمسند (٤٩٠٤).



حقیقت کفر ورزیده است.»

و فرمودند<sup>(۱)</sup>: «اِثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ وَالتَّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ» «دو عادت در بین مردم وجود دارد که کفر محسوب می‌شوند: یکی طعن در نژاد و دیگری گریه و زاری و نوحه خوانی بر مرده.»

و نظیر این احادیث زیاد می‌باشد. همچنین منع کنندگان از تکفیر تارک نماز می‌گویند: رسول الله ﷺ ایمان را از زناکار و دزد و شراب خوار<sup>(۲)</sup> و کسی که خود را به غیر از پدر اصلی‌اش نسبت می‌دهد<sup>(۳)</sup>، نفی کرده‌اند.

درحالی‌که زایل شدن اسم ایمان از ایشان، کفر جحود و انکار و خلود در آتش را واجب نمی‌کند. بنابراین، کفری که در مورد تارک نماز ذکر شده از این قبیل است و مقصود از آن کفر جحود نبوده و موجب ماندگاری و خلود در جهنم نمی‌شود.

رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۴)</sup>: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ» «کسی که امانت‌دار نیست، ایمان ندارد.» در این حدیث ایمان از کسی که امانت‌دار نیست نفی شده است درحالی‌که ترک ادای امانت موجب کافر شدن وی نشده و کفری نیست که او را از دین خارج کند.

و از این قبیل است قول ابن عباس رضی الله عنهما در مورد آیه ۴۴ سوره مائده: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ «و (بدانید که) هرکس برابر آن چیزی حکم

۱- مسلم في الإيمان (۶۷).

۲- همانطور که در حدیث آمده است: «لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن، ولا يشرب حين يشرب وهو مؤمن...» زناکار موقع زنا، ایمان کامل ندارد، شراب خوار موقع شراب خواری و... أخرجه البخاري في المظالم (۲۴۷۵) ومسلم في الإيمان (۵۷).

۳- در حدیث آمده که: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِعَیْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرًا» هرکسی در حالی که پدرش را می‌شناسد، خودش را به غیر از پدرش نسبت دهد، کفر ورزیده است. أخرجه مسلم في الإيمان (۶۱).

۴- المسند (۱۲۳۸۳)، وأبویعلی (۲۸۵۶) والبزار (۱۰۰) والسنن الکبری للبيهقي (۷۲۸۱) وانظر مجمع الزوائد ۹۶/۱ فله شواهد.

نکند که خداوند نازل کرده است، او و امثال او بی گمان کافرند.»

ابن عباس رضی الله عنه می گوید: منظور از آن کفری نیست که مردم به سوی آن می روند (کفر اکبر). و طاووس گفته است: از ابن عباس رضی الله عنه در مورد این آیه پرسیده شد، پس گفت: این عمل کفر است، لیکن این کفر به مانند کفر به الله و ملائکه و کتب آسمانی و پیامبران نیست. همچنین گفت: کفری است که موجب خروج از دین نمی شود<sup>(۱)</sup>. و سفیان بن

۱- شیخ الاسلام ابن تیمیه در اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم (۲۰۸/۱) می گوید: کفری که مُعرف به الف و لام باشد، غالباً جز به کفر اکبر حمل نمی شود همچون این فرموده ی الله متعال در مورد کسانی که به غیر آنچه الله متعال نازل کرده حکم می کنند: ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>(۲)</sup> و آنچه که از ابن عباس در مورد این آیه وارد شده که می گوید: این کفر، کفری غیر از کفر (اکبر) می باشد (کفردون کفر)، که حاکم در مستدرک (۳۱۳/۲) از طریق هشام بن حجر از طاووس از ابن عباس روایت کرده، از وی ثابت نیست. چرا که احمد و یحیی بن معین هشام را ضعیف دانسته اند. علاوه براین، در این مورد خلاف این قول نیز از وی روایت شده است. عبدالرزاق در تفسیرش از معمر از ابن طاووس از پدرش روایت می کند که از ابن عباس در مورد این آیه سوال شد: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>(۳)</sup> ابن عباس گفت: آن کفر است. که این قول از ابن عباس محفوظ می باشد، یعنی آیه در اطلاق خود باقی است و اطلاق آیه بر این دلالت دارد که مقصود از کفری که ابن عباس بدان تصریح کرده کفر اکبر می باشد. چگونه به اسلام کسی که شرع را کنار گذاشته و آنرا ترک می کند و بلکه آنرا با آراء یهود و نصاری و مشابه آنها تغییر داده و شرع را تبدیل کرده و ماهیت آنرا عوض می کند، حکم می شود؟ با وجودی که علاوه بر اینکه این عمل وی، تبدیل شرع نازل شده می باشد، اعراض و روی گردانی از شرع مطهر که خود کفری مستقل است، می باشد. اما آنچه ابن جریر در تفسیرش از ابن عباس روایت کرده که گفته: (لیس کمن کفر بالله والیوم الآخر و بکذا و کذا) «این کفر همچون کفر به الله متعال و روز قیامت و کفر به چنین و چنان نیست» مراد از آن این نیست که حکم به غیر مائزل الله کفر اصغر یا کفر دون کفر است. و هرکس این فهم را از قول ابن عباس داشته باشد، بر او لازم است که دلیل بیاورد و بر گمانش اقامه ی برهان کند. در صورتی که ظاهر کلام ابن عباس بیانگر آن است که: کفر اکبر مراتب متفاوتی دارد که بعضی از آنها نسبت به بعضی دیگر شدیدتر می باشد. بنابراین کفر به الله متعال و ملائکه و روز قیامت شدیدتر از کفر حاکمی است که به غیر مائزل الله حکم می کند و ما هم اینچنین می گوئیم: براستی کفر حاکمی که به غیر مائزل الله حکم می کند، خفیف تر از کفر کسی است که به الله متعال و ملائکه و... کفر ورزیده

جریح از عطا روایت می‌کند که گفت: آن کفری غیر از کفر (اکبر) می‌باشد و ظلمی غیر از ظلم (اکبر) است و فسقی غیر از فسق (اکبر) می‌باشد<sup>(۱)</sup>.

### داوری و فصل خطاب بین دو گروه:

شناخت صواب در این مساله مبنی بر شناخت حقیقت ایمان و کفر می‌باشد، پس از این شناخت، نفی و اثبات آن صحیح می‌باشد. زیرا کفر و ایمان در مقابل هم می‌باشند، بدین گونه که با زایل شدن یکی، دیگری جای آن را می‌گیرد.

ایمان در اصل شعبه‌های متعددی دارد و هر شعبه‌ای از آن ایمان نامیده می‌شود. از این رو نماز جزء ایمان است و زکات و روزه و حج و اعمال باطنی همچون حیا، توکل، خشیت در برابر الله متعال و بازگشت و توبه‌ی به سوی او جزء ایمان می‌باشند تا اینکه شعبه‌های ایمان با دور کردن سبب آزار و اذیت از راه‌های عمومی، به پایان می‌رسد و آن شعبه‌ای از شُعَب ایمان می‌باشد<sup>(۲)</sup>.

در میان این شُعَب، شعبه‌هایی هستند که با زوال آن‌ها، ایمان به طور کلی زایل می‌گردد، مانند شعبه‌ی شهادت کلمه‌ی طیبیه. و با از بین رفتن برخی از شعبه‌ها همچون دور کردن سبب آزار و اذیت از راه عمومی، ایمان از بین نمی‌رود. و در میان این دو

---

است. و این بدان معنی نیست که این حاکم مسلمان است و کفرش، کفری اصغر است، هرگز، بلکه این حاکم به دلیل ترک کردن و کنار گذاشتن شرع الله متعال از دین خارج می‌باشد. و ابن کثیر در این مورد اجماع را نقل کرده است. بنگر: البدایة والنهایة (۱۳/۱۱۹). [به نقل از شرح نواقض اسلام، سلیمان بن ناصر العلوان] (مترجم).

۱- انظر في تخریج هذه الآثار: المستدرک ۲/۳۱۳ والطبري عند تفسیر الآية.

۲- همانطور که در حدیث آمده است: «الْإِيْمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةٌ، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيْمَانِ» «ایمان هفتاد و چند شعبه یا شصت و چند شعبه دارد، برترین شان، گفته‌ی لا اله الا الله و پایین‌ترین شان برداشتن سبب آزار و اذیت از سر راه می‌باشد. و حیا یکی از شعبه‌های ایمان است.» مسلم (۳۵).

شعبه، شعبه‌های متفاوتی از ایمان می‌باشد که نسبت به هم تفاوت بسیاری دارند، بعضی از شعبه‌های ایمان در این میان به شعبه‌ی شهادت کلمه‌ی طیبه ملحق می‌شود و بدان نزدیک‌تر می‌باشند و برخی از شعبه‌های ایمان به شعبه‌ی دور کردن سبب آزار و اذیت از راه ملحق شده و بدان نزدیک‌تر می‌باشند.

همچنین کفر دارای اصل و ریشه‌هایی می‌باشد. و همانطور که شعبه‌های ایمان جزء ایمان بود، شعبه‌های کفر جزء کفر می‌باشد. (به طور مثال) حیا شعبه‌ای از شعبه‌های ایمان می‌باشد و کمبود حیا شعبه‌ای از شعبه‌های کفر می‌باشد. و صدق شعبه‌ای از شعبه‌های ایمان و کذب و دروغ شعبه‌ای از شعبه‌های کفر می‌باشد. و نماز و روزه و حج و زکات از شعبه‌های ایمان و ترک آن‌ها از شعبه‌های کفر می‌باشد. و حکم کردن بما انزل الله از شعبه‌های ایمان و حکم کردن به غیر ما انزل الله از شعبه‌های کفر می‌باشد. بطور کلی همگی گناهان، از جمله شعبه‌های کفر و از زیر شاخه‌های آن می‌باشند، همانطور که همه‌ی انواع طاعات و عبادات از شعبه‌های ایمان و زیر شاخه‌های آن می‌باشند.

شعبه‌های ایمان به دو دسته تقسیم می‌شوند: شعبه‌های قولی و شعبه‌های فعلی، همانطور که شعبه‌های کفر بر دو نوع قولی و فعلی می‌باشند.

شعبه‌هایی از شعب قولی ایمان هستند که زوال آن‌ها موجب زوال ایمان می‌شود، همچنین شعبه‌هایی از شعب فعلی ایمان می‌باشد که با زوال آن‌ها ایمان زایل می‌گردد. و شعبه‌های قولی و فعلی کفر نیز چنین می‌باشد که با بودن بعضی از شعبه‌های کفر، ایمان به طور کلی زایل می‌گردد. بنابراین همانطور که شخص با جاری کردن اختیاری کفر بر زبان، کافر می‌شود که این شعبه‌ای از شعب قولی کفر می‌باشد، همچنین با انجام شعبه‌ای از شعبه‌های کفر، کافر می‌شود مانند سجده کردن برای بت و تمسخر و سبک شمردن مصحف. و این یک اصل می‌باشد.

در اینجا اصل دیگری وجود دارد و آن اینکه حقیقت ایمان مرکب از قول و عمل می‌باشد که قول خود به دو قسمت تقسیم می‌شود: قول قلب که همان اعتقاد است و قول

زبان که تکلم به کلمه‌ی اسلام است. و عمل نیز دو قسم می‌باشد: عمل قلب که نیت و اخلاص است و عمل اعضا و جوارح. و اگر این چهار قسم زایل شد، ایمان کاملاً زایل می‌گردد و اگر تصدیق قلب از بین رود، بقیه اجزا نفعی ندارد. زیرا وجود تصدیق قلب در اعتقاد قلب برای نافع بودن، شرط می‌باشد. اما اگر عمل قلب با وجود اعتقاد صدق، زایل شده و از بین رود، در این موضع بین مرجئه و اهل سنت و جماعت اختلاف می‌باشد:

در این صورت اهل سنت اجماع دارند که ایمان از بین رفته و زایل می‌شود و تصدیق با وجود انتفاء عمل قلب که محبت و انقیاد و التزام به مقتضیات ایمان می‌باشد، نفعی نمی‌رساند، همانطور که ابلیس و فرعون و قومش و یهود و مشرکین را نفع نرساند، همان کسانی که به صدق رسول الله معتقد بوده و بلکه سری و جهری بدان اقرار کرده و می‌گفتند: دروغگو نیست، لیکن نه از او پیروی می‌کنیم و نه بدو ایمان می‌آوریم.

و اگر ایمان با زوال و از بین رفتن عمل قلب از بین رود، عجیب نیست که با زوال بزرگترین اعمال جوارح از بین رود، علی‌الخصوص زمانی که لازمه‌ی زوال این عمل، عدم محبت قلب و انقیاد و التزام آن، که آنهم لازمه‌ی عدم تصدیق جازم هست، باشد. همانطور که تقریرش گذشت. بنابراین از عدم طاعت قلب، عدم طاعت جوارح لازم می‌آید زیرا اگر قلب طاعت کرده و ملتزم باشد، جوارح طاعت کرده و ملتزم می‌باشند و از عدم طاعت قلب و انقیاد و التزام آن، عدم تصدیقی که مستلزم طاعت باشد، لازم می‌آید، که همان حقیقت ایمان می‌باشد. از این‌رو ایمان مجرد تصدیق نیست همانطور که بیان آن گذشت، بلکه ایمان تنها آن تصدیقی است که مستلزم آن طاعت و انقیاد و التزام به مقتضیات آن باشد و هدایت اینچنین است، یعنی مجرد شناخت حق و واضح شدن آن نیست، بلکه شناختی است که مستلزم آن، اتباع و عمل به موجب آن باشد و اگر مجرد شناخت، هدایت نامیده شود، هدایتی تام که مستلزم آن، هدایت شدن باشد، نیست؛ همانطور که اعتقاد تصدیق، گرچه تصدیق نامیده شود، تصدیق مستلزم ایمان نیست، از

این رو بر تو لازم است که به این اصل مراجعه کرده و آن را رعایت کنی.

### کفر بر دو قسم می باشد:

در اینجا اصل دیگری می باشد و آن اینکه کفر بر دو قسم می باشد: کفر عمل و کفر جحود و عناد.

کفر جحود: آن است که شخص از روی جحود و عناد و انکار، با اینکه می داند آنچه رسول الله با آن از جانب الله متعال آمده، حق است، بدان کفر می ورزد. همچون کفر ورزیدن به اسماء و صفات الله متعال و افعال و احکامش. این نوع کفر از هر وجه متضاد ایمان می باشد. (مانند یهودیان و امثالشان که امور معلوم و ضروری دین ما را انکار می کنند و خطاب شرعی را به نفع خود تغییر می دهند، الله متعال در سوره نمل آیه ۱۴ می فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ «ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند.» و در سوره لقمان آیه ۳۲ می فرماید: ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ «آیه های ما را هیچ کسی جز خیانت پیشگان ناسپاس، انکار نمی کند.» و در سوره ق آیه ۲۴ می فرماید: ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلِّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ «(خدا به دو فرشته مأمور ثبت و ضبط اعمال دستور می دهد:) هر کافر سرکش و کینه توزی را به دوزخ بیندازید.» و در سوره مدثر آیه ۱۶ می فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا﴾ «هرگز (چنین نخواهد شد و بدانچه آرزو می کند نخواهد رسید). چرا که با آیات ما دشمن و ستیزه جو است»<sup>(۱)</sup>.

و اما کفر عمل: به آنچه با ایمان در تضاد است و آنچه با آن در تضاد نیست، تقسیم می شود. به گونه ای که سجده کردن برای بت و سبک شمردن و بی احترامی به مصحف و قتل پیامبر و دشنام دادن به ایشان (والعیاذ بالله) متضاد با ایمان است و اما حکم به غیر ما

۱- به نقل از درس هایی درباره عقیده ص ۱۰۸-۱۰۹.

انزل الله و ترک نماز، قطعاً از انواع کفر عملی می‌باشد و ممکن نیست پس از اینکه الله متعال بر این اشخاص اسم کفر را اطلاق کرده، اسم کفر را از این دو شخص نفی کنیم. بنابراین حاکمی که به غیر ما انزل الله حکم کند، کافر است و تارک نماز به نص و تصریح رسول الله ﷺ نیز کافر می‌باشد. لیکن آن کفر عملی است نه کفری که منشا آن اعتقاد باشد. و این از ممنوعات است که الله متعال حاکمی را که به غیر ما انزل الله حکم می‌کند، کافر بخواند و رسول الله ﷺ تارک نماز را کافر نامیده باشد، با وجود این بر آنها اسم کفر اطلاق نشود. درحالی‌که رسول الله ﷺ ایمان را از زناکار و دزد و شراب خوار و از کسی که همسایه‌اش از او در امان نباشد، نفی کرده‌اند، از این‌رو هرگاه اسم ایمان از فرد نفی شد، از جهت عمل کافر می‌باشد و کفر جحود و اعتقاد از وی منتفی می‌شود. و احادیث متفاوتی از رسول الله ﷺ روایت شده که کفر به کار رفته شده در آن از این دسته می‌باشد، از جمله:

رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» «پس از فوت من با زدن گردن یکدیگر به کفر برنگردید و کافر نشوید.» در این حدیث کشتن برادر دینی از نوع کفر عملی می‌باشد.

همچنین در جایی دیگر فرمودند<sup>(۲)</sup>: «مَنْ أَتَى حَائِضًا، أَوْ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا، أَوْ كَاهِنًا، فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» «هرکس با زنی حائضه یا با زنی از راه پشت نزدیکی کند و یا اینکه نزد کاهنی برود (و او را در آنچه که می‌گوید، تصدیق کند) درحقیقت به آنچه که بر محمد نازل شده کفر ورزیده است.»

۱- البخاري في الحج (۱۷۳۹) ومسلم في القسامة (۱۶۷۹).

۲- المسند (۹۲۹۰) والترمذي في الطهارة (۱۳۵) وأبوداود في الطب (۳۹۰۴) وابن ماجه في الطهارة (۶۳۹) والنسائي في عشرة النساء (۱۳۰).

و فرمودند<sup>(۱)</sup>: «أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا» «هرکس به برادر مسلماناش بگوید: ای کافر، این گفته بر یکی از آن دو برمی گردد.»

و الله متعال کسی را که به بخشی از کتابش عمل کرده و عمل به بخشی دیگر را ترک کرده، به سبب عمل بدان مومن و به خاطر ترک عمل بدان، کافر نامیده است. الله عزوجل در سوره بقره آیات ۸۴ و ۸۵ می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٨٤﴾ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسْرَىٰ تَقْتُلُوهُمْ وَهَلْ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ﴿٨٥﴾ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾﴾» (و (به یاد آورید) هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین و خانه و کاشانه خویش بیرون نکنید. (بر این پیمان، شما) اقرار کردید (و هم اینک باور دارید که در کتابتان موجود است) و شما (بر صحت آن) گواهی می دهید. پس از آن، این شما هستید که یکدیگر را می کشید و گروهی از خودتان را از خانه ها و سرزمینتان بیرون می رانید، (و دیگران را بر ضد آنان برمی شورانید و یاری می دهید و ایشان را علیه آنان) از راه گناه و دشمنانگی، همپشتی و پشتیبانی می کنید. ولی اگر (بعضی از آنان به صورت) اسیران نزد شما (و هم پیمانانتان) بیایند (برای نجاتشان می کوشید و) فدیة می دهید (و ایشان را آزاد می سازید. اگر از شما پرسیده شود، چه چیز شما را وامی دارد که فدیة آنان را بپردازید و آزادشان سازید؟ می گوئید: کتابهای آسمانی مان به ما دستور می دهد که فدیة اسیران بنی اسرائیل را بپردازیم و ایشان را آزاد سازیم. مگر کتابهای آسمانی به شما دستور نمی دهند که خون آنان را نریزید و ایشان را از خانه و کاشانه آواره نسازید؟) و

۱- البخاري في الأدب (۶۱۰۳) ومسلم في الإيمان (۶۰).



حال آن که بیرون راندن ایشان (و کشتن آنان) بر شما حرام است. آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می‌آوردید و به بخش دیگر (دستورات آن) کفر می‌ورزید؟ برای کسی که از شما چنین کند، جز خواری و رسوائی در این جهان نیست، و در روز رستاخیز (چنین کسانی) به سخت‌ترین شکنجه‌ها برگشت داده می‌شوند، و خداوند از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست.»

بنابراین، الله متعال خبر داده که آن‌ها به عهد و پیمانی که بدان امر شدند، اقرار کرده‌اند و بدان ملتزم بوده‌اند و این خود دلالت بر تصدیق‌شان بر آن دارد که برخی، برخی دیگر را نمی‌کشند و عده‌ای عده‌ی دیگر را از سرزمین‌شان بیرون نمی‌کنند. سپس خبر داده که از فرمانش سرپیچی کرده و گروهی گروه دیگر را کشته و آن‌ها را از سرزمین‌شان بیرون کردند و این کفرشان نسبت به عهد و پیمانی است که از آن‌ها در کتاب گرفته شد. پس از این خبر داده که آن‌ها برای آزادی افرادی که از آن دسته اسیر شده‌اند فدیة داده و برای نجات‌شان می‌کوشند و این به سبب ایمان آن‌ها به دلیل پیمانی است که از آن‌ها در کتاب گرفته شد. از این‌رو به سبب عمل کردن به جزئی از عهد و پیمان مومن بوده و نسبت به آنچه که از عهد و پیمان ترک کردند، کافر بودند. بنابراین متضاد ایمان عملی، کفر عملی و متضاد ایمان اعتقادی قول اعتقادی می‌باشد.

براستی که رسول الله ﷺ در حدیثی صحیح، بدانچه گفتیم تصریح کرده‌اند، آنجا که فرمودند: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فِسْقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» «دشنام دادن مسلمان فسق و جنگ با او کفر است.»

رسول الله ﷺ در این حدیث بین دشنام دادن و جنگیدن با مسلمان تفاوت قائل شده‌اند به گونه‌ای که یکی از این اعمال را فسق معرفی نموده که فرد به وسیله آن کافر نمی‌شود و دیگری را کفر نامیدند؛ واضح و آشکار است که مقصودشان از این کفر، فقط کفر عملی بوده است نه کفر اعتقادی. و این نوع کفر (عملی) به طور کلی فرد را از دایره اسلام و دین خارج نمی‌کند، همانطور که زناکار و دزد و شراب‌خوار با این اعمال از دین خارج

نمی‌شوند، گرچه اسم ایمان از این‌ها زایل شده است.

این تفصیل، قول اصحابی می‌باشد که عالم‌ترین امت به کتاب الله و اسلام و کفر و لوازم آن بودند، به همین سبب، این مسائل جز از آن‌ها دریافت نمی‌شود، زیرا متاخرین مراد و مقصود آن‌ها را نفهمیده و به دو قسم تقسیم شدند: گروهی فرد را با انجام کبیره از دین خارج دانسته و بر مرتکبین کبیره به خلود در آتش حکم کردند (خوارج) و گروه دیگر مرتکبین کبیره را مومنینی کامل الایمان قرار داده‌اند (مرجئه). در نتیجه آن‌ها (خوارج) غلو کرده، این‌ها (مرجئه) جفا کردند.

الله متعال اهل سنت را به راهی کامل و قولی وسط هدایت کرده است، اهل سنتی که در میان مذاهب گوناگون به مانند اسلام در میان ملل دیگر می‌باشد. پس در اینجا کفر دون کفر (کفر اصغر) و نفاق دون نفاق (نفاق اصغر) و شرک دون شرک (شرک اصغر) و فسوق دون فسوق (فسق اصغر) و ظلم دون ظلم (ظلم اصغر) می‌باشد.

سفیان بن عیینه از هشام بن حجیر از طاووس از ابن عباس رضی الله عنه در مورد این فرموده‌ی الله متعال ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>(۱)</sup> روایت می‌کند که فرمود: مقصود از آن کفری که به سوی آن می‌روند، نیست<sup>(۱)</sup>. و عبدالرزاق می‌گوید: معمر از ابن طاووس از پدرش خبر داده که وی گفت: از ابن عباس رضی الله عنه در مورد این آیه ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>(۲)</sup> سوال شد، فرمود: آن کفر محسوب می‌شود و این کفر مانند کفر به الله متعال و ملائکه و کتب و رسلش نیست. و در روایت دیگری که از ایشان وارد شده، آمده که فرمود: کفری است که از دین خارج نمی‌کند و طاوس گفته است: کفری نیست که از دین خارج کند. و وکیع از سفیان از ابن جریج از عطاء روایت کرده که گفت: آن کفر دون کفر و ظلم دون ظلم و فسق دون فسق می‌باشد.

---

۱- این قول ابن عباس در مورد این آیه کریمه و فهم صحیح کلام ایشان در صفحات قبل، از کتاب اقتضاء الصراط المستقیم نوشته‌ی شیخ الاسلام ابن تیمیه بیان شد.

و آنچه که عطاء بدان تصریح کرده، برای کسی که قرآن را فهم نموده و درک کرده، در آن بیان شده است. براستی الله متعال حاکمی را که بغیر ما انزل الله حکم می‌کند کافر نامیده است و جاحد و منکر آنچه را که بر رسولش نازل کرده، نیز کافر نامیده است، درحالی که کفار نسبت به هم در یک سطح مساوی و برابر نیستند. همچنین کافر، ظالم نامیده شده، همانطور که الله متعال در سوره بقره آیه ۲۵۴ می‌فرماید: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (و کافران ستمگرند.) و الله متعال متجاوز در حدود، نکاح، طلاق، رجعه و خلع را نیز ظالم نامیده است، الله عزوجل در سوره طلاق آیه ۱ می‌فرماید: ﴿...وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...﴾ «و هرکس از قوانین و مقررات الهی پا فراتر نهد و تجاوز کند، به خویشتن ستم می‌کند.»

و پیامبرش یونس نیز فرمود: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷] «معبود به حق جز تو نیست و تو پاک و منزهی (از هرگونه کم و کاستی، و فراتر از هر آن چیزی هستی که نسبت به تو بر دلمان می‌گذرد و تصوّر می‌کنیم. خداوندا بر اثر مبادرت به کوچ بدون اجازه حضرت باری) من از جمله ستمکاران شده‌ام (مرا دریاب).»

و آدم صفی الله فرمود: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا...﴾ [الأعراف: ۲۳] «پروردگارا، ما (با نافرمانی از تو) بر خویشتن ستم کرده‌ایم.»

و موسی کلیم الله فرمود: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ [القصص: ۱۶] «پروردگارا، من بر خویشتن (با کشتن یک تن) ستم کردم، پس (به فریادم برس و) مرا ببخش.»

درحالی که قطعاً این ظلم به مانند آن ظلم نیست.

همچنین کافر، فاسق نیز نامیده شده، همانطور که الله متعال در سوره بقره آیات ۲۷ و ۲۸ می‌فرماید: ﴿...وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ (۲۸) الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ

مِثْلِهِ... ﴿وَأَمَّا اللَّهُ فَمتعال جز کجروان و منحرفان را با آن گمراه و حیران نمی گرداند. آن کسانی که پیمانی را که قبلاً با الله متعال (به واسطه فطرت و عقل و پیغمبران) محکم بسته‌اند، می شکنند.﴾

همچنین در سوره بقره آیه ۹۹ می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿٩٩﴾﴾ «بی گمان ما آیه‌های روشنی (به وسیله جبرئیل بر قلب تو القاء کردیم و) برای تو فرستادیم (که جویندگان راه حق، در برابر آن‌ها سر تعظیم فرود می آورند) و جز بیرون روندگان (از دایره قانون فطرت و دشمنان حق و حقیقت) کسی بدانها کفر نمی ورزد.»

و آیات بیانگر این مساله در قرآن کریم بسیار است.

و همچنین مومن نیز فاسق نامیده شده، الله متعال در سوره حجرات آیه ۶ می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی بدون آگاهی (از حال و احوال‌شان و شناخت راستین ایشان) آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید.» این آیه در مورد ولید بن عقبه بن ابی معیط نازل شد. واضح و آشکار است که این فاسق با آن فاسق متفاوت می باشد. و الله متعال در سوره نور آیه ۴ می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَنِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾﴾ «کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند، سپس چهار گواه (بر ادعای خود، حاضر) نمی آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید و هرگز گواهی دادن آنان را (در طول عمر بر هیچ کاری) نپذیرید و چنین کسانی فاسق (و متمرّد از فرمان خدا) هستند.» و در مورد ابلیس در سوره کهف آیه ۵۰ می فرماید: ﴿... فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۖ﴾ «و از فرمان پروردگارش تمرّد کرد.» و در سوره بقره آیه ۱۹۷ می فرماید: ﴿فَمَنْ فَرَضَ

فِيهِنَّ الْحَجُّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» پس کسی که (در این ماه‌ها با احرام یا تلبیه یا سوق دادن حیوان قربانی و شروع مناسک دیگر حج)، حج را بر خویشتن واجب کرده باشد (و حج را آغاز نموده باشد، باید آداب آن را مراعات دارد و توجه داشته باشد که) در حج آمیزش جنسی با زنان و فسق و جدالی نیست (و نباید مرتکب چنین اعمالی شود). و واضح است که این فسوق همچون آن فسق نیست (که فرد را از دین خارج کند).

همانطور که در این آیات روشن گردید، کفر و همچنین ظلم و فسق نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند و جهل هم اینچنین است، به گونه‌ای یک نوع جهل، کفر می‌باشد همانطور که الله متعال در سوره اعراف آیه ۱۹۹ می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ «گذشت داشته باش و آسانگیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم پوشی کن.» و نوع دیگری از جهل می‌باشد که کفر نیست، همچون این فرمایش الله متعال در سوره نساء آیه ۱۷: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يُتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ...﴾ «بی‌گمان خداوند تنها توبه کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی (و سفاقت و حماقت ناشی از شدت خشم و غلبه شهوت بر نفس) به کار زشت دست می‌یازند، سپس هرچه زودتر (پیش از مرگ، به سوی خدا) برمی‌گردند (و از کرده خود پشیمان می‌گردند).»

همچنین شرک دو نوع می‌باشد، شرکی که فرد را از دین خارج می‌کند و آن شرک اکبر است و شرکی که صاحبش را از دین خارج نمی‌کند و آن شرک اصغر و شرک عملی مانند ریا می‌باشد. الله متعال در مورد شرک اکبر می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ «بی‌گمان هرکس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی‌نهد) و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یابوری ندارند (تا ایشان را از

عذاب جهنم برهاند)».

و فرموده است: ﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ «حقگرا و مخلص خدا باشید و هیچ گونه شرکی برای خدا قرار ندهید. زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حسیض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تکه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن‌چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود)».

و در مورد شرک ریا می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَادِقًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۱۱۰] «پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.» و اما مثال شرک اصغر این فرمایش رسول الله ﷺ می‌باشد که فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» «هرکس به غیر از خدا (به کسی یا چیزی) سوگند یاد کند، شرک ورزیده است.»

معلوم و آشکار است که سوگند یاد کردن به غیر الله فرد را از دین خارج نمی‌کند و احکام کفار را بر وی واجب نمی‌گرداند.

و این فرمایش رسول الله ﷺ از این قبیل می‌باشد<sup>(۲)</sup>: «الشِّرْكُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ التَّمَلَّةِ» «شرک در این امت، مخفی‌تر از راه رفتن مورچه می‌باشد.»

۱- أبوداود (۳۲۵۱) والترمذی (۱۵۳۵) کلاهما فی الأیمان والنذور وأحمد (۵۳۷۵) وصححه الحاکم ۱/۱۸.

۲- الإمام أحمد (۱۹۶۰۶) من حدیث أبي موسى رضي الله عنه وأبو يعلى (۵۴،۵۵،۵۶) والبخاري في الأدب المفرد (۷۱۶) من حدیث أبي بكر رضي الله عنه وانظر مجمع الزوائد ۱۰/۲۲۳-۲۲۴ والمطالب العالیة ۳/۱۸۲-۱۸۳.

پس دقت و توجه کن چگونه شرک و کفر و فسق و ظلم و جهل به دو دسته تقسیم شده است، قسمی که کفر است و فرد را از دین خارج می‌کند و قسمی که صاحبش را از دین خارج نمی‌کند.

### همچنین نفاق دو نوع می‌باشد، نفاق اعتقادی و نفاق عملی:

نفاق اعتقادی عبارت است از آنچه الله متعال آن را در قرآن بر منافقین انکار کرده است و به سبب آن پایین‌ترین قسمت آتش را بر آنها واجب گردانیده است<sup>(۱)</sup>.

و نفاق عملی همچون این رهنمود نبوی در حدیث صحیح می‌باشد که فرمودند<sup>(۲)</sup>: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ» «نشانه منافق سه چیز است: هرگاه سخن بگوید، دروغ می‌گوید؛ هرگاه وعده می‌دهد، خلاف وعده می‌کند و هرگاه او را امین بدانند، خیانت می‌کند.»

همچنین در حدیث صحیح آمده است<sup>(۳)</sup>: «أَرَبْعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَوْهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ

۱- همانطور که الله متعال در سوره نساء آیات ۱۴۴-۱۴۵ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ۖ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ۝﴾ «بی‌گمان منافقان (نشانه‌های ایشان را می‌نمایانند و کفر خویش را پنهان می‌دارند و به خیال خام خود) خدا را گول می‌زنند! درحالی‌که خداوند (خون‌ها و اموال ایشان را در دنیا محفوظ می‌نماید و در آخرت دوزخ را برای آنان مهیا می‌دارد و بدین وسیله) ایشان را گول می‌زند. منافقان هنگامی که برای نماز برمی‌خیزند، سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند و با مردم ریا می‌کنند (و نمازشان به خاطر مردم است؛ نه به خاطر خدا) و خدای را کمتر یاد می‌کنند و جز اندکی به عبادت او نمی‌پردازند. بی‌گمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند و هرگز یآوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان رسد و آنان را برهاند).

۲- البخاري (۳۳) ومسلم (۵۹) كلاهما في الإيمان.

۳- البخاري (۳۴) ومسلم (۵۸).

كَذَّبَ، وَإِذَا عَاهَدَ عَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» هرکس این چهار خصلت در او دیده شود، منافقی خالص است. و هرکس، در او یکی از آن‌ها دیده شود، یک خصلت از نفاق دارد مگر زمانی که آن‌را ترک کند. آن چهار خصلت عبارتند از:

۱- هرگاه امانتی به او سپرده شود، خیانت می‌کند.

۲- هنگام صحبت کردن، دروغ می‌گوید.

۳- اگر عهد و پیمانی ببندد، پیمانش را می‌شکند.

۴- هنگام دعوا، دشنام می‌دهد و ناسزا می‌گوید.

[امام نووی در شرح صحیح مسلم در مورد این حدیث می‌فرماید: علما اجماع دارند، کسی که اهل تصدیق و اعتراف قلبی و زبانی باشد، با این وجود یکی از این خصلت‌ها در وی موجود باشد، به کفر وی حکم نمی‌شود و از جمله‌ی منافقانی که در آتش جهنم برای همیشه ماندگار می‌شوند، محسوب نمی‌گردد و معنای این جمله در حدیث که می‌فرماید: «كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا» این است که به دلیل وجود این صفات و خصال در او شباهت فراوانی با منافقان تمام عیار وجود دارد. امام ابوعلی ترمذی در مقام تبیین معنای حدیث می‌فرماید: علما معتقدند مقصود از نفاق در این حدیث، نفاق عملی می‌باشد. خطابی قول دیگری در تفسیر این حدیث نقل می‌کند و آن اینکه معنایش بر حذر داشتن مسلمان از عادت گرفتن به این خصلت‌ها می‌باشد زیرا ترس آن می‌رود، اگر کسی به این خصلت‌ها عادت کند منجر به حقیقت نفاق گردد.

ابن حجر در فتح الباری در رابطه با نفاق می‌گوید: اگر نفاق مربوط به اعتقاد باشد، کفر است وگرنه نفاق عملی است که ترک افعال نیز از جمله‌ی آن به شمار می‌رود و مراتب گوناگون و متفاوتی دارد<sup>(۱)</sup>.

پس این نفاق عملی می‌باشد که گاهی با اصل ایمان جمع می‌شود، لیکن اگر در فرد

۱- به نقل از درس‌هایی از عقیده ص ۱۴۷.



کامل شده و استحکام یابد، براستی گاهی صاحبش را به طور کلی از اسلام خارج می‌کند، گرچه نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان کند که مسلمان است، زیرا ایمان، مومن را از این خصلت‌ها نهی می‌کند، از این‌رو هرگاه این خصلت‌ها در شخصی کامل شد و نزد وی ایمانی که او را از آن‌ها نهی کند، نبود، در این صورت جز منافقی خالص نمی‌باشد. کلام امام احمد بر این مساله دلالت دارد؛ اسماعیل بن سعید شالنجی می‌گوید: از احمد بن حنبل در مورد کسی که بر کبائر اصرار می‌ورزد و تمام سعی و تلاش خود را در بدست آوردنش بکار می‌گیرد، اما نماز و زکات و روزه را ترک نمی‌کند، پرسیدم: آیا کسی که این حالش باشد، مُصر می‌باشد؟ فرمود: وی مُصر است. و حالش به مانند این سخن رسول الله ﷺ می‌باشد که فرمودند: «لَا يَزِينِي الزَّانِي حِينَ يَزِينِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ...» «شخص زناکار به هنگام ارتکاب عمل زنا ایمان ندارد.» از ایمان در این حال خارج می‌گردد و پس از آن در اسلام واقع می‌شود. و از این قبیل است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ» «و شخص دزد به هنگام دزدی و شراب خوار به هنگام باده نوشی ایمان ندارد.»

و سخن ابن عباس رضی الله عنه در مورد این فرموده‌ی الله متعالی ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ شبیه آن می‌باشد. اسماعیل می‌گوید: به ابن عباس گفتم، این چه نوع کفری است؟ گفت: کفری که فرد را از دین خارج نمی‌کند، همچون ایمان که بعضی از شعبه‌های آن با بعضی دیگر متفاوت می‌باشد، کفر نیز اینچنین است.

### اجتماع نقیضین:

در اینجا اصل دیگری می‌باشد و آن اینکه: گاهی در یک شخص، کفر و ایمان، شرک و توحید، تقوا و فسق و فجور و نفاق و ایمان جمع می‌شود. این از بزرگترین اصول اهل سنت و جماعت می‌باشد که اهل بدعت از خوارج و معتزله و قدریه با آن مخالفت کرده‌اند. مساله خروج اهل کبائر از آتش و عدم ماندگاری ابدی آن‌ها در آتش، مبنی بر

این اصل می‌باشد که در حقیقت قرآن و سنت و اجماع صحابه بر آن دلالت دارد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶] «و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می‌گیرند» در این آیه الله متعال ایمانی به همراه شرک برای آن‌ها ثابت کرده است. و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [۱۱] «عرب‌های بادیه نشین می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده‌ایم. چرا که ایمان هنوز به دل‌هایتان راه نیافته است (و نور ایمان سراچه قلوب‌تان را روشن نکرده است). اگر از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید، خدا از (پاداش) کارهایتان چیزی نمی‌کاهد. بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است.»

در این آیه الله متعال با وجود نفی ایمان از اعراب، برای آن‌ها اسلام و طاعت الله و رسولش ﷺ را اثبات کرده است و مقصود از آن ایمان مطلق است که مطلقاً مستحق اسم آن می‌باشند، الله متعال در ادامه در آیه ۱۵ می‌فرماید: ﴿... الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قَدْ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ «کسانی که به الله و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند.»

بنا بر صحیح‌ترین اقوال، اعراب ذکر شده در آیه منافق نبوده و بلکه به خاطر آنچه از طاعت الله و رسولش ﷺ همراه آن‌ها بود، مسلمان بودند ولی مومن نبودند و جزء ایمانی که همراه‌شان بود، آن‌ها را از زمره‌ی کفار خارج کرد.

امام احمد می‌گوید: هرکس این چهار عمل یا به مانند آن‌ها و یا بزرگتر از آن‌ها را - یعنی زنا و دزدی و شراب خواری و غارت کردن - انجام دهد، مسلمانی است که مومن نامیده نمی‌شود. و هرکس غیر از این‌ها را انجام دهد - یعنی غیر از کبائر - وی را مومنی

ناقص الایمان می‌نامیم که در حقیقت فرموده‌ی رسول الله بر این مساله دلالت دارد، آنجا که فرمودند: «وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنْهُمْ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنَ التَّقَاتِ» «و هر کس یکی از این خصلت‌ها در او باشد، خصلتی از نفاق دارد.» این قسمت از حدیث بر آن دلالت دارد که اسلام و نفاق در شخص جمع می‌شود.

و ریا که شرک می‌باشد، نیز چنین است، به گونه‌ای که اگر شخصی در قسمتی از عملش دچار ریا گردد در چنین حالتی شرک و اسلام در وی جمع شده است و هرگاه به غیر آنچه الله متعال نازل کرده، حکم کند یا عملی را انجام دهد که رسول الله آن را کفر نامیده است و با این حال به اسلام و آیین و شریعت ملتزم باشد، درحقیقت در این حالت کفر و اسلام در وی جای گرفته است.

در گذشته بیان کردیم که همه‌ی گناهان و معاصی شعبه‌هایی از شعب مختلف کفر می‌باشند، همانطور که همگی طاعات و عبادات، شعبه‌هایی از شعب ایمان می‌باشند. از این رو در شخصی که شعبه یا شعبه‌های ایمان وجود دارد، گاهی به سبب آن شعبه مومن نامیده می‌شود و گاهی مومن نامیده نمی‌شود. همانطور که اگر شعبه‌ای از شعب کفر در فردی باشد گاهی وی به سبب آن کافر نامیده می‌شود و گاهی این اسم بر وی اطلاق نمی‌گردد. [بستگی به نوع شعبه‌ی ایمان یا کفری که در وی وجود دارد، بر او حکم ایمان و کفر می‌شود، مثلاً اگر اصل ایمان در وی وجود داشته باشد اما با این حال مرتکب کفر اصغر می‌شود به سبب آن کفر اصغر کافر نامیده نمی‌شود و بالعکس اگر فردی انواع کفر اکبر در وی وجود داشته باشد و در کنار آن بعضی از شعبه‌های ایمان همچون دروغ نگفتن، عقیف بودن و.. در وی باشد به سبب این شعب ایمان، مومن نامیده نمی‌شود].

پس در اینجا دو امر می‌باشد: امر اسمی لفظی و امر معنوی حکمی. امر معنوی آن است که آیا این خصلت کفر هست یا نه؟ که این امر شرعی محض می‌باشد. و امر لفظی آن- است که آیا هرکس که فلان عمل را انجام دهد، کافر نامیده می‌شود یا نه؟ که این امری لغوی و شرعی می‌باشد.

### از قرار یافتن جزء در شخص، نامیده شدن به کل لازم نمی‌آید:

در اینجا اصل دیگری می‌باشد و آن اینکه: لازمی قرار یافتن شعبه‌ای از شعب ایمان در شخص، نامیده شدن آن فرد به مومن نمی‌باشد، گرچه آنچه در وی استقرار یافته ایمان است. همچنین لازمی قرار یافتن شعبه‌ای از شعبه‌های کفر در فرد، نامیده شدن شخص به کافر نمی‌باشد، گرچه آنچه در وی استقرار یافته کفر است. همانطور که از قرار یافتن شعبه‌ای از شعب علم در فردی، نامیده شدن وی به عالم لازم نمی‌آید و در صورت شناخت در بعضی از مسائل فقه و طب لازم نمی‌آید که فرد طیب و یا فقیه نامیده شود. و این قرار یافتن شعبه‌ای از ایمان [در فرد کافر] و یا قرار یافتن کفر و نفاق [در فرد مسلمان] مانع از آن نیست که آن شعبه از ایمان، ایمان و یا آن شعبه از کفر، کفر و یا آن شعبه از نفاق، نفاق نامیده شود. و گاهی آن فعل بر وی اطلاق می‌شود، همچون اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»، «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ»، «مَنْ أَتَى حَائِضًا، أَوْ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا، أَوْ كَاهِنًا، فَصَدَقَهُ بِمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ».

پس هرکس صفتی از صفات کفر از وی صادر شود، علی‌الاطلاق مستحق اسم کافر نمی‌باشد، همچنین شایسته نیست به کسی که مرتکب عمل حرامی شده، گفته شود: آن عمل را از روی فسق انجام داده و با این عمل حرام فاسق شده است. زیرا با انجام یکبار آن عمل بر وی اسم فاسق لازم نمی‌آید مگر زمانی که این عمل حرام بر وی غلبه پیدا کند و در او تکرار شود. و اینچنین است که زناکار و دزد و شراب‌خوار و غارتگر، مومن نامیده نمی‌شود، گرچه همراه وی ایمان باشد، همانطور که با انجام این اعمال کافر نامیده نمی‌شود گرچه آن عملی که انجام داده، خصلتی از خصلت‌های کفر و از شعبه‌های آن باشد. زیرا همگی معاصی و گناهان همانطور که پیشتر گذشت، از شعبه‌های کفر می‌باشند همانگونه که همگی طاعات و عبادات جزء شعبه‌های ایمان می‌باشند.

مقصود آن است که سلب ایمان از تارک نماز نسبت به سلب آن از مرتکبین کبائر در اولویت می‌باشد و سلب اسم اسلام از وی نسبت به سلب آن از کسی که مسلمانان از

دست و زبانش در سلامت نیستند، در اولویت می‌باشد. از این‌رو تارک نماز نه مسلمان و نه مومن نامیده نمی‌شود، گرچه همراه وی شعبه‌ای از شعب ایمان و اسلام باشد. آری، در این میان یک مساله باقی می‌ماند و آن اینکه: آیا آنچه از ایمان که همراه تارک نماز می‌باشد، در عدم خلود و ماندگاری ابدی وی در آتش، بدو نفعی می‌رساند؟ گفته شده: اگر آنچه ترک شده در صحت ایمان و معتبر بودن آن شرط نباشد، وی را نفع می‌رساند، اما اگر آنچه ترک شده در اعتبار باقی ایمان و صحتش شرط باشد، وی را نفع نمی‌رساند.

بر این اساس که ایمان داشتن به الله و وحدانیتش و اینکه هیچ معبود به حقی جز او نیست، برای کسی که رسالت رسول الله ﷺ را انکار کند سودی نمی‌رساند و نماز کسی که از روی عمد بدون وضو نماز می‌گزارد به وی سودی نمی‌رساند. [زیرا وضو برای نماز و ایمان به رسالت رسول الله برای مسلمان شدن فرد شرط می‌باشد]. بنابراین گاهی بعضی از شعبه‌های ایمان به بعضی دیگر متعلق می‌باشد به گونه‌ای که مشروط معلق به شرطش می‌باشد و گاهی بعضی از شعبه‌های ایمان به برخی دیگر از شعبه‌های آن تعلق ندارد.

### نماز شرطی برای صحت ایمان:

پس از این تنها این مساله باقی می‌ماند که آیا نماز شرطی برای صحت ایمان هست یا نه؟ که این سرّ مساله می‌باشد.

ادله‌ای که ذکر کردیم و دلایل دیگری که در این مساله می‌باشد، بر آن دلالت دارد که چیزی از اعمال انسان جز با ادای نماز قبول نمی‌شود. از این‌رو نماز کلید دیوان قبول شدن اعمال بوده و در حقیقت راس المال است که سود می‌رساند و واضح است که سود و ربح بدون راس المال (سرمایه اصلی) محال می‌باشد، بنابراین هرگاه شخص نماز را تلف کند، همه‌ی اعمالش تلف می‌شود، گرچه صورتی از آن‌ها را بیاورد. (زیرا نماز به منزله‌ی راس المال می‌باشد که در صورت نبودن آن سود و ربحی حاصل نمی‌شود). و به

این موضوع در رهنمودهای نبوی اشاره شده است، آنجا که می‌فرمایند<sup>(۱)</sup>: «وَمَنْ ضَيَّعَهَا، فَهُوَ لِمَا سِوَاهَا أَضْيَعُ» «هرگاه شخصی نماز را ترک کرده و آن را ضایع کند، (اعمالی که نسبت به نماز در درجه‌ی) پایین‌تر از آن (هستند) را به راحتی ضایع می‌کند.» و در جایی دیگر فرمودند: «أول ما ينظر من أعماله الصلاة، فإن جازت له نظر في سائر أعماله، وإن لم تجز له لم ينظر في شيء من أعماله بعد» «اولین چیزی از اعمال بنده که بررسی می‌شود، نماز است، پس اگر درست و صحیح بود باقی اعمالش در نظر گرفته شده و به آن‌ها نیز توجه می‌شود و اگر درست و صحیح نبود، بعد از آن به هیچ‌یک از اعمالش توجه نمی‌شود.»

شک و تردید در کفر کسی که نماز را ترک کرده، شگفت‌آور است. چنین شخصی در ملاء عام به نماز گزاردن دعوت می‌شود و تیزی شمشیر را برگردن خود احساس می‌کند و برای کشته شدن حاضر می‌شود و چشمانش را می‌بندد و به او گفته می‌شود: اگر نماز نخوانی، کشته خواهی شد، اما وی می‌گوید مرا بکشید، اما نماز نمی‌خوانم. با وجود این کسانی که تارک نماز را کافر نمی‌دانند، معتقدند که چنین کسی مسلمان بوده و پس از مرگ مانند مسلمانان غسل داده می‌شود و بر وی نماز میت خوانده شده و در قبرستان مسلمانان دفن می‌شود. حتی بعضی‌ها می‌گویند: ایمان او کامل و مانند ایمان جبرئیل و میکائیل است. آیا چنین شخصی از این شرم ندارد که کسی را که قرآن و سنت و اتفاق صحابه بر کفرش گواهی می‌دهند، تکفیر نمی‌کند؟

### اقوال علما در کفر تارک نماز:

اقوال علمای تابعین و علمای پس از ایشان و کسانی که اجماع را بر کفر تارک نماز حکایت کرده‌اند:

محمد بن نصر می‌گوید<sup>(۲)</sup>: «محمد بن یحیی روایت کرده که ابوالنعمان روایت کرده

۱- مالك في وقوت الصلاة ۱/ ۶.

۲- تعظيم قدر الصلاة (۹۷۸) والترغيب والترهيب (۱/ ۳۸۶).

که حماد بن زید از ایوب روایت کرده که گفت: ترک نماز کفر است و اختلافی در آن نیست.»

محمد از ابن مبارک حکایت می‌کند که گفت<sup>(۱)</sup>: «هرکس نماز را به عمد و بدون عذر به تاخیر اندازد تا اینکه وقتش فوت شود، در حقیقت کافر شده است.»

علی بن حسن بن شقیق می‌گوید<sup>(۲)</sup>: «از عبدالله بن مبارک شنیدم که می‌گوید: هرکس بگوید که من نماز فرض امروز را نمی‌خوانم، چنین شخصی از الاغ کافرتر است.»

یحیی بن معین می‌گوید<sup>(۳)</sup>: «به عبدالله بن مبارک گفته شد: برآستی آن‌ها می‌گویند: هرکس پس از اینکه به نماز و روزه اقرار کند و روزه نگیرد و نماز نخواند، مومنی کامل الایمان می‌باشد. عبدالله بن مبارک گفت: آنچه را که آن‌ها گفتند، ما نمی‌گوییم؛ هرکس نماز را به عمد و بدون علت و عذری ترک کند تا اینکه وقت نماز دیگر داخل شود، کافر می‌شود.»

ابن ابی شیبیه می‌گوید<sup>(۴)</sup>: رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فَقَدْ كَفَرَ» «هرکس نماز را ترک کند در حقیقت کافر شده است.» بدو گفته می‌شود که از کفر بازگردد، اگر بازگشت که خوب، وگرنه پس از اینکه حاکم بر وی سه روز مهلت داد، کشته می‌شود.»

احمد بن یسار می‌گوید: «زمانی که از صدقه بن فضل در مورد تارک نماز سوال شد، شنیدم که گفت: کافر است. سوال کننده از وی پرسید، آیا همسرش از وی جدا می‌شود؟ صدقه گفت: چگونه کفر به طلاق تاثیری ندارد؟ به گونه‌ای که مردی کافر شود و همسرش از وی جدا نشود!!»

---

۱- تعظیم قدر الصلاة (۹۷۹).

۲- تعظیم قدر الصلاة (۹۸۰).

۳- تعظیم قدر الصلاة (۹۸۱).

۴- تعظیم قدر الصلاة (۹۸۸).

ابوعبدالله محمد بن نصر می گوید<sup>(۱)</sup>: «شنیدم که اسحاق می گوید: از رسول الله ﷺ به طور صحیح روایت شده که تارک نماز کافر می باشد و رای اهل علم از زمان رسول الله ﷺ تا به امروز این بوده است که کسی که نماز را عمدا و بدون عذر ترک کند تا اینکه وقتش خارج شود، کافر می باشد.»

---

۱- تعظیم قدر الصلاة (۹۹۰) والترغیب والترهیب (۳۸۶/۱).



## آیا با ترک نماز اعمال نابود می‌گردد یا نه؟

جواب مساله چهارم و آن اینکه: با ترک کلی نماز عملی قبول نمی‌گردد، همانطور که همراه شرک عملی قبول نمی‌شود، زیرا نماز ستون اسلام می‌باشد - که این مساله صریحا از رسول الله ﷺ روایت شده است - و سایر شرائع و احکام همچون طناب‌ها و میخ‌ها و ... برای اسلام می‌باشد. و هرگاه برای چادر و خیمه ستونی نباشد، در بر پایی آن اجزای دیگر نفعی ندارد. بنابراین قبولیت سایر اعمال وابسته بر قبول شدن نماز می‌باشد، پس اگر نماز رد شده و پذیرفته نشد، سایر اعمال رد شده و پذیرفته نمی‌شود که دلایل آن گذشت.

اما اگر گاهی نماز ترک شود، بخاری در صحیحش از بریده<sup>(۱)</sup> روایت کرده که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «بَكُرُوا بِصَلَاةِ الْعَصْرِ يَوْمَ الْغَيْمِ، فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (بریده گفت:) در روز ابری نماز عصر را زودتر به جای آورید، (زیرا رسول الله ﷺ فرمودند:) کسی که نماز عصر را ترک کند، براستی عملش تباه شده است.»

عده‌ای در معنای حدیث سخن گفته‌اند و نظراتی داده‌اند که حاصلی برای آن‌ها نیست، مهلب می‌گوید: معنای حدیث آن است که: هرکس نماز عصر را ترک کند و آنرا ضایع گرداند و با وجود توانایی بر ادای آن در وقتش، سستی و کاهلی کند (و آنرا پس از وقتش بخواند) تنها عملش در مورد آن نماز باطل و تباه شده است، بدین معنا که اجر کسی که نماز را در وقتش گزارده، برای وی حاصل نمی‌شود و عملی که ملائکه آنرا بالا ببرند، نصیب وی نمی‌گردد.

---

۱- البخاري في مواقيت الصلاة (۵۵۳) (۵۹۴) والنسائي في الصلاة (۴۷۴) والعبارة الأولى فيهما وفي جامع الأصول ليست من كلام النبي ﷺ وإنما من كلام بریده رضي الله عنه. وقال الألباني في تعليقات الحسان على صحيح ابن حبان: صحيح دون جملة التبرير، فإنها موقوفة على بریده. التعليق الرغيب (۱/۱۶۹).

حاصل این سخن آن است که: هرکس نماز را ترک کند، اجرش را از دست داده است، درحالی که لفظ حدیث و معنای آن این برداشت را رد می‌کند و مفید حبوط و تباهی عملی که انجام شده نمی‌باشد و حقیقت حبوط در لغت و شرع نیز همین اقتضا را دارد و بر کسی که ثواب عملی از اعمال بر او فوت شده، گفته نمی‌شود: که عملش تباه و باطل گشته است، بلکه گفته می‌شود: اجر فلان عمل را از دست داده است.

گروهی گفته‌اند: با ترک نماز عصر عمل آن روز وی باطل و تباه می‌شود نه همه‌ی اعمالش. گویا این‌ها باطل شدن اعمال گذشته را با ترک یک نماز، سخت و دشوار قلمداد کرده و ترک نماز در نزدشان ارتداد از اسلام نیست تا اعمال را نابود سازد، درحالی که چیزی که آن را دشوار و ناممکن پنداشته‌اند، عینا در باطل شدن عمل آن روز برای آن‌ها ذکر و نقل شده است.

آنچه از حدیث مذکور استنباط می‌شود - الله متعال به منظور پیامبرش آگاه‌تر است - این است که ترک نماز دو نوع می‌باشد:

۱- ترک کلی نماز به گونه‌ای که فرد اصلا نماز نخواند، که در این صورت تمامی اعمال وی باطل می‌شود.

۲- ترک نمازی معین در روزی معین، که این نوع ترک، سبب باطل شدن اعمال آن روز وی می‌گردد.

بنابراین باطل شدن کامل اعمال در برابر ترک کردن کامل نمازها و باطل شدن اعمال یک روز معین در برابر ترک نماز آن روز قرار می‌گیرد.

اما اگر گفته شود: چگونه اعمال بدون ارتداد از بین می‌رود؟ در پاسخ گفته شده: آری، قرآن و سنت و آثاری که از صحابه رضی الله عنهم نقل شده بر این دلالت دارد که گناهان، نیکی‌ها را نابود می‌کند همانطور که نیکی‌ها و حسنات، سیئات و گناهان را از بین می‌برد. الله متعال در سوره بقره آیه ۲۶۴ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بذل و بخشش‌های خود را با منت و آزار، پوچ

و تباه نسازید.» و در سوره حجرات آیه ۲ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۱﴾﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را از صدای پیغمبر بلندتر نکنید و همچنان که با یکدیگر سخن می‌گوئید، با او به آواز بلند سخن مگوئید، تا نادانسته اعمالتان بی‌اجر و ضایع نگردد.»

و زمانی که زید معامله‌ی عینه را انجام داده بود عایشه رضی الله عنها به مادر زید بن ارقم رضی الله عنه فرمود<sup>(۱)</sup>: «زید را با خبر کن که در حقیقت جهادش همراه رسول الله باطل می‌شود، مگر اینکه توبه کند.»

امام احمد نیز بدین مساله تصریح کرده و فرمودند: در این زمان برای انسان شایسته است که متدین باشد و ازدواج کند تا آنکه به سوی آنچه حلال نیست، چشم ندوخته و با این کار عملش را نابود و تباه نسازد.

و آیات موازنه و سنجش و مقایسه در قرآن بر این مساله دلالت دارد، بنابراین همانطور که گناه با حسنه و نیکی بزرگتر از آن از بین می‌رود، همانطور اجر حسنه و نیکی با گناهی بزرگتر از آن باطل می‌شود.

اما اگر گفته شود: پس چه فایده‌ای در تخصیص ترک نماز عصر و نه ترک دیگر نمازها در بطلان عمل می‌باشد؟ گفته شده: حدیث باطل شدن و حیوط عمل را با ترک نمازهای دیگر نفی نمی‌کند، مگر با مفهوم قلب<sup>(۲)</sup> که مفهومی بسیار ضعیف است. و

۱- الدارقطنی (۳۰۰۲) و السنن الکبری للبیهقی (۱۰۷۹۹). و معامله عینه عبارت است از اینکه: فردی کالایی را با ثمنی معلوم تا زمانی مشخص به دیگری بفروشد، سپس از وی با ثمنی کمتر از آنچه که به وی فروخته است، از او بخرد.

۲- مفهوم قلب در نزد اصولیین عبارت است از اینکه: اطلاق حکم بر چیزی، نفی آن حکم از غیر آن را اقتضا می‌کند. یعنی عمل تنها با ترک نماز عصر باطل می‌شود نه با ترک نمازهای دیگر و این استدلال مردود

تخصیص نماز عصر در حدیث بدین خاطر است که نماز عصر شرف ویژه‌ای در میان نمازهای دیگر دارد و بر این اساس است که به نص صحیح و صریح رسول الله ﷺ، نماز وسطی نماز عصر می‌باشد و بر این مبنا است که در حدیث دیگری به طور خاص ذکر شده است، رسول الله ﷺ فرمودند: «الَّذِي تَفُوتُهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ، كَأَنَّمَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ» «کسی که نماز عصر را ترک کند، چنان است که خانواده و مال خود را از دست داده باشد.» یعنی چنان است که خانواده و مالش از وی سلب شده و بدون خانواده و مال گردد و این تمثیلی برای باطل شدن عمل شخص با ترک نماز می‌باشد. گویا اعمال صالح وی با همه‌ی نفع و بهره‌مندی‌اش به منزله‌ی اهل و مال وی می‌باشد و از این‌رو شخصی که نماز عصر را ترک می‌کند، به مانند شخصی است که دارای خانواده و مالی بوده، پس برای رفع حاجتی درحالی‌که اهل و مالش در خانه می‌باشند از خانه خارج می‌شود، پس از بازگشت شاهد نابودی مال و خانواده‌اش می‌باشد و بدون آن‌ها و به ناچار در فقدان-شان تنها باقی می‌ماند.

بنابراین اگر با وجود ترک نماز دیگر اعمال صالح وی باقی می‌ماند، تمثیلی که در حدیث آمده با آن مطابق نبود.

### حبوط و تباهی دو نوع می‌باشد: عام و خاص

حبوط عام عبارت است از: باطل شدن همگی حسنات و نیکی‌ها که این تنها به سبب ارتداد واقع می‌شود و باطل شدن همه‌ی سیئات و گناهان که با توبه روی می‌دهد. و حبوط خاص عبارت است از: باطل شدن بعضی از حسنات و سیئات با بعضی دیگر از آن‌ها، که این باطل شدن و حبوط مقید و جزئی می‌باشد که دلالت قرآن و سنت و آثار و اقوال ائمه بر آن گذشت.

همانگونه که کفر و ایمان هریک دیگری را باطل کرده و از بین می‌برد، همچنین شعبه‌ای از هریک، در از بین رفتن شعبه‌ای از دیگری تاثیر دارد، پس اگر شعبه‌ای بزرگ باشد، در مقابل شعبه‌های زیادی از بین می‌رود. در سخن ام المومنین علیها السلام در مورد شخصی که معامله‌ی عینه را مجاز می‌دانست، تأمل کن: «براستی جهادش همراه رسول الله صلی الله علیه و آله را باطل کرده است.»

چگونه این شعبه (معامله‌ی عینه) که الله متعال انجام دهنده‌ی آن را به جنگ با الله و رسولش صلی الله علیه و آله فراخوانده است بر ابطال جنگ و جهاد با کفار چیره شده است به گونه‌ای که جنگ مکروه (جنگ با الله و رسولش) جنگ محبوب (جنگ با کفار همراه رسول الله) را باطل کرده است. همانطور که محاربه و جنگی که نسبت به آن بغض دارد، محاربه و جنگ با دشمنانش که آن را دوست دارد، از بین برده و باطل می‌کند. والله مستعان.

### عواقب ترک نماز و احکامی که به سبب ارتداد بر آن مترتب می‌شود<sup>(۱)</sup>:

#### احکام دنیوی:

۱- سقوط ولایت تارک نماز: پس جایز نیست که چیزی را به ولایت بگیرد که در ولایت بر آن، اسلام شرط باشد. بنابراین بر فرزندان خود و غیر آنها ولایتی ندارد و نمی‌تواند هیچ یک از دخترانش و غیر آنها را به ازدواج درآورد.

(هیچ نوع ولایتی برای کافر بر مسلمان پذیرفتنی نیست، بنابراین جایز نیست که شخص کافر بر مسند حکومت و قضاوت قرار بگیرد و بر مسلمانان حکمرانی و احکام صادر کند و حق ندارد به عنوان وصی فرد مسلمان تعیین شود و اموال او را از راه وصیت تصاحب کند و یا آن را به وکالت از میت بر توصیه شده‌ها توزیع نماید و به همین ترتیب بقیه موارد ولایت از کافر سلب می‌شود<sup>(۲)</sup>).

۱- به نقل از رساله‌ی حکم تارک نماز از شیخ ابن عثیمین.

۲- درس‌هایی از عقیده ص ۱۱.

براستی فقهای ما در کتبشان به طور مختصر و طولانی تصریح کرده‌اند که در ولی، زمانی که دختر مسلمانی را ازدواج می‌دهد، اسلام شرط می‌باشد و گفته‌اند: هیچگونه ولایتی برای کافر بر زن مسلمان نیست. و ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: «لا نکاح إلا بولي مرشد» «هیچ نکاحی نیست مگر با ولی مرشد.» که بزرگترین رشد و بالاترین آن دین اسلام و پایین‌ترین و کمترین آن کفر و ارتداد از اسلام می‌باشد. الله متعال در سوره بقره آیه ۱۳۰ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَهٍ نَفْسُهُ﴾ «چه کسی از آئین ابراهیم روی‌گردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک داشته و (انسانیت و عقل خویش را به بازیچه گیرد و ناچیز دارد؟)».

۲- اسقاط ارث بردن وی از نزدیکانش: زیرا کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و مسلمان از کافر نیز ارث نمی‌برد به دلیل حدیث اسامه بن زید رضی الله عنه که می‌گوید رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ» «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.»

۳- حرام بودن ورود وی به مکه و حرم: به این دلیل که الله متعال در سوره توبه آیه ۲۸ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌گمان مشرکان (به سبب کفر و شرکشان، از لحاظ عقیده) پلیدند، لذا نباید پس از امسال (که نهم هجری است) به مسجدالحرام وارد شوند.»

۴- تحریم ذبیحه وی از چهارپایان: همچون شتر و گاو و گوسفند و دیگر حیواناتی که برای حلال بودنش ذبح شرعی شرط است، زیرا یکی از شروط ذبح، آن است که ذبح کننده مسلمان یا کتابی (یهودی یا نصرانی) باشد و ذبیحه‌ی مرتد و دوگانه‌پرست و مجوسی‌ها و مانند این‌ها حلال نمی‌باشد. خازن در تفسیرش

۱- أخرجه البخاري (۶۷۶۴) ومسلم (۱۶۱۴).

می‌گوید: بر تحریم ذبایح مجوس و سایر اهل شرک از جمله مشرکین عرب و بندگان بت‌ها و کسانی که برای شان کتابی آسمانی نازل نشده، اجماع می‌باشد. و امام احمد می‌گوید: هیچکس را سراغ ندارم که بر خلاف این قول باشد، مگر اینکه اهل بدعت باشد.

۵- تحریم خواندن نماز جنازه بر وی و تحریم دعای مغفرت و رحمت برای وی پس از مردنش: الله متعال در سوره توبه آیه ۸۴ می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِقُونَ﴾ «هرگاه یکی از آنان مُرد، اصلاً بر او نماز مخوان و بر سر گورش (برای دعا و طلب آمرزش و دفن او) نایست، چرا که آنان به خدا و پیغمبرش باور نداشته‌اند و در حالی مرده‌اند که از دین خدا و فرمان الله خارج بوده‌اند.»

و در سوره توبه آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَن يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿١١٤﴾﴾ «پیغمبر و مؤمنان را نسزد که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که (با کفر و شرک از دنیا رفته‌اند، و) مشرکان اهل دوزخند. طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش، به خاطر وعده‌ای بود که بدو داده بود، ولی هنگامی که برای او روشن شد که پدرش (در قید حیات بر کفر اصرار می‌ورزد و برابر وحی آسمانی دار فانی را با کفر وداع می‌گوید، دانست که او) دشمن خدا است، از او بی‌زاری جست (و ترک طلب آمرزش برای وی گفت). واقعاً ابراهیم بسیار مهربان و دست‌بدعا و فروتن و شکيبا بود.»

دعای مغفرت و رحمت کردن برای کسی که بر کفر مرده - به هر سببی که کفرش بوده باشد - تجاوز در دعا می‌باشد و نوعی از استهزاء به الله متعال و خروج از راه پیامبر و مومنین می‌باشد. چگونه برای کسی که ایمان به الله متعال و روز قیامت دارد، ممکن

است برای کسی که بر کفر مرده درحالی که دشمن الله متعال بوده است، طلب مغفرت و رحمت کند؟ همانطور که الله متعال در سوره بقره آیه ۹۸ می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ ﴿۹۸﴾ «کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (خداوند دشمن او است). چه خداوند دشمن کافران است.»

الله متعال در این آیه بیان می‌کند که الله متعال دشمن همه‌ی کافران می‌باشد. از این رو بر هر مومنی واجب است که از هر کافری بیزاری جوید. زیرا الله متعال در سوره زحرف آیات ۲۶ و ۲۷ می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۲۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۲۷﴾﴾ «ای پیغمبر! برای تکذیب کنندگان معاصر بیان کن گوشه‌ای از داستان ابراهیم را. وقتی ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من از معبودهایی که می‌پرستید بیزارم. بجز آن معبودی که مرا آفریده است. (او را خواهم پرستید) چرا که او مرا (به راه حق) رهنمود خواهد کرد.»

و در سوره ممتحنه آیه ۴ می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ «(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم و دشمنانگی و کینه توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان آورده و او را به یگانگی پرستید. و با محقق کردن آن متابعت و پیروی از رسول الله ﷺ را در پیش گیرد.»

و الله متعال در سوره توبه آیه ۳ می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِئٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرُسُلُهُ...﴾ «این اعلامی است از سوی خدا



و پیغمبرش به همه مردم (که در اجتماع سالانه ایشان در مکه) در روز بزرگترین حج (یعنی عید قربان، توسط امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و به امیرالحاجی ابوبکر صدیق رضی الله عنه، بر همگان خوانده می‌شود) که خدا و پیغمبرش از مشرکان بیزارند.

و از مطمئن‌ترین دستگیره‌های ایمان آن‌است که در راه الله متعال محبت ورزی و در راه الله عزوجل کراهت و بغض داشته باشی و در راه الله متعال دوستی و دشمنی کنی، تا اینکه محبت و کراهیت و ولایت و دشمنیات، تابع رضایت الله متعال باشد.

۶- تحریم نکاح زن مسلمان با وی: زیرا تارک نماز کافر می‌باشد و برای کافر به نص و اجماع، زن مسلمان حلال نمی‌باشد. الله متعال در سوره ممتحنه آیه ۱۰ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ ۚ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ...﴾ «ای مؤمنان، هنگامی که زنان مؤمن به سوی شما مهاجرت کردند، ایشان را بیازمائید - خداوند از ایمان آنان آگاه‌تر است (تا شما) - هرگاه ایشان را مؤمن یافتید، آنان را به سوی کافران برنگردانید. این زنان برای آن مردان، و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

و در مغنی ۵۹۲/۶ آمده است: و بر تحریم زنان و ذبایح سایر کفار غیر از اهل کتاب (یهود و نصاری)، در بین اهل علم اختلافی نیست. و می‌گوید: و زن مرتد نکاحش بر هر دینی که باشد، حرام است. و در باب مرتد ۱۳۰/۸ می‌گوید: اگر مرتد با زن مسلمانی ازدواج کند، ازدواجش صحیح نمی‌باشد.

پس دیدی که چگونه بر تحریم نکاح زن مرتد، و اینکه نکاح مرتد صحیح نمی‌باشد، تصریح کرده است، حال اگر ارتداد پس از عقد باشد، چگونه است؟

در مغنی ۲۹۸/۶ می‌گوید: هرگاه یکی از زوجین قبل از دخول، مرتد شد، نکاح فوراً فسخ می‌شود و هیچیک از دیگری ارث نمی‌برد و اگر ارتداد یکی از آن‌ها پس از دخول باشد، در این مورد دو روایت وجود دارد: یکی اینکه سریعاً جدایی ایجاد می‌شود و دیگر

آنکه، جدایی تا زمان پایان یافتن عده متوقف می‌شود.

و در مغنی ۶/۶۳۹ آمده که: فسخ نکاح با ارتداد قبل از دخول، قول عامه‌ی اهل علم می‌باشد و بر آن استدلال می‌کند. و در آن آمده: هرگاه ارتداد پس از دخول باشد، مالک و ابوحنیفه معتقدند که فسخ نکاح فوری می‌باشد. و توقف فسخ تا پایان یافتن عده، قول شافعی می‌باشد. و این مقتضی آن است که ائمه اربعه بر فسخ نکاح با ارتداد یکی از زوجین متفق می‌باشند، لیکن اگر ارتداد قبل از دخول باشد، نکاح فوراً فسخ می‌گردد و اگر پس از دخول باشد، مذهب مالک و ابوحنیفه فسخ فوری نکاح و مذهب شافعی فسخ نکاح پس از پایان یافتن عده می‌باشد. و از احمد هم دو روایت همچون این دو مذهب روایت شده است.

حال که تبیین شد نکاح مرتد با مسلمان، چه زن و چه مرد صحیح نبوده و مقتضای کتاب و سنت این بوده و آشکار شد که تارک نماز به مقتضای کتاب و سنت و قول عامه‌ی صحابه کافر است، واضح شد که چون شخصی که نماز نمی‌خواند و با زن مسلمانی ازدواج می‌کند، در حقیقت ازدواجش صحیح نمی‌باشد و با این عقد، آن زن بر وی حلال نمی‌شود و اگر به سوی الله متعال توبه کرد و به اسلام با گزاردن نماز، بازگشت، تجدید عقد بر وی واجب می‌باشد. و اگر فردی که نماز نمی‌گزارد، زن باشد، حکم این ازدواج نیز چنین است.

۷- حکم فرزندان تارک نماز از زن مسلمانی که وی را به عقد خود درآورده است:

در هر حال این فرزندان، نسبت به مادر، فرزندان مادر می‌باشند. اما به نسبت شوهر فعلی، بنا بر قول کسانی که تارک نماز را کافر نمی‌دانند در هر حال آن‌ها فرزندان وی بوده و بدو ملحق می‌شوند، زیرا نکاحش صحیح بوده، اما بر اساس قول کسانی که تارک نماز را کافر می‌دانند، که بر مبنای آنچه گذشت همین قول در مورد تارک نماز صواب می‌باشد، پس این مساله را بدین گونه بررسی می‌کنیم: اگر شوهر نمی‌داند که نکاحش باطل است یا به ابطال آن معتقد نبود، پس آن‌ها فرزندان وی بوده که بدو ملحق می‌شوند

زیرا در حالت ترک نماز وطی وی بنا بر اعتقادش صحیح بوده است، از این رو وطی شبهه می‌باشد و وطی شبهه نَسَب بدان ملحق می‌گردد. و اگر شوهر می‌داند که نکاحش باطل بوده و به ابطال آن اعتقاد دارد، فرزندان به وی ملحق نمی‌گردد، چرا که آن‌ها از آب کسی خلق شده‌اند که جماعش برای قرار دادن نطفه در زنی که بر وی حلال نبوده، انجام شده است.

### احکام اخروی تارک نماز به سبب ارتداد:

۱- ملائکه وی را توبیخ کرده و صدایش را در می‌آورند، بلکه بر چهره‌ها و پشت-های‌شان می‌زنند. الله متعال در سوره انفال آیات ۵۰ و ۵۱ می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبِرَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۚ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ۝﴾ «اگر بینی (ای پیغمبر، هول و هراس و عذاب و عقابی را که به کافران دست می‌دهد) بدان گاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند و سر و صورت و پشت و روی آنان را (از هر سو) می‌زنند و (بدیشان می‌گویند): عذاب سوزان (اعمال بد خود) را بپشید، (از مشاهده این همه درد و رنج و ترس و خوف دچار شگفت خواهی شد و به حال آنان تأسف خواهی خورد). این به خاطر کارهایی است که از پیش می‌کرده‌اید و می‌فرستاده‌اید و خداوند به بندگان هرگز کمترین ستمی روا نمی‌دارد.»

۲- همراه اهل کفر و شرک حشر می‌شود. الله متعال در سوره صافات آیات ۲۲ و ۲۳ می‌فرماید: ﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ۚ﴾ «ای فرشتگان من!» کسانی را که (با کفر و زندقه) به خود ستم کرده‌اند، همراه با هم صنفان (کفر پیشه) آنان، به همراه آنچه می‌پرستیده‌اند، جمع آوری کنید. غیر از خدا (هر چه را پرستش می‌کرده‌اند، همه را یکجا گرد آورید و) آن‌گاه آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید (تا بدان در

آیند)».

و ازواج جمع زوج و به معنای صنف می‌باشد، یعنی کسانی را که ظلم کرده‌اند به همراه کسانی از اصناف آن‌ها که از اهل شرک و کفر بودند، حشر کنید.

۳- ماندگاری در آتش برای همیشه: زیرا الله متعال در سوره احزاب آیات ۶۴ تا ۶۶

می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ۖ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۖ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيِّنَّا أَطْعَمَنَا اللَّهُ وَأَطْعَمَنَا الرَّسُولَ ۖ﴾ «خداوند قطعاً کافران را نفرین و از رحمت خود محروم ساخته است و برای ایشان آتش سوزانی فراهم کرده است. آنان جاودانه در آن خواهند ماند و سرپرست و یآوری نخواهند یافت (تا از ایشان حمایت و دفاع کنند). روزی (را خاطر نشان ساز که در آن) چهره‌های ایشان در آتش زیرورو و دگرگون می‌گردد (و فریادهای حسرت بارشان بلند می‌شود و) می‌گویند: ای کاش، ما از خدا و پیغمبر فرمان می‌بردیم (تا چنین سرنوشت دردناکی نمی‌داشتیم)».

### چگونگی بازگشت تارک نماز به اسلام<sup>(۱)</sup>:

اگر تارک نماز، نماز گزارد و به شهادتین اقرار کرد، آیا با این عمل از ارتداد به سوی اسلام باز می‌گردد؟

آری، وی حتماً باید دوباره به شهادتین اقرار کند و این بدان خاطر است که ارتداد وی به سبب ترک نماز همه‌ی اعمالش را باطل کرده است که شهادتین هم جزء آن‌ها بوده است. به دلیل عمومیت آیه که می‌فرماید: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ [الزمر: ۶۵] «اگر شرک ورزی، کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود.» و در

۱- به نقل از کتاب حکم تارک نماز نوشته‌ی عبدالحکیم حسان ص ۱۰۹.

حدیث آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» «براستی که عملش باطل و تباه می‌شود.» از این رو بر وی لازم است که شهادتین را بر زبان جاری کند و اینچنین است اگر وجوب نماز را انکار کرده باشد؛ بنابراین اسلامش صحیح نمی‌باشد تا اینکه شهادتین را بر زبان جاری کند، چرا که وی انکار کرده است، پس حتما باید به اصل کلمه که متضمن تصدیق و قبول حکم شرعی می‌باشد، اقرار کند و این مساله در همه صورتهای ارتداد عام می‌باشد.

ماوردی رحمه الله می‌گوید: اما توبه‌ی مرتد نیز متضمن آنچه که کافری با آن مسلمان می‌گردد، می‌باشد، زیرا ارتداد حکم اسلام را از وی برداشته است. پس شهادت می‌دهد که هیچ معبود به حقی جز الله متعال نیست و محمد فرستاده‌ی اوست.

امام شافعی می‌فرماید: علاوه بر شهادتین از هر دینی غیر از اسلام دوری می‌جوید، از این رو همراه شهادتین دوری و برائت از هر دینی را که مخالف با اسلام است، ذکر می‌کند؛ اما شهادتین دو واجب می‌باشند که اسلامش جز بدانها صحیح نمی‌باشد، اما در مورد بیزاری و برائت، اصحاب ما بر سه قول اختلاف کرده‌اند:

- ۱- که در اسلام هر کافر و مرتدی همچون شهادتین، شرط می‌باشد.
- ۲- در اسلام هر کافر و مرتدی همچون اعتراف به دوباره برانگیخته شدن و جزاء و پاداش، مستحب می‌باشد.
- ۳- امام شافعی در «الام» به صراحت بیان کرده: اگر از بندگان اوئان و قبور و منکرین پیامبران بوده، برائت جستن از هر دین مخالف اسلام، مستحب می‌باشد، اما اگر از اهل کتاب بوده و به نبوت انبیاء و اینکه محمد پیامبری است که به سوی قومش فرستاده شده، اعتراف می‌کند، در این صورت برائت جستن وی واجب می‌باشد و اسلامش جز با دوری جستن از هر دینی غیر از اسلام، صحیح نمی‌باشد. بنابراین هرگاه آنچه را که در توبه‌ی مرتد ذکر نمودیم، محقق و ثابت شد، در نوع ارتداد شخص دقت می‌شود، پس اگر ارتدادش به دلیل انکار اسلام بوده، با شروطی که

ذکر کردیم، توبه‌اش صحیح می‌باشد. و اگر ارتداد وی با وجود اعتراف به شهادتین به دلیل انکار عبادتی از عبادت‌های اسلام همچون نماز و روزه و زکات و حج بوده، ارتداد تنها با گفتن شهادتین از وی زایل نمی‌گردد، تا اینکه به آنچیزی که به سبب انکار آن مرتد شده، اعتراف کند. همچنین بر وی جایز نیست که به سبب اعتراف به آنچه انکار کرده، از تلفظ شهادتین کوتاهی ورزد، زیرا به سبب ارتداد، بر وی حکم کفر جاری گشته است، از این رو بر وی لازم است که شهادتین را اعاده کرده و دوباره بر زبان جاری کند تا اینکه حکم ارتداد از وی زایل گردد. همچنین اگر به سبب حلال دانستن زنا و مباح دانستن شراب مرتد شده، در صحت توبه‌اش اعتراف به تحریم زنا و شراب (علاوه بر شهادتین) لازم می‌باشد<sup>(۱)</sup>.

شیرازی می‌گوید<sup>(۲)</sup>: اگر فردی به دلیل انکار فرض یا حلال دانستن حرامی مرتد شود، اسلامش صحیح نمی‌باشد تا اینکه از این اعتقادش بازگشته و شهادتین را بر زبان جاری کند. زیرا وی با این اعتقاد، الله و رسولش را تکذیب کرده و به دروغ متهم کرده است، (و چیزی را که الله متعال بدان دستور نداده، تشریع کرده است، والعیاذ بالله) از این رو اسلام وی پس از این جز با ادای شهادتین بر زبان صحیح نمی‌باشد. ابن ضویان رحمه الله می‌گوید:

توبه‌ی مرتد و هر کافری با جاری کردن شهادتین می‌باشد به دلیل حدیث ابن مسعود<sup>رضی الله عنه</sup> که می‌گوید: «رسول الله ﷺ وارد کنیسه‌ای شدند که فردی یهودی بر مردم تورات می‌خواند، تا اینکه به صفت رسول الله ﷺ و امتش در تورات رسید، پس گفت: این صفت تو و امتت می‌باشد، شهادت می‌دهم که هیچ معبود به حقّی جز الله متعال نیست و

۱- حکم المرتد للمأوردی ۱۳۳-۱۳۶، راجع فتح الباری ۲۷۹/۱۲.

۲- المجموع شرح المذهب ۲۳۱/۱۲، راجع المغنی ۱۴۲/۸ ط: عالم الکتب.

تو فرستاده‌ی الله هستی. (چون فوت کرد) رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «لَوْ أَخَاكُم» به برادران پرداخته و به وی عنایت کنید (در خاکسپاری و کفن و دفن).» و از انس روایت است که یهودی به رسول الله ﷺ گفت: شهادت می‌دهم که تو فرستاده‌ی الله هستی، سپس فوت شد. پس رسول الله ﷺ فرمودند: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ» بر دوستان نماز بگذارید<sup>(۲)</sup>.

نکته‌ای مهم: هرکس معتقد باشد که نماز از عرفا یا از مشایخ و یا از بعضی پیروان‌شان ساقط شده یا اینکه شیخ از جانب آن‌ها نماز می‌گذارد، یا اینکه معتقد باشد برای الله متعال بندگانی می‌باشد که الله متعال نماز را از آن‌ها ساقط کرده است، همانگونه که این مساله در بسیاری از منتسبین به فقر و زهد و پیروان بعضی مشایخ و عرفا یافت می‌شود، به اتفاق ائمه این اشخاص استتابه می‌شوند، پس اگر به وجوب نماز اقرار کردند که خوب، وگرنه کشته می‌شوند و اگر بر انکار وجوب آن اصرار ورزیدند تا اینکه کشته شدند، از جمله‌ی مرتدین می‌باشند. و هرکس از آن‌ها که توبه کرده و نماز گذارد، در واضح‌ترین اقوال علما، اعاده‌ی آنچه از نمازها که در گذشته ترک کرده بر وی لازم نمی‌باشد، چرا که افرادی که در زمان رسول الله ﷺ مرتد شدند همچون حارث بن قیس و گروه همراهش، الله متعال در مورد آن‌ها فرمودند: ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرُّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۳)</sup> أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۸۷﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۸۸﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۸۹﴾ [آل عمران: ۸۶-۸۹] «چگونه خداوند گروهی را رهنمونی می‌کند که بعد از ایمان‌شان و بعد از آن که گواهی دادند به این‌که پیغمبر بر حق است و معجزات و دلائل روشنی برای آنان (بر حقایق محمد) بیامد، کافر شدند؟ و الله گروه ستمکاران را هدایت نخواهد کرد. این

۱- مسند أحمد (۳۹۵۱) المعجم الكبير (۱۰۲۹۵) مسند ابن أبي شيبة (۳۸۴).

۲- احتج به أحمد في رواية منه.

چنین کسانی، کیفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردمان همه، بر آنان باشد. در این لعن و نفرین، جاودانه می‌مانند و عذاب‌شان تخفیف نمی‌گردد و مهلتی بدیشان داده نخواهد شد. مگر کسانی که بعد از آن، توبه کنند و به اصلاح بپردازند (یعنی به سوی خدا برگردند و در مقام جبران گذشته برآیند، که توبه آنان پذیرفتنی است) زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

و افرادی همچون عبدالله بن ابی سرح و کسانی که همراه کفار در روز بدر خارج شدند، الله متعال در مورد آنها این آیه را نازل نمود: ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النحل: ۱۱۰] «سپس (بدان ای محمد، که) پروردگار تو نسبت به کسانی که مورد شکنجه و آزار (کفار قریش در مکه) قرار گرفتند و بعد از آن (راهی دیار غربت شدند و هجرت کردند و با مال و جان، تلاش و) جهاد نمودند و (در برابر سختی‌ها و گرفتاری‌های حفظ دین و تبلیغ آئین‌شان) شکیبائی ورزیدند، دارای مغفرت و مرحمت بسیاری است.»

بنابراین هیچیک از این‌ها پس از بازگشت به سوی اسلام به اعاده‌ی آنچه در مدت ارتداد و کفر ترک کرده بودند، امر نشدند، همانطور که هرگاه کفار، مسلمان می‌شدند، به اعمالی که در زمان کفر انجام نداده‌اند، امر نمی‌شدند. براستی در زمان حیات مبارک رسول الله ﷺ عده‌ی زیادی از اسود عنسی که در صنعاء یمن ادعای نبوت کرده بود، تبعیت کرده و بدین واسطه مرتد شدند، که الله عزوجل او را کشت و پیروانش به اسلام بازگشتند درحالی‌که امر به اعاده‌ی آنچه در این مدت ترک کرده بودند، نشدند. همچنین مسیلمه کذاب نیز ادعای نبوت کرده بود که یارانش بسیار بودند که ابوبکر صدیق رضی الله عنه و ارضاء و صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بعد از وفات رسول الله ﷺ، با آنها جنگیدند، تا اینکه کسانی از آنها که باقی ماندند به اسلام بازگشتند و هیچیک از آنها به قضا و اعاده‌ی اعمالی که در این مدت ترک کرده بودند، امر نشدند. همچنین سایر مرتدین از بادیه نشینان که پس از وفات رسول الله ﷺ به اسلام بازگشتند، هیچیک از آنها به



قضای نمازهایی که در مدت ارتداد خویش ترک کرده بودند، امر نشدند و الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ﴾ [الأنفال: ۳۸] «ای پیغمبر، به کافران بگو: (درگاه توبه همیشه باز است و) اگر (از کفر و عناد) دست بردارند، گذشته اعمال‌شان بخشوده می‌شود.» که هر کافری را در برمی‌گیرد<sup>(۱)</sup>.

### استتابه‌ی تارک نماز

مستحب است از تارک نماز خواسته شود تا توبه کند، پس اگر توبه کرد که خوب، وگرنه کشته می‌شود که این قول امام شافعی و مالک و احمد می‌باشد و قول دیگری از آن‌ها روایت شده که می‌گویند: استتابه نمی‌شود.

براستی صحابه رضی الله عنهم بر قبول توبه مرتدین و مانعین زکات متفق می‌باشند. و الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ﴾ [الأنفال: ۳۸] «ای پیغمبر، به کافران بگو: (درگاه توبه همیشه باز است و) اگر (از کفر و عناد) دست بردارند، گذشته اعمال‌شان بخشوده می‌شود.» که هر کافری را در برمی‌گیرد. این آیه هم مرتد و هم دیگر کفار را نیز در برمی‌گیرد. بر این اساس تارک نماز کشته نمی‌شود تا اینکه به سوی ادای نماز خوانده شود که البته این دعوت و استتابه مستحب بوده و واجب نمی‌باشد و اگر به وجوب نماز جاهل بود، البته جهلی که به سبب آن معذور باشد، در این صورت کشتن وی قبل از بیان وجوب و اقامه‌ی حجت و پس از آن امتناع ورزیدن وی از ادای نماز، جایز نیست<sup>(۲)</sup>.

گفتیم که استتابه از تارک نماز مستحب بوده و واجب نمی‌باشد، زیرا در برخی از نصوصی که در آن رسول الله صلی الله علیه و آله به کشتن مرتد امر کردند، ذکر از استتابه نشده است؛ و این درحالی است که از برخی از اصحاب و ائمه، آنچه مفید قتل مرتد بدون استتابه

۱- مجموع الفتاوی لابن تیمیة ۲۲/ ۴۵-۴۷، المذهب ۱/ ۵۱.

۲- راجع شرح العمدة ۴/ ۶۶ و ۶۷، المذهب ۱/ ۵۱، الإقناع للشربینی ۲/ ۵۵۴.

می‌باشد، وارد شده است. لیکن در برخی نصوص، ورود استتابة ثابت شده است و برخی از اصحاب در مورد آن سخن گفته‌اند. بنابراین واجب است، ادله‌ی مطلقه‌ی که در آن ذکر از استتابة‌ی مرتد نشده بر مقیدی که استتابة‌ی مرتد در آن ذکر شده، حمل شود، تا به همه‌ی ادله‌ای که در این زمینه وارد شده عمل شود. زیرا در صورت امکان، جمع بین ادله از ترجیح برخی از ادله نسبت به ادله‌ی دیگر که مقتضای آن ترک بعضی از ادله و عمل به ادله‌ی دیگر می‌باشد، بهتر است. از این رو قول راجح در این زمینه - والله تعالی اعلم - استحباب استتابة و نه وجوب آن می‌باشد، چرا که اگر واجب می‌بود، رسول الله ﷺ از ذکر آن در مورد کسانی که به سبب ارتداد، بر کشته شدنشان امر کردند، چشم پوشی نمی‌کردند. و با برخی از یاران‌شان که بر عدم وجوب استتابة فتوا می‌داد، مخالفت می‌کردند. والله اعلم.

### ادله‌ای که در آن ذکر از استتابة‌ی مرتد وارد نشده است:

- ۱- الله متعال در وجوب قتال کفار و مشرکین می‌فرماید: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ [التوبة: ۵] «مشرکان را هر کجا بیابید بکشید».
- ۲- و الله متعال می‌فرماید: ﴿قَتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ﴾ [التوبة: ۱۲۳] «با کافرانی بجنگید که به شما نزدیک‌ترند».
- و آیات دیگری که شبیه این آیات می‌باشد. الله متعال در این آیات قتال کفار و مشرکین را مشروط بر استتابة نکرده است.
- ۳- رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» «هرکس دینش را تغییر داد، او را

---

۱- رواء البخاري (۶۹۲۲) (۳۰۱۷) وأحمد (۲۵۵۲) وابن حبان (۵۶۰۶) والترمذي (۱۴۵۸) والنسائي (۴۰۵۹) وأبوداود (۴۳۵۱) وابن ماجه (۲۵۳۵) والشافعي (۲۸۵) والبيهقي في السنن الصغير (۳۱۶۵) والطبراني في المعجم الكبير (۱۰۶۳۸) وابن أبي شيبه (۲۸۹۹۲) وأبويعلى (۲۵۳۲) وابن الجارود (۸۴۳) في

بکشید.»

۴- رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ: رَجُلٌ كَفَرَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ، أَوْ رَزَى بَعْدَ إِحْصَانِهِ، أَوْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ» «خون مسلمان جز با سه چیز حلال نمی‌شود: فردی که بعد از اسلامش کافر شده، یا بعد از ازدواج زنا کرده است یا کسی را بدون اینکه دیگری را کشته باشد، بکشد.»

۵- رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۲)</sup>: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ إِلَى الشَّرْكِ، فَقَدْ حَلَّ دَمُهُ» «هرگاه برده به سوی شرک گریخت، برآستی که خونش حلال می‌شود.»

این احادیث در اصناف مختلف مرتدین، عام می‌باشند و رسول الله ﷺ در هیچیک از آن‌ها در کشته شدن مرتد، استتابة را شرط قرار نداده و بدان امر نکردند.

### احادیثی که به طور معین در حق بعضی از مرتدین وارد شده و در آن ذکرى از استتابة نشده است:

۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است:<sup>(۳)</sup> در سال فتح مکه، رسول الله ﷺ در حالی وارد مکه شد که کلاه خود بر سر داشت، چون کلاه را از سر برداشت، مردی آمد و گفت: ابن خطل خودش را در پرده‌های کعبه آویخته است. (بدان پناه برده است)

المنتقى عن ابن عباس رضی الله عنه وقد بوب البيهقي في سننه باب: قتل من ارتد عن الإسلام إذا ثبت عليه، رجل أو امرأة...

- ۱- نسائی (۴۰۱۹)، أبوداود (۴۵۰۲)، ابن ماجه (۲۵۳۳)، ترمذی (۲۱۵۸)، بخاری (۶۸۷۸)، مسلم (۱۶۷۶).
- ۲- رواه مسلم (۷۰) وأبوداود (۴۳۶۰) والنسائي (۴۰۵۳) والبيهقي في السنن الكبرى (۱۶۸۷۶) وأبوعوانة (۷۳) عن جرير بن عبد الله البجلي رضي الله عنه.
- ۳- رواه البخاري (۱۸۴۶) (۳۰۴۴) (۴۲۸۶) ومسلم (۱۳۵۷) والترمذي (۱۶۹۳) وابن حبان (۳۷۲۱) والنسائي (۲۸۶۷) وأبوداود (۲۶۸۵) وأحمد (۱۲۰۶۸) ومالك (۲۴۷) وابن خزيمة (۳۰۶۳) والبيهقي في السنن الكبرى (۹۸۴۰) والطبراني في المعجم الأوسط (۹۰۳۴) وأبي يعلى (۳۵۳۹).

رسول الله ﷺ فرمودند: «اقتلوه» (او را بکشید).

در این حدیث واضح و آشکار است که رسول الله ﷺ بدون ذکرى از استتابة به کشتن ابن خطل امر کردند درحالی که اگر استتابة واجب می بود حتماً آن را ذکر کرده و بدون استتابة از کشته شدن وی منع می کردند، زیرا تاخیر بیان از وقت نیاز بدان، ممتنع می باشد و بدون شک این زمان (زمان کشته شدن ابن خطل) وقت نیاز به بیان استتابة بود. [که ذکرى از آن به میان نیامده و این خود نشانگر آن است که واجب نبوده است].

۲- همچنین رسول الله ﷺ به قتل عبدالله بن سعد بن ابی سرح امر نمود<sup>(۱)</sup> بدون اینکه ذکرى از استتابة به میان آورد. از مصعب بن سعد از پدرش سعد روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در روز فتح مکه همه ی مردم جز ۴۰ مرد و دو زن را امان دادند و فرمودند: «اقتلوه و إن وجدتموهم متعلقين بأستار الكعبة، عكرمة بن أبي جهل، وعبد الله بن خطل، ومقيس بن صبابه، وعبد الله بن سعد بن أبي سرح» «آنها را بکشید گرچه ایشان را آویزان بر پرده های کعبه بیابید، عکرمه بن ابی جهل، عبدالله بن خطل، مقیس بن صبابه و عبدالله بن سعد بن ابی سرح».

اما عبدالله بن خطل: سعید بن زید و عمار بن یاسر<sup>(۲)</sup> درحالی که خود را بر پرده های کعبه آویخته بود، بدو دست یافتند و سعید که از عمار جوانتر بود از او سبقت گرفته و ابن خطل را کشت. رسول الله ﷺ به این دلیل به کشتن وی امر نمود که وی قبلاً مسلمان بوده و رسول الله ﷺ وی را تصدیق کرده و او را همراه مردی از انصار و غلام مسلمانی که خدمتش را می کرد، فرستاد، پس در جایی فرود آمدند که وی به غلام امر کرد تا بز نری را ذبح کند و غذایی را برای او آماده کند و خود خوابید؛ اما در حالی بیدار شد که غلام چیزی برای وی تدارک ندیده بود، از این رو به وی حمله کرده و او را کشت. پس از این کافر و مرتد شده و دو آوازه خوان اختیار کرد که در هجو و تحقیر رسول الله ﷺ آواز

۱- رواه النسائي (۴۰۶۷) وأبو داود (۲۶۸۳) عن عكرمة عن ابن عباس رضي الله عنهما.

می‌خواندند. بنابراین، رسول الله ﷺ بر کشتن آندو آوازه‌خوان به همراه وی امر کردند. اما مقیس بن صبابه: مردم در بازار به وی دست یافتند و او را کشتند. اما عکرمه از راه دریا سفر کرد که دچار طوفان شدند، پس صاحبان کشتی به اهل آن گفتند: اخلاص داشته باشید که در اینجا اله و معبودهای تان شما را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کنند؛ عکرمه گفت: به الله سوگند، اگر در دریا جز اخلاص مرا نجات ندهد، در خشکی غیر از آن نجاتم نمی‌دهد. پرودگارا با تو عهد می‌بندم، اگر مرا از مصیبتی که در آن هستم، به سلامت داری، نزد محمد رفته و دستم را در دستش گذاشته و قطعا او را بخشنده و کریم می‌یابم. سعد می‌گوید: پس آمده و اسلام آورد.

اما عبدالله بن سعد بن ابی سرح: که نزد عثمان بن عفانؓ مخفی شده بود، زمانی که رسول الله ﷺ مردم را برای بیعت فراخواند، عثمانؓ همراه وی آمد تا اینکه رسول الله ﷺ را از حضور وی آگاه کرد و گفت: یا رسول الله، عبدالله بیعت کند؟ سعد می‌گوید: رسول الله ﷺ سرشان را بلند کرده و به وی نگاه کردند و این عمل را سه بار انجام دادند و هر بار از پاسخ دادن امتناع می‌ورزیدند. پس از این با وی بیعت کردند. سپس به اصحابشان روی آورده و فرمودند: «أَمَّا كَانَ فِيكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ يَقُومُ إِلَى هَذَا حَيْثُ رَأَيْتُ كَفَفْتُ يَدِي عَنْ بَيْعَتِهِ فَيَقْتُلُهُ» «آیا در میان شما فردی رشید و راه یافته نیست، تا وقتی که دید از بیعت با وی خودداری می‌کنم، برخاسته و او را بکشد؟» صحابه گفتند: یا رسول الله، نمی‌دانستیم که در نفس شما چه می‌گذرد و منظورتان چیست، چرا با چشم‌تان به سوی ما اشاره نکردید؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِي أَنْ يَكُونَ لَهُ خَائِنَةٌ أَعْيُنٍ» «براستی بر هیچ پیامبری شایسته نیست که برای وی نگاه خائنه و مخفیانه باشد.»

ابن ابی سرح کاتب وحی رسول الله ﷺ بود که مرتد شده و به اهل شرک ملحق شده و بر رسول الله دروغ بسته بود<sup>(۱)</sup>.

۱- عبدالله بن ابی سرح کاتب وحی رسول الله ﷺ بود که شیطان وی را دچار لغزش نمود، پس به کفار ملحق شد. رسول الله در روز فتح مکه به کشتن وی امر کرد. عثمانؓ وی را امان داد، از این رو رسول الله ﷺ نیز

۳- رسول الله ﷺ ابوموسی اشعری را به یمن فرستاد و به دنبال وی، معاذ بن جبل را نیز فرستاد. وقتی معاذ نزد ابوموسی رسید، ابوموسی ﷺ بالشتی برای وی قرار داد (تا بر آن بنشیند) و گفت: بنشین؛ در این هنگام معاذ ﷺ مردی را دید که در بند است، گفت: این مرد کیست؟ ابوموسی ﷺ گفت: یهودی است که اسلام آورده و پس از آن به یهودیت بازگشته است. معاذ ﷺ گفت: تا کشته نشود، نمی‌نشینم، حکم الله و رسولش ﷺ می‌باشد. ابوموسی ﷺ گفت: آری، این‌گونه است، بنشین. معاذ ﷺ گفت: تا کشته نشود، نمی‌نشینم، حکم الله و رسولش ﷺ می‌باشد. - سه بار این جمله را تکرار کرد - پس ابوموسی امر کرد و وی را کشتند<sup>(۱)</sup>.

معاذ ﷺ در این حدیث یادآوری کرد که حکم الله و رسولش ﷺ در مورد مرتد، کشته شدن می‌باشد و به استتابة از وی امر نکرد. و اگر استتابة واجب می‌بود، معاذ از آن غفلت نمی‌کرد، گرچه بعضی از روایات بیانگر آن است که از آن فرد، قبلاً طلب توبه و استتابة شده بود. لیکن حجت آن است که معاذ ﷺ یادآوری کرد که حکم الله و رسولش ﷺ آن است که مرتد کشته می‌شود و در این مورد استتابة از وی را ذکر نکرد، گویا وی این‌گونه فهمیده بود که استتابة مستحب می‌باشد و نه واجب، از این‌رو در اینجا بدان امر نکرد. والله تعالی اعلم.

### ادله ای که در آن استتابة‌ی از مرتد وارد شده است:

۱- از معاذ بن جبل ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ هنگامی که وی را به سوی یمن

---

او را امان دادند. ابن تیمیه قصه‌ی وی و روایات ابن اسحاق و واقدی در مورد آنرا در کتاب «الصارم المسلول» ۲/۲۲۱-۲۲۴ ذکر کرده است.

۱- رواه البخاری (۶۹۲۳) و مسلم (۱۷۳۳) و أحمد (۱۹۶۶۶) و أبوداود (۴۳۵۴).

فرستاد، بدو فرمودند<sup>(۱)</sup>: «أَيُّمَا رَجُلٍ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ فَادْعُهُ، فَإِنْ تَابَ فَاقْبَلْ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَتُبْ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ، وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ ارْتَدَّتْ عَنِ الْإِسْلَامِ فَادْعُهَا، فَإِنْ تَابَتْ فَاقْبَلْ مِنْهَا، وَإِنْ أَبَتْ فَاسْتَيْبِهَا» «هرگاه مردی از اسلام برگشته و مرتد شد، پس وی را به اسلام دعوت کن، اگر توبه کرد، از وی قبول کن و اگر توبه نکرد گردش را بزن. و هر زنی که از اسلام برگشته و مرتد شد، وی را به سوی اسلام دعوت کن، اگر توبه کرد، از وی قبول کن و اگر امتناع ورزید، وی را وادار به توبه کن.»

۲- از عروه بن زبیر رضی الله عنه روایت است:<sup>(۲)</sup> زمانی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه خالد بن ولید رضی الله عنه را به سوی اعرابی که مرتد شده بودند، فرستاد، بدو امر کرد: تا آنها را به سوی اسلام و پذیرش آن دعوت دهد و آنان را از آنچه در اسلام برای آنها و بر علیه آنها می‌باشد، آگاه کند و بر هدایت‌شان حریص باشد، پس هرکس از مردم چه سیاه و چه سفید، وی را اجابت کرد، از آنها بپذیرد، زیرا او فقط با کسانی که به الله متعال کفر ورزیدند، در مقابل ایمان به الله متعال می‌جنگد، از این رو اگر دعوت شدگان به اسلام، اجابت کنند و خالصانه ایمان آورند، بر وی راهی بر آنها نیست و الله متعال حسابرس و نگه دارنده آنها خواهد بود و هرکس که از اسلام بازگشته و پس از دعوت به اسلام اجابت نکرده، کشته می‌شود.

۱- هذا الحديث رواه الطبراني عن معاذ وقد حسنه ابن حجر العسقلاني ولكن قال الهيثمي: وفيه سامر لم يسم، قال مكحول عن ابن أبي لأبي طلحة اليعمري وبقية رجاله ثقات، وبالرجوع إلى المعجم الكبير للطبراني وجدته قد رواه عن الحسين بن إسحاق التستري ثنا هرمز بن معلی ثنا محمد بن سلمة عن الفزاري عن مكحول عن بن أبي طلحة اليعمري عن أبي ثعلبة الخشني عن معاذ بن جبل أن رسول الله قال له حين بعثه إلى اليمن (أيما رجل ارتد عن الإسلام...) الحديث وليس في إسناده من لم يسم سوى ابن أبي طلحة اليعمري والراجح أنه معدان بن أبي طلحة اليعمري ويقال بن طلحة اليعمري شامي وهو تابعي ثقة من كبار التابعين كما قال في معرفة الثقات.

۲- السنن الكبرى للبيهقي (۱۶۸۴۹).

۳- و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است<sup>(۱)</sup> که در آن آمده است که گفت: بر عمر بن خطاب رضی الله عنه وارد شدیم که فرمود: ای انس، شش گروهی که از بکر بن وائل از اسلام برگشته و مرتد شده و به مشرکین ملحق شدند، چه شد؟ انس گفت: ای امیر مومنان، در جنگ کشته شدند. پس ایشان انا لله وانا الیه راجعون گفتند. گفتم: آیا راه دیگری جز کشته شدن داشتند؟ فرمود: بله، اسلام را بر آن‌ها عرضه می‌کردم، پس اگر از آن ابا می‌ورزیدند، آن‌ها را به زندان می‌انداختم.

۴- از عبدالرحمن بن محمد بن عبدالقاری از پدرش روایت است که گفت<sup>(۲)</sup>: زمانی - که سعد و ابوموسی رضی الله عنهما تستر را فتح کردند، شخصی از سوی آنها بر عمر بن خطاب رضی الله عنه وارد شد، پس عمر رضی الله عنه از وی در مورد مردم پرسید و او نیز اخبار را منعکس نمود. پس از این عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: آیا نزد شما خبری از مغرب هست؟ گفت: آری، مردی پس از اسلامش کافر شد. عمر رضی الله عنه گفت: با او چه کردید؟ گفت: او را گرفته و گردنش را زدیم. عمر رضی الله عنه گفت: چرا او را سه روز حبس نکردید و هر روز تکه‌ای نان برای خوردن به وی ندادید و از وی استتابه نکردید، شاید توبه می‌کرد یا به امر خداوند بازمی‌گشت. پروردگارا، من حاضر نبودم و بدان امر نکردم و زمانی که خبر آن به من رسید بدان راضی نبودم.

۵- از حارثه بن مضرب روایت است که می‌گوید<sup>(۳)</sup>: نماز صبح را همراه عبدالله بن مسعود رضی الله عنه خواندم، زمانی که سلام داد، مردی بلند شده و به ایشان خبر داد که به مسجد بنی‌حنیفه - مسجد عبدالله بن نواحه - رفته و شنیده که موذن آن‌ها شهادت می‌دهد که هیچ معبود به حق جز الله متعال نیست و مسیلمه کذاب فرستاده‌ی اوست و اهل مسجد نیز بر این باور می‌باشند. پس ابن مسعود رضی الله عنه گفت:

۱- السنن الکبری للبیہقی (۱۶۸۸۸).

۲- سنن الصغیر للبیہقی (۳۱۷۰)، السنن الکبری للبیہقی (۱۶۸۸۷)، موطأ مالک (۲۷۲۸).

۳- السنن الکبری للبیہقی (۱۶۸۸۴).



چه کسی به آنجا می‌رود؟ شخصی برخاست و گفت: من به سوی ابن نواحه و اصحابش می‌روم، پس درحالی که من نشسته بودم، همراه آنها آمد. پس عبدالله بن عباس رضی الله عنه به عبدالله بن نواحه گفت: آنرا در کجای قرآن خواندی؟ گفت: من از شما نسبت بدان متقی‌تر می‌باشم. ابن مسعود رضی الله عنه گفت: توبه کن. راوی می‌گوید: وی اباورزید را می‌گوید: عبدالله بن مسعود، قرظه بن کعب الانصاری را امر کرد (تا وی را بکشد) قرظه وی را به بازار برده و گردنش را زد. راوی می‌گوید: از ابن مسعود رضی الله عنه شنیدم که گفت: هرکس از کشته شدن ابن نواحه در بازار خوشحال می‌شود، پس بر اوست که به سوی بازار خارج شده و بدو نگاه کند. حارثه می‌گوید: من از کسانی بودم که به سوی بازار خارج شدم و وی آماده کشته شدن شده بود. پس از این ابن مسعود رضی الله عنه در مورد افرادی که همراه ابن نواحه بودند، با مردم مشورت کرد که عدی بن حاتم رضی الله عنه به کشتن آنها مشورت داد که جریر و اشعث برخاستند و گفتند: نه، بلکه از آنها توبه بخواه و آنها را به قومشان واگذار کن؛ پس از آنها استتابه کرد که توبه کردند و به اقوامشان سپرده شدند.

۶- از سلیمان بن موسی روایت است که گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه مرتد را سه بار به اسلام دعوت می‌داد و پس از این او را می‌کشت. و از محمد بن ابی‌بکر روایت است که نامه‌ای به علی بن ابی طالب رضی الله عنه نوشت و از ایشان در مورد زنداقه‌ی مسلمین سوال کرد. علی رضی الله عنه گفت: اما اسلام بر زنداقه عرضه می‌شود، اگر اسلام آوردند که خوب، وگرنه کشته می‌شوند<sup>(۱)</sup>.

۷- از عبدالملک بن عمیر روایت است که گفت<sup>(۲)</sup>: علی رضی الله عنه را درحالی دیدم که با

۱- السنن الکبری للبیهقی (۱۶۸۵۳).

۲- السنن الکبری للبیهقی (۱۶۸۸۵).



گفت<sup>(۱)</sup>: استتابة می‌شود، پس اگر توبه کرد که خوب، وگرنه کشته می‌شود.  
 ۱۱- و از ابراهیم نخعی روایت است که گفت<sup>(۲)</sup>: هرگاه شخصی از اسلام مرتد شده و از آن برگشت، استتابة می‌شود.

این آثار بیانگر آن است که برخی از صحابه و تابعین و علمای پس از ایشان به استتابة‌ی مرتد، قبل از کشته شدن معتقد بودند.

جمع بین این آثار مقتضی استحباب استتابة می‌باشد و این مذهب گروهی از سلف صالح و بعد از ایشان می‌باشد و این قول اولی و احوط بوده و ما بر این قول هستیم. والله تعالی اعلم.

امام شافعی می‌گوید: هرگاه مرد یا زنی از اسلام برگشته و مرتد شد، هر کدام که مرتد شده، فوراً استتابة می‌شود. ظاهر خبر در این مورد آن است که استتابة می‌شوند، از این رو اگر توبه کند که خوب، وگرنه کشته می‌شود. و گاهی در خبر، استتابة تا مدتی رخصت داده شده است.

مالک از عبدالرحمن بن محمد بن عبدالقاری از پدرش روایت کرده که گفت: شخصی از سوی ابوموسی اشعری<sup>رضی الله عنه</sup> بر عمر بن خطاب<sup>رضی الله عنه</sup> وارد شد که ایشان از وی در مورد مردم سوال کرد. وی ایشان را از حال مردم آگاه نمود. سپس فرمود: آیا از مغرب خبری داری؟ گفت: آری، مردی پس از اسلامش کافر شد. عمر<sup>رضی الله عنه</sup> فرمود: با او چه کردید؟ گفت: وی را پیش آورده و گردنش را زدیم. پس عمر بن خطاب<sup>رضی الله عنه</sup> فرمود: چرا وی را سه روز حبس نکردید و هر روز مقداری نان به وی ندادید و از او استتابة نکردید، شاید توبه می‌کرد و به امر الله متعال باز می‌گشت. پروردگارا، من حاضر نبودم و بدان امر نکردم و زمانی که خبرش به من رسید، از آن راضی نبودم.

۱- السنن الکبری للبیهقی (۱۶۸۶۸)، دارقطنی (۳۲۲۰)، مصنف ابن أبي شيبة (۲۹۰۰۰) (۳۲۷۸۱)، مصنف عبدالرزاق (۱۸۷۲۶).

۲- مصنف ابن أبي شيبة (۳۲۷۵۲).

و در حبس سه روز دو قول می‌باشد:

قول اول: از رسول الله ﷺ ثابت است که فرمودند: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ: رَجُلٌ كَفَرَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ، أَوْ زَنَى بَعْدَ إِحْصَانِهِ، أَوْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ» «خون مسلمان جز با یکی از سه چیز حلال نمی‌شود: مردی که پس از اسلامش، کافر شود یا پس از ازدواجش، زنا کند، یا کسی را بدون اینکه شخص دیگری را کشته باشد، بکشد.» بنابراین شخصی که پس از اسلامش کافر شده، درواقع دینش را که دینی حق بوده، تغییر داده است و رسول الله ﷺ در مورد آن به درنگی موقت دستور ندادند ... تا اینکه می‌گوید: و کسی که می‌گوید: پس از کافر شدن وی، تانی و صبر نمی‌کنیم، در واقع بر این اعتقاد است که حدیثی که از عمر رضی الله عنه روایت شده، که اگر من بودم سه روز وی را زندانی می‌کردم، ثابت نیست.

قول دوم: سه روز زندانی می‌شود. قائلین به این قول بر آنچه که عمر بن خطاب رضی الله عنه بدان امر نمود، استناد کرده‌اند<sup>(۱)</sup>.

می‌گوییم: (عبدالحکیم حسان): آنچه امام شافعی ذکر نمود، مذهبی است که برخی از اهل علم که به وجوب استتبابه قائل نیستند، آنرا قوی دانسته‌اند درحالی‌که رای امام عمر رضی الله عنه مبنی بر تاخیر استتبابه تا مدتی که اصرار بر کفر و عنادش آشکار شود، اولی می‌باشد.

ماوردی می‌گوید<sup>(۲)</sup>: مرتد قبل از کشته شدن، استتبابه می‌شود، پس اگر توبه کرد، خونس محفوظ می‌ماند. و حسن بصری می‌گوید: مرتد بدون استتبابه کشته می‌شود. و عطا می‌گوید: اگر در حالت اسلام به دنیا آمده است، بدون استتبابه کشته می‌شود. و اگر در کفر به دنیا آمده، سپس اسلام آورده، کشته نمی‌شود مگر پس از استتبابه، زیرا رسول الله ﷺ

۱- الأم للشافعي ۱/ ۲۵۸، راجع تفسیر القرطبي ۴۷/ ۳.

۲- حکم المرتد للماوردی ۵۷-۶۰، والحديث رواه البيهقي (۱۶۸۵۲) وعبدالرزاق (۱۸۷۰۷) وابن المنذر.

فرمودند: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» «هرکس دینش را تغییر داد، او را بکشید.» که در این حدیث، رسول الله ﷺ تنها به کشتن وی امر نموده است.

ماوردی می‌گوید: دلیل ما روایت عروه از عایشه رضی الله عنها می‌باشد که می‌گوید<sup>(۱)</sup>: روز احد زنی مرتد شد که رسول الله ﷺ امر نمود تا استتابه شود، پس اگر توبه کرد که خوب، وگرنه کشته می‌شود. و این نص است. (پس از این به حدیث عمر رضی الله عنه استناد می‌کند.) و روایت شده که ابن مسعود رضی الله عنه در مورد قومی که مرتد شده بودند، نامه‌ای به عثمان رضی الله عنه نوشت. پس عثمان رضی الله عنه نامه‌ای در پاسخ به وی با این مضمون نوشت: آن‌ها را به سوی دین حق و شهادت لا اله الا الله دعوت بده، اگر اجابت کردند، راهشان را بازگذار و اگر امتناع ورزیدند، آن‌ها را بکش. پس عده‌ای اجابت کرده و راهشان باز گذاشته شد و برخی امتناع ورزیدند که ابن مسعود رضی الله عنه آن‌ها را کشت.

ابن حجر رحمه الله می‌گوید: ابن بطلال می‌گوید: در استتابه‌ی مرتد اختلاف است، چنان‌که گفته شده: از وی استتابه می‌شود، اگر توبه کرد که خوب، وگرنه کشته می‌شود و این قول جمهور می‌باشد. و گفته شده: فی الحال و فوراً کشتن وی واجب است؛ این روایت از حسن و طاوس آمده و اهل ظاهر به این قول معتقدند.

می‌گوییم: و ابن منذر آن‌را از معاذ و عبید بن عمیر نقل کرده است و رفتار امام بخاری این قول را نشان می‌دهد، چرا که ایشان به آیاتی که در آن ذکر از استتابه نیست و عمومیت رهنمود نبوی که می‌فرمایند: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» و پس از آن به قصه‌ی معاذ رضی الله عنه استدلال کرده‌اند.

امام طحاوی می‌گوید: آن‌ها بر این قول رفته‌اند که حکم کسی که از اسلام خارج شود، حکم حربی است که دعوت به وی رسیده است، از این رو قبل از دعوت به اسلام کشته می‌شوند. گفتند: استتابه تنها برای کسی که از اسلام خارج شده، تشریع شده است

نه برای کسی که با بصیرت و آگاهی از اسلام خارج شده است. بنابراین کسی که با آگاهی از اسلام خارج شود، برای وی استتابه‌ای نمی‌باشد. پس از این موافقت ابویوسف با این دیدگاه را نقل می‌کند. لیکن می‌گوید: اگر مرتد برای توبه مبادرتا اقدام کند، راهش بازگذاشته شده (و توبه‌ی وی پذیرفته می‌شود) و امرش به الله متعال سپرده می‌شود. و از ابن عباس و عطا روایت است که اگر مرتد از همان ابتدا مسلمان بوده، استتابه نمی‌شود و در غیر این صورت استتابه می‌شود. و ابن القصار به قول جمهور مبنی بر اجماع سکوتی استدلال کرده است، چرا که عمر رضی الله عنه در مورد مرتدی که بدون استتابه کشته شد، فرمود: چرا وی را سه روز حبس نکردید و در هر روز تکه‌ای نان برای خوردن به وی ندادید، شاید توبه کرده و الله متعال توبه‌اش را قبول می‌کرد. می‌گوید: هیچیک از صحابه با ایشان مخالفت نکردند، گویا آن‌ها از این فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» این گونه فهمیده بودند که اگر بر دینش بازنگشت، کشته می‌شود. و الله متعال در سوره توبه آیه ۵ می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [التوبة: ۵] «اگر توبه کردند و (از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره شما نیستند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان باز گذارید»<sup>(۱)</sup>». ابن قدامه رحمه الله مذهب قائلین به وجوب استتابه مرتد و تانی و صبوری برای مدتی را ترجیح داده است. وی می‌گوید: مرتد کشته نمی‌شود مگر پس از آنکه سه روز استتابه شود. این قول اکثر اهل علم می‌باشد از جمله: عمر، علی، عطاء، نخعی، مالک، ثوری، اوزاعی، اسحاق و اصحاب رای و از احمد روایتی دیگر نقل شده که استتابه را واجب نمی‌داند، لیکن قائل به استحباب آن می‌باشد. و این قول دوم امام شافعی و قول عبید بن عمیر و طاوس می‌باشد و از حسن در مورد این فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» روایت شده که در آن ذکری از استتابه نشده است و روایت شده: زمانی که

۱- فتح الباری ۱۲/ ۲۷۰، راجع المجموع ۲۱/ ۷۸، بدائع الصنائع ۷/ ۱۳۵.

معاذ رضی الله عنه بر ابوموسی اشعری رضی الله عنه وارد شد، ابوموسی رضی الله عنه بالشتی برای وی انداخت تا بر آن بنشیند و بدو گفت: بنشین، که ناگاه معاذ رضی الله عنه مردی را دید که در بند است، گفت این مرد کیست؟ ابوموسی رضی الله عنه گفت: یهودی است که اسلام آورده و پس از آن به یهودیت بازگشته است. پس معاذ رضی الله عنه گفت: نمی‌نشینم تا کشته شود. حکم الله و رسولش صلی الله علیه و آله می‌باشد. و این جمله را سه بار تکرار کرد که ابوموسی رضی الله عنه امر کرد و او را کشتند. در این حدیث ذکری از استتابه نیست و از طرفی آن شخص به سبب کفرش کشته شد، بنابراین همچون کافر اصلی استتابه وی واجب نمی‌باشد. و اگر قبل از استتابه کشته شود، کسی که وی را می‌کشد، ضامن نبوده و اگر کشتن وی قبل از استتابه حرام می‌بود، ضامن می‌بود.

و دلیل ما حدیث ام مروان است و مالک در موطا از عبدالله بن عبدالقاری از پدرش روایت کرده که شخصی از جانب ابوموسی اشعری رضی الله عنه بر عمر رضی الله عنه وارد شد، که عمر رضی الله عنه بدو گفت: آیا از مغرب خبری داری؟ گفت: آری، مردی پس از مسلمان شدن، کافر شد. عمر رضی الله عنه فرمود: با او چه کردید؟ وی گفت: او را پیش آورده و گردنش را زدیم. امام عمر رضی الله عنه گفت: آیا او را سه روز حبس نکردید و هر روز تکه‌ای نان برای خوردن به وی ندادید، شاید توبه کرده و به امر الله متعال باز می‌گشت. پروردگارا من حاضر نبودم و بدان امر نکردم و زمانی که این خبر به من رسید از آن راضی نبودم. بنابراین اگر استتابه واجب نمی‌بود، عمر بن خطاب رضی الله عنه از عمل آن‌ها اظهار برائت نمی‌کرد<sup>(۱)</sup>.

امام قرطبی رحمه الله می‌گوید: علما در مورد استتابه‌ی مرتد اختلاف کرده‌اند. گروهی گفته‌اند: استتابه می‌شود، اگر توبه کرد که خوب، و گرنه کشته می‌شود. و برخی معتقدند: مدت کوتاهی استتابه می‌شود. و بعضی قائل بر این‌اند که بر اساس آنچه از علی و عثمان رضی الله عنهما روایت شده، سه روز استتابه می‌شود و این قول مالک نیز می‌باشد. و حسن می‌گوید:

۱- المغنی لابن قدامة ۸/ ۱۲۴-۱۲۵، ط: دارالحديث.

صد بار استتابه می‌شود و از وی نیز روایت شده که مرتد بدون استتابه کشته می‌شود. و شافعی در یکی از دو قولش، قائل بدان می‌باشد و یکی از دو قول طاوس و عبید بن عمیر همین می‌باشد.

و سحنون ذکر نموده که عبدالعزیز بن ابی سلمه الماجشون می‌گفت: مرتد بدون استتابه کشته می‌شود و به حدیث معاذ و ابو موسی رضی الله عنهما استناد می‌کرد. و ابویوسف از ابوحنیفه نقل می‌کند که اسلام بر مرتد عرضه می‌شود، اگر اسلام آورد که خوب، وگرنه همانجا کشته می‌شود مگر اینکه بخواهد بدو وقت داده شود. بنابراین اگر متقاضی این وقت بود، سه روز به وی مهلت داده می‌شود و مشهور از ایشان و اصحابش آن است که مرتد کشته نمی‌شود مگر پس از استتابه<sup>(۱)</sup>.

امام طحاوی می‌گوید: مردم در مورد شخصی که از اسلام مرتد شده، سخن گفته‌اند که آیا استتابه می‌شود یا نه؟ گروهی گفته‌اند: اگر امام از مرتد استتابه کند، بهتر است، اگر توبه کرد که خوب، وگرنه کشته می‌شود. و از کسانی که بدین قول قائلند، امام ابوحنیفه و ابویوسف و محمد رحمهم الله می‌باشند. و عده‌ای گفته‌اند: استتابه نمی‌شود و حکم مرتد را مانند حکم حربی قرار داده‌اند، چرا که دعوت به وی رسیده است و آن‌ها نسبت بدان کوتاهی ورزیده‌اند. و گفته‌اند: استتابه فقط از کسانی واجب می‌باشد که از اسلام خارج شدند، نه از کسی که از روی عمد و با آگاهی از اسلام خارج شود. از این‌رو کسی که عمداً و با آگاهی از اسلام به سوی غیر آن خارج شود، قطعاً کشته شده و استتابه نمی‌شود. و این قولی است که ابویوسف در کتاب «الإملاء» بدان قائل است و می‌گوید: وی را می‌کشم و از او استتابه نمی‌کنم مگر اینکه برای توبه مبادرتا اقدام کند که در این صورت راهش را باز می‌گذارم و امرش را به الله متعال می‌سپارم.

روایات در زمینه‌ی استتابه‌ی مرتد و ترک آن، از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله مختلف می‌باشد



- که امام طحاوی برخی از آثاری که پیشتر ذکر کردیم، از جمله اثر عمر رضی الله عنه را ذکر کرده - سپس می‌گوید: بر این اساس، سعد و ابوموسی رضی الله عنهما استتابه نکردند در حالی که عمر رضی الله عنه دوست داشت استتابه کند؛ و احتمال دارد که این بدان خاطر بوده که ایشان امید توبه از مرتد داشتند و با وجود عملکرد آن‌ها در کشتن مرتد، بدون استتابه، چیزی را بر آن‌ها واجب نکرد زیرا آن‌ها بر چیزی که معتقد بودند، عمل کردند، با وجود این که عمل‌شان با رای امام‌شان مخالف بوده است. امام طحاوی بعد از ذکر اثر ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: و این عبدالله بن مسعود رضی الله عنه است که ابن نواحه را کشته و توبه‌اش را قبول نکرد چرا که می‌دانست، چنین توبه کردن از اخلاق وی می‌باشد، چنان‌که هرگاه مغلوب می‌شود، توبه کرده و چون راه بر وی گشوده می‌شود، بر آنچه که در قبل بود، باز می‌گردد<sup>(۱)</sup>.

می‌گویم (عبدالحکیم حسان): قول راجح - والله تعالی اعلم - عدم وجوب استتابه می‌باشد زیرا در ادله تصریحی نسبت به شرط بودن استتابه پیش از کشتن مرتد نیست. و نهایت آنچه ادله می‌رساند، عرضه‌ی توبه بر مرتد و اینکه اگر توبه کرد، راهش بازگذاشته می‌شود، می‌باشد. و ادله وجوب قتل مرتد، در مورد کسی که استتابه می‌شود و آنکه استتابه نمی‌شود، عام می‌باشد؛ لیکن واجب است که عام بودن این ادله بر خاص حمل شود که در نتیجه قول به استحباب استتابه از مرتد، مقرر می‌گردد تا اینکه ادله با یکدیگر هماهنگی داشته و منسجم شود. این در حالی است که ابن القصار از مالکیه، بر وجوب استتابه، اجماع را حکایت کرده است - یعنی اجماع سکوتی - که قاضی عیاض آن را از وی در کتاب «الشفاء ۲/ ۱۰۲۳-۱۰۲۵» نقل کرده است. همچنین ابن تیمیه این اجماع را در «الصارم المسلول ص ۳۲۳» نقل کرده است. اما این اجماع با آنچه ابن منذر از معاذ رضی الله عنه روایت کرده و نیز با آنچه حافظ بن حجر در موضوع استتابه از ابن عباس و عطا ذکر کرده است، که آندو گفته‌اند: اگر در اصل مسلمان بوده، استتابه نمی‌شود و گرنه استتابه

۱- شرح معانی الآثار للطحاوی ۳/ ۲۱۰-۲۱۲، راجع شرح سنن ابن ماجه ۱/ ۱۸۲.

می‌شود، نقض می‌گردد. و همچنین اجماع ائمه با تصریح امام ابوحنیفه و ابویوسف و محمد به استحباب استتابة و عدم وجوب آن و با آنچه ماوردی و غیر او از حسن و عطا و آنچه ابن قدامه و غیر او از احمد و شافعی نقل می‌کنند، منقوض می‌باشد. آنجا که ابن قدامه رحمه الله می‌گوید: و از احمد روایت دیگری ذکر شده که استتابة را واجب نمی‌داند، لیکن به استحباب آن قائل می‌باشد. و این قول دوم شافعی می‌باشد. همچنین ابن قدامه می‌گوید: و این از عیید بن عمیر و حسن و طاوس روایت شده است. والله تعالی اعلم<sup>(۱)</sup>.

هشدار<sup>(۲)</sup>:

اجرا کردن حدود شرعی و استتابة از تارک الصلاة، موکول به امام یا سلطانی مسلمان، مقتدر و صاحب سلطه می‌باشد که بتواند بدون ایجاد فتنه‌ای عظیم، حدود شرعی را اجرا نماید. بنابراین تاکید می‌کنیم که مسلمانان نباید بصورت فردی، به این امر مهم اقدام نمایند چون اینکار عواقب و پیامدهای ناگواری به دنبال دارد که بر شمردن آنها ممکن نیست.

---

۱- پایان کلام در مورد استتابة‌ی تارک نماز به سبب ارتداد از کتاب حکم تارک نماز از عبدالحکیم حسان.

۲- به نقل از کتاب حکم تارک نماز نوشته‌ی عبدالمنعم مصطفی حلیمه صفحه‌ی آخر.

## نماز شب را در روز و نماز روز را در شب خواندن و قضای نماز فوت شده چگونه است؟

جواب مساله پنجم و آن اینکه: این مساله دو صورت دارد:

صورت اول: به نص و اجماع قبول می شود و آن زمانی است که نماز روز به سبب خواب یا فراموشی فوت شده باشد، از این رو آنرا در شب می گزارد و یا بالعکس. در صحیحین<sup>(۱)</sup> از انس بن مالک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً، أَوْ نَامَ عَنْهَا، فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا» «هرکس نمازی را فراموش کرد یا در وقت آن نماز خواب بود، کفاره اش خواندن آن نماز در لحظه ای است که آنرا به یاد می آورد.»

همچنین مسلم<sup>(۲)</sup> از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا رَقَدَ أَحَدُكُمْ عَنِ الصَّلَاةِ، أَوْ غَفَلَ عَنْهَا، فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا»، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴] «هرگاه یکی از شما از نماز خواب ماند یا اینکه از آن غافل شد، هرگاه آنرا به یاد آورد، بخواند. چرا که الله متعال می فرماید: نماز را هنگام یاد من، برپا دار.»

و در صحیح مسلم<sup>(۳)</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام برگشت از غزوه خیبر، شبانه سیر می کردند تا اینکه خواب بر ایشان غلبه کرد و در آخر شب برای استراحت فرود آمده و به بلال فرمودند: «اَكْلَأْ لَنَا اللَّيْلَ» «شب را بر ما نگهبانی بده.» پس بلال به اندازه ای که برای وی مقدر بود نماز گزارد. رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحاب گرامی ایشان

---

۱- البخاري في مواقيت الصلاة (۵۹۷) ومسلم في المساجد (۶۸۴).

۲- مسلم من نفس حديث السابق (۶۸۴).

۳- مسلم في المساجد (۶۸۰).

خوابیدند. هنگامی که فجر نزدیک شد بلال رضی الله عنه به شترش تکیه کرده و چشمان بلال بر وی غلبه یافت. بنابراین نه رسول الله صلی الله علیه و آله و نه هیچیک از اصحاب رضی الله عنهم برای نماز بیدار نشدند تا اینکه نور خورشید بر آن‌ها تابید و اولین آن‌ها که بیدار شد، رسول الله صلی الله علیه و آله بود. پس رسول الله صلی الله علیه و آله نگران و بیمناک شده و فرمودند: «أَيُّ بَلَالٍ» یا بلال؛ بلال گفت: پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله، آنچه نفس شما را به خود کشید، نفس مرا نیز به خود کشید. قتاده می‌گوید: پس شترهای‌شان را مقداری جا به جا کردند، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله وضو گرفته و بلال رضی الله عنه را بر اقامه‌ی نماز امر نمود و نماز صبح را بر آن‌ها گزارد. هنگامی که نماز را قضا کردند، فرمودند: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا» فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ «هرکس نماز را فراموش کرد، هرگاه آن‌را به یاد آورد، بخواند. چرا که الله متعال می‌فرماید: نماز را هنگام یاد من، برپا دار.»

و در صحیحین<sup>(۱)</sup> از عمران بن حصین رضی الله عنه مانند این قصه روایت شده است. و در صحیح مسلم<sup>(۲)</sup> از ابی قتاده روایت است که گفت: صحابه خواب ماندن‌شان از نماز را برای رسول الله صلی الله علیه و آله ذکر کردند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّهُ لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلَاةَ حَتَّى يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ الْآخَرَى» «در خوابیدن کوتاهی و اهمال نیست، بی‌گمان کوتاهی و اهمال بر کسی است که نماز نمی‌گزارد تا اینکه وقت نماز دیگر می‌آید.» «چنین کسی دچار تقصیر و کوتاهی و تفریط شده است.»

و در مسند امام احمد<sup>(۳)</sup> از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله شبانه از حدیبیه بازگشتند که در زمینی هموار فرود آمدیم، پس فرمودند: «مَنْ يَكْلُونَا؟» «چه کسی بر ما نگهبانی می‌دهد؟» بلال گفت: من نگهبانی می‌دهم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- البخاري في التيمم (۳۴۴) ومسلم في المساجد (۶۸۲).

۲- مسلم في المساجد ومواضع الصلاة (۶۸۱).

۳- الامام أحمد وصححه أحمد شاكر (۳۶۵۷).

«إِذَا تَنَامَ» (تو نیز می خوابی.) بلال رضی الله عنه گفت: نه، (نمی خوابم). پس خوابید تا اینکه خورشید طلوع کرد و فلانی و فلانی که عمر رضی الله عنه جزء آنها بود بیدار شدند. پس عمر رضی الله عنه گفت: با هم با صدای بلند سخن بگویند<sup>(۱)</sup>.

پس رسول الله صلی الله علیه و آله بیدار شدند و فرمودند: «افْعَلُوا مَا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ» (آنگونه که عمل کردید، عمل کنید.) هنگامی که برای بیدار کردن دیگران این گونه عمل کردند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هَكَذَا فَافْعَلُوا، لِمَنْ نَامَ مِنْكُمْ أَوْ نَسِيَ» (برای (بیدار کردن) کسی از شما که خواب مانده یا فراموش کرده، چنین عمل کنید.)

و این بین ائمه مورد اتفاق می باشد. اما در دو مساله اختلاف کرده اند: لفظی و حکمی. اما اختلاف لفظی: آیا این نماز ادا نامیده می شود یا قضا؟ که در آن نزاع لفظی محض می باشد. و به این اعتبار که الله متعال نماز را بر آنها فرض کرده است، قضا می باشد و به اعتبار وقتش در حق خواب مانده و کسی که آنرا فراموش کرده، ادا محسوب می شود. چرا که وقت در حق هر دوی آنها، زمانی است که آنرا به یاد آورده و متوجه آن شوند. پس جز در زمانی که به ایقاع نماز در آن امر شدند (وقتی که آنرا به یاد آورند)، نماز نمی گزارند. اما آنچه فقها در کتبشان در مورد این قول «فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، فَإِنْ ذَكَرْتُمْ»<sup>(۲)</sup> ذکر می کنند، زیاده ای است «فَإِنْ ذَكَرْتُمْ» که در هیچ یک از کتب حدیث، آنرا نیافتیم و برای آن اسنادی نمی دانم، لیکن بیهقی و دارقطنی<sup>(۳)</sup> از ابی الزناد از اعرج از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَوَقَّعَهَا إِذَا ذَكَرَهَا»

۱- چرا که صحابه نسبت به بیدار کردن رسول الله صلی الله علیه و آله از خواب مبارکشان، کراهت داشتند، چون نمی دانستند در خواب بر ایشان چه می گذرد، پس خواستند که ایشان را با صحبت کردن خود بیدار کنند.

۲- پس هرگاه آن را به یاد آورد، بخواند، که این زمان وقت آنست.

۳- السنن الکبری للبيهقي (۳۱۸۳) وذكر البيهقي رحمه الله أن فيه منكر الحديث وأن البخاري قال: الصحيح ليس فيه [فوقتها إذا ذكرها] والحديث أخرجه الدارقطني أيضا (۱۵۶۵).

«هرکس نماز را فراموش کرد، پس وقت آن زمانی است که آن را به یاد آورد.»

اما مسأله حکمی: زمانی که بیدار شده و نماز را به یاد می‌آورد، آیا واجب است که فوراً آن را به جا آورد یا اینکه تاخیر کردن از انجام آن بر وی جایز است؟

در این مورد دو قول می‌باشد: صحیح‌ترین آن‌ها وجوب فوری آن پس از بیداری یا یادآوری نماز می‌باشد که این قول جمهور علما می‌باشد. از جمله: ابراهیم نخعی، محمد بن شهاب زهري، ربیعہ بن ابی عبدالرحمن، یحیی بن سعید الانصاری، ابوحنیفه، مالک، احمد و اصحاب ایشان و اکثر علما بر این قول می‌باشند. و ظاهر مذهب شافعی بیانگر آن است که خواندن نماز پس از بیدار شدن یا یادآوری، واجب تاخیری است. که بر این قول به نص استناد می‌کند که: رسول الله ﷺ نمازی را که از آن خواب مانده بودند، در مکانی که در آن خواب ماند، نخواند، بلکه صحابه را امر نمود تا شترهای‌شان را به مکان دیگری انتقال داده و در آنجا نماز خواندند. و در حدیث ابو قتاده آمده است هنگامی که صحابه بیدار شدند، رسول الله ﷺ فرمودند: «ارْکَبُوا» «سوار شوید.» پس سوار شدیم و حرکت کردیم تا اینکه خورشید مرتفع شد، پس رسول الله ﷺ پیاده شده و ظرفی را که در آن آب بود، خواسته و وضو گرفت، سپس بلال برای نماز اذان داد که رسول الله ﷺ دو رکعت نماز گزاردند و پس از آن نماز صبح را خواندند.

گفته‌اند: اگر قضای نماز واجب فوری بود، رسول الله ﷺ تغییر مکان نمی‌داد تا نماز را به جا آورد.

جمهور در پاسخ به این استدلال گفتند: صحیح نیست که این مسأله دستاویز قرار داده شود، چنان‌که گفته شود حضور شیطان در آن مکان سبب نماز نخواندن آن‌ها در آن مکان بود، چرا که حضور شیطان در مکان، عذری در تاخیر واجب نمی‌باشد.

امام شافعی می‌گوید: اگر وقت نماز فوت شده، تنگ و محدود می‌بود، رسول الله ﷺ به خاطر شیطان آن را به تاخیر نمی‌انداخت، چرا که در حقیقت رسول الله ﷺ در حالی که گلولی

شیطان را فشار می‌دادند، نماز گزارند<sup>(۱)</sup>. امام شافعی می‌گوید: فشار دادن گلوی شیطان در نماز رساتر از مکانی است که در آن شیطان است. (از این رو جابجایی مکان توسط رسول الله ﷺ بیانگر آن است که قضای نماز وجوبش تاخیری می‌باشد و این جابجایی به سبب حضور شیطان نبوده است و گرنه اولی این بود که در زمان عرضه شدن شیطان به ایشان در نماز، مکان نماز را تغییر دهند).

همچنین قائلین به وجوب تاخیری نماز فوت شده می‌گویند: نماز عبادتی است که وقتش تعیین شده است، پس هرگاه فوت شد، قضایش فوراً واجب نمی‌باشد همچون روزهی رمضان، بلکه نسبت به روزه رمضان اولی می‌باشد زیرا در نماز بر خلاف روزه وقت اداء وسیع می‌باشد. از این رو گشادگی و فراخی وقت در قضای آن اولی می‌باشد. و ابواسحاق مروزی می‌گوید: اگر قضای آن را به دلیل عذری به تاخیر انداخت، به دلیل حدیث قضایش علی التراخی می‌باشد و اگر قضایش را بدون عذر به تاخیر انداخت، قضایش علی الفور می‌باشد، تا اینکه با اهمال و کوتاهی و عصیان وی، رخصتی که نبوده ثابت نگردد.

جمهور به آنچه مسلم در صحیحش از ابوقتاده<sup>(۲)</sup> روایت کرده استناد می‌کنند که: صحابه خواب ماندنشان از نماز را برای رسول الله ﷺ ذکر کردند که فرمودند: «إِنَّهُ لَيْسَ فِي التَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلَاةَ حَتَّى يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ الْآخِرَى» «در خوابیدن کوتاهی و اهمال نیست، بی‌گمان کوتاهی و اهمال بر کسی است که نماز نمی‌گزارد تا اینکه وقت نماز دیگر می‌آید.» (چنین کسی دچار تقصیر و کوتاهی و تفریط شده است).

---

۱- همانطور که در صحیحین آمده است: «إِنَّ عَفْرِيَّتًا مِنْ الْحِجِّ جَعَلَ يَفْتِكُ عَنِّي الْبَارِحَةَ لِيَقْطَعَ عَنِّي الصَّلَاةَ، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَكَّنِي مِنْهُ فَذَعْتُهُ...» همانا دیشب جن سرکشی بر من حمله کرد تا نمازم را قطع کند؛ خداوند مرا بر او چیره ساخت و گلویش را فشردم.

همچنین در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾» «هرکس نماز را فراموش کرد، هرگاه آن را به یاد آورد، بخواند. چرا که الله متعال می‌فرماید: نماز را هنگام یاد من، برپا دار.»

و در حدیثی که دارقطنی در این مورد روایت کرده آمده است: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَوَقَّعَهَا إِذَا ذَكَرَهَا» «هرکس نماز را فراموش کرد، پس وقت آن زمانی است که آن را به یاد آورد.» این الفاظ در وجوب فوری نماز صریح می‌باشد.

#### قائلین به وجوب فوری قضای نماز در پاسخ گفته‌اند:

آنچه بر آن بر جواز تاخیر استدلال کردید، تنها به تاخیر کوتاهی دلالت دارد که صاحبش با آن تاخیر، در قضای نماز کوتاهی و سستی و از آن اعراض نمی‌کند. بلکه این تاخیر کوتاه را به منظور تکمیل نماز با اختیار زمینی نسبت به زمین دیگر یا به منظور انتظار دوست یا گروهی به دلیل زیاد شدن اجر نماز و یا امثال این‌ها که در آن تکمیل و مصلحت نماز نهفته است، انجام می‌دهد. از این رو چگونه از این تاخیر کوتاه به سبب مصلحت نماز، جواز تاخیر آن برای سال‌ها، برداشت می‌شود؟

و امام احمد تصریح نموده: هرگاه مسافری در مکانی که در آن اسکان دارد از نمازش خواب بماند تا اینکه نمازش فوت شود، به دلیل خبر، بر وی مستحب است که از آن مکان به مکان دیگری رفته و در آنجا نماز را قضا کند؛ با وجودی که مذهب ایشان وجوب فوری قضای نماز می‌باشد. و از طرفی، زمانی که اوامر مطلق الله و رسولش صلی الله علیه و آله وجوب فوری را می‌رساند، در این صورت تکلیف اوامر مقید چگونه خواهد بود؟ بر این اساس بیشتر کسانی که فوریت را در مطلق نفی کرده‌اند، آن را در مقید واجب قرار داده‌اند.

اما قیاس بر قضای رمضان که بدان تمسک جستید، پاسخ آن از دو وجه می‌باشد:

۱- سنت نبوی میان قضای رمضان و قضای نماز فوت شده تفاوت قائل شده است



چنان‌که تاخیر در قضای ماه رمضان را جایز دانسته و ادای نماز فراموش شده را در زمان یادآوری آن واجب قرار داده است. از این رو برای ما جایز نیست، دو چیزی را که سنت، بین آن‌ها فرق گذاشته، با هم جمع کنیم.

۲- این قیاس حجتی بر علیه آن‌ها می‌باشد، چرا که تاخیر رمضان، فقط تا زمانی که رمضان دیگر نیامده، جایز می‌باشد درحالی که آن‌ها تاخیر نماز فوت شده را جایز

می‌دانند گرچه اوقات نمازهای زیادی بیاید. با این حال قیاس کجاست؟

اما این قول‌شان که می‌گویند: اگر وجوب قضای فوت شده، فوری می‌بود، تاخیر آن به خاطر شیطان جایز نمی‌بود؛ پاسخ آن گذشت و آن اینکه: کسانی که قائل به وجوب فوری آن می‌باشند، تاخیر کوتاه به منظور مصلحت کامل‌تر کردن نماز را جایز می‌دانند.

اما مخالفت‌شان در این زمینه با استناد به اینکه رسول الله ﷺ گلولی شیطان را در نماز فشار دادند، از عجیب‌ترین مخالفت‌های‌شان می‌باشد چرا که تاخیر کوتاه برای عدول از مکان شیطان موجب ترک نماز نمی‌شود و به سبب آن وقتش از بین نمی‌رود و نماز نمازگزار قطع نمی‌شود بر خلاف کسی که شیطان در نماز بر وی عرضه شده است، چرا که اگر نمازگزار نمازش را به خاطر آن ترک کند، قطعاً نمازش باطل شده و بعد از دخول در نماز آن‌را قطع کرده است و شاید در نماز دیگری که شروع کند، دوباره شیطان بر وی عرضه شود و وی نمازش را قطع کند و به این ترتیب نمازش را به کلی ترک کند. با این حساب، کدام بخش یکی از این دو مساله با دیگری مرتبط می‌باشد؟ والله اعلم بالصواب.

### آیا قضای نمازی که عمدا ترک شده، صحیح می‌باشد یا نه؟

اما صورت دوم: و آن اینکه اگر شخصی نماز را عمدا ترک کند تا اینکه وقتش خارج شود - و این مساله بزرگی است که علما در آن اختلاف کرده‌اند - آیا قضای این نماز به وی نفعی می‌رساند و از او قبول می‌شود یا اینکه هرگز برای وی سودی نداشته و راهی برای او در جبران و تلافی آن نمی‌باشد؟

امام ابوحنیفه و شافعی و احمد و مالک می‌گویند: قضای آن نماز بر وی واجب است

و به جا آوردن قضای آن، گناه فوت کردن نماز را از بین نمی‌برد، بلکه وی مستحق عقوبت است تا اینکه الله متعال از او درگذرد.

و گروهی از سلف و خلف گفته‌اند<sup>(۱)</sup>: هرکس بدون عذر و عمدا نماز را از وقتش به تاخیر بیندازد و این تاخیر را جایز بداند، بر وی هیچ راهی برای جبران و تلافی آن نیست. و هرگز نمی‌تواند قضای آن را به جا آورد و از او قبول نمی‌شود.

ولی هیچگونه نزاعی در بین علما مبنی بر اینکه توبه‌ی نصوح برای وی سودمند می‌باشد، نیست. لیکن، آیا به جا آوردن قضای نمازهایی که عمدا ترک کرده، تکمیل کننده‌ی توبه‌ی وی می‌باشد، چنان‌که توبه‌اش بدون قضای آن‌ها صحیح نیست، یا اینکه توبه‌اش متوقف بر قضای آن‌ها نیست، بلکه همین کافی است که از این پس بر نمازها محافظت کرده و نمازهای نافله را زیاد کند، چرا که جبران و تلافی آنچه در گذشته انجام نداده بر وی سخت و دشوار می‌باشد؟ که این مساله محل اختلاف می‌باشد که ما ادله‌ی طرفین را ذکر می‌کنیم:

قائلین به وجوب قضای نمازهایی که عمدا فوت شده‌اند، می‌گویند:

۱- از آنجائی که رسول الله ﷺ کسانی را که از نماز خواب مانده و یا آن را فراموش کرده - درحالی که هر دوی آن‌ها معذور بوده و در فوت نماز اهمال و کوتاهی نکردند - به قضای نماز امر نمود، وجوب قضای نماز بر کسانی که در گناه افراط کرده و عمدا نماز را فوت کردند، سزاوارتر و شایسته‌تر می‌باشد. بنابراین اگر نماز جز در وقتش صحیح نبود، قضایش بعد از وقت در حق کسی که از نماز خواب مانده و یا آن را فراموش کرده، نفعی نداشت.

۲- براستی رسول الله ﷺ و اصحاب‌شان در روز خندق، نماز عصر را بعد از مغرب

---

۱- نص الإمام النووي في المجموع ۳/ ۷۱ علی أن المخالف هو ابن حزم وعبارته هكذا (أجمع العلماء الذين يعتد بهم علی أن من ترك الصلاة عمدا، لزمه قضاؤها وخالفهم أبو محمد بن حزم).

خواندند<sup>(۱)</sup>. روشن است که آنها نه از جمله‌ی خواب ماندگان از نماز بودند و نه از کسانی که نماز را فراموش کرده‌اند، گرچه برای عده‌ای از آنها فراموشی اتفاق افتاد ولی برای همه‌ی آنها فراموشی رخ نداد.

۳- چگونه حال کسی که در تاخیر نماز افراط کرده، بهتر از کسی است که معذور می‌باشد، به گونه‌ای که قضای نماز از کسی که در تاخیر نماز افراط کرده، برداشته می‌شود، درحالی‌که در حق معذور که دلیل مشروعی بر ترک نمازش می‌باشد، سخت گرفته می‌شود؟

۴- الله متعال، رسول الله ﷺ و اصحابش را به خواب برد تا برای امت حکم کسی را که نمازش فوت می‌شود، بیان کند و اینکه در صورت فوت نماز، نماز از وی ساقط نمی‌شود، بلکه بایستی بعداً آن را جبران کند.

۵- رسول الله ﷺ در رمضان بر کسی که به سبب جماع، روزه‌اش را افطار کرده بود، امر نمود تا روزی را به جای آن قضا کند<sup>(۲)</sup>.

۶- قیاس مقتضی وجوب قضا می‌باشد، چرا که امر، با انجام عبادت در وقتش، متوجه مکلف می‌باشد، پس اگر در وقت افراط کند و آن را ترک کند، افراط وی نمی‌تواند ساقط کننده‌ی انجام عبادت از وی باشد.

اما گروه دیگر می‌گویند:

۱- اوامر الله متعال بر دو قسم می‌باشد: آنچه وقتش به اندازه‌ی انجام آن می‌باشد و آنچه وقتش وسیع‌تر از انجام آن می‌باشد، همچون نماز.

که این قسم دوم، برای اینکه همان عبادت امر شده محسوب گردد، شرط است که در

---

۱- ثبت ذلك في الصحيحين وغيرهما، انظر جامع الأصول (۳۲۵۷).

۲- أبوداود (۲۳۹۳) وابن ماجه (۱۶۷۱) والدارقطني (۲۳۹۸) كلهم في الصوم وانظر كلام الحافظ ابن حجر عليه في تلخيص الحبير ۲/ ۲۱۹ حيث ذكر له عدة طرق مرسله ومرفوعة. ورواه البيهقي بإسناد جيد كما قال النووي في المجموع ۳/ ۷۱.

زمانی که برای آن در نظر گرفته شده، انجام شود. زیرا این نوع از عبادت با این صفت امر شده است، پس با صفتی غیر از آن، عبادت نمی‌باشد. لذا آنچه را الله متعال در وقت خاصی بدان امر کرده، در صورت ترک آن از سوی کسی که بدان مامور شده، به گونه‌ای که وقتش را فوت کند، انجام آن برای وی پس از آن وقت امکان ندارد، گرچه از نظر حسی ممکن باشد، بلکه همچنین از نظر حسی نیز امکان ندارد، چرا که انجام آن پس از وقتی که برای آن مشخص شده، امری غیر مشروع می‌باشد. بر این اساس است که ممکن نیست نماز جمعه پس از خروج وقتش خوانده شود و همچنین وقوف در عرفه پس از وقتش ممکن نیست.

۲- و گفته‌اند: جز آنچه الله و رسولش ﷺ مشروع قرارداده‌اند، جنبه‌ی شرعی ندارد. الله متعال مشروعیت انجام نماز و روزه و حج را جز در اوقاتی خاص قرار نداده است، پس هرگاه این اوقات فوت شود، دیگر انجام آن‌ها مشروع نمی‌باشد و الله متعال نماز جمعه را در روز شنبه و وقوف در عرفه در روز دهم و حج در غیر از روزهایی که برای آن مشخص شده، مشروع قرار نداده است.

اما نمازهای پنجگانه، به نص و اجماع ثابت شده که هرکس به سبب خواب و فراموشی یا زایل شدن عقل، از انجام آن معذور باشد، پس از زایل شدن عذر باید آن‌را انجام دهد و روزه‌ی رمضان نیز اینچنین است، الله متعال قضایش را به سبب عذرهایی همچون بیماری، سفر و حیض مشروع قرار داده است. همچنین رسول الله ﷺ جمع بین دو نماز را در وقت یکی از آن‌ها، برای کسی که به سبب سفر یا بیماری یا شغلی که جمع بین دو نماز را برای وی مباح می‌سازد<sup>(۱)</sup>، مشروع قرار داده است. که در این حالات به

---

۱- جمع بین دو نماز به سبب نیازی عارضی صحیح می‌باشد و دلیل آن حدیث ابن عباس رضی الله عنه است که می‌گوید: رسول الله ﷺ نماز ظهر و عصر را در مدینه بدون اینکه ترس و یا باران باشد، با هم جمع کردند. ابوکریب یا ابوسعید می‌گوید: به ابن عباس گفتم: چرا اینگونه عمل کردند؟ فرمود: تا مشقتی بر امتش نباشد. (مسلم ۷۰۵) در این حدیث رخصتی برای کسانی که عذر دارند می‌باشند و نه کسانی که هیچگونه

سبب عذر، تاخیر نمازها از وقتشان تا وقت دیگری جایز می‌باشد و برای جز این حالات به اتفاق جایز نمی‌باشد، بلکه در غیر این حالات از بزرگترین گناهان کبیره نیز می‌باشد، عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌فرماید: جمع بین دو نماز بدون عذر از کبائر می‌باشد. لیکن در این حالت (که جمع با نماز بعدی در حالت عذر ممکن است) بر وی انجام آن واجب است گرچه آنرا تا وقت نماز پس از آن به تاخیر انداخته است، چرا که به طور کلی در این وقت آنرا انجام داده است.

و رسول الله صلی الله علیه و آله به خواندن نماز پشت سر امرایی که نماز را از وقتش به تاخیر می‌اندازند، امر کرده‌اند. به ایشان گفته شد: آیا به سبب این عمل‌شان با آنها بجنگیم؟ فرمودند: خیر، تا زمانی که نماز می‌خوانند. درحالی که آنها، خصوصا نماز ظهر را تا وقت عصر به تاخیر می‌انداختند، با وجود این رسول الله صلی الله علیه و آله به نماز خواندن پشت سر آنها امر کرده و تصریح نمودند که آن برای نماز گزار نافله محسوب می‌شود و او را امر نمود تا نماز را در وقت خودش بخواند و از جنگیدن با آنها نهی کردند.

۳- اما کسی که نماز روز را به تاخیر می‌اندازد و آنرا در شب می‌خواند، یا اینکه نماز شب را در روز می‌خواند، (مثلا نماز صبح و یا نماز ظهر و عصر را تا شب به تاخیر می‌اندازد و یا بالعکس نماز مغرب و عشاء را تا روز پس از آن به تاخیر می‌اندازد) در این صورت، آنچه انجام می‌دهد در حقیقت غیر از آنچیزی است که

---

عذری ندارند تا اینکه مشقت و سختی از آنها برداشته شود. و این مذهب ابن سیرین و اشهب که از اصحاب مالک است می‌باشد و این قول را خطابی از قفال الشاشی الکبیر از اصحاب شافعی از اسحاق المروزی از گروهی از اصحاب حدیث حکایت می‌کند. و ابن منذر و ابن تیمیه این مذهب را اختیار کرده‌اند. (مجموع الفتاوی ۲۴/۲۵)، (وشرح مسلم للنووی ۲/۳۵۰۹)، (والقوانین ۷۵)، (ومعالم السنن ۲/۵۵). و شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی ۲۱/۴۵۸ می‌گوید: اگر در وقتی خاص بر صنعتگر و کارگر و کشاورز مشقت و سختی مانند اینکه آب برای وضو گرفتن دور باشد به گونه‌ای که با رفتن به سوی آن، عملی که بدان احتیاج دارند تعطیل می‌شود، برایشان جایز است که در وقت مشترک بین دو نماز، هر دو نماز را با هم جمع کنند.

بدان امر شده است و غیر از آن چیزی است که الله و رسولش ﷺ تشریع کرده و بدان امر کرده‌اند، بنابراین نه اینگونه عمل کردن صحیح است و نه از وی قبول می‌شود.

۴- رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» «هرکس نماز عصر را ترک کند، در حقیقت عملش باطل و تباه می‌شود.» و می‌فرماید<sup>(۲)</sup>: «الَّذِي تَفَوُّتُهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ، كَأَنَّمَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ» «کسی که نماز عصرش فوت گردد، چنان است که خانواده و مال خود را از دست داده باشد.» بنابراین اگر جبران آن در شب ممکن می‌بود، عملش نابود نمی‌شد. و در نتیجه همانطور که نمی‌تواند خونبهای خانواده و مالش را بگیرد، نمی‌تواند از اعمالش بهره‌ای ببرد.

۵- از رسول الله ﷺ به طور صحیح روایت شده که فرمودند<sup>(۳)</sup>: «مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ، وَمَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ» «هرکس رکعتی از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید، دریابد، نماز صبح را نیز دریافته است و هرکس یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب خورشید دریابد، نماز عصر را دریافته است.» از این رو اگر انجام آن پس از طلوع و یا غروب مطلقاً صحیح می‌بود، قطعاً باز هم درک کننده‌ی نماز بود و تفاوتی بین آن نبود که یک رکعت را در وقتش درک کرده و یا کمتر از آن و یا اینکه اصلاً چیزی از آن را در وقتش درک نکرده است. و از طرفی رسول الله ﷺ نفرمودند که اگر یک رکعت از نماز را دریابد، نمازش بدون گناه صحیح می‌باشد. و در بین امت خلافتی نیست که بر هیچ احدی جایز نیست

۱- سنن النسائي (۴۷۴).

۲- البخاري (۵۵۲).

۳- البخاري في مواقيت الصلاة (۵۵۶) ومسلم في المساجد (۶۰۸).

که نماز را به گونه‌ای به تاخیر اندازد که وقتش تنگ و محدود شود، بلکه مقصود از ادراک در حدیث، تنها صحیح و جایز بودن چنین نمازی می‌باشد. درحالی‌که نزد شما حتی نمازی که شخص فقط یک تکبیر از آن را در وقتش دریافته و یا اینکه حتی در وقت آن نماز، چیزی از آن را درک نکرده است، نیز صحیح می‌باشد. که در اینصورت نزد شما معنایی برای این حدیث نیست.

۶- الله متعال برای هر نمازی، وقتی مشخص قرار داده‌اند، به گونه‌ای که اول و آخر آن را معین کرده‌اند. و به انجام آن قبل از داخل شدن وقتش و همچنین به انجام آن پس از وقتش اجازه ندادند و درواقع کسی که آن را پس از وقتش و یا قبل از وقتش انجام دهد، امر غیر مشروعی را انجام داده است. و اگر وقت، شرطی در صحت نماز نبود، تفاوتی در صحت آن بین انجام آن قبل از وقت و یا بعد از وقت نبود، چرا که هر دو نماز در غیر از وقت خودش خوانده شده است. بنابراین چگونه است که از کسی که در تاخیر نماز افراط کرده و آن را پس از وقتش می‌خواند، نماز قبول می‌شود، اما از کسی که با افراط کردن در تعجیل آن، نماز را قبل از وقتش می‌خواند، قبول نشود؟

۷- در هر حال نماز در وقت خودش واجب می‌باشد، حتی که شخص جمیع واجبات و شروط را به خاطر وقت، ترک می‌کند. پس هرگاه شخصی توانایی وضوگرفتن و استقبال قبله یا طهارت لباس و ستر عورت یا قرائت فاتحه یا قیام در وقت را نداشت، (مثلاً به سبب بیماری یا ناتوانی جسمی و...) درحالی‌که برای وی امکان آن بود که با این امور بعد از وقت نماز بخواند، پس نمازش در وقت بدون آن‌ها چیزی است که الله متعال آن را مشروع و واجب قرار داده است. و برای وی جایز نیست که در این حالت نماز را پس از وقتش همراه کمال این شروط و واجبات، بخواند. بنابراین دانسته شد که نزد الله متعال و رسولش ﷺ، وقت بر جمیع واجبات مقدم می‌باشد، از این رو اگر جز عمل به یکی از این دو امر ممکن نبود، (نماز

خواندن بدون واجبات در وقت و نماز خواندن پس از وقت با رعایت کمال این شروط، در حالت عجز و ناتوانی، واجب است که نماز در وقتش بدون این شروط و واجبات خوانده شود زیرا اگر برای او راهی به منظور جبران نماز پس از وقتش می‌بود، حتما نمازش پس از وقت - همراه شروط و واجبات آن - بهتر از نمازش در وقت بدون آن‌ها بود و در نزد الله متعال نیز محبوب‌تر بود. درحالی‌که این به نص و اجماع باطل است.

۸- همچنین الله متعال کسی را که وقت نماز را فوت کند، به وعید تارک آن تهدید کرده است، الله متعال می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۚ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ «وای به حال نمازگزاران، همان کسانی که نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند». اصحاب رسول الله ﷺ سهو را در این آیه به تاخیر نماز از وقتش، تفسیر کرده‌اند، همانطور که این مساله از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه ثابت است و در این مورد حدیثی مرفوع می‌باشد. و الله متعال می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾ «بعد از آنان، فرزندان ناخلفی (روی کار آمدند و در زمین) جایگزین شدند که نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوات راه افتادند، و (مجازات) گمراهی (خود را در دنیا و آخرت) خواهند دید.» که صحابه و تابعین ضایع کردن نماز را به فوت کردن وقتش تفسیر کرده‌اند<sup>(۱)</sup>.

تحقیق بیانگر آن است که: ضایع کردن نماز، شامل ترک نماز و همچنین ترک وقت آن و ترک واجبات و ارکانش نیز می‌باشد. همچنین کسی که عمدا نماز را از وقتش به تاخیر می‌اندازد، در حدود الله متعال تعدی و تجاوز کرده است، همچون کسی که در انجام نماز تعجیل کرده و آن را قبل از وقتش می‌خواند. بنابراین چگونه است که نماز وی با وجود

۱- بحث در مورد این دو آیه در ادله‌ی کسانی که تارک نماز را کافر می‌دانند، گذشت.



تعدی در یک حد (تاخیر نماز از وقتش) قبول شده، اما با تعدی در حد دیگر (نماز خواندن زودتر از وقتش) از وی قبول نمی‌شود؟

۹- همچنین به کسی که می‌گوید: «نمازی که عمدا ترک شده با به جا آوردن قضایی آن جبران می‌شود» می‌گوییم: در مورد نمازی که بدان امر می‌کنی، (قضای نمازی که عمدا ترک شده) ما را آگاه کن، آیا آن همان نمازی است که الله متعال بدان امر کرده یا اینکه نمازی غیر از آن است که الله متعال بدان امر کرده است؟ پس اگر بگویند: این همان نمازی است که الله متعال بدان امر کرده است، بدو گفته می‌شود: پس کسی که عمدا آن را ترک کند، گناه کار نیست، چرا که وی، آنچه را که الله متعال بدان امر کرده، عینا انجام داده است از این رو گناه و ملامتی بر وی نیست که این قطعا باطل است. و اگر بگویند: این نماز آنچه الله متعال بدان امر کرده، نیست، بدو گفته می‌شود: این از بزرگترین دلایل ما بر تو می‌باشد، زیرا اقرار کردی که بدان امر نشده است.

۱۰- همچنین می‌گوییم: در مورد کسی که نمازی را عمدا ترک کرده و آن را پس از وقتش می‌خواند، چه می‌گویید، آیا نمازش طاعت است یا معصیت؟ پس اگر بگویند: نمازش پس از وقت طاعت است و با این گونه عمل کردن مطیع می‌باشد، با اجماع و قرآن و سنن ثابت شده، مخالفت کرده است. و اگر بگویند: این گونه نماز خواندن معصیت است، گفته شده: پس چگونه با معصیت، تقرب به الله متعال حاصل می‌شود و چگونه معصیت جایگزین و قائم مقام طاعت می‌شود؟ پس اگر بگویند: این شخص با خواندن نماز پس از وقتش مطیع و به سبب تاخیر آن عاصی و گناه کار می‌باشد و او با انجام فعلی که طاعت است به الله متعال تقرب می‌جوید نه با فوت کردن نماز که معصیت است. در این صورت به شما گفته می‌شود: طاعت عبارت است از موافقت با اوامر و اجرا کردن آن بر وجهی که بدان امر شده است. از این رو امر الله و رسولش ﷺ در مورد کسی که نماز را عمدا

ترک کرده و آن را پس از خروج وقتش انجام می‌دهد و با این‌گونه عمل کردن مطیع الله متعال می‌باشد، کجاست؟ که اگر امر الله و رسولش ﷺ در این مورد ثابت باشد، فیصله‌کننده‌ی نزاع در این مساله می‌باشد<sup>(۱)</sup>.

۱۱- همچنین اگر عبادتی در غیر از اوقاتی که برای آن مشخص شده، انجام شود به هیچ وجه قبول نمی‌شود، همانطور که روزه در شب قبول نمی‌شود و حج در غیر از ماه‌های آن قبول نمی‌شود و در غیر از وقت جمعه، نماز جمعه قبول نمی‌گردد. از این رو چه فرقی بین کسی است که می‌گوید: من روز را افطار می‌کنم و در شب روزه می‌گیرم، یا اینکه بگوید: در گرمای شدید، رمضان را افطار کرده و به جای آن ماهی در بهار را روزه می‌گیرم، یا اینکه بگوید: حج را از ماه مخصوص آن تا محرم به تاخیر می‌اندازم، یا بگوید: نماز جمعه را پس از نماز عشاء می‌خوانم، یا اینکه بگوید: نماز عیدین را در وسط ماه می‌خوانم و بین کسی که می‌گوید: نماز روز را تا شب و نماز شب را تا روز به تاخیر می‌اندازم، می‌باشد؟ آیا ممکن است، کسی بین این دو تفاوت قائل شود؟

۱۲- و گفته‌اند: براستی الله متعال برای عبادات، مکان، زمان و صفاتی قرار داده است، بنابراین مکانی جایگزین مکانی که الله متعال آن را مکان مقرر برای آن عبادت قرار داده است، نمی‌شود. مثلاً مکان‌هایی که الله متعال در حج قرار داده است، همچون: عرفه، مزدلفه، منی، مکان‌های جمار و بیتوته، صفا و مروه، نمی‌تواند جایگزین یکدیگر و یا مکانی دیگر جایگزین آن‌ها شود. و صفتی از صفاتی که الله متعال آن را برای عبادتی واجب قرار داده، صفتی دیگر نمی‌تواند جایگزین آن شود، با این وجود چگونه ممکن است زمانی دیگر جایگزین زمانی شود که الله متعال آن زمان را برای آن عبادت واجب قرار داده است؟

۱- شماره ۱۰ و ۹ قول ابن حزم رحمه الله در محلی ۲۳۵/۲-۲۳۶ می‌باشد.

۱۳- و نص و اجماع بر این دلالت دارد که هرکس نماز را عمداً از وقتش به تاخیر اندازد، قطعاً موجب فوت آن شده است. همانطور که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ قَاتَتْهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَكَأَنَّمَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ» «هرکس نماز عصر از وی فوت شود، گویا که خانواده و مالش از او گرفته شده است.» و آنچه فوت شود، راهی به سوی ادراک آن نمی‌باشد، چرا که اگر امکان درک آن بود، فوت شده، نام نمی‌گرفت. شکی نیست که مقتضای لغت و عرف و همچنین شرع نیز همین می‌باشد. و رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۲)</sup>: «لَا يَفُوتُ الْحَجَّ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ» «تا طلوع فجر در روز عرفه حج فوت نمی‌شود.»

آیا نمی‌بینی که رسول الله ﷺ با فوت وقت حج، آنرا فوت شده قرار داده‌اند، چرا که امکان ادراک حج در روز پس از آن نمی‌باشد؟ و این بر خلاف کسی است که نماز را فراموش کرده و یا از آن خواب مانده است، چرا که در اینصورت فوت شده نامیده نمی‌شود و در این فرموده‌ی رسول الله ﷺ داخل نمی‌شود: «الَّذِي تَفُوتُهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ، كَأَنَّمَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ» «کسی که نماز عصرش فوت گردد، چنان است که خانواده و مال خود را از دست داده باشد.»

و گفته‌اند: امت اجماع دارند که هرکس نماز را عمداً ترک کند تا اینکه وقتش خارج شود، قطعاً آنرا فوت کرده است و اگر در این حالت نماز از وی قبول می‌شد و خواندن آن پس از وقتش صحیح می‌بود، نامیدن آن به عنوان فوت شده، لغو و باطل بود؛ و براستی چگونه آنچه که درک می‌شود، فوت می‌شود؟

۱۴- و همانطور که به هیچ عنوان راهی برای تلافی و جبران وقتی که فوت شده

۱- سنن النسائي (۴۷۸).

۲- أخرجه الترمذي وأبو داود والنسائي، انظر جامع الأصول (۱۵۲۹) والمجموع ۸/ ۹۵ وصححه الإمام النووي وقد أوردته المصنف رحمه الله بالمعنى.

نیست، همانطور راهی برای تلافی و جبران فرضیت و وصف آن نمی‌باشد. و گفتند: این معنای حدیث رسول الله ﷺ می‌باشد که آنرا امام احمد و دیگران روایت کرده‌اند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ فِي غَيْرِ رُخْصَةٍ رَخَّصَهَا اللَّهُ لَهُ لَمْ يَقْضِ عَنْهُ صِيَامُ الدَّهْرِ» «هرکس روزی را در رمضان بدون رخصت الهی و مجوز شرعی که الله متعال برای وی مقرر کرده، افطار کند، اگر تمام ایام روزه باشد، نمی‌تواند قضای آنرا به جا آورد.» بنابراین کجای سخن شما با این حدیث سازگاری دارد که می‌گویید: روزی را در هر ماهی که می‌خواهد، به جای آن قضا کند.

۱۵- الله متعال مسلمانان را در حالت مواجهه با دشمنان‌شان به خواندن نماز خوف امر کردند به گونه‌ای که ارکان نماز را کوتاه کرده و در آن اعمال زیاد و متفاوتی را انجام می‌دادند، پشت به قبله کرده و قبل از امام سلام می‌دادند، بلکه پیاده و سواره نماز گزار شدند، حتی اگر اینگونه نماز خواندن هم برای‌شان مقدور نبود نماز را در وقتش با اشاره بر پشت چهارپایان‌شان به سویی غیر از قبله نیز می‌خواندند. این خود بیانگر آن‌است که اگر نماز در غیر از وقتش صحیح بوده و مورد قبول بود، بر ایشان تاخیر نماز تا وقتی که امنیت برای انجام آن حاصل شود، جایز بود، که عمل صحابه در این موقعیت بر آن دلالت دارد که خواندن نماز پس از وقتش با وجود عذری که در راه الله متعال و جهاد با دشمنانش، دچار آن شده بودند، نه جایز بوده و نه از آن‌ها قبول می‌شده، وگرنه آنرا تا زمان حصول امنیت به تاخیر می‌انداختند. با این وجود، چگونه از فردی که مقیم بوده و در صحت کامل

---

۱- أحمد (۹۰۱۴) وأبوداود (۲۳۹۶) والترمذي (۷۲۳) وابن ماجه (۱۶۷۲) کلهم في الصوم وإسناده غریب کما في المجموع ۳۲۹/۶ وقال الترمذي عقبه: لا نعرفه إلا من هذا الوجه وسمعت محمدا (البخاري) يقول: ابوالمطوس اسمه يزيد بن المطوس ولا أعرف له غير هذا الحديث وذكر المنذري في الترغيب والترهيب ۱۰۸/۲ عن ابن حبان أنه لا يجوز الاحتجاج بها انفراد به. والله أعلم.

می باشد و هیچ عذری ندارد، خواندن نماز پس از وقتش قبول می شود؟ درحالی - که علنا ندای موذن را شنیده و نماز را ترک کرده تا وقتش خارج شده، سپس آن را در وقتی غیر از وقت خودش می خواند؟

همچنین برای مریض، تاخیر نماز از وقتش جایز نمی باشد، بلکه وی امر شده که در صورت ناتوانی بر پهلوی خود بدون قیام و رکوع و سجده، نماز بخواند، درحالی که اگر خواندن نماز پس از وقتش صحیح بوده و از او قبول می شد، قطعاً تاخیر آن تا زمان صحت جایز بود<sup>(۱)</sup>.

بنا بر این ادله، ما را آگاه سازید که در کجای کتاب و سنت و یا اثری از صحابه تصریح شده که هرکس نماز را به تاخیر اندازد و عمداً وقتی را که الله متعال به خواندن نماز در آن امر کرده، فوت کند، با این وجود الله متعال نمازی را که پس از خروج وقتش می خواند از وی قبول کرده و این عمل وی صحیح بوده و از مسئولیتی که در قبال آن دارد تبرئه می شود و به وی ثواب کسی که فریضه را در وقتش ادا کرده، می رسد؟ به الله سوگند، تا قیام قیامت هیچ راهی برای شما به سوی آن نیست، درحالی که ما برای شما از اصحاب رسول الله مثل آنچه گفتیم، می یابیم که بر خلاف قول شما نیز می باشد.

### کلام ابوبکر صدیق رضی الله عنه:

عبدالله بن مبارک می گوید: اسماعیل بن ابوخالد از زید روایت می کند که ابوبکر صدیق رضی الله عنه به عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: «تو را به امری سفارش می کنم، اگر آن را حفظ کنی. بدان که برای خداوند در شب، حقوقی است که اگر روز انجام شود، پذیرفته

---

۱- احادیث صلاة المریض صحیحہ منها: حدیث البخاری فی تقصیر الصلاة (۱۱۱۷) و نصه: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ» حتی الامکان، نماز را ایستاده بخوان. اگر نتوانستی، نشسته بخوان. و اگر این هم برایت مقدور نبود، بر پهلوی خوابیده، نماز بخوان.

نمی‌گردد و در روز نیز کارهایی است که اگر شب انجام شود، آن را نمی‌پذیرد. خداوند متعال عمل مستحب را تا زمانیکه به فرایض و واجبات رسیدگی نشود، قبول نمی‌کند. سنگینی ترازوی کسانی که در قیامت ترازوی حسنات و نیکی‌هایشان سنگین است، تنها به سبب پیروی‌شان از حق و گران شمردن آن در دنیا می‌باشد. و حقی برای ترازوی اعمال می‌باشد و آن اینکه سنگین نمی‌شود مگر اینکه حق در آن قرار گیرد؛ و سبکی ترازوی کسانی که در روز قیامت میزان و ترازوی اعمال‌شان سبک می‌شود، تنها به سبب اتباع و پیروی آن‌ها از باطل و سبک شمردن آن در دنیا می‌باشد. و حقی برای ترازو می‌باشد که سبک نمی‌شود مگر زمانیکه باطل در آن قرار داده شود. براستی الله متعال بهشتیان و نیکی‌هایشان را ذکر نموده که در ازای بهترین اعمال‌شان، به آنان پاداش می‌دهد و از بدترین اعمال‌شان گذشت می‌کند. هرگاه آن‌ها را به یاد می‌آورم، می‌ترسم که از آن‌ها نباشم و نیز دوزخیان و اعمال‌شان را ذکر نموده است، هرگاه آن‌ها را به یاد می‌آورم، می‌ترسم که از آن‌ها باشم. و الله متعال آیات رحمت و عذاب را ذکر نموده تا اینکه مومن هم از الله متعال بترسد و هم به رحمتش امیدوار باشد و از الله متعال غیر از حق چیزی نخواهد و با دستان خود نیز خود را به هلاکت نیندازد. پس اگر سخن مرا به خاطر سپردی، هیچ غائب و نهانی نزد تو محبوب‌تر از مرگ نخواهد بود که هیچ چاره‌ای جز آن برای تو نیست؛ و اگر وصیت مرا ضایع کنی، هیچ غائبی نزدت منفورتر از مرگ نخواهد بود که هرگز نمی‌توانی آن را عاجز و ناتوان کنی<sup>(۱)</sup>».

از هیچیک از صحابه دانسته نشده که با این سخن ابوبکر صدیق<sup>رضی الله عنه</sup> مخالفت کرده باشد.

قائلین به عدم قبولی قضایی نمازی که عمدا ترک شده، در استناد به این سخن ابوبکر صدیق<sup>رضی الله عنه</sup> می‌گویند: این سخن ابوبکر صدیق<sup>رضی الله عنه</sup> است که می‌گوید: «برای خداوند در

۱- أخرجه ابن المبارك في الزهد ص ۳۱۹ وليس فيه دليل ظاهر للمصنف. وزهد هناد ۱/ ۴۹۶.

شب، حقوقی است که اگر روز انجام شود، پذیرفته نمی‌گردد و در روز نیز کارهایی است که اگر شب انجام شود، خداوند متعال، آن را نمی‌پذیرد. درحالی که با ما در این مساله مخالفت کرده و صریحا بر خلاف این سخن ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌گویند: اگر نماز عشاء در گرمای نیمروز و نماز عصر در وسط روز خوانده شود، قبول می‌شود.

درحالی که علاوه بر ابوبکر، این نیز سخن عمر، پسرش عبدالله، سعد بن ابی وقاص، سلمان فارسی، عبدالله بن مسعود، قاسم بن محمد بن ابی بکر، بدیل العقیلی، محمد بن سیرین، مطرف بن عبدالله و عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه و ... می‌باشد<sup>(۱)</sup>.

شعبه از یعلی بن عطاء از عبدالله بن حراش روایت می‌کند که گفت<sup>(۲)</sup>: «ابن عمر رضی الله عنه مردی را دید که قرآن می‌خواند. بدو گفت چه می‌خوانی؟ براستی برای کسی که نماز را در وقتش نمی‌خواند، نمازی نیست، پس نماز بگزار، سپس آنچه را که برایت خوب و مناسب به نظر آمد، قرائت کن.»

و گفتند: تاویل شما بر این مبنی که مقصود از نفی «لا صلاة لمن لم یصل الصلاة لوقتها» که در کلام ابن عمر رضی الله عنه آمده، نفی کمال می‌باشد، از چند وجه صحیح نمی‌باشد:

۱- نفی مقتضی نفی مسمی بوده و مسمی در اینجا ترتیب است و حقیقت مسمی منتفی می‌باشد که این حقیقت لفظ است، از این رو چه چیزی موجب خروج آن از حقیقتش شده است؟

۲- اگر مقصودتان از نفی، نفی کمال است، کمال در نماز مستحب می‌باشد، لذا این تاویل باطل است زیرا اصل حقیقت شرعی (نماز) با نفی مستحبی در آن، منتفی نمی‌گردد بلکه تنها با نفی رکنی از ارکان و یا جزئی از اجزایش منتفی می‌گردد. و

۱- هذا نص ابن حزم في المحلی ۲/ ۲۳۸.

۲- أخرجه ابن حزم في المحلی ۲/ ۲۳۸-۲۳۹، وعبدالله بن (حراش) لم أجده وإذا كان (ابن خراش) فهو شديد الضعف وهو ليس طبقة يعلى ولم يدرك ابن عمر.

هر نفی که بر حقیقتی شرعی وارد شده است نیز از این قبیل است. که این نوع نفی را در رهنمودهای نبوی می‌یابیم. رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ» و فرمودند<sup>(۲)</sup>: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ» و فرمودند<sup>(۳)</sup>: «لَا عَمَلَ لِمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ» و فرمودند<sup>(۴)</sup>: «لَا صِيَامَ لِمَنْ لَمْ يُبَيِّتِ الصِّيَامَ مِنَ اللَّيْلِ» و فرمودند<sup>(۵)</sup>: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَفْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ».

و اگر حقیقت شرعی با نفی بعضی از مستحباتش منتفی گردد، پس هیچ عبادتی باقی نمی‌ماند مگر اینکه عبادتی از همان جنس بالاتر و محبوب‌تر نزد الله متعال می‌باشد. برآستی ما را بر اینکه وقت از واجبات نماز است، یاری کردید. بنابراین اگر نماز با نفی واجبی در آن منتفی گردد، نه صحیح است و نه مقبول.

۳- اگر مقصود از نفی در خبر، نفی حقیقت مسمی نباشد، این نفی به نفی صحت و اطمینان بدان از نفی کمال که مستحب است، نزدیک‌تر است. محمد بن مثنی می‌گوید: عبدالاعلی برای ما روایت کرده که سعید بن ابی عروه برای ما روایت کرده که قتاده ذکر کرده که ابن مسعود رضی الله عنه برای ما می‌گفت: همانا برای نماز وقتی است، همچون وقت حج، پس نماز را در موعد مقررش بخوانید<sup>(۶)</sup>.

این عبدالله بن مسعود رضی الله عنه است که تصریح می‌کند وقت نماز همچون وقت حج می‌باشد، از این رو اگر حج در غیر از وقت خودش انجام نمی‌شود، چگونه است که

۱- مسند أحمد (۱۲۳۸۳)، السنن الكبرى للبيهقي (۱۲۶۹۰)، المعجم الكبير (۱۰۵۵۳).

۲- أبوداود (۱۰۱)، ابن ماجه (۳۹۹)، دارقطني (۲۵۶)، مسند أحمد (۹۴۱۸).

۳- بهذا اللفظ أخرجه ابن أبي الدنيا كما في جامع العلوم لابن رجب (۹) ومعناه في الصحيح.

۴- حديث صحيح أخرجه أبوداود (۲۴۵۴) والنسائي (۲۳۳۲) والترمذي (۷۳۰) وابن ماجه (۱۷۰۰) كلهم في

الصوم وأحمد (۲۶۴۵۷) وانظر تلخيص الحبير ۲/ ۲۰۰.

۵- البخاري في الأذان (۷۵۶) ومسلم في الصلاة (۳۹۴).

۶- المحلى ۲/ ۲۴۰ وأخرج الجملة الأولى عبدالرزاق في المصنف ۲/ ۳۷۲.



خواندن نماز در غیر از وقتش جایز می‌باشد؟

عبدالرزاق از معمر بن بدیل روایت می‌کند که گفت: به من اینگونه خبر رسیده که هرگاه بنده نمازش را در وقت آن بخواند، نمازش صعود می‌کند و برای وی نوری است که در آسمان می‌درخشد و می‌گوید: مرا حفظ کردی، الله تو را حفظ کند. و هرگاه نماز را در غیر از وقتش بخواند، نماز وی همچون لباسی کهنه و فرسوده پیچیده شده و به صورت وی زده می‌شود.<sup>(۱)</sup>

### دلایل کسانی که به قضای نمازی که عمدا ترک شده قائلند:

کسانی که پا را فراتر گذاشته و خواندن نماز را پس از وقتش، جایز دانسته و با خواندن آن پس از وقت، شخص را بری الذمه می‌دانند، می‌گویند:

– ابوعمر بن عبدالبر در این زمینه بیش از دیگران سخن گفته و استدلال کرده است<sup>(۲)</sup> که ما کلامش را عینا می‌آوریم – که در کتاب استذکار در باب خواب ماندن از نماز می‌گوید:

مسروق از ابن عباس<sup>رضی الله عنه</sup> روایت می‌کند که گفت: رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> در سفری بودند که در آخر شب برای استراحت فرود آمدند. پس از خوابیدن تا طلوع خورشید بیدار نشدند. چون بیدار شدند، بلال<sup>رضی الله عنه</sup> را امر کردند تا اذان دهد که وی اذان داد، پس رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> دو رکعت خواندند. ابن عباس<sup>رضی الله عنه</sup> می‌گوید: بیشتر از دنیا و آنچه که در آن است، «به سبب این رخصت» خوشحال شدم.

ابوعمر می‌گوید: به نظر من این مساله – والله اعلم – بدان سبب بوده تا صحابه‌ای که مبلغان دین از رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> به سائر امت بودند، بدانند که مقصود الله متعال از بندگان در مورد نماز – گرچه وقت آن مشخص شده – آن است که هرکس آن را در وقتش نخواند،

---

۱- مصنف عبد الرزاق ۵۸۷/۱ و ذکره في المحلی عنه.

۲- کذا ذهب الإمام النووي في المجموع ۷۱/۳ وهو قول الأئمة الأربعة كما نص المصنف قبل.

می‌تواند هرگاه آن‌را به یاد آورد، قضایش را بخواند و یکسان است که آن‌را فراموش کرده یا اینکه از نماز خواب مانده و یا اینکه عمداً آن‌را ترک کرده باشد.

آیا در این باب به حدیث مالک توجه نکرده‌ای که از ابن شهاب از سعید بن مسیب روایت کرده که رسول الله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا» «هرکس نمازی را فراموش کرد همان لحظه که به یاد آورد آن‌را بخواند».

نسیان در زبان عربی بر ترک عمدی نیز دلالت دارد یا اینکه ضد یادآوری می‌باشد. الله متعال می‌فرماید<sup>(۲)</sup>: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» [التوبة: ۶۷] یعنی طاعت الله متعال و ایمان به آنچه رسول الله ﷺ با آن از جانب الله متعال آمده ترک کردند، بدین سبب الله متعال آن‌ها را از رحمتش فروگذاشت. که در این خلاقی نیست و هرکس کمترین علمی نسبت به تفسیر قرآن داشته باشد، بی‌اطلاع از آن نیست.

از این‌رو اگر گفته شود: پس چرا در حدیث، مساله یادآوری نماز تنها مخصوص کسی که نماز را فراموش کرده و یا اینکه از آن خواب مانده، قرار گرفته است؟ آنجا که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ نَامَ عَنِ الصَّلَاةِ أَوْ نَسِيَهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا» «هرکس از نماز خواب ماند و یا اینکه آن‌را فراموش کرد، هرگاه آن‌را به یاد آورد، بخواند».

گفته شده: کسی که خواب مانده و یا کسی که نماز را فراموش کرده، مخصوصاً ذکر شده تا توهم و گمان گناه ترک نماز به سبب خواب و فراموشی در مورد آن‌ها رفع شود، بدین ترتیب که گناه خواب و فراموشی از آن‌ها برداشته شده است. که رسول الله ﷺ بیان فرمودند که ملغی شدن گناه از آندو به سبب خواب و فراموشی، لازمه‌ی ملغی شدن فرض نماز نمی‌باشد، بلکه بر آنها واجب است هرگاه نماز را پس از خروج وقتش به یاد

۱- الموطأ ۱/۱۳-۱۴. ومسلم (۶۸۰) وأبوداود (۴۳۵) وابن ماجه (۶۹۶).

۲- خدا را فراموش کرده‌اند (واز پرستش او روی گردان شده‌اند)، خدا هم ایشان را فراموش کرده است (ورحمت خود را از ایشان بریده و هدایت خویش را از آنان دریغ داشته است).

آوردند، قضای آنرا به جا آورند. و دلیلی نداشته که همراه آندو کسی را که عمدا نماز را ترک کرده، ذکر شود، چرا که علتی که موجب توهّم در مورد آندو می شد - کسی که نماز را فراموش کرده و یا از نماز خواب مانده - یعنی همان ملغی شدن قضای نماز به سبب عدم گناه به خاطر خواب ماندن یا فراموشی، در مورد کسی که عمدا آنرا ترک کرده، نبوده و بر وی عذری در ترک نماز فرض که بر او واجب است، پس از یادآوری آن نیست. (برخلاف کسی که نماز را فراموش کرده و یا از آن خواب مانده که ممکن است اینگونه وهمی بر او عارض شود که چون گناه ترک نماز به سبب فراموشی یا خواب برداشته شده، پس جبران آنهم از وی برداشته شده است).

و الله متعال حکم آندو (عامد و فراموش کار) را در مورد نماز که برای آن وقت تعیین شده و روزه فرضی که وقت آن رمضان است، بر زبان رسولش یکسان قرار داده است، بلکه هریک از آندو پس از خروج وقتش قضا می شود. چنانکه در مساله به جا آوردن قضای نماز در مورد کسی که از نماز خواب مانده و یا اینکه آنرا فراموش کرده تصریح شده - همانطور که ذکر نمودیم - و در باب روزه نیز در مورد مریض و مسافر بدان تصریح شده است.

و امت اجماع کرده و همگی نقل کرده اند که هرکس ماه رمضان را عمدا روزه نگیرد، درحالی که بر فرضیت آن مومن باشد و تنها از روی نافرمانی و سرکشی آنرا ترک کرده و پس از آن توبه کند، بر وی قضای رمضان واجب است و کسی که نماز را عمدا ترک می کند نیز چنین است. بنابراین، در مساله قضای نماز و روزه، عامد و فراموش کار یکسان می باشند، گرچه در گناه متفاوت اند. همچون کسی که مرتکب جنایت در اموال شده و آنرا تلف می کند که این عملش چه از روی عمد باشد و یا از روی فراموشی، یکسان است و تنها تفاوت آن در بزرگی و کوچکی گناه می باشد.

و مساله قضای نماز بر خلاف رمی جمرات در حج می باشد که چه برای کسی که آن را فراموش کرده و یا اینکه عمدا آنرا ترک کرده، قضا نمی شود زیرا دم واجب شده به

سبب ترک رمی، جایگزین آن می‌باشد. همچنین بر خلاف قربانی می‌باشد، زیرا قربانی فرض نیست<sup>(۱)</sup> درحالی‌که نماز و روزه هر دو فرض بوده و دینی ثابت می‌باشند که باید ادا شوند، گرچه وقتی که برای آن‌ها تعیین شده، خارج شده باشد. رسول الله ﷺ می‌فرماید<sup>(۲)</sup>: «دَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى» «دین الله متعال سزاوارتر است که ادا گردد.» و هرگاه کسی که نماز را فراموش کرده و یا از آن خواب مانده - درحالی‌که هر دوی این‌ها معذور می‌باشند - نماز را پس از خروج وقتش قضا می‌کند، کسی که عمدا نماز را ترک کرده، در قضای نماز نسبت به آن‌ها سزاوارتر است، علاوه بر اینکه با ترک عمدی نماز، گنه کار می‌باشد و اگر از آن ابا ورزد، باز هم فرضیت نماز از وی ساقط نمی‌شود و بر وی حکم می‌شود که قضایی آن‌را به جا آورد، زیرا توبه‌ی وی از گناهی که به سبب ترک عمدی نماز مرتکب شده، شامل ادا و اقامه‌ی نماز علاوه بر پشیمانی وی نسبت به گذشته، می‌باشد.

اما برخی از اهل ظاهر<sup>(۳)</sup> در این مساله دیدگاهی شاذ و نادر داشته و بر خلاف جمهور علمای مسلمین و راه مومنین، رفته‌اند. و گفته‌اند: خواندن نماز در غیر از وقتش برای کسی که عمدا آن‌را به تاخیر انداخته و وقتش را ترک کند، جایز نیست. زیرا این شخص جزء کسانی که نماز را فراموش کرده و یا از آن خواب مانده، نمی‌باشد. درحالی‌که رسول الله ﷺ فقط در مورد این دو دسته امر فرمودند که نمازشان را پس از یادآوری آن بخوانند.

۱- اهل علم در حکم قربانی بر دو قول اختلاف کرده‌اند. ۱- ربیعہ، اوزاعی، ابوحنیفه، لیث و برخی از مالکی‌ها معتقدند که قربانی بر کسی که توانایی آن را دارد واجب می‌باشد. ۲- اما مذهب جمهور علما اینست که قربانی سنت بوده و واجب نمی‌باشد. مالک، شافعی، احمد، اسحاق، ابو ثور، مزنی، ابن منذر، داود، ابن حزم و غیر اینها بر این قول می‌باشند. به نقل از صحیح فقه السنة ۲/۳۶۷-۳۶۸.

۲- البخاری (۱۹۵۳) و مسلم (۱۱۴۸) کلاهما فی الصوم.

۳- یقصد -والله أعلم- ابن حزم، وانظر قوله فی المحلی ۲/ ۲۳۵ ومابعدھا وقد صرح بذكر اسمه الإمام النووي فی المجموع ۳/ ۷۱.

آنجا که فرمودند: «مَنْ نَامَ عَنِ الصَّلَاةِ أَوْ نَسِيَهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا» «هرکس از نماز خواب ماند و یا اینکه آنرا فراموش کرد، هرگاه آنرا به یاد آورد، بخواند.» پس از این می گوید: و کسی که نماز را عمدا ترک می کند، نه آنرا فراموش کرده و نه از آن خواب مانده است.

و می گوید: نزد ما قیاس کردن ترک کننده ی عمدی نماز بر کسی که آنرا فراموش کرده و یا از آن خواب مانده است، جایز نیست همانطور که قیاس کردن کسی که در احرام بوده و احرامش را فراموش کرده و بدون عمد شکار می کند بر کسی که عمدا شکار می کند، نزد ما جایز نیست<sup>(۱)</sup>. (درحالی که جمهور علما در این مساله بر مساوی بودن عامد و فراموش کار در گناه و پرداخت جزا قائلند). از این رو وی در دو مساله با جمهور علما مخالفت کرده است و گمان کرده این مساله را با روایتی که از برخی تابعین روایت شده، پوشش داده است. وی در این مساله از جماعت علمای مسلمین جدا شده، درحالی که در برابر آنها مورد احتجاج قرار گرفته و مامور به اتباع از آنها می باشد. لذا این ظاهری با طریق نظر و اعتبار (قیاس) مخالفت کرده و از جماعت علمای شهرها جدا شده و در آنچه بدان قائل است، دلیل صحیحی که مورد قبول عقل باشد، نیاورده است.

اما از دیگر دلایلی که بیانگر آن است که نماز نیز همچون روزه پس از خروج و قتش ادا شده و قضایش به جا آورده می شود - گرچه اجماع امت، کسانی را که از آنها جدا شده به رجوع به اجماع و ترک خروج از راه شان امر می کند و اجماع امت در این زمینه ما را از آوردن دلایل دیگر بی نیاز می کند - آن است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ، وَمَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ» «هرکس رکعتی از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید، دریابد، نماز صبح را نیز دریافته است و هرکس یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب

خورشید دریابد، نماز عصر را دریافته است.» در این حدیث کسی که عمدا نماز را به تاخیر انداخته از کسی که آنرا از روی فراموشی به تاخیر انداخته، استثنا نشده است. و همگی از رسول الله روایت کرده‌اند که: هرکس یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب دریابد، نماز عصر را دریافته و سه رکعت باقی را در وقت مغرب نیز می‌خواند که پس از خروج وقت عصر می‌باشد. و فرقی بین کسی که نماز عصر را عمدا و یا از روی فراموشی و یا کوتاهی کردن به تاخیر می‌اندازد و کاملا آنرا پس از خروج وقتش می‌خواند و بین کسی که قسمتی از نماز عصر را عمدا و یا از روی فراموشی و یا کوتاهی کردن پس از خروج وقتش می‌خواند، از لحاظ رای و نظر نمی‌باشد.

دلیل دیگر آن است که: رسول الله ﷺ و اصحاب ایشان در روز خندق به جنگی که مشرکین تدارک دیده بودند، مشغول شده و نماز ظهر و عصر را نخواندند تا اینکه خورشید غروب کرد. در این روز رسول الله ﷺ و اصحاب‌شان نه خواب ماندند و نه نماز را فراموش کردند و بلکه بین مسلمین و کفار در این روز جنگ خونین و کشت و کشتاری هم نبود، با این وجود نماز ظهر و عصر را در شب خواندند.

دلیل دیگری که در این زمینه می‌باشد، آن است که: رسول الله در روز بازگشت از خندق به اصحاب‌شان در مدینه فرمودند<sup>(۱)</sup>: «لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُ الْعَصْرِ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ» «هیچ کس نماز عصر را جز در بنی‌قریظه نخواند.» که اصحاب از مدینه خارج شدند درحالی که برخی از ایشان به خاطر ترس از خروج وقت، نماز عصر را در میان راه خواندند و برخی آنرا در بنی‌قریظه پس از غروب آفتاب خواندند. چرا که رسول الله ﷺ به ایشان فرمودند: «لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُ الْعَصْرِ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ» با این وجود رسول الله هیچ یک از دو گروه را سرزنش نکرد، درحالی که هر دو گروه نه نماز را فراموش کردند و نه از نماز خواب ماندند و برخی نماز را چنان به تاخیر انداختند که وقتش خارج شد و آنرا پس از وقتش

۱- البخاری (۹۴۶) (۴۱۱۹) و مسلم (۱۷۷۰).

خواندند و رسول الله ﷺ با وجودی که از این عملشان آگاهی داشت، بدانها تذکر نداد که نمازی که در وقتش خوانده نشود، پس از خروج وقتش قضا نمی شود.

دلیل دیگر آن است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَرَاءُ يُؤْخِرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مِيقَاتِهَا» «براستی پس از من امرا و پادشاهانی می آیند که نماز را از وقت مقررش به تاخیر می اندازند. صحابه گفتند: آیا همراه آنها نماز بگزاریم؟ فرمودند: بله.»

از ابن المثنی العصمی روایت است که گفت: از همسر عبادۀ بن صامت از عبادۀ به من خبر رسیده که گفت: ما نزد رسول الله ﷺ بودیم که فرمودند: «إِنَّهُ سَيَجِيءُ بَعْدِي أُمَرَاءُ تَشْغَلُهُمْ أَشْيَاءٌ حَتَّى لَا يَصَلُّوا الصَّلَاةَ لِمِيقَاتِهَا» «همانا پس از من امرا و پادشاهانی می آیند که امور مختلفی آنها را به گونه ای به خود مشغول می کند که نماز را در موعد مقرر آن نمی خوانند. صحابه گفتند: یا رسول الله، همراه آنها نماز بگزاریم؟ فرمودند: بله. ابوعمر می گوید: ابوالمثنی الحمصی، همان املوکی می باشد که ثقه است.

در این حدیث رسول الله ﷺ خواندن نماز را پس از وقتش مباح قرار داده و نفرمود که نماز فقط در وقت خودش خوانده می شود. و احادیثی که در آن وصف تاخیر نماز تا خروج وقتش توسط پادشاهان و امرا ذکر شده، جداً زیاد می باشد و در حقیقت امرایی از بنی امیه بودند که اکثرشان نماز جمعه را در غروب می خواندند. رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلَاةَ حَتَّى يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ الْآخَرَى» «کوتاهی و اهمال تنها بر کسی است که نماز نخوانده تا اینکه وقت نماز دیگر داخل می شود.» درحالی که آنها می دانستند که وقت ظهر در حضر تا زمانی است که وقت عصر داخل نشده است.

این مساله از طرق صحیحی روایت شده که برخی از آنها را در ابتدای کتاب - الاستذکار - در بحث مواقیت نماز آورده ام.

و از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلَاةَ حَتَّى يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ الْآخَرَى» «در خوابیدن تفریط و کوتاهی نیست، بلکه تفریط بر کسی است که نماز نخوانده باشد تا اینکه وقت نماز بعدی

فرا می‌رسد» و چنین کسی تقصیر و کوتاهی کردن و تفریط را مرتکب شده است. رسول الله ﷺ کسی را که اینگونه عمل کرده، سهل انگار نامیده است و سهل انگار معذور نمی‌باشد و در نزد همه از جهت عذر همچون کسی که از نماز خواب مانده و یا آنرا فراموش کرده، نیست، با این وجود رسول الله ﷺ نمازش را به همراه تفریط و سهل انگاری وی جایز دانستند.

در حدیث ابوقتاده روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «وَإِذَا كَانَ الْغَدُ فَلْيَصِلْهَا لِمِيقَاتِهَا» (فردا که فرا رسید، آنرا در موعد مقرر خودش بخوان). این حدیث در قضای نمازی که به سبب کوتاهی ترک شده چه در زمان یادآوری آن و چه بعد از یادآوری آن، بسیار واضح و روشن می‌باشد. و این حدیث ابوقتاده اسنادش صحیح می‌باشد جز اینکه در این معنا با حدیث عمران بن حصین در مورد خواب ماندن رسول الله ﷺ از نماز صبح در سفر، معارض می‌باشد. که در آن آمده: صحابه گفتند: یا رسول الله آیا فردا، قضای آن را در وقت خودش بخوانیم؟ فرمودند: «لَا، إِنْ اللَّهُ لَا يَنْهَاكُمْ عَنْ الرِّبَا ثُمَّ يَقْبَلُهُ مِنْكُمْ» «خیر، الله متعال شما را از ربا نهی نکرده که پس از آن از شما قبول کند.»

و از ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ شبیه آن روایت شده است که در این مساله همه اسانید را در مقدمه ذکر کردیم. و از عبدالرحمن بن علقمه - که از جمله صحابه ذکر شده - روایت است که گفت: «وَفَدَّ ثَقِيفٌ بَرَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَارَدَ شَدْنًا وَدَرَّ أَنْ رَوْزَازِ أَنْحَضَرْتِ ﷺ چنان سوال پرسیدند که رسول الله ﷺ به خاطر آن نماز ظهر را با نماز عصر خواندند.»

کمترین آنچه از حدیث بر می‌آید، آن است که رسول الله ﷺ نماز را از وقت معمولی که در آن نماز می‌خواندند به سبب آنچه بدان مشغول شدند، به تاخیر انداختند. و عبدالرحمن بن علقمه از ثقات تابعین و بزرگان‌شان می‌باشد.

درحقیقت علما اجماع کرده‌اند که هرکس نماز را عمدا ترک کند تا اینکه وقتش خارج شود، از فرمان الله متعال سرپیچی کرده و گناه کار می‌باشد. و برخی ذکر کرده‌اند که این



عمل از گناهان کبیره می‌باشد. و اجماع کرده‌اند که بر گناه کار و سرکش، لازم است تا از گناهش با پشیمانی نسبت به عملش و اعتقاد ترک بازگشت به آن، توبه کند. الله متعال در سوره نور آیه ۳۱ می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (ای مؤمنان، همگی به سوی خدا برگردید (و از مخالفت‌هایی که در برابر فرمان خدا داشته‌اید توبه کنید) تا رستگار شوید).

و هرکس بر او حق الله و بندگانش باشد، لازم است تا خویشتن را با ادای آن حق بریء الذمه کند. و در حقیقت رسول الله ﷺ حق الله متعال را به حقوق انسان‌ها نسبت به هم، تشبیه کرده‌اند، آنجا که می‌فرمایند: «دَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى» «دین الله متعال سزاوارتر است که ادا گردد».

جای تعجب است از این ظاهری که اصلی را که خود و اصحابش بدان معتقد بوده، به سبب جهل و حب وی نسبت به شذوذش، نقض کرده است و آن اینکه آنچه از فرائض که با اجماع ثابت شده، جز با اجماعی مثل آن یا سستی که در مورد آن نزاعی نباشد، نقض نمی‌شود. و نمازهای فرض به اجماع واجب می‌باشند، که با آن با شذوذی که خارج از اقوال علمای شهرها می‌باشد، اختلاف کرده و بدون اینکه در این مورد سستی روایت کند، از آن تبعیت می‌کند و فریضه‌ای را که بر آن اجماع شده، ساقط می‌کند و اصل خودش را نقض کرده و خود را فراموش کرده است.

پس از این ابو عمر بن عبدالبر رحمه الله می‌گوید: مذهب داود و اصحابش وجوب قضای نمازی می‌باشد که عمدا فوت شده است. سپس می‌گوید: و این قول داود و اهل ظاهر می‌باشد و این ظاهری را جز فردی که از جماعت علمای سلف و خلف خارج شده، نمی‌بینم. و با همه‌ی مذاهب فقها مخالفت کرده است و از آن‌ها جدا شده است و کسی که در علم از شذوذات پیروی می‌کند، امام و پیشوای در علم نمی‌باشد و در کتابش گمان کرده که عده‌ای از صحابه و تابعین با وی در این زمینه هم رای می‌باشند. از این رو از ابن مسعود و مسروق و عمر بن عبدالعزیز در مورد این فرموده‌ی الله متعال ﴿أَصَاغُوا

الصَّلَاةَ» روایت می‌کند که مقصود از آن ضایع کردن نماز از وقتش می‌باشد و اگر آن را ترک کنند، قطعاً با ترک آن از جمله‌ی کفار می‌باشد<sup>(۱)</sup>. درحالی‌که وی در مورد تکفیر کسی که عمداً نماز را ترک کرده و از اقامه‌ی آن ابا می‌ورزد و همچنین از قتل چنین شخصی زمانی‌که به وجوب آن اقرار دارد، صحبت نمی‌کند، که درحقیقت با آن‌ها مخالفت کرده است، پس چگونه به آن‌ها احتجاج می‌کند؟

به هر حال واضح است کسی که قضایی نماز را به جا آورد، در واقع از ضایع کردن آن توبه کرده است. الله متعال در سوره طه آیه ۸۲ می‌فرماید: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ «من قطعاً (با غفران عظیمی که دارم) می‌آمرزم کسی را که (از کفر و گناه خود) برگردد و (به بهترین وجه) ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راهیاب بشود (و این راه را تا آخر زندگی ادامه دهد).» و کسی که نماز را ضایع کرده برای وی توبه‌ای جز ادای آن نمی‌باشد، همانطور که توبه‌ی از دین اشخاص، جز با ادای آن دین به صاحبش، صحیح نمی‌باشد. و هرکس نمازی را که نسبت بدان کوتاهی کرده، قضایش را به جا آورد، در حقیقت توبه کرده و عمل صالح انجام داده است و الله متعال اجر و پاداش کسی را که عمل نیکو انجام داده، ضایع نمی‌گرداند.

و از سلمان ذکر کرده که گفت<sup>(۲)</sup>: نماز، میزان است، هرکس آن را کامل انجام دهد، اجر وی کامل داده می‌شود و هرکس از آن بکاهد، قطعاً آنچه را که الله متعال در مورد کاهندگان و مطففین فرموده است، می‌داند.

در این خبر هم حجتی برای وی نمی‌باشد، چرا که ظاهر معنای آن این است که، مطفف و کسی که از نمازش می‌کاهد، گاهی شخصی می‌باشد که با کامل نکردن رکوع و سجده و حدود نماز، از آن می‌کاهد گرچه نماز را در وقتش می‌خواند.

۱- انظر قول ابن حزم - وهو المقصود هنا - في المحلى ۲/ ۲۴۱.

۲- مصنف عبدالرزاق (۳۷۵۰) والسنن الكبرى للبيهقي (۳۵۸۶).

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که گفت: برای کسی که نماز را در وقتش نخواند، نمازی نیست.

در این مورد همچنین می‌گوییم: این قول ابن عمر رضی الله عنهما بدین معناست که: برای وی نمازی که اجزایش کامل باشد، نیست، همانطور که در حدیث آمده است<sup>(۱)</sup>: «لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ» «برای همسایه‌ی مسجد، نمازی جز نمازی که در مسجد بخواند، نیست.» و مانند آن این حدیث می‌باشد<sup>(۲)</sup>: «لَا إِيمَانُ لِمَنْ لَا أَمَانَةٌ لَهُ» «کسی که امانت دار نیست، ایمان ندارد.»

و کسی که نماز را قضا کند، در حقیقت آن را خوانده است و از عمل بدی که با ترک نماز مرتکب شده توبه کرده است. و هر آنچه وی در این زمینه ذکر کرده، صحیح نبوده و در هیچ‌یک از آن‌ها برای وی حجتی نمی‌باشد، چرا که ظاهر آن خلاف آنچه‌ی است که تاویل کرده است.

### دلایل کسانی که از قضای نمازی که عمدا ترک شده، منع می‌کنند:

کسانی که از قضای نمازی که عمدا ترک شده، منع می‌کنند در مورد صحت و مقبولیت خواندن نماز پس از وقتش می‌گویند: درحقیقت درخشیده و خط و نشان کشیده‌اید، درحالی‌که در حکایت حقیقت سخن ما و آنچه از مذاهب سلف نقل کردیم و در مورد دلایل ما، انصاف را رعایت نکردید. براستی نه ما و نه احدی از اهل اسلام به هیچ وجه نگفته است که با خروج وقت، نماز از ذمه‌ی شخص ساقط می‌گردد و وجوب آن بر وی باقی نمی‌ماند تا با آنچه کسب کرده‌اید، بر ما بتازید و به روشی ناخوشایند ما را محکوم و مورد انتقاد قرار دهید. بلکه سخن ما و سخن کسی که از ما حکایت می‌کند، در

۱- المستدرک (۸۹۸) والدارقطني (۱۵۵۳) والبيهقي في السنن (۴۹۴۲) (۵۵۹۱) وضعفه الحافظ في تلخيص الخبير ۲/ ۳۲ وانظره في المقاصد (۱۳۰۹).

۲- شعب الإیمان (۴۰۴۵) (۴۸۷۵) وابن حبان (۱۹۴) ومسنده أحمد (۱۲۳۸۳).

واقع سخن صحابه و تابعین می‌باشد که در مورد آنکه نماز را به تاخیر انداخته و آنرا فوت می‌کند، بسیار از سخن شما شدیدتر می‌باشد. چنان‌که هرکس چنین عمل کند، حتما عقوبت این عملش را می‌چشد و گناهی را به دوش می‌کشد که هیچ راهی برای جبران آن جز با توبه و عملی که آنرا از سر بگیرد، نیست.

درحقیقت ادله‌ای در این زمینه ذکر شد که هیچ راهی برای شما در رد آن‌ها نمی‌باشد، اگر راهی در رد آن‌ها یافتید، پس درود و سلام بر علم باد هرجا و همراه هرکس که باشد. مقصود فقط طاعت الله و رسولش و شناخت آنچه با آن آمده، می‌باشد. اکنون به آنچه در کلام شما مقبول و مردود می‌باشد، می‌پردازیم:

۱- اما اینکه خوشحالی ابن عباس را روایت کرده و گفتید: سبب خوشحالی وی از نمازی که پس از طلوع خورشید خوانده شد، این بود که رسول الله با خواندن نماز در این وقت در واقع اصحابش را که مبلغین ایشان به سوی امت بودند - آگاه نمود که مقصود الله متعال از بندگانش در مورد نماز- با وجود معین بودن وقتش - آن‌است که هرکس نماز را در وقتش نخواند، حتما باید قضایش را به جا آورده و فرقی نمی‌کند که از آن نماز خواب مانده و یا اینکه عمداً آنرا ترک کرده است.

چنین فهمی از کلام ابن عباس رضی الله عنه جز گمانی محض نمی‌باشد و فقط گمان کردید که مقصود ابن عباس رضی الله عنه آن بوده است. واضح است که کلام ابن عباس رضی الله عنه به هیچ وجه بر این مساله دلالت ندارد و او چنین احساسی نداشته است؛ شاید این خوشحالی بزرگ ابن عباس از این نماز، تنها بدین سبب بوده که این نماز قضا شده را همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابش خوانده و عملی همچون عمل آن‌ها انجام داده است و بدین سبب برای وی همچون دیگر صحابه دو اجر حاصل شده است؛ و این ویژگی خاصی برای آن نماز بود و در واقع تنبیهی برای شنونده بود تا گمان نکند که آن نماز با وجودی که در وقت نیمروز و بعد از طلوع خورشید خوانده شد، ناقص بوده و هیچ اجری در آن نیست. بر

این اساس بود که ابن عباس رضی الله عنه گفت: این نماز مرا بیشتر از دنیا و آنچه در آن است، خوشحال ساخت.

اما آنچه شما از کلام ابن عباس رضی الله عنه فهمیدید، نسبت به این فهم از سخن وی سزاوارتر و شایسته‌تر نمی‌باشد؛ و شاید مقصودش از این سخن آن بوده که این عمل رحمتی از جانب الله متعال بر این امت بوده، تا اینکه هرکس به خاطر خواب از خواندن نماز محروم شد، بدان عمل اقتدا کرده و با تاخیر در جبران آن کوتاهی نکند. بنابراین، کجای کلام وی بر این دلالت دارد که سرور و خوشحالی او به سبب این نماز، بر این اساس بوده که هرکس نماز نخواند و عمدا نماز شب را به روز و نماز روز را تا شب به تاخیر اندازد، نمازش صحیح بوده و قبول می‌شود و مسئولیت وی در قبال آن برطرف می‌شود؟ براستی چنین فهمی از سخن ابن عباس رضی الله عنه بسیار عجیب است! پس ما را آگاه کنید چگونه برای شما چنین فهمی از کلام ابن عباس رضی الله عنه حاصل شده و از چه راهی آنرا فهمیدید؟

۲- اما اینکه گفتید نسیان در لغت عرب به معنای ترک می‌باشد و برای آن به این

فرموده‌ی الله متعال استشهاد کردید: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ تا آخر کلام.

آری به الله سوگند، نسیان در قرآن بر دو وجه می‌باشد: نسیان ترک و نسیان سهو. لیکن حمل کردن نسیان و فراموشی که در احادیث قضای نماز ذکر شده، بر فراموشی که از روی عمد باشد، به چهار دلیل باطل می‌باشد:

الف) رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا» «هرگاه آنرا به یاد آورد، بخواند.» این جمله تصریح دارد که مقصود از نسیان و فراموشی که در حدیث ذکر شده، فراموشی است که از روی سهو رخ داده است نه عمد. وگرنه این قول رسول الله صلی الله علیه و آله «إِذَا ذَكَرَهَا» کلامی بی‌فایده بود؛ علاوه بر این هرگاه نسیان پس از تذکر و یادآوری آمده باشد، حتما مقصود از آن فراموشی است که از روی سهو باشد، همچنان که الله متعال در سوره کهف آیه ۲۴ می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [الکھف: ۲۴] «و چون دچار فراموشی شدی (وإن شاء الله را نگفتی، همین که به یاد آمد)، پروردگارت را به خاطر آور.» و همچنین

این معنا در این فرموده‌ی رسول الله ﷺ نیز می‌باشد<sup>(۱)</sup>: «فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي» «پس هرگاه (در نماز چیزی را) فراموش کردم، مرا یادآوری کنید.»

ب) رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۲)</sup>: «فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا» «کفاره‌ی نمازی که آن را فراموش کرده و یا از آن خواب مانده، آن است که هرگاه آن را به یاد آورد، بخواند.» واضح است که هرکس نماز را عمدتاً ترک کند و آن را پس از وقتش بخواند، نماز خواندن وی پس از وقت، گناه فوت کردن نماز را از او نمی‌پوشاند. و در این مسأله بین امت خلافتی نیست؛ و نسبت دادن این معنا از حدیث به رسول الله ﷺ جایز نمی‌باشد که حدیث بر این حمل شود که: هرکس نماز را عمدتاً ترک کند، تا اینکه وقتش خارج شود، کفاره‌ی گناه فوت کردن نماز، خواندن آن پس از وقتش می‌باشد. برآستی قبیح این سخن در برابر آنچه ما گفتیم که چنین نمازی قبول نشده و به صاحبش نفع نمی‌رساند و آن را بر ما زشت و قبیح دانستید، بزرگتر می‌باشد.

ج) در حدیث، کسی که نماز را فراموش کرده در برابر کسی که از نماز خواب مانده، آمده است و این مقابله مقتضی آن است که فراموشی از روی سهو بوده است نه عمد. همانطور که جملگی اهل شرع می‌گویند: کسی که خواب مانده و فراموش کرده، مواخذه نمی‌شود.

د) هرگاه در کلام شارع، بر فراموش کار احکامی تعلق گیرد، حتماً مقصود از آن کسی می‌باشد که از روی سهو دچار فراموشی شده است و این قاعده در تمام سخنان شارع جاری می‌باشد. همچون اینکه رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۳)</sup>: «مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلَيْتَمَ صَوْمُهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ» «هر شخص روزه‌داری که از روی فراموشی چیزی

۱- أخرجه مسلم في المساجد (۵۷۲) جزء من حديث في السهو في الصلاة.

۲- أخرجه مسلم (۶۸۴).

۳- البخاري (۱۹۳۳) ومسلم (۱۱۵۵) كلاهما في الصوم.

بخورد یا بیاشامد، روزه‌ی خود را تمام کند زیرا (در حقیقت) الله تعالی به او طعام و شراب داده است.»

۳- اما اینکه گفتید: و الله متعال حکم آندو (عامد و فراموش کار) را در مورد نمازی که برای آن وقت تعیین شده و روزه فرضی که وقت آن رمضان است، بر زبان رسولش یکسان قرار داده است، بلکه هریک از آندو پس از خروج وقتش قضا می‌شود. چنان‌که در مساله به جا آوردن قضایی نماز در مورد کسی که از نماز خواب مانده و یا اینکه آنرا فراموش کرده تصریح شده، همانطور که ذکر نمودیم، و در باب روزه در مورد مریض و مسافر نیز بدان تصریح شده است و امت اجماع کرده و همگی نقل کرده‌اند که هرکس ماه رمضان را عمدًا روزه نگیرد، درحالی‌که بر فرضیت آن مومن باشد و تنها از روی نافرمانی و سرکشی آنرا ترک کرده و پس از آن توبه کند، بر وی قضای رمضان واجب است و کسی که نماز را عمدًا ترک می‌کند نیز چنین است. تا پایان کلام.

#### پاسخ آن از چند وجه می‌باشد:

اینکه الله متعال کسی را که نماز و روزه را عمدًا ترک می‌کند با آن‌که از روی فراموشی آن‌ها را ترک می‌کند، مساوی قرار داده است، سخن باطلی است. و هرگز الله متعال این دو را یکسان قرار نداده و کلام ما در مورد کسی که عمدًا نماز را ترک کند، آن است که وی گنه‌کار بوده و سرکشی کرده و بسیار کوتاهی ورزیده است. لذا کجا الله متعال حکم آندو را در نماز و روزه یکسان قرار داده است؟

اما این سخن‌تان که در این مساله بر کسی که خواب مانده و یا فراموش کرده در حدیث تصریح شده؛ همانطور که گذشت، مقصود از نسیان و فراموشی که در حدیث ذکر شده، نسیان سهو می‌باشد همچون خواب نه فراموشی که از روی عمد بوده است؛ و حمل آن بر اینکه از روی عمد بوده به هیچ وجه صحیح نبوده و عامد در آن راهی ندارد. اما رخصتی که در مورد روزه رمضان، در باب افطار برای مریض و مسافر، بدان تصریح

شده، اگر چه آندو روزه را عمدًا افطار می‌کنند، باز هم این امکان وجود ندارد که حکم کسی که نماز را عمدًا ترک می‌کند از آن‌ها گرفته شود؛ و الله متعال و رسولش ﷺ کسی که نماز را عمدًا و از روی سرکشی ترک کرده تا اینکه وقتش خارج شده و کسی که روزه را به سبب بیماری یا مسافرت ترک کرده، یکسان قرار نداده‌اند تا اینکه حکم یکی از دیگری گرفته شود. از این رو کسی که روزه را به سبب بیماری یا سفر به تاخیر انداخته، همچون کسی است که نماز را به سبب خواب یا فراموشی به تاخیر انداخته است و درحقیقت این دو هستند که الله متعال و رسولش ﷺ حکم‌شان را مساوی قرار داده‌اند، که الله متعال در مورد حکم مریض و مسافر در باب روزه تصریح فرموده که آندو معذور می‌باشند و رسول الله ﷺ در مورد حکم کسی که نماز را فراموش کرده و یا از آن خواب مانده، تصریح نمودند که هر دو در تاخیر نماز معذور می‌باشند. و در حقیقت این دو گروه را در باب نماز و روزه با هم یکسان قرار داده‌اند. لیکن، کجا عامدِ تفریط کننده‌ی گناهکار با مریض و مسافر و کسی که از نماز خواب مانده و یا آنرا فراموش کرده - که همه‌ی این‌ها معذور می‌باشند - یکسان قرار داده شده؟ و این موضوع را این مساله بیشتر واضح می‌کند که گاهی افطار کردن به سبب مریضی واجب بوده و روزه بر وی حرام می‌باشد و افطار در سفر نزد عده‌ای از سلف و خلف یا واجب می‌باشد یا اینکه افطار کردن را بهتر می‌دانند و یا اینکه نزد آن‌ها هر دو، چه افطار و یا روزه گرفتن، یکسان می‌باشد و یا اینکه برخی از آن‌ها معتقدند: بر کسی که مشقتی بر وی نیست، گرفتن روزه بهتر می‌باشد. به هر حال ملحق کردن کسی که عمدًا و عدوانا نماز و روزه را ترک می‌کند به کسی که معذور می‌باشد، از فاسدترین ملحقات و باطل‌ترین قیاسها می‌باشد و این امری است که بر هیچ عالمی پوشیده نیست.

اما اینکه گفتید: امت اتفاق کرده و همه و همه نقل کرده‌اند که هرکس ماه رمضان را عمدًا روزه نگیرد چه از روی کوتاهی و یا به سبب غرور و سرکشی و سپس توبه کرده، بر او قضای آن لازم می‌باشد.



به شما گفته می‌شود: ده نفر از اصحاب رسول الله ﷺ، قطع نظر از دیگران را یافتیم که بدین مساله تصریح کرده‌اند. (عدم قضای روزه‌ای که عمدا ترک شده). که هرگز راهی به سوی آن نیافتید. و ائمه همچون امام احمد و شافعی و غیر ایشان ادعای این اجماعات را که حاصل آن عدم علم به خلاف و نه علم به عدم خلاف است، انکار کرده‌اند. بنابراین راهی به سوی ادعای چنین اجماعاتی نیست مگر در مسائلی که با علم ضروری و یقینی دانسته شود که رسول الله ﷺ با آن آمده‌اند. اما در مورد آنچه بر آن ادله‌ی شرعی وارد شده است، بر هیچ کس جایز نیست که به سبب عدم علم به کسی که در مورد آن سخن گفته، حکمش را نفی کند. زیرا دلیل، اتباع مدلولش را واجب می‌کند و صحیح نیست که عدم علم نسبت به کسی که در مورد آن موضوع سخن گفته، به عنوان عدم معارض در آن زمینه تلقی گردد. و این طریق همه‌ی ائمه‌ای است که بدانها اقتدا می‌شود.

امام احمد در روایتی که فرزندش عبدالله روایت کرده، می‌گوید: هرکس ادعای اجماع کند، دروغگو است، ممکن است مردم اختلاف کرده باشند. این نیز دعوی بشر مریسی و اصم می‌باشد. لیکن بگوید: در این مساله اختلافی در بین مردم نمی‌دانم. شاید اختلافی که موجود است، به وی نرسیده باشد<sup>(۱)</sup>. و در روایت مروزی می‌گوید: چگونه برای فردی

---

۱- قاضی می‌گوید: ظاهر این کلام بیانگر آن است که امام احمد از صحت اجماع منع کرده‌اند درحالی که این سخن ایشان بر ظاهرش حمل نمی‌شود، بلکه این کلام را تنها به سبب ورع و زهد گفته‌اند، زیرا ممکن است کسی که در مساله‌ای ادعای اجماع می‌کند، در واقع خلاف موجود در آن مورد بدو نرسیده باشد و یا اینکه این سخن را در حق کسی گفتند که از خلاف سلف آگاهی ندارد و با این وجود ادعای اجماع می‌کند. چرا که ایشان در روایت عبدالله و ابی الحارث به صحت اجماع تصریح کرده و در روایت حسن بن ثواب ادعای اجماع کرده‌اند بدین گونه که امام احمد به تکبیرگفتن از صبح روز عرفه تا پایان ایام تشریق معتقد بودند، بدیشان گفته شد: استنادتان در این زمینه بر چیست؟ فرمود: به اجماع عمر و علی و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس. (المستدرک علی مجموع الفتاوی ۱۱۴/۲). و نصوص رسول الله در نزد امام احمد بن حنبل و سایر ائمه حدیث جلیل‌تر از آن بود که توهم اجماعی را که برخاسته از عدم علم به خلاف بود، بر آن مقدم کنند و اگر این

جایز است که بگوید: اجماع شده؟ هرگاه شنیدید که می‌گویند: اجماع شده، آن‌ها را متهم کنید؛ اگر بگوید در این زمینه مخالفی را نمی‌شناسم، سالم‌تر است. و در روایت ابی طالب می‌گوید: این ادعای اجماع دروغ است، چه چیزی او را آگاه کرده که مردم اجماع کرده‌اند؟ لیکن بگوید: در این مساله اختلافی را نمی‌دانم. چرا که این از آن سخنان بهتر می‌باشد که: مردم اجماع کرده‌اند. و در روایت ابی الحارث می‌گوید: برای هیچ کس شایسته نیست که ادعای اجماع کند، ممکن است مردم اختلاف کرده باشند.

و امام شافعی در حین مناظره با محمد بن حسن فرمود: برای هیچ کس جایز نیست که بگوید: اجماع کرده‌اند، تا اینکه اجماع آن‌ها را در سرزمین‌ها بدانند، دور بودن و نزدیک بودن خانه در قبول کردن اقوال اعتبار ندارد مگر اینکه گروهی از گروه دیگر نقل اقوال کنند. امام شافعی می‌گوید: محمد بن حسن به من گفت: این بسیار دشوار است؟ بدو گفتم: با وجود سختی‌اش موجود نیست. و امام شافعی در جایی دیگر می‌فرماید: ضعف ادعای اجماع آشکار و واضح می‌باشد و از کسی که با ایشان در این مورد مناظره می‌کرد چیزهایی خواست که وی عاجز ماند. مناظر به ایشان گفت: آیا اجماعی هست؟ گفتم: بله، الحمدلله بسیار است، در مورد همه‌ی فرائضی که در مورد آن‌ها گنجایش جهل نمی‌باشد، اجماع می‌باشد. و این همان اجماعی است که هرگاه بگویی مردم اجماع کرده‌اند، هیچکس را نمی‌یابی که به تو بگوید: در این مورد اجماع نیست. بنابراین در مورد ادعای اجماع، این همان راهی است که بر اساس آن هرکس ادعای اجماع کند، تصدیق می‌شود.

---

جایز بود، قطعاً نصوص تعطیل گشته و برای هرکس که قول مخالف در مساله‌ای را نمی‌دانست، جایز بود که در آن مورد، جهلش را بر آنچه که از نصوص با وی مخالف است، مقدم کند. درواقع ادعای این نوع اجماع همان چیزی بوده که امام احمد و شافعی آنرا انکار کردند نه آنچه که برخی از مردم گمان می‌کنند که ایشان وجود اجماع را بعید و نامحتمل دانسته‌اند. (اعلام الموقعین عن رب العالمین ۲۴/۱). (مترجم)

ایشان پس از سخنان طولانی که در مناظره‌اش ذکر می‌کند، می‌گوید: آیا در معیوب و ناقص بودن (ادعای) اجماع، برایت همین کافی نیست که از اصحاب رسول الله ﷺ پس از ایشان ادعای اجماع ثابت نشده است مگر در آنچه هیچکس در آن اختلافی ندارد، (همچون نماز، روزه، زکات، حج و...) تا اینکه زمانه‌ی شما رسید؟ مناظر به ایشان گفت: برخی از شما ادعای اجماع می‌کنید. ایشان فرمود: آیا از آنچه ادعا شده، تعریف می‌کنی؟ گفت: نه. ایشان گفتند: پس چگونه در اجماعی که بدان استدلال کردی، داخل می‌شود، درحالی‌که عیب آن بر تو واضح و آشکار شد. پس هرگاه گفتی در فلان مساله اجماع است، این رای و نظر را نزد خودت نیکو مشمار، زیرا پیرامون خود کسی را می‌یابی که به تو بگوید: معاذالله، اگر در این مساله اجماع باشد؟

و امام شافعی در «الرساله» می‌گوید: در مورد آنچه در مورد آن خلاف دانسته نشده، اجماعی نیست.

این کلام ائمه‌ی اهل علم در مورد ادعای اجماع بود، همانطور که مشاهده کردی. به اصل کلام و مقصود اصلی بازگشته و می‌گوییم: چه کسی از اصحاب رسول الله ﷺ گفته است: هرکس نماز را عمداً و بدون عذر ترک کند تا اینکه وقتش خارج شود و آن را پس از وقتش بخواند، چنین نمازی از وی قبول شده و به صاحبش نفع رسانده و با خواندن آن پس از وقتش بری الذمه می‌گردد؟

الله متعال می‌داند که هیچیک از صحابه را نیافتیم که بدان قائل باشد و بلکه از صحابه و تابعین برخلاف آن را نقل کردیم که حکایت آن گذشت.

و حسن نیز بدانچه ما گفتیم تصریح کرده است، محمد بن نصر مروزی در کتابش در باب نماز می‌گوید<sup>(۱)</sup>: اسحاق روایت کرده که نصر از اشعث از حسن روایت کرده که گفت: هرگاه شخصی یک نماز را عمداً ترک کند، براستی آن را قضا نمی‌کند.

محمد می‌گوید: این قول حسن احتمال دو معنا را دارد:  
معنای اول: وی کسی را که نماز را عمدا ترک کند، تکفیر می‌کند که بر این اساس بر وی قضایی نیست، زیرا کافر پس از اسلام آوردن به قضای آنچه در حال کفرش ترک کرده، امر نشده است.

معنای دوم: احتمال دیگر آن است که چنین شخصی را با ترک نماز کافر نمی‌داند. بلکه معتقد است که الله متعال تنها نماز را در وقتی معلوم فرض کرده است؛ پس هرگاه به گونه‌ای ترک شود که وقتش از بین برود، به سبب ترک نماز فرضی که در وقتی معین بدان امر شده، دچار معصیت گشته است. و اگر آنرا پس از وقتش بخواند، درحقیقت نماز را در وقتی خوانده است که بدان امر نشده؛ لذا این عملکرد وی، که آنچه را بدان مامور نشده را به جای آنچه بدان مامور شده انجام دهد، به وی سودی نمی‌رساند. و اگر علما بر خلاف آن اجماع نکرده بودند، این قول عجیبی نبود.

محمد می‌گوید: کسی که در مورد قضای نمازی که عمدا ترک شده چنین اعتقادی داشته باشد، بر اساس قیاس، باید در مورد نماز کسی که خواب مانده و یا نماز را فراموش کرده تا اینکه وقتش خارج شده، نیز چنین می‌گفت: قضای این دو نیز واجب نمی‌باشد، البته اگر این خبر از رسول الله ﷺ روایت نمی‌شد که فرمودند: «مَنْ نَامَ عَنْ صَلَاةٍ أَوْ نَسِيَهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا اسْتَيْقَظَ أَوْ ذَكَرَ» «هرکس از نماز خواب ماند یا آنرا فراموش کرد، هرگاه بیدار شد و یا آنرا به یاد آورد، بخواند.» و همچنین اگر این خبر که رسول الله ﷺ از نماز صبح خواب ماند و قضای آنرا پس از وقتش به جا آورد، نمی‌بود.

پس وقتی که از رسول الله ﷺ در این مورد روایت شده، قضای آن بر کسی که آنرا ترک کرده، واجب بوده و بهره‌ی رای و نظر در این مورد باطل می‌باشد.

درحقیقت محمد خلاف را در این مساله صریحا نقل کرده و گمان کرده که امت بر خلاف آن اجماع کرده‌اند که این گمان وی احتمال دو معنا را دارد:

۱- وی معتقد است که اجماع پس از خلافتی که بوده، منعقد شده است.

۲- و یا اینکه او معتقد است که مخالفت یک نفر در منعقد شدن اجماع خللی وارد نمی‌کند.

که در این دو مساله نزاع معروفی می‌باشد.

اما اینکه محمد می‌گوید: اگر خبر نمی‌بود، قیاس مقتضی آن بود که کسی که خواب مانده و فراموش کرده نیز همچون کسی که نماز را عمدًا ترک کرده، قضای نماز را به جا نمی‌آورد.

باید گفت: چنان که گمان می‌کنید، نیست زیرا وقت نماز برای کسی که خواب مانده و یا فراموش کرده، درحقیقت همان وقتی است که آن را به یاد آورده و متوجه آن شده است و همانطور که گذشت برای وی وقتی غیر از آن نمی‌باشد، والله اعلم.

اما اینکه گفتید: همه و همه نقل کرده‌اند و امت اجماع کرده‌اند که هرکس ماه رمضان را به عمد و از روی سرکشی و نافرمانی روزه نگیرد، بر وی قضای آن لازم است.

باید گفت: اگر این مساله از اصحاب رسول الله ﷺ روایت شده، پس نقل آن کجاست؟ درحالی که اهل سنن و امام احمد در مسند از ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کنند که فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ فِي غَيْرِ رُخْصَةٍ رَخَّصَهَا اللَّهُ لَهُ لَمْ يَقْضِ عَنْهُ صِيَامُ الدَّهْرِ» «هرکس روزی را در رمضان، بدون رخصت الهی و مجوز شرعی که الله متعال برای وی مقرر کرده، افطار کند، اگر تمام ایام روزه باشد، نمی‌تواند قضای آن را به جای آورد.» و این روایت معروف است. بنابراین کجاست روایتی که از رسول الله ﷺ یا از اصحاب ایشان وارد شده و بیانگر آن باشد که: هرکس رمضان یا برخی از آن را روزه نگیرد بر وی جایز است که به تعداد روزهایی که روزه نگرفته، روزه بگیرد؟

---

۱- أحمد (۹۰۱۴) وأبوداود (۲۳۹۶) والترمذي (۷۲۳) وابن ماجه (۱۶۷۲) کلهم في الصوم وإسناده غريب كما في المجموع ۳۲۹/۶ وقال الترمذي عقبه: لا نعرفه إلا من هذا الوجه وسمعت محمدا (البخاري) يقول: ابوالمطوس اسمه يزيد بن المطوس ولا أعرف له غير هذا الحديث وذكر المنذري في الترغيب والترهيب ۱۰۸/۲ عن ابن حبان أنه لا يجوز الاحتجاج بها انفرده. والله أعلم.

اما اینکه گفتید: نماز و روزه دین ثابتی می‌باشند که حتما ادا می‌شوند، گرچه وقتی که برای آن‌ها تعیین شده، خارج شود، چون رسول الله ﷺ فرمودند: «دَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى» «دین الله متعال سزاوارتر است که ادا گردد.»

در پاسخ می‌گوییم: این دلیل مبنی بر دو مقدمه می‌باشد:

الف) نماز و روزه دیون ثابتی بر ذمه‌ی کسی است که آن‌را عمدا ترک کند.

ب) این دین قابل ادا می‌باشد، پس ادای آن واجب می‌باشد.

اما مقدمه‌ی اول: در آن نزاعی نیست و از اهل علم کسی را سراغ نداریم که بگوید: با تاخیر کردن در وقت، نماز از ذمه‌ی وی ساقط می‌شود. درحالی‌که شما گمان بردید که ما بدان معتقدیم و بدین سبب ما را به باد انتقاد گرفته و هیاهو به پا کردید، با وجودی که نه ما و نه احدی از اهل اسلام بدان سخن نگفته‌اند.

اما مقدمه‌ی دوم: که در آن نزاع می‌باشد و شما در این باب دلیلی اقامه نکردید و بلکه ادعای تان بر آن، خود ادعایی است که محل نزاع می‌باشد. قابل ادا بودن این نماز را مقدمه‌ای از مقدمات دلیل قرار داده و حکم (وجوب ادا) را با خودش ثابت کرده‌اید.

درحالی‌که منازعین شما در این مساله می‌گویند: برای مکلف راهی به سوی جبران نمازی که فوت شده، باقی نمی‌ماند و الله متعال ادای این حق را جز در وقتی که برای آن تعیین کرده و جز با صفتی که آن‌را مشروع قرار داده، نمی‌پذیرد. و ادله‌ای که شنیدید، در این مساله اقامه شد. بنابراین دلیل بر اینکه این حق در غیر از وقتی که شرعا برای آن مشخص شده، قابل ادا بوده و انجام آن پس از خروج وقتش عبادت می‌باشد، چیست؟

اما این فرموده‌ی رسول الله ﷺ که: «فَاقْضِ لِلَّهِ، فَهُوَ أَحَقُّ بِالْقَضَاءِ»<sup>(۱)</sup> «پس (دین) خدا را قضا کن ازی دین خدا برای ادا کردن، شایسته‌تر است.» و اینکه فرمودند: «دَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى».

۱- البخاري في الأيمان والنذور (۶۶۹۹) والاعتصام (۷۳۱۵).

باید گفت: رسول الله ﷺ آنرا در حق معذور فرمودند نه کسی که در ادای آن کوتاهی کرده است.

و ما می‌گوییم: به مانند چنین دیونی، قضایش قبول می‌شود. زیرا رسول الله ﷺ این حدیث را در مورد نذر مطلق فرمودند که برای آن مدت زمان خاصی که دو طرف آن معین شده باشد، وجود ندارد. در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود<sup>(۱)</sup>: «زنی گفت: یا رسول الله، مادرم در حالی فوت شد که بر ذمه‌اش روزه‌ی نذر بود، آیا می‌توانم به جای او روزه بگیرم؟ فرمودند: «أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ فَقَضَيْتِهِ، أَكَانَ يُؤَدِّي ذَلِكَ عَنْهَا؟» «اگر مادرت بدهکار می‌بود و بدهکاری‌اش را می‌پرداختی، از جانب او ادا نمی‌شد؟» گفت: بله، فرمودند: «فَصُومي عَنْ أُمِّكَ» «پس از جانب مادرت روزه بگیر.» و در روایتی آمده است<sup>(۲)</sup>: «زنی در دریا سفر کرد، پس نذر کرد اگر الله متعال وی را از دریا نجات دهد، یک ماه روزه بگیرد که الله متعال وی را نجات داد. پس از آن روزه نگرفت تا اینکه مرد. پس دختر یا خواهرش نزد رسول الله ﷺ آمده و این مساله را با رسول الله ﷺ در میان گذاشت. رسول الله ﷺ فرمودند: «صُومي عَنْهَا» «از جانب وی روزه بگیر.»

همچنین به قضای حج که از این نوع دیون بوده و وقت آن جز با اتمام عمر تمام نمی‌شود، نیز امر شده است. در مسند و سنن<sup>(۳)</sup> از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت شده که گفت: «مردی از قبیله‌ی خثعم نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: پدرم در حالی اسلام را درک کرد که مردی پیر بوده و استطاعت سفر کردن را نداشت درحالی‌که حج بر او فرض بود، آیا می‌توانم از جانب او حج را به جای آورم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «أَنْتَ أَكْبَرُ وَلَدِهِ؟»

۱- مسلم (۱۱۴۸) و بخاری (۱۹۵۲).

۲- أبوداود (۳۳۰۸).

۳- المسند (۱۶۱۲۵) والنسائی في المناسك الحج (۲۶۳۸).

«تو بزرگترین فرزندش هستی؟» گفت: بله، پس فرمودند: «أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ عَلَى أَبِيكَ دَيْنٌ فَقَضَيْتَهُ عَنْهُ، أَكَانَ ذَلِكَ يُجْزِي عَنْهُ؟» «اگر پدرت بدهکار می‌بود و و بدهکاری‌اش را می‌پرداختی، از جانب او کافی نبود؟» گفت: بله، فرمودند: «فَاحْجُجْ عَنْهُ» «پس از جانب وی حج کن.»

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است <sup>(۱)</sup> که زنی از قبیله‌ی جهینه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: «مادرم نذر کرده بود حج کند که حج نکرد تا مرد، آیا از جانب وی حج را به جا آورم؟» رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نَعَمْ حُجِّي عَنْهَا، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ أَكُنْتَ قَاضِيَةً؟ اقْضُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِالْوَفَاءِ» «آری، از جانب وی حج کن، اگر مادرت بدهکار می‌بود، آیا بدهکاری‌اش را پرداخت نمی‌کردی؟ پس وام خدا را ادا کن. زیرا ادای حق خدا، سزاوارتر است.»

همچنین از ابن عباس رضی الله عنه روایت است <sup>(۲)</sup> که گفت: «مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پدرم در حالی مرد که حج اسلام بر عهده‌ی وی بود. آیا به جای او حج کنم؟» رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ أَبَاكَ تَرَكَ دَيْنًا عَلَيْهِ أَقَضَيْتَهُ عَنْهُ؟» «اگر پدرت پس از مردن دینی را از خود برجای گزارده باشد، آن‌را از جانب وی نمی‌پردازی؟» گفت: بله می‌پردازم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَاحْجُجْ عَنْ أَبِيكَ» «پس از جانب پدرت حج کن.»

ما نیز در مورد چنین دینی که قابل ادا باشد، می‌گوییم: دین الله سزاوارتر است که ادا گردد.

بنا بر آنچه گفته شد، واضح گردید که قضایی که در این احادیث بدان اشاره شد، قضای عباداتی است که طرفین وقتش محدود نمی‌باشد. درحالی که کسی که نماز را - که عبادتی است که از لحاظ وقت دو طرف آن مشخص می‌باشد - عمدا ترک می‌کند، در

۱- البخاری (۱۸۵۳) و مسلم (۱۳۳۴) والنسائی (۲۶۳۳) وجامع الأصول ۳/ ۴۲۰.

۲- الدارقطني (۲۶۰۹).



واقع با فوت کردن آن از روی غرور و سرکشی، علنا مرتکب معصیت الله متعال شده است، از این رو این نوع دین مستحق آن است که در زمره ی قضای عباداتی که وقت آن محدود نمی باشد، به شمار نیامده و از صاحبش قبول نشود مگر اینکه قضای آنرا بر صفتی که مشروع قرار داده شده (به سبب خواب یا فراموشی) به جا آورد، بر این اساس اگر قضای آنرا بر غیر از آن صفت انجام دهد، بدو سودی نمی رساند.

۴- اما اینکه گفتید: در صورتی که خواب مانده و کسی که نماز را فراموش کرده - درحالی که هر دو معذور می باشند - نماز را پس از خروج وقتش قضا می کنند، کسی که عمدا نماز را ترک می کند، بر قضا کردن آن سزاوارتر می باشد.

پاسخ آن از چند وجه می باشد:

الف) معارضه و مخالفت با آنچه صحیح تر و یا به مانند آن می باشد؛ و آن اینکه گفته شده: از صحت و قبولی قضای نماز پس از وقت توسط کسی که معذور و مطیع الله و رسولش ﷺ بوده و در انجام آنچه بدان امر شده کوتاهی نکرده، قبولیت و صحت نماز کسی که از حدود الله متعال تجاوز کرده و امرش را ضایع گردانیده و حقش را عمدا و عدوانا ترک کرده لازم نمی آید. بنابراین قیاس کردن کسی که عمدا نماز را ترک کرده به کسی که با فوت شدن غیر عمدی نماز، معذور می باشد، در قبولیت و صحت عبادت و بری الذمه شدن وی، از فاسدترین قیاس ها می باشد.

ب) کسی که به سبب خواب یا فراموشی معذور می باشد، در واقع نماز را در غیر از وقت خودش نمی خواند، بلکه نماز را در وقتی که الله متعال برای او مشخص کرده، می خواند و وقت نماز در حق وی زمانی می باشد که از خواب بیدار شده و یا آنرا به یاد می آورد. همانطور که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَوَقْتُهَا إِذَا ذَكَرَهَا» «هرکس نماز را فراموش کرد، وقت آن زمانی است که آنرا به یاد آورد.»

بنابراین وقت دو نوع می باشد: وقت اختیار و وقت عذر. که وقت کسی که خواب مانده و یا دچار فراموشی شده زمانی است که از خواب بیدار شده و یا آنرا به یاد آورد

و در اینصورت فرد معذور نماز را جز در وقتش نخوانده است. بر این اساس چگونه کسی که عمدا و عدوانا نماز را ترک کرده و آنرا در غیر وقتش می‌خواند بر وی قیاس می‌شود؟

۳- شریعت در مصادر و موارد مختلف بین عامد و فراموش کار و بین معذور و غیر آن فرق گذاشته است و این چیزی نیست که مخفی باشد، بنابراین الحاق یکی بر دیگری جایز نیست.

۴- ما قضای نماز را از کسی که عمدا در ادای آن کوتاهی کرده، ساقط نکردیم و کسی را که معذور است بدان امر نکردیم تا اینکه آنچه ذکر نمودید حجتی بر علیه ما باشد، بلکه متجاوز سهل انگار را بر وجهی که راهی برای وی به سوی جبران آن نباشد، ملزوم می‌کنیم تا شدت عملی در حق وی باشد و قضای آنرا برای معذوری که کوتاهی نکرده، جایز می‌دانیم.

۵- اما استدلال‌تان به این حدیث که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الصُّبْحِ رَكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ، وَمَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ»<sup>(۱)</sup>.

باید گفت: چه چیزی از حدیث آنچه را گفتید، تایید کرده و صحیح می‌داند!! در حدیث آنچه مقتضی قول شما باشد، نمی‌بینم، چون شما می‌گویید: چنین شخصی نماز را به طور کامل درک کرده است، گرچه چیزی از وقتش را درک نکرده باشد، بدین معنا که وی حتی با خواندن نماز به طور کامل پس از وقتش آنرا درک کرده و این نماز وی صحیح بوده و او را بری الذمه می‌کند. بنابراین اگر خواندن نماز پس از وقتش صحیح می‌بود و از صاحبش قبول می‌شد، در این حدیث، ادراک نماز به یک رکعت در وقتش معلق نمی‌شد. و این واضح است که رسول الله ﷺ فرمودند، هرکس یک رکعت از نماز

---

۱- هرکس رکعتی از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید، دریابد، نماز صبح را نیز دریافته است و هر کس یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب خورشید دریابد، نماز عصر را دریافته است.

عصر را درک کرد، نمازش بدون گناه صحیح می‌باشد، بلکه وی به سبب تاخیر عمدی نماز تا آخر وقت، گناه کار می‌باشد، زیرا وی امر شده که همه‌ی نماز را در وقتش بخواند. پس دانسته شد که ادراک نماز، گناه تاخیر عمدی آنرا از وی دور نمی‌کند، بلکه وی در چنین حالتی نماز را در حالی درک کرده که گناه کار می‌باشد. و اگر خواندن نماز پس از غروب صحیح می‌بود، تفاوتی میان اینکه یک رکعت از آنرا در وقتش درک کند یا اینکه چیزی از نماز را در وقتش درک نکند، نبود.

اما اگر بگویید: تفاوت تنها در گناه می‌باشد، چنان‌که اگر نماز را تا پس از غروب به تاخیر اندازد، گناهش بیشتر است؛ در پاسخ گفته شده: رسول الله بین ادراک یک رکعت و یا عدم آن به سبب کم یا زیاد بودن گناه فرق نگذاشتند، بلکه در ادراک و عدم ادراک نماز بین کسی که یک رکعت را در وقت دریافته و کسی که حتی یک رکعت هم در وقت آن دریافته است، فرق گذاشته‌اند. و شکی نیست که گناه کسی که تمام نماز را از وقتش فوت می‌کند بزرگتر از کسی است که اکثر نماز را از وقتش فوت می‌کند و گناه کسی که اکثر نماز را در وقتش فوت می‌کند بزرگتر از کسی است که تنها یک رکعت از نماز را در وقتش فوت می‌کند. بنابراین ما از شما می‌پرسیم و می‌گوییم: این ادراکی که با یک رکعت حاصل شده چیست؟ آیا این ادراک گناه تاخیر عمدی آنرا رفع می‌کند؟ که طبعا هیچکس بدین مساله قائل نیست، یا اینکه این ادراک مقتضی صحت است؟ که در اینصورت هیچ تفاوتی در آن بین کسی که نماز را به طور کلی فوت می‌کند و کسی که تمام نماز جز یک رکعت را فوت می‌کند، نیست؟

۶- اما استدلال‌تان به اینکه رسول الله ﷺ در روز خندق بدون اینکه خواب و یا فراموشی در میان باشد، نماز را به تاخیر انداخته و پس از وقتش آنرا قضا کردند. در پاسخ گفته شده: پروردگارا چقدر عجیب است، اگر ما همچون این سخن می‌آوردیم، قیامت‌تان را به پا می‌کردید و قیامت ما را نیز با تاختن بر ما بر پا می‌کردید. چگونه بر کسی که نماز را فوت کرده و در این عمل عصیان و سرکشی الله متعال را

مرتکب شده و از حدودش تجاوز کرده و مستوجب عقاب و عذاب می‌باشد به فوت شدن نماز از سوی فرمانبردارترین خلق و مورد رضایت‌ترین مردم نزد الله و متبع‌ترین ایشان در امر الله، استدلال می‌کنید؟ درحالی‌که ایشان در این تاخیر مطیع الله متعال و پیرو رضایت حق تعالی بودند؟

اما این تاخیر رسول الله ﷺ یا به خاطر فراموشی بوده و یا اینکه عمداً آن‌را به تاخیر انداختند و در هر دو تقدیر، به هیچ وجه در آن حجتی برای شما نمی‌باشد. زیرا اگر این تاخیر از روی فراموشی بوده، ما و سایر امت به موجب آن می‌گوییم: فراموش کننده‌ی نماز هرگاه آن‌را به یاد آورد، می‌خواند؛ و اگر عمداً بوده، آن تاخیر نماز از وقتی به وقت دیگر که بدان اجازه داده شده، بوده است همچون تاخیر نماز ظهر تا وقت عصر و تاخیر مغرب تا وقت عشاء برای مسافر و معذور.

علما در مورد کسی که در حال جنگیدن با دشمن، وقت نماز بر او وارد شده، بر سه قول اختلاف کرده‌اند:

الف) وی نماز را به تاخیر نیندازد و بر حسب حالی که در جنگ دارد، نماز بگذارد. و گفته‌اند: تاخیری که در روز خندق بوده، منسوخ می‌باشد و این مذهب امام شافعی و مالک و آنچه در مذهب امام احمد مشهور است، می‌باشد.

ب) در این حالت نماز به تاخیر می‌افتد، همانطور که رسول الله ﷺ نماز را در روز خندق به تاخیر انداختند و این مذهب امام ابوحنیفه می‌باشد.

قائلین به قول اول این دیدگاه را اینگونه پاسخ داده‌اند: تاخیر نماز در روز خندق قبل از مشروع شدن نماز خوف بوده است، وقتی که نماز خوف مشروع شد، پس از آن حتی در یک غزوه نماز را به تاخیر نینداختند.

حنفیه نیز این استدلال را پاسخ داده و گفته‌اند: نماز خوف بر آن وجه، تنها برای زمانی مشروع قرار داده شده که هنوز جنگ در نگرفته و جوش نخورده است که در این زمان امکان آن وجود دارد که نماز خوف را آنگونه که الله متعال بدان امر کرده، خوانده شود

بدین گونه که دو صف بر پا شود که یک صف نماز می خواند و صف دیگر نگهبانی می دهد، اما در زمان درگیری و اوج جنگ اینگونه عمل کردن ممکن نیست. بنابراین تاخیر نماز در زمان اشتغال به جنگ با دشمن واقع می شود درحالی که نماز خوف برای زمان روبرو شدن با دشمن قبل از شروع درگیری بین طرفین مشروع شده است. از این رو هریک از آنها جایگاه خود را دارد.

ج) و گروه سوم گفته اند: چنین شخصی بین مقدم داشتن نماز و خواندن آن بر حسب حالش و بین تاخیر آن تا زمانی که خواندن نماز برای وی مقدور شود، مخیر می باشد. این مذهب گروهی از اهل شام و یکی از دو روایتی که از امام احمد روایت شده، می باشد. زیرا صحابه رضی الله عنهم نیز چنین عمل کرده اند چنان که در قصه ی بنی قریظه - ان شاء الله - خواهد آمد.

بنا بر این اقوال سه گانه، هیچگونه حجتی برای گنه کار سهل انگار متجاوز نمی باشد، گنه کاری که قطعاً عقوبت و عذاب الله متعال و گناه فوت کردن نماز به وی باز می گردد. و درحقیقت بر اساس این اقوال، جواب استدلال تان به تاخیر عمدی نماز عصر تا بعد از غروب خورشید توسط صحابه، روشن می شود؛ آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُ الْعَصْرِ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ» «هیچ کس نماز عصر را نخواند مگر در بنی قریظه». که عده ای نماز را در راه خواندند و گفتند: تاخیر نماز از ما خواسته نشده، پس نماز را در راه خواندند و گروه دیگر از خواندن نماز جز در بنی قریظه امتناع ورزیدند. که بدین سبب نماز را پس از غروب در بنی قریظه خواندند. با این همه رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ یک از دو گروه را سرزنش نکرد، زیرا گروهی که نماز را به تاخیر انداختند از رسول الله صلی الله علیه و آله اطاعت کرده و بر این اعتقاد بودند که تاخیر این نماز واجب، و وقت آن زمانی است که بدان امر شده اند و آن رسیدن شان به بنی قریظه می باشد.

با این وجود چگونه گنه کار سرکشی که از حدود الله متعال تجاوز کرده، بر کسی که مطیع الله و رسولش صلی الله علیه و آله بوده و انجام دهنده ی امر الله و رسولش صلی الله علیه و آله می باشد، قیاس می شود؟

در نتیجه این از باطل‌ترین و فاسدترین قیاس‌ها در عالم می‌باشد. وبالله التوفیق.  
و بلکه برخی از علما کسانی که نماز را تا بنی‌قریظه به تاخیر انداختند بر کسانی که نماز را در راه خواندند، برتری داده‌اند. و دلیل آن‌را این‌گونه ذکر کرده‌اند: زیرا آن‌ها امر رسول الله ﷺ را بر وجه حقیقی آن انجام داده‌اند درحالی‌که گروه دیگر امر ایشان را تاویل کرده و نماز را در راه خواندند.

۷- اما استدلال‌تان به حدیث رسول الله ﷺ که در آن امر کردند، همراه امراء و پادشاهانی که وقت نماز را ضایع کرده و آن‌را در غیر از وقتش می‌خواندند، نماز نافله بخوانید.

همچنین در این حدیث حجتی برای شما نمی‌باشد زیرا آن‌ها نماز شب را تا روز و نماز روز را تا شب به تاخیر نمی‌انداختند، بلکه نماز ظهر را تا وقت عصر و چه بسا نماز عصر را تا وقت زردی خورشید به تاخیر می‌انداختند.

و ما می‌گوییم: کسی که نمازی را که گنجایش جمع شدن با نماز پس از خود را دارد، گرچه معذور نباشد، تا وقت نماز پس از خود به تاخیر اندازد، در حقیقت آن‌را در وقت نماز دوم خوانده است. همچنین هرگاه نماز عصر را تا وقت زردی خورشید و بلکه تا زمانی‌که از وقت آن به اندازه یک رکعت باقی مانده است به تاخیر اندازد، برآستی که به سبب نص، نماز را خوانده است. و رسول الله ﷺ بدون اینکه ترس و یا بارانی باشد، بین دو نماز در مدینه جمع کردند که با این عمل قصد برداشته شدن حرج و مشقت از امت را داشتند<sup>(۱)</sup>. بنابراین چنین تاخیری مانع از صحت نماز نمی‌شود.

اما اینکه گفتید: رسول الله ﷺ با وجود کوتاهی شخص در خروج وقت ظهر، به وی اجازه دادند که نماز ظهر را تا وقت عصر به تاخیر اندازد.

پاسخش آن است که: به طور کلی این وقت بین دو نماز مشترک می‌باشد. رسول

۱- أخرجه مسلم في صلاة المسافرين (۷۰۵) وبمعناه البخاري في المواقيت (۵۴۳).

الله ﷺ در مدینه بدون اینکه ترس و خوفی باشد و یا اینکه مریض باشند، بین دو نماز جمع کردند که در این مسأله منازعه‌ای نیست. لیکن آیا رسول الله ﷺ اجازه دادند بدون اینکه عذری همچون خواب و یا فراموشی باشد نماز صبح در وقت ظهر خوانده شود؟ اما این که گفتید: از ابوقتاده روایت شده که رسول الله ﷺ به کسی که از نماز صبح خواب مانده بود، فرمودند: «إِذَا كَانَ الْغَدُ فَلْيَصِلْهَا لِمِيقَاتِهَا» (فردا که فرا رسید، آن را در وقت خودش بخوان). و بدان اینگونه استدلال کردید: این حدیث در ادای نماز توسط سهل انگاری که کوتاهی کرده، در زمان یادآوری و یا پس از آن واضح و آشکار بوده و این حدیث صحیح الاسناد می‌باشد.

پروردگارا چقدر عجیب است، کدام بخش از این حدیث چه از لحاظ نصی یا ظاهرش و یا اشاره‌ای بر این دلالت دارد که سرکش متجاوز از حدود الله متعال با فوت کردن نماز از وقتش، نمازش پس از وقت صحیح بوده و با انجام آن بری الذمه شده و این نماز از وی قبول می‌شود؟ گویا شما این فرموده‌ی رسول الله ﷺ «إِذَا كَانَ الْغَدُ فَلْيَصِلْهَا لِمِيقَاتِهَا» را این گونه فهمیده‌اید: ایشان به تأخیر نماز تا روز بعد امر کرده‌اند. درحالی که چنین فهمی قطعاً باطل است و رسول الله ﷺ بدان سخن نگفته‌اند و حدیث در ابطال آن صریح می‌باشد. زیرا رسول الله ﷺ آن شخص را امر کردند که هرگاه بیدار شد یا اینکه آن را به یاد آورد، بخواند؛ و پس از این در آخر حدیث، این زیاده «إِذَا كَانَ الْغَدُ فَلْيَصِلْهَا لِمِيقَاتِهَا» روایت شده است که مردم در این زیاده و معنایش اختلاف کرده‌اند به گونه‌ای که برخی از حفاظ حدیث گفته‌اند: این زیاده وهمی می‌باشد از سوی عبدالله بن ربیع که حدیث را از ابوقتاده یا یکی از راویان روایت کرده است.

و از امام بخاری روایت شده که فرمود: این زیاده در سخن رسول الله ﷺ پیروی نمی‌شود. و امام احمد در مسندش از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت کرده که گفت: همراه رسول الله ﷺ سفر کردم، آخر شب که فرا رسید برای استراحت فرود آمدم و خوابیدم و بیدار نشدم تا اینکه خورشید ما را پوشانید، پس شخصی پریشان برای طهارت برخاست

که رسول الله ﷺ آن‌ها را امر فرمود تا آرام بگیرند. پس از این به راه افتادیم تا اینکه خورشید ارتفاع گرفت. پس رسول الله ﷺ وضو گرفته و بلال را (به اذان دادن) امر کرد. وقتی اذان داده شد، ایشان دو رکعت قبل از فجر را خواندند سپس اقامه‌ی نماز گفته شد و نماز گزارديم. پس از آن صحابه گفتند: یا رسول الله، آیا قضای آن‌را فردا در وقتش اعاده کنیم؟ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «أَيْنَهَاكُمْ رَبُّكُمْ عَنِ الرَّبِّ وَيَقْبَلُهُ مِنْكُمْ؟» «آیا پروردگارتان تبارک و تعالی شما را از ربا نهی کرده درحالی که آن‌را از شما قبول می‌کند؟» [چرا که با قضا شدن نماز صبح تنها یک نماز بر عهده‌ی آن‌ها می‌باشد و این نماز را با رسول الله خواندند و اگر آن‌را دوباره فردای آنروز در وقت صبح بخوانند، دو نماز در برابر یک نماز قضا شده می‌باشد که این ربا است].

حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالواحد المقدسی می‌گوید: این حدیث دلیلی است بر آنچه بخاری گفت، زیرا عمران بن حصین حاضر بوده و آنچه را که عبدالله بن رباح از ابوقتاده روایت کرده، ذکر نکرده است. و در نزد ما بین دو حدیث تعارضی نیست و رسول الله ﷺ به اعاده‌ی نماز در فردای آنروز امر نکردند، بلکه آنچه بدان امر کردند فقط انجام نماز صبح فردا، در وقتش می‌باشد (و در واقع بر محافظت نماز صبح فردای آنروز تاکید فرمودند تا اینکه برای بار دیگر فوت نشود) و تبیین فرمودند که با خواب و فراموشی، وقت ساقط نمی‌شود بلکه به سوی آنچه بر آن بوده باز می‌گردد. والله اعلم. اما اینکه گفتید: عبدالرحمن بن علقمه ثقفی روایت کرده که وفد ثقیف بر رسول الله ﷺ وارد شدند و از ایشان سوال می‌پرسیدند که به سبب آن پیامبر اکرم نماز ظهر را با نماز عصر در آخر وقت خواندند.

پاسخ این مساله و امثال آن به طور مکرر گذشت؛ و این تاخیر به سبب طاعت الله متعال و قصد قربت بوده است و نهایت آن این است که رسول الله ﷺ بین دو نماز را به

۱- المسند (۱۹۹۶) وعزاه الهیثمی فی مجمع الزوائد ۱/ ۳۲۲ للطبرانی فی الأوسط وفیه کثیر بن یحیی وهو ضعیف.



سبب اشتغال به امری مهم از امور مسلمین، جمع کردند. با این وجود چگونه ملحق نمودن کسی که از حدود الله متعال تجاوز کرده و نماز شب را به روز و نماز روز را در شب می‌خواند، بدان صحیح است؟ براسستی مسأله‌ای که چنین دلیلی آنرا حمایت کند، ضعیف می‌باشد.

اما این قول: که نزد جمهور ترک عمدی نماز به گونه‌ای که وقت آن خارج شود، از کبائر نیست. در پاسخ گفته می‌شود: یا الله چقدر عجیب است، آیا این مسأله جای نزاع دارد؟ آیا ترک عمدی نماز از بزرگترین گناهان کبیره نیست؟ رسول الله ﷺ فوت کردن نماز عصر را سبب باطل و تباه شدن عمل قرار داده‌اند، حال کدام کبیره غیر از فوت کردن نماز منجر به تباهی و باطل شدن عمل می‌گردد؟

درحالی که عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: جمع بین دو نماز بدون عذر از کبائر می‌باشد. و در این مسأله حتی یک صحابه هم با ایشان مخالفت نکردند بلکه از صحابه رضی الله عنه آثاری ثابت است که بیانگر آن است که همه‌ی آنها با این قول موافق می‌باشند. و این درحالی است که جمع کننده‌ی بین دو نماز، درحقیقت هر دو نماز را به سبب عذر در وقت یکی از آنها می‌خواند، پس در مورد کسی که بدون عذر نماز صبح را عمدا و عدوانا در وقت ظهر و نماز عصر را در نیمه‌ی شب می‌خواند، چه می‌گوییم؟

درحالی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه تصریح نمود که الله متعال این نماز را قبول نمی‌کند و حتی یک نفر از صحابه هم با ایشان مخالفت نکرد. و الله متعال کسی را که در نماز کوتاهی کرده و آنرا ضایع می‌گرداند، به ویل و غی تهدید کرده است و صحابه که داناترین امت به تفسیر آیه می‌باشند، گفتند: همانا مقصود از آیه تاخیر نماز از وقتش می‌باشد، همانطور که حکایت آن گذشت.

شگفتا پروردگارا، کدام کبیره بزرگتر از کبیره‌ای است که عمل را نابود و تباه می‌کند و صاحبش را همچون کسی قرار می‌دهد که مال و اهلش از وی گرفته شده است؟ و اگر تاخیر نماز روز تا شب و تاخیر نماز شب تا روز، بدون عذر از کبائر نباشد، نگرفتن

روزه‌ی رمضان بدون عذر و روزه‌ی ماه شوال به جای آن از کبائر نمی‌باشد. درحالی‌که ما می‌گوییم: بلکه این عمل بعد از شرک به الله متعال بزرگتر از هر کبیره‌ای می‌باشد و اگر بنده‌ای الله متعال را با هر گناهی غیر از شرک ملاقات کند برای وی بهتر است از اینکه عمدا و عدوانا و بدون عذر، نماز روز را به شب و نماز شب را تا روز به تاخیر اندازد.

هشام بن عروه از پدرش از سلیمان بن یسار از مسور بن خرامه روایت می‌کند<sup>(۱)</sup> که وی زمانی‌که عمر بن خطاب رضی الله عنه ضربه خورده بود، همراه ابن عباس رضی الله عنه بر ایشان وارد شدند که ابن عباس رضی الله عنه گفت: ای امیرالمومنین، نماز؛ عمر رضی الله عنه فرمود: براستی هیچ بهره‌ای از اسلام برای کسی که نماز را ضایع می‌کند، نیست. سپس درحالی‌که از زخمش خون جاری بود نماز گزارد.

و اسماعیل بن عُلَیْه از ایوب از محمد بن سیرین روایت می‌کند<sup>(۲)</sup> که گفت: با خبر شدم که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما مردم را تعلیم اسلام می‌دادند که عبادت الله متعال را کرده و با او چیزی را شریک قرار ندهید و نمازی را که الله متعال فرض کرده در موعد مقرر آن بر پا کنید زیرا در کوتاهی آن هلاکت می‌باشد.

و محمد بن نصر المروزی می‌گوید: از اسحاق شنیدم که می‌گوید: صحیح است که از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که تارک نماز کافر است. همچنین رای اهل علم از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله تا امروز این بوده که کسی که عمدا و بدون عذر نماز را ترک کند تا اینکه وقتش از بین برود، کافر می‌باشد. و از بین رفتن وقت این است که نماز ظهر را تا وقت غروب خورشید و نماز مغرب را تا طلوع فجر به تاخیر اندازد؛ و فقط جمع بین اوقات نماز در آنچه ذکر کردیم (ظهر و عصر با هم و مغرب و عشاء با هم) جایز است، چرا که

۱- الدارقطنی (۱۷۵۰) وابن سعد ۳/ ۳۵۰ و محمد بن نصر- فی تعظیم قدر الصلاة (۹۲۵) والسنن الکبری للبیهقی (۱۶۷۳).

۲- بهذا السياق محمد بن نصر فی تعظیم قدر الصلاة (۹۳۲) و عبدالرزاق فی المصنف (۵۰۱۳).

رسول الله ﷺ بین دو نماز در عرفه و مزدلفه و در سفر جمع کرده و یکی را در وقت دیگری خوانده‌اند<sup>(۱)</sup>.

بنابراین زمانی که رسول الله ﷺ وقت یکی از دو نماز را در حالتی، وقت دیگری قرار دادند و در حالتی وقت نماز دیگر را وقت نماز اولی قرار دادند، به طور کلی در حالت عذر، آن وقت برای دو نماز یک وقت محسوب می‌شود. همانطور که اگر حائض قبل از غروب خورشید پاک شود، امر شده تا نماز ظهر و عصر را با هم در این وقت بخواند و اگر در آخر شب پاک شده، به خواندن نماز مغرب و عشاء با هم امر شده است<sup>(۲)</sup>.

و درحالی که به نص رسول الله ﷺ نمازی که تا قرار گرفتن خورشید در بین دوشاخ شیطان به تاخیر انداخته شود، نماز منافق است<sup>(۳)</sup>، پس رسول الله ﷺ - که پدر و مادرم به فدایش باد - در مورد کسی که آن را پس از عشاء می‌خواند، چه می‌فرمایند؟ براستی الله متعال در سوره نساء آیه ۳۱ می‌فرماید: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ «اگر از گناهان کبیره‌ای پرهیزید که از آن نهی شده‌اید، گناهان صغیره شما را (با فضل و رحمت خود) از شما می‌زدائیم.»

بنابراین اگر انسان از کبائری که از آن‌ها نهی شده، اجتناب کند و مداوم نماز صبح را در وقت ظهر و عصر را بعد از عشاء بخواند - بر اساس نظر شما - مورد مغفرت و البته گناه کار نمی‌باشد و این چیزی است که هیچ احدی بدان سخن نمی‌گوید.

اما این که می‌گوید: شگفتا از این ظاهری که چگونه اصلش را نقض کرده؟ وی می‌گوید: آنچه با اجماع واجب شده جز با اجماع ساقط نمی‌شود.

در پاسخ گفته می‌شود: نهایت این کلام آن است که منازع شما، متناقض سخن گفته

۱- الجمع في عرفه، أخرجه البخاري في الحج (۱۶۶۲) والحج في المزدلفه (۱۶۷۲) ومسلم في الحج (۱۲۸۸).

۲- قول محمد بن نصر هذا في تعظيم قدر الصلاة (۹۹۰).

۳- مسلم في المساجد ومواضع الصلاة (۶۲۲).

است که تناقض وی دلیلی بر صحیح بودن سخن شما نیست. و اگر با این استدلال اراده‌ی استصحاب دارید و اینکه نماز به اجماع بر عهده‌ی وی می‌باشد، پس مسئولیت آن جز با اجماع از وی ساقط نمی‌شود درحالی‌که این اجماع مفقود است، در پاسخ به شما گفته شده: چه کسی در مورد سقوط نماز از ذمه‌ی شخص با تاخیر آن از وقتش و بری الذمه شدن وی سخن گفته است؟ که هرکس بدان سخن گفته، بطلان آن روشن‌تر و آشکارتر از آن است که نیازی به دلیل آوردن بر آن داشته باشیم. آنچه منازعین شما می‌گویند، آن است که: نماز بر ذمه‌ی وی مقرر می‌باشد، بر وجهی که راهی به سوی ادا و جبران آن جز با بازگشت آن وقت نمی‌باشد و این محال است. سپس این اجماع را بر اجماعی شبیه آن و یا قوی‌تر از آن عرضه می‌کنیم، پس می‌گوییم: مسلمانان اجماع دارند که چنین فردی با ضایع کردن وقت نماز، سرکشی و کوتاهی و تجاوز کرده، که این اجماع جز با اجماعی مثل آن برطرف نمی‌شود، و این درحالی است که مسلمانان اجماع نکرده‌اند که گناه و عدوان وی با انجام نماز پس از وقتش از وی برداشته می‌شود بلکه ممکن است هیچکس بدان سخن نگفته باشد.

آنچه ذکر شد ادله‌ی دو طرف در مساله بود و برای ما غرضی در ورای آن نبود؛ و در حقیقت کسی که در این مساله، در استناد به کتاب و سنت و اقوال سلف صالح موفق‌تر و به حق نزدیک‌تر بود، مشخص گردید. والله المستعان.

۸- اما اگر گفته شود: رسول الله ﷺ در دو مورد کسی را که روزه را در ماه رمضان عمدا افطار کرده، امر به قضای آن روز کردند، یکی آنکه جماع کرده و دیگری آنکه عمدا استفراغ کرده است.

در سنن<sup>(۱)</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی که با همسرش در رمضان جماع کرده بود، نزد رسول الله آمد. و حدیث را ذکر می‌کند تا اینکه می‌گوید: پس برای

۱- السنن الکبری للبیهقی (۸۰۶۱).

رسول الله ﷺ زنبیلی از خرما که معادل ۱۵ صاع بود، آوردند و حدیث را ذکر می‌کند تا آنجا که رسول الله ﷺ فرمودند: «كُلُّهُ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ، وَصُمْ يَوْمًا مَكَانَهُ، وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ» «همه‌ی آن برای تو و خانواده‌ات می‌باشد و یک روز به جای آنروز روزه بگیر و از الله متعال طلب مغفرت کن.» و نزد ابن ماجه<sup>(۱)</sup> این گونه روایت شده که: «وَصُمْ يَوْمًا مَكَانَهُ» «یک روز به جای قضای آنروز روزه بگیر.»

و در سنن و مسند<sup>(۲)</sup> از ابوهریره<sup>(۳)</sup> روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ ذَرَعَهُ الْقَيْءُ وَهُوَ صَائِمٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قَضَاءٌ، وَمَنْ اسْتَقَاءَ، فَلْيَقْضِ» «کسی که بدون اختیار استفراغ کند، بر وی قضای روزه نیست (و روزه‌اش باطل می‌شود) و هرکس عمدا استفراغ کند (روزه‌اش باطل و) باید روزه‌اش را قضا کند.» گفته شده این دو حدیث معلل<sup>(۳)</sup> بوده و ثابت نمی‌باشد.

اما قصه‌ی فردی که در رمضان جماع کرده بود؛ براستی اصحاب حدیث این روایت را آورده‌اند درحالی که هیچیک از آن‌ها این زیاده را روایت نکرده‌اند و کسی که آن را ذکر

۱- ابن ماجه (۱۶۷۱) و أبوداود (۲۳۹۳) والدارقطني (۲۲۴۱).

۲- المسند (۱۰۴۶۳) والترمذي (۷۲۰) و أبوداود (۲۳۸۰) وابن ماجه (۱۶۷۶) وابن حبان (۳۵۱۸) وأعله البخاري وأحمد كما في نصب الراية ۲/ ۴۴۸ وصحح الألباني في الإرواء (۹۲۳) وصحیح الجامع (۶۲۴۳).

۳- حیث معلل به حدیثی می‌گویند که در آن برعلتی قاده و زیان آور به صحتش، اطلاع و آگاهی یافته شود که از ارزش و اعتبار حدیث کاسته و صحت آن را زیر سوال می‌برد، درحالیکه بر حسب ظاهر، آن حدیث خالی از عیب و نقص می‌باشد. و در ظاهر حدیث اثری از آن علت به چشم نمی‌خورد و به تعبیری دقیق تر، معلل حدیثی است که راوی آن از لحاظ رفع و وقف و اتصال و انقطاع و داخل کردن حدیثی در حدیث دیگر دچار اشتباه شده باشد ولی در ظاهر، حدیث او از همه‌ی عیوب و نقائصی که به صحت حدیث ضرر می‌رساند، سالم باشد. اما محدثین باریک بین و اهل تخصص در علم حدیث بتوانند عیب‌های پنهانی این حدیث را ظاهر نموده و آن را به نقد کشند و براستی این قسم از مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین انواع علم الحدیث درایتی می‌باشد. به نقل از کتاب درآمدی بر علوم حدیث ص ۱۶۷. (مترجم)

کرده حجتی بر آن اقامه نکرده است، زیرا این روایت را عبدالجبار بن عمر الایلی روایت کرده که ائمه وی را تضعیف کرده‌اند. یحیی بن معین می‌گوید: «لیس بشیء» و حدیثش نوشته نمی‌شود. و مرء می‌گوید: ضعیف است. و ابوزرعه و سعدی و نسائی نیز چنین می‌گویند. و بخاری می‌گوید: قوی نیست. در نزد وی مناکیر می‌باشد. ابن عدی می‌گوید: عموماً آنچه از وی روایت شده در آن مخالفت شده و ضعف در روایاتش واضح و آشکار می‌باشد.

و ائمه اصحاب ابن شهاب همچون مالک و جز ایشان این حدیث را از وی روایت کرده‌اند که در آن این قول را «صم یوما مکانه» یک روز را به جای آن روزه بگیر، ذکر نکرده‌اند.

و ابومروان عثمانی از ابراهیم بن سعد از لیث از ابن شهاب از حمید از ابوهریره رضی الله عنه نیز روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله به آن شخص در این قصه فرمودند: «اقض یوما مکانه» «روزی را به جای آن قضایی به جا آور.» و اینچنین از دروردی از ابراهیم بن سعد از لیث روایت شده است. بیهقی می‌گوید: نزد ابراهیم، حدیث از زهری بدون این جمله می‌باشد و حجاج بن ارطاة از ابراهیم بن عامر از ابن مسیب و از زهری از حمید از ابوهریره رضی الله عنه آن را روایت می‌کند. و حجاج از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت کرده که عمرو در آن می‌گوید: وی را امر فرمودند که روزی را به جای آن قضا کند.

و هشام بن سعد از زهری از ابی سلمه از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که در آن آمده است: «وصم یوما مکانه واستغفر الله». که هشام در روایتش از ابی سلمه با دیگران مخالفت کرده و حدیث را حمید از ابوهریره و ابن ابی‌اویس روایت کرده که گفت: پدرم به من گفت که ابن شهاب او را از حمید از ابوهریره با خبر کرده که وی گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فردی را که در رمضان روزه خواری کرده بود، امر کردند که یک روز را به جای آن به عنوان قضایی روزه بگیرد. لیکن این روایت مخالف با روایت اصحاب ابن شهاب می‌باشد، زیرا آن‌ها این زیاد را ذکر نکردند.

و شافعی می‌گوید: مالک ما را از عطاء خراسانی از ابن مسیب خبر داده که گفت: بادیه‌نشینی نزد رسول الله ﷺ آمد، پس از این حدیث را ذکر می‌کند تا اینکه می‌گوید، رسول الله ﷺ به آن بادیه‌نشین فرمودند: «فصم یوما مکان ما أصبت» «پس روزی را به جای آنچه انجام دادی، روزه بگیر.» و این حدیث مرسل<sup>(۱)</sup> است. لیکن از مراسیل ابن مسیب

۱- حدیث مرسل به حدیثی می‌گویند که سقوط راوی در بین تابعی و رسول الله صورت گیرد. صورت حدیث مرسل اینگونه است که تابعی بگوید: در حضور پیامبر فلان کار اتفاق افتاد یا اینکه بگوید رسول الله فرمودند. که در این میان راوی صحابی در بین تابعی و پیامبر حذف شده باشد. دراصل حدیث مرسل به دو دلیل، حدیثی ضعیف و مردود به شمار می‌آید: یکی به جهت فقدان شرطی از شرایط قبول وصحت حدیث به نام شرط «اتصال سند» چرا که در چنین حدیثی یک راوی از اسناد حدیث حذف شده است و دیگری به جهت بی اطلاع بودن از حالات راوی محذوف، چرا که در چنین صورتی این احتمال وجود دارد که راوی محذوف غیر صحابی باشد و در این صورت این احتمال می‌رود که آن راوی (غیر صحابی) فردی ضعیف و معیوب باشد؛ ولی علما و محدثین در حکم مرسل و استناد و احتجاج جستن بدان، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. چرا که این نوع از انقطاع راوی در حدیث مرسل با هر نوع انقطاع دیگر در سند حدیث تفاوت دارد، چون راوی که در حدیث مرسل غالباً ساقط می‌شود، صحابی است، و چنانکه همه می‌دانند، تمامی صحابه عادل هستند که جهالت و نادانی نسبت به اسم آن‌ها زیانی به صحت حدیث وارد نمی‌کند. خلاصه‌ای اقوال علما درباره حجیت حدیث مرسل سه قول است که عبارتند از: الف) در نزد جمهور محدثین و تعداد بی شماری از صاحب نظران اصولی و فقهی، حدیث مرسل، حدیثی ضعیف و مردود به شمار می‌آید و دلیل این گروه از علما و صاحب نظران اسلامی بی اطلاع بودن از حالت راوی محذوف می‌باشد چرا که در این صورت این احتمال وجود دارد که راوی محذوف غیر صحابی باشد و در این صورت این احتمال می‌رود که آن راوی غیر صحابی فردی ضعیف و معیوب باشد. زیرا فقط صحابه عادل و وارسته و انسانهای ثقه و مورد اعتماد - به طور کلی - هستند. در نزد ائمه‌ی سه گانه - امام ابوحنیفه، مالک و در روایت مشهور از امام احمد - و گروهی از علما و صاحب نظران اسلامی، حدیث مرسل، حدیثی صحیح تلقی می‌شود که بدان استناد و احتجاج می‌گردد، البته به شرط اینکه حدیث مرسل از جانب کسی باشد که خودش ثقه و مورد اعتماد است و عادات و یا به تصریح خود

می‌باشد و آن‌را داود بن ابی‌هند از عطا روایت کرده که این جمله را ذکر نکرده است. و ابن مسیب عطاء را تکذیب کرده و ابن حبان می‌گوید: وی حفظش خوب نبود، خطا می‌کرد و نمی‌دانست، بنابراین احتجاج به وی باطل می‌باشد<sup>(۱)</sup>.<sup>(۲)</sup>

اما حدیث فردی که عمداً استفراغ می‌کند: و آن اینکه ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: «مَنْ ذَرَعَهُ الْقَيْءُ وَهُوَ صَائِمٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قَضَاءٌ، وَمَنْ اسْتَقَاءَ،

وی، مشخص شده باشد که جز از راویان ثقه، حدیث نقل نمی‌کند. و دلیل این گروه از علما در این زمینه اینست که تابعی ثقه برای خود روا نمی‌دارد تا «قال رسول الله» بگوید، مگر زمانی که آن حدیث را از فردی ثقه و مورد اعتماد بشنود. (ج) در نزد امام شافعی و برخی از علما، حدیث مرسل با مراعات شرایطی صحیح و پذیرفتنی است و این شرایط قبول حدیث مرسل چهار شرط است که سه شرط مربوط به راوی ارسال کننده و یک شرط آن مربوط به حدیث مرسل می‌باشد. که عبارتند از: ۱- حدیث مرسل از جانب کبار تابعین باشد. (مانند عبیدالله بن عدی بن خیار، سپس سعید بن مسیب و امثال اینها). ۲- هرگاه ارسال کننده نام کسی را برد که حدیث را از او ارسال نموده است، باید نام فردی ثقه و مورد اعتماد را ببرد. ۳- هرگاه حافظان معتمد و معتبر حدیث، در روایت حدیث با او شریک شدند، نباید مخالف او، حدیث را نقل کنند و با او به مخالفت پردازند. ۴- اینکه به این سه شرط پیشین یکی از شرایط ذیل ملحق شود: الف) حدیث مرسل از طریقی دیگر به طور مستند روایت و تقویت شده باشد. ب) یا اینکه حدیث مرسل از طریقی دیگر به طور مرسل روایت شده باشد، اینگونه که حدیث را فردی دیگر از غیر رجال مرسل اول روایت و ارسال کرده باشد. ج) حدیث مرسل موافق قول صحابی باشد. د) یا اینکه بیشتر اهل علم به حکم حدیث مرسل فتوا داده باشند. رجوع شود به کتاب درآمدی بر علوم حدیث ص ۱۱۵-۱۲۱.

۱- احتج به الشافعية علی وجوب القضاء كما فی المجموع ۳/ ۷۱ وقال الإمام النووي: رواه البيهقي بإسناد جيد.

وَأورد له الحافظ ابن حجر في تلخيص الحبير ۲/ ۲۱۹ عدة طرق مرسلة ومرفوعة.

۲- باید گفت که ثبوت قضا برای کسی که در رمضان به سبب مجامعت افطار کرده، ضعیف می‌باشد و براسستی بخاری و مسلم این حدیث را بدون زیاده [وصم یوما مکان ما اصبت] تخریج کرده‌اند و این زیاده ضعیف بوده و ثابت نمی‌باشد. انظر مجموع الفتاوی ۲۲/ ۴۰، و نصب الراية ۲/ ۴۵۳ و

التلخیص ۲/ ۲۱۹. به نقل از صحیح فقه السنة. (مترجم)



فَلْيَقُضِ «کسی که بدون اختیار استفراغ کند، بر وی قضای روزه نیست (و روزه‌اش باطل می‌شود) و هرکس عمداً استفراغ کند (روزه‌اش باطل و) باید روزه‌اش را قضا کند.»

امام ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب می‌باشد و می‌گوید: محمد - یعنی امام بخاری - می‌گوید: آنرا محفوظ نمی‌بینم. و ابوداود می‌گوید: از احمد بن حنبل شنیدم که گفت: چیزی از آن ثابت نیست. و ترمذی در کتاب العلل می‌گوید: علی بن حجر روایت کرده که عیسی بن یونس از هشام بن حسان از ابن سیرین از ابوهیره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمودند: «مَنْ ذَرَعَهُ الْقَيْءُ وَهُوَ صَائِمٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قَضَاءٌ، وَمَنْ اسْتَقَاءَ، فَلْيَقُضِ». ترمذی می‌گوید: از ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری در مورد این حدیث سوال کردم که آنرا جز از طریق عیسی بن یونس از هشام بن حسان از ابن سیرین از ابوهیره، نمی‌شناخت و آنرا محفوظ نمی‌دانست. می‌گوید: و یحیی بن کثیر از عمر بن حکیم روایت کرده که ابوهیره، استفراغ را باطل کننده‌ی روزه نمی‌دانست.

و بر فرض صحت حدیث<sup>(۱)</sup> هم در آن حجتی نیست، زیرا مقصود آن فرد معذوری است که به جایز بودن استفراغ برای خود معتقد می‌باشد یا مریضی است که نیاز به استفراغ دارد که استفراغ می‌کند. چرا که بطور عادی استفراغ کردن به سبب عذر می‌باشد و گرنه هیچ عاقلی بدون نیاز تصمیم به استفراغ نمی‌گیرد. بنابراین شخصی که استفراغ می‌کند درحقیقت با این عمل مداوا می‌کند همانطور که با خوردن دارو و دوا مداوا می‌کند و این‌گونه روزه خوردن و افطار کردن در رمضان است که قضایش از صاحب آن قبول می‌شود و یا اینکه اتفاقاً بر قضای آن امر می‌شود.

فقها در مورد فردی که در روز رمضان جماع کرده و کفاره داده، اختلاف کرده‌اند که آیا بر وی واجب است که علاوه بر پرداختن کفاره، روزی را به جای آن روز که افطار کرده، روزه بگیرد؟ که در این مورد سه قول نزد علما می‌باشد، که از امام شافعی هم هر

۱- قلت: صحیح الحدیث ابن حبان (۹۰۷) من الموارد والحاکم ۱/ ۲۷۴ والدارقطنی ۲/ ۱۸۴ و قال: رواه ثقات کلهم.

سه قول روایت شده، که عبارتند از: بر وی واجب می‌شود. بر وی واجب نمی‌شود. و قول سوم اینکه: اگر كفاره را با آزاد کردن برده یا خوراندن داده است، بر وی روزهی قضایی واجب است و اگر كفاره آنرا با روزه گرفتن داده، قضای آن روز بر وی واجب نمی‌باشد.

## آیا نماز کسی که با وجود توانایی شرکت در جماعت، نماز را به تنهایی می‌خواند؛ صحیح است؟

جواب مساله ششم و آن اینکه: این مساله مبنی بر دو اصل می‌باشد: یکی اینکه آیا نماز جماعت فرض است یا نه؟ و دیگری آنکه اگر فرض باشد، آیا شرطی برای صحت نماز می‌باشد یا اینکه نماز بدون آن، با وجود عصیان و سرکشی تارک آن صحیح می‌باشد؟ پس در اینجا دو مساله وجود دارد:

اما مساله اول: فقها در آن اختلاف کرده‌اند چنان‌که عطاء بن رباح و حسن بصری و ابوعمر اوزاعی و ابو ثور و امام احمد در ظاهر مذهب ایشان، معتقد به وجوب نماز جماعت می‌باشند و امام شافعی در مختصرالمزنی<sup>(۱)</sup> بدان تصریح کرده و می‌گوید: «و اما در ترک نماز جماعت رخصتی نمی‌بینم و بدان اجازه نمی‌دهم مگر به سبب عذر.» و ابن منذر در کتاب الاوسط بابی با این عنوان مطرح می‌کند: ذکر حضور افراد کور در جماعت، گرچه خانه‌هایشان از مسجد دور باشد. و این مساله بر آن دلالت دارد که حاضر شدن در جماعت فرض می‌باشد و نه مستحب. سپس حدیث ابن ام مکتوم را ذکر می‌کند که وی به رسول الله ﷺ گفت: یا رسول الله بین من و مسجد نخل و درخت می‌باشد، آیا من می‌توانم در خانه‌ام نماز گزارم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «أَسْمَعُ الْإِقَامَةَ؟» «آیا صدای اقامه را می‌شنوی؟» گفت: بله. فرمودند: «فَأْتِهَا» «پس در نماز جماعت شرکت کن.»

همچنین ابن منذر در کتابش بابی را با عنوان «ذکر ترس نفاق بر تارک نماز جماعت عشاء و صبح» ذکر کرده و در اثنای این باب می‌گوید: اخباری که ذکر شد بر وجوب و فرض بودن جماعت بر کسی که عذری ندارد، دلالت می‌کند. از جمله اینکه رسول الله ﷺ

به ابن ام مکتوم، درحالی که نابینا بود، فرمودند<sup>(۱)</sup>: «لَا أَجِدُ لَكَ رُخْصَةً» «برای تو (در ترک جماعت) رخصتی نمی‌یابم.» بنابراین چون برای نابینا جوازی در ترک جماعت نباشد، به طریق اولی ترک جماعت برای شخص بینا جایز نمی‌باشد.

ابن منذر می‌گوید: و در تصمیم رسول الله ﷺ مبنی بر سوزاندن خانه‌های کسانی که از نماز جماعت تخلف ورزیده و نماز را در خانه‌هایشان می‌خوانند، بیان واضح و آشکاری بر وجوب فرض بودن نماز جماعت می‌باشد. چرا که ممکن نیست رسول الله ﷺ کسی را که از عملی مستحب و یا آنچه فرض نیست، تخلف ورزیده، تهدید کنند. و این را حدیث ابوهریره رضی الله عنه<sup>(۲)</sup> تایید می‌کند که مردی بعد از اینکه مؤذن اذان گفت، از مسجد خارج شد، پس ابوهریره رضی الله عنه گفت: براستی این شخص از فرمان ابوالقاسم سرپیچی کرده است.

و اگر مسلمان در ترک و انجام نماز جماعت مخیر می‌بود، جایز نبود آنکه از حضور در آنچه بر وی واجب نیست، تخلف کرده، به عصیان و سرکشی وصف شود. و الله متعال به نماز جماعت در حال خوف و ترس امر نمودند که این خود بر آن دلالت دارد که نماز جماعت در حال امنیت و آرامش، قطعاً واجب می‌باشد. و اخباری که در مورد اجازه‌ی تخلف از جماعت برای افرادی که معذور می‌باشند، ذکر شده، بر این دلالت دارد که نماز جماعت بر کسی که عذری ندارد، فرض می‌باشد و اگر حالت عذر و غیر آن یکسان می‌بود، در رخصت ترک جماعت در حالت‌های عذر، معنایی نبود. و بر فرض بودن نماز جماعت این رهنمود نبوی نیز دلالت دارد که می‌فرمایند<sup>(۳)</sup>: «مَنْ

۱- أبوداود (۵۵۲) وابن ماجه (۷۹۲) ونسائي (۸۵۱) وأحمد (۱۵۴۹۰).

۲- مسلم في المساجد (۶۵۵) وأخرجه غيره.

۳- ابن ماجه في المساجد والجماعات (۷۹۳) وأبوداود في الصلاة (۵۵۱) والدارقطني (۱۵۵۵) وصححه

الحاكم ۱/ ۲۴۵ وابن حبان (۲۰۶۴).

سَمِعَ الدَّاءَ فَلَمْ يَأْتِهِ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ، إِلَّا مِنْ عُذْرٍ» هرکس اذان را بشنود و برای نماز (به مسجد) نرود، برای وی نمازی نبوده و نمازش قبول نیست؛ مگر آن که عذری داشته باشد.

سپس در این مورد سخن گفته و می گوید: «امام شافعی می گوید: الله متعال اذان را برای نماز ذکر کرده است آنجا که می فرماید: ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾ [المائدة: ۵۸] «وقتی که برای ادای نماز اذان گفتید.» و در سوره جمعه آیه ۹ می فرماید: ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ «هنگامی که روز جمعه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید.» و رسول الله اذان را برای نمازهای فرض، سنت قرار دادند. از این رو بنا بر آنچه وصفش گذشت، ادله بیشتر بدین سو می روند که نمازهای فرض جز با جماعت حلال نیستند، حتی که این مساله افراد مقیم و مسافر را نیز در بر می گیرد. بر این اساس برای کسی که توانایی شرکت در نماز جماعت را دارد رخصتی در ترک آن نمی بینم مگر اینکه عذری داشته باشد و اگر کسی از نماز جماعت تخلف ورزیده و نماز را به تنهایی بگذارد، بر وی اعاده‌ی آن واجب نیست و فرقی نمی کند که نماز را قبل از امام گزارده باشد و یا اینکه پس از امام نماز را خوانده باشد، مگر در مورد نماز جمعه که در آن صورت، اگر نماز ظهر را قبل از امام خوانده باشد، بر وی واجب است که آن را اعاده کند، چرا که رفتن به نماز جمعه فرض می باشد. همه‌ی این مقوله سخن ابن منذر بود.

و حنفیه و مالکیه گفته اند: نماز جماعت سنت موکده می باشد، لیکن آن ها تارک سنن موکده را گناه کار و نماز را بدون جماعت صحیح می دانند؛ و در واقع اختلاف میان آن ها و کسانی که نماز جماعت را واجب می دانند، تنها اختلافی لفظی است.

### دلایل کسانی که به وجوب نماز جماعت معتقدند:

۱- الله متعال در سوره نساء آیه ۱۰۲ می فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ﴾

فَلْتَقُمْ طَائِفَةً مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ... ﴿۱۳۰﴾

«زمانی که (تو، ای پیغمبر) در میان‌شان بودی و نماز (خوف) را برای‌شان بپاداشتی، دسته‌ای از آنان با تو به نماز بایستند و باید که اسلحه خود را با خود داشته باشند، و وقتی که (نصف) نماز را با تو خواندند (سلام بدهند و به کشیک و نگهبانی بپردازند و) شما را (از دشمنان) بپایند و دسته دیگری که هنوز نماز را نخوانده‌اند، بیایند و با تو به نماز ایستاده و احتیاط خود را مراعات و اسلحه خود را داشته باشند.»

استدلال به آیه از چند وجه می‌باشد که یکی از آنها این است که الله متعال آنها را به نماز جماعت امر کرده و این امر را برای بار دیگر در حق گروه دوم نیز ذکر کرده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ﴾ و این مساله خود بیانگر فرض عین بودن نماز جماعت می‌باشد، چرا که الله متعال آنها را از گروه دوم با انجام آن توسط گروه اول ساقط نکرده است و اگر نماز جماعت سنت می‌بود، شایسته‌ترین عذرها به سقوط آن، عذر خوف و ترس از دشمن بود و اگر فرض کفایه نیز می‌بود، با انجام آن توسط گروه اول از گروه دوم ساقط می‌شد. بنابراین آیه دلیلی بر وجوب عینی نماز جماعت می‌باشد که این مساله بر سه وجه در آیه ذکر شده است: امر الله متعال بدان در مرتبه‌ی اول، سپس امر نمودن دوباره‌ی آن از جانب الله متعال و اینکه الله متعال بر آنها اجازه‌ی ترک نماز جماعت در حالت خوف و ترس را ندادند.

۲- الله متعال در سوره قلم آیات ۴۲ و ۴۳ می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۴۲﴾ خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿۴۳﴾﴾ «روزی که ساق نمایان می‌گردد. بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند و کرنش برند، اما ایشان نمی‌توانند چنین کنند. این در حالی است که چشمان‌شان (از خوف و

وحشت و شرمندگی و شرمساری) به زیر افتاده است و خواری و پستی وجود ایشان را فرا گرفته است. پیش از این نیز (در دنیا) بدان گاه که سالم و تندرست بودند به سجده بردن و کرنش کردن خوانده می‌شدند (و ایشان با وجود توانایی، سجده و کرنش نمی‌کردند).»

**وجه استدلال به آیه:** الله متعال آن‌ها را در روز قیامت، مجازات می‌کند، چنان‌که بین آن‌ها و سجده کردن مانع و حایل قرار داده و از سجده کردن آن‌ها جلوگیری می‌کند چرا که در دنیا زمانی که به سوی سجده خوانده شدند، از اینکه داعی و ندا دهنده‌ی آن‌را اجابت کنند، ابا ورزیدند. حال که این ثابت شد، واضح می‌گردد که اجابت دعوت دهنده‌ی به نماز، آمدن به مسجد برای حضور در جماعت می‌باشد نه اینکه نماز را در خانه‌اش بخواند، چرا که رسول الله اجابت را چنین تفسیر کردند؛ مسلم<sup>(۱)</sup> در صحیحش از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: شخصی نابینا نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: یا رسول الله راهنمایی ندارم که مرا به سوی مسجد هدایت کند؛ و پس از آن از رسول الله صلی الله علیه و آله خواست تا به وی اجازه دهد تا در نماز جماعت شرکت نکند، که رسول الله صلی الله علیه و آله به وی اجازه دادند. زمانی که آن شخص روی برگردانده و بازگشت، او را صدا زده و فرمودند: «هَلْ تَسْمَعُ الدَّاءَ؟» «آیا صدای اذان را می‌شنوی؟» گفت: بله؛ فرمودند: «فَأَجِبْ» «پس آن را اجابت کن.»

در این حدیث واضح است که رسول الله صلی الله علیه و آله وی را با خواندن نماز در خانه‌اش، اجابت کننده‌ی آن ندانستند. که این خود دلالت بر آن دارد که اجابت آنچه بدان امر شده، آمدن به مسجد برای شرکت در جماعت می‌باشد. و حدیث ابن ام مکتوم نیز بر آن نیز دلالت دارد، که به رسول الله گفت: یا رسول الله براستی مدینه بسیار جانور خزنده و درنده دارد.

پس رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «أَتَسْمَعُ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ؟» «آیا صدای «حي على الصلاة» و «حي على الفلاح» را می شنوی؟» گفت: بله؛ رسول الله فرمودند: «فَحَيَّ هَلَّا» «پس پذیرا باش و آنرا اجابت کن.» و حیهلا، اسم فعل امر به معنای قبول و اجابت کردن می باشد و این حدیث در اینکه اجابت این امر با شرکت در جماعت است، صریح می باشد و متخلف از شرکت در جماعت، اجابت کننده ی آن نیست. و عده ی زیادی از سلف در مورد این فرموده ی الله متعال: ﴿وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ﴾<sup>(۲)</sup> گفته اند: آن عبارت است از قول موذن که می گوید: حی علی الصلاة، حی علی الفلاح<sup>(۳)</sup>. این دلیل مبنی بر دو مقدمه می باشد: یکی آنکه این اجابت واجب است و دیگری اینکه این اجابت جز با شرکت و حضور یافتن در جماعت حاصل نمی شود. و این آنچیزی است که عالم ترین امت و فقیه ترین آن ها در مورد اجابت فهمیدند یعنی صحابه رضی الله عنهم اجمعین.

از این رو ابن منذر در کتاب الاوسط می گوید: برای ما از ابن مسعود و ابوموسی اشعری<sup>(۴)</sup> روایت شده که گفتند: هرکس ندای اذان را بشنود و آنرا اجابت نکند، برآستی که نمازش از سرش تجاوز نمی کند، مگر اینکه عذری داشته باشد<sup>(۵)</sup>. ابن منذر می گوید: و از عایشه روایت شده که فرمود: هرکس ندای اذان را بشنود و آنرا اجابت نکند، نه خودش به دنبال خیر بوده و نه الله متعال خیر را شامل حال او کرده است.

۱- بهذا اللفظ أخرجه أبوداود في الصلاة (۵۵۳) والنسائي (۸۵۱) وبمعناه أحمد (۱۵۴۹۰) وابن ماجه في المساجد (۷۹۲) وصححه ابن خزيمة (۱۴۸۰).

۲- أخرجه الطبري ۲۹/ ۴۳ عن ابراهيم التيمي وسعيد بن جبير وعزاه السيوطي في الدر المنثور ۸/ ۲۵۶ إلى البيهقي عن ابن عباس وابن مردويه عن كعب الأحماس.

۳- رواه البيهقي في السنن الكبرى ۳/ ۱۷۴.



و از ابوهریره روایت است که گفت: برای فرزند آدم بهتر است که گوشه‌ایش را از سُرَب مذاب پر کنند تا اینکه ندای موزن را بشنود و آنرا اجابت نکند. لذا این سخنان صحابه و غیر آنها بر آن دلالت می‌کند که اجابت در نزد صحابه عبارت است از حضور در جماعت؛ و در واقع کسی که از آن تخلف ورزد، اجابت نکرده و عاصی و گنه‌کار می‌باشد.

۳- الله متعال در سوره بقره آیه ۴۳ می‌فرماید: ﴿وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ «و نماز را برپادارید و زکات را پردازید و با نمازگزاران (به صورت جماعت) نماز بخوانید.»

وجه استدلال به آیه: الله متعال آنها را به رکوع که همان نماز می‌باشد، امر فرموده است و از نماز به رکوع تعبیر کرده است چون از ارکان نماز می‌باشد و از نماز با ارکان و واجباتش نیز تعبیر می‌شود، همانطور که الله متعال آنها را سجود و قرآن و تسبیح نامیده است. بنابراین در این فرموده‌ی الله متعال: ﴿مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ فایده‌ای دیگر می‌باشد و فایده‌ای نیست جز انجام آن همراه جماعت نمازگزار؛ و معینی که در آیه آمده است مفید این مطلب می‌باشد.

و هرگاه ثابت شد آنچه الله متعال بدان امر کرده، مقید به صفت یا حالتی خاص است، کسی که مامور به انجام آن می‌باشد، فقط با انجام آن امر بر آن صفت و حالت است که مطیع محسوب می‌گردد.

اما اگر گفته شود: استدلال به این آیه بر وجوب نماز جماعت با این فرموده‌ی الله متعال که می‌فرماید: ﴿يَمْرِمُ أَفْنَتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ [آل عمران: ۴۳] نقض می‌شود. چرا که حضور در جماعت برای زن واجب نمی‌باشد.

در پاسخ گفته شده: امر در این آیه همه‌ی زن‌ها را در بر نمی‌گیرد بلکه فقط مریم بدان امر شده است بر خلاف آنچه الله متعال در سوره بقره آیه ۴۳ فرمودند (که شامل همه‌ی مردان می‌شود). و مریم در این مساله خاص بوده و همچون سایر زن‌ها نمی‌باشد زیرا

مادرش همسر عمران، مریم را خالصانه نذر الله متعال و عبادت حق و خدمت به مسجد (بیت المقدس) کرده بود. چنان‌که وی از مسجد جدا نمی‌شد، پس امر شد تا همراه اهل مسجد رکوع کرده و نماز بگزارد. و زمانی‌که الله متعال وی را از ناپاکی‌ها زدود و بر سایر زنان جهانیان برتری داد، از طاعتش چیزی را به وی اختصاص داده و او را بدان امر کرد که نسبت به سایر زنان عالم، متمایز بود. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَمْرُئُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ٤٢﴾ يَمْرُئُ أَفْنَتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾ [آل عمران: ۴۲-۴۳] «(تو حضور نداشتی) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را برگزیده و پاکیزه‌ات داشته است و تو را بر همه زنان جهان برتری داده است. ای مریم، (به شکرانه این نعمت بزرگ) همیشه خاشعانه به اطاعت و عبادت پروردگارت مشغول شو و با نمازگزاران به سجده و رکوع پرداز (و با آنان نماز بخوان).»

اما اگر گفته شود: اینکه آن‌ها مامور به رکوع کردن همراه رکوع کنندگان می‌باشند بر وجوب رکوع همراه آن‌ها در حال رکوع‌شان دلالت نمی‌کند بلکه بر عمل به مثل آنچه آن‌ها انجام می‌دهند، دلالت دارد، همچون اینکه الله متعال در سوره توبه آیه ۱۱۹ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ١١٩﴾ «ای مؤمنان، از خدا بترسید و همگام با راستان باشید.» بنابراین معیت و همراهی، اقتضای مشارکت در فعل را دارد و مستلزم مقارنه‌ی در آن نمی‌باشد.

در پاسخ گفته شده: حقیقت معیت و همراهی، مصاحبت مابعد با ماقبل می‌باشد و مصاحبتی که در آیه ذکر شده مفید آن است که این مصاحبت، زائد بر مشارکت می‌باشد، به ویژه زمانی‌که در مورد نماز باشد، زیرا هرگاه گفته شود: همراه جماعت نماز بگزار یا همراه جماعت نماز گزارم، از این سخن جز اینکه صاحب آن همراه نمازگزاران در نماز شرکت نموده و بدانها پیوسته است، فهمیده نمی‌شود.

۴- در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: <sup>(۱)</sup> «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ بِحَطَبٍ، فَيُحْطَبُ، ثُمَّ أَمُرَّ بِالصَّلَاةِ، فَيُؤَدَّنَ لَهَا، ثُمَّ أَمُرَّ رَجُلًا فَيُؤَمَّ النَّاسَ، ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رَجَالٍ، فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ يَعْلَمُ أَحَدُهُمْ، أَنَّهُ يَجِدُ عَرَقًا سَمِينًا، أَوْ مِرْمَاتَيْنِ حَسَنَتَيْنِ، لَشَهِدَ الْعِشَاءَ» «سوگند به ذاتی که جانم در ید قدرت اوست، تصمیم گرفتم دستور دهم تا هیزم آماده کنند و پس از اذان، کسی را برای امامت نماز بگمارم و خود، نزد کسانی بروم که در خانه‌ها نشسته و در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و آن‌ها را با خانه‌هایشان آتش بزنم. بخدا سوگند، آنانی که به جماعت نمی‌آیند، اگر می‌دانستند که استخوانی چرب یا دو تکه گوشت خوب به آنان می‌رسد، حتما در نماز عشاء شرکت می‌کردند.»

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: <sup>(۲)</sup> «إِنَّ أَثْقَلَ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ. وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًا. وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ بِالصَّلَاةِ فَتَقَامَ، ثُمَّ أَمُرَّ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ رَجُلًا مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ، فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ» «براستی سخت‌ترین و گران‌ترین نمازها برای منافقین نماز عشاء و نماز صبح است؛ و اگر می‌دانستند این دو نماز چه اجری دارد، افتان و خیزان هم که بود در آن شرکت می‌کردند؛ و خواستم دستور اقامه نماز بدهم سپس به یکی بسپارم تا برای مردم نماز جماعت بخواند سپس با جمعی از مردانی که کوله‌هایی از هیزم بر دوش دارند به سوی کسانی بروم که برای نماز جماعت حاضر نمی‌شوند تا خانه‌هایشان را بر آن‌ها بسوزانم.»

و امام احمد در مسند از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَوْلَا مَا فِي الْبُيُوتِ مِنَ النَّسَاءِ وَالذَّرِّيَّةِ، لَأَقَمْتُ الصَّلَاةَ، صَلَاةُ الْعِشَاءِ، وَأَمَرْتُ فِتْيَانِي يُحْرِقُونَ مَا فِي الْبُيُوتِ بِالنَّارِ» «اگر در خانه‌ها زنان و فرزندان نمی‌بودند، نماز عشاء را اقامه کرده و جوانانم را

۱- البخاري في الأذان (۶۴۴) ومسلم في المساجد (۶۵۱).

۲- متفق على صحته واللفظ لمسلم (۶۵۱) و بخاري (۶۵۷).

امر می‌کردم، آنچه در خانه‌هاست، با آتش بسوزانند.»

کسانی که به عدم وجوب نماز جماعت معتقدند، می‌گویند: این حدیث به چند دلیل بر وجوب نماز جماعت دلالت نمی‌کند:

الف) این وعید و تهدید در مورد کسانی وارد شده که از نماز جمعه تخلف می‌ورزند، چرا که مسلم در صحیحش<sup>(۱)</sup> از عبدالله بن مسعود<sup>(رضی الله عنه)</sup> روایت می‌کند که رسول الله<sup>(صلی الله علیه و آله و سلم)</sup> در مورد گروهی که از نماز جمعه تخلف می‌ورزیدند، فرمودند: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بُيُوتَهُمْ» «تصمیم داشتم مردی را تعیین کنم تا برای مردم امامت کند سپس خود بروم و خانه کسانی را که از نماز جمعه تخلف کرده‌اند بسوزانم.»

ب) این عمل زمانی جایز بود که مجازات‌های مالی «به سبب تخلف» جواز داشت، که پس از نسخ مجازات‌های مالی، نیز آنهم نسخ شد.

ج) رسول الله<sup>(صلی الله علیه و آله و سلم)</sup> فقط تصمیم گرفتند و انجام ندادند و اگر سوزاندن خانه‌ها جایز بود، واجب بود که این عمل اتفاق بیفتد، زیرا عقوبت و مجازات دو طرفش مساوی نمی‌باشد یعنی ترک و عملش مساوی نیست، یا واجب است و یا حرام. بنابراین وقتی که رسول الله<sup>(صلی الله علیه و آله و سلم)</sup> این عمل را انجام ندادند، دلالت بر عدم جواز آن دارد.

و گفتند: حدیث بر عدم فرض بودن نماز جماعت دلالت دارد، چرا که رسول الله<sup>(صلی الله علیه و آله و سلم)</sup> خود با این تصمیم، (رفتن به سوی خانه‌های کسانی که از نماز جماعت تخلف ورزیده‌اند) اراده‌ی ترک نماز جماعت را کردند، درحالی‌که ایشان هیچگاه بر ترک واجب تصمیم نگرفتند.

همچنین گفته‌اند: رسول الله<sup>(صلی الله علیه و آله و سلم)</sup> تصمیم سوزاندن خانه‌هایشان بر آن‌ها را، به سبب نفاق‌شان گرفتند نه به خاطر تخلف آن‌ها از حضور در جماعت.

قائلین به وجوب نماز جماعت این دلایل را این گونه پاسخ داده‌اند:  
در آنچه ذکر کردید، دلیلی که دلالت حدیث بر فرض بودن جماعت را ساقط کند، نیست:

اما اینکه گفتید: این تهدید و وعید تنها در حق تارک نماز جمعه می‌باشد؛ آری وعید در حق تارک نماز جمعه و جماعت می‌باشد. زیرا حدیث ابوهریره رضی الله عنه در اینکه وعید در حق تارک نماز جماعت می‌باشد، صریح است و این مساله در ابتدا و آخر حدیث واضح و آشکار می‌باشد. و حدیث ابن مسعود رضی الله عنه بیانگر آن است که وعید، همچنین در حق تارک نماز جمعه نیز می‌باشد. بنابراین، بین دو حدیث منافاتی وجود ندارد.

اما اینکه گفتید: حدیث منسوخ است: برآستی چه قدر این ادعا ناگوار و اثبات آن تلخ است، کجاست شروط نسخ از جمله وجود معارض مخالفی که متاخر از آن باشد؟ هرگز نه شما و نه هیچ یک از اهل زمین راهی برای اثبات این مساله به مجرد ادعا نمی‌یابند. درحقیقت بسیاری از مردم ادعای نسخ و اجماع را به عنوان نردبانی برای ابطال بسیاری از سنن ثابت شده از رسول الله صلی الله علیه و آله دستاویز قرار می‌دهند. و این مساله‌ای بی‌ارزش و عادی نیست؛ و با این ادعای اجماع هیچ سنت صحیحی را از رسول الله صلی الله علیه و آله باقی نمی‌گذارند. درحالی که ادعای نسخ تنها زمانی می‌تواند باشد که ناسخی صحیح و صریح و متاخر از نص قبلی که ائمه آن را نقل کرده و آن را حفظ کرده‌اند وجود داشته باشد، چرا که بر امت محال است ناسخی را که حفظ آن لازم است، ضایع کرده و منسوخ را که عمل بدان باطل شده و به عنوان جزئی از دین باقی نمانده، حفظ کند. و بسیاری از متعصب‌پروران، هرگاه حدیثی مخالف مذهب‌شان می‌بینند، آن را با تاویل فراگرفته و بر اساس راهی که برای تاویل آن می‌یابند آن را بر خلاف ظاهرش حمل می‌کنند و هرگاه در تاویل کردن حدیث، مغلوب شده و راهی برای تاویل آن پیدا نکردند، به ادعای اجماع بر خلاف آن، پناه می‌برند و اگر خلاف را در آن زمینه به گونه‌ای دیدند که امکان ادعای اجماع برای آن‌ها میسر نباشد، به این قول که منسوخ است، روی می‌آورند. درحالی که این روش

ائمه‌ی اسلام نیست، بلکه همه‌ی ائمه اسلام بر خلاف این روش می‌باشند، چنان‌که آن‌ها هرگاه از رسول الله ﷺ سنت صریح صحیحی را می‌یافتند، آن‌را با تاویل و ادعای اجماع و نسخ، باطل نمی‌کردند. و امام شافعی و احمد از بزرگترین مردم نسبت به انکار این مساله بودند. وبالله التوفیق.

و رسول الله ﷺ آنچه را که بدان تصمیم گرفته بودند، تنها به سبب مانعی که از آن اطلاع داشتند، عملی نکردند و آن اینکه خانه‌های آن‌ها زنان و فرزندان را در برداشت که بر آن‌ها نماز جماعت واجب نبود و اگر خانه‌ها را بر زنان و فرزندان آتش می‌زدند، درواقع عقوبت و مجازات شامل حال کسانی می‌شد که بر آن‌ها واجب نبود و این جایز نیست، همانطور که اگر حد بر زن حامله واجب شود، حد بر وی اقامه نمی‌شود تا اینکه وضع حمل کند تا اثر عقوبت و مجازات به حمل تسری پیدا نکند. و از طرفی قطعاً رسول الله ﷺ بر انجام آنچه که انجامش جایز نیست، تصمیم نگرفتند.

برخی از اهل علم شبهه‌ی نسخ را پاسخی دیگر داده‌اند و آن اینکه: مردم از زمانی‌که شنیدند رسول الله این موضوع را مطرح کرده، بسیار می‌ترسیدند از اینکه بر تخلف از جماعت اصرار ورزند.

اما اینکه گفتید: حدیث بر عدم وجوب نماز جماعت دلالت می‌کند، چرا که رسول الله ﷺ خود با این تصمیم، اراده‌ی ترک آن‌را نمودند.

از اموری که به آن توجهی نمی‌شود و گمان آن در مورد رسول الله ﷺ نمی‌رود آن است که: ایشان به سبب ترک سنتی که الله و رسولش ﷺ آن‌را بر مسلمین واجب نکردند، تصمیم به مجازات گروهی از مسلمین با سوزاندن خانه‌هایشان بر آن‌ها گرفتند. و از طرفی رسول الله نفرمودند که ایشان نماز را در این حالت به تنهایی خواندند، بلکه نماز را همراه یاران‌شان که با آن‌ها به سوی آن خانه‌ها می‌رفتند، می‌خواندند. همچنین اگر نماز را به تنهایی هم خوانده باشند، در آنجا دو واجب بوده است: واجب نماز جماعت و واجب عقوبت و مجازات کردن سرکش‌ان و برخورد با آن‌ها، که رسول الله ﷺ واجبی را که

همیش نسبت به دیگری کمتر است، ترک نمودند، همچون حالتی که در نماز خوف بود. اما اینکه گفتید: رسول الله ﷺ به سبب نفاق آن‌ها تصمیم به مجازات‌شان گرفتند و نه به خاطر تخلف‌شان از جماعت؛

این سخن مستلزم دو امر ممنوع می‌باشد:

الف) لغو کردن آنچه رسول الله ﷺ آن را معتبر دانسته و معلق کردن حکم از تخلف جماعت بدان.

ب) معتبر دانستن آنچه رسول الله ﷺ آن را لغو کردند، زیرا ایشان منافقین را به سبب نفاق‌شان مجازات نکردند، بلکه از آن‌ها ظاهرشان را پذیرفتند و باطن‌شان را به الله متعال واگذار نمودند<sup>(۱)</sup>.

۵- مسلم در صحیحش<sup>(۲)</sup> روایت کرده که مردی نابینا به رسول الله ﷺ گفت: یا رسول الله راهنمایی ندارم که مرا به سوی مسجد هدایت کند و از رسول الله ﷺ خواست تا به وی اجازه دهد تا در جماعت شرکت نکند و ابتدای امر رسول الله ﷺ به وی اجازه دادند. اما زمانی که پشت کرده و بازگشت، وی را صدا زده و فرمودند: «هَلْ تَسْمَعُ النَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟» «آیا اذان نماز را می‌شنوی؟» گفت: بله، فرمودند: «فَأَجِبْ» «پس ندای مؤذن را اجابت کن (یعنی برای نماز به مسجد بیا)».

این مرد ابن ام مکتوم بود، اما در اسمش اختلاف است چنان‌که عده‌ای گفته‌اند: عبدالله و عده‌ای گفته‌اند: عمرو.

---

۱- کسانی که معتقدند که مقصود از آن منافقین می‌باشند، امام شافعی و غیر ایشان هستند همانطور که در المجموع امام نووی ۱۹۲/۴ آمده است و ابن حجر در شرح این حدیث در فتح الباری این قول را تقویت کرده جز اینکه ترجیح داده مراد از آن نفاق معصیت است نه نفاق که کفر است و مصنف آن را برگزیده است.

۲- مسلم (۶۵۳).

و در مسند امام احمد و سنن ابوداود<sup>(۱)</sup> از عمرو بن ام مکتوم روایت شده که گفت: گفتم: یا رسول الله، من فردی نابینا هستم که خانه‌ام دور است و برای من راهنمایی است که مرا (در آمدن به مسجد برای حضور در جماعت) کمک نمی‌کند، آیا رخصت و جوازی بر اینکه در خانه‌ام نماز بخوانم، می‌یابید؟ فرمودند: «أَتَسْمَعُ النَّدَاءَ؟» «آیا صدای اذان را می‌شنوی؟» گفت: بله، فرمودند: «مَا أَجِدُ لَكَ رُخْصَةً» «برای تو رخصت و جوازی (در ترک جماعت) نمی‌یابم.»

معتقدین به عدم وجوب جماعت گفته‌اند: این امر دلالت بر استحباب دارد و امری که دلالت بر وجوب کند نیست. و اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا أَجِدُ لَكَ رُخْصَةً» به این معناست که: اگر اراده‌ی کسب فضیلت جماعت را داری، برای تو جوازی در ترک آن نمی‌یابم. و گفتند: این حدیث منسوخ است.

قائلین به وجوب نماز جماعت در پاسخ گفته‌اند: امر زمانی که مطلق باشد، دلالت بر وجوب دارد و چگونه این امر دلالت بر استحباب دارد درحالی که صاحب شرع بر فردی که نابینا بوده و خانه‌اش دور از مسجد می‌باشد و راهنمایش وی را در آمدن به مسجد یاری نمی‌کند، تصریح دارد که بر وی در تخلف از جماعت رخصتی نیست. و اگر بنده در اینکه به تنهایی و یا همراه جماعت نماز بخواند، مخیر می‌بود، سزاوارترین مردم در این اختیار افرادی مانند این نابینا بودند.

ابوبکر بن منذر در باب «ذکر حضور در جماعت برای نابینایان گرچه منازلشان دور باشد» می‌گوید: و این حدیث بر فرض بودن حضور در جماعت و نه مستحب بودن آن، دلالت می‌کند. و از آنجائی که رسول الله ﷺ به ابن ام مکتوم - درحالی که نابینا بود - فرمود: «مَا أَجِدُ لَكَ رُخْصَةً» پس فردی که بیناست به عدم رخصت و جواز بر ترک

۱- ابوداود (۵۵۲) وابن ماجه (۷۹۲) ومسند أحمد (۱۵۴۹۰) والسنن الكبرى (۴۹۴۸) والمعجم الأوسط

(۴۹۱۴) وابن أبي شيبة (۳۴۷۴).



جماعت سزاوارتر می‌باشد.

۶- ابوداود و ابوحاتم و ابن حبان در صحیحش از ابن عباس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمودند: «مَنْ سَمِعَ الْمُنَادِيَ فَلَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ اتِّبَاعِهِ، عُذْرٌ» «هرکس صدای مؤذن را بشنود، چیزی جز عذر او را از تبعیت آن باز نمی‌دارد.» گفتند: عذر چیست؟ فرمودند: «خَوْفٌ أَوْ مَرَضٌ، لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ الصَّلَاةُ الَّتِي صَلَّى» «ترس یا بیماری، (و در غیر اینصورت) نمازی را که به تنهایی خوانده است از وی قبول نمی‌شود.»

قائلین به عدم وجوب گفته‌اند: در این حدیث دو علت موجود است؛ یکی اینکه در راویان این حدیث، مغراء العبدی می‌باشد که نزد آن‌ها ضعیف است و دیگری آنکه این حدیث موقوف<sup>(۱)</sup> به ابن عباس رضی الله عنه می‌باشد.

قائلین به وجوب در پاسخ گفته‌اند: قاسم بن اصبح در کتابش این حدیث را با این سند ذکر می‌کند: حدثنا إسماعیل بن إسحاق القاضي حدثنا سليمان بن حرب حدثنا شعبة عن حبيب بن ثابت عن سعيد بن جبير عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْ فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ» سعيد بن جبير از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که صدای اذان را بشنود و آن را اجابت نکند، برای وی نمازی نیست مگر به سبب عذری.» و صحت حدیث با این اسناد برای تو کافی است<sup>(۲)</sup>.

---

۱- حدیث موقوف عبارت است از اقوال یا افعال و یا تاییداتی که به صحابه نسبت داده شوند. اصل در حدیث موقوف، عدم احتجاج و استناد بدان است، چرا که موقوف، همان اقوال و افعال صحابه است. ولی با این وجود اگر صحت موقوف به اثبات برسد این توان را دارد تا برخی از احادیث ضعیف را قوت و نیرو بخشد و آن‌ها را تقویت کند، زیرا حالت صحابه همواره و پیوسته بر این بود که دنبال کننده و پیرو سنت پیامبر گرامی اسلام بودند. به نقل از کتاب درآمدی بر علوم حدیث ص ۲۲۴-۲۳۰.

۲- ابن حزم في المحلى ۴/ ۱۹۰.

و ابن منذر آن را با این سند از ابن عباس رضی الله عنه به صورت مرفوع<sup>(۱)</sup> روایت می‌کند: حدثنا علي بن عبد العزيز حدثنا عمرو بن عوف حدثنا هشيم شعبة عن عدي بن ثابت عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس<sup>(۲)</sup>. و گفتند: براستی که ابواسحاق سبیعی از بزرگواری مغراء العبدی روایت کرده است و اگر بر فرض، رفع وی (در سند حدیث) صحیح نباشد، قطعاً و بدون شک حدیث از ابن عباس به صورت صحیح روایت شده و در این صورت آن قول صحابه‌ای است که صحابه‌ای دیگر با آن مخالفت نکرده است.

۷- مسلم در صحیحش<sup>(۳)</sup> از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که گفت: هرکس آرزو دارد و بدان خوشحال است که فردای قیامت در حال مسلمانی الله متعال را ملاقات کند بر نمازهای پنجگانه مواظبت کند، هر جا که به سوی آن‌ها فراخوانده شد، زیرا الله متعال برای پیامبر شما سنت‌ها و راه‌های هدایتی را بنیان نهاد؛ و نمازها از سنت‌ها و راه‌های هدایت هستند و اگر شما در خانه‌های خود نماز خواندید، همانگونه که این متخلف در خانه‌ی خود نماز می‌خواند، سنت پیامبر خود را ترک کرده‌اید و اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید، گمراه می‌شوید و هیچ کسی نیست که به خوبی طهارت گرفته و سپس به سوی مسجدی از مساجد روی می‌آورد مگر اینکه الله متعال برای وی با هر گامی که بر می‌دارد، حسنه‌ای می‌نویسد و به سبب آن درجه‌ی او را بالا می‌برد و با آن گناهی را از وی می‌زداید و من خودمان (صحابه) را دیدم که در آن زمان کسی از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد، مگر منافقی که نفاقش معلوم بود؛ چنانکه حتی فرد (بیمار یا ناتوان)

---

۱- حدیث مرفوع عبارت است از اقوال یا افعال یا تاییدات و یا صفاتی که به پیامبر نسبت داده می‌شود و فرقی نمی‌کند که فرد نسبت دهنده صحابی باشد و یا از افراد پایین‌تر از آن‌ها همچون تابعین و تبع تابعین و.... در آمدی بر علوم حدیث ص ۲۲۲.

۲- من طریق نسیم عن شعبه أخرجه ابن حبان (۲۰۴۶) والبيهقي ۱۷۴/۳.

۳- مسلم في المساجد ومواضع الصلاة (۶۵۴).

آورده و زیر بازوی او گرفته می‌شد تا در صف نماز جماعت بایستد (و او هم بتواند نماز را با جماعت ادا کند).»

و در لفظ دیگری آمده است<sup>(۱)</sup> که عبدالله رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله راه‌های هدایت را به ما تعلیم دادند و از جمله راه‌های هدایت، نماز جماعت در مسجدی است که در آن اذان گفته شود.

وجه دلالت حدیث: عبدالله تخلف از جماعت را از علامات منافقینی که نفاقشان معلوم می‌باشد، به شمار آورده است، درحالی‌که ترک عملی مستحب و یا انجام عملی مکروه از علامات منافقین نمی‌باشد و هرکس علامات نفاق را در سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بررسی کند، آن را یا ترک فریضه و یا انجام عملی حرام می‌یابد. و بر این معنا، این قول عبدالله رضی الله عنه تاکید می‌کند که می‌گوید: هرکس آرزو دارد و بدان خوشحال می‌شود که فردای قیامت در حال مسلمانی الله متعال را ملاقات کند بر نمازهای پنجگانه، هر جا که به سوی آن‌ها فراخوانده شد، مواظبت کند. و تارک جماعت را که نماز را در خانه‌اش می‌خواند، متخلفی نامیده است که ترک‌کننده‌ی سنتی می‌باشد که طریقه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و رسول الله صلی الله علیه و آله و شریعت‌شان آن را برای امتش تشریع کرده و بر آن بوده است. و مراد از این سنت، سنتی که هرکس بخواهد می‌تواند انجام دهد و هر که می‌خواهد، ترک کند، نیست؛ چرا که ترک این نوع از سنت‌ها از علامات نفاق و ضلالت و گمراهی نمی‌باشد، همچون ترک نماز ضحی و قیام شب و روزه روز دوشنبه و پنج شنبه.

۸- مسلم در صحیحش<sup>(۲)</sup> از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً فَلْيُؤْمَرْ أَحَدُهُمْ، وَأَحَقُّهُمْ بِالْإِمَامَةِ أَقْرَبُهُمْ» «هرگاه سه نفر (با هم)

بودند، پس باید یکی از آن‌ها بر ایشان امامت دهد و شایسته‌ترین آن‌ها بر امامت،

۱- مسلم (۶۵۴).

۲- مسلم في المساجد ومواضع الصلاة (۶۷۲).

قاری‌ترین آن‌ها می‌باشد.»

وجه استدلال به حدیث: این است که رسول الله ﷺ به جماعت امر کردند و امر رسول الله ﷺ دلالت بر وجوب دارد.

۹- رسول الله ﷺ کسی را که در پشت صفوف جماعت به تنهایی ایستاده و همراه ایشان نماز می‌گزارد، امر کردند تا نماز را اعاده کند. این حدیث را امام احمد و اهل سنن و ابوحاتم بن حبان در صحیحش روایت کرده و امام ترمذی آن را حسن دانسته است<sup>(۱)</sup>.

و از علی بن شیبان روایت است که گفت<sup>(۲)</sup>: به سوی رسول الله ﷺ خارج شدیم تا اینکه بر ایشان وارد شدیم، پس با رسول الله ﷺ بیعت کردیم و پشت سر ایشان نماز خواندیم. می‌گوید: سپس پشت سر ایشان نماز دیگری خواندیم، پس از اینکه نماز تمام شد، رسول الله ﷺ فردی را که به تنهایی در پشت صفوف (ایستاده و همراه جماعت) نماز می‌خواند، دیدند؛ پس منتظر وی ماندند تا اینکه نماز وی تمام شد. سپس فرمودند: «اسْتَقْبِلْ صَلَاتَكَ، لَا صَلَاةَ لِلَّذِي خَلْفَ الصَّفِّ» «دوباره با نمازت روبرو شو و آن را دوباره بخوان، برای کسی که (به تنهایی) در پشت صفوف جماعت نماز می‌خواند، نمازی نیست.» و در روایتی که امام احمد نقل کرده علی بن شیبان می‌گوید: پشت سر رسول الله ﷺ نماز گزاردم که رسول الله ﷺ مردی را که در پشت صفوف جماعت به تنهایی ایستاده و همراه جماعت، نماز می‌خواند، دیدند؛ پس رسول الله ﷺ منتظر وی ماندند تا نمازش تمام شد. پس به وی فرمودند: «اسْتَقْبِلْ صَلَاتَكَ، فَلَا صَلَاةَ لِفَرْدٍ خَلْفَ الصَّفِّ»

۱- مسند أحمد (۱۸۰۰۰) وأبوداود (۶۸۲) والترمذی (۲۳۰) (۲۳۱) وحسنه، وابن ماجه (۱۰۰۴) وابن حبان

(۲۱۹۸) (۲۱۹۹) کلهم فی الصلاة.

۲- أحمد ۴/۲۳ وابن حبان (۲۲۰۲) وابن ماجه (۱۰۰۳) وفي الزوائد: إسناده صحيح ورجاله ثقات وصححه

ابن خزيمة (۱۵۶۹).

«دوباره با نمازت روبرو شو و دوباره آن را بخوان، بر کسی که به تنهایی در پشت صفوف جماعت نماز (را گرچه همراه جماعت) بخواند، نمازی نیست.»  
ابن منذر می گوید: این حدیث را احمد و اسحاق ثبت کرده اند.  
وجه دلالت حدیث: رسول الله ﷺ نماز کسی را که به تنهایی در بیرون از صف، درحالی که همراه جماعت نماز می گزارد، باطل خواندند و با وجودی که وی تنها از نظر مکانی از صفوف جماعت فاصله گرفته و به تنهایی در پشت صفوف نماز می خواند وی را به اعاده ی نماز امر کردند، بنابراین نماز فردی که هم در جماعت و هم در مکان برگزاری جماعت حضور ندارد، سزاوارتر به بطلان می باشد. و نهایت این تنها نماز خواندن آن است که فرد منفرد می باشد و اگر نماز منفرد صحیح می بود، رسول الله ﷺ به نفی آن حکم نمی کردند و کسی را که چنین نماز گزارد، امر کردند تا نمازش را اعاده کند<sup>(۱)</sup>.

معتقدین به عدم وجوب اعاده ی نماز در این حالت گفته اند:  
برای شما این امکان وجود ندارد که به این حدیث استناد کنید مگر پس از اثبات بطلان نماز کسی که به تنهایی در پشت صفوف نماز جماعت، نماز می خواند، درحالی که

---

۱- قول به بطلان نماز چنین شخصی و اینکه نمازش صحیح نیست، مذهب احمد و اسحاق و نخعی و ابن ابی شیبہ و ابن منذر می باشد. الاوسط ۱۸۳/۴، المغنی ۲/۲۱۱، والممتع ۴/۳۷۶. و علاوه بر حدیث علی بن شیبان به حدیث وابصه بن معبد استناد می کنند که مردی در پشت صف به تنهایی نماز خواند، پس رسول الله ﷺ وی را امر کردند تا نمازش را اعاده کند. به روایت ترمذی (۲۳۰) (۲۳۱) و أبوداود (۶۸۲) و ابن ماجه (۱۰۰۴) و احمد ۴/۲۲۸ و بنگر الإرواء (۵۴۱). و گفتند: اگر نمازش بدین طریق فاسد نمی بود، رسول الله ﷺ وی را امر به اعاده ی نماز نمی کردند، چرا که اعاده در امری که انجام شده و به پایان رسیده است، الزام و تکلیف می باشد و اگر فاسد نمی بود، مکلف به اعاده نمی شد. (مترجم)

این قول شاذی است که مخالف با جمهور اهل علم<sup>(۱)</sup> می‌باشد و بر صحت چنین نمازی، اجماع علما بر صحت نماز زنی که به تنهایی در پشت صفوف مردان نماز می‌خواند<sup>(۲)</sup>، دلالت دارد.

و رسول الله ﷺ پشت سر جبرئیل نماز خواندند. جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که جبرئیل نزد رسول الله ﷺ آمد تا اوقات نماز را به ایشان بیاموزد، پس جبرئیل پیش رفته و رسول الله ﷺ پشت سر ایشان و مردم پشت سر رسول الله ﷺ بودند. جبرئیل نماز ظهر را در زمان کنار رفتن خورشید (پس از زوال) خواند و وقتی که سایه هر چیز به اندازه خودش شد، آمده و به مانند آنچه در ظهر انجام داده بود، پیش رفته و رسول الله ﷺ پشت سر ایشان و مردم پشت سر رسول الله ﷺ بودند<sup>(۳)</sup>. و این گونه رسول الله ﷺ به تنهایی پشت سر

---

۱- این قول که چنین نمازی بدون عذر صحیح است، مذهب ابوحنیفه و اصحابش و مالک و اوزاعی و شافعی می‌باشد. رجوع شود به البدائع ۱/۲۱۸ و مغنی المحتاج ۱/۲۴۷ و جواهر الاکلیل ۱/۸۰ و الاوسط ۴/۱۸۳.

۲- از انس رضی الله عنه روایت است که من و یتیمی پشت سر رسول الله ﷺ نماز خواندیم درحالی که مادر من ام سلیم پشت سر ما بود. (به روایت بخاری (۷۲۷) و مسلم (۶۵۸)) و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ بر ایشان امامت داده درحالی که زنی همراه آن‌ها بود. انس می‌گوید: رسول الله ﷺ وی را سمت راست خود قرار داده و آن زن پشت سر ما همراه ما نماز می‌خواند. (اخرجه مسلم (۶۶۰۹) و ابن ابی شیبۀ (۸۸/۲)). شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: علما بر صحت وقوف زنی که به تنهایی در صف قرار می‌گیرد، درحالی که زن دیگری همراه وی در جماعت نباشد، اتفاق دارند، همانطور که در مورد آن حدیث وارد شده است. مجموع الفتاوی ۲۳/۳۹۵. و در جایی دیگر می‌گوید: هرگاه زنی، زن دیگری را نیافت که همراه وی در صف بایستد، به اتفاق ائمه در پشت صف مردان به تنهایی می‌ایستد. مجموع الفتاوی ۲۳/۴۰۷.

**نکته:** اگر زن دیگری غیر از وی باشد، واجب است که هر دو باهم صف تشکیل دهند و گرنه حکم همان مردی را دارند که در پشت صفوف به تنهایی نماز می‌گزارد.

۳- النسائي في المواقيت (۵۱۳).

جبرئیل در حالی که به ایشان اقتدا کرده بودند، نماز گزار شدند. و گفتند: و ابوبکره تکبیر تحریمه را به تنهایی در پشت صف گفت و سپس حرکت کرد تا اینکه به صف پیوست و رسول الله ﷺ وی را به اعاده‌ی نماز امر نکردند<sup>(۱)</sup>. و گفتند: و ابن عباس رضی الله عنهما در سمت چپ رسول الله ﷺ تکبیر تحریمه را گفت که رسول الله ﷺ دستش را گرفته و وی را در سمت راست خود قرار دادند<sup>(۲)</sup>. و رسول الله ﷺ وی را به دوباره خواندن نماز امر نکردند بلکه تکبیر گفتن وی به تنهایی را صحیح دانستند، که این حدیث در مورد نماز نفل و حدیث جابر رضی الله عنه در مورد نماز فرض می‌باشد که جابر برای نماز در سمت چپ رسول الله ﷺ ایستاد که رسول الله ﷺ با دست مبارک وی را گرفته و در سمت راست خود قرار دادند<sup>(۳)</sup>.

قائلین به وجوب اعاده‌ی نماز توسط چنین شخصی در پاسخ گفته‌اند: جای تعجب است که احادیث صحیح صریح در این موضوع با یکدیگر در تعارض قرار داده می‌شوند درحالی که به هیچ وجه با هم تعارضی ندارند. اما اینکه گفتید: این قولی شاذ است؛ به الله سوگند که شاذ نیست و رسول الله ﷺ و سنت صحیح و صریحش همراه آن می‌باشد، گرچه این سنت را ترک کرده باشد کسی که آن را ترک کرده. لذا ترک سنت‌ها به سبب مخفی بودن آنها بر کسانی که آن را ترک کرده، یا اینکه آن را به سبب تاویل جایزی که گنجایش آن بوده به منظور عمل به سنتی غیر از آن ترک کردند، جایز نمی‌باشد. و چگونه ترک ترک کننده‌ی این سنت بر خود سنت مقدم می‌شود؟

و این درحالی است که گروهی از بزرگان تابعین در مورد این سنت سخن گفته‌اند، از جمله: سعید بن جبیر، طاوس، ابراهیم نخعی و کسانی غیر از ایشان همچون: حکم،

۱- البخاري في الأذان (۷۸۳).

۲- البخاري في الأذان (۶۹۹) ومسلم في صلاة المسافرين (۷۶۳).

۳- مسلم في الزهد والرفاق من حديث طويل (۳۰۱۰).

حماد، ابن ابی لیلی، حسن بن صالح، وکیع، اوزاعی - که طحاوی از وی نقل می‌کند - اسحاق بن راهویه، امام احمد، ابوبکر بن منذر و محمد بن اسحاق بن خزیمه. پس شذوذ کجاست درحالی که این عده از علما معتقد به سنت بودن آن می‌باشند؟

اما اعتراض تان مبنی بر محل ایستادن زن در صفوف (پس از مردان به تنهایی) از فاسدترین اعتراضات می‌باشد. چرا که آن جایگاه وی بوده که برای او تشریع شده است چنان که اگر در صف مردان بایستد، نماز هریک از مردانی که نزدیک وی بایستد، در نزد امام ابوحنیفه و یکی از دو قول در مذهب امام احمد، فاسد می‌شود.

اما اگر گفته شود: اگر زنی در پشت صف زنان به تنهایی بایستد، نمازش صحیح می‌باشد. در پاسخ گفته شده: چنین نیست بلکه اگر زنی از صفوف زنان منفرد شود، همچون مردی که در پشت صف مردان به تنهایی بایستد، نمازش فاسد می‌باشد. که این را قاضی ابویعلی در تعلیقش ذکر کرده است زیرا حدیث رسول الله ﷺ در این زمینه عام می‌باشد، آنجا که فرمودند: «لَا صَلَاةَ لِفَرْدٍ خَلْفَ الصَّفِّ» «بر کسی که در پشت صفوف جماعت، نماز (را گرچه همراه جماعت) به تنهایی بخواند، نمازی نیست.»<sup>۱</sup> اما زنی که به تنهایی در پشت صفوف مردان به همراه جماعت نماز می‌گزارد و زن دیگری همراه وی نیست، به سبب حدیث صحیح از این حکم خارج می‌شود و در مورد غیر این حالت، حدیث بر عموم خود باقی می‌ماند.

اما قصه‌ی به تنهایی نماز خواندن رسول الله ﷺ پشت سر جبرئیل درحالی که صحابه پشت سر ایشان بودند:

**این استدلال نیز اینگونه پاسخ داده شده:**

این مسأله در ابتدای امر بود، زمانی که جبرئیل اوقات نماز را به رسول الله ﷺ تعلیم

---

<sup>۱</sup> - مقصود آن است که در صفوف جماعت همراه دیگر نمازگزاران نایستد و خود به تنهایی در پشت صفوف به امام اقتدا کند و درواقع صفی یک نفره تشکیل دهد. (مترجم)



می‌داد درحالی‌که امر رسول الله ﷺ به اعاده‌ی نماز برای مردی که به تنهایی در پشت صفوف نماز خوانده بود از آن متاخر بوده و بعد از آن می‌باشد. و این پاسخی صحیح می‌باشد. و نزد من در این مساله جواب دیگری می‌باشد و آن اینکه: رسول الله ﷺ امام مسلمانان بودند که بدین سبب جلوی آن‌ها و درحالی‌که به تنهایی به جبرئیل اقتدا کردند، بودند. و از آنجائی که جبرئیل در مقام تعلیم بود، جلوتر بودن ایشان از رسول الله ﷺ در حصول تعلیم بسیار رساتر و بلیغ‌تر از آن بود که در کنار رسول الله ﷺ بایستد؛ همانطور که رسول الله ﷺ در منبر بر صحابه نماز خواندند تا اینکه بر ایشان اقتدا کرده و نماز را تعلیم ببینند و این در حالی بود که رسول الله ﷺ از اینکه امام در امامت بر مردم، در مکانی بالاتر از آن‌ها باشد، نهی کردند، بنابراین چون مقصود از آن تعلیم بوده در نهی داخل نمی‌شود.

### رکوع کردن قبل از داخل شدن در صف:

اما قصه‌ی ابوبکر، در آن وارد نشده که وی قبل از داخل شدن در صف از رکوع بلند شده است و فقط زمانی می‌توان بدان تمسک جست که ثابت شود وی قبل از داخل شدن در صف سرش را از رکوع بلند کرده است، درحالی‌که راهی به سوی اثبات آن نیست. و در مورد کسی که در بیرون از صف رکوع کرده و بعد از اینکه امام از رکوع برخاسته، در حالت رکوع حرکت کرده و به صف می‌پیوندد، در اینکه آیا این رکعت را دریافته یا نه، روایت‌ها از امام احمد مختلف می‌باشد و از ایشان سه روایت در این زمینه وارد شده است:

روایت اول: مطلقاً این عملش صحیح بوده و رکعت را دریافته است. و دلیل این روایت آن است که رسول الله ﷺ ابوبکر را به اعاده‌ی نماز امر نکردند. و از وی جزئیات عملش را نخواستند که آیا صف را قبل از اینکه ایشان سر را از رکوع برداشتند، دریافته یا نه؟ و اگر این دو حالت (ادراک صف بعد از بلند شدن امام از رکوع و ادراک صف قبل از بلند شدن امام از رکوع) تفاوت می‌داشت، رسول الله ﷺ از وی تفصیل و جزئیات

عملش را می‌پرسیدند. سعید بن منصور در سنن خود از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت می‌کند که وی قبل از اینکه در صف داخل شود رکوع می‌کرد و سپس در حالت رکوع با اطمینان و آرامش حرکت می‌کرد تا به صف بپیوندد، چه در حالت رکوع امام به صف می‌پیوست و یا اینکه بعد از بلند شدن امام از رکوع بدان ملحق شود<sup>(۱)</sup>.

روایت دوم: این عمل صحیح نبوده و آن رکعت را درک نکرده است که در روایت ابراهیم بن حارث و محمد بن حکم بدان تصریح کرده است. و بین چنین حالتی و کسی که رکوع را در صف درک کرده، تفاوت قائل شده است. چرا که وی در صف آنچه را که به وسیله‌ی آن رکعت درک می‌شود (رکوع)، درک نکرده است. بنابراین وی شبیه کسی است که سجده‌ای را در نماز ترک کرده است. و نزد اکثر اصحاب امام احمد این روایت صحیح‌تر می‌باشد.

روایت سوم: اگر عالم به نهی باشد، نمازش صحیح نیست و گرنه به دلیل قصه‌ی ابوبکر و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمودند: «لا تعد» «این کار را بار دیگر نکن.» صحیح می‌باشد. درحالی‌که نهی مقتضی فساد می‌باشد، لیکن نهی در حق جاهل بدان، ترک می‌شود. چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله ابوبکر را به اعاده‌ی نمازش امر نکردند و این حال ابوبکر بود.

اما قصه‌ی ابن عباس و جابر رضی الله عنهما که رسول الله صلی الله علیه و آله آن‌ها را به دوباره خواندن نماز امر نکردند، درحالی‌که هریک به تنهایی تکبیر تحریمه را گفتند:

در این احادیث نیامده که آندو با تکبیر گفتن وارد نماز شدند، بلکه فقط در آن آمده است که در سمت چپ رسول الله صلی الله علیه و آله ایستادند که در همان لحظه ایستادن، رسول الله صلی الله علیه و آله هریک از آن‌ها را به سمت راست خود آوردند. و بر فرض که هر دوی آن‌ها با تکبیر گفتن خارج از صف وارد نماز شده باشد، تکبیرش صحیح می‌باشد و آنچه در بطلان نماز

۱- مالك في الموطأ / ۱، ۱۶۵، والطحاوي في شرح معاني الآثار / ۱، ۳۹۸ والبيهقي في السنن الكبرى / ۲، ۹۰.

معتبر است فقط به تنهایی رکوع کردن می‌باشد وگرنه اگر کسی قبل از رکوع به وی ملحق شده و همراه وی صف تشکیل داده و در کنار وی بایستد، درحالی که وی به تنهایی در پشت صفوف تکبیر گفته، نمازش صحیح می‌باشد. و اگر برای نماز، تکبیر تحریمه گفتنِ مامومین باهم، را معتبر بدانیم، تکبیر تحریمه هیچیک از مامومین منعقد نمی‌گردد مگر زمانی که تکبیر هریک از آن‌ها با کسی که در کنارش قرار دارد در ابتدا و انتهای آن کاملاً هماهنگ و یکسان بوده و برابر و مساوی با هم باشد، که این حالتی است که حرج و سختی و مشقت آن بسیار بزرگ است. بر این اساس است که هیچکس، به هیچ عنوان، تکبیر تحریمه مامومین باهم، را در صحت نماز معتبر ندانسته است. والله اعلم.

۱۰- ابوداود در سنن خود و امام احمد در مسندش<sup>(۱)</sup> از ابودرداء رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ لَا تُقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ، فَعَلَيْكَ بِالْجَمَاعَةِ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذَّنْبُ الْقَاصِيَةَ» «هیچ سه نفری نیستند که در روستا یا صحرا یا بیابان گردهم آیند و نماز را به جماعت بر پای ندارند مگر اینکه شیطان بر آن‌ها چیره می‌شود، پس بر شما باد که نماز جماعت بخوانید و بر ادای نماز جماعت مواظبت کنید و به جماعت پیوندید و تک روی نکنید، چه بی‌گمان گرگ آن گوسفندی را می‌خورد که از گله جدا شده و دور مانده باشد.»

**وجه استدلال به حدیث:** رسول الله صلی الله علیه و آله از چیره شدن شیطان بر آن‌ها در اثر ترک جماعت، که نشانه‌ی آن اذان و اقامه نماز می‌باشد، خبر دادند؛ اگر نماز جماعت مستحب بود چنان که شخص در ترک و انجام آن مخیر می‌بود، شیطان بر تارک آن و نشانه‌هایش چیره نمی‌شد.

۱- أبوداود في الصلاة (۵۴۷) وأحمد (۲۱۷۱۰) والنسائي في الإمامة (۸۴۷).

۱۱- مسلم در صحیحش<sup>(۱)</sup> از ابی شعثاء محاربى روایت کرده که گفت: همراه ابوهریره رضی الله عنه در مسجد نشسته بودیم که مؤذن اذان گفت. پس از آن مردی از حاضران در مسجد برخاسته و راه خروج از مسجد را در پیش گرفت که در این هنگام ابوهریره رضی الله عنه وی را با چشمانش دنبال می کرد تا اینکه از مسجد خارج شد؛ ابوهریره رضی الله عنه گفت: اما این شخص ابوالقاسم رضی الله عنه را نافرمانی نمود. و در روایتی آمده است که می گوید: از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که چون مردی را دید که پس از اذان از مسجد خارج می شود، گفت: اما این شخص ابوالقاسم رضی الله عنه را نافرمانی نمود.

**وجه استدلال به حدیث:** ابوهریره رضی الله عنه آن شخص را به سبب خروج از مسجد پس از اذان، به دلیل ترک نماز جماعت، نافرمان و سرکش و عاصی از فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله خواند. و کسی که می گوید: جماعت مستحب است در حقیقت می گوید: کسی که پس از اذان از مسجد خارج شود و نماز را به تنهایی بخواند از فرمان الله و رسولش صلی الله علیه و آله نافرمانی و سرپیچی نکرده است. و ابن منذر در کتابش بر وجوب نماز جماعت به این حدیث استناد کرده و می گوید: اگر فرد مسلمان در ترک جماعت و انجام آن مخیر می بود، جایز نبود که فرد با تخلف از آنچه حضورش در آن بر وی واجب نبوده، عاصی و گناه کار شود. و کسی که می گوید: نماز جماعت مستحب است، چنان که هر که بخواهد انجام می دهد و هرکس خواست می تواند آن را ترک کند، در حقیقت برای شخصی که از مسجد خارج می شود درحالی که مؤذن اقامه ی نماز را می گوید، جواز صادر کرده است. بلکه برای وی جایز می داند که در مسجد بنشیند و همراه امام و جماعت نماز نخواند و پس از نماز آن ها برخاسته و نماز را به تنهایی بخواند. درحالی که اگر رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحاب بزرگوار ایشان کسی را می دیدند که چنین عمل می کند، به شدت این عملش را بر وی انکار می کردند.

بلکه بر عملی غیر از این عمل انکار کردند و آن اینکه بر شخصی که همراه جماعت نماز نخوانده بود و به نماز خواندن در کنار باروبنه و اثاثیه‌اش اکتفا کرده بود، انکار کرده و رسول الله ﷺ به وی فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ مَعَ النَّاسِ، أَلَسْتَ بِرَجُلٍ مُسْلِمٍ؟» «چه چیزی تو را از نماز خواندن همراه مردم بازداشت، آیا مردی مسلمان نیستی؟» و رسول الله ﷺ به دو نفری که نماز خوانده و به مسجد آمده بودند امر کردند تا نماز را به جماعت بخوانند و فرمودند<sup>(۲)</sup>: «فَلَا تَفْعَلَا، إِذَا صَلَّيْتُمَا فِي رَحَالِكُمَا ثُمَّ أَتَيْتُمَا مَسْجِدَ جَمَاعَةٍ فَصَلِّيًا مَعَهُمْ، فَإِنَّهَا لَكُمْ نَافِلَةٌ» «این کار را نکنید، هرگاه در خانه‌های تان نماز خواندید و سپس به مسجد آمدید درحالی که جماعت بر پا بود، همراه جماعت نماز بخوانید، این نماز برای شما نافله محسوب می‌شود.»

### اجماع صحابه بر وجوب نماز جماعت:

۱۲- صحابه رضوان الله تعالى عليهم اجمعين بر وجوب نماز جماعت نیز اجماع دارند. و ما نصوص آنها را ذکر می‌کنیم:

همانطور که گذشت، ابن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید<sup>(۳)</sup>: «من خودمان (صحابه) را دیدم که در آن زمان کسی از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد، مگر منافقی که نفاقش معلوم بود.»

امام احمد<sup>(۴)</sup> می‌گوید: «وکیع برای ما روایت کرده که سلیمان بن مغیره از ابوموسی هلالی از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که فرمود: برای کسی که صدای منادی و موذن را بشنود و بدون عذر آنها را (با رفتن به مسجد و حضور در جماعت) اجابت نکند، نمازی نیست.»

۱- مسند أحمد (۱۶۳۹۵) والدارقطني (۱۵۴۱) والنسائي (۸۵۷).

۲- الترمذي في الصلاة (۲۱۹) وقال حسن صحيح والنسائي (۸۵۸) وأبو داود (۵۷۵) وأحمد (۱۷۴۷۴).

۳- مسلم في المساجد ومواضع الصلاة (۶۵۴).

۴- ذكره ابن حزم في المحلى ۴/ ۱۹۵.

همچنین امام احمد می‌گوید<sup>(۱)</sup>: «وکیع بر ما روایت کرده که مسعر از ابی‌الحصین از ابی‌برده از ابوموسی اشعری روایت کرده که فرمود: هرکس صدای منادی و موذن را بشنود و بدون عذر آنرا اجابت نکند، برای وی نمازی نیست.»

و احمد می‌گوید<sup>(۲)</sup>: «وکیع از سفیان از ابی‌حیان تیمی از پدرش از علی<sup>علیه السلام</sup> روایت کرده که فرمود: بر همسایه مسجد، نمازی جز در مسجد نیست. گفته شد: همسایه مسجد کیست؟ فرمود: کسی که صدای منادی و موذن را بشنود.»

و سعید بن منصور می‌گوید: «هشیم روایت کرده که منصور ما را از حسن بن علی<sup>علیه السلام</sup> خبر داده که فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود و برای نماز جماعت به مسجد نرود، نمازش از سرش تجاوز نمی‌کند (و بالاتر نمی‌رود) مگر اینکه به سبب عذری باشد.» و عبدالرزاق می‌گوید: «از انس از ابی‌اسحاق از حارث از علی<sup>علیه السلام</sup> روایت است که فرمود: هریک از همسایگان مسجد که صدای اذان را بشنود و درحالی که سالم و تندرست است و عذری ندارد، (به مسجد نیامده و نماز را به تنهایی بخواند) برای وی نمازی نیست<sup>(۳)</sup>.»

و وکیع می‌گوید: «از عبدالرحمن بن حصین از ابی‌نجیح ملکی از ابوهریره<sup>علیه السلام</sup> روایت است که فرمود: برآستی اگر دو گوش فرزند آدم پر از سرب مذاب شود، برای وی بهتر است از اینکه صدای منادی و موذن را بشنود و آنرا اجابت نکند<sup>(۴)</sup>.»

در جایی دیگر وکیع می‌گوید: «شعبه از عدی بن ثابت از سعید بن جبیر از ابن عباس<sup>علیه السلام</sup> روایت کرده که فرمود: هرکس صدای اذان را بشنود و پس از آن بدون عذر،

۱- أخرجه الحاكم ۱/ ۲۴۶ وصححه ووافقه الذهبي والبيهقي مرفوعا وموقوفا ۳/ ۱۷۴ وانظر مجمع الزوائد ۲/ ۴۲.

۲- أخرجه عبدالرزاق ۱۱/ ۴۹۷ والبيهقي ۳/ ۵۷ و ۱۷۴ وضعفه الحافظ في تلخيص الخیر ۲/ ۳۲.

۳- عبدالرزاق ۱/ ۴۹۸ والدارقطني ۱/ ۴۲۰ والبيهقي ۳/ ۵۷.

۴- المحلی ۴/ ۱۹۵.

اجابت نکند، نمازی برای وی نیست<sup>(۱)</sup>».

عبدالرزاق می‌گوید: «از لیث از مجاهد روایت است که فرمود: مردی از ابن عباس رضی الله عنه در مورد شخصی که روز را روزه می‌گیرد و شب را در قیام به سر می‌برد ولی در جمعه و جماعت شرکت نمی‌کند، سوال پرسید؟ ابن عباس رضی الله عنه گفت: این شخص در آتش است. فردای آن روز همان شخص به نزد ابن عباس رضی الله عنه آمد و همان سوال را پرسید که ابن عباس رضی الله عنه به وی گفت: وی در آتش است. مجاهد می‌گوید: آن شخص حدود یک ماه، پیوسته نزد ابن عباس رضی الله عنه رفت و آمد می‌کرد و از او این سوال را می‌پرسید و هر بار ابن عباس رضی الله عنه می‌گفت: وی در آتش است<sup>(۲)</sup>».

همانطور که مشاهده کردید، این نصوص صحیح و واضح و آشکار صحابه بود. و حتی از یک صحابه هم خلاف این روایت نشده است و هریک از این آثار خود به تنهایی دلیل مستقلى در مساله می‌باشد، حال اگر همه‌ی این‌ها در کنار هم قرار گرفته و دست به دست هم داده و همدیگر را یاری کنند، چگونه خواهد بود؟ وبالله التوفیق.

### حکم نماز جماعت برای زنان<sup>(۳)</sup>:

به اجماع علما نماز جماعت بر زنان واجب نمی‌باشد، لیکن نزد جمهور علما به طور کلی نماز جماعت در حق آن‌ها مشروع می‌باشد. نماز زنان در جماعت بر دو نوع است: الف) یک زن با امامت زن دیگری نماز بخواند که این امر به سه دلیل مشروع می‌باشد: ۱- عموم احادیثی که در فضل نماز جماعت وارد شده است و اصل آن است که زنان با مردان یکسان‌اند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۴)</sup>: «النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ» «زنان با مردان

۱- ابن ماجه (۷۹۳) وابن حبان (۲۰۶۴) والدارقطني ۱/ ۴۲۰ والبيهقي ۳/ ۵۷.

۲- الترمذي في الصلاة (۲۱۸).

۳- به نقل از صحيح فقه السنه ج ۱/ ۵۰۸-۵۱۰. (مترجم)

۴- حسن بطرقة، أخرجه أبوداود (۲۳۶) والترمذي (۱۱۳) وأحمد (۲۶۱۹۵) والسنن الكبرى للبيهقي (۷۹۶).

همسانند.»

۲- عدم ورود نهی از امامت زنی بر زنان.

۳- عمل بعضی از زنان صحابه همچون ام سلمه و عایشه رضی الله عنهما.

از ریطة الحنفی روایت است<sup>(۱)</sup> که عایشه رضی الله عنها بر زنان امامت داده درحالی که در نماز فرض در بین صفوف زنان ایستاده بود.

و از عمار الدهنی از زنی از قومش که به وی حجیره گفته می شد از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که<sup>(۲)</sup>: ایشان بر زنان امامت داده و در وسط صفوف زنان قرار می گرفت.

بنابراین عمل این زنان صحابه و عدم وجود مخالف، بر مشروعیت امامت زنان بر یکدیگر دلالت دارد. و از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که مؤذنی را برای ام‌ورقه تعیین نمود تا برای وی اذان دهد و او را امر کرد تا اهل خانه اش (از زنان را) امامت دهد<sup>(۳)</sup>. لیکن این حدیث ضعیف می باشد؛ و شافعی و حنبله به امامت زنان بر یکدیگر قائلند و به این حدیث استناد می کنند.

ب) زن با امامت مردی نماز بخواند و یکسان است که آن زن به تنهایی و یا اینکه با عده‌ای از زنان، پشت صفوف مردان به امام اقتدا کنند. این مساله به دلیل احادیث زیادی مشروع می باشد. از جمله: حدیث انس رضی الله عنه<sup>(۴)</sup> که می گوید: من و یتیمی پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله نماز گزاردیم درحالی که مادرم ام سلیم پشت سر ما ایستاده بود. دلیل دیگر حدیث ام سلیم<sup>(۵)</sup> است که می گوید: پس از اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله سلام می داد

۱- صحیح لشواهد: أخرجه عبدالرزاق (۵۰۸۶) والدارقطني (۱۵۰۷) والبيهقي ۳/ ۱۳۱.

۲- صحیح لشواهد: أخرجه عبدالرزاق ۳/ ۱۴۰ والدارقطني ۱/ ۴۰۵ والسنن الصغير للبيهقي (۵۵۵) ومعرفة السنن والآثار (۵۹۷۴).

۳- ضعیف: أخرجه أبوداود (۵۹۲) وابن خزيمة ۳/ ۸۹ والبيهقي ۳/ ۱۳۰.

۴- أخرجه البخاري (۷۲۷) ومسلم (۶۵۸).

۵- أخرجه البخاري (۸۷۰) وأبوداود (۱۰۴۰) والنسائي (۱۳۳۳) وابن ماجه (۹۳۲).



و نماز به پایان می‌رسید، زن‌ها بلند می‌شدند و می‌رفتند. آنحضرت ﷺ اندکی توقف می‌کرد و آنگاه برمی‌خاست.

تبصره‌ها:

- ۱- برای مردی که با همسر یا یکی از محارمش تنها مانده، جایز است همراه وی نماز را با جماعت بخواند، چراکه خلوت وی با آن زن در غیر نماز جایز است.
- ۲- جایز نیست که مردی، تنها یک زن بیگانه را امامت دهد به دلیل عام بودن این رهنمود نبوی که فرمودند<sup>(۱)</sup>: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ» «هیچ مردی با زنی تنها نمی‌شود مگر اینکه سومین آن‌ها شیطان است.»
- ۳- جایز است که مردی برای گروهی از زنان امامت دهد زیرا اجتماع زنان خلوت را نفی می‌کند و از این عمل نهی نشده است. و از برخی از سلف صالح وارد شده که فرمودند: لیکن این عمل زمانی است که از فتنه در امان باشد، اما اگر با این عمل خوف فتنه می‌باشد، جایز نیست. براستی که الله متعال فساد را دوست ندارد.

### عذرهایی که در تخلف از جماعت به آنها جواز داده شده<sup>(۲)</sup>:

عذرهایی که تخلف از حضور در نماز جماعت در مسجد را مباح می‌کند، برخی عام و بعضی خاص می‌باشند:

### عذرهای عام:

- ۱و۲- باران و گِل و لای، چنان‌که خروج وی به سوی مسجد را سخت و دشوار کند.
- از نافع روایت است<sup>(۳)</sup> که ابن عمر رضی الله عنهما در شبی سرد و طوفانی برای نماز اذان داد و گفت:

---

۱- أخرجه الترمذي (۱۱۷۱) وأحمد (۱۷۲).

۲- به نقل از صحيح فقه السنة ج ۱ ص ۵۱۱-۵۱۶.

۳- صحيح: أخرجه البخاري (۶۶۶) ومسلم (۶۹۷).

در خانه‌ها نماز بگزارید. سپس گفت: همانا رسول الله ﷺ در شبی که سرد و بارانی بود به موذن فرمود تا بگوید: در خانه‌ها نماز بگزارید.

و از جابر رضی الله عنه روایت است<sup>(۱)</sup> که گفت: همراه رسول الله ﷺ برای سفری خارج شدیم که باران شروع با باریدن کرد، پس رسول الله ﷺ فرمودند: «لِيُصَلِّ مَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فِي رَحْلِهِ» «هریک از شما که می‌خواهد در کنار باروبنه‌اش نماز بگزارد.»

لیکن با این همه اگر کسی برای نماز جماعت خارج شد، افضل می‌باشد، به دلیل حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه که گفت<sup>(۲)</sup>: «ابری پدید آمد و چنان باریدن گرفت که از سقف (مسجد نبوی) که از شاخه‌ی درخت خرما بود، آب سرازیر شد و من رسول الله ﷺ را دیدم که در میان آب و گل سجده می‌کند تا آنکه اثر گل را بر پیشانی آنحضرت ﷺ مشاهده کردم.»

براستی رسول الله ﷺ علی‌رغم اینکه باران و گل بود، در جماعت حضور یافتند، حتی که در آب و گل سجده کردند.

**۳- سرمای شدید:** سرمایی شدیدی که بیش از مقداری باشد که مردم بدان مانوس شده و عادت کرده‌اند، که حدیث ابن عمر رضی الله عنهما در این مورد گذشت. و از نعیم نحام روایت است<sup>(۳)</sup> که: در روزی بسیار سرد، اذان صبح داده شد، درحالی‌که وی موی سر همسرش را کوتاه می‌کرد، در این هنگام گفت: ای کاش موذن ندا می‌داد که هرکس (در خانه‌اش) بنشیند، (و در نماز جماعت در مسجد شرکت نکند) بر او حرجی نیست. که موذن رسول الله ﷺ در آخر اذانش ندا داد که هرکس (در خانه) بنشیند و (در نماز جماعت مسجد

۱- صحیح: أخرجه مسلم (۶۹۸) وأبو داود (۱۰۶۵) والترمذي (۴۰۹).

۲- صحیح: أخرجه البخاري (۶۶۹) ومسلم (۱۱۶۷).

۳- صحیح: أخرجه أحمد (۱۷۹۳۴) والسنن الكبرى للبيهقي (۱۸۶۸) ومسند ابن أبي شيبة (۵۵۳) وعبد الرزاق (۱۹۲۷).

شرکت نکند) بر او حرجی نیست. و این در حیات رسول الله ﷺ و در آخر اذان مؤذن گفته شد.

اهل علم به این عذرهای تاریکی شدیدی را که انسان در آن مسیر خود به سوی مسجد را نمی‌بیند، افزوده‌اند.

**فایده:** امام نووی می‌گوید<sup>(۱)</sup>: «اصحاب ما می‌گویند: با عذرهای [مشروع] جماعت ساقط می‌شود و در این حالت یکسان است که بگوییم: نماز جماعت سنت است یا فرض کفایه و یا فرض عین. زیرا اگر مثلاً بگوییم نماز جماعت سنت موكده‌ای است که ترک آن مکروه است، اگر به سبب عذری نماز جماعت ترک شود، تنها کراهت از وی زایل می‌شود و بدین معنا نیست که اگر به دلیل عذری نماز جماعت را ترک کرد، فضیلت نماز جماعت را به دست می‌آورد، بلکه بدون شک فضیلت نماز جماعت برای وی حاصل نشده و فقط معنای آن سقوط گناه و کراهت از وی می‌باشد.

### عذرهای خاص:

۴- **بیماری:** بیماری که با وجود آن، آمدن به مسجد برای شرکت در جماعت سخت و دشوار باشد. ابن منذر می‌گوید: «در بین اهل علم خلافتی مبنی بر اینکه برای مریض به سبب بیماری‌اش جایز است تا نماز جماعت را ترک کند، نمی‌دانم. و رسول الله ﷺ زمانی - که بیمار شدند، از رفتن به مسجد خودداری کرده و فرمودند<sup>(۲)</sup>: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالتَّائِبِ» «ابوبکر را بگویید که بر مردم نماز بگزارد.»

اما اگر بیماری جزئی بوده و شدید نبود چنان‌که با وجود بیماری، آمدن به مسجد سخت و دشوار نبود - بیماری‌هایی همچون درد دندان یا درد سر جزئی و تب خفیف - چنین بیماری‌های جزئی عذر محسوب نمی‌شود و ضابطه تشخیص چنین بیماری‌هایی آن

۱- المجموع للنووي.

۲- صحيح: أخرجه البخاري (۶۶۴) ومسلم (۴۱۸).

است که سختی و دشواری آن همچون دشواری و سختی آمدن به مسجد در باران باشد<sup>(۱)</sup>.

اما اگر در صورت توانایی، عزیمت را اختیار کند و با وجود بیماری برای جماعت به مسجد بیاید، افضل و بهتر می‌باشد. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت<sup>(۲)</sup>: «من خودمان (صحابه) را دیدم که در آن زمان کسی از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد، مگر منافقی که نفاقش معلوم بود؛ چنانکه حتی فرد (بیمار یا ناتوان) آورده و زیر بازوی او گرفته می‌شد تا در صف نماز جماعت بایستد (و او هم بتواند نماز را با جماعت ادا کند)».

**۵- بیماری همیشگی همچون کوری و مانند آن؛ چون زمانی که عتب بن مالک به رسول خدا گفت:** یا رسول الله، چشم من ضعیف گشته و من مردم خویش را امامت می‌دهم و هرگاه باران می‌آید در وادی که میان من و ایشان است، سیلاب سرازیر می‌گردد و نمی‌توانم به مسجد بروم و برای‌شان نماز بگزارم. رسول خدا به وی اجازه دادند تا در خانه‌اش نماز بخواند<sup>(۳)</sup>.

در این حدیث نابینایی و باران به همراه هم برای عتب بن مالک عذر می‌باشد و در لفظ حدیث انس رضی الله عنه آمده است<sup>(۴)</sup>: شخصی از انصار که خیلی فربه و چاق بود، به آنحضرت صلی الله علیه و آله گفت: نمی‌توانم با شما در نماز جماعت شرکت کنم. پس غذائی تدارک دید و آنحضرت صلی الله علیه و آله را به منزلش دعوت نمود. حصیری پهن نمود و روی آن آب پاشید که رسول الله روی آن دو رکعت نماز خواند.

برخی از علما تنومندی و چاقی فرد را از عذرهای مباح‌کننده‌ی ترک جماعت

۱- المجموع للنووي ۴/ ۲۰۵.

۲- صحیح: أخرجه مسلم (۶۵۴) وغيره.

۳- صحیح: أخرجه البخاري (۴۲۵) ومسلم (۳۳).

۴- صحیح: أخرجه البخاري (۶۷۰) وأبو داود (۶۵۷).

شمرده‌اند. اما گواه و شاهد بر ترک جماعت در حدیث عتب‌ان آن است که اگر فرد نابینا، راهنمایی که وی را به سوی مسجد هدایت کند، نیافت، در اینصورت چنین شرایطی ترک نماز جماعت را برای وی مباح می‌کند. که جمهور علما بر این اعتقاد می‌باشند بر خلاف حنفیه که فرد نابینا را مطلقاً معذور می‌دانند، گرچه برای وی راهنمایی برای آوردن او به مسجد باشد<sup>(۱)</sup>.

۶- ترس: همچون اینکه بر نفس خود به سبب وجود پادشاه، ظالم، دشمن، دزد و مانند این‌ها هراسان و بیمناک باشد. یا اینکه بر مال و اهلش بیمناک بوده و لازم است که کسی از آن‌ها حمایت کند. این مسأله نزد علما با وجود اختلافی که در برخی از تفصیلات آن دارند<sup>(۲)</sup>، عذری در ترک جماعت می‌باشد. دلیل عمده‌ای که در این مسأله ذکر شده، روایتی است که از ابن عباس رضی الله عنه به طور مرفوع وارد شده است که از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند<sup>(۳)</sup>: «مَنْ سَمِعَ الْمُنَادِيَ فَلَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ اتِّبَاعِهِ، عَذْرٌ» «هرکس که صدای موذن را بشنود، چیزی جز عذر او را از تبعیت آن باز نمی‌دارد.» گفتند: عذر چیست؟ فرمودند: «خَوْفٌ أَوْ مَرَضٌ، لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ الصَّلَاةُ الَّتِي صَلَّى» «ترس یا بیماری، (و در غیر اینصورت) نمازی را که به تنهایی خوانده است از وی قبول نمی‌شود.»

۷- حاضر شدن غذا برای کسی که بدان نیاز دارد: از نافع از ابن عمر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند<sup>(۴)</sup>: «إِذَا وَضِعَ عَشَاءُ أَحَدِكُمْ وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَبْدَوْا بِالْعِشَاءِ وَلَا يَعْجَلْ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهُ» «هرگاه غذای یکی از شما حاضر شد و در این حال اقامه‌ی نماز

۱- ابن عابدین ۱/ ۳۷۳، الدسوقي ۱/ ۳۹۱، وكشف القناع ۱/ ۴۹۷.

۲- ابن عابدین ۱/ ۳۷۴، مغني المحتاج ۱/ ۲۳۵، المغني ۱/ ۶۳۱.

۳- ضعيف مرفوعا والصواب موقوفاً. أعل بالوقف: أخرجه أبوداود (۵۵۱) وابن ماجه (۷۹۳) والحاكم ۱/ ۲۴۵، والبيهقي ۳/ ۱۷۴، ۵۷، ورجح وقفه وهو الصواب. والله أعلم.

۴- صحيح: أخرجه البخاري (۶۷۳) ومسلم (۵۵۹).

هم گفته شد، پس شروع به خوردن غذا کند و عجله نکند تا اینکه از آن فارغ شود.» و وقتی برای ابن عمر رضی الله عنهما غذا آماده شد و در این حال اقامه نماز هم گفته می‌شد، درحالی‌که قرائت امام را می‌شنید به نماز نمی‌آمد تا اینکه از خوردن غذا فارغ شود.

جمهور علما این فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله «فَابْدُءُوا بِالْعِشَاءِ» را حمل بر استحباب کرده‌اند، سپس اختلاف کرده و عده‌ای آن را مقید به کسی کرده‌اند که نیاز به خوردن غذا دارد که مشهور نزد شافعیه همین می‌باشد. و عده‌ای آن را مقید نمی‌دانند که ثوری و احمد و اسحاق بدان قائلند و بر آن عمل ابن عمر رضی الله عنهما دلالت دارد. و ابن حزم افراط کرده و می‌گوید: اگر نماز را بر غذا مقدم دارد، نمازش باطل است. و عده‌ای مقدم داشتن نماز را برای کسی که نفسش بر غذا متکی نباشد، اختیار کرده‌اند که این قول از مالک و اصحابش منقول می‌باشد و گفتند: اگر خوردن را بر نمازش مقدم کند و شروع به خوردن غذا کند، بر وی مستحب است که نمازش را اعاده کند<sup>(۱)</sup>.

می‌گوییم: (ابومالک کمال بن سید سالم) دلیلی بر استحباب اعاده‌ی نماز نیست و امر وارد شده در حدیث مبنی بر مقدم داشتن غذا بر نماز، حمل بر استحباب و نه وجوب می‌شود و دلیل آن حدیث عمرو بن امیه است که می‌گوید<sup>(۲)</sup>: «رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که گوشت شانه‌ی گوسفندی را با کارد بریده و آن را می‌خوردند. چون به نماز فراخوانده شدند، برخاسته و کارد را رها کرده و نماز گزارده و وضو نکردند.»

۸- دفع بول و غائط: به دلیل حدیث ام المومنین عایشه رضی الله عنها که فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند<sup>(۳)</sup>: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ، وَلَا هُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ» «نماز به هنگام حاضر شدن غذا و همچنین وقتی که انسان تحت فشار بول و غائط قرار دارد، درست

۱- فتح الباری بتصرف یسیر ۲/ ۱۸۸.

۲- صحیح: أخرجه البخاری (۶۷۵) ومسلم (۳۵۵).

۳- صحیح: أخرجه مسلم (۵۶۰) وأبو داود (۸۹) وأحمد (۲۴۲۷۰).

نیست.»

و از عبدالله بن ارقم روایت است که: وی برای حج یا عمره همراه مردم خارج شد، درحالی که وی آن‌ها را امامت می‌داد، روزی پس از اینکه نماز اقامه شد - نماز صبح - گفت: یکی از شما برای امامت پیش رود. و خودش برای قضای حاجت رفت و گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند<sup>(۱)</sup>: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَذْهَبَ الْخَلَاءَ وَقَامَتِ الصَّلَاةُ، فَلْيَبْدَأْ بِالْخَلَاءِ» «هرگاه یکی از شما قصد رفتن برای قضای حاجت داشت و نماز اقامه شد، رفتن برای قضای حاجت را بر نماز مقدم کرده و ابتدا برای قضای حاجت برود.»

به اتفاق علما دفع بول و غائط دو عذر می‌باشند که هریک از آن‌ها موجب ساقط شدن نماز جماعت از صاحبش می‌باشند. و ایستادن برای نماز با وجود نیاز به دفع یکی از آن‌دو، سبب دوری نماز از خشوع و مشغول شدن به آن‌ها می‌شود.

۹- خوردن سیر و پیاز و تره فرنگی (پیازچه) و مانند این‌ها، اگر بوی آن باقی

بماند:

باقی ماندن بوی آن‌ها عذری در عدم شرکت در جماعت می‌باشد تا اینکه مردم و ملائکه اذیت نشوند. از جابر<sup>(۲)</sup> از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبُقْلَةِ، الثُّومِ - وَقَالَ مَرَّةً: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكَرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ» «هرکس از این سبزی - سیر - بخورد و باری دیگر فرمودند: هرکس که پیاز و سیر و تره فرنگی (پیازچه) بخورد، نباید به مسجد ما نزدیک شود چرا که فرشتگان از آنچه انسانها از آن ناراحت می‌شوند، ناراحت و اذیت می‌شوند.»

و این در حالتی است که این سبزیجات به صورت خام خورده شود اما چون به

۱- صحیح بطرقه: أخرجه أبوداود (۸۸) والنسائي (۸۵۲) والترمذي (۱۴۲) وابن ماجه (۶۱۶) وغيرهم.

۲- صحیح: أخرجه البخاري (۸۵۴) ومسلم (۵۶۴) واللفظ له.

صورت پخته خورده شوند حرجی نیست، چرا که علت اذیت و آزار دیگران که بوی آنها می‌باشد، با پخته شدن زایل می‌گردد. از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که در منبر فرمود<sup>(۱)</sup>: «پس شما ای مردم، از دو درختی می‌خورید که آنها را (از جهت بو) خبیث می‌دانم، آن دو پیاز و سیر می‌باشند. براستی رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که چون در مسجد بوی آنرا از کسی احساس می‌کرد، دستور می‌داد تا وی را از مسجد به سوی بقیع خارج کنند، پس هرکس از شما آنرا خورد، پخته شده‌ی آنرا بخورد تا بویش از بین برود.»

اهل علم کسی را که شغلی دارد که در آن بوی اذیت کننده‌ای می‌باشد، همچون قصابی و سلاخی و فروشنده‌ی زیتون و مانند این‌ها و همچنین کسی را که چنان بیماری دارد که به سبب آن موجب اذیت دیگران می‌شود همچون جذام و پیسی، به این عذر ملحق کرده‌اند.<sup>(۲)</sup>

می‌گوییم (ابومالک کمال بن سید سالم): سزاوارتر از این‌ها در الحاق به این عذر، معتادین به دخانیات می‌باشند. کسانی که در این زمان زیاد هستند؛ چرا که اذیت و آزار بوی سیگار و دخانیات بسیار بیشتر از اذیت بوی دهان کسی است که سیر و پیاز خورده است و این در حالی است که پیاز و سیر در اصل حلال می‌باشند بر خلاف استعمال دود. والله اعلم.

فایده: فقها نیافتن آنچه با آن عورت را بپوشاند، از عذرهای عدم شرکت در جماعت شمرده‌اند.

تنبيه: آیا ماندن در کنار عروس در شب زفاف، در عدم خروج برای نماز جماعت، عذر محسوب می‌شود؟

فقهای شافعی و حنبلی معتقدند<sup>(۳)</sup> که زفاف مرد با همسرش عذری است که برای وی

۱- صحیح: أخرجه مسلم (۵۶۷) والنسائي (۷۰۸) وابن ماجه (۳۳۶۳) ومسنند أحمد (۸۹).

۲- الدسوقي ۱/۳۸۹، مغني المحتاج ۱/۲۳۶، كشف القناع ۱/۴۹۷.

۳- مغني المحتاج ۱/۲۳۶، وكشاف القناع ۱/۴۹۷.



ماندن در نزد زن و عدم خروج وی برای جماعت را هفت روز برای زن باکره و سه روز برای زنی که طلاق گرفته، مباح می‌کند؟! و شافعیه فقط آن را مقید به ترک جماعت در نمازهای شبانه کرده‌اند!!

می‌گویم (ابومالک): این اشتباه است. و آنچه امام شافعی رحمه الله بدان تصریح نموده، کراهت ترک جماعت به خاطر زفاف می‌باشد و منشا این اشتباه عدم فهم صحیح از حدیث انس رضی الله عنه می‌باشد که می‌گوید<sup>(۱)</sup>: سنت این است که هرگاه مردی با دوشیزه‌ای ازدواج کرد، هفت شب پیشش بماند و سپس اوقاتش را عادلانه بین همسرانش تقسیم کند و هرگاه با زن بیوه‌ای ازدواج کرد، سه شب نزدش بماند و سپس به طور عادلانه اوقاتش را بین همسرانش تقسیم کند.

این حدیث معنایش واضح می‌باشد و آن اینکه: هرگاه مردی با دوشیزه‌ای ازدواج کرد، بر اوست که هفت شب در کنار آن زن باشد، سپس اوقاتش را بین همسرانش عادلانه و مساوی تقسیم کند و در این حدیث دلیلی مبنی بر عدم خروج برای شرکت در نمازهای جماعت در مسجد، نیست. و همچنین اگر زن بیوه‌ای را ازدواج کرد، سه روز نزد وی می‌ماند. و از جمله آنچه این مسأله را واضح کرده و نشان می‌دهد که مراد از این ماندگاری اقامت نزد همسر می‌باشد، آن است که: رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که با ام سلمه ازدواج کردند، سه روز نزد ایشان اقامت کرده و فرمودند<sup>(۲)</sup>: «إِنَّهُ لَيَسَّ بِكَ عَلَى أَهْلِكَ هَوَانٌ، إِنْ شِئْتَ سَبَعْتُ لَكَ، وَإِنْ سَبَعْتُ لَكَ، سَبَعْتُ لِنِسَائِي» «تو نزد خانواده‌ات کم ارزش نیستی، اگر می‌خواهی هفت روز پیش تو می‌مانم و اگر هفت روز پیشت باشم، نزد زنان دیگر هم هفت روز خواهم ماند.»

۱- صحیح: أخرجه البخاري (۵۲۱۴) ومسلم (۱۴۶۱).

۲- صحیح: أخرجه مسلم (۱۴۶۰) وأبو داود (۲۱۲۲) وابن ماجه (۱۹۱۷) ومالك (۱۱۲۳).



## آیا جماعت در صحت نماز شرط است یا نه؟

جواب مساله هفتم و آن اینکه: کسانی که به وجوب نماز جماعت معتقدند، در این مساله بر دو قول اختلاف کرده‌اند:

قول اول: جماعت فرض بوده و تارک آن گناه کار و با خواندن نماز به تنهایی بری الذمه می‌شود و این قول اکثر متأخرین از یاران امام احمد می‌باشد و احمد در روایت حنبل بدان تصریح کرده و گفته است: اجابت دعوت دهنده‌ی به سوی نماز (موذن) فرض می‌باشد و اگر فردی بگوید: نماز جماعت نزد من سنت است و نماز را همچون وتر و نمازهای دیگر در خانه‌ام می‌خوانم، برخلاف حدیث عمل کرده و نمازش جایز می‌باشد.

قول دوم: از امام احمد روایت دیگری می‌باشد که ابوالحسن زعفرانی در کتاب اقناع آنرا ذکر می‌کند که: جماعت در صحت نماز شرط بوده و نماز کسی که به تنهایی (بدون عذر) نماز می‌خواند، صحیح نمی‌باشد. و قاضی آنرا از برخی از اصحاب حکایت می‌کند و ابوالوفاء بن عقیل و ابوالحسن تمیمی این قول را اختیار کرده‌اند و این قول داود و اصحابش می‌باشد. ابن حزم می‌گوید: این قول همه‌ی اصحاب ما می‌باشد<sup>(۱)</sup>.

اکنون دلایل طرفین را ذکر می‌کنیم:

کسانی که به شرط بودن جماعت در صحت نماز معتقدند، می‌گویند:

۱- هر دلیلی را که در بحث وجوب نماز جماعت ذکر کردیم، نیز بر اینکه جماعت در صحت نماز شرط است، دلالت می‌کند. و زمانیکه جماعت واجب است در واقع اگر مکلف آنرا ترک کند، آنچه را که بدان امر شده انجام نداده است و تعهد و مسئولیت آنچه بدان امر شده بر عهده وی باقی می‌ماند.

۲- اگر نماز بدون جماعت صحیح می‌بود، اصحاب رسول الله ﷺ نمی‌گفتند که در اینصورت نمازی بر وی نیست و رسول الله ﷺ نمی‌فرمودند: «هرکس صدای منادی و موذن را بشنود و آنرا اجابت نکند، نمازی را که (به تنهایی) خوانده است، از وی قبول نمی‌شود.» بنابراین زمانی که قبولیت نماز متوقف بر خواندن آن با جماعت باشد، این امر دلالت بر شرط بودن جماعت در صحت و قبولیت آن دارد همانطور که رسول الله ﷺ قبولیت نماز را متوقف بر وضو از حدث اصغر (بی‌وضویی) قرار دادند، که این، دلیل بر شرط بودن وضو برای قبولیت نماز می‌باشد.

۳- نفی قبولیت نماز «لا صلاة» و «لم تقبل منه الصلاة التي صلی» یا به دلیل فوت رکن و یا به سبب فوت شرطی می‌باشد و این مساله با نفی قبولیت نماز برده فراری و کسی که شراب نوشیده و تا چهل روز نمازش قبول نمی‌شود، نقض نمی‌شود، زیرا در آنجا، عدم قبولی به سبب ارتکاب امری حرام بوده که مقارن با نماز می‌باشد که اجر نماز را باطل می‌کند.

۴- اگر نماز کسی که به تنهایی نماز می‌خواند صحیح بود، ابن عباس رضی الله عنه نمی‌گفت که وی در آتش است.

۵- همچنین اگر نمازش صحیح بود، نماز جماعت واجب نمی‌بود و عبادت شخص نسبت به آنچه بدان امر شده و آنرا ادا کرده، صحیح می‌بود؛ درحالی که ادله‌ای را که بر وجوب نماز جماعت دلالت می‌کرد و در این مساله کفایت می‌کند، ذکر کردیم.

کسانی که به صحت نماز شخصی که جماعت را بدون عذر ترک کرده، معتقدند، بر سه دسته تقسیم می‌شوند:

عده‌ای معتقد به سنت بودن جماعت می‌باشند چنان‌که هرگاه شخص بخواهد آنرا انجام می‌دهد و هرگاه بخواهد آنرا ترک می‌کند. و عده‌ای معتقدند که نماز جماعت

فرض کفایه می‌باشد به گونه‌ای که هرگاه گروهی بدان عمل کند، فرض بودن آن از دیگران ساقط می‌شود و عده‌ای می‌گویند: جماعت فرض عین بوده و نماز بدون آن صحیح می‌باشد.

در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةَ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» «نماز جماعت بر نمازی که تنها خوانده شود، بیست و هفت درجه، برتری دارد.»

و در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۲)</sup>: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي الْجَمَاعَةِ تُضَعَّفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ، وَفِي سُوقِهِ، خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ أَنَّهُ: إِذَا تَوَضَّأَ، فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَمْ يَحْطِ خَطْوَةً، إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ، مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، وَلَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا انْتَهَرَ الصَّلَاةَ» «ثواب نماز جماعت بیست و پنج برابر نمازی است که در خانه یا در بازار به تنهایی خوانده شود. و این زمانی است که نماز گزار وضویی درست بگیرد سپس فقط برای نماز جماعت به مسجد برود، به ازای هر گامی که بر می‌دارد منزلتش یک درجه بالاتر می‌رود و یک گناه از او کم می‌شود و وقتی که نماز خواند تا زمانی که در مسجد بماند ملائکه برای او دعا می‌کنند و می‌گویند: خدایا بر او درود بفرست و او را مورد مغفرت و رحمت خود قرار ده و تا زمانی که منتظر اقامه‌ی نماز جماعت است گویی در نماز است.»

و گفتند: اگر نماز فردی که به تنهایی نماز می‌خواند باطل بود، تفاوتی بین آن و بین نماز جماعت در برتری و اختلاف درجه نمی‌بود، چرا که بین صحیح و باطل، تفاوت فضیلت و برتری وجود ندارد.

و گفتند: در صحیح مسلم از عثمان بن عفان رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که

۱- البخاري في الأذان (٦٤٥) ومسلم في المساجد (٦٥٠).

۲- البخاري في الأذان (٦٤٧) واللفظ له ومسلم في المساجد (٦٤٩).

فرمودند<sup>(۱)</sup>: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ» «کسی که نماز عشاء را با جماعت بخواند، مانند این است که نیمی از شب را به عبادت پرداخته باشد و کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، مانند این است که تمام شب را نماز گزارده است.»

گفتند: در این حدیث نماز جماعت به عملی که واجب نیست، (عبادت در شب) تشبیه شده است که حکم در مشبه (نماز با جماعت) یا همچون حکم در مشبه به (عبادت در شب که واجب نیست) می‌باشد و یا اینکه در تاکید کمتر از آن می‌باشد.

و گفتند: از یزید بن اسود روایت است که گفت<sup>(۲)</sup>: در حجی که رسول الله انجام دادند، همراه آنحضرت بودم که نماز صبح را به همراه ایشان در مسجد خیف خواندم، چون نماز تمام شد، برگشته و به صورت مایل نشستند که در این هنگام دو مردی را دیدند که در انتهای مسجد در پشت صفوف جماعت نشسته و همراه جماعت نماز نخواندند. فرمودند: «عَلَيْهِمَا» «آندو را نزد من بیاورید.» که آندو را در حالتی که لرزه بر اندامشان افتاده بود، آوردند. رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا مَنَعَكُمَا أَنْ تُصَلِّيَا مَعَنَا؟» «چه چیزی شما را از نماز خواندن همراه ما بازداشت؟» گفتند: یارسول الله، ما در خانه‌های مان نماز خواندیم. رسول الله ﷺ فرمودند: «فَلَا تَفْعَلَا، إِذَا صَلَّيْتُمَا فِي رِحَالِكُمَا ثُمَّ أَتَيْتُمَا مَسْجِدَ جَمَاعَةٍ فَصَلِّيَا مَعَهُمْ، فَإِنَّهَا لَكُمْ نَافِلَةٌ» «این کار را نکنید. هرگاه در خانه‌های تان نماز خواندید و پس از آن در حالی به مسجد آمدید که جماعت بر پا بود، همراه جماعت نماز بخوانید که آن برای شما نافله محسوب می‌شود.»

و ابوداود روایت نموده که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۳)</sup>: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فِي رَحْلِهِ ثُمَّ أَدْرَكَ

۱- مسلم في المساجد مواضع الصلاة (۶۵۶).

۲- سنن الترمذي (۲۱۹) والدارقطني (۱۵۳۲) والنسائي (۸۵۸) وأحمد (۱۷۴۷۴) وابن خزيمة (۱۶۳۸).

۳- أبوداود في الصلاة (۵۷۹) والنسائي (۸۵۸) والترمذي في الصلاة (۲۱۹) وقال حسن صحيح.

الإِمَامَ وَلَمْ يُصَلِّ، فَلْيُصَلِّ مَعَهُ فَإِنَّهَا لَهُ نَافِلَةٌ» «هرگاه یکی از شما در خانه نماز خواند، سپس امام را در حالی یافت که نماز نخوانده بود، همراه او نماز بگذارد زیرا این نماز برای وی نافله می‌باشد.»

در مقام استدلال به این حدیث گفته‌اند: اگر نماز اولی صحیح نمی‌بود، نماز دوم نافله محسوب نمی‌شد.

واز محجن بن ادرع روایت است که می‌گوید<sup>(۱)</sup>: نزد رسول الله ﷺ آمدم که نماز بر پا شد، پس آنحضرت ﷺ نماز گزاردند - یعنی من نماز نخواندم - پس از نماز به من فرمودند: «أَلَا صَلَّيْتَ؟» «نماز نخواندی؟» گفتم: یا رسول الله، در خانه نماز خواندم و پس از آن نزد شما آمدم. فرمودند: «إِذَا فَعَلْتَ، فَصَلِّ مَعَهُمْ، وَاجْعَلْهَا نَافِلَةً» «هرگاه این عمل را انجام دادی، همراه نمازگزاران نماز بگذارد و این را نافله قرار بده.»

و در این باب از ابوهریره و ابوذر و عباد و عبدالله بن عمرؓ روایت شده است که لفظ حدیث ابن عمرؓ بدین مضمون می‌باشد: از سلیمان، غلام میمونه روایت است که گفت: زمانی که ابن عمر در بلاط بود، نزد وی آمدم که مردم در مسجد نماز می‌خواندند. پس گفتم: چه چیزی تو را از نماز خواندن همراه مردم، بازداشت: گفت: براستی از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند<sup>(۲)</sup>: «لَا تُصَلُّوا صَلَاةً فِي يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ» «در یک روز، یک نماز را دوبار نخوانید.»

### قائلین به وجوب نماز جماعت در پاسخ گفتند:

تفضیل و برتری مستلزم بری‌الذمه شدن از هر نظر نمی‌باشد و یکسان است که مطلق باشد یا مقید. زیرا تفضیل و برتری به سبب مغایرت و تفاوت فاحش مفضل نسبت به

۱- مسند أحمد (۱۸۹۷۸).

۲- أبوداود في الصلاة (۵۷۹) والنسائي (۸۶۰) وأحمد ۱۹/۲ وصححه أحمد شاكر (۴۶۸۹) و مقصود از آن عدم اعاده‌ی یک نماز جماعت برای بار دوم می‌باشد.

مفضل به از هر نظر می‌باشد؛ همچون اینکه الله متعال در سوره فرقان آیه ۲۴ فرمودند: ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ۝﴾ «بهشتیان در آن روز، جایگاه و استراحتگاهشان بهتر و نیکوتر است.» (که قطعا این آیه بیانگر آن نیست که دوزخیان وضع‌شان خوب است و بهشتیان وضع‌شان از آنان بهتر می‌باشد.) و یا اینکه الله متعال در سوره فرقان آیه ۱۵ فرمودند: ﴿قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ﴾ «ای پیغمبر، بدیشان) بگو: آیا این (سرنوشت بدفرجام دوزخ نام) بهتر است، یا بهشت جاویدان.» و از این قبیل آیات زیاد است.

بنابراین نماز فردی که به تنهایی نماز می‌خواند، جزء واحدی از ۲۷ جزء از نمازی است که با جماعت می‌خواند که این تفضیل به هیچ وجه مستلزم اسقاط فرض بودن نماز جماعت و مستحب بودن آن نیست. و نهایت آن این است که وجوب نماز با هر دوی آن‌ها ادا می‌شود و از نظر فضل بین آن‌ها آنچه که تفاوت است، می‌باشد. برآستی دو نفری که در یک صف قرار دارند، نمازشان از نظر فضل و برتری نسبت به هم، همچون فاصله‌ی بین آسمانها و زمین است. در سنن از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند<sup>(۱)</sup>: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُصَلِّي الصَّلَاةَ مَا يُكْتَبُ لَهُ مِنْهَا إِلَّا عَشْرَهَا، تِسْعَهَا، ثَمَنُهَا، سَبْعُهَا، سُدُسُهَا، خُمُسُهَا، رُبُعُهَا، ثُلُثُهَا نِصْفُهَا» «همانا بنده‌ای که نماز می‌گزارد، برایش جز یک دهم یا یک نهم یا یک هشتم یا یک هفتم یا یک ششم و یا یک پنجم یا یک چهارم یا یک سوم و یا نصف اجر و پاداش آن نوشته نمی‌شود.»

حال که دانسته شد در نمازی که دو نفر در یک صف می‌خوانند، نماز یکی نسبت به دیگری تا ده جزء برتری دارد درحالی‌که نماز هر دوی آن‌ها فرض می‌باشد، فهمیده می‌شود که نمازی که به تنهایی خوانده می‌شود نسبت به نماز جماعت نیز این‌گونه

۱- مسند احمد (۱۸۸۹۴) و أبوداود (۷۹۶) و شعب الإيمان (۲۸۵۲) و ابن حبان (۱۸۸۹) و السنن الکبری للبيهقي (۳۵۲۷) و السنن الکبری للنسائي (۶۱۴) و تعظیم قدر الصلاة (۱۵۲) (۱۵۳) (۱۵۶).



می‌باشد.

و رساتر از این آن است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَيْسَ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا عَقَلْتَ مِنْهَا» «برایت جز آنچه از نمازت فهمیدی، (اجر و پاداش) نیست.»

و شارع چنین نمازی را صحیح نامگذاری نکرده است، گرچه فقها در اصطلاح آن-را نماز و صلاة نامیده باشند. چرا که صحیح مطلق چیزی است که اثرش بر آن مترتب شده و مقصودش از آن حاصل شود. درحالی که در اینجا بزرگترین اثر نماز (که با جماعت خواندن آن می‌باشد) فوت شده و با ادای آن مقصود نماز حاصل نشده است، بنابراین بسیار دور از صحت می‌باشد. و نیکوترین و بهترین حالتی که چنین نمازی دارد آن است که: عقاب از انجام دهنده‌ی آن برداشته می‌شود، گرچه مقداری از ثواب به وی رسیده است که این همان جزء است. و این تنها قول کسانی است که جماعت را شرطی برای صحت نماز قرار نمی‌دهند. اما کسانی که جماعت را در صحت نماز شرط می‌دانند، این اعتراض را اینگونه پاسخ داده‌اند: تفضیل و برتری تنها در میان دو نماز صحیح می‌باشد، نماز کسی که به تنهایی می‌خواند، فقط در حالت عذر صحیح می‌باشد، اما بدون عذر برای وی نمازی نیست، همانطور که صحابه رضی الله عنهم فرمودند<sup>(۱)</sup>.

و آن‌ها اگر در راستای پاسخ منازعین خود اینگونه جواب دهند که: اجر فرد معذور به طور کامل داده می‌شود و از آن چیزی کم نمی‌شود. به آن‌ها این گونه پاسخ داده شده: معذور از نظر فعل (که به تنهایی نماز خوانده) تنها مستحق اجر یک جزء می‌باشد، اما تکمیل اجرش از جهت عمل وی نیست، بلکه از جهت نیت وی، آنهم زمانی که خواندن نماز با جماعت از عاداتش بوده، می‌باشد مانند مریض و یا کسی که زندانی شده و یا اینکه سفر کرده و بدین سبب خواندن نماز جماعت برای وی سخت و دشوار شده است.

---

۱- ابوالبرکات ابن تیمیه در المنتقی ۵۹۷/۱ می‌گوید: حمل کردن نص بر فردی که به دلیل عذر به تنهایی نماز می‌خواند، صحیح نیست، چرا که احادیث بر آن دلالت دارد که اجر چنین شخصی نسبت به عملش در زمان نبودن عذر، کم نمی‌شود، سپس برای این مساله دلیل می‌آورد.

و الله می‌داند که نیتش آن بوده که اگر توان و قدرت شرکت در جماعت را داشت، آنرا ترک نمی‌کرد، بنابراین اجرش کامل می‌شود با وجودی که نماز جماعت نسبت به نماز وی به تنهایی از جهت عمل افضل می‌باشد.

و گفتند: این واضح و آشکار است که نماز کسی که آنرا به سبب عذر، بدون جماعت می‌خواند با کسی که بدون عذر نماز را به تنهایی می‌خواند، یکی نیست و نصوص بر این مسأله صراحت دارد که برای کسی که صدای اذان را بشنود و با این حال به تنهایی نماز بگذارد، نمازی نیست، که این خود نشان دهنده‌ی آن است که هرکس که یک جزء از ۲۷ جزء برای وی باشد، همان معذوری است که برای او نماز می‌باشد.

در پاسخ گفته شده: الله متعال قادر و توانا را بر کسی که عاجز و ناتوان است، برتری داده، گرچه ناتوان را مواخذه نمی‌کند، بنابراین این فضل الله متعال است که به هرکس بخواهد، می‌دهد.

در صحیح بخاری از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که: از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد نماز شخصی که در حالت نشسته نماز می‌خواند، سوال کردم، که فرمودند <sup>(۱)</sup>: «إِنْ صَلَّى قَائِمًا فَهُوَ أَفْضَلُ وَمَنْ صَلَّى قَاعِدًا، فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَائِمِ، وَمَنْ صَلَّى نَائِمًا، فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَاعِدِ» «اگر نماز را ایستاده بخواند، بهتر و افضل است و کسی که نشسته نماز می‌خواند برای وی نصف اجر کسی است که ایستاده نماز می‌گذارد و کسی که دراز کشیده نماز می‌خواند، برای وی نصف اجر و پاداش کسی است که نشسته نماز می‌خواند.»

این گونه نماز خواندن فقط در حق معذور می‌باشد و گرنه برای کسی که معذور نباشد، اگر نماز فرض باشد که هیچ اجری برای وی در حالتی که نماز را نشسته یا دراز کشیده بخواند، نیست و اگر نمازش نفل باشد، خواندن نماز نفل در حالت دراز کشیده بر وی جایز نمی‌باشد چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله این عمل را در هیچ روزی از روزها انجام ندادند و

همچنین هیچیک از صحابه با وجود حریص بودن بر انجام انواع عبادات و هر خیری، چنین عمل نکردند. بنابراین جمهور امت این عمل را از کسی که معذور نیست، منع کرده‌اند و نماز خواندن در حالت دراز کشیده (خوابیده) جز برای کسانی که توانایی نشستن را ندارند، جایز نمی‌باشد. همانطور که رسول الله ﷺ به عمران (که به بیماری بواسیر<sup>(۱)</sup> مبتلا بود) فرمودند<sup>(۲)</sup>: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ» «حتی الامکان، نماز را ایستاده بخوان. اگر نتوانستی، نشسته بخوان. و اگر این هم برایت مقدور نبود، بر پهلو خوابیده، نماز بخوان.»

و عمران بن حصین راوی هر دو حدیث می‌باشد که هر دو سوال را از رسول الله ﷺ پرسید.

اما استدلال‌تان به حدیث عثمان بن عفان<sup>(۳)</sup>: که هرکس نماز عشاء را به جماعت بخواند، گویا که نصف شب را در عبادت بوده است.

این استدلال از فاسدترین استدلال‌ها می‌باشد و آشکارترین دلیل در رد آن بر شما این قول رسول الله ﷺ می‌باشد که فرمودند<sup>(۴)</sup>: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ، فَكَأَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ» «کسی که رمضان را روزه گیرد، سپس در پی آن (بعد از عید) شش روز از شوال، روزه بگیرد، گویا که تمام عمر را روزه گرفته است.»

درحالی که روزه همه عمر واجب نیست اما روزهی رمضان که واجب است بدان تشبیه شده است. بلکه صحیح آن است که روزهی همه‌ی عمر مکروه می‌باشد که روزهی واجب بدان تشبیه شده است. بنابراین تشبیه واجب به مستحب به منظور افزایش اجر واجبی که مدت آن محدود است، ممتنع نمی‌باشد، تا اینکه ثواب آن واجب به ثواب مستحبی که

۱- زخم و ورم رگ‌های مقعد که حاد آن موجب خونریزی می‌شود و با عمل جراحی معالجه می‌شود. فرهنگ معین.

۲- البخاري في تقصير الصلاة (۱۱۱۷).

۳- مسلم (۱۱۶۴) والترمذي (۷۵۹) وابن ماجه (۱۷۱۶) وأبوداود (۲۴۳۳) كلهم في الصوم.

مقدار و مدت آن وسیع است، برسد.

اما استدلال‌تان به حدیث یزید بن اسود و محجن بن ادرع و ابوذر و عباد: در هیچیک از این احادیث نیامده که شخص با وجود توانایی شرکت در جماعت، نماز را به تنهایی خوانده است. و اگر رسول الله ﷺ از این عمل اطلاع می‌یافتند، بدان اقرار نکرده و بلکه انکار می‌کردند. همچنین ابن عمر رضی الله عنهما نگفته که به تنهایی نماز خواندم درحالی‌که قادر به شرکت در جماعت بودم.

و ما می‌گوییم: هرکس نماز جماعت را درحالی‌که برای وی میسر و مقدور باشد ترک کند و به تنهایی نماز بخواند، درحقیقت نماز نخوانده است. و همچون سخنی که اصحاب رسول الله ﷺ فرمودند، می‌گوییم: که برای وی نمازی نیست.

و تنها در صورتی برای کسانی که قادر به شرکت در جماعت بوده‌اند و آن را ترک کرده‌اند، نماز ثابت می‌شود که یکی از این دو امر برای آن‌ها واقع شود: یا به همراه جماعتی غیر از این جماعت نماز خوانده باشد و یا اینکه در وقت نماز جماعت معذور بوده باشند. و کسی که به دلیل عذری نماز را به تنهایی خوانده است و پس از خواندن نماز، در همان وقت عذرش برطرف شده، بر او اعاده‌ی نماز واجب نمی‌باشد. همانطور که اگر شخصی با تیمم نماز بخواند و پس از آن در وقت همان نماز، آب بیابد یا اینکه به دلیل مرضی نشسته نماز بخواند و در همان وقت، پس از نماز مرضش برطرف گردد، یا اینکه به سبب نداشتن چیزی که با آن ستر عورت کند، عریان نماز بخواند و پس از نماز در همان وقت، چیزی برای پوشیدن عورتش بیابد، اعاده‌ی نماز در این حالات بر وی واجب نمی‌باشد.

و گفته‌اند: احکام شریعت بر فرض بودن نماز جماعت بر هر فرد دلالت می‌کند و این از چند وجه می‌باشد:

وجه اول: جمع بین دو نماز به سبب باران جایز بوده و جواز آن جز به دلیل محافظت بر جماعت نمی‌باشد، وگرنه برای هر فرد ممکن و مقدور بود تا به تنهایی در خانه‌اش

نماز بخواند و اگر نماز جماعت مستحب می‌بود ترک واجب (خواندن هر نماز در وقت خودش) و مقدم داشتن نماز از وقتش به سبب مستحبی محض، جایز نبود. وجه دوم: هرگاه مریض استطاعت قیام در نماز را نداشته باشد، درحالی‌که اگر نماز را به تنهایی بخواند، قادر به قیام می‌باشد، باید نماز را با جماعت بخواند و قیام را ترک کند، درحالی‌که محال است رکنی از ارکان نماز به سبب مستحبی محض (که نماز جماعت باشد) ترک شود.

وجه سوم: کسانی که در جماعت حضور دارند، در حالت خوف و ترس از امام جدا شده و در نماز عمل کثیر انجام می‌دهند و امام را در وسط نماز (برای جابجایی صفوف مجاهدین و نمازگزاران) تنها می‌گذارند، که همه‌ی این اعمال به خاطر حاصل شدن نماز جماعت می‌باشد. درحالی‌که برای هریک از افراد ممکن و مقدور است که به تنهایی و بدون این امور نماز بگذارد و از جمله‌ی محالات است که هریک از افراد به سبب امری مستحب که اگر بخواند می‌تواند آنرا ترک کند و چون بخواند می‌تواند آنرا انجام دهد، مرتکب این امور شود. وبالله التوفیق.



## آیا نماز جماعت به طور معین و مشخص باید در مسجد باشد یا نه؟

جواب مساله هشتم و آن اینکه: در این مساله نزد علما دو قول می باشد و دو روایت از امام احمد نیز می باشد:

قول اول: حنفیه و مالکیه معتقدند بر وی جایز است که در خانه اش نماز را با جماعت بخواند و یکی از دو وجه در نزد شافعیه نیز همین قول می باشد.

قول دوم: بر وی برپا کردن جماعت در خانه اش جز به سبب عذری جایز نیست.

و در این مساله قول سوم می باشد و آن اینکه: برپا کردن جماعت در مسجد، فرض کفایه می باشد و این وجه دوم نزد اصحاب امام شافعی می باشد.

### دلایل قول اول:

۱- حدیث دو مردی که در خانه های شان نماز خواندند و رسول الله ﷺ آن ها را بر خواندن نماز با جماعت در مسجد تشویق نمودند و نماز خواندن در خانه های شان را انکار نکردند.

۲- و همچنین حدیث محجن بن ادرع و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که ذکر این احادیث گذشت.

۳- در صحیحین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که <sup>(۱)</sup>: رسول الله ﷺ بهترین مردم در اخلاق بودند. گاهی اوقات درحالی که رسول الله ﷺ در خانه ی ما بود، نماز فرا می رسید، پس امر می نمود تا فرش زیر پای شان نظافت شود که جارو زده شده و نمدار می شد، سپس رسول الله ﷺ امامت داده و ما پشت سر ایشان می ایستادیم که بر ما نماز می گزاردند. و فرش آن ها از چوب خرما بود.

---

۱- البخاري في الصلاة (۳۸۰) ومسلم في المساجد (۶۵۹) واللفظ له.

- ۴- همچنین در صحیحین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که <sup>(۱)</sup>: رسول الله صلی الله علیه و آله از اسب افتادند که طرف راست بدن مبارکشان، خراشیده شد. پس برای عیادت بر ایشان وارد شدیم که نماز فرارسید، پس رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته نماز گزاردند.
- ۵- همچنین در صحیحین از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت <sup>(۲)</sup>: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم که کدام مسجد برای بار اول در زمین ساخته شد؟ فرمودند: مسجد الحرام. گفتم: سپس کدام مسجد ساخته شد؟ فرمودند: مسجد الاقصی. گفتم: فاصله‌ی میان ساخته شدن این دو مسجد چقدر بود؟ فرمودند: «أَرْبَعُونَ سَنَةً، وَأَيْنَمَا أَذْرَكْتَكَ الصَّلَاةَ فَصَلِّ فَهُوَ مَسْجِدٌ» «چهل سال؛ و هر جا که تو را وقت نماز فرا رسد، نماز بگذار که آن مکان برای تو مسجد می‌باشد».
- ۶- و به طور صحیح از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند <sup>(۳)</sup>: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا» «زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است».

### دلایل قول دوم:

- ۱- احادیثی که گذشت و دلالت بر وجوب نماز جماعت داشت، در آمدن به مسجد صریح می‌باشد.
- ۲- در مسند امام احمد <sup>(۴)</sup> از ابن ام مکتوم روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به مسجد آمدند، در مردم لطافت و نرمی و دوستی را احساس کردند، پس فرمودند: «إِنِّي لَأَهْمُّ أَنْ أَجْعَلَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، ثُمَّ أَخْرُجُ فَلَا أَقْدِرُ عَلَى إِنْسَانٍ، يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا أَحْرَقْتُهُ عَلَيْهِ» «براستی تصمیم گرفتم شخصی را برای امامت مردم قرار دهم،

۱- البخاري في الأذان (۶۸۹) ومسلم في الصلاة (۴۱۱).

۲- البخاري (۳۴۲۵) (۳۳۶۶) ومسلم (۵۲۰) وابن ماجه (۷۵۳) والنسائي (۶۹۰).

۳- البخاري في التيمم (۳۳۵) ومسلم في المساجد (۵۲۱).

۴- مسند أحمد (۱۵۴۹۱).



سپس خارج شده و به هیچ‌یک از کسانی که از نماز جماعت تخلف ورزیده و نماز را در خانه‌اش خوانده، برخورد نکنم، مگر اینکه خانه‌اش را بر وی بسوزانم.» و در لفظی که ابوداود روایت کرده، آمده است: «ثُمَّ آتَى قَوْمًا يُصَلُّونَ فِي بُيُوتِهِمْ لَيْسَتْ بِهِمْ عِلَّةٌ فَأُحْرَقَتْهَا عَلَيْهِمْ» «سپس به سوی گروهی بروم که بدون هیچ بیماری و ضعف و ناخوشی در خانه‌هایشان نماز می‌خوانند و خانه‌هایشان را بر آنها آتش بزنم.»

۳- و زمانی که ابن ام مکتوم رضی الله عنه - با اینکه فردی نابینا بود - به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: آیا برای من رخصتی در ترک جماعت و اینکه در خانه‌ام نماز بخوانم، می‌یابید؟ فرمودند: «لَا أَجِدُ لَكَ رَخْصَةً» «برای تو جوازی در ترک جماعت نمی‌یابم.»

۴- و ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: «اگر همچون این متخلف از نماز جماعت که نماز را در خانه‌اش خوانده، نماز را در خانه‌هایتان بخوانید، قطعاً سنت پیامبران را ترک کرده‌اید و اگر سنت پیامبران را ترک کنید، قطعاً گمراه می‌شوید.»

۵- و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است: <sup>(۱)</sup> رسول الله صلی الله علیه و آله گروهی از نمازگزاران را در نماز نیافتند، پس بدانها فرمودند: «مَا خَلَفَكُمْ عَنِ الصَّلَاةِ؟» «چه چیزی موجب تخلف شما از جماعت شده است؟» گفتند: در بین ما و مسجد آب است. پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ» «برای همسایه مسجد نمازی جز در مسجد نیست.»

و روایاتی بدین معنا از علی بن ابی طالب رضی الله عنه و دیگر صحابه رضی الله عنهم پیشتر گذشت. (به دلیل دوازدهم در حکم نماز جماعت رجوع شود).

اما اگر بدون عذر از جماعت در مسجد تخلف کرده و در خانه‌اش نماز را با جماعت بخواند، در صحت نمازش دو قول می‌باشد:

ابوالبرکات در شرحش بر این مسأله می‌گوید: اگر از نماز جماعت تخلف کرده و

۱- سنن الدارقطنی (۱۵۵۲) (۱۵۵۳) والسنن الکبری للبیهقی (۴۹۴۵).

بدون عذر در خانه‌اش نماز را با جماعت بخواند، نمازش صحیح نیست، بر مبنای آنچه ابن عقیل در ترک نماز جماعت آن را اختیار کرده است. زیرا مرتکب نهی شده و این قول رسول الله ﷺ، قول ابن عقیل را تایید می‌کند که فرمودند: «لَا صَلَاةَ لِحَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ».

می‌گوید: و مذهب صحیح این است، به این دلیل که رسول الله ﷺ فرمودند: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي الْجَمَاعَةِ تُضَعَّفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ، وَفِي سُوقِهِ، خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا» (نماز فرد با جماعت نسبت به نمازی که در خانه یا سر کار می‌خواند، ۲۵ درجه برتری دارد.) و این فرموده‌ی رسول الله ﷺ: «لَا صَلَاةَ لِحَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ» بر نفی کمال نماز حمل می‌شود تا بین دو حدیث جمع شود.

می‌گوید: اصحاب ما روایت اول را اختیار کرده‌اند که حضور در مسجد برای شرکت در جماعت واجب نمی‌باشد. درحالی‌که به نظر من حمل آن بر ظاهرش بعید می‌باشد چرا که نماز در مسجد از بزرگترین شعائر دین و علامات آن می‌باشد و ترک کلی آن مفاسد زیادی را به تمام و کمال موجب می‌شود و آثار نماز را محو می‌کند، به گونه‌ای که منجر به سستی همت اکثر مردم در اصل نماز می‌گردد. بر این اساس بود که ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: «اگر در خانه‌های تان نماز بگزارید، همچون که این متخلف در خانه‌اش نماز می‌خواند، قطعاً سنت پیامبرتان را ترک کرده‌اید و اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید، قطعاً گمراه می‌شوید.»

می‌گوید: معنای این روایت - والله اعلم - آن است که برپا کردن جماعت در خانه، وقتی که جماعت در مسجد برپا شده، برای آحاد مردم جایز است. بنابراین برگزاری جماعت در مسجد بر اساس این تعبیر روایت (نفی کمال نماز)، فرض کفایه و بر اساس تعبیر دیگر از روایت (نفی اصل نماز)، فرض عین می‌باشد.

و بر وجوب نماز جماعت در مسجد، جواز جمع بین دو نماز هنگام بارندگی، دلالت دارد، چنان که اگر فقط برپا کردن جماعت واجب می‌بود، گرچه بیرون از مسجد باشد، جمع بین دو نماز به سبب بارندگی جایز نبود زیرا جماعت در بیرون از مسجد برپا

می‌شد و اکثر مردم قادر به برگزاری جماعت در خانه‌ها بودند و غالباً کمتر پیش می‌آید که نزد انسان، همسر یا فرزند یا غلام یا دوست و یا ... نباشد. بنابراین نماز جماعت برای وی ممکن بود.

پس ترک شرط - که همان وقت است - به خاطر سنتی جایز نمی‌باشد. و چون دانسته شد، جمع بین دو نماز در وقت بارندگی جایز می‌باشد، دانسته می‌شود که خواندن نماز با جماعت فرض می‌باشد، یا فرض عین و یا فرض کفایه. این کلام شیخ الاسلام بود.

هرکس با دقت در سنت نبوی تأمل کند، بر وی آشکار می‌گردد برگزاری جماعت در مسجد فرض عین می‌باشد مگر به سبب عارضه‌ای که با آن ترک جمعه و جماعات جایز باشد، بنابراین ترک حضور و شرکت یافتن در مسجد بدون عذر، همچون ترک اصل جماعت بدون عذر می‌باشد. و این گونه همه‌ی احادیث و آثار متفق و هماهنگ می‌شود.

و چون رسول الله ﷺ فوت شدند و این خبر به اهل مکه رسید، سهیل بن عمرو جریان رحلت رسول الله ﷺ را برای مردم گوشزد کرد و عتاب بن اسید که نایب وی در مکه بود به دلیل ترس از اهل مکه پنهان شده بود که سهیل وی را نمایان کرد و اهل مکه بر اسلام ثابت شدند، پس از این عتاب آن‌ها را خطاب کرده و گفت: ای اهل مکه، به الله سوگند، خبر تخلف هیچیک از شما از نماز خواندن با جماعت در مسجد به من نمی‌رسد مگر اینکه گردنش را می‌زنم.

و اصحاب رسول الله ﷺ به خاطر این لطف و احسان و عمل نیکش از وی سپاسگذاری کردند و این عمل وی موجب بالا رفتن مقامش نزد اصحاب رسول الله ﷺ شد.

بنابراین آنچه ما آنرا امر و فرمان خداوند می‌دانیم این است که: برای هیچ احدی جز به سبب عذری، تخلف از نماز جماعت در مسجد جایز نیست. والله اعلم بالصواب.



## حکم کسی که نماز را با آشفستگی خوانده و رکوع و سجده‌ی آن را به طور کامل به جا نیاورده و گویا همچون کلاغ به زمین نوک می‌زند، چیست؟

جواب مسأله نهم و آن اینکه: رسول الله ﷺ و اصحاب گرامی ایشان در مورد آن به طور جامع و کامل، شافی و کافی، سخن گفته‌اند. پس هرکس که خیرخواه نفس خویش باشد، از آنچه در سنت نبوی در این مورد آمده، منحرف نمی‌شود و ما روش رسول الله ﷺ و اصحابش را در این مورد بیان می‌کنیم:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است <sup>(۱)</sup> که رسول الله ﷺ وارد مسجد شدند که مردی وارد شده و نماز خواند و پس از آن آمده و به رسول الله ﷺ سلام کرد که رسول الله ﷺ سلام وی را پاسخ داده و فرمودند: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» «بازگرد و نماز بگذار، برآستی که تو نماز نخواندی.» و سه بار این مسأله تکرار شد. پس آن مرد گفت: سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده من بهتر از این را نمی‌دانم، مرا تعلیم ده و بیاموز. رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَكَبِّرْ» - وفي رواية: فَأَسْبِغِ الوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ - ثُمَّ أَفْرَأْ مَا تَبَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَظْمِنَ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَظْمِنَ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَظْمِنَ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَظْمِنَ سَاجِدًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا» «هرگاه خواستی نماز بخوانی، تکبیر بگو. و در روایتی آمده است که: به طور کامل وضو بگیر، سپس رو به قبله کن و تکبیر بگو، سپس آنچه از قرآن حفظ داری و برای مقذور است، بخوان، سپس رکوع کن تا اینکه بدنت ساکن و بی حرکت گردیده و (در این حالت) آرام بگیر، سپس از رکوع بلند شو تا اینکه راست و بی حرکت بایستی، سپس

---

۱- البخاري (۷۹۳) (۶۶۶۷) (۷۵۶) ومسلم في الصلاة (۳۹۷) وأبوداود (۸۵۶) وابن ماجه (۱۰۶۰) والترمذي (۲۰۳) والنسائي (۸۸۴).

سجده کن تا اینکه بدنت ساکن و بی حرکت گردیده و (در این حالت) آرام بگیر، سپس از حالت سجده بلند شو و با آرامش، ساکن و بی حرکت بنشین، سپس سجده کن تا اینکه بدنت ساکن و بی حرکت گردیده و (در این حالت) آرام بگیر؛ سپس در همه‌ی نمازت اینگونه عمل کن.»

این حدیث بر تخصیص تکبیر برای ورود به نماز و اینکه ذکر دیگری جای آن را نمی‌گیرد، دلالت می‌کند، همانطور که وضو و روی آوردن به قبله برای نماز اختصاص یافته است. و در حدیث دلیلی بر وجوب قرائت در نماز، مقید بدانچه میسر است، می‌باشد که این قید وجوب فاتحه در نماز را نفی نمی‌کند چرا که دلیل دیگری از حدیث بر آن دلالت دارد. و کسی که به چنین نماز خواندنی سخن گفته، همان کسی است که فرموده است<sup>(۱)</sup>: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، فَهِيَ خِدَاجٌ» «کسی که نماز بگذارد و در آن فاتحه را نخواند، آن نماز ناقص است.» و همان کسی است که فرموده است<sup>(۲)</sup>: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» «برای کسی که سوره‌ی فاتحه را در نماز نخواند، نمازی نیست.»

و سنت‌های رسول الله ﷺ، برخی به سبب برخی دیگر رها نمی‌گردد. و در حدیث دلیلی بر وجوب طمانینه و آرام گرفتن در انجام هر رکن می‌باشد و اینکه هرکس آن را ترک کند، آنچه را بدان امر شده انجام نداده و امری که از وی خواسته شده بر عهده‌ی وی باقی می‌ماند.

در امر رسول الله ﷺ مبنی بر طمانینه در رکوع و اعتدال در بلند شدن از آن، تامل کن که چگونه در رکن بلند شدن از رکوع تنها طمانینه کافی نیست بلکه باید راست و بی حرکت مانده و اعتدال را رعایت کند.

۱- مسلم في الصلاة (۳۹۵).

۲- البخاري في الأذان (۷۵۶) ومسلم في الصلاة (۳۹۴).

می‌گوییم: بنابراین بین طمانینه و اعتدال جمع می‌شود، بر خلاف کسی که می‌گوید: هرگاه نمازگزار رکوع کرده و از همان حالت رکوع به سجده رود درحالی‌که سرش را از حالت رکوع برای ایستادن بلند نکرده، نمازش صحیح است.

پس برای مشروعیت نماز شخص، مجرد بلند شدن از رکوع اکتفا نمی‌کند، تا اینکه کاملاً حالت بلند شدن از رکوع را انجام دهد چنان‌که پس از رکوع آرام و بی‌حرکت بایستد (معتدل). و این طمانینه و اعتدال وجوب تسبیح در رکوع و سجده و گفتن «سمع الله لمن حمده» و تحمید در حالت قیام «ربنا لك الحمد» را نفی نمی‌کند، چرا که دلایل دیگری از سنت بر آن‌ها اشاره دارد. و کسی که در مورد طمانینه و آرامش و اعتدال سخن گفته و بدان امر کرده است، همان کسی است که به تسبیح در رکوع امر کرده است، چنان‌که در زمان نازل شدن آیه‌ی ۹۶ سوره واقعه ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾<sup>(۱)</sup> فرمود: «اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ» آن‌را در رکوعتان قرار دهید. و به تحمید در حالت بلند شدن از رکوع امر کرده و فرمودند<sup>(۲)</sup>: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» «هرگاه امام گفت: سمع الله لمن حمده، پس بگویید: ربنا و لك الحمد.»

بنابراین رسول الله ﷺ ما را به رکوع و طمانینه در آن و به تسبیح و تحمید امر نمودند و در مورد بلند شدن از سجده فرمودند: «ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَظْمِنَ جَالِسًا» «سپس از حالت سجده بلند شو و با آرامش بنشین.» و در لفظی دیگر آمده است که فرمودند: «حَتَّى تَعْتَدِلَ جَالِسًا» «تا اینکه راست و بی‌حرکت بنشینی.»

بنابراین به مجرد بلند شدن از رکوع یا سجده به مانند (خمیدگی) تیزی شمشیر، اکتفا

---

۱- أبوداود في الصلاة (۸۶۹) وابن ماجه في اقامة الصلاة (۸۸۷) وصحيح ابن خزيمة (۶۰۰) والحاكم ۲/ ۴۷۷

ووافقه الذهبي، قلت: ومعناه عند مسلم في صلاة المسافرين (۷۷۲).

۲- الحديث بهذا اللفظ أخرجه الترمذي في الصلاة (۲۶۷) وأخرجه البخاري (۷۹۶) ومسلم (۴۰۹) بدون الواو

قبل لك، ربنا لك الحمد، وهي ثابتة في غير هذا الحديث عندهما.

نشده تا اینکه طمانینه و اعتدال حاصل شود. پس در حدیث به بلند شدن از رکوع و سجده و طمانینه و اعتدال در آن امر شده است.

و تمسک جستن به اینکه: «هر آنچه از اعمال نماز که در این حدیث نیامده، دلالت بر اسقاط وجوب از آن دارد» نزد هیچیک از ائمه ممکن نیست:

چرا که امام شافعی، خواندن فاتحه و تشهد آخر و درود بر رسول الله ﷺ را در نماز واجب می‌داند درحالی‌که در این حدیث هیچ ذکری از آن‌ها نشده است.

و امام ابوحنیفه، نشستن به مقدار تشهد و خروج از نماز با عمل منافی آنرا واجب می‌داند، درحالی‌که در این حدیث هیچ ذکری از آن‌ها نشده است.

و امام مالک، تشهد و سلام را واجب می‌داند، درحالی‌که این اعمال در این حدیث ذکر نشده‌اند.

و امام احمد، تسبیح در رکوع و سجده و تسمیع «گفتن سمع الله لمن حمده» و تحمید «ربنا لك الحمد» و ذکر «رب اغفر لي» در بین دو سجده را واجب می‌داند، درحالی‌که در این حدیث به آنها اشاره‌ای نشده است.

بنابراین برای احدی این امکان وجود ندارد که هر آنچه که در این حدیث ذکر نشده را ساقط کند.

اما اگر در مورد نمازی که آن فرد خوانده و رسول الله ﷺ به وی تا سه بار فرمودند: نماز را دوباره بخوان، گفته شود: رسول الله ﷺ دوبار بر نماز وی اقرار کردند، اگر نمازش باطل می‌بود، بر آن اقرار نمی‌کردند چرا که آنحضرت ﷺ بر باطل اقرار نمی‌کنند.

در پاسخ گفته شده: چگونه رسول الله ﷺ بر نماز وی اقرار کردند درحالی‌که به وی فرمودند: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» «بازگرد و نماز بگزار، براستی که تو نماز نخواندی.» رسول الله ﷺ وی را به دوباره خواندن نماز امر کردند و اسم صلاة و نماز را که برای این عمل تشریع شده، از عمل وی نفی کردند؛ پس کدام انکار رساتر و بلیغ‌تر از این می‌باشد؟



و اگر گفته شود: رسول الله ﷺ عمل وی را در هنگام نماز، بر وی انکار نکردند. در پاسخ گفته شده: آری رسول الله ﷺ با وی این گونه برخورد نکردند تا اینکه موجب بیزاری و دلسردی وی نگردد و آن گونه که شایسته است با اختیار و اعتماد به نفس به تعلیم روی آورد. همچون عدم انکار آنحضرت ﷺ بر کسی که در مسجد ادرار کرد، تا اینکه از آن عمل فارغ شد و سپس وی را تعلیم دادند و این از لطف و احسان و کمال روش تربیتی تعلیمی رسول الله صلوات الله و سلامه علیه بود.

اما اگر گفته شود: اگر نمازش باطل بود، چرا رسول الله ﷺ در هنگام نمازش به وی نفرمودند که نمازت را قطع کن؟

در پاسخ گفته شده: رسول الله ﷺ به کسی که در مسجد ادرار می‌کرد در حین ادرار کردنش نفرمودند که دست نگه‌دار و ادرارت را قطع کن، درحالی که تذکر دادن در این مورد سزاوارتر و شایسته‌تر است.

آری اگر رسول الله ﷺ بر این نماز اقرار می‌کرد و به اعاده‌ی آن امر نکرده و اسم نماز شرعی را از آن نفی نمی‌کرد، در آن برای شما دلیلی بود تا بدان تمسک جوید.

اما اگر گفته شود: این سخن رسول الله ﷺ «لم تصل» نماز نگزاردی؛ بدین معنا می‌باشد که نمازی کامل نخواندی.

در پاسخ گفته شده: محال است که نماز وی صحیح بوده و تنها به سبب ترک برخی از مستحباتش، رسول الله ﷺ به وی فرموده باشند: «بازگرد و نمازبگزار، درحقیقت نماز نگزاردی.» و این مقوله در نهایت بطلان می‌باشد.

و از رفاعه بن رافع روایت است<sup>(۱)</sup>: روزی همراه رسول الله ﷺ درحالی که در مسجد نشسته بودیم، فردی که گویا بدوی بود، آمده و نماز را کوتاه و خفیف (در تعدیل ارکان)

---

۱- المسند (۱۸۹۹۷) والترمذی فی الصلاة (۳۰۲) وحسنه. وأبوداود فی الصلاة (۸۵۸) ومابعده. والنسائی

(۱۰۵۳) وصححه ابن حبان (۱۷۸۷) والحاکم (۱/ ۲۴۱-۲۴۲) وابن خزيمة (۵۴۵).

گزارد، سپس بازگشته به رسول الله ﷺ سلام کرد. رسول الله ﷺ فرمودند: «وَعَلَيْكَ، فَارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» «علیک السلام، بازگرد و نماز بگذار، برآستی که تو نماز نگزاردی.» پس دو یا سه بار نماز خواند و هر بار نزد ایشان آمده و بر آنحضرت ﷺ سلام می کرد و در هر بار رسول الله ﷺ می فرمودند: «وَعَلَيْكَ، فَارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». مردم ترسیدند و بر آن ها دشوار آمد و گمان کردند که هرکس نمازش را خفیف و کوتاه بخواند، درحقیقت نماز نخوانده است؛ آن مرد در بار آخر گفت: شیوهی صحیح نماز را به من نشان بده و مرا تعلیم بده، زیرا من بشری هستم که گاهی بر صواب و گاهی بر خطا می باشم. پس رسول الله ﷺ فرمودند: «أَجَلْ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَتَوَضَّأْ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ، ثُمَّ تَشْهَدُ فَأَقِمَّ أَيْضًا، فَإِنْ كَانَ مَعَكَ قُرْآنٌ فَاقْرَأْ، وَإِلَّا فَاحْمِدِ اللَّهَ وَكَبِّرْهُ وَهَلِّلْهُ، ثُمَّ ارْكَعْ فَاطْمِئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ اعْتَدِلْ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ فَاعْتَدِلْ سَاجِدًا، ثُمَّ اجْلِسْ فَاطْمِئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ قُمْ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ، وَإِنْ انْتَقَصَتْ مِنْهُ شَيْئًا انْتَقَصَتْ مِنْ صَلَاتِكَ» «آری، هرگاه برای نماز برخاستی، همانطور که الله متعال تو را امر کرده، وضو بگیر، سپس شهادتین را بگو و بایست، سپس اگر قرآن حفظ داری، بخوان و گرنه الحمدلله و الله اکبر و لا اله الا الله بگو. سپس رکوع کن و در رکوع آرام بگیر، سپس راست بایست، پس از آن سجده کن و اعتدال را در حالت سجده رعایت کن، سپس بنشین و در این حالت آرام بگیر، سپس برخیز؛ پس هرگاه این گونه عمل کردی، نمازت کامل و تمام می شود و اگر چیزی از آن ها را از نمازت کم کنی، از نمازت چیزی را کم کرده ای.»

رفاعه می گوید: این عمل که هرکس از این اعمال چیزی را بکاهد، در واقع از نمازش چیزی را کاسته است، برای مردم راحت تر و آسان تر از این بود که کسی که نمازش را کوتاه و خفیف بخواند، درحقیقت نماز نخوانده و همه ی نمازش ناقص و ناتمام است. و در روایت ابوداود آمده است: «وَتَقْرَأُ بِمَا شِئْتَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ تَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ» «و آنچه را که از قرآن می خواهی، بخوان، سپس الله اکبر بگو.» و در روایت دیگری آمده است:

«فَإِنْ كَانَ مَعَكَ قُرْآنٌ فَأَقْرَأْ بِهِ» پس اگر قرآن از حفظ داشتی، آن را بخوان<sup>(۱)</sup>.

و در روایت احمد آمده است<sup>(۲)</sup>: «إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ بِأَمِّ الْقُرْآنِ، ثُمَّ اقْرَأْ بِمَا شِئْتَ، فَإِذَا رَكَعْتَ، فَاجْعَلْ رَاحَتَيْكَ عَلَى رُكْبَتَيْكَ، وَامْدُدْ ظَهْرَكَ وَمَكِّنْ لِرُكُوعِكَ، فَإِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ فَأَقِمَّ صُلْبَكَ حَتَّى تَرْجِعَ الْعِظَامُ إِلَى مَفَاصِلِهَا، وَإِذَا سَجَدْتَ فَمَكِّنْ لِسُجُودِكَ، فَإِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ، فَاجْلِسْ عَلَى فَخْذِكَ الْيُسْرَى، ثُمَّ «ص: ۳۲۹» اصْنَعْ ذَلِكَ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ وَسَجْدَةٍ» وقتی رو به قبله کردی، تکبیر بگو، سپس ام القرآن (سوره فاتحه) را بخوان و پس از آن هرچه از قرآن که می‌خواهی بخوان؛ وقتی که رکوع کردی، کف دستانت را بر زانوهایت قرار بده و پشت خود را پهن و دراز کن و رکوعت را مستحکم و استوار کن. وقتی که سرت را از رکوع بلند کردی کمرت را راست کن چنان‌که استخوانها به مفاصل خود بازگردند، پس هرگاه سجده کردی، سجدهات را محکم و استوار کن و هرگاه سرت را از سجده بلند کردی بر ران چپ خود بنشین و پس از این در هر رکوع و سجده این‌گونه عمل کن.

و اگر این فرموده‌ی رسول الله ﷺ در این حدیث «فَتَوَضَّأُ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ» را بر رهنمود ایشان در صفا و مروه - «ابدؤوا بما بدأ الله به» «از آن چیزی آغاز کنید که الله متعال از آن شروع کرده است» - ضمیمه کنیم، وجوب وضو به ترتیبی که الله متعال آن را در قرآن (مائده ۶) ذکر کرده است، حاصل می‌شود.

و این فرموده‌ی رسول الله ﷺ در حدیث: «اقْرَأْ بِأَمِّ الْقُرْآنِ، ثُمَّ اقْرَأْ بِمَا شِئْتَ» قیدی برای این سخن مطلق می‌باشد که فرمودند: «اقْرَأْ بِمَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». و در واقع معنای این فرموده‌ی رسول الله ﷺ «وتقرا بما شئت من القرآن» و اینکه فرمودند: «فَإِنْ كَانَ مَعَكَ قُرْآنٌ فَأَقْرَأْ، وَإِلَّا فَاحْمِدِ اللَّهَ وَكَبِّرْهُ وَهَلِّلْهُ» خواندن ام القرآن می‌باشد.

بنابراین الفاظ متفاوت احادیث یکدیگر را تبیین کرده و مقصود رسول الله ﷺ را نیز

۱- أبوداود (۸۶۱).

۲- المسند (۱۸۹۹۵).

روشن می‌کنند، از اینرو جایز نیست که لفظی گرفته شود و بقیه الفاظ ترک شوند.  
و این فرموده‌ی رسول الله ﷺ: «ثُمَّ تَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ» دلیلی بر آن است که تنها این لفظ و نه غیر آن برای ورود به نماز اختصاص یافته است که در واقع همان تکبیر معهودی است که در فرموده‌ی ایشان آمده است: «تَحْرِيْمُهَا، اللَّهُ أَكْبَرُ» «نماز با گفتن الله اکبر آغاز می‌شود».  
و این فرموده‌ی رسول الله ﷺ: «فَإِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ فَأَقِمَّ صُلْبَكَ حَتَّى تَرْجِعَ الْعِظَامُ إِلَى مَفَاصِلِهَا» در وجوب بلند کردن سر از رکوع و اعتدال و طمانینه پس از آن صریح می‌باشد.

و از ابی مسعود البدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «لَا تُجْزِئُ صَلَاةُ الرَّجُلِ حَتَّى يُقِيمَ ظَهْرَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ» «نماز کسی که در رکوع و سجود، پشتش را راست نکند درست نیست».

و این نص صریحی در رکن بودن بلند شدن از رکوع و سجده و طمانینه و اعتدال در آن‌ها می‌باشد به گونه‌ای که نماز تنها با آن‌ها صحیح می‌باشد.

و از علی بن شیبان روایت است که گفت<sup>(۲)</sup>: با هدف بیعت با رسول الله ﷺ خارج شدیم تا اینکه بر ایشان وارد شده و بیعت کردیم و پشت سر ایشان نماز خواندیم که آنحضرت با گوشه‌ی چشم به مردی نگریست که پشتش را برای رکوع و سجود صاف نمی‌کرد. چون نماز تمام شد، فرمودند: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُقِيمُ صُلْبَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ» «ای گروه مسلمانان، برای کسی که در رکوع و سجود پشتش را صاف و راست نکند، نمازی نیست».

۱- المسند (۱۷۰۷۳) والترمذی فی الصلاة (۲۶۵) وقال: حسن صحيح. وأبوداود فی الصلاة (۸۵۵) وابن ماجه

فی اقامة الصلاة (۸۷۰) والنسائي فی الافتتاح (۱۰۲۷) وصححه ابن حبان (۱۸۹۲) وابن خزيمة (۵۹۱).

۲- مسند أحمد (۱۶۲۹۷) وابن ماجه فی اقامة الصلاة (۸۷۱) وفي زوائد: اسناد صحیح و رجاله ثقات. وابن أبي

شيبه (۲۹۵۷) وصححه ابن حبان (۱۸۹۳) وابن خزيمة (۵۹۱) (۵۹۳).

و این فرموده‌ی رسول الله ﷺ «لا صلاة» به معنای [لا تجزئ] می‌باشد. به این دلیل که رسول الله ﷺ فرمودند: «لا تجزئ صلاة الرجل حتى يقيم ظهره في الركوع والسجود». و لفظی که احمد از این حدیث روایت کرده آن است که<sup>(۱)</sup>: «لا ينظر الله عز وجل إلى رجل لا يقيم صلبه بين ركوعه وسجوده» «الله عزوجل به فردی که بین رکوع و سجده‌اش، کمر و پشتش را صاف و راست نمی‌کند، نگاه نمی‌کند». و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۲)</sup>: «لا ينظر الله إلى صلاة رجل لا يقيم صلبه بين ركوعه وسجوده» «الله متعال به نماز کسی که در بین رکوع و سجده‌اش، کمر و پشتش را صاف و راست نمی‌کند، نگاه نمی‌کند». و در سنن بیهقی<sup>(۳)</sup> از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لا تجزئ صلاة لا يقيم الرجل فيها صلبه في الركوع والسجود» «نماز کسی که کمرش را در رکوع و سجده صاف و راست نمی‌کند، درست نیست».

رسول الله ﷺ از نوک زدن همچون کلاغ در نماز نهی کرده و خبر داده‌اند که چنین نمازی، نماز منافقین می‌باشد. در مسند و سنن<sup>(۴)</sup> از عبدالرحمن بن شبل روایت است که: رسول الله ﷺ از نوک زدن همچون کلاغ (بدون تعدیل و آرامش) و فرش کردن بازوها به زمین مانند درنده‌ها به هنگام سجده و از اختصاص دادن مکانی در مسجد همچون شتر که مکانی را برای خود معین می‌کند، نهی کرده است.

این حدیث متضمن نهی از تشبه به حیوانات در نماز می‌باشد، نهی از تشبه به کلاغ در نوک زدن و به حیوانات درنده در فرش کردن بازوها به هنگام سجده و در لازم گرفتن

۱- مسند أحمد (۱۶۲۸۴).

۲- مسند أحمد (۱۰۷۹۹) وقال الهيثمي في مجمع الزوائد ۲/ ۱۲۰: رواه أحمد من رواية عبد الله بن زيد الحنفي عن أبي هريرة ولم أجد من ترجمه.

۳- السنن البيهقي (۲۷۲۵) وقال: تفرد به يحيى بن أبي بكر.

۴- مسند أحمد (۱۵۵۳۲) (۱۵۶۶۷) (۲۳۷۵۸) والنسائي في السنن الكبرى (۷۰۰) وأبو داود في الصلاة (۸۶۲) وابن ماجه في إقامة الصلاة (۱۴۲۹).

مکانی معین برای خود، همچون شتر که مکانی معین را برای اقامتش مشخص می‌کند. و در حدیثی دیگر، رسول الله ﷺ از اقعاء همچون اقعاء سگ و چون روباه نگریستن و رفع یدین کردن به هنگام سلام دادن همچون دم اسب، نهی کردند<sup>(۱)</sup>.

بنابراین از تشبیه به این شش حیوان نهی شده است. (اسب، سگ، شتر، روباه، کلاغ، درندگان). اما وصف نمازی که شبیه نوک زدن کلاغ بوده و چنین نمازی در زمره‌ی نماز منافقین به شمار آمده است، در صحیح مسلم می‌باشد. از علاء بن عبدالرحمن روایت است که وی به خانه‌ی انس بن مالک رضی الله عنه در بصره وارد شد، درحالی‌که از نماز ظهر فارغ شده بود. علاء می‌گوید: زمانی‌که بر وی وارد شدیم، گفت: آیا نماز عصر را خواندید؟ گفتیم: اندکی است که از نماز ظهر فارغ شدیم. گفت: پیش روید و نماز عصر را بخوانید، پس برخاسته و نماز گزاردیم. چون از نماز فارغ شدیم، گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند<sup>(۲)</sup>: «تِلْكَ صَلَاةُ الْمُنَافِقِ، يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَيْ الشَّيْطَانِ، قَامَ فَتَنَقَّرَهَا أَرْبَعًا، لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» «آن نماز منافق می‌باشد که می‌نشیند و در انتظار خورشید است تا اینکه بین دو شاخ شیطان قرار می‌گیرد، پس برخاسته و با سرعت چهار رکعت می‌خواند و در آن الله متعال را جز اندکی یاد نمی‌کند».

همچنین قول ابن مسعود رضی الله عنه که ذکر آن گذشت و فرمود: «ما (صحابه) می‌دیدیم که جز منافقی که نفاقش آشکار بود، کسی از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد».

و براسی الله متعال در سوره نساء آیه ۱۴۲ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

۱- مسند احمد (۸۱۰۶) وصححه احمد شاکر (۸۰۹۱). و نهی از رفع یدین همچون دم اسب در صحیح مسلم (۴۳۱) وارد شده است و معنای آن اشاره کردن با دستها در هنگام سلان دادن می‌باشد، همانگونه که در نص حدیث وارد شده است. و معنای اقعاء، چسباندن دو کیل بر زمین و نصب دو ساق و ران و گذاشتن دو دست بر زمین می‌باشد، همانطور که سگ این عمل را انجام می‌دهد.

۲- مسلم في المساجد ومواضع الصلاة (۶۲۲).

﴿۱۴۲﴾ «بی‌گمان منافقان (نشانه‌های‌شان را می‌نمایانند و کفر خویش را پنهان می‌دارند و به خیال خام خود) خدا را گول می‌زنند! درحالی‌که خداوند (خون‌ها و اموال‌شان را در دنیا محفوظ می‌نماید و در آخرت دوزخ را برای آنان مهیا می‌دارد و بدین وسیله) ایشان را گول می‌زند. منافقان هنگامی‌که برای نماز برمی‌خیزند، سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند و با مردم ریا می‌کنند (و نمازشان به خاطر مردم است؛ نه به خاطر خدا) و خدای را کمتر یاد می‌کنند و جز اندکی به عبادت او نمی‌پردازند.»

بنابراین، شش صفت در نماز می‌باشد که از علامات منافقین است:

- ۱- تنبلی و کسلی به هنگام قیام برای نماز.
  - ۲- در ادای نماز مردم را در نظر گرفتن و ریاکردن.
  - ۳- تاخیر کردن در ادای آن.
  - ۴- به سرعت خواندن آن همچون نوک زدن کلاغ.
  - ۵- ذکر اندک الله متعال در نماز.
  - ۶- و تخلف ورزیدن از خواندن نماز با جماعت.
- و از ابی عبدالله اشعری رحمه الله روایت است <sup>(۱)</sup> که رسول الله صلی الله علیه و آله بر اصحاب‌شان نماز گزاردند؛ سپس در میان عده‌ای از آن‌ها نشستند که فردی داخل شده و ایستاد و نماز گزارد، پس رکوع کرده و در ادای سجده عجله می‌کرد درحالی‌که رسول الله صلی الله علیه و آله به وی نگاه می‌کردند. پس از نماز فرمودند: «أَتَرُونَ هَذَا لَوْ مَاتَ مَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّةِ مُحَمَّدٍ؟ يَنْقُرُ صَلَاتَهُ كَمَا يَنْقُرُ الْغُرَابُ الدَّمَ، إِنَّمَا مَثَلُ الَّذِي يُصَلِّي وَلَا يَرْكَعُ، وَيَنْقُرُ فِي سُجُودِهِ كَالْجَائِعِ لَا يَأْكُلُ إِلَّا تَمْرَةً أَوْ تَمْرَتَيْنِ، فَمَاذَا تُغْنِيَانِ عَنْهُ فَأَسْبِغُوا الْوُضُوءَ، وَبَلِّغُوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ»

---

۱- ابن خزيمة (۶۶۵) وعزاه الهيثمي في مجمع الزوائد ۲/ ۱۲۲ للطبراني وأبي يعلى وحسن إسناده. السنن الكبرى للبيهقي (۲۵۷۳) والمعجم الكبير للطبراني (۳۸۴۰) ومسند أبي يعلى (۷۱۸۴) (۷۳۵۰) ومسند الشاميين (۱۶۲۴).

«آیا این مرد را می‌بینید که اگر با این حال بمیرد، بر غیر از امت محمد مرده است؟ نمازش را چنان با عجله می‌خواند که گویا در نماز همچون کلاغی است که به خون نوک می‌زند. مثال کسی که نماز می‌خواند و رکوع نمی‌کند و در سجودش نوک می‌زند، مانند گرسنه‌ای است که یک یا دو عدد خرما می‌خورد ولی سودی در رفع گرسنگی وی ندارد. پس به طور کامل وضو کنید، وای از آتش جهنم بر کسانی که قوزکهای پای خود را به هنگام وضو گرفتن نمی‌شویند. و رکوع و سجده را کامل کرده و به تمامی انجام دهید.»

ابوصالح می‌گوید: به ابوعبدالله اشعری گفتم: چه کسی این حدیث را برای تو روایت کرده؟ گفت: امیران سپاهیان، خالد بن ولید، عمرو بن عاص، شرحبیل بن حسنه و یزید بن ابی سفیان رضی الله عنه هریک از آن‌ها این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده است.

بنابراین رسول الله صلی الله علیه و آله خبر دادند، کسی که نماز را با سرعت همچون کلاغی که نوک می‌زند، می‌خواند، اگر در این حالت بمیرد، بر غیر اسلام مرده است. (چرا که در واقع این‌گونه نماز خواندنش باطل بوده و سودی به وی نمی‌رساند، گویا که نماز نخوانده است).

و در صحیح بخاری<sup>(۱)</sup> از زید بن وهب روایت است که حذیفه مردی را دید که رکوع و سجده‌اش را کامل نکرده و ناقص انجام می‌دهد، پس به وی گفت: «نماز نگزاردی، اگر بمیری بر آیینی جز آیینی که الله عزوجل محمد را بر آن فرستاده، مرده‌ای.» و در سنن نسائی<sup>(۲)</sup> آمده است که حذیفه بدان مرد گفت: چه مدت است که این‌گونه نماز می‌خوانی؟ گفت: مدت چهل سال است. فرمود: چهل سال است که نماز نخواندی و اگر درحالی بمیری که چنین نماز گزاردی، به یقین که به طریقه‌ای غیر از روش رسول الله صلی الله علیه و آله مرده‌ای.

۱- البخاري في الأذان (۷۹۱).

۲- سنن النسائي (۱۳۱۲).



و اگر نماز کسی که با عجله و همچون نوک زدن کلاغ نماز می‌خواند، صحیح می‌بود، با اینگونه نماز خواندن از فطرت اسلام خارج نمی‌شد.

و رسول الله ﷺ دزد نماز را ضرورتاً از دزد اموال قرار دادند. در مسند<sup>(۱)</sup> از ابی قتاده روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «أَسْوَأُ النَّاسِ سَرِقَةً الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ» «بدترین مردم در دزدی، کسی است که از نمازش دزدی می‌کند.» گفتند: یا رسول الله، چگونه از نماز دزدی می‌شود؟ فرمودند: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا» «رکوع و سجده آن کامل و به تمامی انجام نمی‌شود.» یا اینکه فرمودند: «لَا يُقِيمُ صَلَاتَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ» «کمرش در رکوع و سجده صاف نمی‌گردد.»

رسول الله ﷺ در این حدیث تصریح نمودند که حال چنین شخصی بدتر از دزد و سارق اموال می‌باشد و شکی نیست که دزد دین بدتر و ضرورتاً از دزد دنیا نیز می‌باشد. و در مسند<sup>(۲)</sup> از سالم بن ابی الجعد از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «الصَّلَاةُ مِكَيَالٌ، فَمَنْ وَفَى لَهٗ وَفَى لَمْ يَكُنْ طَافً فَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا قَالَ اللَّهُ فِي الْمُطَفِّينَ» «نماز ملاک و معیار و میزان است، پس هرکس بدان وفا کند، نماز نیز بدو وفا می‌کند و هرکس از آن بکاهد، برآستی می‌دانید که الله متعال در مورد مطفین چه فرموده است.» مالک می‌گوید: گفته می‌شود در هر چیزی وفاء و تطفیف می‌باشد، پس وقتی الله متعال کاهندگان از اموال را به ویل وعده داده، چه گمانی در مورد کسانی که از نماز خود می‌کاهند، می‌باشد؟

ابوجعفر عقیلی از احوص بن حکیم از خالد بن معدان از عبادة بن صامت رضی الله عنه از

---

۱- مسند أحمد (۲۲۶۴۲) وصححه الحاكم ۲۲۹/۱ ووافقه الذهبي وابن خزيمة (۶۶۳) وقال الهيثمي في مجمع الزوائد ۲/ ۱۲۰: رواه أحمد والطبراني ورجاله رجال الصحيح. السنن الكبرى للبيهقي (۳۹۹۶) والمعجم الكبير (۳۲۸۳) والمعجم الأوسط (۸۱۷۹) والمستدرک علی الصحيحین (۸۳۵).

۲- لم أجد من حديث سلمان رضي الله عنه من المسند وأخرجه عبدالرزاق (۳۷۵۰) والبيهقي في السنن الكبرى (۳۵۸۶) وابن أبي شيبة (۲۹۷۹) كلهم أوردوه من طريق سالم بن أبي الجعد عن سلمان موقوفاً.

رسول الله ﷺ روایت می کند که فرمودند<sup>(۱)</sup>: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ فَأَحْسَنَ وُضُوئَهُ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَتَمَّ رُكُوعَهَا، وَسُجُودَهَا، وَالْقِرَاءَةَ فِيهَا، قَالَتْ لَهُ الصَّلَاةُ: حَفِظَكَ اللَّهُ كَمَا حَفِظْتَنِي، ثُمَّ أَصْعَدَ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ لَهَا ضَوْءٌ وَنُورٌ، وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَتَشْفَعُ لِصَاحِبِهَا، وَإِذَا ضَيَّعَ وُضُوئَهَا، وَرُكُوعَهَا، وَسُجُودَهَا، وَالْقِرَاءَةَ فِيهَا، قَالَتْ لَهُ الصَّلَاةُ: ضَيَّعَكَ اللَّهُ كَمَا ضَيَّعْتَنِي، ثُمَّ أَصْعَدَ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ وَعَلَيْهَا ظُلْمَةٌ فَعُلِقَتْ دُونَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ ثُمَّ تَلَفَّ كَمَا يُلَفُّ الثَّوْبُ الْحَلِيقُ، ثُمَّ يُضْرَبُ بِهَا وَجْهُ صَاحِبِهَا» «هرگاه بنده وضو کرده و وضویش را نیکو گرداند، سپس برای نماز بایستد و رکوع و سجده و قرائت را به تمامی و کمال انجام دهد، نماز به وی می گوید: همانطور که مرا حفاظت کردی، الله تو را حفاظت کند. سپس نمازش درحالی که برای وی نور و روشنایی می باشد به سوی آسمان بالا برده شده و درهای آسمان برای آن باز می شود تا اینکه در نهایت به سوی الله متعال منتهی می گردد و برای صاحبش شفاعت می کند. و هرگاه وضو و رکوع و سجده و قرائت در نماز را ضایع کند، نماز به وی می گوید: همانطور که مرا ضایع گرداندی، الله متعال تو را ضایع کند، سپس نمازش به سوی آسمان بالا برده می شود درحالی که تاریکی بر آن می باشد و درهای آسمان بر آن بسته می شود، سپس نمازش همچون پارچه ای کهنه پیچیده شده و برصورت صاحبش زده می شود.»

و امام احمد در روایت مهنا بن یحیی الشامی می گوید: حدیث این گونه وارد شده است: «إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الصَّلَاةَ» «هرگاه وضو کرده و نمازش را نیکو گرداند.» سپس آن را به صورت تعلیقی ذکر می کند<sup>(۲)</sup>.

۱- العقيلي في الضعفاء الكبير (۱۴۵) / ۱ / ۱۲۱ وقال: فلا يتابع أحوص عليه ولا يعرف إلا به، وأورده الهيثمي في مجمع الزوائد ۲ / ۱۲۲ وقال: رواه الطبراني في الكبير والبخاري بنحوه وفيه الأحوص بن حكيم وثقه ابن المديني والعجلي وضعفه جماعة وبقية رجاله موثقون. شعب الإبان (۲۸۷۱) ومسنند أبي داود الطيالسي- (۵۸۶) ومسنند الشاميين (۴۲۷).

۲- في كتاب الصلاة من روايه مهنا بن يحيى الشامي عند ترجمته في كتاب طبقات الحنابلة لابن أبي يعلى ۱ / ۳۶۴ وأوله: [إن العبد إذا صلى فأحسن الصلاة].

## مقدار و سیاق نماز رسول الله ﷺ چقدر و چگونه بوده است؟

جواب مساله دهم و آن اینکه: مقدار نماز رسول الله ﷺ از بزرگ‌ترین و والاترین مسائل و مهمترین آنها می‌باشد چنان‌که نیاز مردم به شناخت آن بزرگتر و بیشتر از نیازشان به آب و غذا می‌باشد و براستی که مردم از عهد انس بن مالک ﷺ آنرا ضایع گردانیده‌اند. در صحیح بخاری<sup>(۱)</sup> از زهري روايت است که گفت: بر انس بن مالک ﷺ در دمشق وارد شدم درحالی‌که گریه می‌کرد، به وی گفتم: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ گفت: «از آنچه در عهد رسول الله ﷺ دریافت‌ه بودم، چیزی را نمی‌شناسم که بر وجه خود باقی مانده باشد جز همین نماز، براستی که آنهم ضایع شد.»

و موسی بن اسماعیل می‌گوید: مهدی از غیلان از انس ﷺ روايت کرده که گفت<sup>(۲)</sup>: من چیزی را که در روزگار پیامبر ﷺ بوده و تا این زمان باقی مانده باشد، نمی‌شناسم، (همه چیز نسبت به اصل خود تغییر کرده است) گفته شد: نماز؛ گفت: آیا چنان نیست که در مورد آن ضایع نمودید، آنچرا که ضایع نمودید. (آنرا از وقتش به تاخیر انداختید). براستی انس بن مالک ﷺ اجلش به تاخیر افتاد تا شاهد ضایع شدن ارکان و اوقات نماز و تسبیح در رکوع و سجده و اتمام تکبیرات انتقال در نماز باشد که آنرا انکار کرده و خبر داد که هدایت و روش رسول الله ﷺ برخلاف آن بوده است. همانطور که در این مساله به طور مفصل در آینده بحث خواهیم کرد، ان شاء الله.

در صحیحین<sup>(۳)</sup> از انس بن مالک ﷺ روايت است که رسول الله ﷺ نماز را مختصر و کوتاه و در عین حال کامل ادا می‌کرد.

---

۱- البخاري في مواقيت الصلاة (۵۳۰).

۲- البخاري في مواقيت الصلاة (۵۲۹).

۳- البخاري في الأذان (۷۰۶) ومسلم في الصلاة (۴۶۹).

همچنین در صحیحین<sup>(۱)</sup> از وی روایت است که می‌گوید: «پشت سر هیچ امامی نماز نخواندم که نمازش از نماز رسول الله ﷺ کوتاه‌تر و کامل‌تر باشد و چون آنحضرت ﷺ گریه طفلی را می‌شنید نماز را سبک می‌گزارد چرا که بیم آن می‌داشت که مادرش در فتنه بیفتد.»

بنابراین نماز رسول الله ﷺ به ایجاز و اختصار و در عین حال کامل وصف شد؛ و اختصار آنچیزی است که رسول الله ﷺ آنرا انجام دادند نه آنچه شخص بی‌اطلاع و ناآگاهی که بر مقدار نماز رسول الله ﷺ واقف نیست، گمان می‌کند. زیرا کوتاهی و اختصار امری نسبی اضافی می‌باشد که به سنت باز می‌گردد نه به شهوت امام و کسی که پشت سر وی نماز می‌گزارد، به گونه‌ای که وقتی رسول الله ﷺ در نماز صبح بین ۶۰ تا ۱۰۰ آیه قرائت می‌کند، این تعداد آیات نسبت به ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ آیه ایجاز و اختصار محسوب می‌شود و وقتی که در نماز مغرب سوره‌ی اعراف را قرائت می‌کردند، در واقع این سوره نسبت به سوره بقره ایجاز و اختصار می‌باشد.

و بر این مساله قول انس بن مالک<sup>(۲)</sup> در حدیثی که ابوداود و نسائی<sup>(۳)</sup> روایت می‌کنند، دلالت دارد: عبدالله بن ابراهیم بن کیسان می‌گوید: پدرم از وهب بن مانوس روایت می‌کند که گفت: شنیدم که سعید بن جبیر می‌گوید: شنیدم که انس بن مالک<sup>(۴)</sup> می‌گوید: «پس از رسول الله ﷺ پشت سر هیچ کس نماز نخواندم که نمازش از این جوان شبیه‌تر به نماز رسول الله ﷺ باشد - یعنی عمر بن عبدالعزیز - چنان‌که تخمین می‌زدیم در رکوعش ده تسبیح و در سجده‌اش ده تسبیح می‌گوید.

همچنین انس<sup>(۵)</sup> در حدیثی متفق علیه می‌گوید<sup>(۶)</sup>: هیچ دریغ نمی‌کنم در اینکه آنگونه برای شما نماز بخوانم که رسول الله ﷺ برای ما نماز می‌خواندند. ثابت می‌گوید: انس<sup>(۷)</sup>

۱- البخاري في الأذان (۷۰۸) ومسلم في الصلاة (۴۶۹).

۲- أبوداود في الصلاة (۸۸۸) والنسائي في التطبيق (۲/۲۲۵).

۳- البخاري في الأذان (۸۲۱) ومسلم في الصلاة (۴۷۲).

در خواندن نمازش کارهایی را انجام می‌داد که شما آن را انجام نمی‌دهید، هرگاه از رکوع بلند می‌شد، مدتی طولانی راست می‌ایستاد به حدی که احساس می‌شد فراموش کرده به سجده برود و هرگاه سر از سجده بالا می‌آورد نیز مدتی طولانی بین دو سجده می‌نشست به حدی که احساس می‌شد فراموش کرده دوباره به سجده برود.»

و انس رضی الله عنه نیز راوی این حدیث می‌باشد درحالی که وی در حدیث دیگری می‌گوید: «پشت سر هیچ امامی نماز نگزاردم که نمازش از نماز رسول الله ﷺ کوتاه‌تر و کامل‌تر باشد.» و در واقع برخی از سخنان وی برخی دیگر را تکذیب نمی‌کند. (بلکه برخی از سخنانش برخی دیگر را تفسیر کرده و حقیقتِ اختصار نماز رسول الله را بیان می‌کند). همچنین آنچه را ذکر کردیم روایت ابوداود در سننش <sup>(۱)</sup> واضح و آشکار می‌کند، که در آن آمده: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پشت سر هیچ‌کس نماز نخواندم که نمازش کوتاه‌تر و کامل‌تر از نماز رسول الله ﷺ باشد، آنحضرت صلی الله علیه و آله هرگاه «نسمع الله لمن حمده» می‌گفت، به گونه‌ای می‌ایستاد که گمان می‌کردیم، ایشان در اشتباه افتاده‌اند و بین دو سجده به گونه‌ای می‌نشستند که گمان می‌کردیم در اشتباه افتاده‌اند.»

این سیاق حدیث انس رضی الله عنه بود. انس رضی الله عنه در این حدیث صحیح بین اخبار متفاوت در مورد ایجاز و اختصار نماز و اتمام و کامل بودن آن جمع کرده است و بیان کرده که طولانی کردن دو اعتدال و آرامش و سکون بعد از رکوع و بین دو سجده، به گونه‌ای که دیگران گمان می‌کردند که ایشان در اشتباه افتاده و یا از شدت طولانی بودن دچار فراموشی شده‌اند، جزو اتمام نماز می‌باشد، درحالی که وی می‌گوید: نمازی کوتاه‌تر و خلاصه‌تر و در عین حال کامل‌تر از نماز رسول الله ندیدم؛ لذا در این حدیث بین این دو امر جمع کرده است.

گویا که ایجاز و اختصار در نماز رسول الله ﷺ به قیام، و کامل بودن آن به رکوع و

سجده و اعتدال و آرامش و سکون در بین آنها باز می‌گردد، چرا که قیام معمولاً به طور کامل ادا می‌شود بنابراین نیازی به وصفِ اتمام و کامل بودن ندارد، بر خلاف رکوع و سجده و اعتدال بین آنها (که گاهی به تمامی ادا نمی‌شوند).

سیر این مساله آن است که با ایجاز و اختصار قیام و طولانی کردن رکوع و سجده و اعتدال و آرامش و سکون بین آنها، اعتدال و تقارب اعمال نماز نسبت به یکدیگر تام و کامل می‌گردد. بنابراین این سخن انس تصدیق می‌شود که می‌گوید: نمازی که از نماز رسول الله ﷺ کامل‌تر و کوتاه‌تر باشد، ندیدم.

و این همان روشی است که رسول الله ﷺ در نماز پیش گرفته و بر آن تکیه کرده‌اند. برآستی که آنحضرت ﷺ نماز را همسطح و همپراز و مساوی و در یک سطح می‌گزاردند، به گونه‌ای که قیام و رکوع و سجده و اعتدال و آرامش و سکون در بین آنها را متعادل و متناسب با هم انجام می‌دادند.

در صحیحین از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «با دقت همراه پیامبر ﷺ نماز خواندم، دیدم که قیام و رکوعش و اعتدال بعد از رکوع و سجده‌اش و نشستن بین دو سجده و سجده دومش و نشستن بین سلام دادن و ترک کردن نماز، متناسب با یکدیگر بودند. و در لفظی از صحیحین آمده که: «مدت زمانی که رسول الله ﷺ در رکوع و سجده بودند با مدتی که سر از رکوع بلند می‌کردند و وقفه‌ی میان دو سجده ایشان، تقریباً با هم برابر و مساوی و متناسب بود»<sup>(۱)</sup>.

و این مساله با آنچه بخاری<sup>(۲)</sup> در این حدیث روایت کرده تناقض ندارد، که در آن آمده: از براء رضی الله عنه روایت است که رکوع و سجده رسول الله ﷺ و نشستن ایشان در بین دو سجده و ایستادن پس از رکوع بجز قیام (که در آن قرائت می‌کردند) و نشستن در تشهد،

۱- البخاري في الأذان (۷۲۹) (۸۰۱) (۸۲۰) ومسلم في الصلاة (۴۷۱).

۲- البخاري في الأذان (۷۲۹).

تقریباً (از نظر زمانی) با هم برابر بوده است.»

چرا که براء بن عازب رضی الله عنه راوی هر دو حدیث می‌باشد: که در حدیث اول قیام قرائت و نشستن برای تشهد را ذکر کرده درحالی که مقصودش آن نیست که قیام قرائت و نشستن برای تشهد به اندازه‌ی رکوع و سجده بوده، چرا که در این صورت هم سیاق حدیث اول را نقض می‌کند و هم سیاق حدیث دوم را؛ بلکه مقصود از ذکر آن‌ها این بوده که طول قیام و تشهد متناسب با طول رکوع و سجده و اعتدال بین آن‌ها، بوده است. به گونه‌ای که تفاوتی شدید در طول قیام و تشهد و قصر و کوتاهی رکوع و سجده و اعتدال بین آن‌ها، نسبت به هم نبوده است. همانطور که بسیاری از کسانی که به سنت آگاهی ندارند به این تفاوت شدید معتقدند. و قیام را بسیار طولانی می‌کنند و رکوع و سجده را نسبت به آن بسیار کوتاه انجام می‌دهند و بسیاری این عمل را در نمازهای تراویح انجام می‌دهند و این همان چیزی است که انس رضی الله عنه آنرا انکار کرده و فرمود: «پشت سر هیچکس نماز نخواندم که نمازش کوتاه‌تر و خلاصه‌تر از نماز رسول الله ﷺ باشد.» چرا که بسیاری از فرماندهان و زمامداران زمان وی، قیام نماز را بسیار طولانی می‌کردند به گونه‌ای که بر مامومین دشوار می‌آمد، درحالی که رکوع و سجده و اعتدال بین آن‌ها را کوتاه و مختصر انجام می‌دادند و با این عمل خود نمازشان را کامل نمی‌کردند.

بنابراین دو امری که انس رضی الله عنه، نماز رسول الله ﷺ را بدانها وصف کرد، دو موضوعی بودند که زمامداران با آن‌ها مخالفت می‌کردند تا اینکه این کوتاهی و اعتدال بین دو سجده و پس از رکوع، به صورت شعاری قرار گرفت، حتی که برخی از فقها آنرا مستحب و طولانی کردن آنرا مکروه دانستند. بر این اساس بود که ثابت گفت: انس رضی الله عنه در خواندن نمازش کارهایی را انجام می‌داد که شما آنرا انجام نمی‌دهید، هرگاه از رکوع بلند می‌شد مدتی طولانی راست می‌ایستاد به حدی که احساس می‌شد فراموش کرده به سجده برود. درواقع عملی را که انس انجام داد، همان عملی بود که رسول الله ﷺ آنرا انجام داده بود، گرچه آنرا مکروه بدانند، کسانی که مکروه می‌دانند. و سنت رسول الله ﷺ

سزاوارتر و مستحق‌تر به اتباع و پیروی می‌باشد.

و این قول براء<sup>(۱)</sup> در سیاق حدیثی دیگر که گفت: «غیر از قیام و تشهد» بیانگر آن است که رکن قرائت و تشهد طولانی‌تر از غیر آندو بوده است. گروهی گمان کرده‌اند که مقصود انس<sup>(۲)</sup> از قیام و تشهد، قیام اعتدال پس از رکوع و نشستن بین دو سجده می‌باشد و استثنا در حدیث را به کوتاه انجام دادن و تقصیر در این دو اعتدال نسبت داده‌اند و بنا را بر این گذاشتند که سنت، تقصیر و کوتاه انجام دادن این دو اعتدال می‌باشد و کسانی از آن‌ها غلو کرده و نماز را با طولانی کردن آن‌ها باطل قرار داده‌اند درحالی‌که این غلط و اشتباه است، چرا که لفظ حدیث و سیاق آن، این گمان را باطل می‌کند، زیرا لفظ براء آن است که: «رکوع و سجده‌ی رسول الله<sup>(ص)</sup> و نشستن بین دو سجده و ایستادن پس از رکوع آنحضرت<sup>(ص)</sup> - بجز قیام و تشهد - تقریباً با هم (از نظر زمانی) برابر بوده است.» از اینرو چگونه ممکن است این کلام وی این‌گونه فهمیده شود که: رکوع و سجده‌ی رسول الله<sup>(ص)</sup> و نشستن بین دو سجده و ایستادن پس از رکوع آنحضرت<sup>(ص)</sup>، به جز ایستادن پس از رکوع ایشان تقریباً با هم برابر بوده است. که قطعاً این باطل است.

اما عمل رسول الله<sup>(ص)</sup>: در این مورد در حدیث انس گذشت که چگونه بر مردم نماز رسول الله<sup>(ص)</sup> را گزارد. چنان‌که پس از رکوع طوری می‌ایستاد که گمان می‌شد، فراموش کرده به سجده برود و پس از برداشتن سر از سجده می‌فرمود: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُنَّا لَكَ عَبْدًا: اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» که این حدیث را مسلم<sup>(۱)</sup> از ابوسعید روایت کرده است. و از ابن ابی اوفی روایت کرده که علاوه

۱- مسلم (۴۷۶). خداوندا، ای پروردگار ما، سپاس و ستایش شایسته توست، سپاسی که به اندازه‌ی پری آسمانها و زمین و پری هر چیز دیگری که تو بخواهی می‌باشد. تو سزاوار و شایسته مدح و بزرگواری هستی و تو از آنچه بنده می‌گوید، شایسته تری، درحالی‌که همه‌ی ما بنده تو هستیم،



بر این قول در آن آمده است<sup>(۱)</sup>: «وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي بِالسَّجْدِ وَالْبَرْدِ، وَالْمَاءِ الْبَارِدِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا، كَمَا يَنْقَى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْوَسَخِ».

همچنین روش و هدایت رسول الله ﷺ در نماز شب نیز چنین بود که تقریباً به اندازه‌ی قیام‌شان رکوع می‌کردند و به اندازه‌ی رکوع‌شان پس از سر برداشتن از رکوع، می‌ایستادند و به این اندازه سجده می‌کردند و بین دو سجده این قدر مکث می‌کردند. و در نماز کسوف نیز چنین عمل می‌کردند که رکن اعتدال را تقریباً به اندازه قیام نماز طولانی می‌کردند<sup>(۲)</sup>.

و این هدایت و راهنمایی و روش و طریقه‌ی رسول الله ﷺ بود، گویا که آن‌را در حالی می‌بینی که آنحضرت ﷺ انجام می‌دهد و همچنین این روش خلفای راشدین ﷺ بعد از رسول الله ﷺ بود.

زید بن اسلم می‌گوید: «عمرؓ قیام و تشهد را در نماز کوتاه کرده و رکوع و سجده را کامل می‌کرد». بنابراین همه‌ی احادیث انسؓ بر این دلالت دارد که رسول الله ﷺ رکوع و سجده و دو اعتدال بین آن‌ها را طولانی می‌کردند، علاوه بر اینکه بیشتر ائمه بلکه همه‌ی آن‌ها جز آنکه نادر است، این‌گونه عمل می‌کردند. و انسؓ طولانی کردن قیام، به گونه‌ای که روش رسول الله ﷺ بر آن نبوده است، انکار کرده و فرمود: «نماز رسول الله ﷺ نزدیک به هم بود، به گونه‌ای که برخی از افعالش نسبت به برخی دیگر نزدیک و متناسب و برابر بود.» و این با روایت براء بن عازبؓ موافق می‌باشد که فرمود: «اجزای نماز رسول الله ﷺ متناسب و هماهنگ و برابر با یکدیگر بود.» و احادیث صحابه در این باب

پروردگارا آنچه که عطا کنی مانعی برای آن نیست و از آنچه منع کنی، کسی را یارای دادن نیست و مال و دارایی سودی ندارد، هر نفعی از هستی (از فضل و لطف) توست.

۱- مسلم (۴۷۷). بارالها! مرا با برف و تگرگ و آب سرد پاک گردان، بارالها! مرا از خطاهایم پاک ساز همانند لباس سفیدی که از آلودگی پاک می‌شود.

۲- البخاری (۱۰۵۶) و مسلم (۹۰۱) کلاهما فی الکسوف.

برخی، برخی دیگر را تصدیق می‌کند.

### اندازه و مقدار قیام رسول الله ﷺ برای قرائت:

#### اما مقدار قیام رسول الله ﷺ برای قرائت:

ابوبرزه اسلمی می‌گوید<sup>(۱)</sup>: «رسول الله ﷺ نماز صبح را هنگامی می‌گزارد که نمازگزار پس از نماز می‌توانست مرد پهلوی خود را بشناسد (اندکی هوا روشن می‌شد) و در دو رکعت آن یا یکی از آن دو رکعت شصت تا صد آیه از قرآن را تلاوت می‌کردند.»  
و در صحیح مسلم<sup>(۲)</sup> از عبدالله بن سائب رضی الله عنه روایت است که فرمود: «رسول الله ﷺ نماز صبح را در مکه بر ما گزاردند که شروع به خواندن سوره‌ی مومنون کردند تا اینکه ذکر موسی و هارون - یا ذکر عیسی - آمد که رسول الله ﷺ را سرفه گرفت، پس رکوع کردند.»

و در صحیح مسلم<sup>(۳)</sup> از قطبه بن مالک روایت شده است که گفت: «وی از رسول الله ﷺ شنیده که ایشان در نماز صبح ﴿وَالْتَّخْلَ بَاسِقَتٍ لَهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ﴾ را تلاوت می‌کردند و چه بسا که گفت: سوره‌ی «ق» را تلاوت می‌کردند.»

همچنین در صحیح مسلم<sup>(۴)</sup> از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در نماز صبح ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ را تلاوت می‌کردند. و در دیگر نمازها قرائت‌شان را نسبت به نماز صبح، کاهش می‌دادند.

و بر این سخن جابر رضی الله عنه که رسول الله ﷺ در نمازهای دیگر قرائت را کوتاه‌تر می‌کردند،

۱- البخاري في الأذان (۷۷۱) ومسلم في المساجد (۶۴۷).

۲- مسلم في الصلاة (۴۵۵).

۳- مسلم في الصلاة (۴۵۷).

۴- مسلم في الصلاة (۴۵۸).

روایت مسلم در صحیحش<sup>(۱)</sup> از جابر بن سمره<sup>رضی الله عنه</sup> دلالت دارد که گفت: «رسول الله ﷺ در نماز ظهر ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾<sup>(۱)</sup> را تلاوت می‌کردند و در نماز عصر به مانند این سوره و در نماز صبح قرائت را از آن طولانی‌تر می‌کردند.»

و در صحیح مسلم<sup>(۲)</sup> از سماک بن حرب روایت است که از جابر بن سمره<sup>رضی الله عنه</sup> از نماز رسول الله ﷺ سوال کردم. که گفت: «رسول الله ﷺ نماز را کوتاه می‌گزارد و همچون نماز آن‌ها نماز نمی‌گزارد.» سماک می‌گوید: «و مرا آگاه کرد که رسول الله ﷺ در نماز صبح ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾<sup>(۱)</sup> و مانند آن را تلاوت می‌کرد.»

در این حدیث انس<sup>رضی الله عنه</sup> خبر داده که کوتاهی نماز رسول الله ﷺ این‌گونه بود که در آن سوره «ق» و سوره‌هایی مانند آن را تلاوت می‌کرد و بین کوتاه خواندن نماز رسول الله ﷺ و بین قرائت ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾<sup>(۱)</sup> و مانند آن از سوی آنحضرت<sup>ﷺ</sup> در نماز جمع کرده است. (گویا کوتاهی نماز رسول الله ﷺ را چنین تبیین کرده است).

و در صحیح بخاری<sup>(۳)</sup> از ام سلمه<sup>رضی الله عنها</sup> روایت است که ایشان از رسول الله ﷺ شنیدند که در نماز صبح، سوره‌ی «الطور» را در حجة الوداع تلاوت می‌کردند. و سوره‌ی طور در تعداد آیات نزدیک به سوره‌ی «ق» می‌باشد. (طور ۴۹ آیه و ق ۴۵ آیه می‌باشد).

و در صحیح بخاری<sup>(۴)</sup> از ابن عباس<sup>رضی الله عنهما</sup> روایت است که گفت: «روزی سوره «والمرسلات عرفا» را می‌خواندم که مادرم، ام الفضل، آن را شنید و گفت: فرزندم، با

۱- مسلم في الصلاة (۴۵۹).

۲- مسلم في الصلاة (۴۵۸).

۳- البخاري في الحج (۱۶۱۹) وليست فيها أن الصلاة كانت الصبح ولكن تبين ذلك رواية أخرى هذا ما قاله الحافظ في فتح الباري، وانظرها في الحج (۱۶۲۶).

۴- البخاري في الأذان (۷۶۳) ومسلم في الصلاة (۴۶۲).

تلاوت این سوره، مرا به یاد رسول الله ﷺ انداختی. زیرا آخرین قرائتی که از ایشان شنیدم، همین سوره بود که در نماز مغرب آنرا تلاوت کرد.»

براستی ام فضل خبر داده که این سوره، آخرین تلاوتی بوده که وی از رسول الله ﷺ شنیده است. و ام فضل از مهاجرین نبود بلکه از مستضعفین بود، همانطور که ابن عباس رضی الله عنه می گوید: «من و مادرم از جمله‌ی مستضعفین بودیم که الله متعال ما را معذور داشته است<sup>(۱)</sup>» از این رو این سماع و شنیدن از رسول الله ﷺ قطعاً پس از فتح مکه بوده است.

و در صحیح بخاری از مروان بن حکم روایت است که می گوید: زید بن ثابت رضی الله عنه به من گفت: چرا در نماز مغرب سوره‌های کوتاه می خوانی، براستی شنیدم رسول الله ﷺ در نماز مغرب از میان دو سوره طولانی، سوره طولانی تر را تلاوت می کرد<sup>(۲)</sup>. مروان می گوید: گفتم: آن دو سوره طولانی کدامند؟ گفت: اعراف و دیگری انعام. مروان می گوید: از ابن ملیکه - یکی از راویان حدیث - سوال کردم که آن دو سوره‌ی بلند کدامند؟ پس به من گفت: مائده و اعراف<sup>(۳)</sup>.

که بر صحت تفسیر وی حدیث ام المومنین عایشه رضی الله عنها دلالت می کند که فرمود<sup>(۴)</sup>: «رسول الله ﷺ در نماز مغرب سوره‌ی اعراف را تلاوت کردند، چنان که آنرا در دو رکعت تقسیم کردند.»

همچنین نسائی<sup>(۵)</sup> از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ در نماز مغرب

۱- البخاري (۴۵۸۸).

۲- البخاري في الأذان (۷۶۴) وسوال ابن أبي مليكة ليس فيه.

۳- أبوداود في الصلاة (۸۱۲).

۴- النسائي (۹۹۱).

۵- النسائي (۹۸۸).

سورهی دخان را تلاوت می‌کردند. و در صحیحین<sup>(۱)</sup> از جابر بن مطعمؓ روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ در مغرب سورهی طور را تلاوت می‌کردند. اما نماز عشاء: براء بن عازبؓ می‌گوید<sup>(۲)</sup>: «شنیدم که رسول الله ﷺ در نماز عشاء ﴿وَاللَّيْلِ وَالزَّيْتُونِ﴾<sup>(۳)</sup> را تلاوت می‌کرد و صوتی نشنیدم که زیباتر از صوت ایشان باشد.»

همچنین در صحیحین<sup>(۴)</sup> از ابی‌رافع روایت است که می‌گوید: «همراه ابوهریرهؓ نماز عشاء را گزاردم که ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾<sup>(۵)</sup> را تلاوت کرد و سپس سجده کرد. به وی گفتم: (چرا سجده کردی؟) گفت: من پشت سر ابوالقاسمؓ درحالی‌که این سوره را می‌خواند، سجده کرده‌ام. پس همیشه با رسیدن به آن آیه سجده می‌کنم.» و در مسند و سنن ترمذی<sup>(۶)</sup> از بریده روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در نماز عشاء سورهی ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾<sup>(۷)</sup> و سوره‌هایی همچون آن را تلاوت می‌کردند. و رسول الله ﷺ به معاذؓ فرمودند<sup>(۸)</sup> تا در نماز عشاء سوره‌های ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾<sup>(۹)</sup> و ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾<sup>(۱۰)</sup> و ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾<sup>(۱۱)</sup> و ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾<sup>(۱۲)</sup> را تلاوت کند.

### اما نماز ظهر و عصر:

در صحیح مسلم<sup>(۱۳)</sup> از ابوسعید خدریؓ روایت است که می‌گوید: نماز ظهر برپا

۱- البخاري في الأذان (۷۶۵) ومسلم في الصلاة (۴۶۳).

۲- متفق عليه، البخاري في الأذان (۷۶۹) ومسلم في الصلاة (۴۶۴).

۳- البخاري في الأذان (۷۶۶) ومسلم في المساجد (۵۷۸).

۴- مسند أحمد (۱۰۸۸۲) (۲۲۹۹۴) والترمذي في الصلاة (۳۰۹) وقال: حسن. وأخرجه النسائي (۹۹۹).

۵- متفق عليه. البخاري في الأذان (۷۰۵) ومسلم في الصلاة (۴۶۵).

۶- مسلم في الصلاة (۴۵۴).

می‌شد که یکی از ما برای رفع حاجتش به سوی بقیع می‌رفت، پس از اینکه نیازش برطرف می‌شد، به سوی خانواده‌اش آمده و وضو می‌گرفت و درحالی به مسجد بازمی‌گشت که رسول الله ﷺ در رکعت اول نماز بود.

و از ابوقتاده<sup>(۱)</sup> روایت است که می‌گوید: رسول الله ﷺ بر ما نماز می‌گزارد که در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر، فاتحة الكتاب و سوره‌ای به همراه آن تلاوت می‌کرد که گاهی آیتی از آن را به گوش ما می‌رساند. رکعت اول نماز را طولانی می‌کرد و رکعت دوم را کوتاه می‌گزارد و در دو رکعت آخر تنها فاتحة الكتاب را تلاوت می‌کرد. و در روایت بخاری آمده است که: «رکعت اول از نماز صبح را طولانی کرده و رکعت دوم را کوتاه می‌گزارد.» و در روایت ابوداود آمده که: «گمان می‌کردیم رسول الله ﷺ قصد آن دارد که مردم رکعت اول را درک کنند<sup>(۱)</sup>».

و در مسند امام احمد<sup>(۲)</sup> از عبدالله بن ابی اوفی روایت است که: «رسول الله ﷺ در رکعت اول از نماز ظهر طوری قیام می‌کردند که صدای پایی شنیده نمی‌شد.» (همه به نماز می‌رسیدند).

و سعد بن ابی وقاص<sup>(۳)</sup> به عمر<sup>(۳)</sup> گفت: «من دو رکعت اول را طولانی می‌کنم و دو رکعت آخر را کوتاه می‌گزارم و هرگز از نحوه‌ی نمازی که در آن به رسول الله ﷺ اقتدا کردم، کوتاهی نمی‌کنم.» عمر<sup>(۳)</sup> گفت: «راست می‌گویی، گمان ما درباره تو نیز همین بود<sup>(۳)</sup>».

و ابوسعید خدری<sup>(۴)</sup> می‌گوید: «ما (صحابه) طول قیام رسول الله ﷺ را در نماز ظهر و عصر تخمین می‌زدیم چنان که قیام آنحضرت<sup>(۵)</sup> را در دو رکعت اول نماز ظهر به اندازه

۱- البخاري في الأذان (۷۷۶، ۷۷۹) ومسلم في الصلاة (۴۵۱) وأبوداود في الصلاة (۸۰۰).

۲- مسند أحمد (۱۹۱۴۶).

۳- البخاري في الأذان (۷۵۵) مطولا ومختصرا كما في لفظ المصنف (۷۷۰) ومسلم في الصلاة (۴۵۳).

﴿الْم ۝ تَنْزِيلُ﴾ سوره‌ی سجده و دو رکعت آخر را به اندازه نصف این مقدار تخمین می‌زدیم و قیامشان در دو رکعت اول نماز عصر را به اندازه نصف این مقدار، تخمین می‌زدیم. و در روایت دیگری از وی آمده است که: «رسول الله ﷺ در دو رکعت اول نماز ظهر، در هر رکعت به اندازه‌ی ۳۰ آیه تلاوت می‌کردند و در دو رکعت دوم به اندازه‌ی ۱۵ آیه یا اینکه گفت: نصف این مقدار تلاوت می‌کردند. و در دو رکعت اول نماز عصر در هر رکعت به اندازه ۱۵ آیه و در دو رکعت آخر به اندازه نصف این مقدار، تلاوت می‌کردند»<sup>(۱)</sup>.

کسانی که قرائت سوره را در دو رکعت دوم، پس از فاتحه مستحب می‌دانند، به این حدیث استناد می‌کنند که دلالت آن بر این استدلال ظاهر و آشکار می‌باشد، البته اگر حدیث ابوقتاده<sup>(۲)</sup> که بر صحت آن اتفاق می‌باشد، نمی‌بود که وی فرمود: «رسول الله ﷺ در دو رکعت اول، فاتحه الكتاب را همراه سوره‌ای می‌خواندند و در دو رکعت دوم تنها فاتحه الكتاب را می‌خواندند.» که ذکر سوره در دو رکعت اول و اکتفای به فاتحه در دو رکعت دوم، بر اختصاص مقدار قرائتی که در هر رکعت ذکر شد در آن رکعت، دلالت دارد. (بدین گونه که در دو رکعت اول باید فاتحه به همراه سوره و در دو رکعت دوم تنها فاتحه خوانده می‌شود).

بنابراین اگر ابوقتاده<sup>(۳)</sup> این مساله را مطرح نمی‌کرد و ابوسعید<sup>(۴)</sup> بدان سخن نمی‌گفت، حدیث سعد محتمل می‌بود. و حدیث ابوسعید<sup>(۵)</sup> در قرائت سوره در دو رکعت آخر صریح نیست بلکه تنها تخمین و حدس و گمان است.

جابر بن سمره<sup>(۶)</sup> می‌گوید<sup>(۷)</sup>: «رسول الله ﷺ در نماز ظهر ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ۝﴾ و در نماز عصر سوره‌ای شبیه آنرا تلاوت می‌کردند. و در نماز صبح قرائتشان از این

۱- مسلم في الصلاة (۴۵۲).

۲- مسلم (۴۵۹).

طولانی تر بود.»

و از وی روایت است که <sup>(۱)</sup>: «رسول الله ﷺ در نماز ظهر ﴿سَبِّحْ أَسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾<sup>(۱)</sup> را قرائت می کردند و در نماز صبح قرائت شان را از این مقدار طولانی تر می کردند.»

و از وی روایت است که <sup>(۲)</sup>: «رسول الله ﷺ در نماز ظهر و عصر ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾<sup>(۱)</sup> و ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾<sup>(۱)</sup> و شبیه آن ها از سوره های دیگر را تلاوت می کردند.»

و در سنن نسائی <sup>(۳)</sup> از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که می گوید: «ما پشت سر رسول الله ﷺ نماز ظهر را می خواندیم و از ایشان آیه ای را بعد از آیاتی از سوره ی لقمان و الذاریات می شنیدیم.»

و در سنن <sup>(۴)</sup> از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که: «رسول الله ﷺ در نماز ظهر سجده (تلاوت) کرده و سپس ایستاده و رکوع کردند. پس دانستیم که آنحضرت ﷺ سوره ی {تنزیل} السجده را تلاوت کردند.»

این حدیث دلیلی بر مکروه نبودن قرائتِ (آیه) سجده در نماز سری می باشد و هرگاه امام آیه ی سجده را خواند و سجده کرد، مقتدیان در اتباع و پیروی از امام و عدم اتباع وی مخیر نمی باشند، بلکه بر آنها واجب است که از امام متابعت و پیروی کنند.

و انس رضی الله عنه می گوید <sup>(۵)</sup>: «همراه رسول الله ﷺ نماز ظهر را گزاردم که بر ما این دو سوره را تلاوت کردند: ﴿سَبِّحْ أَسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾<sup>(۱)</sup> و ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَشِيَةِ﴾<sup>(۱)</sup>».

۱- مسلم (۴۶۰).

۲- مسند أحمد (۲۰۹۸۲) (۲۱۰۱۸) وأبوداود فی الصلاة (۸۰۵) والنسائی (۹۷۹) والترمذی فی الصلاة (۳۰۷)

وقال: حسن صحيح.

۳- النسائی (۹۷۱).

۴- أبوداود (۸۰۷) والبيهقي في السنن الصغير (۸۷۰) وفي السنن الكبرى (۳۷۵۹) وفيه مقال.

۵- النسائی (۹۷۲).



صحابه رضی الله عنہم بر کسی که در طولانی کردن قیام مبالغه کرده و بر کسی که ارکان نماز، خصوصاً دو رکن اعتدال را کوتاه کرده و بر کسی که تکبیر را به تمام و کمال انجام نمی‌دهد و بر کسی که نماز را تا آخر وقتش به تاخیر انداخته و بر کسی که از خواندن نماز با جماعت، تخلف می‌ورزد، این اعمال‌شان را انکار کرده و با آن مخالفت کرده‌اند. و از نماز رسول الله ﷺ خبر دادند که پیوسته آن‌را می‌گزارند تا اینکه به رفیق اعلی پیوستند. درحالی‌که هیچ یک از آن‌ها - به هیچ عنوان - ذکر نکردند که رسول الله ﷺ در آخر حیات مبارک‌شان، از نماز خود کاسته‌اند یا اینکه آن نمازی که ایشان می‌خواندند، منسوخ می‌باشد. بلکه خلفای راشدین رضی الله عنہم بر روش رسول الله ﷺ در نماز استمرار داشتند، همانطور که بر روش و منهج نبوی در غیر نماز نیز پیوسته جرکت می‌کردند. چنان‌که ابوبکر صدیق رضی الله عنہ نماز صبح را در حالی گزارد که در آن سوره‌ی بقره را به طور کامل تلاوت نمود. وقتی که از نماز فارغ شد، صحابه رضی الله عنہم گفتند: ای خلیفه رسول الله ﷺ، نزدیک بود خورشید طلوع کند. فرمود: اگر طلوع کند، ما را غافل نمی‌یابد<sup>(۱)</sup>.

و عمر رضی الله عنہ در نماز صبح سوره‌ی نحل و یونس و یوسف و هود و مانند این‌ها از سوره‌های دیگر تلاوت می‌کرد<sup>(۲)</sup>.

### دلایل کسانی که معتقد به کوتاه خواندن نماز هستند:

اگر چه شما در طولانی کردن نماز به سنت تمسک جستید، ما از شما در تمسک به سنت در ایجاز و اختصار و کوتاه کردن نماز به سبب احادیث صحیح زیادی که در این مورد می‌باشد و همچنین امر رسول الله ﷺ به ایجاز و اختصار و کوتاه کردن نماز و شدت ناراحتی ایشان بر کسانی که نماز را طولانی می‌کنند و نصیحت نمودن آن‌ها و اینکه آن‌ها را بیزار کننده نامیدند، سعادتمندتر و موفق‌تر می‌باشیم.

۱- قراءة الصديق رضي الله عنه للبقرة، أخرجها مالك / ۸۲.

۲- في الموطأ قرأ في الصبح (يوسف) و (الحج) / ۸۲.

از ابومسعود رضی الله عنه روایت است که مردی گفت: «یا رسول الله، من به این دلیل که فلاّنی نماز صبح را طولانی می‌خواند، برای ادای این نماز با جماعت حاضر نمی‌شوم. ابومسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار ناراحت شدند چنان‌که هرگز ایشان را ناراحت‌تر از آن روز ندیده بودم. سپس فرمودند<sup>(۱)</sup>: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنْكُمْ مُتَفَرِّقِينَ، فَأَيُّكُمْ أُمَّ النَّاسِ، فَلْيُوجِزْ فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ، وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ» «ای مردم، گروهی از شما باعث نفرت دیگران از عبادت می‌شوند، هرگاه یکی از شما امامت قومی را بر عهده گرفت، نمازش را کوتاه بخواند، زیرا پشت سرش پیرمرد و کوچک و نیازمند و معذور نماز می‌خواند.»

و از ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند<sup>(۲)</sup>: «إِذَا أُمَّ أَحَدُكُمْ النَّاسِ، فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الصَّغِيرَ، وَالْكَبِيرَ، وَالضَّعِيفَ، وَالْمَرِيضَ، فَإِذَا صَلَّى وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ» «هرگاه یکی از شما بر مردم امامت داد، پس باید (نماز را) کوتاه بخواند، چرا که در میان-شان بچه و افراد پیر و ضعیف و نیازمند وجود دارد؛ و چون تنها نماز خواند، هر طور که خواست نماز بخواند.»

و از عثمان بن ابی‌العاص ثقفی رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند<sup>(۳)</sup>: «أُمَّ قَوْمَكَ» «بر قومت امامت بده.» وی می‌گوید: گفتم: یا رسول الله، در نفسم چیزی احساس می‌کنم (از وسوسه یا عجب و غرور به سبب جلوتر بودن از مردم). فرمودند: «ادْنُهُ» «نزدیک شو.» که مرا جلوی خود نشانده و کف دست‌شان را وسط سینه‌ام قرار داده و سپس فرمودند: «تَحَوَّلْ» «برگرد.» پس کف دست‌شان را در بین دو کتفم گذاشتند و سپس فرمودند: «أُمَّ قَوْمَكَ. فَمَنْ أُمَّ قَوْمًا فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ، وَإِنَّ فِيهِمُ الْمَرِيضَ، وَإِنَّ فِيهِمُ

۱- البخاري في الأذان (۷۰۴) ومسلم في الصلاة (۴۶۶) واللفظ لمسلم.

۲- البخاري في الأذان (۷۰۳) ومسلم في الصلاة (۴۶۷) واللفظ لمسلم.

۳- مسلم في الصلاة (۴۶۸).

الضَّعِيفَ، وَإِنَّ فِيهِمْ ذَا الْحَاجَةِ، وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ وَحْدَهُ، فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ» و در روایتی دیگر آمده است: «إِذَا أَمَمْتَ قَوْمًا، فَأَخَفْ بِهِمُ الصَّلَاةَ» «قومت را امامت بده؛ و کسی که قوم و گروهی را امامت می‌دهد، باید که نماز را کوتاه بگذارد، چرا که در میان نمازگزاران، پیرمرد و مریض و ضعیف و نیازمند و معذور می‌باشد. و هرگاه هریک از شما به تنهایی نماز گزارد، هرطور که خواست نماز بگذارد. و در روایت دیگر آمده است که: هرگاه قومی را امامت دادی، نماز را بر آن‌ها کوتاه بگذار.»

و انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «رسول الله ﷺ نماز را کوتاه و کامل می‌گزاردند. و در لفظی دیگر آمده است که: کوتاه و تمام می‌گزاردند.»

همچنین انس رضی الله عنه می‌گوید: «پشت هیچ امامی نماز نگزاردم که نمازش خفیف‌تر و کامل‌تر از نماز رسول الله ﷺ باشد و اگر صدای گریه کودکی را می‌شنیدند، از ترس اینکه مادرش به فتنه افتد، نماز را کوتاه می‌کردند.» متفق علیه.

و از عثمان بن ابی‌العاص رضی الله عنه روایت است که می‌گوید<sup>(۱)</sup>: «یا رسول الله، مرا امام قومی قرار بده. فرمودند: «أَنْتَ إِمَامُهُمْ وَافْتَدِ بِأُضْعَفِهِمْ، وَاتَّخِذْ مُؤَدِّنًا لَا يَأْخُذُ عَلَى أَذَانِهِ أَجْرًا» «تو امام آن‌ها هستی، پس (در امامت) به ضعیف‌ترین نمازگزاران اقتداکن و مؤذنی را در اختیار بگیر که در مقابل اذانش اجر و مزدی دریافت نمی‌کند.»

و ابوداود در سنن<sup>(۲)</sup> از جریری از سعدی از پدرش یا عمویش روایت می‌کند که گفت: «به پیامبر ﷺ درحالی که نماز می‌خواندند، چشم دوختم که در رکوع و سجده به اندازه‌ی گفتن سه بار «سبحان الله وبحمده» می‌ماندند.»

و ابوداود در سنن<sup>(۳)</sup> از ابن وهب روایت می‌کند که گفت: «سعید بن عبدالرحمن بن

۱- المسند (۱۶۲۷۰) و ابوداود فی الصلاة (۵۳۱) والنسائی فی الأذان (۶۷۲).

۲- ابوداود فی الصلاة (۸۸۵) والمسند (۲۲۳۲۶) (۲۰۰۵۹).

۳- ابوداود فی الادب (۴۹۰۴) وأبو یعلی (۳۶۸۲).

ابی العمیاء مرا خبر داد که سهل بن ابی امامه به وی گفته است: که چون وی همراه پدرش بر انس بن مالک رضی الله عنه در مدینه وارد شد، انس گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تُشَدُّوْا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ فَيُشَدَّدَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ قَوْمًا شَدَّوْا عَلٰی أَنْفُسِهِمْ فَشَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، فَتِلْكَ بَقَايَاهُمْ فِي الصَّوَامِعِ وَالْدِّيَارِ ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾» «بر خود سخت نگیرید که بر شما سخت گرفته می شود، زیرا قومی که بر خویشتن سخت گرفتند، الله متعال بر آنان سخت گرفت و آن بقایای آن ها در صومعه ها و دیرها می باشد، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «رهبانیتی که آن ها خود بدعتش نهاده بودند که ما آن را بر آن ها واجب نکرده بودیم.»

و در روایت ابن داسه از وی روایت است <sup>(۱)</sup> که سهل بن ابی امامه همراه پدرش در مدینه - در زمان عمر بن عبدالعزیز که امیر مدینه بود - بر انس بن مالک رضی الله عنه وارد شدند که انس رضی الله عنه نمازی همچون نماز مسافر یا نزدیک بدان گزارد. چون سلام داد، پدرم گفت: الله متعال بر تو رحم کند، مرا آگاه کن، آیا این نمازت فرض بود یا اینکه نماز نفل بود؟ انس رضی الله عنه گفت: آن نماز فرض و بر اساس نماز رسول الله صلی الله علیه و آله بود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تُشَدُّوْا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ فَيُشَدَّدَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ قَوْمًا شَدَّوْا عَلٰی أَنْفُسِهِمْ فَشَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، فَتِلْكَ بَقَايَاهُمْ فِي الصَّوَامِعِ وَالْدِّيَارِ ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾» «بر خود سخت نگیرید که بر شما سخت گرفته می شود، زیرا قومی که بر خویشتن سخت گرفتند، الله متعال بر آنان سخت گرفت و آن بقایای آن ها در صومعه ها و دیرها می باشد سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «رهبانیتی که آن ها خود بدعتش نهاده بودند که ما آن را بر آن ها واجب نکرده بودیم.» سپس ابی امامه (پدر سهل) در سپیده دم خارج شد. که انس رضی الله عنه گفت: آیا همراه ما سفر نمی کنی تا ببینی و عبرت بگیری؟ گفت: آری، پس همه با هم حرکت کردند تا اینکه به منطقه ای رسیدند که اهلش هلاک و نابود شده و خانه های شان زیر و رو

۱- أبوداود في الأدب (۴۹۰۴) وأبويعلى (۳۶۸۲).

شده بود. انس رضی الله عنه گفت: آیا این سرزمین را می‌شناسید؟ ابوامامه گفت: از کجا باید این سرزمین و اهلس را بشناسیم؟ انس رضی الله عنه گفت: این‌ها اهل سرزمینی بودند که حسد و ظلم و ستم آن‌ها را هلاک کرد. براستی که حسد، نور حسنات را خاموش می‌کند و ظلم و ستم آن‌را تصدیق و یا تکذیب می‌کند و چشم و دست و پا و جسد و زبان زنا می‌کند و شرمگاه آن‌را تصدیق و یا تکذیب می‌کند.»

اما سهل بن ابی‌امامه را یحیی بن معین ثقه دانسته و مسلم از وی روایت کرده است و ابن ابی‌العمیاء از اهل بیت المقدس می‌باشد و گرچه حال وی مجهول است، ابوداود از وی روایت کرده و در مورد وی سکوت اختیار کرده است. به هر حال این حدیث بر آن دلالت دارد که آنچه را انس از تغییر نماز رسول الله ﷺ در زمان خودش انکار کرده، شدت طولانی کردن نماز توسط امام‌های نماز جماعت بوده است. چون در غیر اینصورت، احادیث انس رضی الله عنه متناقض می‌باشد. و بر این اساس بود که انس در حدیثی بین کوتاهی و کامل بودن نماز رسول الله ﷺ جمع کرده و فرمود: پشت سر هیچ امامی نماز نگزاردم که نمازش از نماز رسول الله ﷺ خفیف‌تر و کامل‌تر باشد. و ظاهر این مقوله نشان می‌دهد که انس رضی الله عنه طولانی کردن نماز را انکار کرده است. و این روایت نسائی<sup>(۱)</sup> مفسر این قول انس می‌باشد: نسائی از عطف بن خالد از زید بن اسلم روایت می‌کند که گفت: بر انس بن مالک رضی الله عنه وارد شدیم که گفت: آیا نماز گزاردید؟ گفتیم: آری. فرمود: ای جاریه آبی برای وضویم بیاور. پشت هیچ کسی نماز نگزاردم که نمازش شبیه‌تر از این امام‌تان به نماز رسول الله ﷺ باشد. زید می‌گوید: و عمر بن عبدالعزیز رکوع و سجده را به تمام و کمال انجام می‌داد و قیام را کوتاه می‌کرد. و این حدیث صحیح است.

۱- النسائي (۹۸۱) وأبو يعلى (۳۶۵۷).

و بدین امر، حدیث عمران بن حصین<sup>(۱)</sup> تصریح دارد؛ وی زمانی که در بصره پشت سر علی<sup>(ع)</sup> نماز گزارد، گفت: این نماز مرا به یاد نماز رسول الله<sup>(ص)</sup> انداخت. و نماز رسول الله<sup>(ص)</sup> متعادل و متناسب بود، آنحضرت قیام و تشهد را کوتاه کرده و رکوع و سجده را طولانی می‌کردند. و این حدیث صحیحی است.

و در صحیحین<sup>(۲)</sup> از جابر بن عبدالله<sup>(ع)</sup> روایت است که چون معاذ<sup>(ع)</sup> قیام را در نماز عشاء طولانی کرده بود، رسول الله<sup>(ص)</sup> به وی فرمودند: «أَفَتَأَنُّ أَنْتَ؟» «مگر تو می‌خواهی مردم را در فتنه گرفتار کنی؟» یا اینکه فرمودند: «أَفَاتَيْنُ» «فتنه می‌انگیزی.» - و سه بار این جمله را تکرار کردند - و پس از آن فرمودند: پس چرا سوره‌های ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ را در نماز نخواندی، برآستی پشت سر تو پیرمرد و ضعیف و نیازمند و معذور نماز می‌گزارد.

و از معاذ بن عبدالله جهنی روایت است<sup>(۳)</sup> که مردی از جهینه به وی خبر داده که از رسول الله<sup>(ص)</sup> شنیده که ایشان در نماز صبح ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ﴾ را در هر دو رکعت تلاوت می‌کردند. نمی‌دانم که رسول الله<sup>(ص)</sup> عمداً این سوره را تکرار کردند یا اینکه از روی فراموشی بود.

و در صحیح مسلم<sup>(۴)</sup> از عمرو بن حرث روایت است که وی از رسول الله<sup>(ص)</sup> شنیده که ایشان در نماز صبح ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴾ را تلاوت می‌کردند.

۱- جمله‌ای که در ابتدای اثر آمده، آن را بخاری دراذان (۸۲۶) و مسلم در باب نماز (۳۹۳) تخریج کرده‌اند. و زیاده‌ای که پس از آن آمده نه در نزد بخاری و مسلم و نه در نزد نسائی و أبوداود، نمی‌باشد.

۲- البخاري في الأذان (۷۰۵) و مسلم في الصلاة (۴۶۵).

۳- أبوداود في الصلاة (۸۱۶).

۴- مسلم في الصلاة (۴۵۶).

و از عتبه بن عامر روایت است که می گوید<sup>(۱)</sup>: شتر رسول الله ﷺ را هدایت می کردم که رسول الله ﷺ به من فرمودند: «أَلَا أَعَلَّمُكَ سُورَتَيْنِ لَمْ يُقْرَأْ بِمِثْلِهِمَا؟» آیا دو سوره به تو تعلیم ندهم که به مانند آن ها قرائت نشده؟ گفتم: بله، پس مرا ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْتَّاسِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ تعلیم دادند. وقتی که برای نماز صبح آمدند، این دو سوره را در نماز صبح تلاوت کردند. و پس از نماز فرمودند: «كَيْفَ رَأَيْتَ يَا عُقْبَةُ؟» ای عقبه، این دو سوره را چگونه دیدی؟ و در روایتی آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «أَلَا أَعَلَّمُكَ خَيْرَ سُورَتَيْنِ قُرِئَتَا؟» آیا تو را بهترین دو سوره ای که قرائت شده، تعلیم ندهم؟ گفتم: بله، فرمودند: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْتَّاسِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و زمانی که برای نماز صبح آمدند، این دو سوره را در نماز تلاوت کردند. و پس از نماز فرمودند: «كَيْفَ رَأَيْتَ يَا عُقْبَةُ؟» «این دو سوره را چگونه می بینی؟»

و در مسند امام احمد و سنن نسائی<sup>(۲)</sup> از عمار بن یاسر<sup>(۳)</sup> روایت است که: وی نمازی کوتاه گزارد که این عملش بر وی انکار شد. پس گفت: آیا رکوع و سجده را به تمامی و کامل نگزاردم؟ گفتند: بله، گفت: اما من در نماز دعایی را خواندم که رسول الله ﷺ با آن دعا می کردند و آن اینکه: «اللَّهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ، وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ، أَخْبِنِي مَا عِلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي، أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، وَكَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَالرَّضَا، وَالْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَلَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَالشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ، وَمِنْ فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ، اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيَّينَ» «پروردگارا، تو را بر علمت بر نهان و قدرتت بر خلق سوگند می دهم، مادام که زندگی را برایم خیر می داری، مرا زنده نگاهدار و چون مرگ برایم بهتر باشد، مرا بمیران. پروردگارا،

۱- مسند أحمد (۱۷۳۵۰) وأبوداود في الصلاة (۱۴۶۲).

۲- المسند (۱۸۳۲۵) والنسائي في السهو (۱۳۰۵) (۱۳۰۶) وصححه الحاكم ۱/ ۵۲۴-۵۲۵ وابن

حبان ۵/ ۳۰۵.

خشیت و ترس از تو را در نهان و آشکار خواستارم و سخن حق را از تو می‌خواهم. عدل را در خشم و خشنودی خواهانم، حد وسط را در فقر و غنا از تو می‌خواهم و نعمتی را خواهانم که فنا نیابد و نور چشمی را که تمام نشود. بعد از قضا رضایت و خشنودی را می‌خواهم و خنکای زندگی را بعد از مرگ و لذت نگریستن بر تو و شوق لقای را خواستارم. (مرا زنده بدار) بدون آنکه زیانی تحمل ناپذیر و فتنه‌های گمراه کننده متوجه باشند. پروردگارا ما را با زینت ایمان بیارای و از هادیان و هدایت یافتگان قرار بده.»

پس از این دلایل، قائلین به کوتاه گزاردن قیام نماز گفته‌اند: بنابراین، صحت و کثرت و صراحت احادیثی که دلالت بر طولانی کردن نماز دارد، کجاست؟ و در اینجا واضح می‌گردد که چنین نماز گزاردن (نماز طولانی) در اول اسلام بوده است، زمانی که نماز گزاران معدود بوده‌اند و چون زیاد شدند و اسلام گسترش یافت، تخفیف و کوتاه گزاردن نماز مشروع شده و بدان امر شد. زیرا این گونه نماز، داعی به سوی قبولیت و محبت عبادت می‌باشد و موجب می‌شود تا شخص با اشتیاق و رغبت وارد نماز شود و با اشتیاق از آن خارج گردد و باعث می‌گردد تا وسوسه‌ها کاهش یافته و نماز گزار به ندرت دچار وسوسه شود، تا در این صورت ثواب طولانی گزاردن نماز با نقصان اجرش منتفی نگردد. زیرا هرگاه نماز طولانی گردد، وسوسه‌ها بر نماز گزار مستولی می‌شود.

همچنین گفته‌اند: چگونه با وجود محبت صحابه به رسول الله ﷺ و قیام در پشت سر آنحضرت ﷺ برای شنیدن قرآن و شدت رغبت و اشتیاق آن‌ها به دین و روی آوردن قلبهایشان به سوی الله متعال و فارغ کردن قلب از هر چیزی برای عبادت الله متعال، امامان دیگر بر رسول الله ﷺ قیاس می‌شوند؟ بر این اساس بود که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفَرِّينَ» «گروهی از شما باعث نفرت دیگران از عبادت می‌شوند.» درحالی که صحابه از طول نماز رسول الله ﷺ ناراضی نبودند و آنچه برای صحابه با نماز خواندن



پشت سر رسول الله ﷺ حاصل می‌شد، موجب می‌شد تا با وجود طولانی بودن آن، نماز رسول الله ﷺ را بر قلب و توان خویش خفیف و کوتاه ببینند. چرا که امام با قلب و صوت و خشوع و حالتش در نماز، محمل مامومین می‌باشد و هرگاه امام از همه‌ی این صفات عاری باشد، آن نماز بر مامومین خسته کننده و بر آن‌ها دشوار می‌باشد و به سبب عدم دشواری نماز بر آن‌ها، باید نماز را تا آنجا که برای وی ممکن است، کوتاه بگذارد تا اینکه موجب بغض و کینه مامومین نسبت به نماز نشود.

همچنین گفته‌اند: و رسول الله ﷺ خوارج را به سبب سختگیری شدیدشان در دین و عبادت ملامت و سرزنش کرده و فرمودند<sup>(۱)</sup>: «يَحْفَرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ، وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ» «هریک از شما نمازش را در مقایسه با نماز ایشان و روزه‌اش را در مقابل روزه ایشان حقیر و ناچیز می‌بیند.»

درحالی که ملائمت و ملاطفت و اهل آن را مدح کرده و خبر دادند که محبت الله متعال برای چنین اشخاصی می‌باشد و الله متعال به سبب ملائمت به وی چیزی می‌دهد که آن را با سختگیری نمی‌دهد. رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۲)</sup>: «لَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ» «هیچ کس در دین (با انجام طاعات و عبادات بیشتر از طاقتش بر خود) سختی نکرده است مگر آن که مغلوب دین شده است.»

و فرمودند<sup>(۳)</sup>: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ، فَأَوْغُلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ» «این دین، استوار است، پس به آرامی و نرمی در آن نفوذ کنید.»

بنابراین همه‌ی دین اعتدال و میانه‌روی در مسیر سنت می‌باشد و الله متعال اعمالی را

۱- البخاري في المناقب (۳۶۱۰) ومسلم في ذكر الخوارج (۱۰۶۴).

۲- البخاري في الإبان (۳۹).

۳- المسند (۱۳۰۵۲) وقال الهيثمي في مجمع الزوائد ۱/ ۶۲: رواه أحمد ورجاله موثقون الا ان خلف بن مهران لم يدرك انسا والله أعلم. واورده من بعده من حديث جابر وفيه كذاب وقال الألباني في سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة: ضعيف، (۲۴۸۰) والسنن الكبرى للبيهقي (۴۷۴۳).

که بنده بر آن مداومت می‌کند، دوست دارد و نماز متعادل نمازی است که امکان مداومت بر آن بدور از تجاوز از حد با طولانی کردن آن، باشد.

### دلایل معتقدین به طولانی گزاردن نماز:

با هر آنچه از رسول الله ﷺ وارد شده، خوش آمدید، چرا که بر سر و چشم جا دارد. آیا ما جز پیرامون اقتدا به رسول الله ﷺ و متابعت و پیروی از هدایت و سنت ایشان سخن گفتیم؟ ما بعضی از سنت را با قسمتی دیگر از آن رد نمی‌کنیم و عملکرد ما چنین نیست که آنچه از سنت آسان است بگیریم و آنچه بر ما سخت و دشوار است، به سبب تنبلی و ضعف اراده، رها کنیم. درحالی که اشتغال به دنیا قلوب را پر کرده و بر اعضا و جوارح مسلط شده و به جای نماز عامل خنکی چشم‌ها قرار گرفته است. و احادیث رخصت در حق نماز، شبهه‌ای مصادف با شهوت و سستی در عزم و اراده شده است و رغبت و اشتیاق در به کارگیری تلاش و کوشش در نصیحت به انجام وظیفه، کاهش یافته است. و حق الله متعال ساده و آسان پنداشته شده و کرم و غنای الله عزوجل نسبت به عبادت بنده، از بزرگترین شبهات نماز در کوتاهی کردن در ادای حق الله متعال و ضایع کردن آن و انجام آن بر طبق هوا و هوس‌مان قرار گرفته است. و به این سخن دل بسته شده که: الله متعال هیچگاه حقش را به تمام و کمال و عمیق و دقیق بررسی نمی‌کند. و به این قول سر سپرده شده که: حق الله متعال مبنی بر آسانی و نرمی و تسامح و تساهل و بخشش بوده و حق بندگان مبنای آن بخیلی و تنگ نظری و جزئی بررسی کردن می‌باشد.

از این رو در خدمت مخلوق به گونه‌ای قیام می‌کند گویا که بر فرشی گرم و نرم و راحت و مرکب‌های راحت و آسوده قرار گرفته است درحالی که در خدمت پروردگار و خالقش به گونه‌ای قیام می‌کند گویا که بر آتش‌دانی سوزان قرار گرفته است. و در راستای این عملکرد بیش از توان و زمان معمول، وقت صرف کرده و کمال بهره را از آن می‌برد و از سنت جز این دو حدیث را حفظ نکرده است: «يَا مُعَاذُ، أَفَتَأَنَّ أَنْتَ» و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفَرِّينَ» و حدیث را در غیر مکان خودش به کار برده و به قبل و بعد آن

توجهی نمی‌کند.

و هرکس که خنکی چشمانش و رفاه و آسایش و شادی و لذت و حیات قلب و گشادگی سینه‌اش در نماز نباشد، برآستی جز این حدیث و امثال آن مناسب وی نمی‌باشد، بلکه مناسب وی همان حدیث دزدان نماز و کسانی است که به مانند کلاغ نوک می‌زنند و نوک زدن همچون کلاغ برای وی نسبت به در نظر گرفتن توانایی‌اش برای خدمت رب الارباب در اولویت می‌باشد و در نزد وی حدیث «يَا مُعَاذُ، أَفَتَأَنَّ أَنْتَ» - که آن را نفهمیده - نسبت به این حدیث در اولویت می‌باشد که: «نماز ظهر به گونه‌ای اقامه می‌شد که یکی از ما به سوی بقیع می‌رفت و نیازش را بر طرف کرده، سپس به سوی اهلش رفته و وضو می‌گرفت و به مسجد می‌آمد و رسول الله ﷺ را درحالی می‌یافت که در رکعت اول نماز بودند.»

و این حدیث که رسول الله ﷺ در نماز صبح معوذتین را تلاوت کردند - درحالی که این نماز در سفر بوده - نزد وی نسبت به این حدیث در اولویت می‌باشد که: نماز صبح رسول الله ﷺ، زمانی که مسافر نبودند، شامل صد یا دویست آیه بود.

و این حدیث که رسول الله ﷺ در نماز مغرب ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ يَتَّيَّهَا الْكُفْرُونَ﴾ را تلاوت کردند - که فقط این حدیث را ابن ماجه روایت کرده است - نزد وی نسبت به حدیثی که بخاری در صحیحش روایت می‌کند، در اولویت قرار دارد که رسول الله ﷺ در نماز مغرب سوره‌ی اعراف را تلاوت می‌کردند.

بنابراین وی از سنت به چیزی تمایل دارد که مناسب وی می‌باشد و از سنت چیزی را برمی‌گیرد که موافق با وی باشد و با تاویل کننده آنچه مخالف با وی می‌باشد و آن را با دلیلی که نزد وی نیکوتر است، دفع می‌کند، ملاطفت و مهربانی می‌کند.

اما ما با پناه بردن به الله متعال از سیر و سلوک در این طریقه دوری می‌جوییم و از خداوند سبحان می‌خواهیم که ما را از طریقه‌ای که با آن سیر کنندگان در آنرا امتحان و آزمایش می‌کند، به سلامت دارد. بلکه ما الله متعال را با همه‌ی آنچه از رسول الله ﷺ به

طور صحیح روایت شده، دینداری می‌کنیم و برخی از احادیث را برای خود و برخی دیگر را بر علیه خود قرار نمی‌دهیم چنان‌که آنچه موافق با رای ماست را بر ظاهرش حمل کرده و آنچه را که مخالف با رای ماست، بر خلاف ظاهرش تاویل کنیم. بلکه همه‌ی احادیث را در نظر می‌گیریم و بین چیزی از سنت مبارکش فرق نمی‌گذاریم، بلکه همه‌ی آن‌ها را با قبول کردن فرا می‌گیریم و با سمع و طاعت آن‌را می‌پذیریم و دنبال می‌کنیم که سنت‌ها به کدامین سو رو می‌کنند و همراه آن‌ها هر جا که سایبان سنت‌ها طنین افکند، فرود می‌آییم.

بنابراین شایسته نیست که برخی از سنت‌های رسول الله ﷺ گرفته شود و برخی دیگر رها گردد، بلکه سزاوار آن است که همه‌ی سنت‌های ایشان اخذ شده و هریک از آن‌ها در مکان و منزلت خود قرار داده شود.

#### از این رو با توفیق الله عزوجل می‌گوییم:

امکان ندارد که معیار ایجاز و اختصار و تخفیفی که بدان امر شده و تطویل و طولانی گزاردنی که از آن نهی شده، به سوی عادت گروهی یا اهل شهر و یا اهل مذهبی و یا به سوی شهوت مامومین و رضایت خاطر آن‌ها و یا به سوی اجتهاد و رای امام‌هایی که بر مردم امامت می‌دهند، بازگردد، زیرا این ملاک و معیار منضبطی نیست و آراء و نظرات در این زمینه بسیار مضطرب می‌باشد چنان‌که هیئت نماز را فاسد می‌کند و مقدار و اندازه‌ی آن‌را پیرو شهوت امام قرار می‌دهد، درحالی‌که بر اساس این مبنا هیچ حکمی از شریعت نیامده است.

بلکه مرجع تحاکم در این مساله کسی است که نماز را برای امت تشریع کرده است و با آن از جانب الله متعال آمده و عالم‌ترین انسان‌ها به حقوق و حدود و هیئت و ارکان نماز می‌باشد و کسی است که در پشت سر او ضعیف و کهنسال و کوچک و نیازمند نماز گزارده است. درحالی‌که امامی غیر از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه در مدینه نبوده است. پس آنچه را که رسول الله ﷺ آن‌را انجام دادند، ملاک و معیار می‌باشد، ﴿وَمَا أُرِيدُ

أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَكُمُ عَنْهُ» [هود: ۸۸] «من نمی‌خواهم شما را از چیزی باز دارم و خودم مرتکب آن شوم (و بلکه شما را به انجام کاری می‌خوانم که خود نیز بدان عمل می‌کنم).»

از ابوسعید خدری رضی الله عنه در مورد نماز رسول الله ﷺ سوال شد، وی گفت<sup>(۱)</sup>: «در آن خیری برای تو نیست.» پس نماز رسول الله ﷺ را برای وی بازگو کرد و گفت: «نماز ظهر اقامه می‌شد که یکی از ما برای رفع حاجت به بقیع رفته و نیازش را برطرف می‌کرد، سپس به سوی اهلش رفته، وضو می‌گرفت و به مسجد بازمی‌گشت درحالی‌که رسول الله ﷺ را از شدت طولانی گزاردن نماز در رکعت اول می‌یافت.»

این حدیث بر آن دلالت دارد که آنچه ابوسعید و انس و عمران بن حصین و براء بن عازب رضی الله عنهم انکار کردند، تنها کوتاه کردن نماز و اختصار در آن و بسنده کردن به برخی از آنچه رسول الله ﷺ آن را انجام می‌دادند، می‌باشد. بر این اساس بود که وقتی انس بر مردم نماز گزارد، گفت: «هیچ دریغ نمی‌کنم در اینکه چگونه برای شما نماز بخوانم که رسول الله ﷺ برای ما نماز می‌خواندند.» ثابت می‌فرماید: «انس رضی الله عنه در خواندن نمازش کارهایی را انجام می‌داد که شما آن را انجام نمی‌دهید، هرگاه از رکوع برمی‌خواست مدتی طولانی راست می‌ایستاد به حدی که احساس می‌شد به اشتباه افتاده است و هرگاه بین دو سجده می‌نشست به حدی که مکث می‌کرد که احساس می‌شد به اشتباه افتاده است.»

لذا این آن امری بود که انس بر ائمه جماعات انکار کرد، زیرا آن‌ها این دو رکن را کوتاه می‌کردند، همانطور که بر آن‌ها کوتاه کردن رکوع و سجده را انکار کرد و به آنها خبر داد که شبیه‌ترین آن‌ها در نماز به رسول الله ﷺ، عمر بن عبدالعزیز می‌باشد به گونه‌ای که آن‌ها تعداد تسبیحات وی در رکوع و سجده را به اندازه‌ی ده تسبیح در هر رکن تخمین می‌زدند. و واضح است که تسبیحات وی به سرعت و بدون تدبیر نبوده، چرا که

حالت آن‌ها بزرگوارتر از این بوده که چنین با سرعت و بدون تدبیر عمل کنند.

انس رضی الله عنه به وسیله‌ی کسانی که گمان کردند وی به اشتباه افتاده است، مورد امتحان واقع شد، همانطور که با کسانی که گمان بردند در روایتی که وی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که آنحضرت جهر به «بسم الله الرحمن الرحيم» را در نماز ترک کردند، مورد آزمایش و امتحان واقع شد و دیگران در مورد وی گفتند: «وی کودکی بوده که پشت صفوف نماز گزارده است و جهر رسول الله به «بسم الله الرحمن الرحيم» را نشنیده است.» و همانطور که به وسیله‌ی کسانی که گمان بردند وی در بیان احرام رسول الله صلی الله علیه و آله برای حج و عمره با هم، به اشتباه افتاده، مورد آزمایش واقع شد. و گفتند: «وی در آن زمان از پیامبر دور بوده و از احرام وی چیزی نشنیده است.» تا اینکه انس بدانها گفت: «مرا جز کودکی به حساب نمی‌آورید، من در زیر شکم شتر رسول الله صلی الله علیه و آله بودم که از ایشان شنیدم که برای حج و عمره با هم، تهلیل (لا اله الا الله) می‌گفتند.»

زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، انس ده سال سن داشت که وی را به خدمت گرفت و یکی از خادمان خصوصی رسول الله صلی الله علیه و آله بود، چنان که از اهل بیت ایشان به شمار می‌آمد و غلامی زیرک و باهوش بود و زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله فوت شدند، وی مردی کامل بود که بیست سال سن داشت، با این همه باز هم در مورد قرائت و مقدار نماز رسول الله صلی الله علیه و آله و کیفیت احرام آنحضرت صلی الله علیه و آله به غلط افتاده است؟! و غلط و اشتباه وی تا زمان خلفای راشدین رضی الله عنهم و پس از آن‌ها ادامه داشته است!! و همیشه در نمازها در آخر مسجد بوده که قرائت هیچ یک از صحابه را نشنیده است!!

براستی صحابه بر این اتفاق دارند که نماز رسول الله صلی الله علیه و آله متعادل بوده، به گونه‌ای که رکوع و برخاستن آنحضرت صلی الله علیه و آله از آن و سجده و بلند شدن آنحضرت از آن، متناسب با قیام ایشان در نماز بوده است. لذا هرگاه در نماز صبح صد تا دویست آیه تلاوت می‌کردند، نیز رکوع و سجده‌شان متناسب با همین مقدار تلاوت بوده است. بر این اساس است که براء بن عازب رضی الله عنه گفت: «همه‌ی اجزای نماز رسول الله صلی الله علیه و آله متناسب با یکدیگر

بود.» و عمران بن حصین رضی الله عنه گفت: «نماز رسول الله ﷺ متعادل بود و قیام ایشان در شب و نماز کسوف نیز اینچنین بود.» و عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: «براستی رسول الله ﷺ ما را به تخفیف در نماز امر کردند، درحالی که با سوره صفات بر ما امامت می دادند<sup>(۱)</sup>».

و آن امر رسول الله ﷺ به تخفیف و این هم عمل ایشان می باشد، (امامت با سوره صفات) که در حقیقت مفسر آن امر می باشد. برخلاف اینکه اشتباه کننده ی مخطی گمان می کند که رسول الله ﷺ صحابه را به تخفیف در نماز امر کردند درحالی که خود برخلاف آنچه امر نمودند، عمل کردند با اینکه رسول الله ﷺ ائمه ی جماعات را امر کردند که بر مردم آنگونه نماز بگذارند که خودشان بر مردم نماز گزاردند.

در صحیحین<sup>(۲)</sup> از مالک بن حویرث روایت است که گفت: ما جوانان هم سن و سالی بودیم که نزد رسول الله ﷺ رفتیم و در خدمت ایشان بیست شب ماندگار شدیم. رسول الله ﷺ بسیار مهربان و نرم خو بود و به همین سبب گمان بردند که ما مشتاق دیدار اهل و کسان خود شده ایم و از ما در مورد خانواده مان که آن ها را ترک کرده بودیم، سوال کردند و ما ایشان را با خبر ساختیم. پس فرمودند: «ارْجِعُوا إِلَىٰ أَهْلِكُمْ فَاقِيمُوا فِيهِمْ، وَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ، وَصَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينٍ كَذَا، وَصَلُّوا كَذَا فِي حِينٍ كَذَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّنْ لَكُمْ أَحَدَكُمْ، وَلْيُؤَمِّكُمْ أَكْبَرُكُمْ» و در روایتی که امام بخاری ذکر نموده افزوده که: «وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي». «به سوی خانواده ی خود بازگردید و نزد آن ها اقامت کنید و آن ها را تعلیم دهید و به نماز امر کنید و نماز فلان را در فلان وقت انجام دهید و فلان نماز دیگر را در فلان وقت بخوانید و هنگامی که وقت نماز فرا رسید، یکی از شما اذان بگوید و بزرگترین شما برای تان امامت کند. و نماز را به گونه ای که من خواندم و دیدید، بخوانید.»

۱- المسند وصححه أحمد شاكر (٤٧٩٦) والنسائي في الامامة (٨٢٦).

۲- البخاري (٧٢٤٦) (٦٢٨) ومسلم (٦٧٤).

قطعا این خطاب به ائمه جماعات می‌باشد، گرچه بدانها اختصاص نداشته باشد. پس حال که رسول الله ﷺ آن‌ها را امر نمود تا نمازی شبیه نماز ایشان بخوانند و همچنین آن‌ها را به تخفیف در نماز امر کرد، ضرورتا دانسته می‌شود: آنچه رسول الله ﷺ انجام می‌دادند، در واقع همان چیزی بوده که بدان امر کرده‌اند.

این مساله را این توضیح واضح‌تر می‌کند که: غالبا هیچ عملی نیست مگر اینکه نسبت به عملی که از آن طولانی‌تر است، عملی خفیف نامیده می‌شود و نیز نسبت به عملی که خفیف‌تر و کوتاه‌تر از آن است، عملی طولانی نامیده می‌شود. بنابراین کوتاهی و طولانی بودن، امری نسبی است که در لغت حد مشخصی برای آن نیست تا بدان رجوع گردد، همچون احیاء موات و قبض و حرز.

و مقادیر و صفات و هیئات عبادات به شارع بازمی‌گردد همانطور که اصل عبادات به شارع بازمی‌گردد. و اگر در این مساله رجوع به عرف مردم و عادت‌های آن‌ها در تخفیف و ایجاز و اختصار جایز باشد، قطعا اوضاع نماز و مقادیر آن دگرگون می‌گردد به گونه‌ای که اختلافی شدید و بسیار مشخص که هیچگونه ضابطه‌ای در آن نیست، ایجاد می‌گردد. بر این اساس است که افرادی که الله متعال قلوبشان را وارونه کرده، این گونه فهمیده‌اند که تخفیفی که در نماز بدان امر شده، درواقع همان تخفیف و کوتاه‌گزاردنی است که برای وی ممکن و میسر است و معتقد است که هرچه نماز کوتاه‌تر و خلاصه‌تر باشد، فضیلتش بیشتر است. از این‌رو بسیاری از آن‌ها نماز را همچون گذر تیر از کمان می‌گزارند و در رکوع و سجده به سبب سرعت، چیزی جز الله اکبر بر آن نمی‌افزایند و نزدیک است که سجده وی از رکوعش سبقت بگیرد و چه بسا که گمان می‌کند کوتاه‌گزاردن رکوع و سجده با یک تسبیح نسبت به سه تسبیح، افضل و برتر است. حتی که از برخی از آن‌ها حکایت شده که: وی غلامی را دید که با آرامش و سکون به نماز ایستاده است، پس وی را زده و بدو گفت: اگر پادشاه تو را در پی کاری فرستد، آیا آن کار را به این آهستگی و تأمل انجام می‌دهی؟» (والعیاذ بالله).



درواقع همه‌ی این‌ها بازی با نماز و تعطیل کردن آن و فریبی از جانب شیطان و مخالفت با امر الله و رسولش ﷺ می‌باشد. آنجا که الله متعال می‌فرماید: ﴿أَقِمْوْا الصَّلَاةَ﴾ الله متعال ما را به اقامه نماز که عبارت است از ایستادن به نماز و به تمام و کمال انجام دادن قیام و رکوع و سجده و اذکار آن، امر کرده‌اند. و الله متعال فلاح و رستگاری را به خشوع نمازگزار در نمازش معلق ساخته است. پس هرکس که خشوع نمازش از وی فوت شود، از اهل فلاح و رستگاری نیست و قطعاً حصول خشوع با عجله و سرعت محال است. بلکه خشوع تنها با طمانینه و آرامش حاصل می‌گردد و هرچه طمانینه و آرامش و سکون افزایش یابد، خشوع و فروتنی در نماز افزایش می‌یابد و هرچه خشوع وی کاهش یابد، عجله‌ی وی شدیدتر می‌گردد، حتی که حرکت دو دستش به منزله‌ی عملی بیهوده می‌گردد که هیچ مصاحبتی با خشوع و روی آوردن به عبودیت و شناخت حقیقت عبودیت ندارد.

و الله متعال می‌فرماید: ﴿أَقِمْوْا الصَّلَاةَ﴾ [البقرة: ۴۳] «نماز را برپا دارید.» و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ [المائدة: ۵۵] «کسانی که نماز را به جای می‌آورند.» و می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ [هود: ۱۱۴] «نماز را به جای آورید.» و می‌فرماید: ﴿فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ﴾ [النساء: ۱۰۳] «و هنگامی که آرامش خود را باز یافتید، نماز را برپای دارید.» و می‌فرماید: ﴿وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ﴾ [النساء: ۱۶۲] «و آنان که نماز را چنان‌که باید می‌خوانند.» و ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ [ابراهیم: ۴۰] «پروردگارا، مرا نمازگزار کن.» و به موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴] «پس تنها مرا عبادت کن، (عبادت خالص از هرگونه شرکی) و نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی.»

از این رو تقریباً در قرآن آیه‌ای نمی‌یابی که در آن ذکر از نماز شده باشد و مقرون به اقامه‌ی آن نباشد. این‌گونه است که در میان مردم، نمازگزاران کم بوده و از میان آن‌ها

«مقیم الصلاة» کمتر و کمتر می‌باشد، همانطور که عمر رضی الله عنه می‌گوید: «حجاج کم‌اند و سواران به سوی حج زیادند.»

بنابراین عده‌ای در برابر اعمالی که بدانها امر شده، در اثر ترویج کوتاه و سبک گزاردن آن عمل کرده و می‌گویند: همین که اسم آن عمل برای ما واقع گردد، کافی است. و ای کاش آنچه اسم نماز هم بدان تعلق می‌گیرد، انجام می‌دادیم.

اگر اینها می‌دانستند که فرشتگان با نمازهای این‌ها به سوی پروردگار صاحب جلال و عظمت صعود کرده و نمازشان را بر پروردگارشان عرضه می‌کنند و این نماز وی به منزله‌ی هدیه‌ای است که مردم با هدف تقرب به سوی پادشاهان و بزرگان‌شان می‌برند، این‌گونه عمل نمی‌کردند. چنان‌که کسی که بهترین چیزی را که بر آن توانایی داشته و به اندازه‌ی استطاعتش آن را زینت بخشیده و نیکو می‌گرداند و سپس با آن به سوی کسی که از وی ترس و امید دارد، تقرب می‌جوید، همچون کسی نیست که بر کمترین و بی‌اهمیت‌ترین آنچه نزد وی می‌باشد، اعتماد کرده و برای راحت شدن از آن، آن را به سوی کسی می‌فرستد که جایگاهی نزد وی ندارد.

و کسی که نماز بهار قلبش بوده و برای وی به منزله‌ی حیات و راحتی بوده و خنکی چشمانش و جلای حزنش و از بین برنده‌ی هم و غمش و در واقع پناهگاهی برای وی بوده که در حوادث و گرفتاری‌ها و مشقتها به آن پناه می‌برد، همچون کسی نیست که نماز بر قلبش ممنوع بوده و به مانند بندی بر جوارح و تکلیفی مشقت بار بر دوش وی بوده و بر او سنگینی کند؛ و این‌گونه نماز بر چنین شخصی سخت و دشوار است و برای دیگری راحت و آسوده و خنکی چشمانش می‌باشد.

الله متعال در سوره بقره آیه ۴۵ و ۴۶ می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ۝ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۝﴾ «و از شکیبائی و نماز (که دل را پاکیزه و انسان را از گناهان و پلیدی‌ها به دور می‌دارد) یاری جوئید و نماز سخت دشوار و گران است مگر برای فروتنان (دوستدار طاعت و عبادت).

آن کسانی که به یقین می‌دانند خدای خویش را (پس از دوباره زنده شدن) ملاقات خواهند کرد و این که ایشان به سوی او باز خواهند گشت (تا حساب و کتاب پس بدهند و پاداش و پادافره خود را دریافت دارند).»

بنابراین نماز بر غیر از خاشعین و کسانی که به یقین می‌دانند پروردگارشان را ملاقات می‌کنند و به سوی او باز می‌گردند، سخت و دشوار است. زیرا قلب‌هایشان را از محبت الله متعال و بزرگداشت و تعظیم و خشوع در برابر حق سبحانه و تعالی خالی کرده و رغبت‌شان در راه الله متعال اندک می‌باشد. چرا که حضور بنده در نماز و خشوع وی و کامل انجام دادن آن و به کارگیری وسع و توانایی‌اش در اقامه‌ی نماز به قدر رغبت و اشتیاق وی در راه الله متعال می‌باشد. امام احمد در روایت مهنا بن یحیی می‌گوید<sup>(۱)</sup>: «بهره‌ی آن‌ها از اسلام به قدر بهره‌شان از نماز می‌باشد و رغبت و اشتیاق آن‌ها به اسلام به اندازه‌ی اشتیاق آن‌ها به سوی نماز می‌باشد، پس خودت را بشناس ای بنده‌ی خدا و بدان که بهره‌ی تو از اسلام و قدر و منزلت اسلام در نزدت، به قدر بهره‌ی تو از نماز و قدر و منزلت آن در نزدت می‌باشد و بر حذر باش که الله عزوجل را در حالی ملاقات کنی که نزدت، قدر و منزلتی از اسلام نباشد، چرا که قدر و منزلت اسلام در قلبت همچون قدر و منزلت نماز در قلبت می‌باشد.»

و بهره‌ی قلبی که آکنده از محبت الله متعال و خشیت و رغبت و اجلال و تعظیم الله عزوجل می‌باشد از نماز، همچون بهره‌ی قلبی که خراب و خالی از این‌ها می‌باشد، نیست. چنان‌که هرگاه هریک از این دو شخص در نماز در پیشگاه الله متعال قرار گیرند، شخصی که صاحب قلبی آکنده از محبت الله می‌باشد، در واقع با قلبی که محبت و خوف و خشیت الله متعال سراپای وجودش را فراگرفته و خاشعانه و نزدیک به حق و سالم از معارضات سوء بوده و به سبب هیبت حق سبحانه و تعالی از امید پرگشته، درحالی که نور

ایمان در وی قوی شده و بر او تابیده و از وی پرده‌های نفس و دود شهوات دور شده، در برابر الله متعال قرار می‌گیرد. و این‌گونه است که در باغ معانی قرآن گردش می‌کند درحالی‌که قلبش با اساس و ریشه‌های ایمان به اسماء و صفات الهی و علو و جمال و کمال آن‌ها مخلوط گشته است، - باوجودی‌که الله متعال در اسماء و صفات جمال و کمال منفرد می‌باشد - هم این شخص بر الله متعال جمع شده و خنکی چشمش در آن قرار گرفته و در تقرب به الله متعال احساسی دارد که نظیری برای آن نیست و قلبش برای او بیمناک بوده و با تمام وجود به سوی حق روی می‌آورد و این روی آوردن وی بین دو روی آوردن از جانب الله متعال می‌باشد، چنان‌که الله متعال ابتدا به وی روی می‌آورد که در اثر آن قلب وی به سوی الله متعال جذب می‌گردد و زمانی‌که قلب وی روی آورد، الله متعال او را از روی آوردن و اقبالی دیگر بهره‌مند می‌کند که از روی آوردن اول کامل‌تر می‌باشد.

### اسرار نماز:

در نماز عجایی از اسماء و صفات می‌باشد که برای کسی که قلبش در معانی قرآن تفقه کند، حاصل می‌شود و بشاشت و روشنایی ایمان به وسیله‌ی آن با قلبش مخلوط می‌گردد، چرا که برای هر اسم و صفتی، جایگاه و محلی در نمازش می‌بیند. از جمله:

هرگاه وی برای ادای نماز در پیشگاه الله متعال می‌ایستد با قلبش شاهد قیومیت الله متعال می‌باشد و هرگاه الله اکبر می‌گوید، کبریایی حق را شهادت می‌دهد و هرگاه بگوید: «سبحانک اللهم وبحمدک، تبارک اسمک وتعالی جدک ولا إله غیرک»، با قلبش شاهد پروردگاری پاک و منزّه از هر عیب و سالم از هر نقص و مورد ستایش با هر حمدی می‌باشد که حمد و ستایش وی متضمن وصف حق جل جلاله به کمال مطلق می‌باشد.

«تبارک اسم» اسمش دارای برکت زیاد و خجسته است به گونه‌ای که نام مبارکش بر هیچ چیز اندکی برده نمی‌شود مگر اینکه بر آن می‌افزاید و بر هیچ خیری نامش برده نمی‌شود مگر اینکه موجب رشد و برکت در آن می‌گردد و بر هیچ آفتی نامش آورده

نمی‌شود مگر اینکه آنرا نابود می‌کند و ذکر نامش نزد شیطان نمی‌رود مگر اینکه وی را زیانکار و رانده باز می‌گرداند.

و کمال اسم به سبب کمال مسمی می‌باشد، پس هرگاه شان و منزلت اسمش بدین گونه باشد که همراه آن چیزی در آسمان‌ها و زمین ضرر نمی‌رساند، پس شان و منزلت و قدر مسمی بسیار بزرگوارتر و بالاتر و در علو بیشتری قرار دارد.

«و تعالی جده» یعنی عظمت حق سبحانه و تعالی اوج گرفته و رفیع می‌باشد و بزرگوارتر و عظیم‌تر از هر عظمتی است و شان و منزلت آن بالاتر و برتر از هر شان و منزلتی می‌باشد و پادشاهی او بر هر پادشاهی چیره بوده و شکوهمندی و عظمت حق برتر از آن است که همراه آن شریکی در پادشاهی و ربوبیت یا الوهیت یا در افعال و صفاتش باشد، همانطور که آن جن مومن گفت: ﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ [الجن: ۳] «جلال و عظمت پروردگار ما والا است، او همسر و فرزندی بر نگرفته است.»

و چقدر در این کلمات، حقائق اسماء و صفات بر قلب عارف بدان که حقایق آنرا تعطیل نمی‌کند، عظیم و جلیل است.

و هرگاه بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» به سوی تکیه‌گاهی نیرومند و قدرتمند پناه می‌برد و به قدرت و قوت رب ذوالجلال از شر دشمنش که اراده‌ی قطع رابطه‌ی وی با پروردگارش و دور کردن وی از قربش را دارد، چنگ می‌زند، تا اینکه دشمنش بدترین حال را داشته باشد.

### اسرار سوره‌ی فاتحه:

هرگاه بگوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ اندکی کوتاه توقف کند و منتظر جواب پروردگارش به وی باشد چرا که الله متعال در جواب بدو می‌فرماید: «حَمْدِي عَبْدِي» «بنده - ام مرا حمد و ستایش کرد.» و زمانی که می‌گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ منتظر این پاسخ از

سوی پروردگارش باشد: «أَنْتَ عَلَيَّ عَبْدِي» «بنده‌ام مدح و ثنای مرا به جای آورد.» و زمانی که می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ متظر این پاسخ از سوی پروردگارش باشد: «مَجْدِنِي عَبْدِي» «بنده‌ام مرا تمجید کرد.»

پس چقدر قلبش لذت برده و چشمش روشن گشته و نفسش شاد می‌گردد که پروردگارش وی را چنین خطاب می‌کند: «عبدی» «بنده‌ام.» و این را سه بار تکرار می‌کند. به الله سوگند که اگر قلوب را دود شهوات و ابر نفوس فرانگرفته بود، قطعاً از شدت خوشحالی و سرور با این فرموده‌ی پروردگار و خالق و معبودش «مَجْدِنِي عَبْدِي، أَنْتَ عَلَيَّ عَبْدِي، مَجْدِنِي عَبْدِي» به پرواز در می‌آمد.

پس از این برای قلبش فرصتی است تا به این اسماء سه‌گانه که اصول اسماء الحسنی می‌باشد، بنگرد که عبارتند از: «الله، الرب، الرحمن.» و قلبش از ذکر اسم الله تبارک و تعالی شاهد اله معبود موجود مورد ترس که کسی غیر از او مستحق عبادت نیست و عبادت جز برای او شایسته نیست و صورتها تنها برای او به سجده می‌افتد و موجودات در برابر او خاضع بوده و اصوات در برابر او خاشع می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ [الإسراء: ۴۴] «آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن‌ها هستند همگی، تسبیح خدا می‌گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او می‌جویند. اصلاً نه تنها آسمان‌های هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست مگر این‌که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند.» و می‌فرماید: ﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونٌ﴾ [الروم: ۲۶] «هر که و هر چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خدا است و جملگی فرمانبردار او هستند.»

و همچنین آسمان‌ها و زمین و آنچه در بین آن‌هاست را خلق کرده و جن و انسان و پرندگان و حیوانات و بهشت و جهنم را آفریده و همچنین کسی است که پیامبران را فرستاده و کتب را نازل کرده و شرائع را تشریع کرده و بر بندگان امر و نهی لازم گردانیده است.

و با ذکر این اسم الله متعال: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ شاهد قیومی قائم به نفس خود می‌باشد که هر چیزی به واسطه‌ی او قائم گشته و اوست که قائم بر هر نفسی چه خیر و چه شرش می‌باشد. قطعا بر عرشش استوی و علو دارد و در تدبیر پادشاهی‌اش یکتاست و همه‌ی تدبیر در قبضه‌ی قدرت او بوده و بازگشت همه‌ی امور به سوی اوست و دستور و حکم و آیین‌نامه‌های تدابیر از جانب وی بر دستان ملائکه‌اش با عطا کردن و منع و پایین آوردن و بالا بردن و زنده کردن و میراندن و توبه و عزل و قبض و بسط و برطرف کردن غم‌ها و ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها و یاری کردن افسردگان و مضطربین و اجابت نیازمند و محتاج و مجبور نازل می‌شود. ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹] «همه چیزها و همه کسانی که در آسمان‌ها و زمینند (به زبان حال یا قال، روزی و نیاز خود را) از خدا درخواست می‌کنند. او پیوسته دست اندرکار کاری است.»

هیچ منع کننده‌ای در برابر عطای او نیست و هیچ عطا کننده‌ای در برابر منع او نیست و هیچ تعقیب کننده‌ای برای حکمش نیست و هیچ رد کننده‌ای برای امرش نیست و هیچ تبدیل کننده‌ای برای کلماتش نیست، ملائکه و روح (جبرئیل) به سوی او عروج می‌کنند و اعمال در ابتدا و انتهای روز بر او عرضه می‌گردند، پس مقادیر را مقدر می‌کند و موافقت را مشخص می‌کند، سپس مقادیر را به سوی موافقتش سوق می‌دهد و به تنهایی قائم به تدبیر همه‌ی این‌ها و حفظ و مصالح آن‌ها می‌باشد.

پس از آن، هنگام ذکر اسم {الرحمن} جل جلاله، شاهد پروردگاری محسن نسبت به خلقتش می‌باشد که با انواع احسان با اصناف مختلفی از نعمت‌ها بر آن‌ها، اظهار دوستی می‌کند و هر چیزی را بر اساس رحمت و علمش وسعت بخشیده و نعمت و فضل خود را بر هر مخلوقی گسترانده و رحمتش همه چیز را فراگرفته و رحمتش هر زنده‌ای را احاطه کرده است. چنان‌که رحمتش به همه چیز، همانطور که علمش همه چیز را احاطه کرده، رسیده است و با رحمت خود بر عرش استوی و علو دارد و با رحمتش مخلوقات

را آفریده و با رحمتش کتبش را نازل کرده و با رحمتش پیامبرانش را فرستاده و با رحمتش شریعت‌هایش را تشریع کرده و با رحمتش بهشت را خلق کرده و همچنین با رحمتش آتش جهنم را آفریده است، زیرا آن در حقیقت شلاقی است که به وسیله‌ی آن بندگان مومنش را به سوی بهشتش سوق می‌دهد و با آن چرک و ناپاکی موحدین گنه کار را می‌زداید و در واقع زندان حق می‌باشد که در آن دشمنانش از کسانی که آن‌ها را خلق کرده در آن زندانی می‌کند.

بنابراین، در امر و نهی و وصایا و مواعظ حق جل جلاله تامل کن که چگونه سرشار از رحمت و نعمت وافر و بی‌نقص می‌باشد. و در آنچه از نعمت‌ها که خود از رحمت و نعمت پر شده، تامل کن؛ چرا که رحمت، سبب اتصالی از جانب حق به سوی بندگانش می‌باشد همانطور که عبودیت سبب اتصالی از جانب بندگانش به سوی حق سبحانه و تعالی می‌باشد. از این‌رو از جانب بندگان به سوی الله عبودیت و از جانب الله متعال به سوی بندگان رحمت می‌باشد.

و از خاص‌ترین چشم اندازه‌های این اسم، آن است که نمازگزار نصیبش را از رحمت مشاهده می‌باشد، رحمتی که منجر به آن شد تا در پیشگاه پروردگارش قرار گیرد و جزو اهل الله برای عبودیت و مناجات الله متعال باشد چنان که الله متعال این نعمت را بر وی عطا کرده درحالی که از غیر او منع کرده است و به قلب وی روی آورده، درحالی که از قلب غیر او اعراض کرده است و این از رحمت الله متعال نسبت به وی می‌باشد.

و آنگاه که بنده می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ شاهد عزت و شرفی است که تنها شایسته و لایق پادشاه حق مبین می‌باشد و شاهد پادشاهی چیره و غالب می‌باشد که مخلوقات تابع و مطیع او بوده و چهره‌ها برای او به سجده می‌افتند و با عظمتش ستمگران ذلیل شده و هر عزیز و نیرومندی در برابر عزت او خاشع بوده و با قلبش شاهد پادشاهی پناه دهنده و تامین کننده بر عرش آسمان می‌باشد که به سبب عزتش صورتها بر زمین افتاده و او را سجده می‌کنند. و اگر حقیقت صفت «الملک» را تعطیل نکند، الله متعال



وی را بر مشاهده کردن حقایق اسماء و صفات الهی آگاهی می‌دهد. زیرا تعطیل این صفت، تعطیل پادشاهی الله متعال و انکار بر حق می‌باشد، چرا که پادشاه بر حقی که پادشاهی تام برای اوست، قطعاً حی، قیوم، سمیع، بصیر، مدبر، قادر، متکلم، امر کننده، نهی کننده، مستوی بر عرش پادشاهی‌اش و ارسال کننده‌ی اوامرش به نقاط مختلف مملکتش می‌باشد. و از کسی که مستحق رضایت باشد، راضی می‌شود و بدو ثواب بخشیده و اکرامش کرده و او را به خود نزدیک می‌کند و بر کسی که مستحق غضب باشد، غضب می‌کند و وی را عقاب کرده و او را بی‌ارزش و کم بها و از خود دور می‌کند. بنابراین هرکس را بخواهد عذاب می‌کند و بر هرکس که بخواهد رحم می‌کند و به هرکه بخواهد می‌بخشد و هرکه را بخواهد مقرب می‌گرداند و هرکه را بخواهد از خود دور می‌کند. برای اوست سرای عذاب که آتش و جهنم است و برای اوست سرای سعادت عظیم که بهشت است. پس هرکس که از این صفات چیزی را ابطال یا تکذیب کند یا اینکه حقیقتش را انکار کند، در حقیقت در پادشاهی حق سبحانه و تعالی طعنه زده و عیب‌جویی کرده و کمال مطلق را از او جل‌جلاله نفی کرده است. همچنین کسی که عموم قضا و قدر را انکار کند، درواقع عمومیت پادشاهی و کمال حق جل‌جلاله را انکار کرده است، بنابراین نمازگزار در این بیان: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ به مجد و مقام و بزرگی و بزرگواری الله متعال شهادت می‌دهد.

اما آنگاه که می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾. در آن سر خلقت و امر و دنیا و آخرت بوده و متضمن بزرگترین اهداف و برترین مسائل می‌باشد که بزرگوارترین اهداف، عبودیت حق سبحانه و تعالی و برترین وسائل یاری خواستن از او می‌باشد. بنابراین هیچ معبود به حقی برای عبادت جز او نیست و هیچ یاری دهنده و دستیاری در عبادتش جز او نیست، از این‌رو عبادتش بالاترین و برترین اهداف و یاری خواستن از

حق، بزرگترین وسائل می‌باشد. و الله متعال صد صحیفه و چهار کتاب<sup>(۱)</sup> نازل کرده که معانی همه‌ی آن‌ها را در چهار کتاب جمع کرده است و آن تورات و انجیل و زبور و فرقان می‌باشد و معانی همه‌ی این‌ها را در قرآن جمع کرده و معانی قرآن را در مفصل<sup>(۲)</sup> و معانی مفصل را در سوره فاتحه و معانی فاتحه را در ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ جمع کرده است.

این کلمه مشتمل بر دو نوع توحید می‌باشد، توحید الوهیت و توحید ربوبیت؛ و متضمن تعبد به اسم «الرب» و اسم «الله» می‌باشد. از این رو الله متعال به سبب الوهیتش

۱- صحیح ابن حبان (۳۶۱) والإبانة الكبرى لابن بطة (۴۲۶).

۲- امام احمد (۱۶۹۸۲) و طبرانی در معجم الكبير (۱۸۷) از واثله بن اسقع روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند: «أُعْطِيَ مَكَانَ التَّوْرَةِ السَّعْيُ، وَأُعْطِيَ مَكَانَ الزَّبُورِ الْمَثْنِي، وَأُعْطِيَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ الْمَثْنِي، وَفُضِّلْتُ بِالْمُفَصَّلِ» به جای تورات، هفت سوره‌ی طولانی به من عطا شد و به جای زبور، سوره‌های مثنی بر من عطا شد و به جای انجیل سوره‌های المثانی داده شدم و با سوره‌های مفصل برتری یافتم. سوره‌های طولانی: از اول سوره بقره تا آخر سوره‌ی اعراف می‌باشد که شش سوره است و علما در هفتمین سوره اختلاف کرده‌اند که آیا انفال و براءت هردو باهم می‌باشند، چرا که بینشان با بسمله جدا نشده است، به گونه‌ای که انفال و براءت هردو یک سوره محسوب می‌شوند یا اینکه هفتمین سوره یونس است. سوره‌های مثنی: عبارتند از سوره‌هایی که بیش از صد آیه دارند یا اینکه بدان مقدار نزدیک می‌باشند. سوره‌های المثانی: عبارتند از سوره‌هایی که تعداد آیات آن به صد عدد می‌رسد یا اینکه به سوره‌هایی که تعداد آیات آن به کمتر از صد عدد می‌رسد می‌گویند. و سوره‌های مفصل: عبارتند از سوره‌هایی که کمتر از المثانی باشند که در ابتدای آن‌ها اختلاف است، عده‌ای گفته‌اند از اول سوره صافات آغاز می‌گردند. عده‌ای گفته‌اند: از اول سوره‌ی فتح می‌باشد. عده‌ای دیگر گفته‌اند: از اول سوره‌ی حجرات می‌باشند. و عده‌ای معتقدند که از اول سوره ق آغاز می‌گردند. که حافظ بن کثیر و حافظ بن حجر این قول را ترجیح داده‌اند. البته غیر این اقوال هم گفته شده، اما همگی متفقند که انتهای سوره‌های مفصل، آخر قرآن کریم می‌باشد. به نقل از کتاب «التعريف بالقرآن الكريم» اولین صفحات کتاب.

پرستش شده و به سبب ربوبیتش از او جل جلاله استعانت گرفته می‌شود و با رحمتش به صراط مستقیم هدایت می‌کند. بدین سبب بود که در ابتدای سوره اسماء حق سبحانه و تعالی به ترتیب بیان شد. الله، الرب، الرحمن. که مطابق با خواسته‌ی بنده از عبادت و یاری حق و هدایتش می‌باشد، درحالی که الله متعال در اعطای همه‌ی این‌ها یکتا بوده و غیر او در عبادتش به یاری گرفته نمی‌شود و هیچکس غیر او هدایت نمی‌کند.

سپس آنکه با این سخن ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ دست به دعا برمی‌دارد شدت فقر و نیازش در مساله هدایت را مشاهده می‌کند که نسبت به چیزهای دیگر، شدیدترین فقر و نیاز را بدان دارد، زیرا وی در هر نفس و هر چشم به هم زدن به هدایت محتاج می‌باشد. و هدایت در هر لحظه که مقصود از این دعا می‌باشد جز با هدایت بر طریقی که به سوی حق سبحانه و تعالی منتهی می‌گردد و هدایت در آن راه که هدایت تفصیل می‌باشد و خلق قدرت انجام فعل و اراده و تکوین آن و واقع شدن وی در مسیری که مورد رضایت حق سبحانه و تعالی باشد و حفظ وی از مفسدات آن در حین عمل و یا بعد از آن، میسر نمی‌گردد.

بنده در هر حال، نیازمند این هدایت می‌باشد، چه در اموری که برای وی پیش می‌آید و یا اینکه آن‌ها را می‌کند. چنان که برخی از امور می‌باشند که وی آن‌ها را بر وجهی غیر از هدایت انجام داده، که در اینصورت نیازمند توبه از آن‌ها می‌باشد و اموری هستند که نسبت به کلیت آن بدون جزئیاتش، هدایت یافته و یا به هدایت در قسمتی از آن راه یافته است و نیازمند تکمیل هدایت در آن نیز می‌باشد و اموری هستند که وی نیازمند هدایت بر آن در آینده می‌باشد همچون هدایتی که در گذشته برای وی میسر گردید. و اموری است که از آن‌ها بی‌اطلاع می‌باشد که نیازمند هدایت در آن‌ها است و اموری هستند که وی انجام نداده است و نیازمند انجام آن‌ها بر وجه هدایت می‌باشد و اموری هستند که در اعتقاد نسبت بدان و انجام آن بر وجه صحیح هدایت یافته، اما نیازمند ثبات در آن‌ها می‌باشد و دیگر انواع هدایت‌ها که وی نیازمند به آنها می‌باشد. به این دلیل است که الله

متعال بر بنده فرض کرده تا این هدایت را از پروردگارش در برترین حالاتش به طور مکرر در روز و شب بخواند.

پس از این الله متعال بیان می‌کند که اهل این هدایت کسانی‌اند که نعمت الله متعال برای آن‌ها خاص قرار داده شده است. بر خلاف کسانی که الله متعال بر آن‌ها خشم گرفته، همان کسانی که حق را شناختند و از آن پیروی نکردند و برخلاف کسانی که گمراه شدند، همان کسانی که الله متعال را بدون علم عبادت کردند. که این دو گروه در سخن گفتن بدون علم در مورد خلق و امر و اسماء و صفات حق سبحانه و تعالی مشترک بودند، از این‌رو راه کسانی که بر آن‌ها نعمت داده شده با راه اهل باطل، به طور کلی از نظر علمی و عملی مغایر و متفاوت می‌باشد.

هرگاه نمازگزار از این ثنا و دعا و بیان توحید فارغ گشت، بر وی تشریع شده که آن را با مهر و تایید «آمین» گفتن ختم کرده و به پایان برساند. تا برای وی همچون مهری باشد که فرشتگان آسمان در آن با وی موافق‌اند و این آمین گفتن، از زینت‌های نماز می‌باشد همچون رفع یدین که نماز را زیبا کرده و بدان زینت می‌بخشد و در آن اتباع سنت و تعظیم امر الله متعال و عبودیت دو دست و شعار انتقال از رکنی به رکن دیگر می‌باشد.

پس از این مناجات با پروردگارش، سخن گفتن با حق جل‌جلاله را قطع کرده و با سکوت و حضور قلب و شهود آن به امام گوش می‌دهد.

برترین اذکار نماز ذکر است که در حالت قیام گفته می‌شود و نیکوترین هیئت نمازگزار، هیئت قیام می‌باشد. از این‌روست که مختص حمد و ثنا و مجد و تلاوت کلام حق سبحانه و تعالی قرار داده شده است. و بر این اساس است که از قرائت قرآن در حالت رکوع و سجده نهی شده است زیرا این دو حالت، حالت‌های فروتنی و خشوع و خضوع و تسکین و آرامش یافتن می‌باشد، از این‌رو در این دو حالت اذکاری که مناسب با این هیئت باشد، مشروع شده است؛ چنان که برای رکوع کننده بیان عظمت الله متعال

در حال پایین آمدن وی و خضوعش مشروع گردیده و در این حال حق سبحانه و تعالی به وصف عظمتش در برابر آنچه با کبریایی و جلال و عظمتش متضاد می‌باشد، وصف می‌گردد.

### رکوع:

مطلقاً برترین آنچه رکوع کننده می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» می‌باشد، زیرا الله متعال بندگانش را بدان امر کرده است و پیام رسان او، سفیری که بین او و بندگانش می‌باشد، این محل را برای این ذکر تعیین کرده است. زمانی که این آیه نازل شد: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ رسول الله ﷺ فرمودند: «اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ» آنرا در رکوعتان قرار دهید. و بسیاری از اهل علم نماز کسی که این ذکر را در این حالت عمداً ترک کند، باطل دانسته‌اند و سجده‌ی سهو را بر کسی که آنرا فراموش کرده، واجب گردانیده‌اند. که این مذهب امام احمد و کسانی از ائمه‌ی حدیث و سنت که با ایشان موافق هستند، می‌باشد<sup>(۱)</sup>. و امر به گفتن این ذکر در حالت رکوع، موجب کوتاهی در امر به درود بر رسول الله در تشهد آخر نمی‌گردد و وجوب تشهد موجب کوتاهی نمازگزار از گذاشتن پیشانی و دست‌ها بر محل سجده نمی‌باشد.

به طور کلی تفسیر رکوع، تعظیم الله متعال با قلب و قالب و قول می‌باشد، بر این اساس بود که رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۲)</sup>: «فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعِظُّوا فِيهِ الرَّبَّ» «در رکوع، پروردگار را به بزرگی یاد کنید».

### برخاستن از رکوع:

۱- که آن واجب نبوده و قول اکثر فقها نیز همین می‌باشد. المغنی ۵۰۲/۱. - روایت دوم از امام احمد بیانگر آنست.

۲- مسلم فی الصلاة (۴۷۹).

سپس سرش را از رکوع بلند می‌کند تا اینکه کلامش را کامل کند. شعار این رکن حمد و ثنا و ستایش و تحمید پروردگار صاحب جلال می‌باشد که این شعار با این کلام نماز گزار آغاز می‌شود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» که بدین معنا می‌باشد که الله متعال حمد و ستایش او را قبول و اجابت کرد. و به دنبال آن می‌گوید: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ، مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» «ای پروردگار ما، سپاس و ستایش شایسته توست، سپاسی که به اندازه‌ی پُری آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در بین آندو وجود دارد و پری هر چیز دیگری که تو بخواهی می‌باشد.» و در گفتن این «واو» در «ربنا ولك الحمد» سستی نکند چرا که در صحیحین<sup>(۱)</sup> بدان امر شده است. البته امری که دلالت بر استحباب دارد. چرا که این «واو» نشان‌دهنده‌ی آن است که هریک از این دو جمله از دیگری جدا بوده و معنای جدایی دارد به گونه‌ای که جمله‌ی [ربنا] در معنا متضمن آن است که: «تو پروردگار و پادشاهی قیوم هستی که زمام امور بدست اوست و مرجع امور به سوی او باز می‌گردد.» و بر این معنا مفهومی از قول «ربنا» یعنی «ولك الحمد» عطف شده که آن متضمن این معنا می‌باشد که: «برای اوست پادشاهی و حمد.» سپس از شان و منزلت این حمد و ستایش و عظمت آن از نظر اندازه و صفت خبر داده و می‌گوید: «مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ، مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» یعنی حمد و ستایشی به اندازه‌ی پری عالم علوی و سفلی و فضایی که بین آن‌ها را احاطه کرده است. بنابراین این حمد و ستایش، خلایق موجود را پر کرده و آنچه را که الله متعال بعد از این خلق می‌کند را دربرمی‌گیرد. لذا حمد و ستایش حق جل جلاله هر موجودی را در بر می‌گیرد و آنچه را که به وجود می‌آید را شامل می‌شود که این بهترین تقدیر از بین دو تقدیر می‌باشد. و گفته شده که «مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» و رای عالم می‌باشد که بر اساس تعبیر اول: کلمه «بعد» برای زمان بوده (یعنی هر زمانی را در برمی‌گیرد) و بر اساس تعبیر دوم، برای مکان

۱- البخاري في الأذان (۷۳۴) ومسلم في الصلاة (۳۹۲).

می‌باشد. (یعنی هر مکانی را در برمی‌گیرد).

پس از این می‌گوید: «أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ» «تو سزاوار و شایسته مدح و بزرگواری هستی.» که مشاهده می‌شود حمد و ثنایی که در ابتدای نماز بود، بعد از رکعت اول، تکرار می‌شود و پس از این حمد و ثنا می‌گوید: «أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ» «تو از آنچه بنده می‌گویدی، شایسته تری» که حمد و ستایش و تمجید بر حق سبحانه و تعالی را تثبیت می‌کند و این شایسته‌ترین چیزی است که بنده بدان سخن می‌گشاید. به دنبال این حمد، به عبودیت در برابر حق و اینکه آن حکمی عام برای همه‌ی بندگان است، اعتراف می‌کند و می‌گوید: «لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ» «پروردگارا، آنچه را عطا کنی، مانعی برای آن نیست و از آنچه منع کنی، کسی را یارای دادن آن نیست و جز اعمال صالح، مال و بهره‌های دنیا سودی ندارد.» همچنین این ذکر را بعد از اتمام نماز نیز می‌گوید. بنابراین وی در این دو موضع به توحید حق سبحانه و تعالی و اینکه همه‌ی نعمت‌ها از جانب اوست، اعتراف می‌کند، که این خود متضمن اموری می‌باشد از جمله:

۱- الله متعال در بخشیدن و منع کردن تنها و یکتا می‌باشد.

۲- هرگاه الله متعال به کسی نعمتی را ببخشد، هیچ کس را یارای آن نیست که از این بخشش منع کند و هرگاه از چیزی منع کند، هیچ کس را یارای آن نیست که آنچه را که حق جل جلاله از آن منع کرده، ببخشد.

۳- هیچ چیزی نزد الله متعال از تلاش‌های بنده و بهره‌های وی از پادشاهی و ریاست و ثروت و زندگی خوب و ... سودمند نیست و بنده را از عذاب حق، خلاص نکرده و لطف و کرم الله متعال را شامل حال وی نمی‌گرداند و بلکه آنچه بنده را نزد الله متعال نفع می‌رساند، تنها تقرب به درگاه حق با طاعت و ایثار و فداکاری در راه جلب رضایت الله عزوجل می‌باشد.

سپس این دعا را با این جملات به پایان می‌رساند: «اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ

وَالْتَّلُجُّ وَالْبَرْدُ» «پروردگارا، مرا از خطاها و گناهانم با آب و برف و تگرگ، بشوی.» همانطور که رکعت اول را با آن در ابتدای دعای افتتاح، آغاز کرده و همانطور که نماز را با استغفار و طلب بخشش گناهان به پایان می‌رساند، که در اینصورت، استغفار در اول و وسط و آخر نماز می‌باشد؛ از این رو این رکن شامل برترین اذکار و سودمندترین دعاها، از حمد و ستایش و تمجید و ثنای پروردگار و اعتراف بنده بر عبودیت و توحید حق و دست شستن وی از گناهان و خطاها می‌باشد که این همان ذکر مقصود در رکنی مقصود (نماز) می‌باشد که بدون رکوع و سجده امکان ندارد.

#### سجده:

سپس تکبیر گفته و برای الله متعال به سجده می‌افتد، بدون اینکه رفع یدین کند، چرا که دو دست به منظور سجده، همچون فرود آمدن وجه، پایین می‌آیند، از این رو دست‌ها به منظور عبودیت‌شان فرود می‌آیند که این خود آن‌ها را از بلند کردن بی‌نیاز می‌سازد و بر این اساس است که بلند کردن دست‌ها هنگام برداشتن سر از سجده تشریع نشده، چرا که دو دست همراه سر از سجده بلند می‌شوند همچون زمانی که همراه سر به سجده می‌روند. و سجده بر کامل‌ترین و بلیغ‌ترین هیئت در عبودیت، مشروع شده چنان که سایر اعضا را هم دربرمی‌گیرد و در آن هر جزء از بدن، بهره‌ی خویش را از عبودیت می‌گیرد. سجده سِرّ نماز و رکن اعظم و پایان رکعت می‌باشد و ارکان قبل از آن در نماز به منزله‌ی مقدمه‌ای برای آن می‌باشد. از این لحاظ شبیه طواف زیارت در حج می‌باشد که در واقع مقصود حج می‌باشد. و محل ورود بر الله متعال و زیارت او بوده و آنچه از اعمال حج که قبل از آن است، همچون مقدماتی برای آن می‌باشد. بر این اساس است که نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش، حالتی است که وی در سجده قرار دارد<sup>(۱)</sup>. و برترین احوال برای بنده، حالتی است که وی در آن به الله متعال نزدیک‌تر است، از این رو

۱- مسلم فی الصلاة (۴۸۲).



دعا در این حالت به اجابت نزدیکتر می‌باشد.

زمانی که الله متعال انسان را از خاک آفرید، زینده بود که وی از اصل خود خارج نشود، بلکه بدان بازگردد، گرچه طبیعت و نفس وی مقتضی خروج از آن بود؛ چون اگر انسان از طبیعت خود خارج گردد و بر دست نفش رها گردد، غرور ورزیده و شرور می‌گردد و از اصلی که از آن خلق شده خارج می‌گردد و به حق پروردگارش از کبریا و عظمت هجوم می‌آورد و با پروردگارش بر سر آندو به منازعه برمی‌خیزد، درحالی که به سجده‌ی خاضعانه و خاشعانه در برابر عظمت پروردگار و خالقش و تذلل در پیشگاه حق و به اظهار شکستگی و فروتنی برای حق سبحانه و تعالی امر شده است که این خضوع و خشوع و تذلل برای الله متعال به حکم عبودیت باز می‌گردد و موجب جبران و تلافی آنچه از اشتباه و لغزش و غفلت و اعراض که برای وی حاصل شده و موجب خروج وی از اصل خود گردیده، می‌شود.

این‌گونه است که در سجده، حقیقت خاکی که از آن خلق شده برای وی نمایان می‌گردد.

انسان شریف‌ترین جزء بدن و بالاترین آن‌را که همان صورت است، بر زمین می‌گزارد چنان که بالاترین قسمت بدنش در پیشگاه پروردگار بلند مرتبه‌اش، خاضعانه پایین‌ترین عضو وی قرار می‌گیرد که نشانگر خشوع و تذلل در برابر عظمت حق سبحانه و تعالی و فروتنی در برابر عزتش می‌باشد و این نهایت خشوع ظاهری می‌باشد.

الله متعال وی را از زمینی خلق کرد که ذیلانه محل برخورد قدمها می‌باشد و وی را در آن به کار گرفت و او را بدان بازمی‌گرداند و به او وعده داده که وی را از آن خارج می‌گرداند. از این‌رو زمین، مادر و پدر و اصل و فصل او می‌باشد به گونه‌ای که در زمان زنده بودن بر پشت آن و در زمان مردن در دل و آغوش آن می‌باشد. و زمین برای وی پاکیزه و محل سجده قرار داده شده، از این‌رو به سجده امر شده که نهایت خشوع ظاهری می‌باشد و در آن عبودیت سایر اعضا نیز گرد آمده است، لذا چهره‌اش را به منظور

شکستگی و فروتنی و تواضع و خضوع، با افکندن دو دست بر زمین به خاک آغشته می‌کند.

مسروق به سعید بن جبیر گفت: «چیزی باقی نمانده که در آن اشتیاق و رغبتی باشد، مگر اینکه صورتهای مان را در خاک برای حق سبحانه و تعالی آغشته کنیم.»  
و رسول الله ﷺ عمدا از اینکه بر زمین سجده کند، پرهیز نمی‌کرد، بلکه هرگاه برای ایشان اتفاق می‌افتاد، بر زمین سجده می‌کردند و بر این اساس بود که در آب و گل سجده کردند<sup>(۱)</sup>.

بر این اساس از کمال سجده واجب است که نمازگزار بر اعضای هفتگانه سجده کند که عبارتند از: صورت، دو دست، دو زانو، انگشتان دوبا. که این فرضی است که الله متعال رسولش ﷺ را بدان امر کرده و رسول الله ﷺ آن را بر امتش ابلاغ نمودند<sup>(۲)</sup>. و از کمال واجب یا مستحب آن است که نمازگزار پوست صورتش را مباشرتا بر زمین قرار داده و بر آن تکیه دهد، به گونه‌ای که وزن سرش بر زمین قرار گیرد و اعضای که در پایین بدنش قرار دارند نسبت به اعضای بالای بدنش مرتفع گردد، که این سجده‌ی کامل می‌باشد. و از جمله کامل کننده‌های سجده آن است که نمازگزار بر هیئتی باشد که در آن هر عضو از بدنش به بهره‌ی خود از خضوع برسد، طوری که شکم وی از دو رانش و دو رانش از دو ساقش جدا بوده و بازوهایش از پهلوهایش دور باشد و آنها را بر زمین فرش نکند تا اینکه هر عضوی از وی در عبودیت حق سبحانه و تعالی مستقل باشد. بر این اساس است که هرگاه شیطان، فرزند آدم را در حالت سجده برای الله متعال می‌بیند، به گوشه‌ای اعتزال بسته و گریسته و می‌گوید: ای وای، فرزند آدم به سجده امر شد و سجده کرد و پاداش وی جنت شد و من به سجده امر شدم و نافرمانی کردم و جزای من

۱- أخرجه البخاري في الأذان (۸۱۳) ومسلم في الصيام (۱۱۶۸).

۲- البخاري في الأذان (۸۱۲).

آتش شد<sup>(۱)</sup>.

و بر این اساس است که الله متعال کسانی را که کلامش را شنیده و به سبب آن به سجده می‌افتند، مورد ستایش قرار داده است و کسانی که به سجده نمی‌افتند نزد حق سبحانه و تعالی مذموم می‌باشند. از این رو قول کسانی که قائل به وجوب سجده‌ی تلاوت می‌باشند، در دلیل قوی می‌باشد. و زمانی که ساحران به صدق موسی و کذب فرعون اطلاع یافتند، برای پروردگارشان به سجده افتادند که آن سجده اولین سعادت‌شان و در حقیقت بخششی بود در برابر سحری که تمام عمر خود را به پای آن صرف کردند. و بر این اساس است که الله متعال از سجده‌ی همه‌ی مخلوقات برای او خبر داده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنَ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسْتَكْبِرُونَ﴾ [النحل: ۴۹] «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین جنبه‌ی وجود دارد، خدای را سجده می‌برند و کرنش می‌کنند و فرشتگان نیز خدای را سجده می‌برند و تکبر نمی‌ورزند.» و از پروردگار خود که بر آنان علو و فوقیت دارد، می‌ترسند.

الله متعال در این آیه از ایمان آن‌ها به علو و فوقیت پروردگار صاحب جلال و عظمت و خضوع موجودات برای او با سجده در راستای تعظیم و اجلال حق، خبر داده است.

و الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [الحج: ۱۸] «آیا ندیده‌ای و ندانسته‌ای که تمام کسانی که در آسمان‌ها بوده و همه کسانی که در زمین هستند و خورشید و ماه و ستاره‌ها و کوه‌ها و درختان و جانوران و بسیاری از مردمان، برای خدا سجده می‌برند (و به تسبیح و تقدیس او مشغول و سرگرمند؟) و بسیاری از مردمان هم (غافل بوده و برای خدا سجده نمی‌برند و) عذاب ایشان حتمی است (و

مستحقّ عقابند و این‌ها در نزد پروردگارشان بی‌ارزش می‌باشند) و خدا هرکه را بی‌ارزش کند، هیچ کسی نمی‌تواند او را گرامی دارد (و مشمول عنایت و سعادت آسمانی کند. چرا که تنها این) خدا است که هر چیزی را که بخواهد انجام می‌دهد.

از این‌رو آنکه شایسته است عذاب بر وی نازل شود، همان کسی است که برای حق سبحانه و تعالی سجده نمی‌کند و همان کسی است که به سبب ترک سجده برای الله متعال بی‌ارزش شده است و الله متعال در این آیه خبر داده که هیچکس نمی‌تواند چنین شخصی را گرامی دارد و براستی سجده نکردن وی برای پروردگارش، او را کم ارزش و بی‌اهمیت کرده است، درحالی‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۝۱۵﴾ [الرعد: ۱۵] «آنچه در آسمان‌ها و زمین است - خواه ناخواه - خدای را سجده می‌برد (و در برابر عظمت او سر تسلیم و تکریم فرود می‌آورد)، همچنین سایه‌های آن‌ها (که همچون خود آن‌ها از نظم و نظام دقیق و فرمانبرداری شگفت برخوردارند) بامدادان و شامگاهان در مقابلش به سجده می‌افتند (و پیوسته در برابر اراده باری کرنش می‌برند).

وقتی که عبودیت هدف غایی کمال انسان باشد و قرب انسان به الله متعال به حسب بهره وی از عبودیت باشد و نماز دربرگیرنده‌ی شاخه‌های پراکنده عبودیت و متضمن اقسام مختلف آن باشد، پس برترین اعمال انسان، نماز می‌باشد. و جایگاه آن در اسلام به منزله‌ی ستون چادر است و از میان اعمال فعلی آن، سجده برترین ارکان آن می‌باشد و در واقع سِرّ نماز است که نماز به خاطر آن مشروع گردیده است و تکرار آن در نماز بیشتر از تکرار سایر ارکان می‌باشد و در پایان رکعت و انتهای آن قرار گرفته است و عمل بدان بعد از رکوع تشریع شده است، و در واقع رکوع پیشگفتار و مقدمه‌ای در پیشگاه آن می‌باشد. و در آن ثنا و ستایش الله متعال آنگونه که متناسب با حق سبحانه و تعالی می‌باشد، تشریع شده است و آن قول بنده است که: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» و این برترین دعائی است که در سجده گفته می‌شود و از رسول الله ﷺ وارد نشده که ایشان به ذکر

جز آن در سجده امر کرده باشند، آنجا که فرمودند: «اجْعَلُوهَا فِي سُجُودِكُمْ» «آنرا در سجده‌های‌تان قرار دهید.» و هرکس آنرا عمدا ترک کند، نمازش نزد بسیاری از علما از جمله امام احمد و غیر ایشان، باطل می‌باشد، زیرا وی آنچه را که بدان امر شده انجام نداده است. و در این حالت الله متعال به صفت علو وصف شده است که در نهایت تناسب با حال سجده کننده می‌باشد، کسی که در پایین‌ترین مکان با صورت افتاده است، علو پروردگارش را در حالت سقوطش ذکر می‌کند که مانند ذکر عظمت الله متعال در حالت خضوعش در رکوع می‌باشد و پروردگارش را از آنچه بدان شایسته نیست و با عظمت و علوش متضاد است، مبرا و منزه می‌سازد.

### بلند شدن از سجده:

و از آن‌رو که سجده با وصف تکرار مشروع شده، چاره‌ای جز جدایی بین دو سجده نمی‌باشد که در بین آن‌ها با رکنی هدفمند، فاصله افتاده است و در آن دعایی که شایسته و متناسب با آن است، مشروع گردیده است و آن مغفرت و رحمت و هدایت و عافیت و روزی خواستن بنده می‌باشد که این دعا متضمن جلب خیر دنیا و آخرت و دفع شر آن‌دو نیز می‌باشد. بدین گونه که حاصل رحمت، خیر بوده و مغفرت موجب دوری شر و هدایت، انسان را به رحمت و مغفرت می‌رساند. و رزق بخشش چیزی را که قوام بدن از آب و غذا و قوام روح و قلب از علم و ایمان بدان نیازمند است، به دنبال دارد و نشستن بین دو سجده محلی برای این دعا قرار گرفته است چرا که پیش‌تر رحمت الله متعال را خواسته و ستایش و ثنای حق را گفته و برای او خشوع و خضوع نموده، که این خود وسیله‌ای برای دعا کننده می‌باشد و درحقیقت مقدمه‌ای برای درخواست حاجتش می‌باشد.

پس مقصود از این رکن، دعای در آن می‌باشد و در واقع رکنی است که برای امید ثواب و طلب بخشش و مغفرت و رحمت، وضع شده است. زیرا زمانی که بنده در قیام،

حمد و ثنا و مجد پروردگارش را به جا آورد و پس از آن خضوع و تنزیه و تعظیم پروردگارش را متذکر شد و پس از آن به حمد و ثنای حق بازگشت و آنرا با غایت تذلل و خضوع و فروتنی کامل کرد، سوال از حاجت و عذر و پوزش وی و دست شستن وی از گناهان باقی می ماند. از این رو برای وی مشروع شده که شبیه کسی عمل کند که در حال انجام وظیفه و خدمتگزاری بوده و همچون برده ای ذلیلانه که بر دو زانوی خود در پیشگاه سید و آقای خود نشسته و از وی امید اجر و ترس از عذاب دارد و در برابر او عذرخواه می باشد، از حق سبحانه و تعالی در برابر نفس اماره بالسوء یاری بخواهد.

### جلوس و التحیات:

پس برای وی تکرار این عبودیت، پی در پی تا اتمام چهار رکعت، مشروع گردیده است. همانطور که برای وی تکرار ذکر پی در پی مشروع گردیده؛ چرا که در حصول مقصود بلیغ تر و رساتر بوده و به سوی فروتنی و خضوع فرا می خواند. اما چون رکوع و سجده و قرائت و تسبیح و تکبیر نماز کامل شد برای وی مشروع گردیده تا در آخر نمازش خاشعانه و ذلیلانه و با فروتنی، بر زانوهای نشسته و کامل ترین تحیات و برترین آن ها را در پیشگاه حق جل جلاله بیاورد. که بدلی از تحیت مخلوق می باشد که هرگاه مخلوقی با او مواجه شده یا بر او وارد می شود، بر وی درود و سلام می فرستد. چرا که مردم پادشاهان و بزرگان شان را با انواع درود و سلام که قلوب شان را زنده می گرداند، مورد تحیت قرار می دهند به گونه ای که برخی از آن ها می گویند: صبح شما به خیر باد. و عده ای می گویند: نعمت و بقاء را برای شما آرزو دارم. و برخی می گویند: خداوند بقای تو را طولانی کند. و بعضی می گویند: هزار سال زنده بمانی. و برخی دیگر برای ملوک و پادشاهان شان سجده می کنند، (والعیاذ بالله) و برخی هم سلام می کنند. و بدین گونه تحیات آن ها در بین خودشان متضمن اقوال و افعالی است که مورد رضایت و محبت کسی است که بدو درود فرستاده می شود و مشرکین نیز بت های شان را مورد تحیت قرار

می دادند.

حسن می گوید: «اهل جاهلیت بت های شان را مسح می کردند و می گفتند: برایت حیاتی دائم، خواهانیم؛ زمانی که اسلام آمد، به آنها امر کرد تا پاک ترین این تحیات و درود و صلوات و سلام و نیکوترین و برترین آنها را برای الله متعال قرار دهند.» و تحیت عبارت است از: درود از جانب بنده برای زنده ای که هرگز نمی میرد. و الله متعال، به این تحیات از هرکسی غیر از او جل جلاله سزاوارتر است که متضمن حیات و بقاء و دوام می باشد و هیچکس جز زنده ای باقی که نمی میرد و پادشاهی اش زایل نمی گردد، مستحق این تحیات نیست.

همچنین این کلام «الصلوات» این گونه می باشد، چنان که هیچ احدی جز الله متعال مستحق آن نیست که برای او نماز گزارده شود و نماز گزاردن برای غیرالله از بزرگترین انواع کفر و شرک ورزیدن به الله متعال می باشد.

همچنین این کلام بنده «والطیبات» این گونه است. که صفت موصوفی محذوف می باشد، بدین معنا که: تنها الله متعال است که در کلمات و افعال و صفات و اسماء، پاک و بی نقص می باشد. پس الله متعال پاک است و افعالش نیز پاک است و نیکوترین و پاک ترین صفات از آن اوست و اسماء الله عزوجل پاک ترین اسماء می باشند. و اسمش «الطیب» می باشد. و از او جز پاک و طیب صادر نمی گردد و جز پاک و پاکیزه به سویش صعود نمی کند و جز پاک و پاکیزه به او سبحانه و تعالی نزدیک نمی گردد، از این رو همه اسماء و صفات و افعال او جل جلاله پاک است. و به سوی او عمل و کلام پاک صعود و عروج می کند. و چیزهای پاکیزه همه برای اوست و مضاف به سوی او می باشد و از او صادر گشته و به سوی او منتهی می گردد. رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۱)</sup>: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا» «براستی الله متعال پاک است و جز پاک و پاکیزه را نمی پذیرد.» و در حدیث

۱- مسلم من حدیث طویل فی الزکاة (۱۰۱۵).

رقیه (دم کردن) مریض که ابوداود و غیر او روایت کرده‌اند، آمده است<sup>(۱)</sup>: «أَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِينَ» «تو پروردگار پاکان هستی.» و از بندگان جز پاکان در مجاورت حق نمی‌باشند همانطور که به اهل بهشت گفته می‌شود: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ [الزمر: ۷۳] «درودتان باد، خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید.»

و براسی شرع و قَدَرِ الله متعال حکم می‌کند که پاکان برای پاکان باشند، پس حال که الله متعال مطلقاً پاک می‌باشد، همه‌ی کلمات و افعال و صفات و اسماء پاک برای او می‌باشد که هیچ احدی غیر از ذات پاکش مستحق آن نیست و هرگز چیزی پاک نمی‌باشد مگر اینکه پاکی آن به سبب پاکی الله عزوجل می‌باشد به گونه‌ای که پاکی هر چیزی غیر از حق از آثار پاکی حق جل جلاله می‌باشد. بنابراین این تحیت و درود و سلام پاک، جز برای او صحیح نیست.

«السلام» از انواع تحیت بوده و مسلمان به سوی کسی که او را سلام می‌کند، دعوت شده است و الله متعال از وی سلام کردن بر بندگان را می‌خواهد که آن‌ها را برای بندگی خود انتخاب نموده و برگزیده است. و بر این اساس بر وی مشروع کرده که از سلام کردن بر گرامی‌ترین بندگان «السلام عليك أيها النبي» و محبوب‌ترین و مقرب‌ترین آن‌ها آغاز کند؛ که این سلام مقرون به شهادتین قرار گرفته که مفتاح اسلام بوده و به عنوان خاتمه‌ی نماز مشروع گردیده است. بنابراین بنده با تکبیر و حمد و ستایش و تمجید و بیان توحید الوهیت و ربوبیت وارد نماز شده و آن‌را با شهادت اینکه هیچ معبود به حق جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، به پایان می‌رساند.

و هرگاه نماز از دو رکعت بیشتر باشد، این تحیت در وسط نماز مشروع گردیده است

۱- أبوداود في الطب (۳۸۹۲) والنسائي في عمل اليوم والليلة (۱۰۳۷) وأحمد (۲۳۹۵۷) والحاكم (۱۲۷۲) وأعله الذمهي.



که مشابه جلسه و نشستن بین دو سجده که جداکننده‌ی بین دو سجده است، می‌باشد و این تحیت در وسط نماز علاوه بر جدا کردن دو رکعت از هم، در واقع استراحتی برای نمازگزار می‌باشد تا اینکه به دو رکعت دیگر با نشاط و قوتی تازه روی آورد، برخلاف زمانی که رکعات پشت سر هم باشند. بر این اساس است که در نمازهای نفل افضل و بهتر آن است که دو رکعت دو رکعت گزارده شود و اگر نماز نافله را چهار رکعتی گزارد، در وسط نماز برای تشهد بنشیند.

### درود فرستادن بر پیامبر و خاندانش:

کلمات «التحیات» در آخر نماز قرار داده شده که به منزله‌ی نطق تقاضایی می‌باشد که در جلوی وی قرار دارد. هرگاه نمازگزار از نمازش فارغ می‌گردد با امیدی توأم با ترس، در برابر حق سبحانه و تعالی می‌نشیند و از پروردگارش آنچه را که بدان نیاز دارد، می‌طلبد، که برای وی قبل از طلب بخشش کردن، کلمات التحیات به عنوان مقدمه‌ای در پیشگاه سوال و نیازش مشروع گشته است.

به دنبال التحیات، بر کسی که این نعمت به دست او بر امت ابلاغ گشته، درود می‌فرستد. گویا نمازگزار به سوی الله متعال با عبودیت و ستایش و ثنای بر حق سبحانه و تعالی و شهادت دادن به وحدانیت الله متعال و رسالت رسولش و سپس درود فرستادن بر پیامبرش توسل می‌جوید. و پس از آن به وی گفته شده: که در دعا کردن هر دعایی که دوست داری، مختاری؛ و در واقع آن درود و التحیات، حقی بر تو و این دعا کردن حقی برای تو می‌باشد.

و درود بر خاندان رسول الله ﷺ به همراه درود بر آنحضرت ﷺ تشریع گردیده است، تا اینکه تکمیل کننده‌ی خنکی چشمان رسول الله ﷺ با اکرام خاندان آنحضرت و درود بر آنها باشد. و مشروع گردیده که نمازگزار بر رسول الله ﷺ و خاندانش درود و صلوات بفرستد همانطور که بر پدرش ابراهیم و خاندانش درود می‌فرستد و همه‌ی انبیاء پس از

ابراهیم، از خاندان ایشان محسوب می‌گردند. از این رو لازم است که بر رسول الله ﷺ درودی همچون درود بر ابراهیم و همه انبیاء پس از ایشان و خاندان مومنش، باشد. بر این اساس این درود، کامل‌ترین و برترین درودی است که با آن بر رسول الله ﷺ درود فرستاده می‌شود.

پس از اینکه نمازگزار با این درود بر رسول الله ﷺ درود فرستاد، امر شده که از همه‌ی شرارت‌ها به سوی الله متعال پناه جوید که شر یا عذاب آخرت و یا سبب آن می‌باشد و شر جز عذاب و اسباب آن نمی‌باشد.

و عذاب دو گونه است، عذاب در برزخ و عذاب در آخرت و اسباب آن فتنه می‌باشد که خود بر دو نوع می‌باشد: فتنه‌ی کبری و فتنه‌ی صغری. که فتنه‌ی کبری، فتنه‌ی دجال و فتنه‌ی مردن بوده و فتنه‌ی صغری، فتنه‌ی حیات بوده که امکان جبران آن با توبه می‌باشد، بر خلاف فتنه‌ی مردن و فتنه‌ی دجال. چرا که کسی که در این دو فتنه گرفتار شود، نمی‌تواند آن را جبران کند.

### دعا قبل از سلام دادن:

پس از درود، برای نمازگزار هر دعایی که مصالح دنیا و آخرتش را در برمی‌گیرد، مشروع گردیده است. و فضیلت دعا در این زمان، یعنی قبل از سلام، نسبت به دعا بعد از سلام بیشتر و برای دعا کننده نافع‌تر می‌باشد. اینچنین است که عموم دعا‌های رسول الله ﷺ در نماز بوده و از اول تا انتهای نماز ایشان را در برمی‌گرفت، به گونه‌ای که در استفتاح و رکوع و بلند شدن از آن و سجده و بین دو سجده و در تشهد، قبل از سلام، انواع دعا را می‌خواندند. و ابوبکر صدیق را دعایی تعلیم دادند تا آن را در نمازش بخواند و حسن بن علی ؑ را دعایی آموختند که آن را در قنوت نماز وتر بخواند و هرگاه برای قوم یا بر علیه قومی دعا می‌کردند، آن دعا را در نماز پس از رکوع قرار می‌دادند. بر این اساس نمازگزار قبل از سلام دادن، درحقیقت در محل مناجات و قرب در پیشگاه الله

متعالمی باشد، از این رو درخواست وی در این حالت نسبت به زمانی که از نماز با سلام دادن خارج می شود، به اجابت نزدیک تر است. از رسول الله ﷺ سوال شد که کدام دعا به اجابت نزدیک تر است، فرمودند<sup>(۱)</sup>: «جَوْفَ اللَّيْلِ الْآخِرِ، وَدُبْرَ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَاتِ» «دعای نیمه‌ی آخر شب و به دنبال نمازهای فرض.»

و دبر الصلاة، جزء آخر نماز می باشد همچون عقب حیوان و عقب دیوار که جزئی از خود آن می باشد و گاهی مراد از آن، پس از اتمام نماز می باشد. که بر این معنا این فرموده‌ی رسول الله ﷺ دلالت دارد<sup>(۲)</sup>: «تُسَبِّحُونَ، وَتُكَبِّرُونَ، وَتَحْمَدُونَ، دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً» «پس از هر نماز ۳۳ بار سبحان الله، الله اکبر و الحمد لله بگوئید.» که در اینجا مراد از دبر و عقب نماز، پس از نماز می باشد. و این نظیر انقضاء اجل تعیین شده می باشد. بنابراین گاهی مراد از لفظ «دبر» زمانی است که نمازگزار از نماز فارغ می گردد و گاهی مراد از آن انتهای نماز می باشد.

### خاتمه نماز، سلام دادن:

پس از این نماز با سلام، که به عنوان تحلیل برای نماز قرار گرفته، خاتمه می یابد و نمازگزار با آن از نماز خارج می شود، همانطور که با تحلیل حج (تراشیدن سر) از حج خارج می شود و مناسک آنرا به پایان می رساند. و در واقع این تحلیل دعای سلامتی - که اصل خیر و اساس آن می باشد - از سوی امام بر کسانی که پشت سر وی هستند، می باشد. از این رو برای کسانی که در پشت سر امام قرار دارند، مشروع شده که از نماز با تحلیلی همچون تحلیل امام خارج شوند که در آن دعایی برای امام و سایر نمازگزاران همراه وی می باشد. و این سلام برای هر نمازگزاری، گرچه به تنهایی نماز گزارد، مشروع گردیده است. و از این تحلیل، تحلیل نیکوتری برای نماز نیست همانطور که برای تحریم

۱- الترمذي في الدعوات (۳۴۹۹) وحسنه.

۲- البخاري في الأذان (۸۴۳) ومسلم في المساجد (۵۹۵).

نماز، تحریمی نیکوتر و زیباتر از تکبیر نیست. لذا تحریم نماز، اظهار بزرگواری الله متعال می‌باشد که اثبات کننده‌ی جمیع کمال برای الله متعال و تنزیه حق از هر عیب و نقص و یکتا بودن حق سبحانه و تعالی در آن و تعظیم و تجلیل الله متعال می‌باشد. پس تکبیر متضمن تفصیل افعال و اقوال و احوال و هیئات نماز می‌باشد. و این گونه از اول تا آخر نماز تفصیل مضمون «الله اکبر» می‌باشد. و چه تحریمی نیکوتر از این تحریم که متضمن اخلاص و توحید است، می‌باشد؟

و این تحلیل از جانب نمازگزار متضمن احسان به برادران مومنش می‌باشد. بنابراین نماز با اخلاص شروع شده و با احسان نیز خاتمه یافت.

### رد بر ادله‌ی قائلین به مخفف گزاردن نماز:

قائلین به تکمیل نماز می‌گویند: نماز بر این طریق و ترتیب وضع شده است چنان که ممکن نیست، آنچه از مقاصد نماز ذکر کردیم - با وجودی که تنها جزئی از قدر و منزلت و حقیقت نماز بود - حاصل شود مگر با اتمام و اکمال و به آرامی و بدون شتاب گزاردن آن، همانطور که رسول الله ﷺ انجام دادند. و محال است آنچه ذکر نمودیم با نمازی عجولانه و با شتاب و مخفف که از شهوت امام و مامومین برخاسته، حاصل گردد. و هرکس بخواهد این نماز را بگذارد، چاره‌ای جز طولانی کردن آن ندارد. و نمازی که در آن حرج و مشقت باشد، همچون نماز مسافر و معذور، از آن استثنا می‌باشد.

اما استدلال‌تان به احادیثی که امر به ایجاز و اختصار می‌کند: برآستی بیان نمودیم که درحقیقت، اختصار آنچیزی است که رسول الله ﷺ آنرا انجام دادند و تا هنگام فوت بر آن مداومت کردند و این عمل رسول الله ﷺ می‌باشد که بیانگر اختصار است و تعریف اختصار به غیر آن، جایز نیست.

اما اینکه رسول الله ﷺ در نماز صبح، معوذتین را تلاوت کردند، تنها در سفر بوده، همانطور که در حدیث بدان تصریح شده است. و برآستی برای مسافر مباح و یا واجب گشته که نماز را به سبب مشقت سفر، قصر کند و برای وی تخفیف در ارکان نماز مباح

گشته است. پس چرا به قرائت و تلاوت رسول الله ﷺ در حَضَر که در نماز صبح صد آیه می خواندند، عمل نمی کنید؟

اما اینکه رسول الله ﷺ در نماز صبح سوره ی تکویر را تلاوت کردند، اگر در سفر بوده که برای شما دلیلی در آن نیست و اگر در حضر بوده، کسی که این مسأله را از رسول الله ﷺ روایت کرده، همان کسی است که روایت نموده آنحضرت ﷺ در نماز صبح شصت تا صد آیه را تلاوت می کردند. و روایت کرده که در نماز صبح سوره ی «ق» و مانند آن را قرائت می کردند. و گاهی که رسول الله ﷺ به نماز می ایستادند و اراده ی طولانی کردن آن را داشتند، اگر عارضه ای همچون گریه ی کودک و مانند آن پیش می آمد، در نماز تخفیف قائل می شدند. (و چه بسا که تلاوت سوره ی تکویر بدین سبب بوده است).

اما حدیثی که بدین اشاره دارد که رسول الله ﷺ در رکوع و سجده سه بار تسبیح می گفتند، ثابت نبوده و بلکه احادیث صحیح بر خلاف آن می باشد و السعدی که راوی حدیث می باشد، مجهول بوده و حال وی شناخته نشده است. و براستی که انس رضی الله عنه فرمود: «عمر بن عبدالعزیز در نماز شبیه ترین مردم به رسول الله ﷺ بود درحالی که مقدار رکوع و سجده اش، حدود ده تسبیح بود.» و اگر روایت سعدی از پدر یا عمویش ثابت شود، انس رضی الله عنه در این موضوع از وی داناتر می باشد. و براستی که علم کسی که ده سال همراه رسول الله ﷺ بوده کجا و علم کسی که جز یک یا چند نماز همراه رسول الله ﷺ بوده، کجا؟ و از طرفی عموی این سعدی یا پدرش از جمله ی مشاهیر صحابه نبوده که مداومت و ملازمت وی با رسول الله ﷺ همچون ملازمت انس و براء بن عازب و ابوسعید خدری و عبدالله بن عمر و زید بن ثابت رضی الله عنه و غیر این ها از صحابه باشد که صفت نماز رسول الله ﷺ و اندازه ی آن را ذکر کرده اند. و چگونه رسول الله ﷺ بعد از رکوع به گونه ای می ایستادند که گمان می شد، فراموش کردند که به سجده بروند، درحالی که در رکوع سه تسبیح می گفتند؟! که در این حالت (و با این ادعا) قیام پس از رکوع را چندین برابر رکوع و همچنین نشستن بین دو سجده را چندین برابر سجده قرار می دادند به گونه ای که

گمان می‌شد به اشتباه افتاده‌اند. درحالی‌که تردیدی نیست که رکوع و سجده‌ی رسول الله ﷺ متناسب با قیام آنحضرت ﷺ بعد از رکوع و نشستن بین دو سجده‌شان متناسب با سجده بوده است، تا اینکه شما اطالهی این دو رکن را مکروه دانسته و عده‌ای از شما غلو کرده و نماز را با طولانی کردن رکوع و سجده باطل می‌دانند درحالی‌که براء بن عازب رضی الله عنه شاهد تناسب رکوع و سجده‌ی رسول الله ﷺ با قیام‌شان بوده است و در اینصورت محال است که مقدار آن به اندازه سه تسبیح بوده باشد و شاید که یک بار آن را به سبب عارضه‌ای خفیف گزاردند و همان را عموی سعدی یا پدرش دیده و از آن خبر داده است.

و رسول الله ﷺ این‌گونه حکم نمودند که طول نماز انسان از فهم و فقه او می‌باشد و این حکم سزاوارتر از آن است که به قلت فهم و فقه تخفیف دهنده‌ی نماز حکم شود. و حکم رسول الله ﷺ همان حکم حق است و آنچه مخالف با آن باشد، حکمی باطل و جائز می‌باشد. مسلم در صحیحش<sup>(۱)</sup> از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ طُولَ صَلَاةِ الرَّجُلِ، وَقَصَرَ خُطْبَتِهِ، مِثْنَةٌ مِنْ فِقْهِهِ، فَأَطِيلُوا الصَّلَاةَ، وَأَقْصِرُوا الْخُطْبَةَ» «براستی طول نماز انسان و کوتاه کردن خطبه، نشانه و علامت فقه وی می‌باشد، پس نماز را طولانی بگزارید و خطبه را کوتاه کنید.»

اما نزد دزدان نماز، عجله کردن در نماز از علامات فقه می‌باشد و نزد آن‌ها هرگاه شخصی از ارکان و سجده و رکوع نماز دزدی کند، این دزدی وی علامت برتری و فقه وی می‌باشد. و در صحیح ابن حبان و سنن نسائی<sup>(۲)</sup> از عبدالله بن ابی اوفی روایت است که می‌گوید: «رسول الله ﷺ بسیار ذکر می‌کردند و به ندرت پیش می‌آمد که سخنی بگویند که در آن فایده‌ای نباشد و نماز را طولانی می‌گزاردند و خطبه را کوتاه می‌کردند و از

۱- مسلم في الخطبة (۸۶۹).

۲- ابن حبان (۶۴۲۳) (۶۴۲۴) والنسائي في الجمعة (۱۴۱۴).

اینکه در کنار زنی ضعیف یا مسکینی راه رفته و نیازش را برطرف کند، تکبر نمی‌ورزیدند.»

آری، این عمل رسول الله ﷺ و آنهم کلام ایشان در مورد نمازی همچون جمعه که مردم برای آن گردهم می‌آیند، می‌باشد و رسول الله ﷺ در نماز جمعه، سوره‌ی منافقون را به طور کامل تلاوت می‌کردند<sup>(۱)</sup>. و هرگز حتی در یک جمعه هم به سه آیه آخر این دو سوره اکتفا نکردند. درحالی‌که بسیاری از مردم سنن ایشان را تعطیل کرده و به آیات آخر این دو سوره اکتفا کرده و هرگز آن‌ها را به طور کامل تلاوت نمی‌کنند.

همچنین رسول الله ﷺ در نماز صبح روز جمعه، سوره‌ی ﴿الْم ﴿تَنْزِيلُ﴾ یا سجده و ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾ را به طور کامل در دو رکعت تلاوت می‌کردند. با این‌که قرائت آنحضرت همراه با آرامش و تانی بود<sup>(۲)</sup>. که بسیاری از ائمه جماعات این کیفیت را تعطیل کرده و بر این و آن اکتفا کرده و بر یکی از دو سوره در هر دو رکعت کفایت می‌کنند. و بسیاری هم که هر دو سوره را در دو رکعت تلاوت می‌کنند، با سرعت می‌خوانند درحالی‌که این‌گونه با شتاب خواندن بر امام مکروه است. و درحقیقت همه‌ی این‌ها فرار از روش رسول الله ﷺ می‌باشد. چنان‌که اگر حدیث صحیحی مخالف با آنچه نسبت بدان الفت گرفته و عادت کرده‌اند، برای‌شان آورده شود، می‌گویند: این حدیث منسوخ و یا خلاف اجماع است. و ملاک و معیار و میزان در نسخ و یا مخالف بودن با اجماع نزد آن‌ها مخالفت با اقوال‌شان می‌باشد. درحالی‌که اگر احادیثی که بر تطویل و طولانی گزاردن نماز دلالت دارد، منسوخ باشند، قطعاً اصحاب رسول الله ﷺ بدان آگاه‌تر و داناتر بودند و بر کسی که به این احادیث عمل نمی‌کرد، بدان احادیث احتجاج نمی‌کردند و داناترین امت که خلفای راشدین می‌باشند، بدان عمل نمی‌کردند.

۱- كما في صحيح مسلم في الجمعة (۸۷۷).

۲- البخاري (۸۹۱) ومسلم (۸۸۰) كلاهما في الجمعة.

و این صدیق امت و شیخ اسلام علیه السلام است که نماز صبح را در حالی می‌گزارد که در آن سوره‌ی بقره را از اول تا آخر تلاوت می‌کند، با اینکه پشت سر وی، کهنسال و کوچک و نیازمند می‌باشد که به ایشان پس از نماز گفتند: نزدیک بود خورشید طلوع کند. پس فرمود: اگر خورشید طلوع می‌کرد، ما را غافل نمی‌یافت<sup>(۱)</sup>. و منهج و روش خلیفه‌ی راشد، عمر بن خطاب رضی الله عنه در این مورد نیز گذشت که در نماز صبح سوره‌ی نحل یا یوسف یا هود یا یونس یا بنی‌اسرائیل و مانند آن‌ها از سوره‌های دیگر را تلاوت می‌کرد<sup>(۲)</sup>. و حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنه گذشت که رسول الله صلی الله علیه و آله به تخفیف و کوتاه گزاردن نماز امر می‌کردند، درحالی‌که بر ما با سوره‌ی صافات امامت می‌دانند.

بنابراین آنچه را که رسول الله صلی الله علیه و آله انجام می‌دانند درحقیقت همان چیزی بود که بدان امر کردند. و حکایت ذکر و دعایی که رسول الله صلی الله علیه و آله در رکن اعتدال پس از رکوع می‌گفتند، گذشت؛ به گونه‌ای که چنان آن‌را طولانی می‌کردند که مامومین گمان می‌کردند، آنحضرت صلی الله علیه و آله به اشتباه افتاده است. همچنین حدیث ابوسعید رضی الله عنه در باب نماز ظهر رسول الله صلی الله علیه و آله گذشت که کیفیت آن به گونه‌ای بود که اگر کسی برای رفع حاجت به بقیع می‌رفت و پس از آن نزد اهلش رفته و وضو می‌گرفت و به مسجد می‌آمد، رسول الله صلی الله علیه و آله را در رکعت اول نماز می‌یافت.

پروردگارا، چقدر عجیب است کسی که اقتدا به رسول الله صلی الله علیه و آله را در این مساله حرام و یا مکروه می‌داند.

و ما می‌گوییم: هرگز این‌گونه نیست، سوگند به کسی که محمد را به حق فرستاده است، اقتدا به رسول الله صلی الله علیه و آله در این مساله مورد رضایت الله متعال می‌باشد گرچه آن‌را ترک کند، کسی که آن‌را ترک می‌کند.

۱- قراءة الصديق رضي الله عنه للبقرة أخرجه مالك ۱/ ۸۲.

۲- الموطأ ۱/ ۸۲.



اما حدیث سعید بن عبدالرحمن بن ابی العمیاء و وارد شدن سهیل بن ابی امامه بر انس بن مالک که وی نمازی کوتاه، همچون نماز مسافر گزارده و پس از آن فرمود: براستی که این نماز همچون نماز رسول الله ﷺ بود. در این حدیث ابن ابی العمیاء متفرد می باشد و این در حالی است که وی شبه مجهول است و همه ی احادیث صحیحی که از انس ﷺ روایت شده بر خلاف آن می باشد. لذا چگونه ممکن است که انس این کلام را گفته باشد درحالی که وی می گوید: شبیه ترین کسی را که در نماز به رسول الله ﷺ دیده است، عمر بن عبدالعزیز بوده که حدود ده تسبیح در رکوع و سجده می گفت؟! و خود نیز از کسانی است که قیامش پس از رکوع به گونه ای بود که دیگران گمان می کردند که وی دچار فراموشی شده و در بین دو سجده نیز چنین عمل می کرد؛ و می گفت: از اینکه نماز رسول الله ﷺ را بر شما بگزارم، دریغ نمی ورزم و بر ضایع کردن نماز توسط مردم، گریه می کرد.

و آنچه از احادیث صریح و صحیح که گذشت در رد حدیث ابی العمیاء کفایت می کند که نه در سند آنها و نه در دلالت شان شبهه ای نیست. و در صورتی هم که حدیث ابی العمیاء صحیح باشد - درحالی که از صحت به دور است - واجب است که بر این حمل شود که آن نماز رسول الله ﷺ، سنت راتبه بوده است، همچون سنت صبح و مغرب و عشاء و تحیت المسجد و امثال این ها، نه اینکه این همان نمازی بوده که رسول الله ﷺ دائما آن را بر اصحاب می گزاردند. و این همان تاویلی است که بطلان آن را از بین برده و سایر احادیث صحیح صریح، آن را بدین معنا بر می گردانند. زیرا هیچ شکی نیست که رسول الله ﷺ سنت صبح را کوتاه می گزاردند، حتی که ام المومنین عایشه رضی الله عنها با خود می گفتند<sup>(۱)</sup>: «آیا رسول الله در نماز ام القرآن را تلاوت کردند؟» و رسول الله ﷺ نماز را در سفر نیز کوتاه می کردند، حتی که گاهی در نماز صبح، معوذتین را تلاوت می کردند و هرگاه صدای گریه بچه ای را می شنیدند نیز نماز را کوتاه می کردند.

۱- البخاري في التهجد (۱۱۶۵) ومسلم في صلاة المسافرين (۷۲۴).

از این رو سنت آن است که هر جا رسول الله ﷺ نماز را کوتاه گزاردند، آنجا تخفیف و خلاصه گزاردن نماز سنت است و هر جا که نماز را طولانی گزاردند، آنجا تطویل و طولانی گزاردن نماز سنت می باشد و در اغلب اوقات، متوسط گزاردن نماز سنت است. بنابراین آنچه انس آن را انکار کرد، شدت عملی است که شخص با وجود نیاز به خفیف گزاردن نماز، بر خودش سخت گرفته و نماز را کوتاه نمی گرداند، که تردیدی نیست چنین عملی خلاف سنت و روش رسول الله ﷺ می باشد.

اما حدیث معاذ ﷺ و اینکه رسول الله ﷺ به وی فرمودند: «يَا مُعَاذُ، أَفَتَأْنُّ أَنْتَ؟» که دزدان جز به این قسمت از حدیث چنگ نزده و در اول و آخر حدیث تامل نکرده اند. پس قصه ی معاذ ﷺ را گوش کن: از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت<sup>(۱)</sup>: مردی با دو شتر آبکش درحالی که شب فرارسیده بود، آمده و معاذ ﷺ را درحالی یافت که نماز عشاء را می گزارد. وی شترش را خوابانده و به سوی معاذ ﷺ رفت. معاذ ﷺ سوره ی بقره یا نساء را تلاوت می کرد که آن مرد نمازش را کوتاه گزارد و رفت و چون آگاه شد که معاذ ﷺ از وی بدگویی کرده، نزد رسول الله ﷺ آمده و از وی شکایت کرد. که رسول الله ﷺ فرمودند: «يَا مُعَاذُ، أَفَتَأْنُّ أَنْتَ؟» او «أَفَاتِنُّ» ای معاذ مردم را به فتنه می افکنی یا اینکه فرمودند: فتنه می انگیزی. و سه بار این سخن را تکرار کردند و سپس فرمودند: «فَلَوْلَا صَلَّيْتَ بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ، وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، فَإِنَّهُ يُصَلِّي وَرَاءَكَ الْكَبِيرُ وَالضَّعِيفُ وَذُو الْحَاجَةِ» پس چرا سوره های ﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ﴾، ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾<sup>(۲)</sup>، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾<sup>(۳)</sup> را در نماز نخواندی. برآستی پشت سر تو پیرمرد و ضعیف و نیازمند نماز می گزارد.»

۱- البخاري (۷۰۵) ومسلم (۴۶۵).

و در مسند امام احمد<sup>(۱)</sup> از انس بن مالک<sup>رضی الله عنه</sup> روایت است که گفت: معاذ بن جبل<sup>رضی الله عنه</sup> قوش را امامت می داد. حرام درحالی که قصد آب دادن نخلش را داشت، وارد مسجد شد تا همراه دیگران نماز بخواند. چون دید معاذ، نماز را طولانی کرد، نمازش را کوتاه گزارد و به نخلش ملحق شد تا آنرا آبیاری کند. وقتی که معاذ<sup>رضی الله عنه</sup> نماز را به پایان رساند، این مساله برای وی ذکر شد که فرمود: براستی وی منافق است، آیا نماز را به سبب آبیاری نخلش رها می کند؟ انس می گوید: پس حرام نزد رسول الله ﷺ آمد درحالی که معاذ<sup>رضی الله عنه</sup> نزد ایشان بود و گفت: ای پیامبر خدا، من اراده ی آبیاری نخلم را داشتم که وارد مسجد شدم تا همراه مردم نماز بگذارم. وقتی که معاذ نماز را طولانی کرد، نمازم را کوتاه گزاردم و به نخلم پیوستم که وی گمان کرده من منافق هستم. سپس رسول الله ﷺ به معاذ<sup>رضی الله عنه</sup> روی آورده و فرمودند: «أَفْتَانُ أَنْتَ، أَفْتَانُ أَنْتَ، لَا تُطَوِّلْ بِهِمْ، اقْرَأْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّبِّكَ الْأَعْلَى وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَخَوَّهْمَا» «مردم را در فتنه می افکنی، مردم را در فتنه می افکنی، نماز را بر آن ها طولانی مکن، در نماز سوره های ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّبِّكَ الْأَعْلَى﴾، ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ و امثال آن ها را بخوان.»

و از معاذ بن رفاعه انصاری از سلیم - مردی از بنی سلمه - روایت است<sup>(۲)</sup> که وی نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: یا رسول الله، معاذ بن جبل<sup>رضی الله عنه</sup> بعد از اینکه ما می خوابیم نزد ما آمده و درحالی که ما در روز مشغول کارهای مان هستیم، برای نماز ندا می دهد که به سویش خارج می شویم و نماز را بر ما طولانی می گزارد. پس رسول الله ﷺ فرمودند: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، لَا تَكُنْ فِتْنَةً، إِمَّا أَنْ تُصَلِّيَ مَعِيَ، وَإِمَّا أَنْ تُخَفِّفَ عَلَى قَوْمِكَ» «ای معاذ از جمله

۱- المسند (۱۲۲۴۷) والبخاری (۴۸۱) من كشف الاستار وقال الهيثمي في مجمع الزوائد ۲/ ۷۱: ورجال أحمد رجال الصحيح وعراه الحافظ بن حجر في الإصابة عمد ترجمه حرام - حيث ضبطت الاسم منه ومن مصادر السابقة - إلى النسائي وأبو يعلى وابن السكن وصححه.

۲- المسند (۲۰۶۹۹) وقال الهيثمي في مجمع الزوائد ۲/ ۷۱-۷۲: رواه أحمد، ومعاذ بن رفاعه لم يدرك الرجل الذي من بني سلمة لأنه استشهد بأحد ومعاذ تابعي. والله أعلم. وأبو داود (۷۹۲) (۷۹۳) وابن ماجه (۹۱۰) (۳۸۴۷).

بیزارکنندگان مباش. یا همراه من نماز بگزار و یا نماز را بر قومت کوتاه بگزار.» سپس فرمودند: «يَا سُلَيْمُ، مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ؟» «ای سلیم، چه مقدار از قرآن همراه توست؟ (در حافظه داری)» گفت: براستی از الله متعال بهشت را می‌طلبم و از آتش جهنم به او پناه می‌برم. به خدا سوگند، از زمزمه‌ی شما و معاذ و آنچه با آن الله متعال را در نماز می‌خوانید، چیزی نمی‌دانم و توانایی مناجاتی همچون مناجات شما و معاذ را ندارم. پس رسول الله ﷺ فرمودند: «وَهَلْ تَصِيرُ دُنْدَنِي، وَدُنْدَنَةُ مُعَاذٍ إِلَّا أَنْ نَسْأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ، وَنَعُوذَ بِهِ مِنَ النَّارِ» «آیا زمزمه من و معاذ را جز این می‌دانی که ما هم از الله متعال بهشت را می‌خواهیم و از آتش جهنم به او پناه می‌جوییم.»

اما اگر در جواب گفته شود: امام احمد از بریده روایت کرده که گفت<sup>(۱)</sup>: معاذ بن جبل ﷺ نماز عشاء را بر یارانش درحالی می‌خواند که در آن «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» را تلاوت می‌کرد. شخصی قبل از اینکه معاذ ﷺ از نماز فارغ شود، برخاسته و نماز گزارد و رفت و این مساله موجب شد تا معاذ ﷺ سخن تندی در مورد وی بگوید. آن شخص برای عذر خواهی نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: من در نخلستانم کار می‌کنم و بر آب آن می‌ترسم. پس رسول الله ﷺ به معاذ ﷺ فرمودند: «صَلِّ بِـِ ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ ۱ وَخَوَّهَا مِنَ السُّورِ» با تلاوت سوره‌ی «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» ۱ و مانند آن از دیگر سوره‌ها نماز بگزار.

این اعتراض این‌گونه پاسخ داده شده: که قصه‌ی معاذ ﷺ تکرار شده و در واقع یک قصه می‌باشد و این جواب در نهایت دوری از صواب می‌باشد. چرا که معاذ ﷺ بسیار فقیه‌تر از آن بود که رسول الله ﷺ وی را از چیزی نهی کند و باز وی بدان عمل، بازگردد. بهتر از این جواب آن بود که بگویند: وی در رکعت اول سوره‌ی «البقرة» و در رکعت دوم سوره‌ی «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» را خوانده است و کسانی که همراه وی در رکعت اول بودند، گفتند که در نماز سوره‌ی بقره را خوانده است و برخی که قرائت وی را در رکعت دوم

۱- المسند (۲۳۰۰۸) وقال الهيثمي في مجمع الزوائد ۲/ ۱۱۹: رواه أحمد ورجاله رجال الصحيح.

شنیدند، گفتند: که وی سورهی ﴿أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ﴾ را تلاوت کرده است. آنچه در صحیحین آمده، آن است که وی در نماز سورهی بقره را تلاوت کرده است و برخی از راویان شک کرده و گفته‌اند که سورهی بقره و نساء را تلاوت کرده است و قصه‌ی قرائت ﴿أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ﴾ توسط معاذؓ در صحیحین ذکر نشده و آنچه در صحیح آمده است، نسبت بدان سزاوارتر می‌باشد و براستی که جابرؓ حدیث را حفظ کرده و گفته است: معاذؓ همراه رسول الله ﷺ نماز عشاء را می‌گزارد و سپس به سوی قومش آمده و بر آنها امامت می‌داد و سورهی بقره را آغاز می‌کرد و قصه را ذکر می‌کند. و این جابرؓ است که خبر داده که معاذؓ یک بار این عمل را انجام داده است و سورهی بقره را خوانده است و شکی در آن ندارد. و بر صحت این حدیث که صحیحین نیز آن را تخریج کرده‌اند، اتفاق می‌باشد. والله اعلم.

### تعمق و شدت عملی که از آن نهی شده است:

بنابراین واضح گردید که تعمق و زیاده‌روی و شدت عملی که رسول الله ﷺ از آن نهی کردند، همان بوده که با روش آنحضرت ﷺ و اصحاب گرامی ایشان و آنچه آنها بر آن بودند، مخالف بوده است. و نشان می‌دهد که موافقت با رسول الله ﷺ و خلفای راشدین پس از ایشان، در عملکردی که داشتند، محض متابعت و پیروی می‌باشد، گرچه نسبت بدان اباورزیده و جهل داشته باشد، هرآنکه جهل داشته باشد.

از این رو تعمق و زیاده‌روی و افراط عبارت است از مخالفت با آنچه رسول الله ﷺ با آن آمده و تجاوز و غلو کردن در آن؛ که در مقابلش ضایع کردن و تفریط در آن و کوتاه سازی و کاستن از آن می‌باشد؛ که در واقع هر دو خطا و گمراهی و ضلالت و انحراف از راه مستقیم و منهج و راه و روش استوار و پایدار می‌باشد. و دین الله متعال بین غلو کننده‌ی در آن و ترک کننده و گریزان از آن می‌باشد.

علی بن ابی طالب علیه السلام می گوید<sup>(۱)</sup>: «بهترین مردم کسانی هستند که بر اسلوب و روش میانه باشند، زیرا غلو کننده به سوی آن‌ها باز می گردد و آنکه از پس می رود و دنباله رو می باشد بدانها ملحق می گردد.»

ابن عایشه می گوید: «هیچ امری نیست که الله متعال بدان امر کند مگر اینکه شیطان در آن به دو صورت وسوسه می کند، یا به غلو کردن در آن و یا به سوی تقصیر و کوتاهی و کاستن از آن فرامی خواند.» و برخی از سلف می گویند: «دین الله متعال بین غلو کننده‌ی در آن و ترک کننده و گریزان از آن می باشد.»

براستی الله متعال در مواضع بسیاری از کتابش، اهل وسط و میانه را که در بین این دو گروه منحرف می باشند، مورد مدح قرار داده است. الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ [الفرقان: ۶۷] «و کسانی که به هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده) نه زیاده روی می کنند و نه سختگیری و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حد) میانه روی و اعتدال را رعایت می کنند.» و می فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ [الإسراء: ۲۹] «دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش)، و آن را فوق العاده گشاده مساز (و بذل و بخشش بی حساب مکن و اسراف موز، بدان گونه) که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت (این و آن) قرار گیری و لخت و غمناک گردی.» و می فرماید: ﴿وَعَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا﴾ [الإسراء: ۲۶] «حق خویشاوند را (از قبیل: صله رحم و نیکوئی و مودت و محبت) و حق مستمند و وامانده در راه را (از قبیل: زکات و صدقه و احسان) پرداز، و به هیچ وجه زیاده روی مکن.»

بنابراین منع خویشاوند و مستمند و در راه مانده از حقشان انحرافی است به سوی

۱- مصنف ابن أبي شيبة (۳۴۴۹۸).

بخل ورزیدن، و تپذیر و اسراف در حق آنها انحراف در بذل و بخشش بدانها می‌باشد؛ درحالی‌که رضایت الله متعال در میان این دو قرار دارد. بر این اساس است که این امت، میانه‌روترین امت‌ها قرار گرفته است و قبله‌ی آن وسط‌ترین قبله‌ها در میان دو قبله‌ی منحرف می‌باشد. و آنچه وسط است از طرفین مورد حمایت قرار می‌گیرد، اما آنچه در اطراف است، بیشتر در معرض نفوذ می‌باشد، همانطور که شاعر می‌گوید:

«کانت هی الوسط المحمی فاکتفت بها الحوادث حتی اصبحت طرفاً»

«او در وسط حمایت شده بود تا اینکه حوادث وی را در بر گرفت و او که در وسط بود همچون اطراف گردید.»

اما در مورد این استدلال که: محبت صحابه نسبت به رسول الله ﷺ و صوت و قرائت ایشان، آنان را وای می‌داشت تا در برابر اطالهی نماز توسط رسول الله ﷺ شکیبایی و بردباری کنند، چنان که هیچ مشقتی را احساس نمی‌کردند.

باید گفت: سوگند به الله متعال که حالت صحابه نسبت به رسول الله ﷺ اینگونه بوده است و بلکه حب ایشان نسبت به رسول الله ﷺ، آنها را وای می‌داشت که جان و مال خود را در پیشگاه او تقدیم کنند. و با جان خود از جان مبارک ایشان حفاظت کنند و بر این اساس بود که در جلوی ایشان به سوی مرگ پیش می‌رفتند و جان‌شان را در راه رضای محبوب تقدیم می‌کردند. و به الله سوگند این شان و منزلت کسانی است که پس از رسول الله ﷺ تا روز قیامت از آنحضرت ﷺ پیروی می‌کنند چنان که در راه متابعت از سنت‌های گهر بارش به ملامت هیچ ملامت کننده‌ای توجه نمی‌کنند و سرزنش سرزنش کنندگان، آنها را از عمل به سنت‌هایش باز نمی‌دارد. بنابراین در متابعت و پیروی و سیر کردن در مسیر حق با روش و هدایت رسول الله ﷺ، ملامت هر ملامت کننده‌ای و طعن هر طعنه زننده‌ای و دشمنی هر جاهلی را به دوش می‌کشند. و کسانی که در برابر سنت مبارک و اطهرش به آراء افراد راضی شده و بدان تمسک بسته و از آن روی نمی‌گردانند و نصوص کتاب و سنت را بدان عرضه می‌کنند - پادشاه را به سپاه عرضه می‌کنند -

درواقع آنچه از قرآن و سنت موافق با آراء افراد بود، قبول کرده و آنچه را که مخالف با آنها باشد، با انواع تاویل و با ملاطفت و آرامی رد می‌کنند، چنان که یک بار می‌گویند: عمل به ظاهر این نص متروک بوده و باری می‌گویند: کسی را که بدان قائل باشد، نمی‌شناسند و بار دیگر می‌گویند: آن منسوخ است و گاهی می‌گویند: کسانی که از آنها پیروی می‌کنیم، نسبت به ما در این موضوع، داناتر و آگاه‌تر می‌باشند. و بدین وسیله (به گمانش) نزد وی دلیل صحیحی در آنچه با آن مخالفت کرده که اقتضای مخالفت را دارد، می‌باشد.

از این‌رو پیروان رسول الله ﷺ در مجاهده‌ی با این فرق، همیشه در میدان حاضر بوده و پیرامون پیروی کردن از سنت‌های گهربار آنحضرت ﷺ حرکت کرده و گرچه شخصیت بزرگوار نبوی در دیدگان ایشان غایب بوده، درحقیقت با چشمان‌شان هدایت مستقیمی را که رسول الله ﷺ بر آن بودند، مشاهده کردند.

### سیاق نماز رسول الله ﷺ:

پس از این، سیاق نماز رسول الله ﷺ را به گونه‌ای که گویا به چشم مشاهده می‌کنی، از بدو روی آوردن به قبله و گفتن تکبیر تا سلام دادن آنحضرت ﷺ از نماز، را بیان می‌کنیم. پس هر آنچه از آن‌را که می‌خواهی برای خود اختیار کن:

### قیام و قرائت رسول الله ﷺ در نماز:

هرگاه رسول الله ﷺ برای نماز برمی‌خاست، رو به قبله کرده و در جایگاه نمازشان ایستاده و سپس دستان مبارک را تا برابر نرمه گوشه‌های‌شان بلند می‌کردند<sup>(۱)</sup>. درحالی‌که انگشتان رو به قبله و باز بودند و در این حالت «الله اکبر» می‌گفتند. و قبل از گفتن تکبیر، هرگز این جملات را تکرار نمی‌کردند که: «نیت کردم چهار رکعت نماز فرض بخوانم، و

۱- هذا لفظ مسلم في الصلاة (۳۹۱).



خالصانه برای الله متعال به قبله روی آوردم و امام هستم.» و حتی یک جمله از مجموع این جملات از اول تا آخر نماز رسول الله ﷺ نبوده است. و اصحاب بزرگوار آنحضرت ﷺ، حرکات و سکنات و هیئت نماز رسول الله ﷺ را از ایشان نقل کرده‌اند، حتی که پراکندگی ریش مبارکشان در نماز را ذکر کرده‌اند و حتی اینکه یک بار رسول الله ﷺ در نماز نوه دخترش (زینب) را حمل کردند، نقل کرده و آنرا رها نکردند، با این وجود چگونه ممکن است که همه‌ی آنها اتفاق کرده و این (نیت زبانی) را ترک کرده باشند که در واقع شعار ورود به نماز می‌باشد؟

به خدا سوگند، اگر چیزی از این اقوال از رسول الله ﷺ ثابت می‌بود، قطعاً اولین کسانی که به حضرتش ﷺ اقتدا می‌کردند و به عمل بدان مبادرت می‌ورزید، ما بودیم. پس از گفتن تکبیر، دست چپ را با دست راست گرفته و آنرا در بالای مفصل دست چپ قرار داده و دست‌ها را بر روی سینه<sup>(۱)</sup> قرار می‌دادند و سپس این دعا را می‌خواندند<sup>(۲)</sup>: «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظَايَايَ، كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ حَظَايَايَ بِالْمَاءِ وَالْثَّلْجِ وَالْبَرَدِ» «پروردگارا، میان من و گناهانم فاصله بیاورد همانطور که میان مشرق و مغرب فاصله انداختی. پروردگارا، همچنانکه پارچه سفید، از پلیدی و چرک، پاک و صاف می‌گردد، گناهانم را پاک و صاف بگردان. پروردگارا، گناهانم را به وسیله آب، یخ و تگرگ بشوی و پاک گردان.»

۱- در مساله طریقه‌ی دست بستن در نماز پیشنهاد این حقیر آن است که به تحقیق سید زکریا حسینی در این باب با عنوان «بررسی شیوه دست گرفتن پیامبر در قیام نماز» رجوع شود که به طور مفصل دلایل روایی مذاهب و اقوال ائمه حدیث در مورد احادیثی که در این باب آمده، به طور جامع بررسی شده است. این منبع در اینترنت قابل دسترسی می‌باشد. (مترجم).

۲- البخاري في الأذان (۷۴۴) ومسلم في المساجد (۵۹۸).

و گاهی این دعا را می‌خواندند<sup>(۱)</sup>: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي، وَنُسُكِي، وَمَحْيَايَ، وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي، فَاعْفُ زُنُوبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» (رو به سوی کسی کردم که آفریننده آسمانها و زمین است، درحالی که حقگرا و (مسلمانم) و از مشرکان نیستم. همانا نماز، عبادت، زندگی و مرگم برای خداوند جهانیان است که شریکی ندارد. بدین چیز امر شده‌ام و من اولین مسلمانانم. پروردگارا، پادشاه تویی. معبود به حق جز تو نیست (پاک و منزهی و به ستایش مشغولم) تو پروردگار منی و من بنده توأم. بر خود ستم کردم و به گناهانم اعتراف دارم. پس تمامی گناهانم را بپارمزش که آمرزنده‌ای جز تو نیست. مرا به بهترین اخلاق هدایت کن که جز تو کسی دیگر بدان هدایتگر نمی‌باشد. و اخلاق بد را از من دور گردان که کسی جز تو دور کننده‌ی آن نیست. لیبک می‌گویم و مطیع فرمانت هستم. همه نیکی‌ها در دستان توست و بدی به تو نمی‌رسد. (هدایت شونده آن کس است که تو هدایت کرده‌ای). از توام و به سوی تو باز می‌گردم. مبارک و بلند مرتبه‌ای، از تو طلب آمرزش میکنم و به سوی تو بازگشته و توبه می‌کنم.»

لیکن این دعا تنها در نماز شب از رسول الله ﷺ حفظ گشته است. و گاهی می‌گفتند<sup>(۲)</sup>: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا».

۱- مسلم في صلاة المسافرين (۷۷۱).

۲- أبوداود (۳۶۴) وابن ماجه (۸۰۷) وشعب الإيمان (۲۸۶۵).

و گاهی می گفتند<sup>(۱)</sup>: «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فَيَمَّا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «خداوند، ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، ای آفریننده آسمانها و زمین، ای آگاه به نهان و آشکار، تو میان بندگان در آنچه اختلاف می‌ورزیدند قضاوت می‌کنی، در آنچه مورد اختلاف هست مرا با اذن خود به حق و راستی هدایت کن. همانا هر که را بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی<sup>(۲)</sup>».

سپس «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» می گفتند و گاهی به جای آن می گفتند: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ نَفْخِهِ وَهَمَزِهِ وَنَفْثِهِ» «از شیطان رانده شده به الله متعال پناه می‌برم، از کبر و غرور و شعر و سحر و جنون و دیوانگی اش.» و گاهی می گفتند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مِنْ هَمَزِهِ، وَنَفْخِهِ، وَنَفْثِهِ» «پروردگارا به تو پناه می‌برم از شر شیطان رانده شده، از جنون و کبر و شعرش<sup>(۳)</sup>».

پس از این، فاتحه کتاب (سوره‌ی فاتحه) را تلاوت می‌کردند که اگر نماز جهری بود، (همچون مغرب و عشاء و صبح) صحابه قرائت آنحضرت ﷺ را می‌شنیدند درحالی‌که قرائت جهری «بسم الله الرحمن الرحيم» را نمی‌شنیدند. از این رو پروردگارش داناست که آیا آنرا قرائت می‌کردند یا نه؟ و قرائت را آیه به آیه قطع می‌کردند، بدین گونه که پس از تلاوت ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>(۴)</sup> وقف کرده و سپس ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾<sup>(۵)</sup> را

۱- مسلم (۷۷۰) و أبوداود (۷۶۷) وابن ماجه (۱۳۵۷) والترمذي (۳۴۲۰) والنسائي (۱۶۲۵).

۲- البته دعاهاى دیگری در این باب از رسول الله ﷺ روایت شده که برای اطلاع بیشتر به «صفة صلاة النبي» ص ۹۱ تا ۹۵ رجوع شود.

۳- اسناد این روایات: المسند (۱۱۴۷۳) (۱۶۷۴۰) (۱۶۷۸۴) (۲۲۱۷۹) (۲۵۲۲۷) و أبوداود في الصلاة (۷۶۴) وابن ماجه في إقامة الصلاة (۸۰۷) وصححه الحاكم ۱/ ۲۳۵ وابن خزيمة (۴۶۸) وابن حبان (۷۴۹) والترمذي (۲۴۲) وشعب الإیمان (۱۹۰۴).

آغاز می کردند و دوباره وقف می کردند و سپس ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ را آغاز می کردند و به آرامی و ترتیل تلاوت می کردند، الرحمن را می کشیدند و الرحیم را نیز همچنین. و ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ را با «الف» می خواندند و هرگاه سوره را تمام می کردند به جهر، «آمین» گفته و مد آن را می کشیدند. و کسانی که پشت سر آنحضرت ﷺ نماز می گزاردند، نیز به جهر آمین می گفتند، طوری که مسجد می لرزید<sup>(۱)</sup>.

و راوی از آنحضرت ﷺ مختلف روایت کرده است: که آیا رسول الله ﷺ بین فاتحه و قرائت سوره ی بعد از آن سکوت می کردند و یا اینکه سکوت اندکی پس از کل قرائت در قیام داشتند؟ پس یونس از حسن از سمره روایت کرده که گفت: دو سکوت از رسول الله ﷺ را حفظ کرده ام، سکوتی در هنگام تکبیر گفتن در ابتدای نماز تا شروع قرائت و سکوتی دیگر در هنگام فراغت از قرائت فاتحه و سوره، قبل از رکوع. که ابی بن کعب، سمره را در این مساله تصدیق کرده و اشعث حمزانی از حسن روایت می کند که با یونس موافق می باشد و می گوید: سکوتی در هنگام استفتاح و سکوتی در هنگام فراغت از کل قرائت در قیام بود<sup>(۲)</sup>.

قتاده با هر دو مخالفت کرده و از حسن روایت می کند که گفت: سمره بن جندب و عمران بن حصین رضی الله عنهما با هم مذاکره می کردند که سمره گفت که وی از رسول الله ﷺ دو سکوت را حفظ کرده است، سکوتی پس از تکبیر گفتن و سکوتی به هنگام فراغت از ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾. درحالی که سمره رضی الله عنه این را از پیامبر ﷺ حفظ کرده بود، عمران آن را بر وی انکار کرد؛ پس نامه ای در این مورد به ابی بن کعب رضی الله عنه نوشتند که در پاسخ، ابی بن کعب رضی الله عنه گفت: سمره به درستی حفظ کرده است<sup>(۳)</sup>.

۱- أبوداود في الصلاة (۹۳۲) والترمذي في الصلاة (۲۴۸) وحسنه، وابن ماجه في إقامة الصلاة (۸۵۵).

۲- أبوداود في الصلاة (۷۷۷) وابن ماجه في الإقامة (۸۴۵).

۳- أبوداود في الصلاة (۷۷۹) وابن ماجه في الإقامة (۸۴۴).

همچنین قتاده از حسن از سمره روایت می‌کند که گفت: دو سکوت از رسول الله ﷺ حفظ کرده‌ام، سکوتی به هنگام ورود به نماز و سکوتی به هنگام فراغت از قرائت. سپس گفت که این سکوت پس از قرائت ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾<sup>(۱)</sup> بود.

در حقیقت احادیث متفقند که رسول الله ﷺ در نماز تنها دو سکوت داشتند، یکی سکوتی که برای استفتاح بوده و دیگری که در آن اختلاف می‌باشد که قتاده معتقد است که آن سکوت پس از قرائت فاتحه بوده و سمره ؓ با وی مخالفت کرده و با وجودیکه در قولی با وی هم رای است، می‌گوید: سکوتی پس از فراغت از قرائت فاتحه و سوره بوده است که در این مورد یونس و اشعث با وی همراه می‌باشند و همین روایت در بین دو روایت ارجح می‌باشد. والله اعلم.

به طور کلی از رسول الله ﷺ، چه با اسناد صحیح و چه ضعیف، نقل نشده که آنحضرت ﷺ پس از قرائت فاتحه سکوت کرده‌اند تا کسانی که پشت سر ایشان هستند، فاتحه را بخوانند و در مورد سکوت رسول الله ﷺ در این محل جز این حدیث مختلف فیه روایتی نیست، همانطور که مشاهده کردی. و اگر در این محل رسول الله ﷺ سکوتی طولانی می‌کردند، چنان که قرائت فاتحه در آن میسر بود، قطعاً این مساله بر صحابه پوشیده نمی‌ماند و قطعاً معرفت و دانش صحابه نسبت به رسول الله ﷺ و نقل از ایشان مهمتر از سکوت افتتاح می‌باشد<sup>(۲)</sup>.

پس از این رسول الله ﷺ سوره‌ای طولانی و گاهی کوتاه و گاهی سوره‌ای متوسط تلاوت می‌کردند، همانطور که احادیث در این مورد گذشت. و این‌گونه نبوده که قرائت سوره‌ای را از وسط و یا آخر آن آغاز کنند، بلکه از ابتدای سوره شروع به تلاوت می‌کردند که گاهی سوره را تکمیل می‌کردند - که اغلب مواقع این‌گونه بوده است - و

۱- أبوداود (۷۸۰) والترمذی (۲۵۱) وحسنه، کلاهما فی الصلاة.

۲- می‌گویم (ابن قیم): با این وجود، مذهب أحمد و شافعی واوزاعی و اسحاق رحمهم الله، سکوت بعد از فاتحه به منظور قرائت آن توسط مامومین می‌باشد.

گاهی مقداری از آن را در رکعت اول و باقی سوره را در رکعت دوم می خواندند و هیچ کس از ایشان روایت نکرده که فقط آیه ای از یک سوره را تلاوت کرده باشند یا اینکه آخر سوره ای را خوانده باشند، مگر در نماز سنت صبح؛ چرا که رسول الله ﷺ سنت صبح را با این دو آیه می خواندند: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن رَّبِّهِمْ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾<sup>(۱)</sup> [البقرة: ۱۳۶] و ﴿قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾<sup>(۲)</sup> [آل عمران: ۶۴].

و گاهی سوره ای را به طور کامل در نماز می خواندند، همچون اینکه ام المومنین عایشه رضی الله عنها می فرمایند: رسول الله ﷺ در نماز مغرب سوره ای اعراف را تلاوت کردند که آن را در دو رکعت تقسیم کردند. و گاهی سوره ای را که در رکعت اول خوانده بودند، آن را در دو رکعت دوم تکرار می کردند، همچون آنکه رسول الله ﷺ ﴿إِذَا زُلْزِلَتْ﴾ را در هر دو

---

۱- بگوئید: ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، واسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای (همه) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است. میان هیچیک از آنان جدائی نمی اندازیم (نه این که مثل یهودیان یا عیسویان، بعضیها را بپذیریم و بعضیها را نپذیریم. بلکه همه پیغمبران را راهنمای بشریت در عصر خود می دانیم و کتابهایشان را به طور اجمال می پذیریم) و ما تسلیم (فرمان) خدا هستیم.

۲- بگو: ای اهل کتاب، بیائید به سوی سخن دادگرانه ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می رانیم، بیائید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدائی نپذیرد. پس هرگاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگوئید: گواه باشید که ما منقاد (اوامر و نواهی خدا) هستیم.

رکعت نماز صبح تلاوت کردند<sup>(۱)</sup>. و گاهی دو سوره را در یک رکعت تلاوت می‌کردند، ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «شخصی نزد من آمد و گفت: دیشب، در یک رکعت، همه سوره‌های مفصل (از سوره ق تا آخر قرآن) را تلاوت کردم. ابن مسعود رضی الله عنه گفت: آیا قرآن را مانند شعر، تند و با عجله خواندی؟ من سوره‌هایی را که شبیه هم هستند و رسول الله صلی الله علیه و آله هر دوتای آن‌ها را در یک رکعت تلاوت می‌کرد، خوب می‌دانم. سپس، ابن مسعود رضی الله عنه بیست سوره از سوره‌های مفصل را نام برد و فرمود: هر دو سوره را در یک رکعت بخوان<sup>(۲)</sup>».

رسول الله صلی الله علیه و آله قرائت در نماز صبح را نسبت به سایر نمازها بلند و طولانی می‌کردند به گونه‌ای که کوتاه‌ترین سوره‌ای که از آنحضرت صلی الله علیه و آله در نماز صبح روایت شده، آن است که در حَضَر سوره‌ی «ق» و امثال آن‌را می‌خواندند. و در نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء قرائت را بلند و به جهر می‌خواندند و در سایر نمازها قرائت‌شان سری و نهانی بود. که گاهی در قرائت سری، آیه‌ای را به گوش صحابه می‌رساندند و در نماز صبح روز جمعه سوره‌ی ﴿الْم ﴿۱﴾ تَنْزِيلُ﴾ و ﴿هَلْ أَتَى﴾ را به طور کامل تلاوت می‌کردند و به یکی از این دو سوره و یا مقداری از آن و مقداری از این اکتفا نمی‌کردند و در نماز جمعه سوره‌ی «الجمعة» و «المنافقون» را به طور کامل تلاوت می‌کردند و بر اواخر این دو

۱- أبوداود في الصلاة (۸۱۶).

۲- البخاری في الأذان (۷۷۵) و مسلم في صلاة المسافرين (۷۷۲). و سوره‌های مفصل بر اساس قول صحیح عبارت است از: سوره‌ی حجرات تا آخر قرآن. بر اساس روایت أبوداود (۱۳۹۶) و سنن کبری بیهقی (۴۶۹۱)، سوره‌هایی را که رسول الله در یک رکعت با هم می‌خواندند عبارتند از: الرحمن و النجم در یک رکعت، اقتربت و الحاقه در یک رکعت، الطور و الذاریات در یک رکعت، اذا وقعت و ن در یک رکعت، معارج و النازعات در یک رکعت، ویل للمطففین و عبس در یک رکعت، المدثر و المزمّل در یک رکعت، هل أتى و لا أقسم بیوم القیامه در یک رکعت، عم یتساءلون و المرسلات در یک رکعت، و الدخان و اذا الشمس کورت در یک رکعت بوده است.

سوره اکتفا نمی‌کردند و گاهی سوره‌ی «الأعلى» و «الغاشية» را تلاوت می‌کردند. و در نمازهای عید، سوره‌های «ق» و «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» را به طور کامل تلاوت می‌کردند و فقط به اواخر این دو سوره اکتفا نمی‌کردند. و گاهی در نمازهای سری و خفیه، سوره‌ای را می‌خواندند که در آن سجده‌ی تلاوت بود و به سبب آن سجده می‌کردند که مامومین هم همراه ایشان سجده می‌کردند. و در نماز ظهر به اندازه‌ی ﴿الْم ۝ تَنْزِيلُ﴾ و حدود سی آیه تلاوت می‌کردند و گاهی در آن ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝﴾، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ۝﴾، ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝﴾، ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۝﴾ و مانند این سوره‌ها را تلاوت می‌کردند. و گاهی سوره‌ی «لقمان» و «الذاریات» را تلاوت می‌کردند. و در رکعت اول به گونه‌ای قیام می‌کردند که دیگر صدای پای هیچ کس شنیده نمی‌شد. (به قدری طولانی بود که همه به نماز می‌رسیدند). و همچنین در هر نمازی رکعت اول را نسبت به رکعت دوم طولانی‌تر می‌گزاردند.

و قرائت رسول الله ﷺ در نماز عصر، در دو رکعت اول، در هر رکعت به اندازه‌ی ۲۵ آیه بود. و گاهی در نماز مغرب سوره‌ی اعراف و گاهی سوره‌ی طور و گاهی مرسلات و گاهی دخان را تلاوت می‌کردند و از آنحضرت ﷺ روایت شده که در نماز مغرب ﴿قُلْ يٰٓأَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۝﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝﴾ را نیز تلاوت کرده‌اند که تنها ابن ماجه<sup>(۱)</sup> این حدیث را روایت کرده است. و شاید که یکی از راویان آن، نسبت به قرائت این دو سوره در سنت مغرب، به اشتباه افتاده است، به گونه‌ای که رسول الله ﷺ این دو سوره را در دو رکعت سنت مغرب تلاوت کردند و وی به اشتباه گفته است: این دو سوره را در نماز مغرب تلاوت می‌کردند یا اینکه لفظ [سنة] از نسخه‌ی اصلی، جا افتاده است<sup>(۲)</sup>.

۱- ابن ماجه (۸۳۳).

۲- شیخ آل‌بانی می‌گوید: حدیث شاذ می‌باشد و محفوظ آنست که رسول الله ﷺ آن دو سوره را در نماز سنت مغرب می‌خواندند. مشکاة (۸۵۰).



والله اعلم.

و در نماز عشاء سورهی ﴿وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ﴾ و ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ را تلاوت می‌کردند و همه‌ی کسانی که به ایشان اقتدا کرده بودند، به خاطر سجده‌ی تلاوت با آنحضرت سجده می‌کردند. و در نماز مغرب سورهی ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ و امثال آن از سوره‌های دیگر نیز تلاوت می‌کردند و هرگاه از قرائت فارغ می‌شدند، به منظور بازگشت نفسشان، لحظه‌ای سکوت می‌کردند.

### رکوع رسول الله ﷺ

پس از رکن قیام، رسول الله ﷺ دست‌ها را تا نرمة‌ی گوش‌ها به مانند بالا بردن آن‌ها در هنگام استفتاح، بالا می‌بردند<sup>(۱)</sup>، که این عمل از آنحضرت ﷺ صحیح می‌باشد. همانطور که تکبیر گفتن برای رکوع از ایشان به طور صحیح وارد شده است، بلکه کسانی که رفع یدین را در این محل، از آنحضرت روایت کرده‌اند، بیشتر از کسانی می‌باشند که از رسول الله تکبیر به هنگام رکوع را روایت کرده‌اند. پس از آن الله اکبر گفته و به رکوع رفته و دست‌ها را بر زانوها گذاشته و آن‌ها را بر زانوها استوار و محکم ساخته و بین انگشتان فاصله می‌انداختند و دو آرنج را از پهلوه‌ای‌شان دور می‌کردند. پس از آن راست و استوار قرار می‌گرفتند به گونه‌ای که سر مبارک ایشان با کمرشان برابر بود و نه سرشان را بلند می‌کردند و نه پایین می‌گرفتند. و کمرشان را می‌کشیدند و جمع نمی‌کردند، سپس «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» می‌گفتند. و از آنحضرت ﷺ روایت شده که «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» نیز می‌گفتند، ابوداود می‌گوید: می‌ترسم که این زیاده «وَبِحَمْدِهِ» محفوظ نباشد<sup>(۲)</sup>. و گاهی به اندازه ده تسبیح، مکث می‌کردند و گاهی بیشتر و کمتر از این مکث می‌کردند

۱- البخاري في الأذان (۷۳۸) ومسلم في الصلاة (۳۹۰).

۲- أبوداود في الصلاة (۷۸۰) وللزيادة شواهد كما في تلخيص الحبير ۱/ ۲۵۸.

و گاهی می گفتند<sup>(۱)</sup>: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» «پروردگارا، تو پاک و منزّهی، خدایا تو را ستایش می نمایم، الهی، مرا ببخشای.» و گاهی می گفتند<sup>(۲)</sup>: «سُبُّوحٌ، قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» «بسیار پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و جبرئیل.» و گاهی می گفتند<sup>(۳)</sup>: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسَلْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، أَنْتَ رَبِّي، خَشَعَ سَمْعِي وَبَصَرِي، وَدَمِي وَلَحْمِي، وَعَظْمِي وَعَصَبِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «پروردگارا برای تو رکوع کردم و بر تو توکل نمودم، تو پروردگار من هستی، گوش و چشم و خون و گوشت و استخوان و پی و رگم برای پروردگار جهانیان خشوع و فروتنی نمودند.» و گاهی می گفتند<sup>(۴)</sup>: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ» «پاک است پروردگاری که مالک قدرت، فرمانروایی، بزرگی و عظمت است. و رکوع رسول الله ﷺ متناسب با طولانی و مخفف بودن قیام ایشان بود که این مساله در احادیث دیگر بیان گردید.

### بلند شدن رسول الله ﷺ از رکوع:

سپس درحالی که «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می گفتند از رکوع بلند شده و دستان مبارک را همچون زمانی که به رکوع رفتند، بالا می بردند و وقتی که در حالت قیام راست و استوار می ایستادند، «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» و گاهی «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَمِْلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُنَّا لَكَ عَبْدٌ: اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» می گفتند<sup>(۵)</sup>. و گاهی بر آن این دعا را

۱- البخاری (۷۹۴).

۲- مسلم (۴۸۷).

۳- النسائی (۱۰۵۱).

۴- أبوداود (۸۷۳).

۵- مسلم فی الصلاة (۴۷۷) (۴۷۸).

می‌افزودند<sup>(۱)</sup>: «اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي بِالثَّلْجِ وَالْبَرْدِ، وَالْمَاءِ الْبَارِدِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا، كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْوَسَخِ».

و به گونه‌ای این رکن را طولانی می‌گزارند که دیگران گمان می‌کردند آنحضرت ﷺ به فراموشی و یا به اشتباه افتاده‌اند. و در نماز شب در این حالت این ذکر را می‌گفتند<sup>(۲)</sup>: «لِرَبِّي الْحَمْدُ، لِرَبِّي الْحَمْدُ» «حمد و ستایش برای پروردگار من است».

### به سجده افتادن رسول الله ﷺ در پیشگاه الله متعال:

پس از این تکبیر گفته و به سجده می‌رفتند و رفع یدین نمی‌کردند و زانوها را قبل از دست‌ها روی زمین قرار می‌دادند که وائل بن حجر<sup>(۳)</sup> و انس بن مالک<sup>(۴)</sup> آن را از ایشان روایت می‌کنند. و ابن عمر<sup>(۵)</sup> از ایشان روایت کرده که رسول الله ﷺ دست‌ها را قبل از زانوها بر زمین می‌گذارند<sup>(۵)</sup> و با ابوهریره<sup>(۶)</sup> مخالفت کرده که در سنن از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند<sup>(۶)</sup>: «إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَبْرُكْ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ، وَلِيَضَعَ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ» «هرگاه یکی از شما به سجده رفت همچون شتر ننشیند، بلکه باید دست‌ها را قبل از دو زانو بر زمین بگذارد.» و مقبری از ابوهریره<sup>(۷)</sup> از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند<sup>(۷)</sup>: «إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْتَدِئْ بِرُكْبَتَيْهِ قَبْلَ يَدَيْهِ» «هرگاه یکی از شما به سجده

۱- مسلم في الصلاة (۴۷۶).

۲- النسائي (۱۰۶۹) (۱۱۴۵) وأبوداود في الصلاة (۸۷۴).

۳- أبوداود في الصلاة (۸۳۸) والنسائي (۱۰۸۹) (۱۱۵۴) وابن ماجه في الإقامة (۸۸۲) والترمذي في الصلاة

(۲۶۸) وقال: حسن غريب، وابن حبان (۱۹۱۲) ودارمي (۱۳۲۰).

۴- الدارقطني ۱/ ۳۴۵، والحاكم ۱/ ۲۲۶ وصححه.

۵- ابن خزيمة (۶۲۷) والحاكم ۲/ ۲۲۶ وصححه.

۶- أبوداود في الصلاة (۸۴۰) والمسند (۸۹۵۵) والنسائي (۱۰۹۱) والترمذي في الصلاة (۲۶۹) وقال: غريب.

۷- مصنف ابن أبي شيبة (۲۷۰۲) والبيهقي في الكبرى (۲۶۳۵) وضعفه.

رفت، زانوهاش را قبل از دستهایش بر زمین بگذارد.»

روایت از ابوهریره رضی الله عنه متعارض می‌باشد و نیز حدیث وائل بن حجر و ابن عمر رضی الله عنهما با یکدیگر در تعارض می‌باشند. از این رو گروهی، حدیث ابن عمر رضی الله عنهما را ترجیح داده و گروهی حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه را ترجیح داده‌اند و گروهی مسلک نسخ را در پیش گرفته و گفته‌اند: در ابتدای امر قرار دادن دست‌ها قبل از زانوها بوده، سپس با قرار دادن زانوها قبل از دست‌ها نسخ شده است. که این مسلک ابن خزیمه در ذکر دلایل منسوخ بودن قرار دادن دست‌ها قبل از زانوها و ناسخ بودن قرار دادن زانوها قبل از دست‌ها می‌باشد. سپس از طریق اسماعیل بن ابراهیم بن یحیی بن سلمه بن کهیل از پدرش از سلمه از مصعب بن سعد روایت می‌کند که گفت<sup>(۱)</sup>: «ما در رفتن به سجده، دست‌ها را قبل از زانوها قرار می‌دادیم، سپس امر شدیم که زانوها را قبل از دست‌ها بر زمین قرار دهیم.»

اگر این حدیث ثابت باشد، قطعاً می‌تواند در این مسأله فیصله‌کننده باشد، لیکن یحیی بن سلمه بن کهیل، امام بخاری در مورد وی می‌گوید: «عنده منا کیر» و یحیی بن معین می‌گوید: «لیس بشیء لایکتب حدیثه» و امام نسائی می‌گوید: «متروک الحدیث» و در این حدیث یحیی و غیر او دچار وهم شده است، زیرا آنچه از مصعب بن سعد از پدرش معروف است، نسخ تطبیق (گذاشتن دست‌ها در وسط زانوها هنگام رکوع) با گذاشتن دست‌ها بر زانوها در هنگام رکوع می‌باشد. و راوی این مسأله را حفظ نکرده و گفته: آنچه منسوخ است گذاشتن دست‌ها قبل از زانوها می‌باشد.

و قائلین به گذاشتن دست‌ها قبل از زانوها می‌گویند: قطعاً حدیث ابن عمر رضی الله عنهما صحیح می‌باشد زیرا آن از روایت عیدالله از نافع از ابن عمر می‌باشد و ابن ابی داود می‌گوید: این قول اهل حدیث می‌باشد. و گفتند: آن‌ها در این مورد نسبت به دیگران داناتر می‌باشند،

۱- ابن خزیمه (۶۲۸).

چرا که آن نقل محض است. و گفتند: و این سنتی است که اهل مدینه آنرا روایت کرده‌اند و آن‌ها در این مساله نسبت به دیگران داناتر و عالم‌تر می‌باشند. ابن ابی داود می‌گوید: برای آن‌ها در این مورد دو سند می‌باشد: سند اول: محمد بن عبدالله بن حسن عن ابی الزناد عن الاعرج عن ابی هریره. و سند دوم: الدراوردی عن عبیدالله عن نافع عن ابن عمر. و گفتند: حدیث وائل بن حجر دو طریق دارد که هر دو معلول می‌باشند. که در یکی از آن‌ها شریک می‌باشد که در روایت آن متفرد است. و دارقطنی در مورد وی می‌گوید: در آنچه متفرد است، قوی نیست. و طریق دوم از روایت عبدالجبار بن وائل از پدرش می‌باشد که از پدرش نشنیده است.

### قائلین به قرار دادن زانوها قبل از دست‌ها در سجده، می‌گویند:

حدیث وائل بن حجر نسبت به حدیث ابوهریره و ابن عمر قوی‌تر و ثابت‌تر می‌باشد. امام بخاری می‌گوید: با حدیث ابی الزناد از اعرج از ابوهریره، موافقت نمی‌شود. و در آن محمد بن عبدالله بن حسن است که می‌گوید: نمی‌دانم که از ابی الزناد شنیده است یا نه. و خطابی می‌گوید: حدیث وائل بن حجر از آن ثابت‌تر می‌باشد. می‌گوید: برخی از علما گمان کرده‌اند که آن منسوخ است و بر این اساس است که امام ترمذی آنرا حسن نمی‌داند و به غرابت حدیث حکم داده است و حدیث وائل را حسن دانسته است. و در مورد حدیث ابوهریره رضی الله عنه «فَلَا يَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ» می‌گویند: زمانی که شتر زانو می‌زند، دستانش را قبل از زانوها بر زمین قرار می‌دهد و این نهی با این قول «وَلْيَضَعْ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ» تعارض ندارد، بلکه آنرا نفی کرده بر این دلالت دارد که این زیاده، محفوظ نیست و شاید که لفظ آن بر برخی از راویان منقلب گشته است. و گفتند: بر ترجیح این مسلک دو امر دیگر نیز دلالت دارد:

- ۱- آنچه ابوداود از ابن عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که: رسول الله ﷺ از اینکه نمازگزار در نماز بر دستانش تکیه کند نهی کرده‌اند و در لفظی دیگر آمده که: رسول الله ﷺ از

اینکه نمازگزار با تکیه بر دو دستش بر زمین، برخیزد، نهی کردند<sup>(۱)</sup>. و شکی نیست که اگر نمازگزار، دستش را قبل از زانوهای بر زمین بگذارد، بر آن تکیه کرده است و در اینصورت جزئی از نمازش با تکیه دستانش بر زمین می‌باشد و این تکیه دست‌ها بر زمین در هنگام رفتن به سجده، همچون تکیه دست‌ها در هنگام بلند شدن از سجده می‌باشد و از آنجائی که از تکیه دست‌ها بر زمین در هنگام بلند شدن از سجده نهی شده است، نظیر آن، تکیه‌ی دست‌ها بر زمین در هنگام سجده رفتن، نیز متوجه نهی می‌باشد.

۲- زمانی که نمازگزار برای سجده به سمت زمین پایین می‌آید، ابتدا قسمتی از بدنش که به زمین نزدیک‌تر است با زمین برخورد می‌کند و سپس قسمتی که بالاتر و بالاتر است تا اینکه با برخورد بالاترین قسمت بدنش بر زمین که صورت می‌باشد، به پایان می‌رسد و هرگاه سرش را از سجده بلند می‌کند، ابتدا بالاترین عضو بدنش و سپس قسمت‌هایی از بدنش که از آن پایین‌تر است، بلند می‌شود، تا اینکه آخرین عضو وی که زانوهایش می‌باشد، از زمین بلند می‌شود. والله اعلم.

### سجده‌ی رسول الله ﷺ:

سپس بر پیشانی و بینی و دو دست و دو زانو و دو پا<sup>(۲)</sup> سجده کرده و دست‌ها و پاها را رو به قبله می‌کردند. و با کف دو دست بر زمین تکیه می‌کردند و دو آرنج را بالا برده و بازوهای‌شان را از پهلوی‌شان دور می‌کردند به گونه‌ای که سفیدی زیر بغل‌شان آشکار می‌شد. و شکم را از دو ران و رانها را از دو ساق دور می‌کردند و در سجده آرام و استوار می‌ماندند و صورت را مباشرتاً بر محل سجده در نماز قرار می‌دادند و بر پیشش عمامه سجده نمی‌کردند.

۱- أبوداود في الصلاة (۹۹۲).

۲- البخاري في الأذان (۸۱۲) ومسلم في الصلاة (۴۹۰).

ابوحمید ساعدی که ده نفر از صحابه کلام وی را شنیدند، می‌گوید: «هرگاه رسول الله ﷺ برای نماز بر می‌خاست، راست و استوار ایستاده و دو دست را تا برابر شانه‌ها بلند می‌کرد و هرگاه اراده‌ی رفتن به رکوع داشت، دست‌ها را تا برابر شانه‌ها بالا می‌برد و پس از آن «الله اکبر» گفته (و به رکوع می‌رفت) سپس از رکوع بلند شده و راست می‌ایستاد، به گونه‌ای که نه سرشان را پایین گرفته و نه سرشان را بالا می‌گرفتند و در رکوع دست‌ها را بر زانوها قرار می‌دادند. «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفته، بلند شده و راست و استوار می‌ایستادند به گونه‌ای که هر عضو در جای خودش قرار می‌گرفت، سپس به سجده رفته و «الله اکبر» می‌گفتند و در سجده بازوها را از شکم دور کرده و باز می‌کردند و انگشتان پا را نیز باز می‌کردند، سپس پای چپ را فرش کرده و بر آن راست و استوار می‌نشستند به گونه‌ای که هر عضو در جای خود قرار می‌گرفت، سپس به سجده رفته و «الله اکبر» می‌گفتند، سپس پایشان را فرش کرده و بر آن می‌نشستند به گونه‌ای که هر عضو در جای خود قرار می‌گرفت و پس از آن برخاسته و در رکعت دوم مثل این اعمال را انجام می‌دادند. و هرگاه از دو رکعت اول بر می‌خاستند، تکبیر گفته و دست‌ها را تا برابر شانه‌ها بلند می‌کردند، همانگونه که در ابتدای نماز انجام داده بودند. و اینچنین رکعات دیگر را می‌خواندند تا اینکه در رکعتی که در آن نماز تمام می‌شود، (در تشهد) پای چپ را عقب انداخته و بر ران خود تکیه می‌کردند و سپس سلام می‌دادند<sup>(۱)</sup>».

و در سجده «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» می‌گفتند و روایت شده که بر آن «وَبِحَمْدِهِ» را نیز اضافه می‌کردند و گاهی این دعا را می‌خواندند<sup>(۲)</sup>: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» «پروردگارا برای تو سجده کردند و به تو ایمان آوردم و در مقابل فرمان تو تسلیم شدم،

۱- البخاري في الأذان (۸۲۸) وأبو داود (۷۳۳) والترمذي (۳۰۴) كلاهما في الصلاة.

۲- مسلم في صلاة المسافرين (۷۷۱) من حديث طويل والنسائي ۲/ ۲۲۲.

چهره‌ام برای پروردگاری که آنرا خلق نمود و صورت بخشید و آنرا زیبا آفرید و عضو شنوایی و بینایی در آن قرار داد، سجده کرد، با برکت است پروردگاری که بهترین سازندگان است.»

همچنین این دعا را در سجده می‌خوانند<sup>(۱)</sup>: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». «پروردگارا، پاک و منزهی و تمام ستایش‌ها شایسته‌ی توست، پروردگارا مرا ببامرز.»

همچنین اذکار دیگری نیز در سجده می‌خوانند که عبارتند از:

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»<sup>(۲)</sup> «پروردگارا، پاک و منزهی و همه‌ی ستایش‌ها شایسته‌ی توست، هیچ معبود به حق جز تو نیست.»

«سُبُّوحٌ، قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»<sup>(۳)</sup> «پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و جبرئیل.»

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ، دِقَّةَ وَجِلَّتِهِ، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ»<sup>(۴)</sup> «پروردگارا، تمامی گناهانم را از کوچک و بزرگ، اول و آخر و آشکار و پنهان آن ببامرز.»

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»<sup>(۵)</sup> «پروردگارا، من از خشم‌ت به رضای تو پناه می‌برم و از عقوبت‌ت به عفو‌ت و از تو به تو پناه می‌برم، ستایش‌ت در شمار نیاید، تو آن چنانی که خودت را ستوده‌ای.» و رسول الله ﷺ سجده را متناسب با قیام‌شان قرار می‌داد، سپس سر از سجده بلند کرده و «الله اکبر» می‌گفتند و رفع یدین نمی‌کردند، سپس پای چپ را فرش کرده و بر آن می‌نشستند و پای راست را قائم کرده و دست‌ها را بر رانها

۱- البخاري في الأذان (۸۱۷) ومسلم في الصلاة (۴۸۴).

۲- مسلم (۴۸۵).

۳- مسلم (۴۸۷).

۴- مسلم (۴۸۳).

۵- مسلم (۴۸۶).



قرار داده و این ذکر را می‌گفتند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاجْبُرْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي» «پروردگارا، مرا بیامرز و بر من رحم کن، کوتاهی‌های مرا جبران کن، مرا هدایت کن، مرا رزق عطا کن.» و در لفظی دیگر به جای «وَاجْبُرْنِي»، «وَعَافِنِي» «به من عافیت و تندرستی عطا کن» آمده است. این حدیث ابن عباس رضی الله عنهما می‌باشد و حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: «رسول الله ﷺ بین دو سجده «رَبِّ اغْفِرْ لِي» می‌گفتند و هر دو حدیث در سنن می‌باشد<sup>(۱)</sup>» و رسول الله ﷺ این رکن را چنان طولانی می‌کردند، که گمان می‌شد به اشتباه افتاده‌اند یا اینکه فراموش کرده‌اند.

### برخاستن رسول الله ﷺ از سجده:

سپس تکبیر گفته و بدون رفع یدین به سجده می‌رفتند و در سجده دوم به مانند آنچه در سجده اول بود، انجام می‌دادند، سپس با تکبیر گفتن سر را از سجده بلند کرده و بر انگشتان پا با تکیه بر زانوها و رانها می‌ایستادند.

مالک بن حویرث می‌گوید: «هرگاه رسول الله ﷺ در رکعت فرد نماز بود، برای رکعت پس از آن بلند نمی‌شد، تا اینکه راست می‌نشست<sup>(۲)</sup>» که این عمل، جلسه‌ی استراحت نامیده شده است. و شکی نیست که رسول الله ﷺ آن را انجام داده‌اند، لیکن آیا این عمل را بر اساس سنتی از سنت‌ها و هیئات نماز همچون دور کردن بازوها از پهلوها و غیره، انجام دادند یا اینکه زمانی که پا به سن گذاشتند، به سبب نیاز بدان، این عمل را انجام می‌دادند؟ که این قول به دو دلیل آشکارتر و واضح‌تر می‌باشد:

۱- با این قول، بین این حدیث و حدیث وائل بن حجر و ابوهریره رضی الله عنهما که روایت

۱- حدیث ابن عباس رضی الله عنهما، أخرجه أبوداود (۸۵۰) والترمذي (۲۸۴) وقال: غریب. وابن ماجه (۸۹۸) کلهم فی الصلاة وحديث حذيفة رضي الله عنه، عند ابن ماجه (۸۹۷) والحاكم (۱۰۰۳).

۲- البخاري في الأذان (۸۲۳).

کردند که رسول الله بر سینه پاها از سجده بر می‌خاستند<sup>(۱)</sup>، جمع می‌شود.

۲- صحابه که حریص‌ترین مردم در مشاهده‌ی افعال و هیئت نماز رسول الله ﷺ بودند، بر سینه‌ی پاهای‌شان بلند می‌شدند، از این‌رو بود که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در نماز بر سینه‌ی پاهایش بلند شده و قبل از آن نمی‌نشست که این را بیهقی از وی روایت کرده است. همچنین این مساله را عطیه عوفی از ابن عمر، ابن عباس، ابن زبیر و ابوسعید خدری رضی الله عنهم روایت می‌کند و از ابن مسعود رضی الله عنه به طور صحیح روایت شده است<sup>(۲)</sup>. و در این قیام، رفع یدین نبوده و هرگاه که کاملاً می‌ایستادند، قرائت را بدون سکوت کردن، با خواندن ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آغاز می‌کردند و در تشهد اول به حالت افتراش، همانگونه که در میان دو سجده می‌نشستند، قرار می‌گرفتند و دست راست را بر زانوی راست و دست چپ را بر زانوی چپ قرار داده و با انگشت شهادت (سبابه) اشاره می‌کردند، درحالی‌که انگشت ابهام را بر انگشت وسط، همچون حلقه‌ای قرار می‌دادند و نگاهشان را بر محل اشاره متمرکز می‌کردند و انگشت سبابه را با کمی انحنا بالا برده و با آن توحید الله متعال را می‌گفتند<sup>(۳)</sup>. و ابوداود از ابن عباس رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «هَكَذَا الْإِخْلَاصُ» اخلاص اینچنین است. - با انگشت سبابه اشاره می‌کرد- «وَهَذَا الدُّعَاءُ» و دعا اینچنین است - که دست‌ها را تا

۱- حدیث وائل تقدم، و حدیث أبي هريرة أخرجه الترمذي في الصلاة (۲۸۸) وذكر أن عليه أهل العلم وفيه راو ضعيف.

۲- السنن الكبرى للبيهقي (۲۷۶۳).

۳- هذه مجموعة ألفاظ من عدة أحاديث، انظر مسلم في المساجد (۵۸۰) وأحمد (۵۰۴۳) (۵۳۳۱) (۵۴۲۱) (۶۰۰۰) (۶۱۵۳) (۶۳۴۸) (۴۵۷۵) وأبوداود (۹۸۷) والترمذي (۲۹۴) وابن ماجه (۹۱۳) والنسائي (۱۱۶۰) (۱۲۶۶) (۱۲۶۷) (۱۲۶۹).

برابر شانه‌ها بلند می‌کردند - «وَهَذَا الْإِبْتِهَالُ» و ابتهال نیز اینچنین است. - پس دست‌ها را به صورت کشیده و بالا بردند - این حدیث به صورت موقوف نیز روایت شده است<sup>(۱)</sup>.

پس از آن می‌گفتند<sup>(۲)</sup>: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» و آن‌را همچون قرآن به اصحاب‌شان می‌آموختند. و گاهی اینچنین می‌گفتند<sup>(۳)</sup>: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ، الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ» که شاهد اول را ابن مسعود<sup>(۴)</sup> روایت کرده که کامل‌تر است و شاهد دوم را ابن عباس<sup>(۵)</sup> روایت کرده است، چرا که شاهد ابن مسعود<sup>(۶)</sup> متضمن جملاتی متغیر و شاهد ابن عباس<sup>(۷)</sup> یک جمله می‌باشد. همچنین شاهد ابن مسعود<sup>(۸)</sup> در صحیحین با زیاده‌ی (واو) آمده است و در آن ذکر شده که رسول الله ﷺ آن‌را همچون قرآن به صحابه می‌آموختند. و ابن عمر<sup>(۹)</sup> از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند<sup>(۱۰)</sup>: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ».

در این مورد روایات دیگری با تفاوت لفظی اندک می‌باشد که همه‌ی آن‌ها جایز است. و رسول الله ﷺ این شاهد را به گونه‌ای کوتاه می‌گزارند که گویا بر سنگی داغ نشسته‌اند. پس از شاهد تکبیر گفته و بلند می‌شدند و رکعت دوم و سوم را نسبت به دو رکعت اول کوتاه‌تر می‌گزارند و در هر دو رکعت، فاتحة الكتاب را تلاوت کرده و چه بسا که گاهی بر آن می‌افزودند.

۱- مرفوعاً أخرجه البيهقي (۲۷۹۶) والحاكم (۷۹۰۳) وقال عنه الذهبي في التلخيص: ذا منكره بمرّة.

۲- البخاري في الأذان (۸۳۱) ومسلم في الصلاة (۴۰۲).

۳- مسلم (۴۰۳).

۴- أبوداود (۹۷۱).

### قنوت رسول الله ﷺ در نماز:

و هرگاه برای قومی یا بر علیه قومی قنوت می خواندند، آن را در رکعت آخر نماز پس از بلند شدن از رکوع قرار می دادند و در اکثر مواقع قنوت را در نماز صبح به جای می آوردند.

حمید از انس رضی الله عنه روایت می کند که گفت: «رسول الله ﷺ یک ماه در نماز بعد از رکوع، بر علیه قوم رعل و ذکوان دعا می کردند.» و ابن سیرین می گوید: به انس گفتم: آیا رسول الله ﷺ در نماز صبح قنوت خواندند؟ گفت: بله، بعد از رکوع اندک زمانی قنوت می خواندند. (حدود یک ماه). و ابن سیرین از انس رضی الله عنه روایت می کند که گفت: رسول الله ﷺ یک ماه پس از رکوع نماز صبح، بر علیه عَصِيَّة دعا می کردند. در مورد این احادیث اتفاق نظر می باشد<sup>(۱)</sup>. و آنها داناترین مردم به انس رضی الله عنه بودند که از وی روایت کردند که قنوت رسول الله ﷺ بعد از رکوع بوده است. و حمید همان کسی است که از انس رضی الله عنه روایت می کند که در مورد قنوت از وی سوال شد، که گفت: ما قبل از رکوع و بعد از آن قنوت می خواندیم<sup>(۲)</sup> که مراد از این قنوت، طولانی بودن قیام می باشد<sup>(۳)</sup> و ابوهریره رضی الله عنه مانند آنچه انس از آن خبر داده، روایت کرده که رسول الله ﷺ بعد از رکوع، وقتی که «سَمِعَ اللَّهَ لِمَنْ حَمِدَهُ» می گفت، قنوت می خواند، بدین ترتیب که قبل از اینکه سجده کنند، این دعا را می خواندند<sup>(۴)</sup>: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ، وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ، وَعَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» «پروردگارا، ولید بن ولید و سلمه بن هشام و عیاش بن ابی ربیع و مومنین مستضعف را نجات بده.» و ابن عمر رضی الله عنه می گوید که از رسول الله ﷺ شنیده

۱- البخاري في الوتر (۱۰۰۱) وما بعده ومسلم في المساجد (۶۷۷).

۲- روايه حميد عن انس أخرجه ابن ماجه في إقامة الصلاة (۱۱۸۳).

۳- قنوت در لغت به چند معنی می باشد، از جمله: سکوت، دوام عبادت، دعا، تسبیح، خشوع و قیام.

۴- البخاري في التفسير (۴۵۶۰) ومسلم في المساجد (۶۷۵).

که هرگاه آنحضرت ﷺ در رکعت آخر نماز صبح، سر از رکوع برمی داشتند، پس از «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» این دعا را بر زبان جاری می کردند<sup>(۱)</sup>: «اللَّهُمَّ الْعَنْ فُلَانًا وَفُلَانًا وَفُلَانًا» «پروردگارا، فلانی و فلانی و فلانی را از رحمت خود دور کرده و لعنت کن.»

اما احادیث بر اینکه رسول الله ﷺ پس از رکوع، قنوت خوانده اند و نیز به سبب عارضه ای قنوت خوانده و سپس آنرا ترک می کردند، متفق می باشند.

پس از این انس رضی الله عنه می گوید<sup>(۲)</sup>: قنوت در مغرب و صبح نیز می باشد. و براء رضی الله عنه می گوید<sup>(۳)</sup>: رسول الله ﷺ در نماز صبح و مغرب، قنوت می خواندند. و ابوهریره رضی الله عنه در رکعت آخر نماز ظهر و عشاء و صبح، پس از اینکه «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می گفت، قنوت خوانده و برای مومنین دعا و کفار را لعن می کرد و می گفت: براستی که شما را (با نشان دادن نماز خود) به نماز پیامبر ﷺ، نزدیک می گردانم<sup>(۴)</sup>.

امام احمد می گوید<sup>(۵)</sup>: به جای نماز عشاء، نماز عصر می باشد. و ابن عباس رضی الله عنه می گوید<sup>(۶)</sup>: رسول الله ﷺ یک ماه، پی در پی در نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح، در رکعت آخر در عقب هر نماز، هنگامی که «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می گفتند، قنوت خوانده و بر علیه قبیله هایی از بنی سلیم دعا کرده و کسانی که پشت سر ایشان بودند، آمین می گفتند.

همانطور که مشاهده کردید، احادیث متفقند که قنوت پس از رکوع و در رکعت آخر

۱- البخاري في التفسير (۴۵۵۹).

۲- البخاري في الوتر (۱۰۰۴).

۳- مسلم في المساجد ومواضع الصلاة (۶۷۸).

۴- البخاري في الأذان (۷۹۷) ومسلم في المساجد (۶۷۶).

۵- كذا في المنتقى (۱۱۲۶).

۶- مسند أحمد (۲۷۴۶) وصح اسناده أحمد شاكر وأبو داود في الصلاة (۱۴۴۳).

و البته به سبب عارضه‌ای بوده و جزء مرتبات و آنچه پی در پی در نماز انجام می‌شود، نمی‌باشد.

و در صحیح مسلم<sup>(۱)</sup> از انس<sup>رضی الله عنه</sup> روایت است که گفت: رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> یک ماه بر علیه قبائلی از عرب دعا می‌کردند و پس از آن (قنوت را) ترک کردند.  
و نزد امام احمد<sup>(۲)</sup> این گونه روایت شده است: یک ماه قنوت خوانده و سپس ترک کردند.

ابومالک اشجعی می‌گوید: به پدرم گفتم: ای پدر، تو پشت سر رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و ابوبکر و عمر و عثمان<sup>رضی الله عنهم</sup> و حدود پنج سال در کوفه پشت سر علی<sup>رضی الله عنه</sup> نماز گزاردی، آیا آن‌ها قنوت می‌خواندند؟ گفت: فرزندم این عمل بدعت و نوپیداست. امام ترمذی می‌گوید: این حدیث صحیح است. و نسائی آن را این گونه روایت کرده است: پشت سر رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> نماز گزاردم که قنوت نمی‌خواند و پشت ابوبکر و عمر و عثمان و علی<sup>رضی الله عنهم</sup>، نماز گزاردم که قنوت نمی‌گزاردند. سپس می‌گوید: فرزندم این بدعت است<sup>(۳)</sup>.

بنابراین کسانی که قنوت را در نماز صبح مکروه می‌دانند، به این حدیث و کلام انس<sup>رضی الله عنه</sup> که می‌گوید: سپس آن‌را ترک کردند، استناد می‌کنند. و گفته‌اند که این قنوت منسوخ می‌باشد. و کسانی که قنوت قبل از رکوع را مستحب می‌دانند، حجتشان آثاری از صحابه و تابعین در این مورد می‌باشد.

ابوداود طیالسی می‌گوید: سعید بن ابی عروبه از ابی رجاء از ابی مغفل روایت می‌کند که رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> در نماز صبح، قبل از رکوع قنوت می‌خواندند. و مالک از هشام بن عروه از پدرش روایت می‌کند که گفت: آنحضرت<sup>صلی الله علیه و آله</sup> در نماز صبح قبل از رکوع، قنوت می‌خواندند.

۱- مسلم في المساجد ومواضع الصلاة (۶۷۷).

۲- المسند (۱۲۹۹۰).

۳- الترمذي في الصلاة (۴۰۲) والنسائي (۱۰۸۰).

اصبغ بن فرج و حارث بن سکین و ابن ابی العمر می‌گویند: از عبدالله بن قاسم روایت است که گفت: در مورد قنوت در نماز صبح از مالک سوال شد: کدام یک از این دو، قنوت بعد از رکوع و قبل از رکوع، نزد شما محبوب‌تر است؟ گفت: آنچه مردم را از قدیم بر آن یافتیم. و آن قنوت قبل از رکوع می‌باشد. گفتم: کدامیک را برای خود اختیار می‌کنی؟ گفت: قنوت قبل از رکوع. گفتم: آیا در وتر قنوت می‌باشد؟ گفت: در نماز وتر قنوت نمی‌باشد.

### قنوت بعد از رکوع:

کسانی که به استحباب قنوت بعد از رکوع معتقدند، به احادیثی که به بعد از رکوع بودن قنوت دلالت می‌کند که همگی صحیح می‌باشند، استناد کرده‌اند.

اثرم می‌گوید: به ابو عبدالله گفتم: شخصی در مورد حدیث انس رضی الله عنه می‌گوید: آیا کسی غیر از عاصم الاحول بر این اعتقاد می‌باشد که رسول الله ﷺ قبل از رکوع قنوت خوانده‌اند. گفت: شخص دیگری که غیر از او این سخن را گفته باشد، نمی‌شناسم. با عاصم در این مساله مخالفت کن. گفتم: هشام از قتاده از انس رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ بعد از رکوع قنوت می‌خواندند و تمیمی از ابی مجلز از انس رضی الله عنه نیز این گونه روایت کرده است. و ایوب از محمد روایت می‌کند که می‌گوید: آن را از انس رضی الله عنه پرسیدم. و حنظله السدوسی از انس رضی الله عنه بر چهار وجه نیز روایت می‌کند. به ابو عبدالله گفته شد: آیا سایر احادیث، تنها بر قنوت بعد از رکوع دلالت می‌کند؟ گفت: بله، همه‌ی آن‌ها از طریق خفاف بن ایماء بن رخصه و ابوهریره می‌باشد. به ابو عبدالله گفتم: درحالی که احادیث بعد از رکوع صحیح است، آیا در خواندن قنوت قبل از رکوع اجازه می‌دهی؟ گفت: قنوت در نماز صبح بعد از رکوع می‌باشد و در وتر، ما بعد از رکوع را اختیار می‌کنیم و هرکس قبل از رکوع، قنوت بخواند به دلیل عمل اصحاب رسول الله ﷺ و اختلاف‌شان در آن، اشکالی ندارد. اما قنوت در نماز صبح، پس از رکوع می‌باشد. و آنچه را که رسول الله ﷺ انجام دادند، همان

قنوت نوازل بوده که سپس آنرا ترک کردند. از این رو عمل بدان سنت و ترک آن نیز سنت می باشد. که همه ی احادیث بر آن دلالت می کند و با این قول، سنت منطبق می باشد. و عبدالله بن احمد می گوید: در این مورد که قنوت در کدام نماز بود، از پدرم سوال کردم؟ گفت: در وتر بعد از رکوع می باشد. بنابراین اگر شخصی در نماز صبح، بر مبنای پیروی از آنچه از رسول الله ﷺ در این مورد روایت شده، که ایشان در نماز صبح قنوت خوانده و برای مستضعفین دعا کرده اند، قنوت بخواند، اشکالی ندارد. پس اگر شخصی بر مردم قنوت خواند و در آن برای آن ها دعا کرد و طلب نصرت از الله عزوجل کند، اشکالی ندارد.

و اسحاق الحربی می گوید: شنیدم که ابو ثور به ابو عبدالله احمد بن حنبل می گوید: نظرت در مورد قنوت در نماز صبح چیست؟ ابو عبدالله گفت: قنوت تنها در نوازل و بلاهای ناگوار می باشد. ابو ثور به وی گفت: آیا بلای ناگواری بزرگتر از آنچه در آن هستیم، وجود دارد؟ گفت: اگر اینچنین است، پس قنوت خواندن جایز است.

و اثرم می گوید: از ابو عبدالله در مورد قنوت در نماز صبح، سوال کردم. گفت: بله، این امر رخ داده است، همانطور که رسول الله ﷺ بر علیه قومی دعا کردند. به وی گفتم: آیا رسول الله ﷺ صدا را بالا می بردند؟ گفت: آری، و کسانی که پشت سر ایشان بودند، آمین می گفتند؛ عمل رسول الله ﷺ این گونه بوده است. اثرم می گوید: و از ابو عبدالله شنیدم که گفت: قنوت در نماز صبح، پس از رکوع می باشد. و زمانی که از وی در مورد قنوت در نماز صبح، سوال شد، شنیدم که گفت: اگر بلایی ناگوار بر مسلمانان نازل شد، امام قنوت خوانده و مامومین، آمین می گویند. سپس گفت: مثل آنچه از جانب این کافر، یعنی بابک<sup>(۱)</sup> بر مردم رخ داد.

---

۱- بابک خرمی یکی از خوارج در فارس بود که ادعای الوهیت کرده و بر عباس خروج کرد و بر آذربایجان و ایران تسلط یافت و خون بسیاری را ریخت، تا اینکه معتصم بر وی چیره شد و او را کشته و به دار آویخت.



و عبد القدوس بن مالک العطار می گوید: از ابو عبدالله احمد بن حنبل سوالی پرسیدم و گفتم: من مردی غریب از اهل بصره هستم که مردم نزد ما در مسائلی اختلاف کرده اند و من دوست دارم که رای و نظر شما را در این موارد، بدانم. ابو عبدالله گفت: هرچه دوست داری، بپرس. گفتم: براستی در بصره، عده ای قنوت می خوانند، نظرت در مورد نماز خواندن پشت کسی که قنوت می خواند، چیست؟ گفت: همانا مسلمانان پشت کسی که قنوت می خواند و کسی که قنوت نمی خواند، نماز می گزارند. پس اگر در قنوت چیزی را اضافه کردند یا به مثل این دعا خواندند: انا نستعینک، یا عذابک الجذ یا نحفد، اگر در نماز بودی، نمازت را قطع کن.

### درود بر رسول الله ﷺ در تشهد آخر و دعا قبل از سلام:

و بر امتش مشروع ساخته که در تشهد آخر بر ایشان درود فرستاده و بگویند<sup>(۱)</sup>: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَيٌُّ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَيٌُّ مَجِيدٌ» «پروردگارا، بر محمد و خاندانش درود فرست، همانطور که بر ابراهیم و خاندان او درود فرستادی، براستی تو بسیار ستوده و بزرگواری. پروردگارا بر محمد و خاندانش برکت عطا کن، همچنان که بر ابراهیم و خاندان او برکت عطا کردی، قطعاً تو بسیار ستوده و بسیار بزرگواری».

و رسول الله ﷺ امت شان را امر نمودند تا از عذاب آتش و عذاب قبر و فتنه ی زندگی و

۱- البخاري في الاحاديث الانبياء (۳۳۷۰) ومسلم في الصلاة (۴۰۶). واین لفظ بخاري بوده ولفظ مسلم بدون (وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ) می باشد.

مرگ و فتنه‌ی مسیح دجال به الله عزوجل پناه ببرند<sup>(۱)</sup>. و به صدیق علیه السلام تعلیم دادند که این دعا را در نمازش بخواند<sup>(۲)</sup>: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» «پروردگارا، بر خود بسیار ستم کرده‌ام و جز تو کسی دیگر نیست که گناهان مرا بیامزد. پروردگارا، با عنایت خود، مرا بیامرز و بر من رحم کن. همانا تو بخشنده و مهربانی.»

و آخرین دعایی که بین تشهد و سلام دادن می‌خواندند از این قرار بود<sup>(۳)</sup>: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» «پروردگارا، گناهان گذشته و آینده‌ی من و گناهانی که پنهان و آشکارا انجام داده‌ام و زیاده‌روی‌های من و هر آنچه را که تو از من بهتر می‌دانی و از من سر زده است، بیامرز، پروردگارا تقدیم و تاخیر بدست توست و معبود به حقّی جز تو نیست.»

### سلام دادن رسول الله صلی الله علیه و آله از نماز:

سپس با این الفاظ به سمت راست سلام می‌دادند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و به سمت چپ نیز این‌گونه سلام می‌دادند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و این را پانزده

۱- مسلم فی المساجد (۵۸۸). که در آن آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که پس از تشهد این دعا خوانده شود: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ).

۲- البخاری فی الأذان (۸۳۴) و مسلم فی الذکر والدعاء (۲۷۰۵).

۳- مسلم فی صلاة المسافرين وقصرها (۷۷۱).

صحابی، روایت کرده‌اند<sup>(۱)</sup>. و پس از سلام این دعا را می‌خواندند<sup>(۲)</sup>: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ - ثَلَاثًا - اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» سه بار استغفرالله گفته و طلب مغفرت می‌کردند و سپس این دعا را می‌خواندند: «پروردگارا تو سلامی، (نام تو سلام است) سلامتی از توست، با برکت هستی، ای ذات بزرگوار و با عظمت.»

و پس از آن این دعا را می‌خواندند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ<sup>(۳)</sup>، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ التَّعَمُّةُ وَلَهُ الْفَضْلُ، وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»<sup>(۴)</sup> «هیچ معبود بر حق جز الله وجود ندارد. یکتایی است که شریکی ندارد. پادشاهی از آن اوست. و همه ستایش‌ها شایسته اوست. هیچ‌کس نمی‌تواند مانع بخشش تو شود و کسی را که تو محروم سازی، هیچ‌کس نمی‌تواند به او چیزی عطا کند. سعی و تلاش فرد، در برابر مشیت تو سودی ندارد. جز الله معبود بر حق نیست، جز او را پرستش نمی‌کنیم، نعمت‌ها و بخشش‌ها و لطف‌ها از جانب او و سپاس و ستایش نیکو از آن اوست، هیچ معبودی به حق جز الله نیست و خالصانه برای او عبادت و دینداری می‌کنیم، اگرچه کافران بدشان بیاید.»

### اذکار بعد از نماز:

و رسول الله ﷺ برای امت‌شان تسبیح و تحمید و ستایش پس از نماز را تشریع کردند.

۱- أبوداود في الصلاة (۹۹۶) والنسائي في السهو (۱۱۴۲) (۱۳۱۹) والترمذي في الصلاة (۲۹۵) وقال: حسن صحيح. وقال في الباب عن سعد بن أبي وقاص وابن عمر وجابر بن سمرة والبراء وأبي سعيد وعمار ووائل بن حجر وعدي بن عميرة وجابر بن عبدالله.

۲- مسلم في المساجد (۵۹۱).

۳- البخاري في الأذان (۸۴۴) ومسلم في المساجد (۵۹۳).

۴- مسلم في المساجد (۵۹۴) (۵۹۶).

بدین ترتیب که عقبه بن عامر را امر نمودند که پس از هر نماز، معوذتین (سوره‌های ناس و فلق) را بخواند<sup>(۱)</sup>.

و نسائی<sup>(۲)</sup> از ابی امامه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ» «هرکس آیه الکرسی را پس از هر نماز فرض بخواند، چیزی جز مرگ، مانع ورود وی به بهشت نخواهد بود.»

### نمازهای سنت:

رسول الله ﷺ قبل از ظهر ۴ رکعت و بعد از آن دائما دو رکعت می‌گزاردند<sup>(۳)</sup>. و روزی که به سبب خاصی به کار دیگری مشغول می‌شدند، آن را پس از نماز عصر می‌خواندند<sup>(۴)</sup>. و به خواندن ۴ رکعت بعد از ظهر نیز تشویق کرده و فرمودند<sup>(۵)</sup>: «مَنْ حَافَظَ عَلَى أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ وَأَرْبَعٍ بَعْدَهَا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» «هرکس بر چهار رکعت نماز قبل از ظهر و ۴ رکعت بعد از آن محافظت کند، الله متعال او را بر آتش حرام می‌کند.» و حدیث صحیحی از رسول الله ﷺ روایت نشده که آنحضرت ﷺ قبل از عصر نماز خوانده‌اند، (اما

۱- أبوداود في الصلاة (۱۵۲۳) والنسائي في السهو (۱۳۳۶) والترمذي في ثواب القرآن (۲۹۰۵) وقال: حسن غريب.

۲- السنن الكبرى للنسائي (۹۸۴۸)، المعجم الأوسط (۸۰۶۸) وعمل اليوم والليلة (۱۲۳).

۳- اینکه گفت، دائما، تنها به دو رکعت بعد از ظهر حمل می‌گردد. اما در مورد ۴ رکعت قبل از ظهر، در زاد المعاد ۳۰۸/۱ می‌گوید: گاهی ۴ رکعت می‌گزاردند که اینچنین نیز بوده است، همانگونه که در فتح الباری آمده است و ۲ رکعت و ۴ رکعت - قبل از ظهر- نیز در صحیح بخاری، کتاب تهجد (۱۱۸۰) (۱۱۸۲) مذکور می‌باشد.

۴- الترمذي في الصلاة (۱۸۴) وحسنه.

۵- الترمذي في الصلاة (۴۲۸) وقال: حسن صحيح غريب. وأبوداود في الصلاة (۱۲۶۹) والنسائي (۱۸۱۴) وابن ماجه في اقامة الصلاة (۱۱۶۰).

حدیثی با درجه‌ی حسن می‌باشد) که در سنن<sup>(۱)</sup> از ابن عمر<sup>(رضی الله عنه)</sup> از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا» «رحمت خداوند بر کسی باد که قبل از عصر ۴ رکعت نماز می‌خواند.» و بعد از مغرب دو رکعت و بعد از نماز عشاء دو رکعت و قبل از صبح نیز دو رکعت می‌خواندند<sup>(۲)</sup>؛ که در اینصورت سنت‌های موکده، ۱۲ رکعت و فرائض نیز ۱۷ رکعت می‌باشند.

و رسول الله ﷺ نماز شب را ۱۰ رکعت و گاهی ۱۲ رکعت به علاوه یک رکعت وتر<sup>(۳)</sup>، یعنی ۱۳ رکعت می‌گزاردند. که در اینصورت، ۴۰ رکعت می‌باشد که رسول الله ﷺ دائماً می‌خواندند که عبارتند از: نمازهای فرض و سنت و نماز شب و وتر. و دعا کردن بعد از نماز صبح و عصر از سنت‌های رسول الله ﷺ نبوده، بلکه هدایت و روش رسول الله، دعای در نماز و قبل از سلام دادن از آن بوده است، همانطور که گذشت. والله اعلم.

### تعداد رکعات وتر و صفت آن<sup>(۴)</sup>:

نماز وتر با یک رکعت یا ۳ رکعت یا ۵ رکعت یا ۷ رکعت یا ۹ رکعت جایز می‌باشد. الف) خواندن وتر با یک رکعت: که در نزد جمهور علما جایز می‌باشد، چرا که با یک رکعت وتر حاصل می‌شود. و رسول الله ﷺ فرمودند<sup>(۵)</sup>: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى رُكْعَةً وَاحِدَةً تُؤْتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى» «نماز شب، دو رکعت، دو رکعت خوانده شود. اگر کسی احتمال داد که طلوع فجر نزدیک است، یک رکعت بخواند تا

۱- أبوداود في الصلاة (۱۲۷۱) وقال الألباني في صحيح وضعيف سنن أبي داود: حسن. والمسند (۵۹۸۰)

و صحیح إسناده أحمد شاكر والترمذي في الصلاة (۴۳۰) وقال: غریب حسن.

۲- البخاري في التهجد (۱۱۸۰) ومسلم في صلاة المسافرين (۷۲۹).

۳- البخاري في التهجد (۱۱۳۸) (۱۱۳۹) ومسلم في صلاة المسافرين (۷۳۶) (۷۳۷).

۴- به نقل از صحیح فقه السنة ۱/ ۳۸۷-۳۸۹. (مترجم)

۵- أخرجه البخاري (۹۹۰) ومسلم (۷۴۹).

نمازهایی را که خوانده است، وتر (فرد) شوند.»

و ابن عمر رضی الله عنهما می گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند<sup>(۱)</sup>: «الْوُتْرُ رَكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ» نماز وتر رکعتی است در آخر شب.» و از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است<sup>(۲)</sup> که رسول الله صلی الله علیه و آله در شب، یازده رکعت می گزاردند که با یک رکعت آنرا طاق می کردند.

ب) خواندن وتر با سه رکعت: که بر دو صفت جایز بوده و هر دو مشروع می باشند که عبارتند از:

روش اول: نمازگزار دو رکعت خوانده و سلام می دهد، سپس رکعت سوم را جداگانه می خواند، اما دلایل آن: از نافع روایت است<sup>(۳)</sup> که ابن عمر رضی الله عنهما در نماز وتر بین رکعت (سوم) و دو رکعت (اول و دوم) سلام می داد و در همین فاصله به برخی از حاجات خویش امر می کرد. و از ابن عمر رضی الله عنهما به صورت مرفوع روایت است<sup>(۴)</sup> که رسول الله صلی الله علیه و آله بین دو رکعت و وتر با سلامی که آنرا به گوش ما می رساند، فاصله می انداخت. و حدیث ام المومنین عایشه رضی الله عنها شاهی بر آن می باشد که روایت می کند<sup>(۵)</sup>: رسول الله صلی الله علیه و آله در دو رکعتی که بعد از آنها با یک رکعت وتر می گزاردند، ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ و ﴿قُلْ يَٰ أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ را تلاوت می کردند و در وتر، ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را تلاوت می کردند. و در این مورد بابی

۱- أخرجه مسلم (۷۵۲) وغيره.

۲- أخرجه مسلم (۷۳۶) وأبوداود (۱۳۳۵) والترمذي (۴۴۰) والنسائي (۱۶۹۶) وأحمد (۲۴۰۷۰).

۳- أخرجه البخاري (۹۹۱).

۴- صحيح بطرقه: أخرجه أحمد (۵۴۶۱) والطحاوي (۲۷۸/۱) وابن حبان (۲۴۳۳) (۲۴۳۵) وقواه الحافظ في الفتح ۲/ ۴۸۲.

۵- ضعيف بهذا التمام: أخرجه الطحاوي ۱/ ۲۸۵ والحاكم ۱/ ۳۰۵ والدارقطني ۲/ ۳۵ وابن حبان (۳۴۳۲) وقد صح بدون ذكر المعوذتين من حديث ابن عباس وابي بن كعب كما سيأتي. انظر (التلخيص) (۵۳۳).

در صحیح ابن حبان با این عنوان می‌باشد: «ذکر اخباری دال بر اینکه رسول الله ﷺ با سلام دادن، بین دو رکعت و یک رکعت فاصله می‌انداختند.»

روش دوم: ۳ رکعت با یک تشهد:

از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت<sup>(۱)</sup>: رسول الله ﷺ چه در رمضان و چه در غیر آن بر ۱۱ رکعت نمی‌افزودند، چنان که ۴ رکعت نماز می‌گزارند که از حُسن و طول آن می‌پرس، سپس ۴ رکعت می‌گزارند که از حسن و طول آن می‌پرس، سپس ۳ رکعت می‌گزارند.

و از ایشان روایت است<sup>(۲)</sup> که رسول الله ﷺ نماز وتر را سه رکعت می‌گزارند به گونه‌ای که جز در آخر آن نمی‌نشستند.

ج) خواندن وتر با ۵ رکعت: این روش نیز جایز می‌باشد و مستحب است که ۵ رکعت را با یک تشهد بگذارد. از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است<sup>(۳)</sup> که رسول الله ﷺ در نماز شب ۱۳ رکعت می‌خواند که از این مقدار، ۵ رکعت آن وتر بود که فقط در رکعت آخر آن برای تشهد می‌نشستند.

د) خواندن وتر با ۷ یا ۹ رکعت: و این روش نیز جایز می‌باشد. و مستحب است که اگر نماز وتر را بر این طریق گزارد، رکعات را پی در پی، بدون اینکه برای تشهد بنشیند، بخواند و فقط تشهد را در رکعت ۶ یا ۸ خوانده - و سلام ندهد - و برای رکعت آخر بایستد و تشهد خوانده و سلام دهد. از ام المومنین عایشه رضی الله عنها در مورد صفت نماز وتر رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند<sup>(۴)</sup>: ما برای رسول الله ﷺ سیواکش را آماده می‌کردیم

۱- صحیح: أخرجه البخاري (۱۱۴۷) ومسلم (۷۳۸) وغيرها.

۲- أخرجه مالك (۴۶۶) والنسائي (۲۳۴/۳) والطحاوي (۲۸۰/۱) والحاكم (۳۰۴/۱) والبيهقي في الكبرى (۴۸۰۳).

۳- صحیح: أخرجه مسلم (۷۳۷) وأبو داود (۱۳۲۴) والترمذي (۴۵۷).

۴- صحیح: أخرجه مسلم (۷۴۶) وأبو داود (۱۳۲۸) والنسائي (۹۶۰۱) (۱۷۱۸) (۱۷۲۱).

و الله متعال آنحضرت ﷺ را به اندازه آنچه از شب می خواست، از خواب بیدار می کرد، پس مسواک زده و وضو می گرفتند و ۹ رکعت می خواندند که در رکعت هشتم (برای تشهد) می نشستند که در آن ذکر و حمد و ستایش الله متعال را گفته و حق جل جلاله را می خواند. سپس بدون اینکه سلام دهد، برخاسته و رکعت نهم را می خواندند و پس از آن نشسته و تشهد خوانده و ذکر و حمد و ستایش الله متعال را گفته و الله متعال را در دعا می خواندند، سپس سلام می دادند که ما سلام ایشان را می شنیدیم. پس از سلام دادن در حالی که نشسته بود، ۲ رکعت می خواندند که آن ۱۱ رکعت بود فرزندم. و زمانی که رسول الله پا به سن گذاشتند، وتر را ۷ رکعت می خواندند و در دو رکعت آخر به مثل آنچه در دو رکعت آخر نماز ۹ رکعتی انجام می دادند، عمل می کردند که آن ۷ رکعت بود فرزندم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.